

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مدیریت اقتصاد کلان
در کشورهای صادرکننده نفت
(مجموعه مقالات)

گروه نویسندگان

ترجمه: سائین جوادی

دفتر مطالعات برنامه و بودجه

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مدیریت اقتصاد کلان در کشورهای صادرکننده نفت: (مجموعه مقالات) / مؤلف گروه نویسندگان؛ ترجمه شاهین جوادی. -- تهران: مجلس شورای اسلامی، مرکز پژوهش‌ها، ۱۳۸۸.

۳۱۰ ص: جدول، نمودار. - (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛

۱۳۸۸/۷۱)

ISBN: 978-964-8427-57-8: ۶۵۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.

۱. نفت -- صنعت و تجارت -- سیاست دولت. ۲. نفت -- صنعت و تجارت --

جنبه‌های اقتصادی. الف. مجلس شورای اسلامی. مرکز پژوهش‌ها. دفتر مطالعات

برنامه و بودجه. ب. عنوان.

HD ۹۵۶۰/۶/م۴

۱۳۸۸

عنوان: مدیریت اقتصاد کلان در کشورهای صادرکننده نفت (مجموعه مقالات)

مؤلف: گروه نویسندگان

ترجمه: شاهین جوادی

ناشر: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

نوبت چاپ: اول، بهار ۱۳۸۸

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۶۵۰۰۰ ریال

مسئولیت صحت مطالب کتاب با مترجم است.

کلیه حقوق برای مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی محفوظ است.

فهرست مطالب

سخن ناشر	۱
پیشگفتار	۳
بخش اول مقدمه‌ای بر مدیریت اقتصاد کلان در کشورهای صادرکننده نفت	۵
فصل اول منابع طبیعی و رشد اقتصادی: از وابستگی تا گوناگون‌سازی	۷
چکیده	۷
مقدمه	۸
۱-۱ کانال‌ها: تئوری و شواهد تجربی	۸
۱-۱-۱ کانال اول: بیماری هلندی و سرمایه خارجی	۹
۱-۱-۲ کانال دوم: رانت جویی و سرمایه اجتماعی	۱۸
۱-۱-۳ کانال سوم: آموزش و سرمایه انسانی	۲۸
۱-۱-۴ کانال چهارم: پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و سرمایه فیزیکی	۳۱
۱-۱-۵ کانال پنجم: پول، تورم و سرمایه مالی	۳۴
۱-۱-۶ سرمایه طبیعی و رشد اقتصادی	۳۷
۱-۲ تجربه کشورهای عضو اوپک و نروژ	۴۰
۱-۳ خلاصه و نتیجه‌گیری	۴۵
منابع و مآخذ	۴۷
فصل دوم بیماری هلندی و تعدیل‌های سیاستی در دوره رونق درآمدهای نفتی: مطالعه‌ای تطبیقی از اندونزی و مکزیک	۴۹
چکیده	۴۹
مقدمه	۴۹
۲-۱ بیماری هلندی و تعدیلات سیاستی: تحلیل نظری	۵۴
۲-۲ مقایسه سیاست‌های اندونزی و مکزیک	۵۸
۲-۲-۱ عکس‌العمل‌های مالی	۵۸
۲-۲-۲ استقراض خارجی	۶۲

۶۵.....	کاهش ارزش پول	۲-۲-۳
۶۹.....	نتایج اصلی	۲-۳
۷۴.....	پیوست	
۷۷.....	منابع و مآخذ	

بخش دوم مباحث سیاست پولی و مالی ۷۹

۸۱.....	فصل سوم جوانب عملیاتی سیاست مالی در کشورهای تولیدکننده نفت	۸۱
۸۱.....	چکیده	
۸۳.....	ارزیابی اوضاع مالی در بلندمدت	۳-۱
۸۴.....	ثروت دولت و درآمد دائمی	۳-۱-۱
۸۸.....	هزینه‌های بهره‌ای بیشتر، انگیزه‌های احتیاطی و مخارج عمرانی	۳-۱-۲
۸۸.....	هزینه‌های بهره‌ای بیشتر	۳-۱-۲-۱
۸۹.....	انگیزه‌های احتیاطی	۳-۱-۲-۲
۹۲.....	مخارج عمرانی	۳-۱-۲-۳
۹۴.....	مصرف کالاهای بادوام	۳-۱-۳
۹۵.....	حساسیت قیمت نفت	۳-۱-۴
۹۶.....	وضعیت مالی کوتاه‌مدت و مباحث عملیاتی	۳-۲
۹۷.....	اقتصاد کلان و بی‌ثباتی مالی و اثر کوتاه‌مدت سیاست مالی	۳-۳
۹۸.....	هزینه‌های اقتصاد کلان بی‌ثباتی مالی	۳-۳-۱
۱۰۰.....	هزینه‌های مالی بی‌ثباتی مخارج	۳-۳-۲
۱۰۱.....	سیاست مالی و پویایی‌های کوتاه‌مدت اقتصاد کلان	۳-۳-۳
۱۰۳.....	سیاست مالی، تثبیت و وضعیت مالی دولت	۳-۴
۱۰۷.....	بودجه‌ریزی میان‌مدت، قوانین مالی و معاملات تأمینی	۳-۴-۱
۱۰۷.....	چارچوب میان‌مدت مخارج	۳-۴-۱-۱
۱۰۷.....	قوانین مالی	۳-۴-۱-۲
۱۰۸.....	ابزارهای مالی احتیاطی	۳-۴-۱-۳
۱۰۹.....	شاخص‌های وضعیت مالی در کشورهای تولیدکننده نفت	۳-۵
۱۰۹.....	ترازهای مالی	۳-۵-۱

۱۱۱.....	۳-۵-۲ مباحث اندازه‌گیری
۱۱۵.....	پیوست‌ها
۱۱۵.....	پیوست ۱ تخصیص میان‌مدت منابع مالی (یک مدل نظری)
۱۲۰.....	پیوست ۲ ترازهای مالی و مباحث اندازه‌گیری
۱۲۲.....	پیوست ۳ تراز اولیه (مترجم)
۱۲۴.....	منابع و مآخذ
۱۲۷.....	فصل چهارم ملاحظات رژیم نرخ ارز در یک اقتصاد نفتی: مورد جمهوری اسلامی ایران
۱۲۷.....	مقدمه
۱۲۷.....	۴-۱ یکسان‌سازی سال ۱۳۷۲ و نظام نرخ ارز در دوره ۱۳۸۱-۱۳۷۲
۱۳۲.....	۴-۱-۱ معیاری برای انتخاب رژیم نرخ ارز
۱۳۷.....	۴-۲ مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصاد ایران
۱۳۷.....	۴-۲-۱ طبیعت نوسانات تولید
۱۴۲.....	۴-۲-۲ کنترل تورم
۱۴۴.....	۴-۲-۳ ساختار بازارهای مالی و ارز خارجی
۱۴۴.....	۴-۳ بحث و نتیجه‌گیری
۱۴۷.....	پیوست وضعیت نرخ ارز در اقتصادهای منتخب
۱۴۸.....	منابع و مآخذ
	فصل پنجم چه اتفاقی می‌افتد زمانی که یک کشور با توجه به تکانه‌های رابطه مبادله،
۱۴۹.....	تعدیل را اعمال نمی‌کند؟ (کشور غنی از نفت خام گابن)
۱۴۹.....	چکیده
۱۵۰.....	مقدمه
۱۵۲.....	۵-۱ مدل نظری برای ارزیابی واکنش‌های سیاستی
۱۵۵.....	۵-۱-۱ اثر رابطه مبادله
۱۵۵.....	۵-۱-۲ شدت واردات
۱۵۶.....	۵-۱-۳ فشرده‌گی اقتصاد
۱۵۶.....	۵-۱-۴ تشویق صادرات
۱۵۶.....	۵-۲ موقعیت کشور

۱۵۸	۵-۲-۱ عملکرد رشد اقتصادی
۱۵۹	۵-۲-۲ اهمیت نفت
۱۶۱	۵-۲-۳ بیماری هلندی و کشور رانتي
۱۶۳	۵-۲-۴ شرایط منطقه‌ای، عضو اتحادیه پولی و اقتصادی کشورهای آفریقای مرکزی
۱۶۴	۵-۲-۵ شاخص‌های اجتماعی و فقر
۱۶۵	۵-۳ تکانه‌های رابطه مبادله و تعدیل اقتصاد کلان
۱۶۵	۵-۳-۱ بی‌ثباتی و تکانه‌های اقتصادی
۱۶۶	۵-۳-۲ نتایج تجربی
۱۷۰	۵-۳-۳ ابزارهای سیاستی
۱۷۰	۵-۳-۳-۱ سیاست مالی
۱۷۲	۵-۳-۳-۲ سیاست پولی و ارزی
۱۷۵	۵-۳-۳-۳ سیاست تجاری
۱۷۶	۵-۳-۳-۴ سیاست دستمزد و نیروی کار
۱۷۷	۵-۳-۳-۵ راهبرد استقراض و بدهی خارجی
۱۷۹	۵-۳-۴ چشم‌انداز آینده
۱۸۱	پیوست‌ها
۱۸۱	پیوست ۱ شاخص‌های اقتصاد کلان گابن
۱۸۳	پیوست ۲ تکانه‌های رابطه مبادله و واکنش‌ها
۱۸۵	پیوست ۳ گابن در اتحادیه پولی و اقتصادی کشورهای آفریقای مرکزی ۲۰۰۱
۱۸۶	پیوست ۴ جنگل‌داری و سایر بخش‌ها در گابن
۱۸۸	پیوست ۵ پیوست فنی برای تشریح روش‌شناسی مک‌کارتی، نیروی و زانالدا
۱۸۸	۵-۱ اثر رابطه مبادله
۱۸۸	۵-۱-۱ اثر واردات
۱۸۸	۵-۱-۲ اثر صادرات
۱۸۹	۵-۲ شدت واردات
۱۸۹	۵-۳ فشردگی اقتصاد
۱۹۰	۵-۴ تشویق صادرات
۱۹۱	منابع و مآخذ

بخش سوم ابزارهای جدید سیاست‌گذاران ۱۹۳

فصل ششم معاملات تأمینی برای مقابله دولت با ریسک قیمت نفت ۱۹۵

۱۹۵..... چکیده

۱۹۵..... مقدمه

۱۹۶..... ۶-۱ چرا ریسک قیمت نفت برای دولت‌ها مهم است؟

۲۰۰..... ۶-۲ چرا بازار ریسک قیمت نفت می‌تواند راه‌حل باشد؟

۲۰۲..... ۶-۳ شبیه‌سازی معاملات تأمینی

۲۰۶..... ۶-۴ شبیه‌سازی نظری معاملات تأمینی برای مکزیک

۲۰۷..... ۶-۵ بازار فرابورسی

۲۱۰..... ۶-۶ چرا دولت‌ها از ابزارهای ریسک قیمت نفت استفاده نمی‌کنند؟

۲۱۱..... ۶-۷ سیاست در معاملات تأمینی

۲۱۳..... ۶-۸ حجم بازار

۲۱۴..... ۶-۹ اعتبار داشتن و استفاده از ذخایر

۲۱۵..... ۶-۱۰ عادلانه بودن قیمت‌های آتی

۲۱۵..... ۶-۱۱ ظرفیت نهادی و ریسک عملیاتی

۲۱۶..... ۶-۱۲ ریسک پایه

۲۱۶..... ۶-۱۳ اثر بازار

۲۱۷..... ۶-۱۴ ارتباط با برنامه‌های حمایت شده صندوق بین‌المللی پول

۲۱۸..... ۶-۱۵ نتیجه‌گیری

۲۲۰..... منابع و مآخذ

فصل هفتم صندوق‌های نفتی: موجد مشکلات یا راه‌حل؟ ۲۲۳

۲۲۳..... مقدمه

۲۲۳..... ۷-۱ دلایل منطقی

۲۲۷..... ۷-۱-۱ جوانب عملیاتی

۲۲۹..... ۷-۲ تجربیات کشورهای دارای صندوق‌های نفتی

۲۳۱..... ۷-۳ نتیجه‌گیری

۲۳۲..... منابع و مآخذ

بخش چهارم مطالعات موردی	۲۳۳
فصل هشتم چگونه با رونق نفتی آذربایجان مواجه شویم؟ راهبردهای سیاستی در یک اقتصاد در حال گذار غنی از منابع طبیعی	۲۳۵
چکیده	۲۳۵
مقدمه	۲۳۶
۸-۱ بلای بالقوه رونق نفتی: مورد آذربایجان	۲۳۹
۸-۱-۱ مشکلات تعدیل اقتصاد کلان	۲۴۰
۸-۱-۱-۱ کوتاه‌مدت	۲۴۰
۸-۱-۱-۲ میان‌مدت	۲۴۵
۸-۱-۲ رشد نامتوازن	۲۴۶
۸-۱-۳ اتلاف ثروت نفت از طریق مخارج دولتی بی‌ثمر	۲۴۹
۸-۲ بیماری هلندی در یک اقتصاد در حال گذار	۲۵۱
۸-۲-۱ نرخ ارز واقعی کمتر از ارزش تعادلی آن	۲۵۱
۸-۲-۲ جریان ورودی سرمایه	۲۵۷
۸-۲-۳ بازارهای مالی کمتر توسعه‌یافته، سازوکارهای بازار و نهادها	۲۶۱
۸-۳ راهبردی سیاستی برای آذربایجان - ارزیابی تطبیقی	۲۶۲
۸-۳-۱ تعدیل کوتاه‌مدت	۲۶۴
۸-۳-۲ حفظ ثبات اقتصاد کلان	۲۶۵
۸-۳-۳ اصلاح رشد نامتوازن	۲۷۱
۸-۳-۴ استفاده خردمندان از درآمدهای نفتی	۲۷۶
۸-۴ آموزه‌هایی برای کشورهای در حال گذار غنی از منابع طبیعی	۲۸۰
منابع و مآخذ	۲۸۲
فصل نهم نشانه‌های بیماری هلندی و ضرورت انضباط مالی در ایران	۲۸۵
چکیده	۲۸۵
مقدمه	۲۸۵
۹-۱ مبانی بیماری هلندی	۲۸۷
۹-۲ نرخ ارز واقعی، مهم‌ترین علامت بیماری هلندی	۲۸۸

- ۹-۲-۱ تعریف نرخ ارز واقعی بر مبنای قدرت خرید ۲۸۸
- ۹-۲-۲ تعریف نرخ ارز واقعی بر مبنای کالاهای قابل تجارت و غیرقابل تجارت ۲۸۹
- ۹-۳ بیماری هلندی در ایران بر مبنای نرخ ارز واقعی ۲۸۹
- ۹-۴ سایر علائم بیماری هلندی در ایران ۲۹۳
- ۹-۴-۱ همبستگی نسبت ارزش افزوده جاری بخش‌های اقتصاد و نسبت ارزش افزوده جاری بخش نفت به تولید ناخالص داخلی ۲۹۳
- ۹-۴-۲ همبستگی نسبت ارزش افزوده جاری بخش نفت و نسبت ارزش افزوده واقعی بخش‌های اقتصاد به تولید ناخالص داخلی ۲۹۴
- ۹-۴-۳ همبستگی بین قیمت نفت واقعی و تولید ناخالص داخلی بدون نفت (به قیمت‌های ثابت) ۲۹۵
- ۹-۴-۴ واردات گسترده ۲۹۷
- ۹-۴-۵ سهم اندک صادرات غیرنفتی از کل صادرات (سهم بالای صادرات نفتی از کل صادرات کالا) ۲۹۹
- ۹-۵ سیاست پولی و بیماری هلندی در ایران ۳۰۰
- ۹-۶ رژیم نرخ ارز و بیماری هلندی در ایران ۳۰۲
- ۹-۷ سایر ضرورت‌های سیاست مالی محافظه کارانه ۳۰۳
- ۹-۷-۱ نفرین منابع ۳۰۳
- ۹-۷-۲ ناپایداری ارزی ۳۰۴
- ۹-۷-۳ ناپایداری مالی ۳۰۵
- ۹-۷-۴ سیاست مالی ادواری ۳۰۶
- ۹-۸ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری ۳۰۷
- منابع و مأخذ ۳۱۰

فهرست جداول

- جدول ۲-۱ مقایسه برخی شاخص‌های اقتصادی ۵۳
- جدول ۲-۲ ساختار مخارج دولت ۶۱
- جدول ۲-۳ مخارج عمرانی برحسب بخش‌های اقتصادی ۶۱
- جدول ۲-۴ ساختار بدهی خارجی ۶۵
- جدول ۲-۵ نرخ‌های ارز واقعی ۶۷
- جدول ۳-۱ کشورهای منتخب: رتبه‌ها و حاشیه‌های بهره بدهی دولت ۸۸
- جدول ۴-۱ شاخص‌های اقتصادی منتخب سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۷۰ (۱۹۹۵-۱۹۹۱) ۱۲۸
- جدول ۵-۱ تکانه‌های رابطه مبادله و تعدیل‌ها ۱۶۸
- جدول ۶-۱ وابستگی به درآمدهای نفتی در کشورهای صادرکننده منتخب، در سال ۲۰۰۰ ۱۹۹
- جدول ۸-۱ وضعیت رقابتی برآوردی در سال ۱۹۹۶ در اقتصادهای در حال گذار منتخب ۲۵۷
- جدول ۸-۲ جریان ورودی سرمایه به اقتصادهای در حال گذار منتخب ۲۵۹
- جدول ۹-۱ ضریب همبستگی بین سهم ارزش افزوده جاری بخش‌های مختلف و سهم ارزش افزوده جاری بخش نفت در سال‌های (۱۳۳۸-۱۳۸۵) ۲۹۴
- جدول ۹-۲ ضرایب همبستگی بین نسبت ارزش افزوده جاری بخش نفت و نسبت ارزش افزوده واقعی بخش‌های اقتصاد به تولید ناخالص داخلی (۱۳۳۸-۱۳۸۵) ۲۹۵
- جدول ۹-۳ ضرایب همبستگی قیمت نفت، نرخ ارز و تولید ناخالص داخلی بدون نفت ۲۹۷
- جدول ۹-۴ رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های بازار (به قیمت‌های ثابت) و رشد واردات طی سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۸۵ ۲۹۹
- جدول ۹-۵ پایه پولی و سهم عوامل مؤثر در رشد پایه پولی طی سال‌های ۱۳۸۳-۱۳۸۶ ۳۰۱
- جدول ۹-۶ برخی از متغیرهای اقتصاد کلان ایران و کره جنوبی ۳۰۴
- جدول ۹-۷ نسبت کسری بودجه غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی بدون نفت ۳۰۶

فهرست نمودارها

- نمودار ۱-۱-الف کشورهای عضو اوپک و کشورهای عربی غیراوپک: صادرات کالاها و خدمات ۲۰۰۲-۱۹۶۰ (درصد از تولید ناخالص داخلی) ۱۱
- نمودار ۱-۱-ب کشورهای عضو اوپک و کشورهای عربی غیراوپک: سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ناخالص ۲۰۰۲-۱۹۷۱ (درصد از تولید ناخالص داخلی) ۱۲
- نمودار ۱-۱-ج کشورهای عضو اوپک و کشورهای عربی غیراوپک: صادرات کالاهای صنعتی ۲۰۰۲-۱۹۶۲ (درصد از کل صادرات) ۱۲
- نمودار ۱-۲-الف شدت منابع طبیعی و درجه آزادی نسبت به تجارت خارجی ۱۴
- نمودار ۱-۲-ب درجه باز بودن نسبت به تجارت خارجی و رشد اقتصادی ۱۹۹۸-۱۹۶۵ ۱۴
- نمودار ۱-۲-ج درجه باز بودن نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و رشد اقتصادی ۱۹۹۸-۱۹۶۵ ۱۶
- نمودار ۱-۲-د درجه باز بودن نسبت به سرمایه‌گذاری خارجی و رشد اقتصادی ۱۹۹۸-۱۹۶۵ ۱۷
- نمودار ۱-۳-الف شدت منابع طبیعی و فساد مالی ۲۰۰۰-۱۹۹۴ ۲۱
- نمودار ۱-۳-ب فساد مالی و رشد اقتصادی ۱۹۹۸-۱۹۶۵ ۲۲
- نمودار ۱-۳-ج شدت منابع طبیعی و نابرابری ۲۰۰۰-۱۹۹۴ ۲۴
- نمودار ۱-۳-د نابرابری و رشد اقتصادی ۱۹۹۸-۱۹۶۵ ۲۴
- نمودار ۱-۳-ه شدت منابع طبیعی و آزادی‌های سیاسی ۱۹۹۰-۱۹۷۲ ۲۶
- نمودار ۱-۳-و آزادی‌های سیاسی و رشد اقتصادی ۱۹۹۸-۱۹۶۵ ۲۷
- نمودار ۱-۴-الف شدت منابع طبیعی و آموزش متوسطه ۱۹۹۷-۱۹۸۰ ۲۹
- نمودار ۱-۴-ب آموزش متوسطه و رشد اقتصادی ۱۹۹۸-۱۹۶۵ ۲۹
- نمودار ۱-۵-الف شدت منابع طبیعی و سرمایه‌گذاری ۱۹۹۸-۱۹۶۵ ۳۲
- نمودار ۱-۵-ب سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی ۱۹۹۸-۱۹۶۵ ۳۳
- نمودار ۱-۶-الف شدت منابع طبیعی و عمق مالی ۱۹۹۸-۱۹۶۵ ۳۶
- نمودار ۱-۶-ب عمق مالی و رشد اقتصادی ۱۹۹۸-۱۹۶۵ ۳۶
- نمودار ۱-۶-ج تورم و عمق مالی ۱۹۹۸-۱۹۶۵ ۳۷
- نمودار ۱-۷-الف شدت منابع طبیعی و رشد اقتصادی ۱۹۹۸-۱۹۶۵ ۳۸
- نمودار ۱-۷-ب شدت منابع طبیعی و رشد اقتصادی ۱۹۹۸-۱۹۶۵ ۳۸

- نمودار ۳-۱- الف** شبیه‌سازی درآمدهای دولت (برحسب درصد از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی) ۱۱۳
- نمودار ۳-۱- ب** شبیه‌سازی مخارج و دارایی‌ها (برحسب درصد از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی) ۱۱۳
- نمودار ۳-۲- الف** شبیه‌سازی ترازهای مالی (برحسب درصد از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی) ۱۱۴
- نمودار ۳-۲- ب** شبیه‌سازی ترازهای مالی با قیمت‌های نفت متغیر (برحسب درصد از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی) ۱۱۴
- نمودار ۴-۱** جمهوری اسلامی ایران: سهم بخش نفت در تولید ناخالص داخلی، ۱۳۸۰-۱۳۶۸ ۱۳۹
- نمودار ۴-۲** جمهوری اسلامی ایران: درآمد نفت و رشد اقتصادی بدون نفت و کشاورزی ۱۳۸۰-۱۳۶۹ ۱۴۰
- نمودار ۴-۳** جمهوری اسلامی ایران: قیمت نفت و حساب‌های مالی ۱۳۸۰-۱۳۷۲ ۱۴۰
- نمودار ۴-۴** جمهوری اسلامی ایران: شاخص نرخ ارز واقعی مؤثر بر مبنای نرخ ارز در بورس اوراق بهادار تهران و مخارج واقعی دولت، ۱۳۸۰-۱۳۷۶ ۱۴۱
- نمودار ۴-۵** جمهوری اسلامی ایران: نرخ ارز واقعی و مخارج واقعی دولت، ۱۳۸۰-۱۳۷۲ ۱۴۱
- نمودار ۴-۶** جمهوری اسلامی ایران: نرخ تورم، کاهش ارزش بازار موزی و کسری بودجه غیرنفتی ۱۴۳
- نمودار ۵-۱** رشد تولید ناخالص داخلی واقعی در گابن ۲۰۰۳-۱۹۷۰ ۱۵۹
- نمودار ۵-۲** بیماری هلندی در گابن - سهم بخش‌ها از تولید ناخالص داخلی ۲۰۰۰-۱۹۶۰ ۱۶۲
- نمودار ۵-۳** سیاست مالی ادواری در گابن ۱۷۰
- نمودار ۵-۴** شاخص نرخ ارز واقعی مؤثر ۱۷۴
- نمودار ۵-۵** نسبت حقوق و دستمزد به کل درآمد ۲۰۰۱-۱۹۷۰ ۱۷۷
- نمودار ۵-۶** حجم بدهی خارجی گابن ۱۷۸
- نمودار ۶-۱** راهبردهای معاملات تأمینی ۲۰۱
- نمودار ۶-۲** قیمت‌های آتی ۱۲ ماهه نفت خام تگزاس و قیمت‌های نقدی برحسب قرارداد ماهیانه، ۲۰۰۱-۱۹۹۰ ۲۰۳
- نمودار ۶-۳** متوسط قیمت‌های آتی نفت خام، گروه‌بندی شده برحسب قیمت نقدی، ۲۰۰۱-۱۹۸۳ ۲۰۴
- نمودار ۶-۴** قیمت نقدی در مقایسه با راهبرد معامله تأمین اختیار (اختیار فروش ۱۸-۶ ماهه در قیمت مؤثر ۱۸ دلار در هر بشکه)، ۲۰۰۱-۱۹۹۰ ۲۰۶
- نمودار ۶-۵** قیمت نقدی نفت صادراتی مکزیک و قیمت شبیه‌سازی شده نفت با معامله تأمینی با استفاده از قراردادهای آتی ۱۲ ماهه نفت خام تگزاس، آمار ماهانه، ۲۰۰۰-۱۹۹۰ ۲۰۷

- نمودار ۷-۱ قیمت نقدی نفت خام (دلار آمریکا در هر بشکه) ۲۲۴
- نمودار ۸-۱ آذربایجان: سومین رونق نفتی ۲۳۸
- نمودار ۸-۲ بخش نفت و گاز در کشورهای منتخب سهم تولید بخش نفت و گاز از تولید ناخالص داخلی ۲۳۸
- نمودار ۸-۳ تعدیل نرخ ارز واقعی و مانده‌های پول واقعی ۲۴۳
- نمودار ۸-۴ آذربایجان: مبادلات خارجی بخش نفت آذربایجان، ۲۰۰۵-۱۹۹۵ (برحسب میلیون دلار آمریکا) مبادلات حساب جاری ۲۴۴
- نمودار ۸-۵ مسیر برآوردی نرخ ارز واقعی در یک اقتصاد در حال گذار غنی از منابع طبیعی ۲۵۴
- نمودار ۸-۶ نرخ‌های ارز در کشورهای در حال گذار غنی از منابع طبیعی (شاخص، سال پایه: زانویه ۱۹۹۵-۱۰۰) ۲۵۶
- نمودار ۸-۷ سهم تولید بخش نفت از تولید ناخالص داخلی ۲۶۴
- نمودار ۸-۸ تورم، پول و نرخ‌های واقعی بهره ۲۶۷
- نمودار ۸-۹ نرخ‌های ارز اسمی ۲۶۸
- نمودار ۸-۱۰ تراز مالی و پس‌انداز ناخالص داخلی ۲۷۰
- نمودار ۸-۱۱ نرخ ارز واقعی مؤثر ۲۷۵
- نمودار ۸-۱۲ تولید بخش کالاهای قابل تجارت غیرنفتی و مصرف دولت (درصد از تولید ناخالص داخلی) ۲۷۵
- نمودار ۸-۱۳ تولید و دستمزد در بخش نفت آذربایجان ۲۷۷
- نمودار ۹-۱ روند نرخ ارز واقعی در ایران ۲۹۰
- نمودار ۹-۲ روند نرخ ارز واقعی و قیمت نفت ایران ۲۹۱
- نمودار ۹-۳ روند نرخ ارز واقعی براساس تعریف دوم (نسبت قیمت کالاهای قابل تجارت به غیرقابل تجارت) ۲۹۲
- نمودار ۹-۴ نرخ رشد شاخص قیمت کالاهای مختلف در اقتصاد ایران ۲۹۳
- نمودار ۹-۵ روند واردات کالا در ایران ۲۹۸
- نمودار ۹-۶ کسری تراز پرداخت‌های غیرنفتی ۳۰۵
- نمودار ۹-۷ روند قیمت نفت ایران و مخارج دولت به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶ ۳۰۷

فهرست کادرها

- کادر ۴-۱ گزینه‌های رژیم نرخ ارز ۱۳۴
- کادر ۶-۱ ابزارهای عمده ریسک کالایی فرابورسی ۲۰۹
- کادر ۶-۲ راهبرد معاملات تأمینی نفت مکزیک ۲۱۱
- کادر ۷-۱ صندوق‌های نفتی و هزینه‌های فرابودجه‌ای در نیجریه و ونزوئلا ۲۲۸
- کادر ۸-۱ مدل دویخشی بیماری هلندی ۲۴۰
- کادر ۸-۲ مدل سه‌بخشی بیماری هلندی ۲۴۷

فهرست شکل‌ها

- شکل ۱-۱ عوامل تعیین‌کننده رشد ۳۹
- شکل ۲-۱ تعدیل پولی در بیماری هلندی و اثر کاهش ارزش پول ۵۵

سخن ناشر

در دو دهه اخیر قیمت بین‌المللی نفت نوسان قابل توجهی داشته است و اقتصاد کشور ما - یکی از کشورهای صادرکننده نفت - تحت تأثیر این نوسانات قرار گرفته است. از این رو، بررسی آثار نوسانات قیمت نفت بر اقتصاد کشور و چگونگی مدیریت اقتصاد کلان کشور در شرایطی که حجم بالایی از درآمدهای نفتی از طریق بودجه دولت به اقتصاد کشور تزریق می‌شود، از اهمیت زیادی برخوردار است.

در میان اقتصاددانان و سیاست‌گذاران کشور نگرش‌های متفاوتی برای خرج درآمدهای نفتی وجود دارد. برخی معتقدند که درآمدهای نفتی را باید صرف طرح‌های عمرانی دولت کرد و بعضی نیز اعتقاد دارند که درآمدهای نفتی را باید به صورت سپرده ارزی در خارج از کشور نگهداشت و نظر برخی دیگر مبتنی بر تقسیم تمام و کمال درآمدهای نفتی میان مردم است. نظرات دیگری نیز وجود دارد که بینابین این دیدگاه‌ها هستند. آثار اقتصادی این دیدگاه‌ها نیز با یکدیگر متفاوت است.

از سوی دیگر، برخی از صاحب‌نظران توسعه اقتصادی و حتی عوام مردم معتقدند که ریشه عقب‌ماندگی آنها از نفت سرچشمه می‌گیرد. این عقیده ناظر بر مقایسه اقتصاد کشور با اقتصاد کشورهایی است که زمانی نه‌چندان دور هم‌رتبه و حتی پایین‌تر از کشور ما به لحاظ اقتصادی بودند و حال جزء کشورهای تازه صنعتی شده هستند. همچنین مقایسه عملکرد رشد اقتصادی سرانه کشورهای نفت‌خیز با سایر کشورهای فقیر به لحاظ منابع طبیعی نشان می‌دهد که کشورهای نفت‌خیز به‌رغم دارا بودن ثروت نفت عملکرد ضعیف‌تری داشته‌اند که نشان از مشکلات ساختار اقتصادی در این کشورهاست. بنابراین در بحث آسیب‌شناسی اقتصاد کشور باید توجه ویژه‌ای به مسئله نفت و آثار درآمدهای نفتی بر اقتصاد کلان داشت.

سؤالی که اغلب در خصوص درآمدهای نفتی به ذهن متبادر می‌شود، سرانجام اقتصاد کشور بعد از اتمام نفت است و اینکه چطور می‌توان مسیر اقتصاد را به سمت اقتصادی پایدار سوق داد. به عبارت دیگر، مدیریت اقتصاد کلان کشور باید چگونه باشد که اقتصاد در شرایطی پایدار قرار گیرد. پاسخ به این سؤالات نیز مستلزم بررسی چگونگی اثرگذاری قیمت نفت بر متغیرهای اقتصاد کلان و تشخیص و اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی متناسب است.

دفتر مطالعات برنامه‌بودجه مرکز پژوهش‌های مجلس با عنایت به اهمیت مسئله بر آن شد تا نتیجه برخی مطالعات درباره مدیریت اقتصاد کلان کشورهای صادرکننده نفت را دسته‌بندی و در اختیار عموم کارشناسان و مسئولین و به خصوص نمایندگان مجلس شورای اسلامی قرار دهد. لازم به ذکر است که استفاده از درآمدهای نفتی برای تأمین هزینه‌های دولت و به دنبال آن تزریق این درآمدها به اقتصاد ملی فقط دارای آثار اقتصادی نیست، بلکه آثار سیاسی - اجتماعی و مدیریتی نیز دارد که بررسی آنها موضوع این کتاب نیست.

دکتر بهزاد پورسید
معاون پژوهشی مرکز

پیشگفتار

اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت تحت تأثیر درآمدهای سرشار نفتی است. ویژگی این درآمدها، پایان‌پذیری، بی‌ثباتی و نشئت گرفتن از خارج است.

با توجه به اینکه اجتناب از انتقال بی‌ثباتی قیمت نفت در اقتصاد، از کنترل سیاست‌گذاران خارج است، بی‌ثباتی و ناطمینانی از درآمدهای نفتی، مدیریت اقتصاد کلان و برنامه‌ریزی مالی را دشوار می‌کند و همچنین از آنجاکه درآمدهای نفتی از خارج نشئت می‌گیرد بر نرخ ارز واقعی تأثیر گذارده و رکود و کساد در بخش تولید کالاهای قابل تجارت^۱ را سبب می‌شود. آسیب به بخش تولید کالاهای قابل تجارت، آسیب به موتور رشد اقتصادی کشورهاست. سازوکار این مشکلات در اقتصاد را تئوری بیماری هلندی تشریح کرده است. همچنین مقایسه عملکرد اقتصاد کلان کشورهای دارای منابع طبیعی فراوان و کشورهای فقیر از لحاظ منابع طبیعی نشان داده است که کشورهای دسته دوم عملکرد بهتری نسبت به کشورهای دسته اول داشته‌اند. شناخت این پدیده معماگونه و علل آن را تز نفرین منابع^۲ تشریح کرده است.

دستاورد مطالعات و بررسی‌های انجام شده درباره اقتصاد کلان کشورهای صادرکننده نفت، اصول و توصیه‌هایی است که به تأیید اقتصاددانان بین‌المللی رسیده و در مورد اصول آن در سطح بین‌المللی اجماع حاصل شده است. تجربه کشورهای مختلف نیز نشان می‌دهد که تخطی از توصیه‌های مذکور برای آنها پیامدهای اقتصادی ناگواری در پی داشته است. با توجه به آنکه اقتصاد ما، اقتصادی وابسته به نفت بوده و درآمدهای نفتی

1. Tradeable

2. The Resource Curse Thesis

حجم وسیعی از بودجه دولت را تشکیل می‌دهد و ادبیات اقتصادی بیماری هلندی و تز نفرین منابع برای کشور ما مصداق دارد، باید آسیب‌پذیری اقتصاد کشور را جدی گرفت. دانش چگونگی مدیریت خاص اقتصاد کلان در کشورهای صادرکننده نفت بسیار حیاتی است.

از این رو، تهیه و انتشار کتابی برای مدیریت اقتصاد کلان کشورهای صادرکننده نفت — که به طور منظم از آسیب‌شناسی اقتصاد کلان این کشورها شروع شده و راهکارهای پولی و مالی و ابزارهای جدید را ارائه کرده و به تجربه برخی از کشورها ختم می‌شود — می‌تواند بسیار مفید باشد. با توجه به تهیه و تدوین برنامه پنج‌ساله پنجم، انتشار این کتاب‌ها راهگشا بوده و می‌تواند استفاده شود. همچنین در ارزیابی لایحه برنامه پنجم توسعه و لوایح بودجه کشور — از نظر چارچوب و اهداف اقتصاد کلان — می‌تواند کاربرد داشته باشد. علاوه بر این، چنین چارچوبی می‌تواند در شکل‌دهی دیدگاه نظریه‌پردازان، سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان اقتصادی در دولت و مجلس شورای اسلامی و دانشگاه‌ها مؤثر باشد.

این کتاب با بحث تأثیر منابع طبیعی بر رشد اقتصادی و بیماری هلندی در بخش اول آغاز شده و در بخش بعد به مباحث سیاست‌های پولی و مالی می‌پردازد که برای جلوگیری از آثار بیماری هلندی در کشور مفید است، در بخش سوم ابزارهای جدید سیاست‌گذاران (مانند صندوق‌های نفتی و معاملات تأمین^۱ ریسک قیمت نفت) معرفی و در بخش آخر نتایج مطالعات موردی برای رویارویی با رونق درآمدهای نفتی در آذربایجان و ایران ارائه می‌شود. این کتاب مجموعه مقالاتی است که در یک دوره آموزش از راه دور (اینترنتی) در مؤسسه بانک جهانی ارائه شده و مترجم و مؤلف آن نیز در این دوره شرکت کرده است. در پایان لازم است از زحمات و تلاش‌های آقای دکتر محمد قاسمی مدیر دفتر مطالعات برنامه‌بودجه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی برای حمایت مؤثر ایشان در انتشار این کتاب و از آقای رضا زمانی که فصل نهم را بازخوانی و نکات ارزشمندی ارائه کردند و همچنین از آقای پیام محمدعلیها که در ترجمه فصل ششم همکاری کردند، تشکر و قدردانی نمایم. همچنین از تمام همکاران خود در انتشارات و دفتر فصلنامه مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی کمال تشکر را دارم.

بخش اول

مقدمه‌ای بر مدیریت
اقتصاد کلان در کشورهای
صادرکننده نفت

فصل اول منابع طبیعی و رشد اقتصادی: از وابستگی تا گوناگون‌سازی*

دوروالدر گیل‌فاسن**

چکیده

این فصل ارتباط میان وابستگی به منابع طبیعی و رشد اقتصادی را بررسی و بر این مسئله تأکید می‌کند که شدت بالای منابع طبیعی چگونه سرمایه خارجی، سرمایه اجتماعی، سرمایه انسانی، سرمایه فیزیکی و سرمایه مالی را تضعیف کرده و سبب کندی رشد اقتصادی کشورها می‌شود. این فصل شواهد تجربی کشورهای را ارائه می‌کند که وابستگی شدیدشان به منابع طبیعی به موارد زیر منجر می‌شود:

- تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری خارجی کمتر،
- فساد مالی بیشتر،
- مساوات^۱ کمتر،
- آزادی سیاسی کمتر،
- آموزش کمتر،
- سرمایه‌گذاری داخلی کمتر،
- بازارهای مالی با عمق^۲ کمتر نسبت به سایر کشورهایی که از منابع طبیعی سرشاری برخوردار نیستند یا وابستگی کمتری به آن دارند.

این موارد برای رشد بلندمدت بااهمیت است؛ زیرا شواهد تجربی نشان می‌دهد که تجارت خارجی، صداقت، برابری، آزادی، آموزش، سرمایه‌گذاری و بلوغ بازارهای مالی همگی

* Natural Resources and Economic Growth: From Development to Diversification.

** Thorvaldur, Gylfason

1. Equality
2. Depth

به صورتی مثبت و معنادار با رشد اقتصادی کشورها ارتباط دارد. این فصل به طور خلاصه تجربه کشورهای عضو اوپک را با نروژ (به عنوان تولیدکننده موفق نفتی) مقایسه می کند.

مقدمه

این فصل برخی از جوانب تجربی کشورهای سرشار از منابع طبیعی را از دهه ۱۹۶۰ به بعد بررسی می کند. این مبحث بر پنج کانال اصلی تأکید می کند که از طریق آنها شدت منابع طبیعی، رشد اقتصادی کشورها را محدود می کند. شدت منابع طبیعی به معنای شدت وابستگی هر کشور به منابع طبیعی اش تعریف می شود. فراوانی منابع به خودی خود هیچ ضرری ندارد، بیشتر کشورها منابع طبیعی فراوانی دارند و با تنوع بخشی^۱ فعالیت های اقتصادی شان، رهایی از وابستگی را مدیریت کرده اند. یک معضل مهم برای سیاست گذاران در اکثر کشورهای در حال توسعه با منابع طبیعی فراوان، یافتن روش هایی برای کاهش وابستگی به منابع طبیعی از راه گوناگون سازی موفق فعالیت های اقتصادی است. این فصل توصیه هایی را در این باره ارائه می کند. طی این فصل، نظری اجمالی به برخی از نتایج تجربی می شود که در سال های اخیر از تحقیقات درباره ارتباط بین وابستگی به منابع طبیعی و رشد اقتصادی و عوامل کلیدی رشد در جهان شده است. اگرچه شواهدی که در این فصل مرور می شود، به صورت مقطعی و میان کشورهاست، ولی الگوی کلی را نشان می دهد که به خوبی با یک سری از مطالعات موردی تاریخی کشورهای دارای منابع طبیعی فراوان مطابقت می کند.^۲ این مرور کلی با مطالعه مختصر از رشد اقتصادی ناامیدکننده کشورهای عضو اوپک و سپس با کنکاش در تجربیات مدیریت موفق نروژ در ثروت نفتی اش دنبال می شود.

۱-۱ کانال ها: تئوری و شواهد تجربی

ساختار مدل های جدید ارتباط میان شدت منابع طبیعی و رشد اقتصادی تقریباً همیشه یکسان است. فراوانی یا وابستگی شدید به منابع طبیعی، متغیرها یا سازوکارهایی را تحت

1. Diversification

۲. برای یک سری از مطالعات موردی، آوتی (Auty, 2001) را ببینید.

تأثیر قرار می‌دهد که محدودکننده رشد است. مشکل مهم نظریه‌پردازان و پژوهشگران تجربی در زمینه رشد اقتصادی، تعیین و ترسیم این متغیرها و سازوکارهای میانی است که در این فصل به آن می‌پردازیم.

برای شروع، پنج کانال اصلی محدودکننده رشد اقتصادی ناشی از فراوانی منابع طبیعی در این ادبیات اقتصادی بررسی می‌شود.^۱ همان‌طور که خواهیم دید، این کانال‌ها را می‌توان با اصطلاح از دور خارج شدن (از گردونه خارج شدن)^۲ توصیف کرد. وابستگی شدید به سرمایه طبیعی منجر به خارج شدن انواع دیگر سرمایه شده که محدودکننده رشد اقتصادی است. اکنون این پنج کانال را یک‌به‌یک بررسی می‌کنیم.

۱-۱-۱ کانال اول: بیماری هلندی و سرمایه خارجی

پول بیش از حد ارزش‌گذاری شده، اولین علامت مربوط به بیماری هلندی بود که با کشف ذخایر گاز طبیعی در قلمرو کشور هلند در دریای شمال در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ همراه شد. اما بعداً چند نشانه دیگر برای تشخیص این بیماری پدیدار شد. وابستگی به منابع طبیعی همانند یک قاعده با رونق‌ها و رکودها^۳ همراه است؛ زیرا قیمت‌های مواد خام به شدت در بازارهای جهانی نوسان می‌کند و بدین ترتیب درآمد حاصل از فروش^۴ مواد خام نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. نتیجه نوسانات عواید حاصل از صادرات، بی‌ثباتی^۵ نرخ ارز است که احتمالاً در نظام‌های نرخ‌های ارز ثابت خیلی کمتر از نظام‌های نرخ‌های ارز شناور نیست. نرخ‌های ارز بی‌ثبات، عدم اطمینانی را ایجاد می‌کند که می‌تواند برای صادرات و سایر معاملات بازرگانی مانند سرمایه‌گذاری خارجی زیان‌آور باشد. به علاوه، بیماری هلندی می‌تواند حتی در کشورهایی که پول ملی خود را ندارند، نیز اثر کند. در این مورد، صنایع مبتنی بر منابع طبیعی قادرند دستمزدهای بالاتر و همچنین نرخ‌های بهره بالاتری را نسبت به سایر صنایع صادراتی و جانشین واردات^۶ بپردازند که باقی ماندن در صحنه رقابت در قیمت‌های بازار جهانی را برای کالاهای

۱. این مبحث را گیلفاسن و زوگا (Gylfason and Zoega, 2001) ارائه و بسط داده‌اند.

2. Crowding Out
3. Booms and Busts
4. Supplies
5. Volatility
6. Import-competing

دسته دوم مشکل می‌کند. این مشکل به‌ویژه در کشورهای با فضای چانه‌زنی^۱ و دستمزد متمرکز (یا با نظام‌های بانکی چندگانه)^۲ که به همین منظور به کار می‌رود مسئله‌ساز می‌شود که صنایع منابع طبیعی بر حالتی را ایجاد می‌کند که در آن مذاکرات چانه‌زنی دستمزد در سطح ملی و پرداخت‌های دستمزد و قراردادهای بانکی را به صورتی تحت تأثیر قرار می‌دهد که سایر صنایع به راحتی نتوانند از عهده آنها برآید.^۳ بدین ترتیب بیماری هلندی به کاهش سطح کل صادرات یا انحراف ترکیب صادرات به زیان انواع صادرات مصنوعات و خدمات با تکنولوژی بالا یا ارزش افزوده بالا منجر می‌شود که به‌طور خاص برای رشد، طی زمان مناسب است. صادرات سرمایه - یعنی ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۴ - نیز به همین ترتیب آسیب می‌بیند. اساساً سازوکار این دو یکسان است. به عبارت دیگر، سرمایه طبیعی به از دور خارج شدن سرمایه خارجی به معنای وسیع کلمه منجر می‌شود.

این ارتباطات، مطابق با تجربه جهان عرب برای مطالعه فراوانی منابع طبیعی نتایج اقتصاد کلان، منطقه‌ای مناسب است. نمودار ۱-۱- الف شواهد تجربی مربوط به دو گروه از کشورهای عرب را نشان می‌دهد. یک گروه از شش کشور که عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) نیستند (مصر، اردن، مراکش، سودان، سوریه و تونس) و گروه دیگر، شش کشور (الجزایر، ایران، کویت، لیبی، عربستان سعودی و امارات متحده عربی) عضو اوپک هستند.^{۵ و ۶}

نمودار ۱-۱- الف نشان می‌دهد که کشورهای تولیدکننده غیرنفتی به‌طور متوسط افزایش معناداری را در نسبت صادرات به تولید ناخالص داخلی^۷ در مقایسه با سال ۱۹۶۰ کسب کرده‌اند. در حالی که نسبت صادرات به تولید ناخالص داخلی کشورهای

1. Bargaining

2. Oligopolistic

۳. گرینلند که کرون دانمارک را استفاده می‌کند یکی از این نمونه‌هاست. صنعت ماهیگیری گرینلند اقتصاد ملی را با جلوگیری از ورود سایر صنایع تحت سلطه قرار داده است.

4. Foreign Direct Investment (FDI)

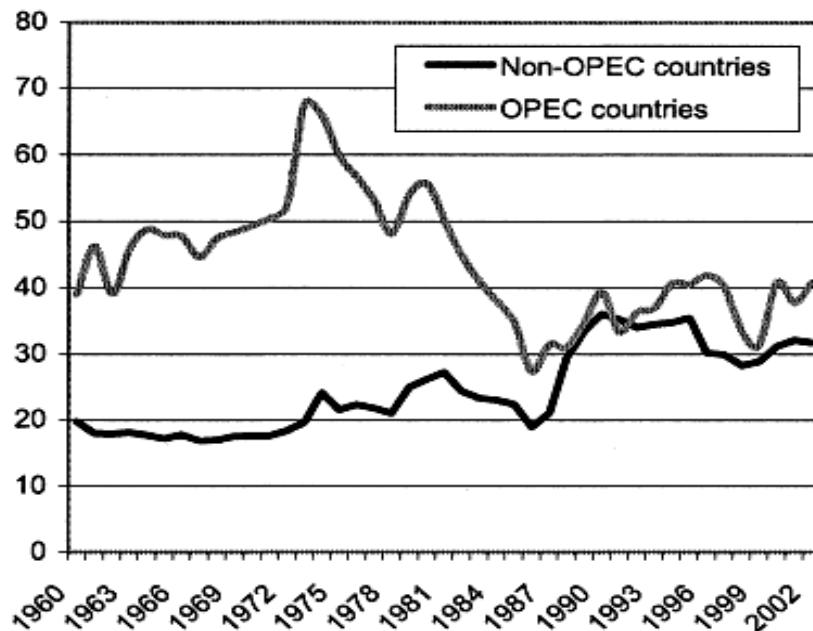
۵. برخی از کشورهای گروه اول به‌ویژه مصر و تونس نفت خام تولید و صادر می‌کنند، اما در مقیاس کوچک‌تر از کشورهای اوپک در گروه دوم.

۶. ضمناً نویسنده از روی سهل‌انگاری ایران را جزء کشورهای عربی قرار داده است.

7. Gross Domestic Product (GDP)

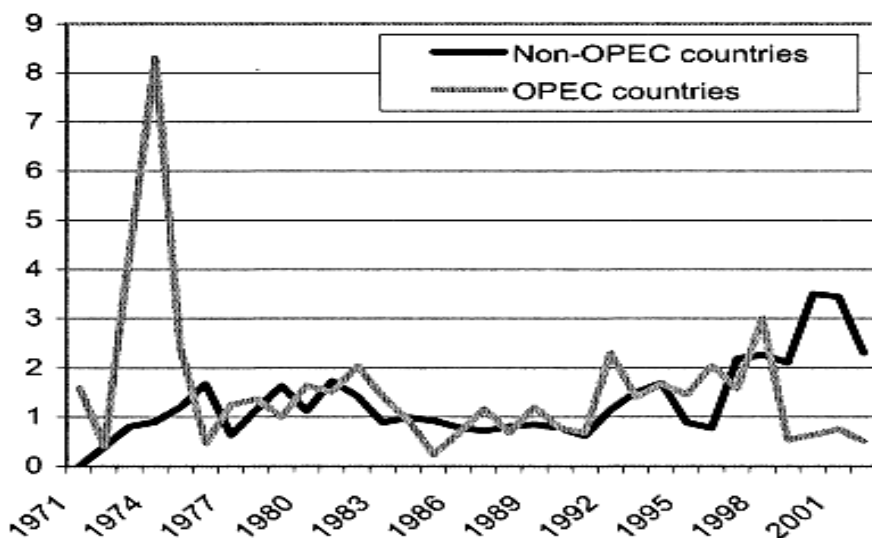
بخش اول مقدمه‌ای بر مدیریت اقتصاد کلان در کشورهای ... ۱۱

تولیدکننده نفت کاهش یافته است. بنابراین صادرات نفت خام، صادرات غیرنفتی را از گردونه خارج کرده است.

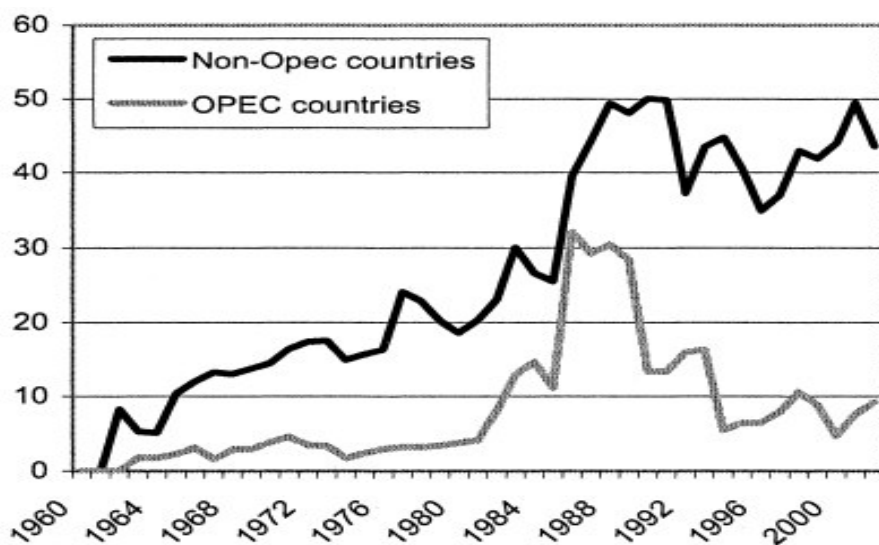


نمودار ۱-۱-الف کشورهای عضو اوپک و کشورهای عربی غیراوپک: صادرات کالاها و خدمات (درصد از تولید ناخالص داخلی) ۱۹۶۰-۲۰۰۲

نمودار ۱-۱-ب وضعیت مشابهی را درباره سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی حکایت می‌کند، اما در این نمودار، الگو اندکی پنهان است. تا اواخر دهه ۱۹۹۰، در کشورهای عرب غیرنفتی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ناخالص حول و حوش ۱ درصد از تولید ناخالص داخلی نوسان داشت و سپس به ۲ تا ۳ درصد افزایش یافت. در کشورهای تولیدکننده نفتی، سرمایه‌گذاری خارجی نسبت به تولید ناخالص داخلی یک الگوی مشابه را تا اواخر دهه ۱۹۹۰ نشان می‌دهد (به جز افزایش انفجاری در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در عربستان سعودی در پی اولین تکانه نفتی در سال ۱۹۷۴-۱۹۷۳) و سپس به زیر یک درصد تولید ناخالص داخلی کاهش می‌یابد.



نمودار ۱-۱-۱ ب کشورهای عضو اوپک و کشورهای عربی غیراوپک: سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ناخالص ۲۰۰۲-۱۹۷۱ (درصد از تولید ناخالص داخلی)



نمودار ۱-۱-۱ ج کشورهای عضو اوپک و کشورهای عربی غیراوپک: صادرات کالاهای صنعتی ۲۰۰۲-۱۹۶۲ (درصد از کل صادرات)

نمودار ۱-۱- ج نشان می‌دهد که سهم صادرات کالاهای صنعتی نسبت به کل صادرات کالاها در کشورهای عرب غیرنفتی از حدود ۱۰ درصد در دهه ۱۹۶۰ به ۴۰-۵۰ درصد در دهه ۱۹۹۰ افزایش یافت. در حالی که همان نسبت در کشورهای تولیدکننده نفت حدود ۱۰ درصد نوسان می‌کند بدون آنکه روند افزایشی معناداری را طی زمان نشان دهد.

صادرات و سرمایه‌گذاری خارجی بر رشد اقتصادی اثر مثبت دارد^۱ و متغیرهای مهمی محسوب می‌شود. درجه آزادی^۲ تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری خارجی، واردات کالاها و خدمات، سرمایه، تکنولوژی، ایده‌ها و دانش را تحریک می‌کند. به علاوه، وابستگی فراوان به صادرات مواد اولیه و صادرات صنعتی خیلی کم می‌تواند در بلندمدت به رشد اقتصادی آسیب برساند. بنابراین بیماری هلندی به سبب آثار زیان‌بار بالقوه‌اش بر رشد اقتصادی، موضوعی بسیار مهم و قابل توجه است.

شواهد تجربی در سایر نقاط جهان چگونه است؟ نمودار ۲-۱- الف نمودار پراکنندگی شدت منابع طبیعی و درجه آزادی تجارت خارجی را در جهان نشان می‌دهد. این نمودار شامل ۸۵ کشور می‌شود. شدت منابع طبیعی در محور افقی به صورت سهم سرمایه طبیعی به ثروت ملی در سال ۱۹۹۴ - یعنی سهم سرمایه طبیعی از کل سرمایه - اندازه‌گیری شده است که شامل سرمایه فیزیکی، انسانی و طبیعی است (اما سرمایه مالی و اجتماعی را دربرنمی‌گیرد).^۳ هدف از سهم سرمایه طبیعی در اینجا، اندازه‌گیری مستقیم شدت منابع طبیعی در میان کشورها بوده است در حالی که در مطالعات قبلی، از متغیرهای جانشین مختلفی استفاده شده است مانند سهم صادرات مواد خام (یعنی غیرصنعتی) به کل صادرات یا به تولید ناخالص داخلی و سهم بخش مواد خام در اشتغال یا نیروی کار.^۴ ممکن است

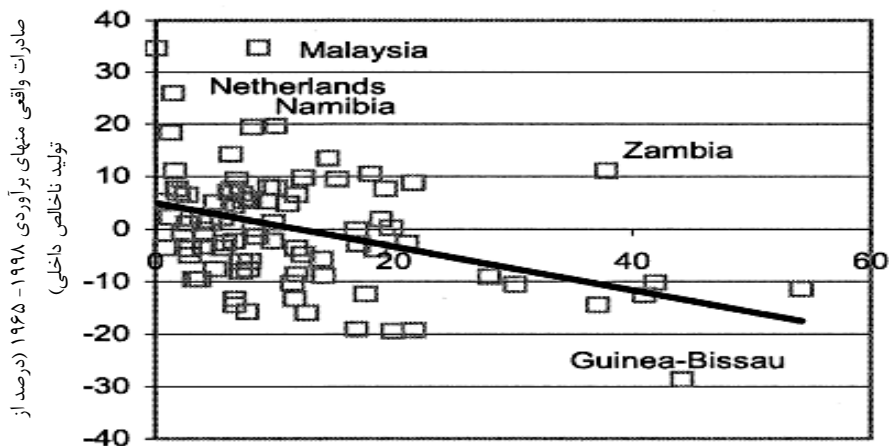
1. Frankel and Romer, 1999.

2. Openness

3. See World Bank, 1997.

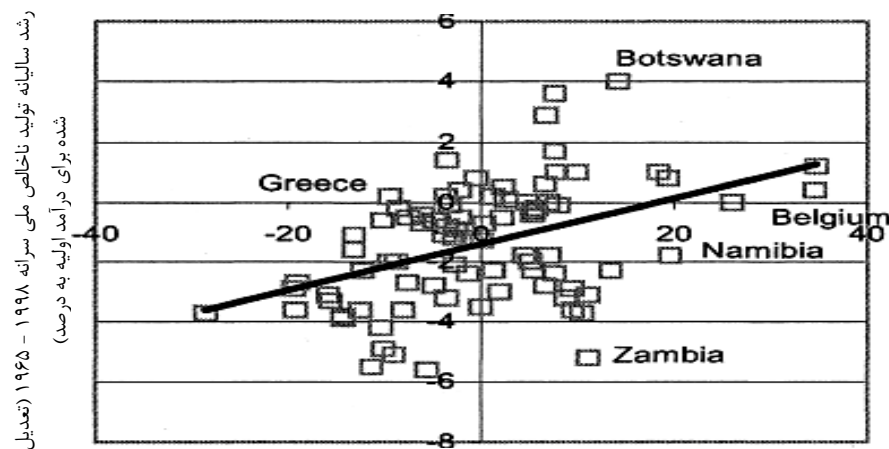
۴. سال ۱۹۹۴ تنها سالی است که بانک جهانی داده‌هایی برای سرمایه طبیعی در ۹۲ کشور جهان تولید کرده است. به هر حال، در اغلب موارد، سرمایه طبیعی در سال ۱۹۹۴ متغیر جانشین خیلی خوبی برای فراوانی منابع طبیعی یا شدت آن در دوره بررسی شده ۱۹۹۸-۱۹۶۵ است. به جز برخی استثناها، همه نتایج تجربی گزارش شده در این مقاله را می‌توان بدون انحراف معناداری با استفاده از متوسط سهم صادرات مواد خام به کل صادرات یا تولید ناخالص داخلی یا متوسط سهم بخش مواد اولیه از کل اشتغال در دوره ۱۹۹۸-۱۹۶۵ به جای سرمایه طبیعی در ۱۹۹۴ به عنوان یک متغیر جانشین برای فراوانی منابع طبیعی و همچنین با اندازه‌گیری رشد برحسب تولید ناخالص ملی به‌ازای کارگران به جای تولید ناخالص ملی سرانه به‌دست آورد.

این متغیرهای جانشین به دلیل اختلالات بازار محصول و بازار کار انحراف داشته باشد.



سهم سرمایه طبیعی در ثروت ملی

نمودار ۱-۲- الف شدت منابع طبیعی و درجه آزادی نسبت به تجارت خارجی



صادرات واقعی منهای برآوردی ۱۹۹۸-۱۹۶۵ (درصد از تولید ناخالص داخلی)

نمودار ۱-۲- ب درجه باز بودن نسبت به تجارت خارجی و رشد اقتصادی ۱۹۶۵-۱۹۹۸

درجه آزادی بر محور عمودی نمودار ۱-۲- الف به صورت تفاوت میان نسبت

متوسط صادرات واقعی به تولید ناخالص داخلی در دوره بررسی شده ۱۹۶۵-۱۹۹۸ و نسبت صادرات برآوردی^۱ تعریف می‌شود که صادرات برآوردی به‌منظور تعدیل اندازه کشور به‌وسیله یک رگرسیون خطی از نسبت متوسط صادرات [به تولید ناخالص داخلی] بر لگاریتم متوسط جمعیت (برحسب هزار نفر) برآورد می‌شود. این تعدیل این حقیقت را منعکس می‌کند که کشورهای بزرگ نسبت به کشورهای کوچک‌تر - که نیازمند گسترش بازار داخلی‌شان فراتر از مرزهای ملی‌شان است تا به این وسیله اندازه کوچک خود را جبران کنند - کمتر به تجارت خارجی وابسته‌اند. شاخص درجه آزادی برای کشورهایی که تجارت بازتری نسبت به اندازه برآوردی دارند بزرگ‌تر از صفر و برای کشورهایی که تجارت کمتر بازی نسبت به اندازه برآوردی دارند کوچک‌تر از صفر است. ارقام ۸۵ کشور با یک مشاهده برای هر متغیر تحت مطالعه ارائه شده است.

خط رگرسیون رسم شده در نمودار ۲-۱-الف نشان می‌دهد که ۱۰ درصد افزایش در سهم سرمایه طبیعی از یک کشور به دیگری با کاهش در شاخص درجه آزادی به‌طور متوسط تا ۴ درصد تولید ناخالص داخلی در ارتباط است. این ارتباط از لحاظ اقتصادی و همچنین آماری معنادار است؛ ضریب همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن^۲ ۰/۳۱- است. با توجه به شواهد موجود که تجارت خارجی رشد اقتصادی را تقویت می‌کند، نمودار ۲-۱-الف نشان می‌دهد که شدت منابع طبیعی می‌تواند به رشد اقتصادی با آسیب رساندن به تجارت، صدمه بزند. لازم است تأکید کنیم که نتایج دیگری در اینجا به‌صورت علت و معلول استنباط نمی‌شود. نمودار ۲-۱-الف تنها به این دلیل ارائه شده است که داده‌ها را به صورتی نشان دهد که طبق نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره بوده و می‌تواند به درک دو عامل تعیین‌کننده بالقوه صادرات و باز بودن تجارت^۳ و تشخیص علت از معلول کمک کند، دلیل مشابهی برای همه نمودارهای ارائه شده در ادامه این فصل به کار می‌رود، هرچند مطالعه ارتباطات مقطعی دومتغیره نقایص بسیاری دارد.

۱. عبارت صادرات بالقوه به‌جای صادرات برآوردی بهتر به نظر می‌رسد. در واقع منظور نویسنده از صادرات برآوردی همان صادرات بالقوه است [مترجم].

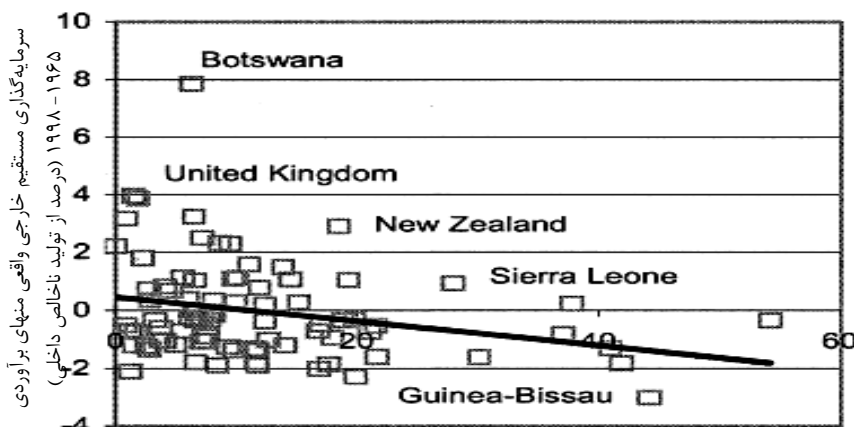
2. Spearman

۳. زیرا بر مبنای رتبه‌ها به‌جای مقادیر مطلق است، ضریب همبستگی اسپیرمن نسبت به ارقام خارج از خط در مقایسه با ضریب همبستگی پیرسون که معمولاً استفاده می‌شود، حساسیت کمتری دارد.

4. Gylfason, 1999.

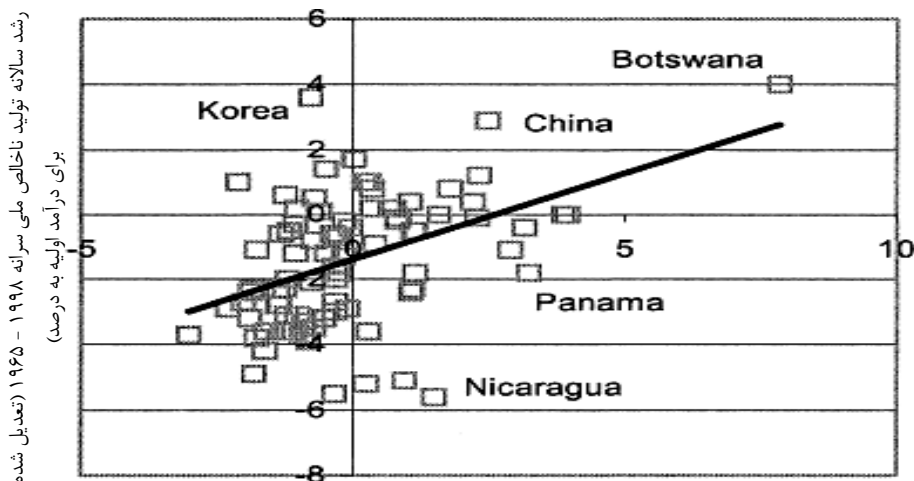
نمودار ۱-۲-ب پراکندگی درجه آزادی را به صورتی که تعریف شد و رشد اقتصادی سرانه را در همان ۸۵ کشور از ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۸ نشان می‌دهد. نرخ رشد برای درآمد اولیه تعدیل شده است به عبارت دیگر متغیر ترسیم شده بر محور عمودی، قسمتی از رشد اقتصادی است که در مرحله اولیه توسعه کشور، توضیح داده نشده است و از رگرسیون رشد در طول دوره ۱۹۶۵-۱۹۹۸ بر لگاریتم تولید ناخالص ملی سرانه اولیه (یعنی در ۱۹۶۵) و همچنین سرمایه طبیعی به دست می‌آید. خط رگرسیون در نمودار پراکندگی نشان می‌دهد که ۱۴ درصد افزایش در شاخص باز بودن از یک کشور به دیگری با ۱ درصد افزایش به طور متوسط در رشد اقتصادی سرانه در سال ارتباط دارد. این ارتباط هم از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ آماری معنادار است. ضریب همبستگی اسپیرمن ۰/۴۰ است، بنابراین آمار، این دیدگاه قدیمی را تأیید می‌کند که درجه باز بودن تجارت خارجی برای رشد اقتصادی خوب است.

با در نظر گرفتن نمودارهای ۱-۲-الف و ۱-۲-ب با یکدیگر، درمی‌یابیم که ۱۰ درصد افزایش در سهم سرمایه طبیعی با ۴ درصد کاهش در شاخص درجه آزادی تجارت خارجی در ارتباط است که با ۰/۳ درصد کاهش در رشد درآمد سرانه سالیانه هماهنگ می‌باشد.



سهم سرمایه طبیعی در ثروت ملی ۱۹۹۴ (درصد)

نمودار ۱-۲-ج درجه باز بودن نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و رشد اقتصادی ۱۹۶۵-۱۹۹۸



سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی واقعی منهای برآوردی ۱۹۶۵-۱۹۹۸ (درصد از تولید ناخالص داخلی)

نمودار ۱-۲-۵ درجه باز بودن نسبت به سرمایه‌گذاری خارجی و رشد اقتصادی ۱۹۶۵-۱۹۹۸

درخصوص درجه آزادی نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، نمودار ۱-۲-ج نشان می‌دهد که سهم سرمایه طبیعی به صورت معکوس با درجه باز بودن نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ناخالص برای همان ۸۵ کشور بررسی شده تغییر می‌کند. شاخص درجه آزادی نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی با همان روش شاخص مربوط به درجه آزادی نسبت به تجارت خارجی تعریف می‌شود یعنی، به همان شکل تفاوت میان متوسط نسبت واقعی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ناخالص به تولید ناخالص داخلی طی دوره بررسی شده، ۱۹۶۵-۱۹۹۸ و نسبت سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی برآوردی که با استفاده از یک رگرسیون خطی از نسبت متوسط سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بر لگاریتم متوسط جمعیت (به هزار نفر) کشورهای بررسی شده با هدف تعدیل اندازه کشور محاسبه می‌شود. درواقع، این ارتباط میان شدت منابع طبیعی و درجه آزادی نسبت به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خیلی قوی نیست، اما با این وجود از لحاظ اقتصادی و همچنین آماری معنادار است. توجه کنید که هیچ کشوری وجود ندارد که سهم سرمایه طبیعی آن بالای ۲۰ درصد باشد و درعین حال شاخص

سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بالای ۱ درصد تولید ناخالص داخلی داشته باشد. شیب خط رگرسیون در نمودار پراکندگی نشان می‌دهد که ۱۰ درصد افزایش در سهم سرمایه طبیعی با ۰/۴ درصد کاهش در شاخص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نسبت به تولید ناخالص داخلی در ارتباط است، ضریب همبستگی رتبه‌ای ۰/۲۴- است.

نمودار ۱-۲- د ارتباط میان درجه آزادی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و رشد اقتصادی سرانه را از ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۸ نشان می‌دهد. افزایش در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ناخالص به اندازه ۲ درصد تولید ناخالص داخلی با افزایش در رشد تولید ناخالص داخلی سرانه به اندازه ۱ درصد در ارتباط است. ضریب همبستگی رتبه‌ای ۰/۴۴ است. با مقایسه نمودارهای ۱-۲- ج و ۱-۲- د می‌توان دریافت که افزایش در سهم سرمایه طبیعی به اندازه ۱۰ درصد با کاهش در شاخص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به اندازه ۰/۴ درصد تولید ناخالص داخلی همراه خواهد بود که کاهش در رشد تولید ناخالص داخلی سرانه سالیانه را به اندازه ۰/۲ درصد سبب می‌شود.

پس چون درجه آزادی نسبت به تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری طبق نمودارهای ۱-۲- ب و ۱-۲- د خوب است، نمودارهای ۱-۲- الف و ۱-۲- ج نشان می‌دهد که وابستگی به منابع طبیعی می‌تواند به رشد اقتصادی، از طریق صدمه زدن به تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری خارجی، آسیب رساند.

۱-۱-۲ کانال دوم: رانت‌جویی و سرمایه اجتماعی

رانت‌های منابع طبیعی هنگامت - به خصوص درباره حقوق مالکیت مبهم و نامشخص - بازارهای ناقص یا گمشده و ساختارهای قانونی سست^۱ در اکثر کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای بازار در حال شکل‌گیری می‌تواند به رفتار رانت‌جویی گسترده^۲ در بخش تولیدکنندگان منجر شود، بنابراین منابع را از فعالیت‌های اقتصادی سودمند از لحاظ اجتماعی منحرف می‌کند.^۳ ترکیب منابع طبیعی فراوان با بازارهای گمشده و نهادهای ضعیف می‌تواند نتایج کاملاً مخربی داشته باشد، حتی در حالت‌های شدید،

1. Lax

2. Rampant

3. Auty, 2001; Gelb, 1988.

جنگ‌های داخلی به وقوع می‌پیوندد - مانند جنگ‌های الماس آفریقا - که نه تنها عوامل تولید را از کاربری‌های مفید اجتماعی منحرف می‌کند، بلکه نهادهای اجتماعی و حکومت قانون را تخریب می‌کند. در حالت‌های خفیف‌تر مبارزه برای رانت‌های منابع عظیم، ممکن است به تمرکز قدرت سیاسی و اقتصادی در دست‌ان خبگانی منجر شود که از این رانت برای منحرف کردن توزیع درآمد و ثروت در راستای منافع‌شان و همچنین آرام کردن حمایت‌کنندگان سیاسی خود استفاده کنند و بنابراین حفظ قدرت را با نابرابری و جلوگیری از رشد یا تضعیف دموکراسی تضمین کنند و بدین ترتیب سبب کندی رشد اقتصادی شوند.^۱ به‌علاوه، فراوانی منابع طبیعی ممکن است دولت‌های خارجی را برای تجاوز به آن کشور وسوسه کند که پیامدهای مخربی دارد، احتمال چنین دشمنی، مقامات حکومتی را تشویق به هزینه کردن منابع عظیمی برای دفاع ملی می‌کند. مخارج نظامی سنگین با آثار معکوس بر تشکیل سرمایه و تخصیص منابع، رشد اقتصادی را محدود می‌کند.^۲ رانت‌جویی می‌تواند اشکال ظریف‌تر دیگری نیز داشته باشد؛ برای مثال، دولت‌ها ممکن است وسوسه شوند با اعطای دسترسی ویژه به منابع طبیعی عمومی به شرکت‌ها یا اشخاص مورد علاقه خود، در عملکرد بازارها اختلال به‌وجود آورند (مانند روسیه) یا ممکن است آنها حمایت‌های تعرفه‌ای یا حمایت‌های دیگری را با هزینه عمومی به تولیدکنندگان ارائه دهند که موقعیت رقابت برای کسب چنین منافعی را در میان رانت‌جویان فراهم می‌کند. رانت‌جویی گسترده - یعنی جست‌وجو برای ایجاد سود از طریق اختلال در بازار - می‌تواند به فساد مالی در کسب‌وکارهای خصوصی^۳ و دولت منجر شود، بنابراین هم تخصیص مطلوب منابع را از میان برده و هم کارایی اقتصادی و برابری اجتماعی را کاهش می‌دهد. شواهد تجربی و تئوری اقتصادی نشان می‌دهد که حمایت‌های وارداتی (که اغلب هم شامل سرمایه خارجی، کالا و خدمات است)، باندبازی^۴ و فساد مالی، همگی مانع کارایی اقتصادی و رشد اقتصادی است.^۵

1. Karl, 1997.

2. Kanight, Loayza, Villaneuva, 1996.

3. Business

4. Cronyism

5. Bardhan, 1997; Mauro, 1995.

به علاوه ممکن است فراوانی منابع طبیعی حس کاذب امنیت را برای افراد ایجاد کند و منجر شود که دولت‌ها احساس نیاز به مدیریت اقتصادی کارآمد و مطلوب برای رشد - شامل تجارت آزاد، کارایی سیستم اداری و کیفیت سازمانی^۱ - را از دست دهند.^۲ از طرف دیگر، سرمایه طبیعی فراوان می‌تواند سرمایه اجتماعی را از گردونه خارج کند، منظور از سرمایه اجتماعی زیرساختار و نهادهای اجتماعی یک جامعه در معنای گسترده آن است که شامل فرهنگ جامعه و همبستگی، قانون، سیستم قضایی، مقررات، آداب و رسوم و اعتماد ملی^۳ و ... است.^۴ انگیزه ایجاد ثروت از طریق سیاست‌ها و نهادهای مناسب به دلیل توانایی استحصال بالنسبه و بدون تلاش ثروت از زمین و دریا، تضعیف و از بین می‌رود. نعمت آسمانی از بهشت می‌تواند آمیزه‌ای از خوب و بد باشد.^۵ این بحث را می‌توان به کمک خارجی بدون قید و شرط بسط داد. نشانه‌هایی وجود دارد که کشورهای غنی از لحاظ منابع طبیعی، وابستگی بیشتری نسبت به سایر کشورها به کمک خارجی دارند که این عامل، در عمل گرفتاری اقتصادی آنان را بیشتر می‌کند.

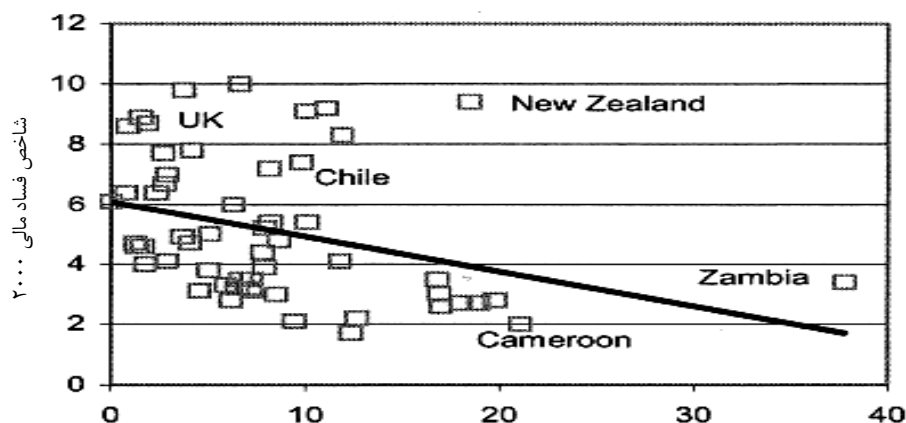
اکنون سه جنبه متفاوت از فرسایش سرمایه اجتماعی را بررسی می‌کنیم که از فساد مالی شروع می‌شود و به دنبال رانت‌جویی می‌آید. تا جایی که فراوانی منابع طبیعی منجر می‌شود که منابع کمیاب با مالکیت عمومی از طریق تخصیص عمومی بدون پرداخت وجه در اختیار گروه‌های خصوصی و در واقع در اختیار رانت‌جویان قرار گیرد. بنابراین انتظار می‌رود که کشورهای غنی از لحاظ منابع طبیعی مستعدتر از سایر کشورها برای فساد مالی باشند. آمار چه می‌گوید؟

در نمودار ۳-۱- الف مانند قبل، سهم سرمایه طبیعی در ثروت ملی بر محور افقی و شاخص فساد مالی^۶ برای سال ۲۰۰۰ بر محور عمودی رسم شده است.^۷ این نمودار ۵۵ کشور را دربرمی‌گیرد، همه کشورها از نمونه ۸۵ کشور اصلی هستند که سری‌های

1. Institutional Quality
2. Sochs and Warner, 1999.
3. Trust
4. Woolcock, 1998; Paldam, Svendsen, 2000.
5. Manna From Heaven Can Be a Mixed Blessing
6. The Corruption Perceptions Index

۷. رتبه‌بندی‌های فساد مالی برای سال‌های اخیر (۱۹۹۵-۱۹۹۹) نتایج مشابهی را نشان می‌دهد.

آماري آنها در دسترس بود. شاخص فساد مالي (از شفافيت بين‌المللي،^۱ برلين) از اطلاعات بازرگانان به دست آمده که از آنها خواسته شده است گزارش دهند در کشورهای گوناگون چند بار و چقدر به ناچار رشوه داده‌اند. اين شاخص از صفر برای کشورهای که فساد مالي بسيار بالا دارند تا ۱۰ برای کشورهای که تقريباً فساد مالي ندارند (برای مثال در فنلاند و دانمارک) در نوسان است. اين تصوير ارتباطی روشن و معنادار از لحاظ آماری نشان می‌دهد. فساد مالي - همان‌طور که با اين شاخص اندازه‌گیری شد - از یک کشور به کشور ديگر با افزايش در شدت منابع طبيعي افزايش می‌یابد. وقتی سهم سرمايه طبيعي در ثروت ملی به اندازه ۹ درصد از یک کشور به دیگری افزايش می‌یابد، شاخص فساد مالي به اندازه ۱ واحد در سال به صورت متوسط در سطح درآمد اولیه معين کاهش می‌یابد (يعنی فساد مالي افزايش می‌یابد). اين اثر کوچکی نیست، البته اگر آن را اثر در نظر بگیريم نه یک ضريب همبستگی صرف. اين الگو کاملاً معنادار است، ضريب همبستگی رتبه‌ای ۰/۴۲- است.^۲

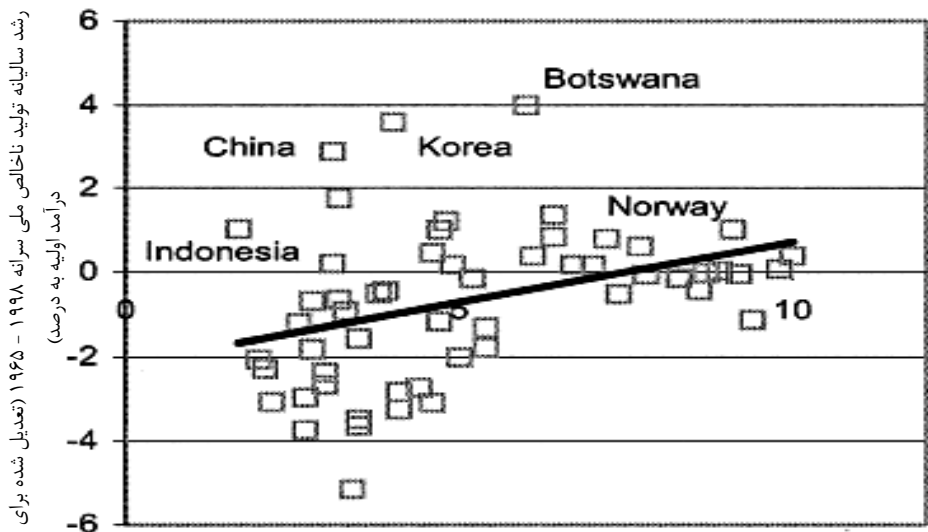


سهم سرمايه طبيعي در ثروت ملی ۱۹۹۴ (درصد)

نمودار ۳-۱- الف شدت منابع طبيعي و فساد مالي ۲۰۰۰-۱۹۹۴

1. Transparency International

۲. وقتی شاخص فساد مالي از آن قسمتی که ناشی از درآمد اولیه است تصفيه می‌شود، نتایج بدون تغییر باقی می‌ماند.



شاخص فساد مالی ۲۰۰۰

نمودار ۳-۱-ب فساد مالی و رشد اقتصادی ۱۹۶۵-۱۹۹۸

نمودار ۳-۱-ب الگوی ارتباطی فساد مالی و رشد اقتصادی را برای همان ۵۵ کشور نمودار ۳-۱-الف نشان می‌دهد. اکنون فساد مالی - یا برعکس، صداقت را بر محور افقی و رشد سرانه را بر محور عمودی اندازه‌گیری می‌کنیم. ارتباطی مستقیم و قابل تشخیص میان صداقت و رشد اقتصادی وجود دارد. ضریب همبستگی رتبه‌ای ۰/۴۲ است. کاهش شاخص فساد مالی به اندازه ۴ واحد (یعنی افزایش فساد مالی) - مانند تفاوت فساد مالی میان ایالات متحده (۷/۸) و ترکیه (۳/۸) - با کاهش در رشد درآمد سرانه به اندازه ۱ درصد در ارتباط است. این نتیجه همان نتیجه‌ای است که مارو^۱ گزارش داد. طبق گزارش وی، شواهد اقتصادسنجی نشان می‌دهد که کاهش در شاخص فساد مالی به اندازه ۴ واحد از یک کشور به کشور دیگر با کاهشی در رشد سرانه به‌طور متوسط به اندازه ۱ درصد در سال مربوط است. فساد مالی، حداقل از دیدگاه اقتصاد کلان، منفعتی دربر ندارد.

1. Mauro, 1995.

بخش اول مقدمه‌ای بر مدیریت اقتصاد کلان در کشورهای ... ۲۳

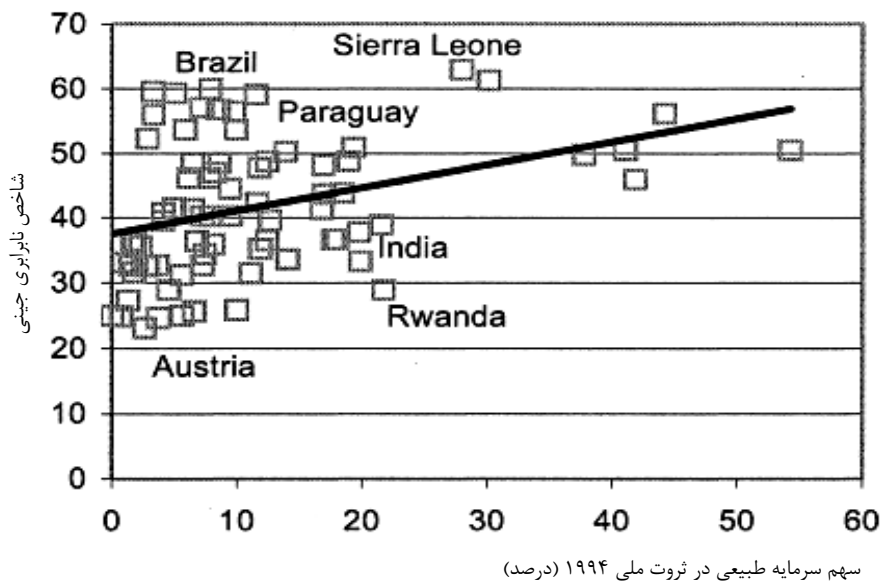
با در نظر گرفتن نمودارهای ۱-۳-الف و ۱-۳-ب با یکدیگر، مشاهده می‌کنیم که افزایش در سهم منابع طبیعی به‌اندازه ۳۶ درصد با ۴ واحد کاهش در شاخص فساد مالی هماهنگ است (نمودار ۱-۳-الف) که کاهش در رشد سرانه را به‌طور متوسط به‌اندازه ۱ درصد در سال در سطح درآمد سرانه اولیه معین به همراه دارد. بنابراین دلیل محتمل دیگری در دست داریم که چرا شدت منابع طبیعی مانعی برای رشد اقتصادی در کشورهاست.

اکنون، نابرابری درآمدی را مدنظر می‌گیریم. دو مکتب فکری درباره ارتباط میان نابرابری و رشد اقتصادی وجود دارد. مکتبی ادعا می‌کند که نابرابری برای رشد اقتصادی مفید است، زیرا برابری بیش از حد، انگیزه برای کار، پس‌انداز و تحصیل را تضعیف می‌کند. مکتب دیگر معتقد است که نابرابری برای رشد اقتصادی مضر است، چون نابرابری بیش از حد همبستگی اجتماعی را کاهش داده و تضاد^۱ به‌وجود می‌آورد. آمار در این باره چه می‌گوید؟

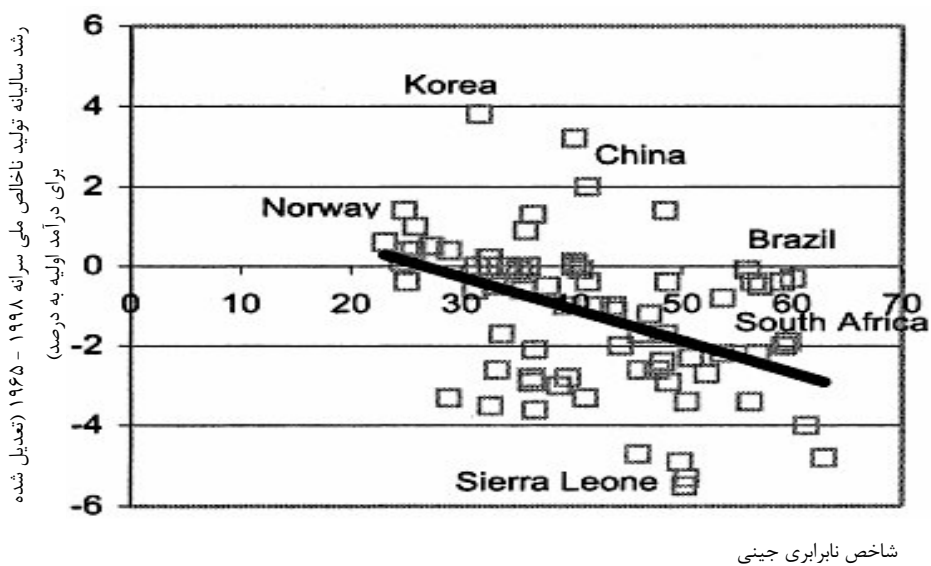
نمودار ۱-۳-ج نشان می‌دهد که سهم سرمایه طبیعی در ثروت ملی به‌طور مثبت با نابرابری درآمدی که با ضریب جینی اندازه‌گیری شده، هم‌بسته است. ضریب همبستگی رتبه‌ای ۰/۴۱ است. ضریب جینی انحراف درآمد (یا در برخی موارد - مصرف) را میان افراد یا خانوارها در یک اقتصاد از توزیع کاملاً برابر اندازه‌گیری می‌کند. شاخص جینی صفر برابری کامل را نشان می‌دهد، درحالی‌که شاخص جینی ۱۰۰ به معنای نابرابری کامل است.^۲ توجه کنید که کشوری وجود ندارد که سهم سرمایه طبیعی بالای ۲۵ درصد و درعین حال ضریب جینی زیر ۴۵ نیز داشته باشد.

1. Conflict

۲. اگرچه محاسبه ضرایب جینی براساس درآمدهای خالص (یعنی بعد از مالیات) برای اندازه‌گیری نابرابری درآمد ترجیح دارد، ضرایب جینی منتشر شده بانک جهانی بیشتر بر این مبنای باشد تا بر مبنای درآمدهای ناخالص (یعنی قبل از مالیات). بنابراین، آثار برابرسازی مالیات‌ها و پرداخت‌های انتقالی بر توزیع درآمد به‌طور کامل در ضرایب جینی که در اینجا به‌کار رفته‌اند، منعکس نشده است. این آمار از بررسی‌های ملی خانوارهای نمونه به‌دست آمده و به سال‌های متفاوتی بین ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۵ و ۱۹۹۸ تا ۱۹۹۹ مربوط می‌شود. جدول ۸-۲ در مأخذ (World Bank, 2000) را ببینید.



نمودار ۳-۱-ج شدت منابع طبیعی و نابرابری ۲۰۰۰-۱۹۹۴



نمودار ۳-۱-د نابرابری و رشد اقتصادی ۱۹۹۸-۱۹۶۵

نمودار ۳-۱- د پراکندگی رشد اقتصادی سرانه را به همان صورتی که قبلاً محاسبه شده بود و نابرابری درآمد یا مصرف اندازه‌گیری شده با ضریب جینی (جدول ۸-۲ در مأخذ بانک جهانی، ۲۰۰۰) را نشان می‌دهد.^۱ این نمودار ۷۵ کشور را شامل می‌شود که همه از نمونه اصلی بررسی شده بوده که آمار لازم آنها وجود دارد. مانند قبل برای هر کشور یک مشاهده وجود دارد. خط رگرسیون در نمودار پراکندگی نشان می‌دهد که افزایش معادل ۱۲ واحد در مقیاس جینی از یک کشور به دیگری - همانند تفاوت توزیع درآمد بین هند (ضریب جینی، ۳۸) و زامبیا (ضریب جینی، ۵۰) - با کاهش رشد سرانه معادل - به‌طور متوسط - ۱ درصد در سال در ارتباط است. این ارتباط از لحاظ آماری معنادار است، ضریب همبستگی رتبه‌ای ۰/۵۰- است.^۲ کاهش در نرخ رشد اقتصادی سرانه سالیانه کشور به‌اندازه ۱ درصد یک موضوع جدی است، زیرا نرخ متوسط (موزون) رشد اقتصادی سرانه در اقتصاد جهانی از سال ۱۹۶۵ حدود ۱/۵ درصد در سال بوده است.

حال به مسئله آزادی‌های سیاسی، جزء اساسی دیگری از سرمایه اجتماعی می‌پردازیم. برای شاخص آزادی‌های سیاسی از کار تحقیقاتی پرزورسکی^۳ و دیگران، در دوره زمانی ۱۹۹۰-۱۹۷۲ استفاده شده است. این شاخص از ۱ (آزادی‌های سیاسی کامل) تا ۷ (آزادی‌های سیاسی اندک) را دربرمی‌گیرد. در این باره نمی‌توان پیش‌بینی کرد که شواهد تجربی چه چیزی را نشان خواهد داد، اما می‌توان حدس زد که ثروت منابع طبیعی احتمالاً به سرکوب آزادی‌های سیاسی منجر می‌شود؛ قدرت‌های حاکم، قدرت‌های مخالف^۴ خود را از طریق افزایش هزینه‌های آنان سرکوب می‌کنند، زیرا از دست دادن قدرت سیاسی، از دست دادن کنترل بر رانت‌های منابع طبیعی را نیز به دنبال خواهد داشت. اگر چنین باشد فراوانی منابع طبیعی به ظلم و ستم^۵ سیاسی منجر می‌شود. باید

۱. نمونه ما کشورهای در حال گذار را شامل نمی‌شود، زیرا اطلاعات قابل دسترسی درباره سرمایه طبیعی که یکی از

عوامل کلیدی رشد در چارچوب مطالعاتی ماست، برای این کشورها وجود ندارد (See Gylfason and Zoega, 2001).

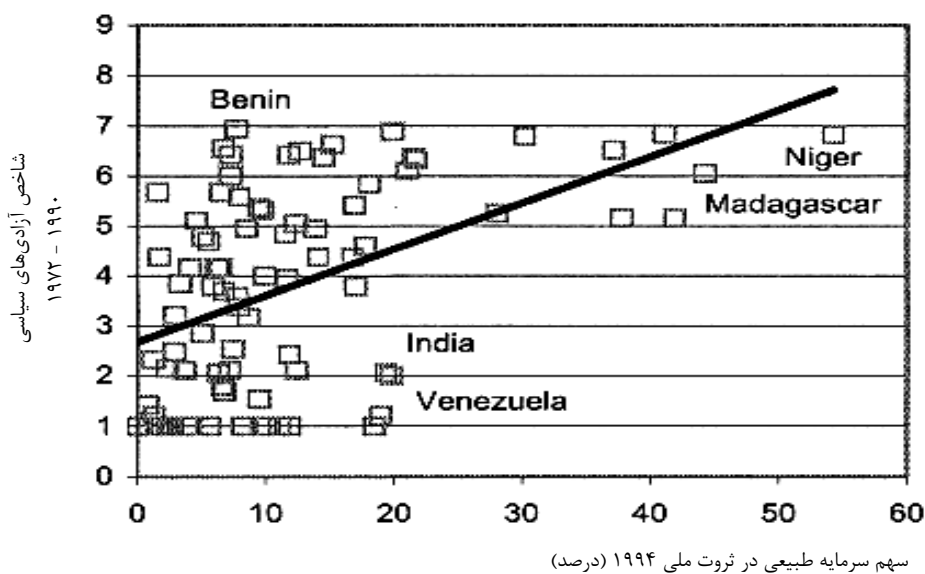
۲. (See Gylfason and Zoega, 2003) که در آن ضریب همبستگی میان کشوری بین رشد اقتصادی و نابرابری زمین ۰/۳۷- و برای نابرابری جنسیتی ۰/۳۲- به‌دست آمده است. در آماری که ما در اینجا استفاده کرده‌ایم توزیع درآمد و زمین به‌شدت هم‌بسته هستند (۰/۵۷).

3. Przeworski, Alvarez, Cheilub, Limongi, 2000.

۴. قدرت‌هایی که می‌خواهند قدرت‌های حاکم را از طریق فرایند سیاسی عزل کنند.

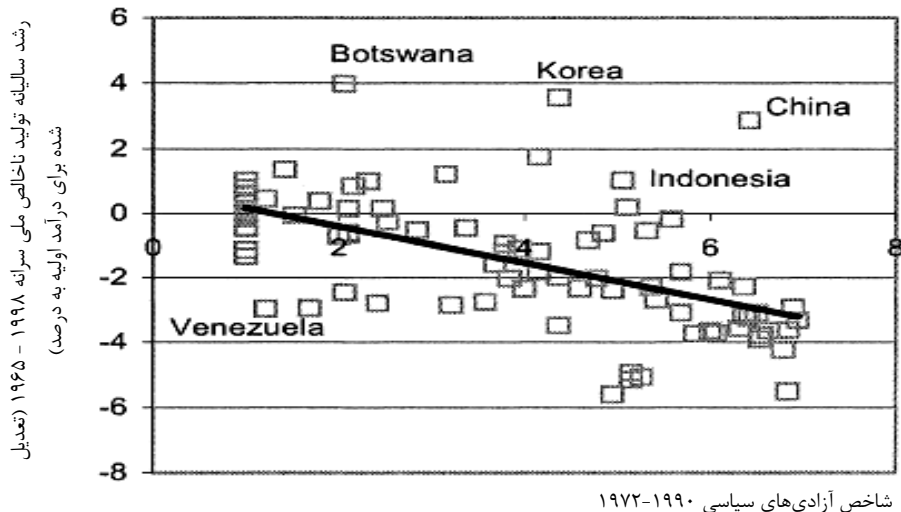
5. Oppression

توجه داشت که هیچ‌یک از کشورهای نفت‌خیز در خاورمیانه دموکراسی تکامل‌یافته ندارد. از طرف دیگر، می‌توان ادعا کرد اگر ثروت منابع طبیعی، به‌درستی مدیریت شود، می‌تواند برای ایجاد شرایط پیشرفت سیاسی و همچنین پیشرفت اقتصادی و اجتماعی با حفظ و تقویت آزادی‌های سیاسی به کار رود. همانند موارد قبل، برخی ادعا می‌کنند که آزادی‌های سیاسی برای رشد اقتصادی مفید است، زیرا جابه‌جایی آرام دولت‌های بد با نوع بهتر را از طریق انتخابات مردمی تسهیل می‌کند. اما عده‌ای دیگر معتقدند که ممکن است از یک چیز خوب اگر به مقدار خیلی زیادی وجود داشته باشد، از آن سوءاستفاده شود، به این معنا که ممکن است از آزادی بسیار زیاد در صحنه سیاسی سوءاستفاده شود تا حکمرانی خوب را از طریق فعالیت گروه فشار و مانند آن از صحنه خارج کرد.^۱ آمار چه می‌گوید؟



نمودار ۳-۱-۵ شدت منابع طبیعی و آزادی‌های سیاسی ۱۹۷۲-۱۹۹۰

۱. بارو (Barro, 1997, p. 2) چنین می‌نویسد: «ویژگی معکوس دیگر دموکراسی انتخاباتی، قدرت سیاسی قوی گروه‌های فشار مانند گروه‌های کشاورزی و محیط‌زیست است که از پیمانکاران و دولت‌های منفعل دفاع می‌کند.»



نمودار ۱-۳ و آزادی‌های سیاسی و رشد اقتصادی ۱۹۶۵-۱۹۹۸

نمودار ۱-۳-ه نشان می‌دهد که ارتباطی معکوس میان شدت منابع طبیعی و آزادی‌های سیاسی در میان کشورها وجود دارد. داده‌های ۸۴ کشور بررسی شده که هر دو سری آماری استفاده شده آنها در دسترس بوده است.^۱ این الگو از لحاظ آماری معنادار است و ضریب همبستگی رتبه‌ای ۰/۵۰ دارد. افزایش در سهم سرمایه طبیعی به‌اندازه ۱۱ درصد با ۱ واحد افزایش در شاخص آزادی‌های سیاسی (یعنی کاهش در آزادی‌های سیاسی) در ارتباط است، برای مثال تفاوت بین هند (۲) و انگلستان (۱). تمام کشورها با سهم سرمایه طبیعی بالای ۲۰ درصد، آزادی‌های سیاسی محدودی دارند. حذف این ۸ کشور (کشورهایی که سهم سرمایه طبیعی بالای ۲۰ درصد دارند) از نمونه معناداری آماری همبستگی نشان داده شده در نمودار ۱-۳-ه را به‌طور قابل ملاحظه‌ای کاهش نمی‌دهد. نمودار ۱-۳-ه و الگوی ارتباط رشد اقتصادی سرانه و آزادی‌های سیاسی را نشان می‌دهد. افزایش شاخص آزادی سیاسی به‌اندازه ۲ واحد، معادل تقریبی تفاوت بین تایلند (۴/۲) و بوتسوانا (۲/۱)، به افزایشی در رشد اقتصادی سرانه بیش از ۱ درصد در سال

۱. داده آماری آزادی‌های سیاسی نامیبیا در دسترس نبود.

مربوط می‌شود. الگوی این نمودار نشان می‌دهد که آزادی‌های سیاسی برای رشد اقتصادی مفید است و برعکس. ضریب همبستگی رتبه‌ای برابر ۰/۶۳- است.

۳-۱-۱ کانال سوم: آموزش و سرمایه انسانی

شدت یا فراوانی منابع طبیعی می‌تواند انگیزه‌های بخش خصوصی و عمومی را برای انباشت سرمایه انسانی به دلیل سطح بالایی از درآمد غیردستمزدی برای مثال بهره مالکانه،^۱ مصارف اجتماعی^۲ و مالیات‌های پایین، کاهش دهد. به دلیل پول‌دار بودن، کشورهای غنی از منابع طبیعی ممکن است ارزش بلندمدت آموزش را دست‌کم بگیرند. البته، جریان رانت منابع طبیعی فراوان ممکن است کشورها را قادر سازد که اولویت بالایی به آموزش بدهند برای نمونه در بوتساوانا نسبت مخارج آموزشی دولت به درآمد ملی در زمره بالاترین‌ها در جهان است. با این وجود شواهد تجربی نشان می‌دهد که در میان کشورها، نام‌نویسی مدارس در تمام سطوح با فراوانی یا شدت منابع طبیعی ارتباط معکوس دارد، شدت یا فراوانی منابع طبیعی به صورت سهم نیروی کار فعال در تولید مواد خام اندازه‌گیری شده است.^۳ همچنین شواهدی وجود دارد که نسبت مخارج عمومی در آموزش به درآمد ملی، سال‌های مورد انتظار تحصیل و نام‌نویسی در مدرسه، همگی با فراوانی منابع طبیعی ارتباط معکوس دارد.^۴ بار دیگر فراوانی سرمایه طبیعی، سرمایه انسانی را از دور خارج می‌کند. این مطلب مهم است چون آموزش بهتر و بیشتر برای رشد اقتصادی مفید است.^۵

ممکن است در کشوری به عرضه آموزش کمتر از تقاضای آن بها داده شود که این به میزان توجه به رشد اقتصادی بستگی دارد،^۶ مخارج عمومی در آموزش بخشی از عرضه را تشکیل می‌دهد که از نظر کیفی معمولی یا متوسط است، بنابراین کارایی،

1. Dividends

2. Social Spending

3. Gylfason, Herbertson, and Zoega, 1999; Temple, 1999.

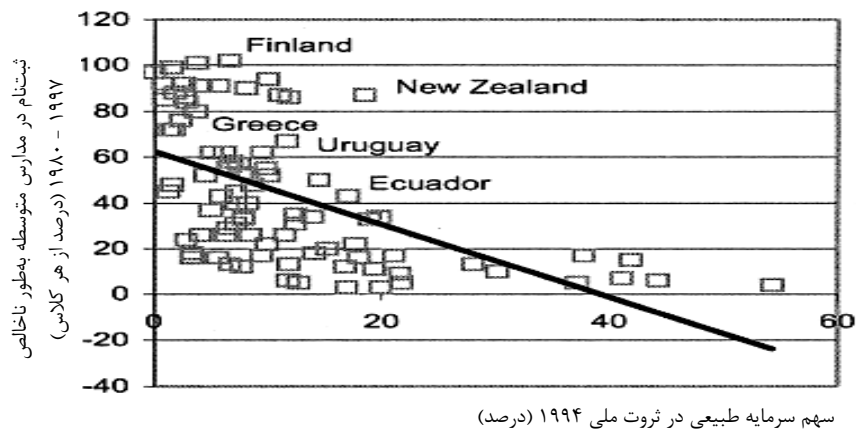
4. See Gylfason, 2001a; Temple, 1999b.

۵. برای بررسی رابطه بین آموزش و رشد اقتصادی در کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی، (Temple, 2000) را ببینید.

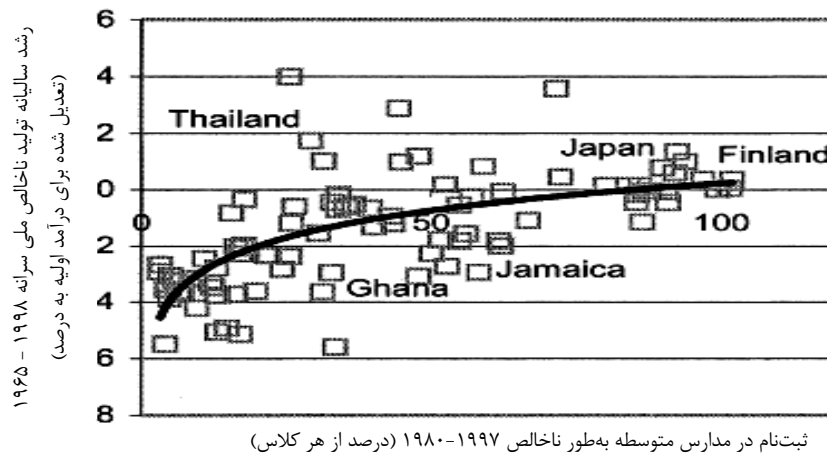
6. Birdasall, 1996.

بخش اول مقدمه‌ای بر مدیریت اقتصاد کلان در کشورهای ... ۲۹

کیفیت و رشد را تقویت نمی‌کند، در مقابل مخارج بخش خصوصی در آموزش که معمولاً منتج از تقاضاست، احتمالاً از کیفیت بالاتری برخوردار است و برای رشد اقتصادی مفیدتر است. به این دلیل نرخ نام‌نویسی در مدرسه را به جای مخارج عمومی در آموزش به‌عنوان معیاری در آموزش و در تحلیل تجربی استفاده می‌کنیم.



نمودار ۱-۴ الف شدت منابع طبیعی و آموزش متوسطه ۱۹۸۰-۱۹۹۷



نمودار ۱-۴ ب آموزش متوسطه و رشد اقتصادی ۱۹۶۵-۱۹۹۸

نمودار ۴-۱- الف پراکندگی نام‌نویسی در مدارس متوسطه^۱ را به‌عنوان درصدی از هر گروه از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۰ بر محور عمودی و سهم سرمایه طبیعی را که مانند قبل اندازه‌گیری شد را بر محور افقی نشان می‌دهد. اگرچه نام‌نویسی مدارس متوسطه به‌عنوان معیار آموزش ناقص است، اما معمول‌ترین معیاری است که در ادبیات تجربی رشد اقتصادی استفاده می‌شود. با این وجود، سایر معیارهای اندازه‌گیری آموزش مانند نرخ‌های ثبت‌نام در مدارس ابتدایی، نرخ‌های ثبت‌نام در دانشگاه‌ها، مخارج عمومی در آموزش و سال‌های تحصیل دختران یا پسران نیز نتایج مشابهی را به‌دست می‌دهد.^۲ خط رگرسیون کشیده شده از میان ۸۵ مشاهده نشان می‌دهد که افزایش ۱۰ درصد در سهم سرمایه طبیعی از یک کشور به کشور دیگر با ۱۵ درصد کاهش در ثبت‌نام در مدارس متوسطه ارتباط دارد. ضریب همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن ۰/۶۵ است.

نمودار ۴-۱- ب پراکندگی ثبت‌نام در مدارس متوسطه ۸۵ کشور برای هر دو جنس پسر و دختر و رشد اقتصادی را از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۷ نشان می‌دهد. اگر خطی مستقیم را از میان نمودار پراکندگی رسم کنیم (در شکل نشان داده نشده است)، نشان خواهد داد که ۲۵ درصد افزایش در ثبت‌نام در مدارس متوسطه با ۱ درصد افزایش در نرخ رشد سالیانه تولید ناخالص ملی سرانه در ارتباط است. در واقع، ارتباط به‌صورت معناداری غیرخطی است که نشان‌دهنده بازدهی‌های کاهنده نسبت به آموزش است و همچنین از لحاظ آماری معنادار است (ضریب همبستگی رتبه‌ای ۰/۷۲ است). لازم به ذکر است که ثبت‌نام در مدارس - در بهترین حالت - میزان آموزش ارائه شده را به‌جای کیفیت آموزش دریافت شده، منعکس می‌کند. همچنین مخارج عمومی در آموزش به‌صورت مثبت با رشد اقتصادی در میان کشورهای نمونه هم‌بسته است (در نمودار نشان داده نشده است)، اما از لحاظ آماری همبستگی معنادار نیست.

با مقایسه نمودارهای ۴-۱- الف و ۴-۱- ب درمی‌یابیم که در میان کشورها، ثبت‌نام در مدارس متوسطه به‌طور معکوس با فراوانی منابع طبیعی و به‌طور مستقیم با رشد اقتصادی در ارتباط است. به‌ویژه افزایش در سهم سرمایه طبیعی به‌اندازه ۱۷ درصد با

1. Secondary School
2. Gylfason, 2001a.

کاهش در ثبت نام در مدارس متوسطه به اندازه ۲۵ درصد طبق نمودار ۴-۱-الف و آن نیز به نوبه خود با کاهش در رشد اقتصادی به اندازه ۱ درصد طبق نمودار ۴-۱-ب در ارتباط است. بنابراین شدت منابع طبیعی بالا نه تنها از طریق بیماری هلندی، رانت جویی و اعتماد به نفس بیش از حد به کاهش کیفیت ساختار و سیاست اقتصادی منجر می‌شود، بلکه از طریق تضعیف انگیزه‌های بخش عمومی و خصوصی برای انباشت سرمایه انسانی نیز به کاهش معنادار رشد اقتصادی می‌انجامد. اگر چنین باشد، قسمتی از آثار معکوس فراوانی منابع طبیعی بر رشد اقتصادی از دهه ۱۹۶۰ که در این ادبیات گزارش شده، از اثر آموزش بر رشد اقتصادی ناشی شده است.

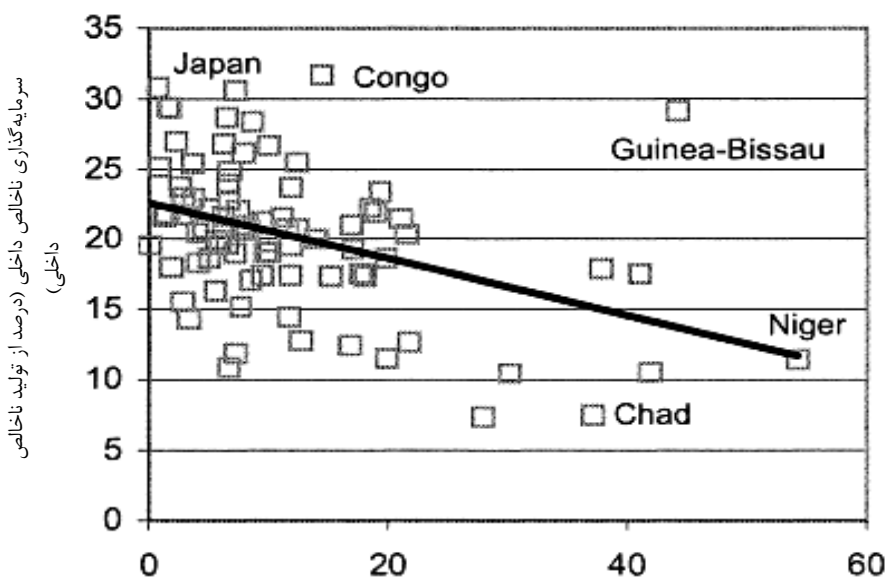
چگونه می‌توانیم این نتایج را تفسیر کنیم؟ صنایع برمبنای منابع طبیعی به‌طور معمول کمتر از نیروی کار ماهر استفاده می‌کند و همچنین کمتر از سرمایه با کیفیت بالا نسبت به سایر صنایع بهره می‌گیرد.^۱ به علاوه کارگران ترخیص شده از صنایع مواد خام مانند کشاورزی، ماهیگیری، جنگل‌داری یا معدن اغلب تحصیلات مربوط به بازار کار به نسبت محدود و کلی دارند که به کارفرمایان جدید در سایر صنایع ارائه دهند. موارد استثنا نیز وجود دارد مانند کارگران فعال در بخش کشاورزی مدرن یا عملیات‌های حفاری نفتی با فناوری بالا. اما با این وجود می‌توان ادعا کرد که از نیروی کار ماهر و سرمایه با کیفیت معمولاً کمتر در تولید مواد خام در مقایسه با سایر صنایع به کار گرفته می‌شود. این موضوع می‌تواند در توضیح این مسئله کمک کند که چرا فراوانی منابع طبیعی و تولید انبوه مواد خام و صادرات مواد خام مانعی برای یادگیری از طریق تجربه، پیشرفت فناوری و رشد اقتصادی است. این ارتباط نشان می‌دهد که کشورهایی با منابع طبیعی فراوان باید بیشتر در آموزش سرمایه‌گذاری کنند، زیرا آموزش بیشتر و بهتر به انتقال مزیت نسبی از تولیدات مواد خام به سمت تولیدات و خدمات صنعتی منجر می‌شود، بنابراین به یادگیری از طریق تجربه و رشد اقتصادی شتاب می‌بخشد.

۴-۱-۱ کانال چهارم: پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و سرمایه فیزیکی

فراوانی منابع طبیعی ممکن است انگیزه‌های بخش خصوصی و عمومی را برای پس‌انداز و

1. Wood, 1999.

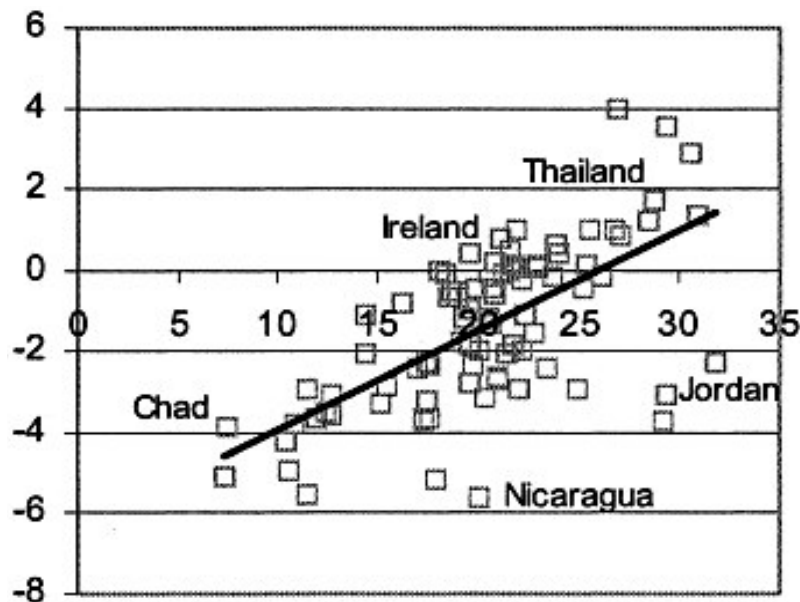
سرمایه‌گذاری تضعیف کند و به این ترتیب مانع رشد اقتصادی شود. به خصوص، وقتی که سهم صاحبان منابع طبیعی از تولید بالا می‌رود، تقاضا برای سرمایه کاهش می‌یابد که به نرخ‌های بهره واقعی پایین‌تر و رشد اقتصادی کندتر منجر می‌شود.^۱ به علاوه اگر بنگاه‌های اقتصادی بزرگ از منابع (منابع طبیعی) به صورت کارا استفاده نکنند، و اگر بنگاه‌های اقتصادی که به خوبی توسعه نیافته‌اند از منابع به صورت کارا استفاده نکنند، فراوانی منابع طبیعی، توسعه مؤسسات مالی در این باره را به تأخیر می‌اندازد و بنابراین پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی را از طریق این کانال تضعیف می‌کند. همانند عامل آموزش، حجم سرمایه‌گذاری به تنهایی اهمیت ندارد بلکه کیفیت - یعنی کارایی - اهمیت فراوانی دارد. سرمایه‌گذاری‌های بی‌ثمر - فیل‌های سفید! - ممکن است به نظر دولت‌ها و اشخاصی که خرسند از مقدار پولی سرمایه‌گذاری هستند، بدون مشکل باشند.



سهم سرمایه طبیعی در ثروت ملی ۱۹۹۴ (درصد)

نمودار ۵-۱-الف شدت منابع طبیعی و سرمایه‌گذاری ۱۹۶۵-۱۹۹۸

1. Gylfason and Zoega, 2001.



سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی (درصد از تولید ناخالص داخلی)

نمودار ۵-۱-ب سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی ۱۹۶۵-۱۹۹۸

نمودار ۵-۱-الف پراکندگی نسبت متوسط سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی به تولید ناخالص داخلی در سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۹۸ و شدت یا فراوانی منابع طبیعی همان‌طور که قبلاً محاسبه شده را نشان می‌دهد. خط رگرسیون کشیده شده از میان ۸۵ مشاهده نشان می‌دهد که ۱۰ درصد افزایش در سهم سرمایه طبیعی از یک کشور به کشور دیگر با ۲ درصد کاهش نسبت سرمایه‌گذاری به تولید ناخالص داخلی در ارتباط است. این ارتباط از لحاظ آماری معنادار است. ضریب همبستگی رتبه‌ای $0/38-$ است.

نمودار ۵-۱-ب پراکندگی رشد اقتصادی را به همان صورتی که محاسبه شد و متوسط نسبت سرمایه‌گذاری را در همان دوره ۱۹۶۵-۱۹۹۸ نشان می‌دهد. خط رگرسیون رسم شده از میان ۸۵ مشاهده بر این دلالت دارد که افزایش در نسبت سرمایه‌گذاری حدود ۴ درصد با افزایش در رشد اقتصادی سالیانه به‌اندازه ۱ درصد در ارتباط است. این ارتباط با درجه بالایی معنادار است. ضریب همبستگی رتبه‌ای $0/65-$ است.

است. شیب خط رگرسیون با ضرایب رگرسیون سرمایه‌گذاری در معادلات رشد بین کشورها که در مطالعات جدید گزارش شده سازگار است.^۱

در مجموع طبق نمودار ۵-۱-الف افزایش در سهم سرمایه طبیعی به اندازه ۲۰ درصد با کاهش در نسبت سرمایه‌گذاری به اندازه ۴ درصد همراه است که طبق نمودار ۵-۱-ب آن نیز به نوبه خود با کاهش رشد اقتصادی به اندازه ۱ درصد سازگار است. بنابراین شواهد تجربی، با این ایده که فراوانی یا وابستگی بالا به منابع طبیعی، کیفیت سرمایه فیزیکی را علاوه بر سرمایه خارجی، اجتماعی و انسانی کاهش داده و تضعیف می‌کند، سازگار است، بنابراین فراوانی یا وابستگی به منابع طبیعی سد راه رشد اقتصادی سریع در مقیاسی کلان می‌شود. بسته به مورد در کشورهای مختلف ممکن است برخی یا حتی تمام سازوکارهایی که تاکنون مرور شد نشانه‌های دیگر بیماری هلندی یا کانال‌های جداگانه انتقال از وابستگی به منابع طبیعی به رشد اقتصادی کند به حساب آید.

۵-۱-۱ کانال پنجم: پول، تورم و سرمایه مالی

نمودار ۶-۱-الف پراکندگی مقطعی توسعه مالی و وابستگی به منابع طبیعی را نشان می‌دهد. برای اندازه‌گیری توسعه مالی از متوسط نسبت پول در معنای وسیع آن (M_2) به تولید ناخالص داخلی در دوره ۱۹۹۸-۱۹۶۵ به عنوان متغیر جانشین^۲ همانند کینگ و لوین^۳ استفاده کردیم و وابستگی به منابع را به همان روش قبلی اندازه‌گیری کردیم.

نمودار ۶-۱-الف همبستگی منفی آشکاری را میان وابستگی به منابع طبیعی و عمق مالی (ضریب همبستگی رتبه‌ای ۰/۶۸- است) نشان می‌دهد.^۴ به نظر می‌رسد که سرمایه طبیعی، سرمایه مالی را از دور خارج می‌کند. نمودار ۶-۱-ب ارتباط میان معیارمان از توسعه مالی و رشد اقتصادی سرانه ملی متوسط همان دوره را نشان می‌دهد. این ارتباط مثبت و ضریب همبستگی رتبه‌ای ۰/۶۶ است. اما این سؤال که جهت علیت چگونه است همچنان باقی می‌ماند. این امکان وجود دارد که وابستگی زیاد به منابع طبیعی در واقع

1. Levine and Renelt, 1992.

2. Proxy

3. King and Levine, 1993.

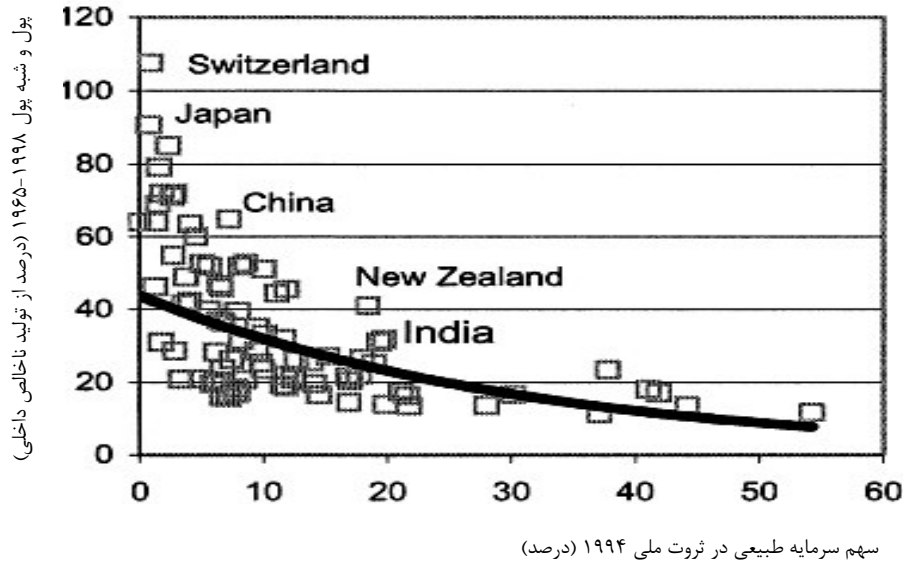
۴. منحنی رگرسیون نمایی شیب‌دارتر می‌شود اگر که رگرسیون به ۷۷ کشوری که سهم سرمایه طبیعی کمتر از ۰/۲۵ دارند محدود شود، اما ضریب همبستگی همچنان به طور معناداری بالا باقی خواهد ماند (۰/۶۱-).

مانع توسعه بخش مالی و همچنین رشد شود که قابل قبول به نظر می‌رسد، اما احتمال‌های دیگری نیز وجود دارد. به‌طور خاص ممکن است عامل سوم نامشخصی هم وجود داشته باشد که هم توسعه مالی و هم رشد اقتصادی را محدود کند. به‌طور طبیعی، این احتمال برای همبستگی‌هایی که در این فصل از کتاب ارائه شده وجود دارد.

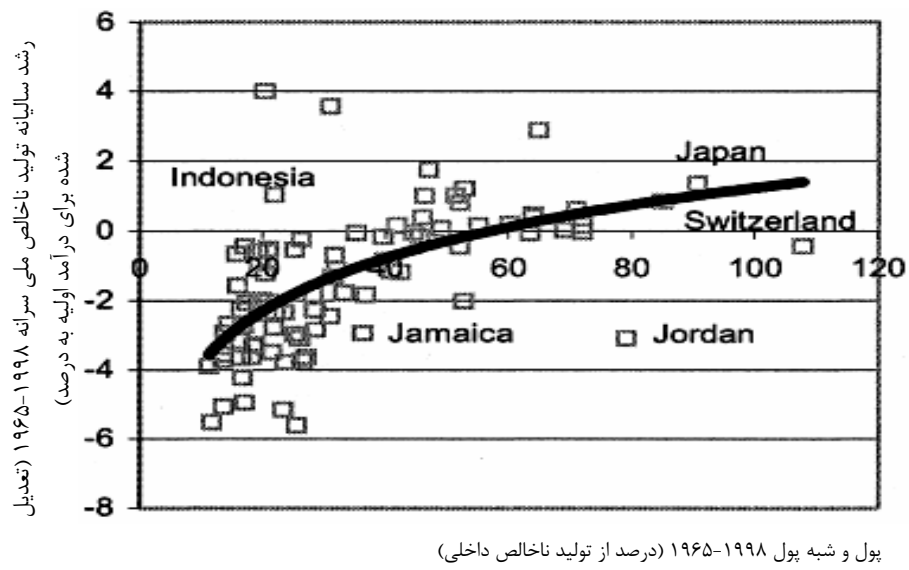
عمق مالی نه تنها به منابع طبیعی، بلکه به تورم نیز بستگی دارد، زیرا تورم هزینه فرصت نگهداری پول نقد و سایر اشکال سرمایه مالی - که چرخ‌های تولید و مبادله را روغن کاری می‌کند - را منعکس می‌کند. نمودار ۶-۱-ج ارتباط مقطعی میان عمق مالی به همان شکلی که در بالا اندازه‌گیری شد و تورم - به‌ویژه اختلال تورم^۱ یا نرخ ضمنی مالیات تورمی که با تقسیم نرخ تورم بر ۱ به‌علاوه نرخ تورم اندازه‌گیری می‌شود - را برای همان ۸۵ کشور بررسی شده در همان دوره ۳۳ ساله نشان می‌دهد. تبدیل غیرخطی نرخ تورم با این هدف انجام شده است که این پدیده کاهشی معین در تورم، اثر به تناسب قوی‌تر بر نقدینگی در نرخ‌های پایین تورم نسبت به نرخ‌های بالا دارد، را انعکاس دهد. در نمودار ۶-۱-ج، می‌توانیم ارتباطی معکوس و آشکار میان عمق مالی و تورم مشاهده کنیم. آمار همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن ۰/۴۵- و معنادار است.

نمودارهای ۶-۱-ب و ۶-۱-ج با یکدیگر، تصویری آشکار از یک ارتباط مقطعی معکوس بین تورم و رشد اقتصادی، از طریق بلوغ یا عمق مالی به ذهن متبادر می‌کند. تورم با محرومیت سیستم اقتصادی از روغن کاری لازم به رشد اقتصادی آسیب می‌زند. به‌هرحال، شواهد آشکاری از همبستگی دو بعدی میان تورم و رشد اقتصادی در جهان وجود ندارد، زیرا ارتباط میان تورم و رشد اقتصادی، ارتباطی پیچیده است و چندین عامل دیگر، غیر از بلوغ مالی را شامل می‌شود که در میان آنها می‌توان به نرخ‌های بهره واقعی، پس‌انداز، نرخ ارز واقعی و تجارت و احتمالاً ثبات و حکومت سیاسی اشاره کرد. ارتباط میان تورم و رشد اقتصادی بسیار پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را با همبستگی مقطعی دوبعدی، آن‌چنان‌که در نمودارهای ۶-۱-ب و ۶-۱-ج آمده است، تشخیص داد. با این وجود، این ارتباط وجود دارد و می‌توان آن را با استفاده از تحلیل رگرسیون چندمتغیره نشان داد.^۲

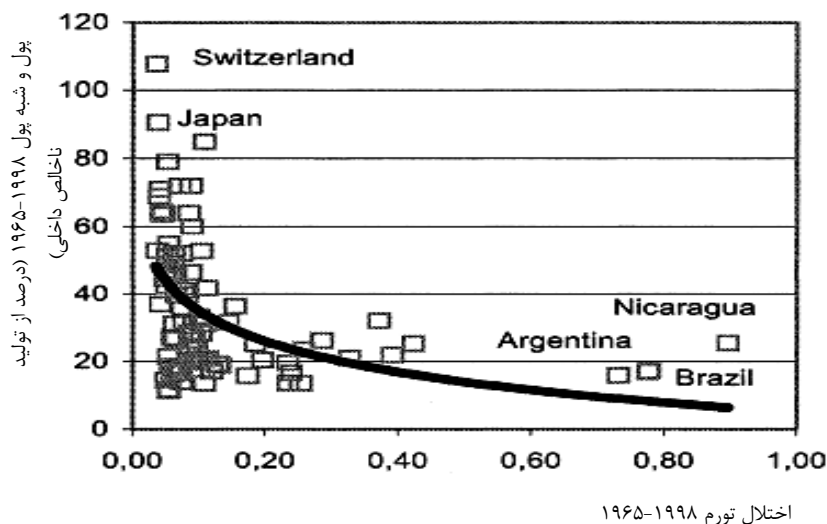
1. Inflation Distortion
2. See Temple, 2000a.



نمودار ۱-۶ الف شدت منابع طبیعی و عمق مالی ۱۹۶۵-۱۹۹۸



نمودار ۱-۶ ب عمق مالی و رشد اقتصادی ۱۹۶۵-۱۹۹۸



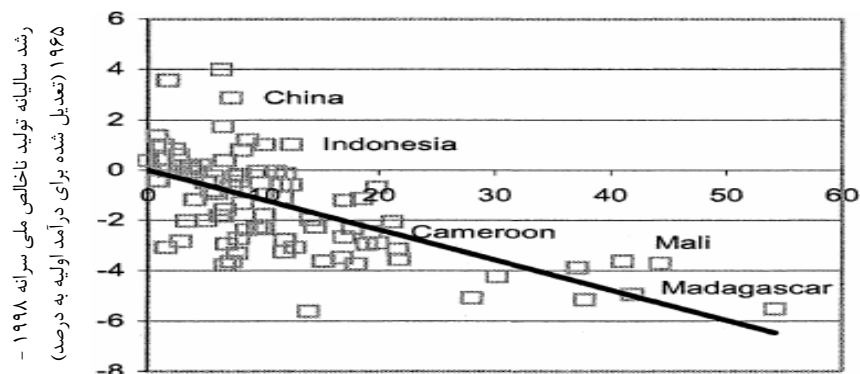
نمودار ۱-۶-ج تورم و عمق مالی ۱۹۶۵-۱۹۹۸

۱-۱-۶ سرمایه طبیعی و رشد اقتصادی

در پایان، نمودار ۱-۷-الف نمودار پراکنندگی رشد اقتصادی سرانه از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۸ و شدت منابع طبیعی را آن‌چنان که در این فصل اندازه‌گیری شد، نشان می‌دهد. این نمودار همان ۸۵ کشور بررسی شده را دربرمی‌گیرد. همانند قبل نرخ رشد برای درآمد اولیه تعدیل شده است. خط رگرسیون رسم شده از میان پراکنندگی در نمودار ۱-۷-الف نشان می‌دهد که افزایش در سهم منابع طبیعی حدود ۱۰ درصد از کشوری به کشور دیگر با کاهش رشد اقتصادی سرانه به اندازه ۱ درصد در سال به‌طور متوسط در ارتباط است.^۱ این ارتباط از لحاظ آماری معنادار است (ضریب همبستگی رتبه‌ای اسپیرمن ۰/۶۴- است) و با ضرایب همبستگی جزئی که در تحلیل‌های رگرسیون چندمتغیره همراه با

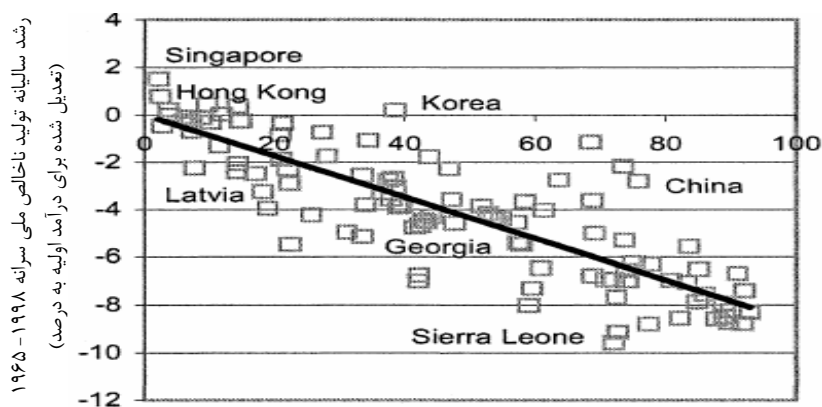
۱. باید اذعان کرد که یک عامل انحراف آماری در نمودار ۱-۷-الف وجود دارد؛ آموزش و سرمایه‌گذاری بیشتر سرمایه انسانی و فیزیکی را افزایش می‌دهد و بدین‌وسیله سهم سرمایه طبیعی در ثروت ملی کاهش یافته و رشد اقتصادی افزایش می‌یابد. اما این انحراف احتمالاً جدی نیست، زیرا نمودار ۱-۷-الف را می‌توان با استفاده از معیارهای متفاوت فراوانی منابع طبیعی مانند سهم بخش مواد اولیه در نیروی کار یا سهم صادرات مواد خام در کل صادرات یا تولید ناخالص داخلی به‌دست آورد.

عوامل تعیین‌کننده دیگر رشد اقتصادی (سرمایه‌گذاری، آموزش و غیره و همچنین درآمد اولیه به‌منظور در نظر گرفتن شرایط اولیه و هم‌گرایی)^۱ گزارش شده، سازگار است. ارتباطی از این نوع در یک‌سری از مطالعات جدید گزارش شده است.^۲



سهم سرمایه طبیعی در ثروت ملی ۱۹۹۴ (درصد)

نمودار ۷-۱-الف شدت منابع طبیعی و رشد اقتصادی ۱۹۶۵-۱۹۹۸

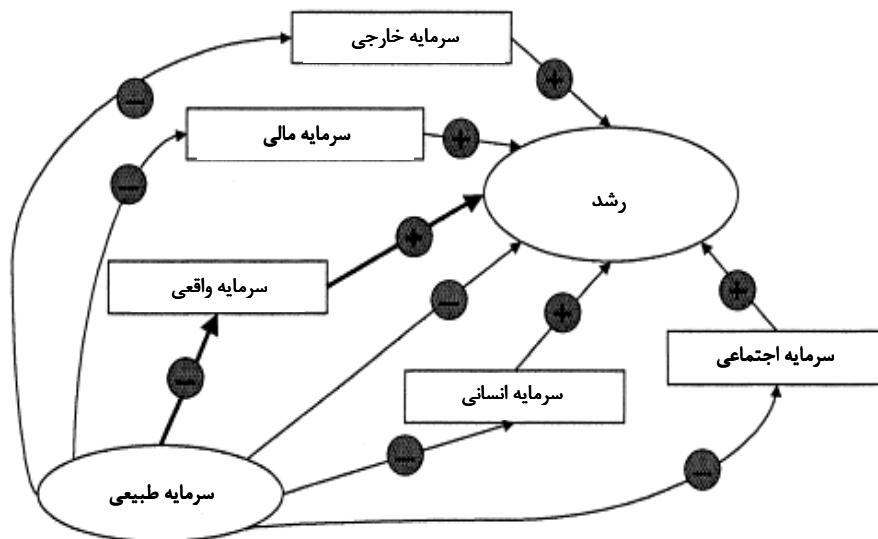


سهم بخش مواد اولیه از نیروی کار ۱۹۹۰-۱۹۶۵ (درصد)

نمودار ۷-۱-ب شدت منابع طبیعی و رشد اقتصادی ۱۹۶۵-۱۹۹۸

1. Catch-up and Convergence
 2. Sachs and Warner (1995-1997); Gylfason and Herbertson, 2001; Gylfason, Herbertson and Zoega, 1999.

و بالاخره نمودار ۷-۱-ب ارتباط میان رشد اقتصادی و شدت منابع طبیعی - وقتی که شدت منابع طبیعی را با سهم بخش مواد خام از کل اشتغال اندازه‌گیری می‌کنیم - نشان می‌دهد.^۱ اکنون در نمونه آماری ۱۰۵ کشور وجود دارد، زیرا آمار سهم نیروی کار در بخش مواد اولیه در مقایسه با آمار سهم سرمایه طبیعی برای کشورهای بیشتر در دسترس است. این ارتباط منفی و بسیار معنادار است. ضریب همبستگی اسپیرمن ۰/۸۵- است. تعدیل برای درآمد اولیه، سرعت هم‌گرایی حدود ۲ درصد در سال (در نمودار نشان داده نشده است) را به دنبال دارد که نتیجه‌ای معمول در تحقیقات رشد اقتصادی است. افزایش ۱۱ تا ۱۲ درصد در سهم نیروی کار در تولید مواد خام از کشوری به کشور دیگر با کاهش در رشد اقتصادی سرانه به‌طور متوسط به‌اندازه ۱ درصد در سال در هر سطح معینی از درآمد اولیه، همراه خواهد بود.



شکل ۱-۱ عوامل تعیین‌کننده رشد

۱. توجه کنید که معیارهای رشد اندکی متفاوت از قبل است؛ زیرا تعدیل برای درآمد اولیه بر مبنای معیارهای متفاوت فراوانی منابع طبیعی - سهم نیروی کار بخش مواد خام در نمودار ۷-۱-ب و سهم سرمایه طبیعی در سایر نمودارها - انجام می‌شود. این تفاوت هیچ اثر مهمی بر الگوهای ارائه شده در نمودارها ندارد.

شکل ۱-۱ خلاصه آنچه که تاکنون بیان شد را ارائه می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه سرمایه طبیعی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با از دور خارج کردن سایر انواع سرمایه از طریق ۵ کانال انتقال، رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اکنون شواهد مقطعی را رها کرده و تجربه برخی از کشورهای صادرکننده نفت را بررسی می‌کنیم.

۱-۲ تجربه کشورهای عضو اوپک و نروژ

رشد اقتصادی در یک دوره بلندمدت، در اکثر کشورهایی که در منابع نفتی، معدنی و سایر انواع منابع طبیعی ثروتمندند، کندتر از سایر کشورهایی است که از نعمت منابع طبیعی کمتری برخوردارند. برای مثال تولید ناخالص ملی سرانه نیجریه با همه ثروت نفتی‌اش، بالاتر از سال ۱۹۶۰ - که به استقلال رسید - نیست. وزیر اقتصاد نیجریه، ندادی عثمان^۱ در مصاحبه با یک روزنامه گفته است: «نفت ما را تنبل کرد» و تنها نیجریه نیست که این شرایط را دارد. از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۸، نرخ رشد تولید ناخالص ملی سرانه در ایران و ونزوئلا به‌طور متوسط ۱- درصد، در لیبی ۲- درصد، در عراق و کویت ۳- درصد و در قطر (۱۹۹۵-۱۹۷۰) ۶- درصد بود.^۲

تولید ناخالص ملی سرانه کشورهای عضو اوپک در مجموع به‌اندازه ۱/۳ درصد به‌طور متوسط در دوره ۱۹۹۸-۱۹۶۵ کاهش یافت. در حالی که در کشورهای با درآمد متوسط و پایین تولید ناخالص ملی سرانه به‌طور متوسط ۲/۲ درصد افزایش یافته است. شاه فیصل، پادشاه عربستان سعودی (۱۹۷۵-۱۹۶۴) به‌ندرت شگفت‌زده می‌شد و وضعیت را چنین می‌سنجید:^۳ در یک نسل، ما از شترسواری به کادیلاک سواری رسیدیم و به این شکل ما پول‌مان را دور می‌ریزیم، من می‌ترسم که در نسل بعد دوباره به شترسواری برگردیم.

لی کوان یو^۴ بنیان‌گذار سنگاپور (۱۹۹۱-۱۹۵۹) که او نیز به‌ندرت شگفت‌زده می‌شد:^۵

1. Nedadi Usman

۲. برای شش کشور دیگر عضو اوپک شاخص‌های توسعه جهان بانک جهانی (World Bank, 2000) را ببینید.

۳. برگرفته شده از یک مصاحبه روزنامه‌ای با شیخ یمانی وزیر نفت عربستان سعودی.

4. Lee KwanYew

۵. برگرفته از اولین جلد زندگی‌نامه‌اش.

ابتدا من فکر می‌کردم که ثروت به‌طور عمده وابسته به مالکیت زمین و منابع طبیعی خواه زمین حاصلخیز، ... یا مواد معدنی باارزش یا نفت و گاز است. اما بعد از چند سال که من در دفتر کارم بودم دریافتم که ... عوامل تعیین‌کننده، مردم، توانایی‌های طبیعی‌شان، آموزش و کارآموزی هستند.

مثال‌های بالا از کشورهای عضو اوپک با الگویی که در بخش دوم مشاهده کردیم، سازگار است. اما مشکل، ثروت طبیعی به‌خودی‌خود نیست، بلکه اشکال جلوگیری نکردن از خطراتی است که هدایای طبیعت به همراه دارد. منابع طبیعی فراوان لزوماً از پیدایش اقتصادی پویا جلوگیری نمی‌کند. کشف منابع طبیعی لزوماً یک اقتصاد توسعه‌یافته را تخریب نمی‌کند. منابع طبیعی می‌تواند هم نعمت و موهبت و هم بلا و مصیبت باشد. این حقیقت را می‌توان از مورد نروژ دریافت.

هنوز نشانه‌هایی از بیماری هلندی - به‌جز یک نسبت ثابت صادرات به تولید ناخالص داخلی البته در سطحی به‌نسبت بالا - در نروژ سومین صادرکننده نفت جهان (بعد از عربستان سعودی و روسیه) مشاهده نشده است. نروژ و ایسلند که به‌طور تاریخی وابسته به صنعت ماهیگیری وابسته‌اند، تنها کشورهای صنعتی هستند که صادرات کالاها و خدمات آنها از سال ۱۹۶۰ رشدی سریع‌تر از تولید ناخالص داخلی نداشته است (درباره ایسلند، سابقه رکود نسبت صادرات به تولید ناخالص داخلی به سال‌های بسیار قبل برمی‌گردد، در سال ۱۸۷۰ این رکود وجود داشته است). در نروژ، صادرات صنعتی، به‌نسبت با تولید ناخالص داخلی و کل صادرات کالا از اواسط دهه ۱۹۷۰ به‌شدت کاهش یافته است. سهم صادرات صنعتی به کل صادرات در سال ۱۹۷۴ از ۶۰ درصد به ۲۲ درصد در سال ۲۰۰۲ کاهش یافته است. به‌علاوه نروژ جریان ورودی به نسبت محدود و هنوز در حال افزایش تدریجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ناخالص معادل ۵ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۲ را جذب می‌کند که در مقایسه با کشورهای همسایه سوئد ۱۳ درصد و فنلاند ۱۵ درصد بسیار پایین است. بی‌علاقگی در میان بیشتر نروژی‌یان برای پیوستن به اتحادیه اروپا - مطلبی که آنها در دو فراندوم در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۹۴ رد کرده‌اند - می‌تواند به‌خوبی نیروهای مشابهی را در ناکامی نروژ برای باز کردن کامل درهایش بر تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری انعکاس دهد. بیشتر نروژی‌ها کشور

خود را ثروتمند می‌دانند و از ثروت نفتی متشکرند که نیاز ندارند به عضویت اتحادیه اروپا درآیند.

در نروژ هنوز نشانه‌هایی از رفتار رانت‌جویی تخریب‌کننده اجتماعی مشاهده نشده است هرچند درخواست‌های فراوانی برای استفاده بیشتر از درآمدهای نفتی برای پرداختن به نیازهای اجتماعی داخلی به‌جای واریز به صندوق نفتی دولتی که در اوراق بهادار خارجی سرمایه‌گذاری می‌شود، وجود دارد. حس کاذب امنیت یا تعهد ناکافی به آموزش در این کشور وجود ندارد، بلکه برعکس، سطح آموزش بالاست. رشد اقتصادی نیز در سطح بالایی قرار دارد. اگرچه برخی محققان از وضعیت اقتصادی نروژ نگرانند که شاید بعضی از مشکلات ساختاری نهفته در بخش‌های آموزش و بهداشت کشور (انحصار دولت، رقابت ناکافی، کارایی پایین و غیره) با مشکلات مالی اشتباه گرفته شود، زیرا پول در دسترس صندوق نفتی می‌تواند میل سیاست‌مداران به اصلاحات ساختاری را از بین ببرد. یکی از عواملی که نروژ را از کشورهای عضو اوپک جدا می‌کند بحث زمان است. نروژ قبل از اینکه در دهه ۱۹۷۰ نفت کشف کند، کشوری توسعه‌یافته و دموکراتیک بود و مهم‌تر از همه اینکه سازمان‌های اجتماعی نروژ توسعه‌یافته و سیستم مالی آن نسبتاً پیشرفته بود، هرچند به‌طور کامل آزاد نبود. همه این مسائل مدیریت آینده‌نگر و خردمندانه ثروت نفتی نروژ را - حداقل در مقایسه با اغلب تولیدکنندگان دیگر - تسهیل کرده است.^۱ در مقابل، در بیشتر کشورهای عضو اوپک تا قبل از کشف منابع نفتی توسعه کامل سرمایه‌داری صورت نگرفته بود.^۲ درحالی‌که نروژ دارای‌های کلانی در خارج از کشور اندوخته بود، عربستان سعودی بدهی‌های کلانی انباشته بود.

نروژ در بلندمدت دیدگاهی مبتنی بر بازار و براساس مالیات برای مدیریت منابع نفتی عظیمش (۵۰ تا ۲۵۰ درصد تولید ناخالص ملی کشور برآورد می‌شود که بستگی به قیمت نفت دارد) داشته است.^۳ طبق قانون، ثروت نفت به دولت تعلق دارد. در اصل همه بهره مالکانه^۴ نفت و گاز باید از طریق دولت به مردم برسد. عنوان دولتی بودن بر

1. Hannesson, 2001.

2. Carl, 1997.

3. Thogersen, 1994.

4. Rent

این منابع، مبنایی قانونی را برای مقررات دولتی در بخش نفت و همچنین مالیات‌بندی به‌وجود می‌آورد. مجوزهای اکتشاف و تولید با کارمزد اندک به شرکت‌های نفتی داخلی و خارجی به‌صورت کاملاً مشابه اعطا می‌شود. دولت نروژ بهره مالکانه نفت و گاز را از طریق مالیات‌ها، حقوق مالکیت و همچنین مشارکت مستقیم در توسعه منابع به‌دست می‌آورد نه از طریق فروش یا حراج امتیاز اکتشافات و تولید.^۱ دولت در میادین نفت و گاز ساحلی سهم مستقیم دارد و مانند سایر مجوزها، سهم متناسبی از تولید و درآمدهای دیگر را دریافت می‌کند.

از سهم مشارکت مستقیم و سایر مجوزها و همچنین از طریق مالیات‌ها و حقوق مالکیت، تخمین زده می‌شود که دولت نروژ حدود ۸۰ درصد از منافع حاصل از منابع را از سال ۱۹۸۰ جذب کرده است.^۲ در سال ۱۹۹۷، درآمدهای حاصل از فعالیت‌های نفتی بالغ بر یک‌پنجم کل درآمدهای دولت را تشکیل داد و برابر با ۸ تا ۱۰ درصد کل تولید ناخالص ملی (شامل نفت) بود. در سال ۲۰۰۰، سهم بخش نفت به بیش از ۲۵ درصد تولید ناخالص ملی رسید، اما پیش‌بینی می‌شود که به ۵ درصد تا سال ۲۰۲۰ کاهش یابد. درآمد نفتی در صندوق نفتی نروژ سپرده‌گذاری می‌شود که در سال ۱۹۹۰ تأسیس شد و درآمد نفتی در آن اندوخته شده و به‌صورت اوراق بهادار خارجی سرمایه‌گذاری می‌شود تا منافع آن به نسل فعلی نروژی‌ها زمانی که به سن پیری رسیدند و همچنین به نسل‌های آینده برسد و اقتصاد داخلی را از آسیب‌ها و اتلاف احتمالی منابع محافظت کند که یک استراتژی هوشمندانه، کارا و منصفانه است. در سال ۱۹۹۹، مدیریت صندوق نفتی از وزارت دارایی به بانک نروژ انتقال یافت با این هدف که صندوق از ملاحظات سیاسی فاصله گیرد؛ زیرا بانک مرکزی از دخالت‌های سیاسی فارغ است و قوانین و روال‌های آن نیز پیشرفت کرده است.

هر سال نسبتی متغیر از درآمد مالیات نفت خالص^۳ از صندوق نفتی به بودجه به‌ویژه برای تأمین مالی کسری بودجه غیرنفتی، انتقال می‌یابد. پیش‌بینی می‌شود

1. OECD, 1999.

۲. اقلام درآمدی اصلی عبارت‌اند از: مالیات بر شرکت‌ها (۲۸ درصد) و مالیات اضافی بر منابع خاص (۵۰ درصد)، اما حق امتیاز (۸ تا ۱۶ درصد)، حقوق مالکیت منطقه‌ای و مالیات محیط زیست (دی‌اکسید کربن) نیز وجود دارد.

3. Net Oil- tax Revenue

نسبت درآمدهای مالیاتی خالص از نفت که به این ترتیب به بودجه دولت انتقال می‌یابد به کمتر از ۱۰ درصد در سال‌های پیش‌رو برسد. نروژی‌ها با افزایش قیمت نفت، دولت مرکزی را فراتر از مرزهای قابل قبول یا به سطوح پرهزینه گسترش ندادند. پس از گذشت چندین دهه از اکتشافات نفت در نروژ، هنوز دولت مرکزی نروژ کوچک‌تر از دولت مرکزی دانمارک، فنلاند و به‌خصوص سوئد است، هرچند دولت محلی طبق مخارج و نیروی انسانی گسترش یافته است.

سابقه طولانی نروژ در دمکراسی و اقتصاد بازار به قبل از کشف نفت برمی‌گردد که احتمالاً مردم نروژ را، از مشکلاتی که بیشتر ملل ثروتمند نفتی با آن روبه‌رو هستند مصون کرده است. رانت‌جویی در مقیاس گسترده در نروژ وجود ندارد، عملکرد سرمایه‌گذاری کافی بوده و وضعیت آموزش، عالی است. برای مثال تعداد دانش‌آموزانی که وارد کالج‌ها و دانشگاه‌ها می‌شوند به کل دانش‌آموزان سال آخر در نروژ از ۱۶ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۷۰ درصد در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است. اما مشخص نیست که آیا کیفیت متوسط آموزش در کالج‌ها نیز افزایش یافته است یا شاید مانند آنچه که بعضی گمان می‌کنند، در تناسبی معکوس با افزایش شدید در ثبت‌نام از سال ۱۹۷۰ کیفیت کاهش یافته است.

درکل نروژ با چالش‌هایی مواجه است. نشانه‌هایی از بروز بیماری هلندی را می‌توان شناسایی کرد، مانند صادرات راکد، نبود صنایع صنعتی سرزنده بزرگ (آنچه که در کشورهای همسایه سوئد و فنلاند وجود دارد) و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کند. اما شاید چالش اصلی این اطمینان باشد که صندوق نفتی حس کاذب امنیت را به وجود نیاورد، این احساس که اشکالی پیش نمی‌آید و می‌توان تصمیمات سخت را به تعویق انداخت یا از آنها اجتناب کرد. سرانجام شاید لازم باشد که راه‌های جدیدی برای مصونیت صندوق از مداخله سیاسی یافت همانند سایر سازمان‌های کلیدی (مانند دادگاه‌ها، رسانه‌های گروهی، بانک‌های مرکزی) که به تدریج از سیاست‌زدگی^۱ مصون نگه داشته شده‌اند. انتقال صندوق به بانک نروژ در چند سال پیش، قدمی در این راستا بود. برای ایجاد مصونیت بیشتر ممکن است نیاز به خصوصی‌سازی باشد برای مثال با

برگرداندن صندوق نفتی به مردم در شکل پس‌اندازهای بازنشستگی. البته، نمی‌توان مطمئن بود که چنین راه‌حلی کامل خواهد بود، چون بخش خصوصی نیز مصون از خطا نیست. راه‌حل میانه می‌تواند اعطای اختیار درآمدهای نفتی به مرجعی کاملاً شفاف و پاسخ‌گو به مردم و به‌خصوص مستقل مطابق با روح قانون بانکداری مرکزی مدرن در کشورهایی باشد که به بانک‌های مرکزی‌شان و دستگاه‌های بازرسی مالی‌شان استقلال واقعی از دخالت سیاسی را داده‌اند. این راه‌حل ارتباط میان تخصیص درآمدهای نفتی و ملاحظات سیاست پولی را تأمین خواهد کرد. شاید قابل توصیه‌ترین راه‌حل اتخاذ استراتژی ترکیبی با مسئولیت مشترک بخش خصوصی و دولتی برای استفاده از ثروت نفت، برای پخش ریسک‌ها و در نظر گرفتن دیدگاه‌های مختلف باشد.

۱-۳ خلاصه و نتیجه‌گیری

منابع طبیعی ریسک‌هایی را به همراه دارند. این فصل شواهد مقطعی کشوری را از روش‌های گوناگونی بررسی کرده است که در آنها وابستگی زیاد به منابع طبیعی می‌تواند در جهت عکس، عملکرد رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهد. فعالیت بر مبنای منابع طبیعی، ارزش واقعی پول داخلی را تا سطوحی بالا می‌برد که سایر صنایع صادراتی و صنایع جانشین واردات مشکل می‌توانند رقابت کنند و بنابراین درجه آزادی اقتصاد نسبت به تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد. به‌علاوه، افراد زیادی تمایل دارند که در صنایع منابع طبیعی بر که بیشتر نیروی کار با مهارت پایین نیاز دارند، کار کنند که شامل کشاورزی نیز می‌شود و بنابراین بی‌آنکه مقصر باشند در بالا بردن آموزش خود، فرزندان‌شان و درآمدشان کوتاهی می‌کنند. ریسک مربوط دیگر این است که مقامات و سایر شهروندان کشورهای ثروتمند - از لحاظ منابع طبیعی - اعتماد و اطمینان بی‌جهت و بیش از حدی به‌دست می‌آورند و بنابراین نیاز به نهادها و سیاست‌های اقتصادی مناسب و همچنین نیاز به آموزش خوب و سرمایه‌گذاری‌های خوب را دست‌کم گرفته یا نادیده می‌گیرند. بنابراین وابستگی شدید به منابع طبیعی می‌تواند ترتیبات نهادی اجتماعی گوناگون را - که برای رشد سریع اقتصاد باید قوی باشند - تضعیف می‌کند. شواهد تجربی ارائه شده در این فصل نشان می‌دهد که

وابستگی شدید به نعمت طبیعت به صورت مستقیم با فساد مالی، بی عدالتی و ظلم و ستم سیاسی^۱ ارتباط دارد و همگی آنها سد راه پیشرفت و رشد اقتصادی می شوند. به علاوه شواهد نشان می دهند که شدت منابع طبیعی بالا ارتباطی معکوس با عمق مالی (یعنی با توسعه نهادهای مالی و پولی و سیاست‌هایی که نرخ تورم را پایین نگه داشته و سیستم اقتصادی را به خوبی روغن کاری می کنند و بدین وسیله رشد اقتصادی را ارتقا می دهند) دارد. به طور خلاصه، مللی که معتقدند سرمایه طبیعی مهم ترین دارایی آنان است، احساس کاذبی از امنیت می کنند و از انباشت سرمایه خارجی، اجتماعی، انسانی، فیزیکی و مالی غافل هستند. در واقع، ملل ثروتمند از لحاظ منابع طبیعی می توانند با استفاده از منابع طبیعی به مدت طولانی به خوبی زندگی کنند حتی با نهادهای و سیاست‌های اقتصادی نامناسب و تعهدی ضعیف به آموزش، تجارت و سرمایه گذاری. با پول بادآورده فراوان^۲، درمی یابند که می توانند به اصلاحات شدید تن در ندهند. ملل بدون منابع طبیعی حاشیه کوچک تری برای خطا دارند و احتمال کمتری دارد که این اشتباه را انجام دهند. در کشورهای غنی از لحاظ منابع طبیعی، آگاهی از این ریسک‌ها و تلاش آگاهانه و توانایی کنترل آنها شاید بهترین بیمه باشد. به هر حال، تجربه نروژ نشان می دهد که مدیریت کارا، هوشمندانه و آینده نگر ثروت نفتی حتماً امکان پذیر است.

1. Political Oppression
2. Awash in Easy Cash

منابع و مآخذ

- Auty, R. M., 2001. (ed.), *Resource Abundance and Economic Development*, Oxford University Press, Oxford and New York.
- Bardhan, P., 1997. "Corruption and Development: A Review of the Issues," *Journal of Economic Literature* 35, September.
- Barro, R.J., 1997. *Getting It Right: Markets and Choices in a Free Society*, MIT Press, Cambridge, Massachusetts.
- Birdasall, N., 1996. "Public Spending on Higher Education in Developing Countries: Too Much or Too Little?," *Economics of Education Review* 15, No. 4.
- Frankel, J. A., and D. Romer, 1999. "Does Trade Cause Growth?," *American Economic Review* 89, June.
- Gelb, A., 1998. *Windfall Gains: Blessing or Curse?*, Oxford University Press, Oxford and New York.
- Gylfason, T., 1999. "Exports, Inflation, and Growth," *World Development* 27, June.
- , 2001a. "Natural Resources, Education, and Economic Development," *European Economic Review* 45, May.
- , 2001b. "Nature, Power, and Growth",: *Scottish Journal of Political Economy* 48, November.
- Gylfason, T. and T. T. Herbertson, 2001. "Does Inflation Matter for Growth?," *Japan and the World Economy* 13, December.
- Gylfason, T., T. T. Herbertson and G. Zoega, 1999. "A Mixed Blessing: Natural Resources and Economic Growth," *Macroeconomic Dynamics* 3, June.
- Gylfason, T. and G. Zoega, 2001. "Natural Resources and Economic Growth: The Role of Investment," CEPR Discussion Paper No. 2743, March.
- , 2003. "Inequality and Economic Growth: Do Natural Resources Matter?," Chapter 9 in T. Eciher and S. Turnovsky (eds.), *Growth and Inequality: Theory and Policy Implications*, MIT Press.
- Hannesson, R., (2001), *Investing for Sustainability: The Management of Mineral Wealth*, Kluwer Academic Publishers, Dordrecht, the Netherlands.
- Karl, T. L., 1997. "The Perils of the Petro-State: Reflections on the Paradox of Plenty," *Journal of International Affairs* 53, Fall.
- Kanight, M., N. Loayza, and D. Villaneuva (1996). "The Peace Dividend: Military Spending and Economic Growth," *IMF Staff Papers* 43, No. 1.
- Levine, R. and D., Renelt, 1992. "A Sensitivity Analysis of Cross-Country Growth Regressions," *American Economic Review* 82, September.

- Mauro, P., 1995. "Corruption and Growth," *Quarterly Journal of Economics* 110, August.
- OECD, 1999. *Economic Survey: Norway*, OECD, Paris, Ch. 3.
- Paldam, M., 1997. "Dutch Disease and Rent Seeking: The Greenland Model", *European Journal of Political Economy* 13, No. 1.
- Paldam, M. and G. T. Svendsen, 2000. "An Essay on Social Capital: Looking at the Firebehind the Smoke," *European Journal of Political Economy* 16, No. 2.
- Przeworski, A., M. E. Alvarez, J. A. Cheibub and F. Limongi, (2000). *Democracy and Development: Political Institutions and Well-Being in the World, 1950-1990*, Cambridge University Press, Cambridge.
- Sachs, J. D. and A. M. Warner, 1995, Revised 1997, 1997. "Natural Resource Abundance and Economic Growth," NBER Working Paper 5398, Cambridge, Massachusetts.
- _____, 1999. "Natural Resource Intensity and Economic Growth," ch. 2 in J. Mayer, B. Chambers, and A. Farooq (eds.), *Development Policies in Natural Resource Economies*, Edward Elgar, Cheltenham, UK, and Northampton, Massachusetts.
- Temple, J. 1999, "A Positive Effect of Human Capital on Growth," *Economics Letters* 65.
- _____, 2000a. "Inflation and Growth: Stories Short and Tall," *Journal of Economic Surveys* 14, September.
- _____, 2000b. "Growth Effects of Education and Social Capital in the OECD," ECO Working Papers No. 263, October.
- Thegersen, Ø., 1994. "Economic Policy, Macroeconomic Performance and the Norwegian Petroleum Wealth: A Survey", Stiftelsen for Samfunns - og Naeringslivsforskning, Norges Handelshøyskole, Bergen, Unpublished Manuscript.
- Wood, A. J. B., 1999. "Natural Resources, Human Resources and Export Composition: a Cross-Country Perspective", Ch. 3 in J. Mayer, B. Chambers.
- Wood and A. Farooq (eds), (1999). *Development Policies in Natural Resource Economies*, Edward Elgar, Cheltenham, UK, and Northampton, Massachusetts.
- Woolcock, M., 1998. "Social Capital and Economic Development: Toward a Theoretical Synthesis and Policy Framework," *Theory and Society* 27.
- World Bank, 1997. "Expanding the Measure of Wealth: Indicators of Environmentally Sustainable Development", *Environmentally Sustainable Development Studies and Monographs Series*, No. 17, World Bank, Washington, D.C.
- _____, 2000. *World Development Indicators 2000*, World Bank, Washington, D.C.

فصل دوم بیماری هلندی و تعدیل‌های سیاستی در دوره رونق درآمدهای نفتی: مطالعه‌ای تطبیقی از اندونزی و مکزیک*

نوریو آسای**

چکیده

بیماری هلندی و تز نفرین منابع^۱ مباحث مهمی برای توسعه اقتصادهای دارای منابع طبیعی فراوان شده است. در این فصل تلاش می‌شود تا با رجوع ویژه به بیماری هلندی، میان اندونزی و مکزیک از لحاظ تعدیل‌های سیاستی آنها در دوره رونق نفتی مقایسه‌ای انجام شود. تضادی شدید بین این دو به خصوص در سیاست‌های مالی، استقراض خارجی و نرخ ارز آنها وجود دارد که این استنباط متعارف را که یک دولت موفق باید در مدیریت اقتصاد کلان خود با هدف جلوگیری از بروز بیماری هلندی محتاط باشد - همان‌طور که اندونزی بود - تأیید می‌کند. همچنین استفاده از درآمدهای نفتی برای تقویت بخش تولید کالاهای قابل واردات عامل دیگر موفقیت اندونزی است. مکزیک مثال روشنی از تز نفرین منابع است، اما اندونزی یک استثناست.

مقدمه

تکانه‌های قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ سبب انتقال بی‌سابقه درآمد به کشورهای صادرکننده نفت شد. انتظار می‌رفت که این پول‌های بادآورده از طریق کاستن از محدودیت‌های مرسوم مانند نرخ ارز خارجی، پس‌اندازهای داخلی و درآمدهای دولت در بودجه به نفع توسعه اقتصادی در این کشورها عمل کند، اما مشاهده شد که این کشورها لزوماً عملکرد بهتری^۲ نسبت به سایر کشورهای در حال توسعه نداشتند. این پدیده معماگونه در بیماری

* "Dutch Disease and Policy Adjustment to the Oil Boom: A Comparative Study of Indonesia and Mexico".

** Norio Usui

1. The Resource Curse Thesis
2. Outperform

هلندی تحلیل شده است. بیماری هلندی به آثاری منفی که می‌تواند افزایش در صادرات یک کالا بر بخش‌های صادراتی سنتی (بخش‌های قابل تجارت) داشته باشد، نسبت داده می‌شود. سازوکار بیماری هلندی به اندازه کافی روشن است. بخشی از درآمدهای این افزایش، در کالاهای غیرقابل تجارت هزینه می‌شود که به افزایش ارزش نرخ ارز واقعی منجر می‌شود که در مرحله بعد منابع را از بخش قابل تجارت بیرون کشیده و به درون بخش غیرقابل تجارت انتقال می‌دهد. این اثر در ادبیات بیماری هلندی «اثر مخارج» نامیده می‌شود.^۱ این اثر تعادل عمومی، نگرانی اصلی کشورهای در حال توسعه است، زیرا آنها باید فرایند توسعه را از طریق بسط بخش‌های قابل تجارت به پیش ببرند. بنابراین اقتصادی که بدین صورت رونق گرفته است با معضلی غیرمنتظره مواجه می‌شود. افزایش انفجاری در درآمدها، توسعه اقتصادی را تقویت می‌کند در حالی که این درآمدها علت رکود اقتصادی از طریق تخریب بخش‌های قابل تجارت است. با توجه به کساد ایجاد شده در بخش قابل تجارت، افزایش انفجاری در صادرات یک کالا، آمیزه‌ای از خوب و بد برای کشورهای در حال توسعه است.

به علاوه در ادبیات اقتصادی جدید، افزایش انفجاری در منابع طبیعی نه تنها به بیماری هلندی منجر می‌شود، بلکه می‌تواند به صورت بلای توسعه عمل کند. تز نفرین منابع^۲ را آوتی^۳ در سال ۱۹۹۳ نام‌گذاری کرد.^۴ این تز بر مبنای این شناخت اساسی^۵ قرار گرفته است که اقتصادهای فقیر از لحاظ منابع، عملکرد بهتری در مقایسه با اقتصادهای ثروتمند از لحاظ منابع داشته است، و بر آثار نهادی و سیاسی فراوانی منابع طبیعی تأکید دارد. ارتباط منفی میان فراوانی منابع طبیعی و عملکرد رشد از طریق اثر

۱. در ادبیات بیماری هلندی اثر دیگری وجود دارد که «اثر حرکت منابع» نامیده می‌شود. افزایش سودآوری در بخش رونق گرفته، پیشنهاد قیمت‌های عوامل تولید در این بخش را افزایش می‌دهد که به کساد بخش‌های قابل تجارت در نتیجه کاهش عوامل تولید آنها منجر می‌شود. اگر بخش رونق گرفته به صورت جزیره‌ای در اقتصاد باشد مانند مورد اندونزی و مکزیک، این اثر حذف می‌شود. این نشان می‌دهد که چرا ما حوزه تحلیل مان را در این مقاله به اثر مخارج محدود کرده‌ایم. برای مطالعه انواع مختلف مدل نظری بیماری هلندی بررسی کوردن و نیری (Corden; Neary, 1982) را ببینید.

2. The Resource Curse Thesis

3. Auty

۴. همچنین مطالعات لین و تورنل (Lane and Tornell, 1995) و ماهون (Mahon, 1992) را ببینید. این مطالعات عوامل اقتصادی و سیاسی بسیاری را معرفی می‌کند که می‌توانند در توضیح عملکرد ضعیف اقتصادهای غنی از لحاظ منابع طبیعی نقش داشته باشند.

5. Basic Recognition

فراوانی منابع طبیعی بر انتخاب سیاستی توضیح داده می‌شود: «هرچه کشورها از لحاظ منابع طبیعی ثروتمندتر باشند، اولاً سیاست‌های اقتصاد کلان سست در مدت زمان طولانی‌تری دوام می‌یابد، ثانیاً فشار کمتری برای رسیدن به بلوغ صنعتی سریع وجود خواهد داشت، ثالثاً گروه‌های رانت‌جو در مدت زمان بیشتری تحمل می‌شوند (و ریشه‌دارتر می‌شوند) و رابعاً احتمال کاهش شتاب و نامنظم‌تر شدن رشد اقتصادی بیشتر می‌شود».^۱ بدین صورت عملکرد ضعیف کشورهای غنی از لحاظ منابع طبیعی توضیح داده می‌شود. اما گراهام^۲ این شناخت مقدماتی را که بر تز نفرین منابع طبیعی دلالت دارد به چالش کشید و عنوان کرد که این تز پدیده‌ای گسترده و عمومی نیست. بهرمن^۳ نیز شواهد تجربی را علیه آثار منفی نوسانات قیمت کالا بر دستیابی به اهداف اقتصاد کلان ارائه کرد، اما در این مورد، ساچز و وارنر^۴ شواهدی را برای آثار کندکننده فراوانی منابع طبیعی بر رشد اقتصادی برمبنای تحلیل رگرسیون مقطعی کشورها^۵ ارائه دادند. مهم‌ترین یافته این مطالعه این است که فراوانی منابع طبیعی همچنان یکی از متغیرهای معنادار بعد از در نظر گرفتن متغیرهای مهم دیگر رشد اقتصادی مانند درآمد سرانه اولیه، سیاست تجاری، کارایی دولت و نرخ‌های سرمایه‌گذاری است که می‌تواند اعتبار تأثیر برخی از عوامل اقتصاد سیاسی که آوتی و غیره عنوان کردند را زیر سؤال برد. سپس آنها نتیجه می‌گیرند که مدل‌های پویای^۶ بیماری هلندی که آثار بیرونی تولید صنعتی مانند یادگیری از طریق انجام دادن^۷ که وان ویجن برگن^۸ در سال ۱۹۸۴ معرفی کرد یا آثار بیرونی مارشالی که خودشان ارائه دادند^۹ را به‌طور ضمنی دربرمی‌گیرد، می‌تواند در توضیح عملکرد ضعیف اقتصادهای با منابع طبیعی فراوان کمک کند. گرچه مطالعات

1. Auty, 1994, P.24.

2. Graham, 1995.

3. Behrman, 1987.

4. Sachs and Warner, 1995.

5. Cross-country

6. Dynamic Versions

7. Learning by Doing

8. Van Wijnbergen

۹. در مطالعه ماتسویاما (Matsuyama, 1992) ویژگی بخش صنعتی یادگیری از طریق انجام دادن (Learning by

doing) است که نسبت به یک شرکت منفرد بیرونی است، اما نسبت به کل بخش درونی است یعنی آثار خارجی

مارشالی. مدل ساچز و وارنر (Sachs and Warner) بسط این مدل در چارچوب تئوری بیماری هلندی است.

بسیاری درباره توسعه اقتصادی کشورهای با منابع طبیعی فراوان وجود دارد، اما اجماع در مورد اینکه اقتصادهای با منابع طبیعی فراوان به دلیل تعدیل‌های سیاستی ناکافی در شرایط رونق درآمدهای حاصل از منابع طبیعی عملکرد ضعیفی داشته است، وجود ندارد. از این جهت هنوز مطالعه بیشتر درباره سیاست‌های مناسب در شرایط رونق درآمدهای حاصل از منابع طبیعی صادراتی لازم است.^۱

مکزیک صادرکننده نفتی به نسبت جدیدی است. صادرات نفت این کشور از سال ۱۹۷۵ شروع شد و رونق درآمدهای نفتی از اواسط دهه ۱۹۷۰ تا اواخر دهه ۱۹۸۰ ادامه یافت. همان‌طور که طبق تئوری بیماری هلندی پیش‌بینی می‌شد، بخش‌های قابل تجارت مکزیکی به خصوص بخش تولیدات صنعتی به تدریج در طول رونق درآمدهای نفتی محدود شد.^۲ اندونزی رونق درآمدهای نفتی مشابهی را تجربه کرد و بودجه دولت شاهد درآمدهای نفتی بادآورده بود، اما دستاوردهای اقتصادی اندونزی بسیار متفاوت از سایر کشورهای صادرکننده نفت از جمله مکزیکی است. صادرات غیرنفتی این کشور به سرعت توسعه یافته و مشکل بتوان علائم بیماری هلندی را در آن شناسایی کرد. در جامع‌ترین بررسی که گلب^۳ (۱۹۸۶) و گلب و دیگران (۱۹۸۸) انجام داده‌اند، اندونزی کشور موفق‌تری معرفی شده است که رکود در بخش‌های قابل تجارت غیرنفتی را تجربه نکرده است^۴ (جدول ۱-۲).

این مقاله تعدیلات سیاستی در مقابل رونق درآمدهای نفتی اندونزی را با مکزیکی مقایسه می‌کند. هر دو کشور به بخش مواد اولیه شامل کشاورزی به عنوان منبع اصلی صادرات غیرنفتی وابسته هستند و همچنین هر دو، یک بخش صنعتی در حال رشد دارند، اما از لحاظ تعدیلات سیاستی در زمان رونق درآمدهای نفتی به خصوص در سیاست‌های مالی، استقراض خارجی و نرخ ارز، نقطه مقابل یکدیگرند. هدف این مقاله

1. Mainardi, 1995.

2. Taniura, 1989.

3. Gelb

۴. گلب نتیجه می‌گیرد که اندونزی موفق‌ترین کشور در میان کشورهای مورد مطالعه‌اش بوده است که از درآمدهای نفتی برای تقویت کشاورزی و صنعت استفاده کرده است. مطالعه تطبیقی هفت کشور صادرکننده نفت شامل الجزایر، اکوادور، اندونزی، ایران، نیجریه، ترینیداد و توباگو، و ونزوئلا را دربرمی‌گیرد. مکزیکی جزء کشورهای مورد مطالعه‌اش نبود چون این کشور در سال ۱۹۷۴ صادرکننده نفت نبود.

بخش اول مقدمه‌ای بر مدیریت اقتصاد کلان در کشورهای ... ۵۳

استخراج توصیه‌هایی برای سیاست‌های مدیریت اقتصادی از طریق بررسی تجربیات این دو کشور است که برای جلوگیری از بروز بیماری هلندی در کشورهای در حال توسعه ضروری است. ادامه این مقاله به ترتیب زیر، سازمان‌دهی شده است: بخش بعدی به صورت خلاصه بیماری هلندی و تعدیلات سیاستی را از بعد نظری مرور می‌کند. بخش اصلی این فصل به توصیف مقایسه‌ای از تعدیلات سیاستی در دو کشور اندونزی و مکزیک می‌پردازد و بخش نهایی نتایج اصلی را با تحلیلی از اقتصاد سیاسی اندونزی در مدت رونق درآمدهای نفتی ارائه می‌کند.

جدول ۱-۲ مقایسه برخی شاخص‌های اقتصادی

(درصد)

ردیف	شرح	سال	اندونزی	مکزیک
۱	نسبت صادرات نفتی به کل صادرات	۱۹۷۰	۳۸/۷	۲/۷
		۱۹۷۵	۷۴/۴	۱۵/۸
		۱۹۸۰	۶۵/۱	۶۳/۱
		۱۹۸۵	۲۵	۶۶/۶
۲	نرخ رشد تولید ناخالص داخلی (به قیمت‌های واقعی ۱۹۸۰)	۱۹۷۰-۱۹۷۷	۸	۵/۸
		۱۹۷۸-۱۹۸۳	۶/۴	۴/۶
۳	نسبت ارزش افزوده بخش کشاورزی به تولید ناخالص داخلی غیرمعدنی (قیمت‌های جاری)	۱۹۷۰	۴۹/۷	۱۲/۵
		۱۹۷۵	۳۹/۴	۱۱/۵
		۱۹۸۲	۳۲/۷	۸/۲
۴	نسبت ارزش افزوده بخش صنعت تولید ناخالص داخلی غیرمعدنی (قیمت‌های جاری)	۱۹۷۰	۹/۳	۲۴/۲
		۱۹۷۵	۱۱/۱	۲۴/۱
		۱۹۸۲	۱۶	۲۳/۶
۵	نسبت ارزش افزوده بخش خدمات به تولید ناخالص داخلی غیرمعدنی (قیمت‌های جاری)	۱۹۷۰	۴۱	۶۳/۳
		۱۹۷۵	۴۹/۵	۶۴/۴
		۱۹۸۲	۵۱/۳	۶۸/۳
۶	تورم (قیمت‌های مصرف‌کننده)	۱۹۷۰-۱۹۷۷	۱۸/۱	۱۳/۹
		۱۹۷۸-۱۹۸۳	۱۳/۵	۴۱/۸
۷	عرضه پول (M2)	۱۹۷۰-۱۹۷۷	۴۰/۶	۳۶/۶
		۱۹۷۸-۱۹۸۳	۲۸/۵	۴۵/۷

جدول ۲-۱ مقایسه برخی شاخص‌های اقتصادی

(درصد)

ردیف	شرح	سال	اندونزی	مکزیک
۸	نسبت حساب جاری تراز پرداخت به صادرات کالاها	۱۹۷۰	-۲۶/۴	-۷۹/۲
		۱۹۷۷	-۰/۵	-۴۰/۳
		۱۹۸۳	-۳/۳	-۶۹/۷
۹	نسبت درآمدهای بودجه دولت به تولید ناخالص داخلی	۱۹۷۲	۱۲/۶	۱۰/۳
		۱۹۷۵	۱۷/۲	۱۲/۲
		۱۹۸۰	۲۱/۹	۱۵/۸
۱۰	نسبت مخارج بودجه دولت به تولید ناخالص داخلی	۱۹۷۲	۱۴/۹	۱۳/۴
		۱۹۷۵	۲۰/۷	۱۷
		۱۹۸۰	۲۴/۲	۱۸/۹
۱۱	نسبت کسری بودجه دولت به تولید ناخالص داخلی	۱۹۷۲	۲/۳	۳
		۱۹۷۵	۳/۵	۴/۹
		۱۹۸۰	۲/۳	۳/۱
۱۲	نسبت بدهی خارجی بخش دولتی به تولید ناخالص داخلی	۱۹۷۳	۳۳/۵	۱۰/۲
		۱۹۸۲	۲۱/۱	۳۲/۷
۱۳	نسبت بازپرداخت دیون ^۱	۱۹۷۵	۱۴/۳	۴۱/۱
		۱۹۸۲	۱۶/۵	۴۴/۴

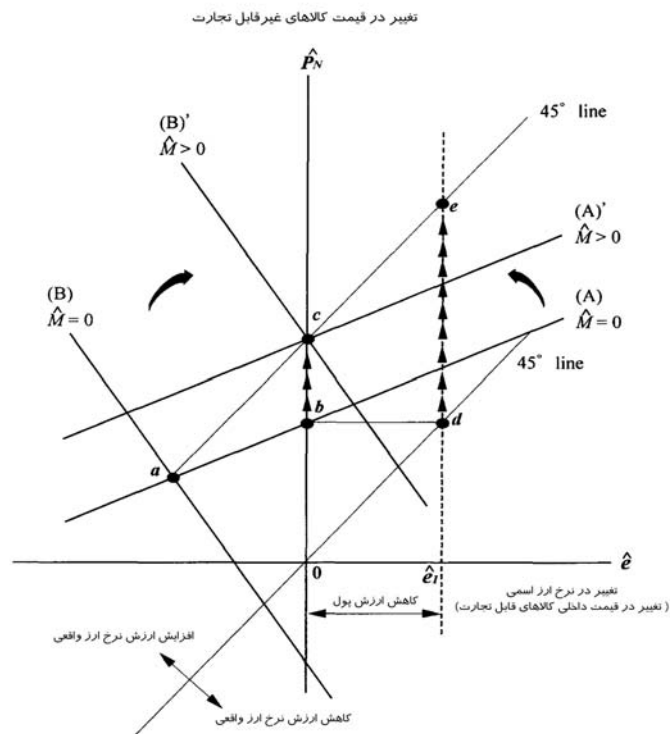
Source: International Monetary Fund (IMF)

۱. نسبت بازپرداخت دیون برابر است با نسبت بازپرداخت سالیانه اصل و فرع بدهی‌های خارجی به صادرات سالیانه کالاها و خدمات (مترجم).

۲-۱ بیماری هلندی و تعدیلات سیاستی: تحلیل نظری

در این قسمت به صورت خلاصه تئوری بیماری هلندی را با توجه ویژه به تعدیلات سیاستی که در بخش بعدی تحلیل شده است، مرور می‌کنیم. شکل ۲-۱ سازوکار بیماری هلندی را نشان می‌دهد که خط A و B به ترتیب بر شرایط تعادل برای بازارهای

عامل و کالاهای غیرقابل تجارت و بازار پول دلالت دارند. نقطه a نقطه تعادل تحت نظام نرخ ارز انعطاف‌پذیر^۱ است. تحت نظام نرخ ارز ثابت، تعادل در کوتاه‌مدت به نقطه b حرکت می‌کند و تعادل بلندمدت با افزایش در عرضه پول ناشی از انباشت ذخایر ارز خارجی منتج از رونق درآمدهای نفتی در نقطه c حاصل می‌شود. از آنجا که تعادل بلندمدت مستقل از متغیرهای اسمی است، درجه یکسانی از تقویت واقعی تحت هر دو نظام حاصل می‌شود که به تحدید بخش قابل تجارت و گسترش بخش غیرقابل تجارت منجر می‌شود. در پیوست فرم ریاضی و ریشه نتایج اصلی این مدل را ارائه می‌شود.



شکل ۲-۱ تعدیل پولی در بیماری هلندی و اثر کاهش ارزش پول

1. Flexible Exchange Rate System

آنچه تحت نظام نرخ ارز ثابت اهمیت حیاتی دارد آن است که از پیش فرض شده است که دولت نباید سیاست عقیم‌سازی^۱ را با هدف جلوگیری از انبساط عرضه پول اتخاذ کند. برعکس، این بدان معناست که می‌توان از تقویت واقعی با عقیم‌سازی و انباشت ذخایر ارز خارجی اجتناب کرد. اگر پول‌های بادآورده نفتی در بودجه دولت قرار گیرد، همانند اندونزی و مکزیک، سیاست مالی تعیین‌کننده اصلی عرضه پول و جذب داخلی^۲ است. بنابراین، دولت می‌تواند از تقویت واقعی با انباشت مازادهای بودجه اجتناب کند، اما این تعدیلات به‌طور کلی در کشورهای در حال توسعه نشدنی است، زیرا مستلزم دست کشیدن از درآمدهای فراوان نفتی - حداقل در کوتاه‌مدت - است. قبل از رونق درآمدهای نفتی، درآمدهای بودجه و ارز خارجی محدود نقشی اساسی در مقاومت دولت در برابر تقاضای گروه‌های مختلف برای افزایش مخارج عمومی ایفا می‌کرد، بنابراین عقیم‌سازی درآمدهای نفتی نیازمند دیدگاهی بلندمدت و قدرتی اداری در بخش دولتی است برای مقاومت کوتاه‌مدت در برابر فشار برای استفاده از این پول‌های بادآورده.^۳ در این خصوص باید بر اهمیت چگونگی هزینه کردن درآمدهای نفتی به دست دولت تأکید کنیم. به‌طور کلی، مخارج دولت به بخش‌های غیرقابل تجارت مانند ساختمان و خدمات متمایل است. حقوق و دستمزد کارکنان دولت اجزای مهم مخارج دولت است. همه این مصارف به‌طور مستقیم و غیرمستقیم (از طریق انبساط جذب داخلی) تقاضایی اضافی برای بخش‌های غیرقابل تجارت ایجاد می‌کند که سبب تقویت واقعی می‌شود. اما اگر دولت از درآمدهای نفتی برای حمایت از بخش‌های قابل تجارت غیرنفتی از طریق پرداخت یارانه به محصول، نهاده و غیره استفاده کند، انبساط بودجه لزوماً سبب رکود در بخش قابل تجارت نمی‌شود.^۴ از این نظر ترکیب مصارف دولت یکی از عوامل مهم تعیین اندازه بیماری هلندی است. به‌علاوه ما باید نگرش دولت درباره استقراض خارجی را مدنظر قرار دهیم.

به‌طور کلی کشورهای در حال توسعه تا اندازه‌ای به استقراض خارجی برای درآمدهای بودجه وابسته هستند. برای عقیم‌سازی درآمدهای نفتی، یکی از تعدیلات مناسب،

1. Sterilization Policy

2. Domestic Absorption

3. Romer, 1983.

4. Van Wijnbergen, 1984.

بازپرداخت بدهی‌های خارجی به جای جذب آنها در اقتصاد داخلی خواهد بود. اگر چنین انتخابی غیرممکن باشد - زمانی که درآمدهای نفتی بالاست - حداقل دولت می‌تواند وابستگی‌اش را به استقراض خارجی کاهش دهد. با این وجود برخی کشورها به شدت به استقراض خارجی وابسته می‌شوند به طوری که نرخ‌های بالای رشد جذب داخلی تداوم می‌یابد و به بدتر شدن وضعیت بخش قابل تجارت از طریق تقویت واقعی منجر می‌شود. این مسئله مشکل شوم دیگر رونق درآمدهای نفتی است. کشورهای صادرکننده نفت مشتریانی جذاب برای کشورهای وام‌دهنده هستند، زیرا ثروتمندند. بنابراین، جذب داخلی نه تنها از طریق درآمدهای نفتی بلکه از طریق استقراض خارجی افزایش می‌یابد. این موضوع بحث‌انگیز «ظرفیت استقراض بر مبنای رونق»^۱ - در کشورهای در حال توسعه - نامیده می‌شود. حال اثر کاهش ارزش پول را تحلیل می‌کنیم. برای مثال توجه کنید به موردی که مقامات مسئول افزایش ارزش نرخ ارز واقعی را در نقطه b تشخیص داده و کاهش ارزش پول را اجرا می‌کنند. اقتصاد دقیقاً بعد از کاهش ارزش به نقطه d حرکت می‌کند، قیمت‌های کالاهای غیرقابل تجارت به دلیل تقاضای اضافی افزایش می‌یابد. با افزایش عرضه پول، تعادل بلندمدت به تدریج در نقطه e شکل می‌گیرد که ارزش نرخ ارز واقعی تا سطحی برابر نقطه c تقویت می‌شود. در این حالت، تورم در مقایسه با نقطه c (تعادل بدون کاهش ارزش پول) شدیدتر است، زیرا تقویت واقعی نه تنها با افزایش در قیمت‌های کالاهای غیرقابل تجارت، بلکه با افزایش در قیمت کالاهای قابل تجارت در نتیجه کاهش ارزش پول، افزایش می‌یابد. این نتایج نشان می‌دهد که کاهش ارزش پول هیچ اثری بر نرخ ارز واقعی بدون سیاست‌های مناسب مدیریت تقاضا مانند انباشت مازادهای بودجه ندارد. این گزاره کاملاً با این حقیقت ثابت شده قدیمی سازگار است که کاهش ارزش پول همراه با سیاست‌های مناسب مدیریت تقاضا بسیار موفقیت‌آمیز است.^۲ اثر پایدار کاهش ارزش پول بر نرخ ارز واقعی به طور کامل به سیاست‌های اقتصاد کلان همراه با کاهش ارزش پول بستگی دارد. همه مطالبی که تاکنون بیان گردید نشان می‌دهد که تعدیلات سیاستی - هنگام رونق درآمدهای نفتی - به طور قطع در تعیین اثر واقعی بیماری هلندی اهمیت دارد.

1. Boom Based Borrowing Capacity

2. Connolly and Taylor, 1976.

۲-۲ مقایسه سیاست‌های اندونزی و مکزیک

۲-۲-۱ عکس‌العمل‌های مالی

درآمدهای نفتی در بودجه دولت از طریق مالیات یا فروش مستقیم به دست می‌آید که این واقعیت را منعکس می‌کند که درآمدهای مالی دولت با قیمت نفت در ارتباط مستقیم است (جدول ۱-۲). بنابراین سیاست مالی تأثیر اساسی در تعیین اثر رونق درآمدهای نفتی بر ساختار اقتصادی دارد. از این رو دو حالت از عکس‌العمل‌های مالی را بررسی می‌کنیم؛ ابتدا، عقیم‌سازی درآمدهای نفتی به معنی تخصیص میان مدت مخارج از درآمدهای نفتی و سپس ترکیب مخارج عمومی یعنی چگونگی هزینه کردن درآمدهای نفتی.

نخست اثر کلان سیاست مالی را با توجه خاص به تأثیر آن در عقیم‌سازی رونق درآمدهای نفتی تحلیل می‌کنیم. به طور کلی مخارج دولت بیشتر متشکل از هزینه در بخش‌های غیرقابل تجارت مانند ساختمان، خدمات و سرمایه‌گذاری‌ها در بخش‌های حمایت شده می‌باشد. به علاوه مخارج پرسنلی جزء مهم دیگر است. تمام این مخارج تقاضا برای کالاهای غیرقابل تجارت را افزایش می‌دهد و سپس به فشار رو به بالا بر نرخ ارز واقعی منجر می‌شود. به علاوه، افزایش جذب داخلی در نتیجه سیاست بودجه انبساطی، تقاضای اضافی برای کالاهای غیرقابل تجارت را ایجاد می‌کند که به افزایش ارزش نرخ ارز واقعی منجر می‌شود. همان طور که در قسمت قبل توصیف شد، سیاست مالی تعیین‌کننده اصلی عرضه پول و جذب داخلی است. بنابراین، مواضع بودجه دولت در مدت رونق درآمدهای نفتی، نقش اساسی در تعیین درجه اثر اقتصادی بر ساختار اقتصاد دارد، آن چنان که تئوری بیماری هلندی نشان می‌دهد. ابتدا می‌توانیم مقایسه‌ای ساده و جالب از مقیاس نسبت مازاد یا کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی این کشورها داشته باشیم. دولت مکزیک مخارج بودجه را تا سطح بسیار بالایی برای اجرای برنامه‌های توسعه بلندپروازانه‌اش افزایش داد که به کسری بودجه عظیمی - در عین داشتن درآمدهای نفتی فراوان - منجر شد، اما نسبت کسری بودجه به تولید ناخالص داخلی در اندونزی بسیار اندک بود. این تفاوت شدید، در ارزیابی اثر رونق درآمدهای نفتی در هر دو کشور پراهمیت است، زیرا نشان می‌دهد که اندونزی برخلاف مکزیک،

آگاهانه درآمدهای نفتی را ذخیره کرده و از آثار انبساطی - که بالقوه به دلیل درآمدهای نفتی فراوان وجود دارد - اجتناب کرده است.

بنابراین درک اهمیت عکس‌العمل مطلوب مالی اندونزی مسیر را برای مدیریت سیاست مناسب با هدف جلوگیری از بیماری هلندی نشان خواهد داد. ویژگی بودجه دولت اندونزی تعهد به اصل تعادل است. به‌طور کلی، فشار سیاسی بسیاری برای انبساط بودجه در کشورهای در حال توسعه وجود دارد. با توجه به این واقعیت، اصل بودجه متعادل در اندونزی «شیر اطمینانی» برای اجتناب از انبساط بی‌ملاحظه مخارج دولت است. اما در دوره رونق درآمدهای نفتی، این اصل مانعی بود که می‌توانست سبب افزایش شدید جذب داخلی شود. باید توجه داشت که استقراض خارجی جزء اقلام درآمدی در تعریف اندونزی از بودجه متعادل محسوب می‌شود. به‌عبارت‌دیگر تمام کسری‌های بودجه با استقراض خارجی تأمین مالی می‌شود و وضعیت خالص دولت نسبت به بخش‌های بانکی بدون تغییر است. بررسی ارقام بودجه رسمی دولت نشان می‌دهد که خالص استقراض خارجی در تعادل تقریباً دقیقی در سال‌های رونق درآمدهای نفتی قرار داشته است. با این وجود، آمار پولی تغییرات کاملاً متفاوتی در موقعیت خالص دولت نشان می‌دهد. در اواخر دهه ۱۹۷۰ وقتی که درآمدهای نفتی رو به افزایش نهاد، وضعیت خالص دولت از طریق افزایش سپرده دولت بهبود یافت. این معما را می‌توان بدین‌صورت تشریح کرد: درحالی‌که دولت به‌صورت رسمی، اصل بودجه متعادل را حفظ نمود، اقدامات سنجیده‌ای را اعمال کرد که مازادهای بودجه با تبدیل به سپرده دولت، ذخیره شد. می‌توان گفت که دولت اندونزی آگاهانه اصل بودجه متعادل را برای مبارزه با فشارهای انبساطی شدید ناشی از درآمدهای نفتی سرشار اجرا نکرد.^۱

اکنون ترکیب مخارج بودجه در هر دو کشور را تحلیل می‌کنیم. همان‌طور که در قسمت قبل توصیف شد، اگر دولت درآمدهای نفتی را برای تقویت بخش قابل تجارت هزینه کند، انبساط بودجه لزوماً سبب کوچکی بخش قابل تجارت نمی‌شود. از بعد نظری، بهترین روش پرداخت مستقیم یارانه به بخش قابل تجارت از طریق صندوق‌هایی است که از درآمدهای نفتی استفاده می‌کند. به‌عبارت‌دیگر، سیاست دولت برای چگونگی هزینه کردن درآمدهای نفتی، اهمیت زیادی در ارزیابی آثار بیماری هلندی دارد. با

۱. برای جزئیات بیشتر درباره این تعدیل، آسای (Usui, 1996, p. 888-889)، به‌ویژه بخش ۲ و جدول ۱، را ببینید.

مقایسه ترکیب مخارج دولت در جدول ۲-۲، می‌توانیم تفاوت اساسی بین دو کشور را در سهم نسبی‌شان از مخارج جاری و عمرانی (سرمایه‌گذاری) بیابیم. مصارف دولت مکزیکی متمایل به سمت مخارج جاری است، درحالی‌که سهم مخارج عمرانی در اندونزی در سطح بالایی حفظ شده است. این حقیقت ساده نشان می‌دهد که درآمدهای نفتی در اندونزی بیشتر با هدف سرمایه‌گذاری - در مقایسه با مکزیکی - هزینه شده است. با این وجود، در مکزیکی نیز سرمایه‌گذاری بخش عمومی افزایش یافت و سهم سرمایه‌گذاری در تولید ناخالص داخلی تا ۳۰ درصد در سال ۱۹۸۱ افزایش یافت. این انبساط فوق‌العاده در سرمایه‌گذاری بخش عمومی به افزایش شدید واردات، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای منجر گردید که سبب کسری بزرگی در تراز تجاری شد. مهم‌ترین واقعیتی که باید به آن توجه کنیم سرمایه‌گذاری سنگین دولت در بخش نفت است (جدول ۳-۲). در مدت رونق درآمدهای نفتی، دولت مکزیکی بیشتر درآمدهای نفتی را برای بالا بردن تولید نفت با سرمایه‌گذاری سنگین در شرکت نفتی دولتی^۱ (پیمکس) هزینه کرد.

این موضوع دلالت بر این دارد که دولت مکزیکی از ضرورت حمایت از بخش قابل تجارت در مدت رونق درآمدهای نفتی تا حد زیادی غفلت کرده است. این مسئله آشکارا برخلاف چیزی است که باید برای جلوگیری از آثار بیماری هلندی انجام می‌شد. در مقابل، همان‌طور که جدول ۳-۲ نشان می‌دهد مخارج بودجه اندونزی (هزینه در امور زیربنایی، خدمات اجتماعی، کشاورزی و همچنین صنعت) متعادل‌تر بود. هزینه کردن درآمدهای نفتی در صنعت و کشاورزی به معنای تقویت تولید بخش‌های غیرقابل تجارت است. مهم‌ترین ویژگی اندونزی سیاست کشاورزی آن است.^۲ دولت اندونزی همواره اولویت زیادی به توسعه کشاورزی داده است به‌خصوص در تولید برنج و تأکید بر تحقیق و توسعه،^۳ سرمایه‌گذاری در آبیاری و پرداخت یارانه به کود شیمیایی. با انقلاب سبز، دولت اندونزی درآمدهای نفتی را صرف تشویق استفاده از کود در تولید برنج کرد که گونه‌های جدید برنج پرمحصول وابستگی شدیدی به آن دارد.

1. Petroleos Mexicanos (PEMEX)

2. Booth, 1988, Glassburner, 1985.

3. Bioinformatics Molecular Analysis Section (BIMAS)

جدول ۲-۲ ساختار مخارج دولت

ردیف	سال	اندونزی				مکزیک			
		مخارج جاری		مخارج عمرانی		مخارج جاری		مخارج عمرانی	
		میلیارد روپیه	سهم	میلیارد روپیه	سهم	میلیارد پزو	سهم	میلیارد پزو	سهم
۱	۱۹۷۲	۴۱۲/۰	۵۷/۴	۳۰۶/۲	۴۲/۶	۴۷/۱	۷۰/۱	۲۰/۱	۲۹/۹
۲	۱۹۷۳	۶۹۴/۹	۶۳/۰	۴۰۸/۱	۳۷/۰	۶۲/۴	۷۰/۸	۲۵/۷	۲۹/۲
۳	۱۹۷۴	۱۲۸۲/۱	۶۹/۱	۵۷۴/۲	۳۰/۹	۹۲/۵	۷۴/۷	۳۱/۴	۲۵/۳
۴	۱۹۷۵	۱۵۱۹/۱	۵۸/۶	۱۰۷۳/۱	۴۱/۴	۱۲۴/۰	۷۶/۷	۳۷/۷	۲۳/۳
۵	۱۹۷۶	۱۸۰۸/۶	۵۳/۶	۱۵۶۵/۹	۴۶/۴	۱۵۸/۷	۷۵/۰	۵۳/۰	۲۵/۰
۶	۱۹۷۷	۲۱۱۳/۵	۵۷/۹	۱۵۳۹/۹	۴۲/۱	۲۲۱/۹	۷۷/۷	۶۳/۶	۲۲/۳
۷	۱۹۷۸	۲۵۷۱/۰	۵۲/۸	۲۲۹۹/۸	۴۷/۲	۲۷۵/۹	۷۵/۱	۹۱/۶	۲۴/۹
۸	۱۹۷۹	۳۹۵۸/۷	۵۴/۴	۳۳۲۴/۹	۴۵/۶	۳۴۹/۴	۶۹/۲	۱۵۵/۸	۳۰/۸
۹	۱۹۸۰	۵۷۳۰/۵	۵۲/۹	۵۰۹۵/۳	۴۷/۱	۵۰۶/۶	۶۷/۵	۲۴۳/۶	۳۲/۵
۱۰	۱۹۸۱	۶۸۸۲/۶	۴۸/۳	۷۳۶۳/۵	۵۱/۷	۸۴۲/۶	۷۱/۳	۳۳۹/۶	۲۸/۷
۱۱	۱۹۸۲	۶۹۹۶/۳	۵۱/۶	۶۵۷۲/۷	۴۸/۴	۲۱۹۰/۷	۷۷/۴	۶۳۸/۶	۲۲/۶
۱۲	۱۹۸۳	۸۴۱۱/۱	۵۱/۳	۷۹۷۱/۰	۴۸/۷	۳۶۶۰/۰	۸۱/۹	۸۰۸/۲	۱۸/۱
۱۳	متوسط		۵۵/۹		۴۴/۱		۷۳/۹		۲۶/۱

جدول ۲-۳ مخارج عمرانی برحسب بخش‌های اقتصادی

ردیف	بخش	۱۹۷۵	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱
۱	اندونزی*					
	صنعت و معدن	۸/۹	۸/۰	۸/۹	۸/۳	۱۱/۹
	کشاورزی	۱۸/۴	۱۷/۶	۱۲/۷	۱۵/۷	۱۳/۷
	برق	۹/۲	۱۰/۶	۹/۴	۷/۳	۷/۶
	حمل و نقل	۲۲/۳	۱۶/۲	۱۱/۶	۱۳/۲	۱۱/۶
	توسعه منطقه‌ای	۱۲/۴	۱۰/۸	۸/۴	۸/۱	۸/۹
	آموزش	۸/۲	۹/۸	۹/۰	۹/۷	۱۰/۵
	سایر	۲۰/۷	۲۷/۰	۴۰/۱	۳۷/۷	۳۵/۷

جدول ۲-۳ مخارج عمرانی برحسب بخش‌های اقتصادی

ردیف	بخش	۱۹۷۵	۱۹۷۸	۱۹۷۹	۱۹۸۰	۱۹۸۱
	کل	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰
۲	مکزیک**					
	نفت	۲۰/۵	۵۱/۹	۵۲/۹	۴۹/۱	۵۵/۹
	برق	۲۸/۸	۲۲/۱	۲۲/۶	۲۲/۲	۱۹/۳
	فولاد	۴/۵	۰/۸	۱/۱	۱/۷	۲/۰
	ارتباطات	۱۷/۵	۷/۵	۵/۷	۵/۵	۴/۸
	سایر	۲۸/۷	۱۷/۷	۱۷/۷	۲۱/۵	۱۸/۰
	کل	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰

Sources: Bank Indonesia, Indonesian Financial Statistics, Taniura, 1989, Table 12.

* Development Expenditure by Sectors.

** Public Investment by Sectors.

هم‌زمان با آن، به اداره پشتیبانی ملی^۱ اجازه داده شده بود که در بازار برنج داخلی مداخله کند تا قیمت برنج تولیدی را بالاتر از قیمت کف تعیین شده رسمی حفظ نماید. یارانه کود و حمایت قیمتی از برنج، نسبت قیمت کود به برنج را بهبود بخشید، این کار محرکی قوی برای کشاورزان بود که از کود بیشتری استفاده کنند. در نتیجه در اواسط دهه ۱۹۸۰ اندونزی در تولید برنج به خودکفایی رسید. همه این واقعیت‌ها نشان می‌دهد که تفاوت مهمی در ترکیب مخارج دولت میان اندونزی و مکزیک وجود دارد و همچنین استفاده از درآمدهای نفتی برای سرمایه‌گذاری، رشد بخش قابل تجارت را تسهیل کرده که یکی از عوامل موفقیت اندونزی در جلوگیری از بیماری هلندی است.

۲-۲-۲ استقراض خارجی

نگرش دولت را درباره استقراض خارجی در دوره رونق درآمدهای نفتی مطالعه می‌کنیم. دولت بزرگ‌ترین قرض‌گیرنده و سرمایه‌گذار در هر دو کشور است. چون کسری‌های مالی

1. The National Logistic Agency (BULOG)

به کسری‌های حساب جاری منجر می‌شود و این کسری‌ها از طریق استقراض خارجی یا با برداشت از ذخایر ارز خارجی تأمین مالی می‌شود، ارتباطی قوی بین سیاست مالی و استقراض خارجی وجود دارد. در کوتاه‌مدت، چون جریان ورود پول خارجی می‌تواند به‌عنوان انتقال درآمد دقیقاً مانند درآمدهای نفتی باآورده تلقی شود، افزایش در استقراض خارجی در رونق درآمدهای نفتی سبب رکود جدی‌تر بخش قابل تجارت از طریق بسط بیشتر جذب داخلی می‌شود. به عبارت دیگر، اگر دولت استقراض خارجی را در دوره رونق درآمدهای نفتی افزایش دهد، انتقال درآمد اضافی نیازمند تعدیل ساختاری جدی‌تری است. از نظر عقیم‌سازی درآمد، همان‌طور که در قسمت قبل ذکر شد، یکی از تعدیلات مناسب، بازپرداخت بدهی‌های خارجی انباشته شده سابق به‌جای جذب درآمدهای نفتی در اقتصاد داخلی است. اگر این گزینه غیرعملی باشد، حداقل دولت می‌تواند وابستگی‌اش به استقراض خارجی را کاهش دهد، یعنی درآمدهای نفتی را جایگزین استقراض خارجی کند. با این وجود، برخی کشورها در دوره رونق نفتی وابستگی‌شان را به استقراض خارجی افزایش دادند و نرخ‌های بالای رشد جذب داخلی را موجب شدند. این مسئله به تخریب جدی‌تر بخش قابل تجارت از طریق افزایش اضافی ارزش نرخ ارز واقعی منجر گردید. این مشکل را «ظرفیت استقراض بر مبنای رونق» می‌نامیم. ظرفیت استقراض کشورهای در حال رونق به‌شدت افزایش می‌یابد، زیرا آنها به مشتریان جذاب کشورهای وام‌دهنده تبدیل می‌شوند. به این علت است که باید به نگرش دولت درباره استقراض خارجی در دوره‌های رونق نفتی توجه ویژه‌ای داشت.

به مسئله درآمدهای عظیم نفتی بازمی‌گردیم، شرکت نفت دولتی اندونزی (پرتامینا)^۱ فعالیتش را به مجموعه‌ای از سایر حوزه‌ها گسترش داد، مانند صنعت فولاد، املاک، ناوگان کشتی‌های نفت کش، هتل‌های تفریحی، کارخانه کود شیمیایی و غیره. برای کنترل این فعالیت‌های در حال گسترش بی‌پروا، دولت مقررات جدیدی را وضع کرد که تصریح می‌کردند که تمامی شرکت‌های دولتی از جمله پرتامینا برای دریافت وام‌های خارجی میان‌مدت و بلندمدت برای تأمین مالی طرح‌هایشان باید از دولت مجوز دریافت کنند. پرتامینا به این مقررات - با انتقال وام‌های بلندمدت و میان‌مدت به وام‌های کوتاه‌مدت -

واکنش نشان داد. در سال ۱۹۷۵، پرتامینا در پرداخت بدهی کوتاه‌مدتش که بیش از ۱۰ میلیارد دلار بود، قصور کرد. این رویداد تأثیری شدید بر استراتژی استقراض خارجی اندونزی در سال‌های رونق درآمدهای نفتی گذاشت.^۱ در واکنش به بحران پرتامینا، دولت اندونزی اقدام‌هایی انجام داد. ابتدا، استقراض رسمی از بازار کوتاه‌مدت را ممنوع کرد و سپس نه دولت و نه شرکت‌های دولتی نمی‌توانستند بدون اجازه بانک مرکزی اندونزی و وزارت دارایی، وام خارجی دریافت کنند. این مقررات برای مدیریت بدهی‌های خارجی اندونزی در دوره رونق درآمدهای نفتی سودمند واقع شد. در جدول ۴-۲ می‌توانیم سه ویژگی این نگرش محافظه‌کارانه به استقراض خارجی را دریابیم. نرخ بهره به‌نسبت پایین، سررسید طولانی و دوره‌های مهلت تأخیر طولانی. در دوره ۱۹۸۲-۱۹۷۸ نسبت بدهی‌های کوتاه‌مدت به واردات اندونزی هرگز از ۱۸ درصد بیشتر نشد درحالی‌که این نسبت در مکزیک هرگز پایین‌تر از ۳۰ درصد نبود، چون نرخ بهره کوتاه‌مدت معمولاً کمتر از نرخ بهره بلندمدت است، استقراض کوتاه‌مدت به استقراض بلندمدت ترجیح داده می‌شود؛ اما قرض‌گیرندگان باید ریسک افزایش نرخ بهره در آینده را قبول کنند. نسبت پایین بدهی‌های کوتاه‌مدت به واردات اندونزی ناشی از مدیریت محتاطانه بدهی‌های خارجی سیاست‌گذارانی بود که به‌شدت تحت تأثیر «بحران پرتامینا» قرار گرفته و از این تجربه تلخ درس گرفتند.

با وجود ظرفیت بالای استقراض در دوره رونق، مقدار کل استقراض خارجی در اندونزی به‌خوبی تحت کنترل دولت بود، درحالی‌که بدهی خارجی مکزیک، به‌خصوص بدهی‌های کوتاه‌مدت‌اش انباشته شد. در مکزیک، افزایش سریع بدهی‌های خارجی در دوره رونق نفتی از کسری‌های حساب جاری نشئت گرفته بود که به‌علت برنامه‌های توسعه بلندپروازانه دولت و فرار سرمایه در مقیاس وسیع بود که دومی فقدان اطمینان عمومی به مدیریت اقتصادی دولت را نشان می‌داد. در مقایسه با مدیریت محتاطانه بدهی‌های خارجی اندونزی، مخارج دولت مکزیک بسیار بیشتر از درآمدهایش رشد کرد و استفاده از استقراض خارجی برای تأمین مالی مخارج به انبساط جذب داخلی و کسری‌های بیشتر در تعادل‌های حساب جاری منجر شد. نگرش دولت به استقراض خارجی که انتظارات دولت از افزایش مداوم درآمدهای نفتی را منعکس می‌کرد، علت اصلی بحران بدهی سال ۱۹۸۲ بود. زمانی

1. Woo, Glassburner and Nasution, 1994.

بخش اول مقدمه‌ای بر مدیریت اقتصاد کلان در کشورهای ... ۶۵

که مکزیک با افزایش سریع در نرخ بهره به دلیل سیاست‌های پولی ضدتورمی در کشورهای توسعه‌یافته از عهده پرداخت بدهی‌های خود برنیامد. باید دولت مکزیک بدهی‌های خارجی‌اش را با احتیاط بیشتری در دوره رونق نفتی مدیریت می‌کرد.

جدول ۴-۲ ساختار بدهی خارجی

سال					کشور	ردیف
۱۹۸۳	۱۹۸۲	۱۹۸۱	۱۹۸۰	۱۹۷۸	اندونزی	۱
۱۰/۷	۹/۲	۷/۳	۷/۵	۹/۳	نسبت بازپرداخت اقساط وام به تولید ناخالص داخلی	
۱۸/۴	۱۶/۵	۱۲/۹	۱۲/۶	۲۵/۰	نسبت بازپرداخت اقساط وام	
۱۵/۶	۱۸/۱	۱۴/۴	۱۳/۳	۹/۹	سهم بدهی کوتاه‌مدت	
n.a	۱۷/۹	۱۲/۷	۱۴/۳	۱۴/۰	نسبت بدهی کوتاه‌مدت به واردات	
۱۴/۶	۱۶/۱	۱۶/۶	۱۵/۵	۱۷/۵	نرخ بهره مؤثر برای انواع بدهی	
۱۹۸۳	۱۹۸۲	۱۹۸۱	۱۹۸۰	۱۹۷۸	مکزیک	۲
۱۷/۴	۲۴/۸	۱۵/۵	۱۴/۱	۱۲/۰	نسبت بازپرداخت اقساط وام به تولید ناخالص داخلی	
۴۳/۸	۴۴/۴	۳۴/۷	۳۷/۸	۶۲/۴	نسبت بازپرداخت اقساط وام	
۱۱/۱	۳۰/۵	۳۲/۱	۲۸/۳	۱۴/۰	سهم بدهی کوتاه‌مدت	
n.a	۷۶/۷	۵۵/۹	۴۸/۹	۳۳/۵	نسبت بدهی کوتاه‌مدت به واردات	
۱۵/۹	۲۰/۸	۲۰/۱	۲۲/۸	۲۳/۴	نرخ بهره مؤثر برای انواع بدهی	

Sources: IMF, International Financial Statistics, Woo et al, (1994), Table 10.4.

۲-۲-۳ کاهش ارزش پول

همان‌طور که در بخش قبل ذکر شد، عامل اصلی بیماری هلندی نرخ ارز واقعی است. این مطلب بر این دلالت دارد که انتخاب سیاستی دولت باید کاهش ارزش پول برای جلوگیری یا اصلاح نرخ ارز واقعی باشد. در دوره رونق نفتی، اندونزی و مکزیک مانند هم کاهش ارزش پول را اجرا کردند. از سال ۱۹۵۵ برای مدت ۲۵ سال نرخ ارز رسمی در مکزیک در سطح ۱۲/۵ پزو برای هر دلار ثابت بوده است. نرخ ارز واقعی در این دوره به علت اختلاف تورم با شرکای تجاری‌اش به طور دائم افزایش یافته و باعث بدتر شدن وضعیت کسری‌های

حساب جاری شده و بدهی‌های خارجی‌اش را افزایش داده است. از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۶، بدهی عمومی از ۱۱ میلیارد دلار به ۲۱ میلیارد دلار افزایش یافت. این جهش به دلیل فرار فزاینده سرمایه بود. در همان دوره از قلم‌افتادگی‌ها و اشتباه‌ها در تراز پرداخت‌ها از ۴۷۹- میلیون دلار به ۳- میلیارد دلار افزایش یافت. برای مقابله با این عدم تعادل فراوان در بخش خارجی، دولت مکزیک ارزش پزو را در سال ۱۹۷۶ از ۱۹ پزو به ۲۲/۶ پزو در سال ۱۹۷۷ کاهش داد. از طرف دیگر، اندونزی نرخ ارز را از ۴۱۵ روپیه برای هر دلار در سال ۱۹۷۸ - که از سال ۱۹۷۱ در این سطح تثبیت شده بود - به ۶۲۵ روپیه کاهش داد. اما این کاهش ارزش به علت ملاحظات تراز پرداخت‌ها نبود، زیرا ذخایر ارز خارجی اندونزی در سطح ۲/۲ میلیارد دلار بود که بالاترین میزان در تاریخ اندونزی بود. همچنین در فصل دوم سال ۱۹۷۸ تراز تجاری ۷/۴ میلیون دلار مازاد داشت. این سیاست اندونزی بیشتر به دلیل بالا بردن سودآوری بخش قابل تجارت بود که تحت فشار هزینه‌های فزاینده حاصل از تورم بالاتر تحت نرخ ارز ثابت بودند.^۱

در هر دو کشور - هرچند با انگیزه‌های متفاوت - هدف از کاهش ارزش پول، کاهش ارزش نرخ ارز واقعی (کاهش در قیمت نسبی کالاهای غیرقابل تجارت به کالاهای قابل تجارت) و تغییر در الگوی تخصیص منابع برای حمایت از توسعه بخش‌های قابل تجارت بود. در این خصوص، پایداری اثر کاهش ارزش پول بر نرخ ارز واقعی اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد، زیرا بنگاه‌های اقتصادی بدون اطمینان از توانایی دولت در حفظ نرخ ارز جدید تمایلی برای سرمایه‌گذاری در بخش قابل تجارت نخواهند داشت. اگر آنها بعد از کاهش ارزش پول دریابند که اثر کاهشی ارزش پول بر نرخ ارز واقعی به سرعت یا به‌طور منظم تضعیف می‌شود، بعید است که این کاهش ارزش نرخ ارز واقعی منتج از کاهش ارزش پول را ملاکی قابل اتکا در تصمیم‌گیری‌هایشان قرار دهند. بر مبنای تحلیل نظری، بدون سیاست‌های مناسب مدیریت تقاضا برای جلوگیری از انبساط جذب داخلی، کاهش ارزش پول هیچ اثری بر نرخ ارز واقعی ندارد. پایداری اثر کاهش ارزش پول بستگی کامل به سیاست‌های اقتصاد کلان همراه با کاهش ارزش پول دارد.

۱. کاهش ارزش پول برای حمایت از بخش قابل تجارت را گوردن در سال ۱۹۸۲ «حمایت نرخ ارز» نامید.

تنها چند سال بعد از کاهش ارزش پول در سال‌های ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷، ارزش نرخ ارز واقعی در مکزیک به شدت افزایش یافت (جدول ۵-۲). این افزایش ارزش از انبساط بودجه دولت به دلیل اجرای برنامه‌های بلندپروازانه توسعه نشست گرفته بود. برخلاف نظریه، دولت مکزیک اجرای سیاست‌های مناسب مدیریت تقاضا را که برای دوام اثر کاهش ارزش پول ضروری بود رعایت نکرد. این وضعیت در اوایل دهه ۱۹۸۰ بدتر شد، زمانی که نرخ بهره جهانی شروع به افزایش و قیمت نفت شروع به کاهش کرد. در این زمان تعدیل در سیاست اقتصاد کلان شامل تحدید شدید بودجه و تنظیم نرخ ارز در دستور کار بود، اما دولت مکزیک این نوع سیاست‌های محافظه کارانه را در پیش نگرفت و نگرش انبساطی خود به مدیریت اقتصاد کلان را - که سبب افزایش سریع استقراض خارجی بود - حفظ کرد. این نگرش بی‌پروای دولت انتظارات منفی روزافزونی در ارتباط با پایداری مدیریت اقتصادی برانگیخت که به فرار گسترده سرمایه منجر شد. کاهش ارزش پول هزینه بازپرداخت اقساط بدهی خارجی را برحسب یزو افزایش داد و موجب بدتر شدن وضعیت بودجه دولت گردید. این مسئله نگرانی گسترده‌ای را بابت احتمال ورشکستگی دولت ایجاد کرد و این گمان را به وجود آورد که دولت نیاز مداومی به کاهش ارزش پول خواهد داشت و بدین ترتیب فرار سرمایه شتاب بیشتری یافت.

جدول ۵-۲ نرخ‌های ارز واقعی

ردیف	سال	ارزش واحد صادرات کشورهای صنعتی	اندونزی		مکزیک		
			قیمت مصرف‌کننده (۱۹۷۵=۱۰۰)	نرخ ارز اسمی (۱۹۷۵=۱۰۰)	قیمت مصرف‌کننده (۱۹۷۵=۱۰۰)	نرخ ارز اسمی (۱۹۷۵=۱۰۰)	
۱	۱۹۷۰	۵۱/۶	۴۱/۳	۸۷/۴	۰/۹۲	۵۶/۵	۱/۱۰
۲	۱۹۷۱	۵۴/۵	۴۳/۱	۹۴/۴	۰/۸۴	۵۹/۷	۱/۱۰
۳	۱۹۷۲	۵۹/۷	۴۵/۵	۱۰۰/۰	۰/۷۶	۶۲/۶	۱/۰۵
۴	۱۹۷۳	۷۲/۱	۵۹/۹	۱۰۰/۰	۰/۸۳	۷۰/۲	۰/۹۷
۵	۱۹۷۴	۸۹/۸	۸۴/۴	۱۰۰/۰	۰/۹۴	۸۶/۶	۰/۹۶
۶	۱۹۷۵	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱/۰۰	۱۰۰/۰	۱/۰۰

جدول ۵-۲ نرخ‌های ارز واقعی

ردیف	سال	ارزش واحد صادرات کشورهای صنعتی	اندونزی		مکزیک	
			نرخ ارز اسمی = ۱۰۰ (۱۹۷۵)	قیمت مصرف‌کننده (۱۹۷۵=۱۰۰)	نرخ ارز واقعی (۱۹۷۵=۱)	قیمت مصرف‌کننده (۱۹۷۵=۱۰۰)
۷	۱۹۷۶	۹۹/۷	۱۲۰/۴	۱۰۰/۰	۱۱۵/۷	۱۲۳/۴
۸	۱۹۷۷	۱۰۷/۸	۱۳۳/۵	۱۰۰/۰	۱۴۹/۲	۱۸۰/۶
۹	۱۹۷۸	۱۲۱/۵	۱۴۴/۳	۱۰۶/۵	۱۷۵/۴	۱۸۲/۱
۱۰	۱۹۷۹	۱۴۰/۳	۱۷۰/۱	۱۵۰/۱	۲۰۷/۱	۱۸۲/۴
۱۱	۱۹۸۰	۱۵۹/۲	۱۹۶/۴	۱۵۱/۱	۲۶۱/۸	۱۸۳/۶
۱۲	۱۹۸۱	۱۵۳/۲	۲۲۰/۴	۱۵۲/۲	۳۳۴/۸	۱۹۶/۱
۱۳	۱۹۸۲	۱۴۷/۸	۲۴۱/۴	۱۵۹/۴	۵۳۲/۲	۴۵۱/۲
۱۴	۱۹۸۳	۱۴۲/۸	۲۶۹/۹	۲۱۹/۱	۱۰۷۴/۳	۹۶۰/۸
۱۵	۱۹۸۴	۱۳۸/۹	۲۹۷/۹	۲۴۷/۲	۱۷۷۵/۹	۱۳۴۲/۴
۱۶	۱۹۸۵	۱۳۸/۴	۳۱۲/۱	۲۶۷/۲	۲۸۰۱/۰	۲۰۵۵/۲

Source: IMF, International Financial Statistics.

EUV: Export Unit Value of Industrial Countries. Real Exchange Rate=(Consumer Price)/(Export Unit Value of Industrial Countries x Nominal Exchange Rate).

این مطالب نشان می‌دهد که دولت مکزیک نتوانست اثر کاهش ارزش پول را حفظ کند یا به عبارت دقیق‌تر کاهش ارزش پول در سال ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ در جلوگیری از بیماری هلندی به دلیل سیاست‌های نامناسب، مدیریت تقاضا بی‌اثر بود، اما در مقابل، کاهش ارزش پول در سال ۱۹۷۸ در اندونزی نرخ ارز واقعی را به طرز مؤثری کاهش داد و اثرش گرچه به تدریج ضعیف شد؛ اما تا سال ۱۹۸۲ باقی ماند. با توجه به تضعیف تدریجی اثر کاهش ارزش پول بر نرخ ارز واقعی، این کاهش ارزش پول نمونه‌ای موفق از مدیریت سیاست برای جلوگیری از اثر بیماری هلندی است. تفاوت آشکار میان اثر کاهش ارزش پول در اندونزی و مکزیک به سیاست‌های اقتصاد کلان همراه با کاهش ارزش پول مربوط می‌شود. دولت اندونزی سیاست‌های مناسب مدیریت تقاضا مانند انباشت مازادهای بودجه را - همان‌گونه که در قسمت قبلی این کتاب توصیف شد - به

اجرا گذاشت. این تعدیل‌های سیاستی نشان می‌دهد که اندونزی به رونق صادرات نفت به روشی سازگار با تعدیل‌های سیاستی لازم برای جلوگیری از بیماری هلندی واکنش نشان داده است.^۱ به نظر می‌رسد که کاهش ارزش پول در سال ۱۹۷۸ علامت روشنی را به مردم داد که در بخش قابل تجارت غیرنفتی سرمایه‌گذاری کنند.^۲ یک معمای جالب وجود دارد. براساس تئوری بیماری هلندی، رونق درآمدهای نفتی با تقویت واقعی اتفاق می‌افتد؛ اما اندونزی ارزش پولش را در دوره رونق کاهش داد و به صورت هم‌زمان «اصل بودجه متعادل» را اجرا می‌کرد. اکنون ما می‌توانیم این معما را حل کنیم. جواب این است که بودجه اندونزی واقعاً متعادل نبود، بلکه مازادی به صورت مخفی از طریق شیوه‌های سنجیده انباشت شد. این موضع مالی ضدتورمی در جلوگیری از تضعیف سریع اثر کاهش ارزش پول بر نرخ ارز واقعی موفقیت‌آمیز بود.

۲-۳ نتایج اصلی

ما در این مقاله به مقایسه اندونزی و مکزیک از نظر تعدیل‌های سیاستی در زمان رونق درآمدهای نفتی پرداخته‌ایم. یافته‌های اصلی این فصل را می‌توان به صورت خلاصه به این ترتیب برشمرد:

۱. در حالی که مکزیک سیاست مالی انبساطی را با هدف توسعه سریع اتخاذ کرد، اندونزی آگاهانه مازادهای بودجه‌ای را با عنوان «اصل بودجه متعادل» از طریق روش‌های عملیاتی سنجیده‌ای انباشت. دولت اندونزی خردمندانانه از آثار انبساطی بالقوه‌ای که فراوانی درآمدهای نفتی به همراه دارد، اجتناب کرد. این تفاوت حاکی از آن است که اندونزی در عقیم‌سازی بخشی از درآمدهای سرشار نفتی موفق شد. در حالی که دولت مکزیک نه تنها تمام درآمدهای نفتی را بی‌رویه هزینه کرد، بلکه از طریق استقراض خارجی سنگین، مخارجش را بالاتر برد.

۲. در هنگام مقایسه مخارج دولت، دریافتیم که مخارج بودجه اندونزی متعادل‌تر

۱. آسای (Usui, 1990) اثر دو تعدیل سیاستی به نام کاهش ارزش پول در سال ۱۹۷۸ و انباشت مازادهای بودجه در برابر رونق درآمدهای نفتی در اندونزی را با یک مدل شبیه‌سازی ساده تحلیل کرد. نتایج تأیید می‌کند که دو سیاست از نظر مدیریت اقتصاد کلان سازگار بود و در جلوگیری از اثر بلندمدت بیماری هلندی نقش داشته است.
2. Arndt and Sundrum, 1984.

بوده و بیشتر صرف بخش قابل تجارت غیرنفتی شده است، درحالی که مخارج مکزیک به شدت به سمت سرمایه‌گذاری در بخش نفت سوق داده شد. این تضاد دلالت بر این دارد که اندونزی از درآمدهای نفتی برای تقویت مبنای تولید بخش قابل تجارت از جمله کشاورزی و صنعت که بر اثر بیماری هلندی ممکن بود آسیب دیده باشد، استفاده کرد. نمونه‌هایی را در سیاست‌های کشاورزی اندونزی می‌توان یافت.

۳. در استقراض خارجی، تضاد آشکاری وجود دارد. مکزیک بدهی‌های خارجی، به‌خصوص بدهی‌های کوتاه‌مدت خود را افزایش داد؛ زیرا مکزیک نیازمند تأمین مالی کسری‌های حساب جاری‌اش بود که بیشتر از انبساط مالی و فرار سرمایه ناشی می‌شد. در مقابل اندونزی موضعی محافظه‌کارانه را در استراتژی استقراض خارجی‌اش حفظ کرد. اندونزی در سال‌های رونق درآمدهای نفتی، بهترین استفاده را از تجربه تلخ خود در بحران پرتامینا برد.

۴. هر دو کشور ارزش پول خود را در دوره رونق درآمدهای نفتی کاهش دادند. مکزیک نتوانست اثر کاهش ارزش پول را به‌علت مدیریت اقتصادی نامناسب حفظ کند، اما اندونزی در حفظ این اثر با استفاده از سیاست‌های مدیریت تقاضای مناسب مانند ایجاد مزاددهای بودجه، موفق بود. در مجموع اندونزی به رونق درآمدهای نفتی با روشی سازگار با تعدیل‌های سیاستی که برای جلوگیری از بیماری هلندی لازم است، واکنش نشان داد، درحالی که مکزیک از درآمدهای بادآورده نفتی، استفاده نابه‌جا کرد و توجه کافی به لزوم مدیریت سنجیده اقتصاد کلان ننمود.

چرا دولت اندونزی مجموعه‌ای از تعدیل‌های سیاستی محافظه‌کارانه را در دوره رونق درآمدهای نفتی به‌صورت موفقیت‌آمیزی اجرا کرد؟

این مسئله به تاریخ اقتصاد سیاسی اندونزی در اواسط دهه ۱۹۶۰ بازمی‌گردد که کلید حل این مسئله است. اندونزی مخلوط متضادی از سیاست‌های محافظه‌کارانه و جسورانه را دنبال کرده است، زیرا قدرت تصمیم‌گیری در مدیریت اقتصاد میان دو گروه بانفوذ، دست‌به‌دست شده است. تکنوکرات‌های اقتصاد که بیشتر در اقتصادهای نئوکلاسیکی تحصیل کرده‌اند، سیاست‌های اقتصادی متداول بر مبنای ملاک عقلایی را ترجیح می‌دهند و ملی‌گرایان اقتصاد طرفدار استراتژی توسعه بی‌پروا و دولتی هستند که به اعتقاد عمیق ایشان به صحت بحث صنعت نوپا برمی‌گردد. تعادل قدرت میان دو گروه وابسته به محیط

اقتصاد داخلی و بین‌المللی اندونزی است. می‌توانیم به دو بحران اقتصادی اشاره کنیم که بر مدیریت اقتصادی در سال‌های رونق درآمدهای نفتی بسیار مؤثر بود.

اولین بحران، فروپاشی اقتصادی است که به دلیل برنامه توسعه بلندپروازانه در اصل «اقتصاد هدایت شده» رژیم سوکارنو اتفاق افتاد. این استراتژی توسعه به معنای بسط کنترل دولت بر ابزار تولید، استفاده از محدودیت‌های مقداری و نرخ‌های ارز چندگانه، سیاست‌های ملی‌گرایانه یا جسورانه دلخواه برای رسیدن به صنعتی شدن سریع، چاپ بیشتر و بیشتر پول برای تأمین مالی کسری‌های بودجه و افزایش وابستگی به استقراض خارجی برای تأمین مالی کسری‌های بزرگ در تراز پرداخت‌هاست. این مدیریت اقتصادی به صورت اجتناب‌ناپذیری به پایانی ناگوار با مشکلات اقتصادی بی‌شمار در اواسط دهه ۱۹۶۰ منجر شد. با به ارث بردن آشوب در اقتصاد ملی، دولت «نظم نوین» سوهارتو با ضرورت برگرداندن ثبات اقتصادی شروع به کار کرد و همکاری نزدیکی با اعتباردهندگان غربی - یعنی گروه بین دول برای اندونزی،^۱ صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی - داشت. دولت جدید تعهد آشکاری به اصول پذیرفته شده اقتصادی^۲ داشت که در سیاست‌هایی، مانند کاهش ارزش روپیه، حذف محدودیت‌های مقداری و سیاست‌های پولی و مالی محافظه‌کارانه نمود یافته است. در این دوره بازسازی، تکنوکرات‌ها نیازمند موقعیتی مسلط در فرایند تصمیم‌گیری و نیازمند قدرتی بود که بتواند در برابر سیاست‌های انبساطی و بلندپروازانه حمایت شده ملی‌گراها مقاومت کند. این موقعیت مسلط تکنوکرات‌ها تا به امروز در سطح سیاست‌گذاری در اندونزی حفظ شده است که مبنای سیاست‌های محافظه‌کارانه در سال‌های رونق درآمدهای نفتی است.

دومین بحران، ورشکستگی پرتامینا در سال ۱۹۷۵ است. با افزایش درآمدهای نفتی از سال ۱۹۷۳ به بعد، نشانه‌هایی از اینکه ملی‌گراهای اقتصادی قدرت را در اقتصاد اندونزی بازپس خواهند گرفت، در حال افزایش است. در این وضعیت، پرتامینا - شرکت نفت دولتی - فعالیت‌های غیرنفتی خود را گسترش داد و وابستگی به استقراض خارجی برای تأمین مالی مخارج سنگین خود را افزایش داد، اما در اوایل سال ۱۹۷۵ پرتامینا

1. Inter Governmental Group for Indonesia (IGGI)

2. Economic Orthodoxy

دریافت که قادر نیست از عهده پرداخت بدهی‌هایش برآید. در این باره، آنچه به ذهن‌مان متبادر می‌شود آن است که پرتامینا در اوایل دهه ۱۹۷۰ مرکز ملی گراهای اقتصادی بود، زیرا فعالیت‌های بسیار جسورانه‌اش ثمره استراتژی توسعه مدنظر ملی گراهای اقتصادی بود. در نتیجه، این بحران بال ملی گراهای اقتصادی را چید و تا اندازه‌ای فرصت‌های جدیدی برای تکنوکرات‌های اقتصادی فراهم آورد.^۱ گرچه این دو بحران به‌خودی‌خود نشان‌دهنده ناتوانی دولت اندونزی در مدیریت اقتصاد است، اما سبب تغییر جهت وزنه اثرگذاری بر سیاست اقتصادی از ملی گراها به‌سوی تکنوکرات‌ها شد. تکنوکرات‌های اقتصادی موفق به کنترل و اجرای مجموعه‌ای از سیاست‌های اقتصادی محافظه‌کارانه برای اجتناب از اثر بیماری هلندی شدند، زیرا آنها از این تجربیات تلخ درس گرفتند و در عمل از این تجربه تلخ در مدیریت اقتصادیشان استفاده کردند.

موقعیت مسلط تکنوکرات‌های اقتصادی آشکار بود، به‌خصوص بعد از سال ۱۹۸۳ که قیمت نفت همچنان کاهش می‌یافت. درحالی‌که اقتصاد اندونزی تحلیل رفت، نرخ رشدش در مقایسه با نرخ رشد مکزیک تحسین‌برانگیز بود. این عملکرد اقتصادی اندونزی حاصل مدیریت اقتصادی شایسته و مجموعه‌ای از سیاست‌های حذف محدودیت‌های مقداری و قیمتی^۲ بود که تکنوکرات‌های اقتصادی درست بعد از رونق درآمدهای نفتی در پیش گرفتند. این مسئله پذیرفته شده است که قیمت پایین نفت، قدرت تصمیم‌گیری را برای تکنوکرات‌های اقتصادی به ارمغان می‌آورد، آنها مجموعه‌ای از بسته‌های سیاست حذف محدودیت‌های مقداری و قیمتی را در دهه ۱۹۸۰ به اجرا گذاشتند. واقعیت دارد که قیمت پایین نفت، مهم‌ترین عامل تقویت موقعیت تکنوکرات‌ها بود؛ اما نباید استمرار بی‌وقفه حضور و تأثیرشان را در صحنه اقتصادی اندونزی در روزهای رونق درآمدهای نفتی نادیده بگیریم. از طرف دیگر، دولت مکزیک بعد از سقوط قیمت نفت در سال ۱۹۸۶ بود که لزوم اصلاحات مبتنی بر بازار^۳ را پذیرفت.^۴ بسیاری از مشکلات کشورهای با منابع طبیعی فراوان را می‌توان ناشی از چگونگی

1. Robison, 1986.

2. Deregulation Policies

3. Market-confirming Reforms

4. Auty, 1994, p.22.

بخش اول مقدمه‌ای بر مدیریت اقتصاد کلان در کشورهای ... ۷۳

مدیریت رانت اقتصادی دانست که از تولید منابع ریشه می‌گیرد. در این زمینه، می‌توان گفت که تئوری بیماری هلندی و همچنین تز نفرین منابع، دشواری کار دولت را در مدیریت درآمد منابع نشان می‌دهد، اگر با هدف بلندمدت توسعه اقتصادی‌اش سازگار باشد؛ بنابراین سیاست‌های دولت در زمان مواجهه با رونق درآمد منابع، در فرونشاندن یا تشدید آثار بیماری هلندی و نفرین منابع، فوق‌العاده سرنوشت‌ساز است. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که مکزیک مثالی روشن از خطر سوءتدبیر است، اما اندونزی یک استثناست حداقل در مقام مقایسه.

پیوست

در این پیوست خط A و B را در شکل ۱-۲ استخراج می‌کنیم و برخی آثار ایستای مقایسه‌ای رونق درآمد منابع طبیعی را در مدل روشن می‌کنیم. فرض اصلی مدل این است که بخش رونق گرفته از لحاظ بازارهای عوامل، «جزیره‌ای» در اقتصاد است. همان‌طور که درباره اندونزی و مکزیک چنین است. فرض شده است که هر دو بخش قابل تجارت و غیرقابل تجارت از یک عامل خاص جداگانه (سرمایه) و همچنین یک عامل قابل جابه‌جایی بین بخش‌ها (نیروی کار) استفاده می‌کند. در این باره، سطح تولید در یک بخش مشخص تنها به دستمزد تولید واقعی وابسته است که شرکت‌ها در آن بخش با آن روبه‌رو هستند. این ویژگی کلی مدلی است که در آن نیروی کار تنها عامل قابل جابه‌جایی است. تعادل در مدل را می‌توان با شرایط تسویه^۱ برای سه بازار تعریف کرد: بازار عوامل، بازار کالاهای غیرقابل تجارت و بازار پول. نرخ دستمزد، قیمت کالاهای غیرقابل تجارت و قیمت کالاهای قابل تجارت داخلی را به ترتیب با w ، P_N و e نشان می‌دهیم و قیمت جهانی کالاهای قابل تجارت را برابر واحد قرار می‌دهیم. شرط تعادل بازار عوامل را می‌توان به صورت زیر نوشت:^۲

$$\hat{W} = \varepsilon_N \hat{P}_N + \varepsilon_T \hat{e} \quad \varepsilon_N + \varepsilon_T = 1, \varepsilon_N > 0, \varepsilon_T < 1$$

T و N به ترتیب مربوط به بخش‌های غیرقابل تجارت و قابل تجارت است، ε_i سهم نسبی بخش i در کشش دستمزد از تقاضای کل برای نیروی کار است و علامت (\wedge) نرخ نسبی تغییر در یک متغیر را نشان می‌دهد برای مثال $\hat{X} = d(Inx)$. توجه کنید که e در این فرمول نرخ ارز اسمی است. به بازار کالاهای غیرقابل تجارت بازمی‌گردیم، فرض شده است که تقاضا برای کالاهای غیرقابل تجارت تابعی از تغییرات در نرخ ارز واقعی و تغییرات در سطح درآمد واقعی است. به علاوه برای در نظر گرفتن اثر تراز واقعی بر تقاضای کالاهای غیرقابل تجارت از مطالعه نیری (۱۹۸۵) پیروی می‌کنیم. حال تابع تقاضا و عرضه را می‌توان به صورت زیر نوشت:

$$\hat{C}_N = \mu_N (\hat{P}_N - \hat{e}) + \eta_N \hat{Y} + \delta(\hat{M} - \hat{P})$$

$$\hat{X}_N = \Phi_N (\hat{P}_N - \hat{W})$$

1. Market-clearing
2. Gordon and Neary, 1982.

که δ و η_N ، μ_N به ترتیب کشش‌های قیمت، درآمد و تراز واقعی کالاهای غیرقابل تجارت است، M حجم پول اسمی، $P(= \beta_N \hat{P}_N + \beta_T \hat{e})$ سطح قیمت‌های عمومی، $Y(=T)$ درآمد حاصل از رونق، و Φ_N کشش قیمتی عرضه کالاهای غیرقابل تجارت است. از برابری عرضه و تقاضای کالاهای غیرقابل تجارت شرایط تسویه بازارهای غیرقابل تجارت به صورت زیر به دست می‌آید:

$$\hat{W} = \frac{1}{\Phi_N} [(\mu_N + \Phi_N + \delta\beta_N) \hat{P}_N - (\mu_N + \delta\beta_T) \hat{e} - \eta_N T - \delta \hat{M}]$$

با مرتب کردن مجدد شرایط تسویه بازار عوامل و بازار کالاهای غیرقابل تجارت، می‌توانیم ارتباط میان قیمت کالاهای غیرقابل تجارت و قیمت کالاهای قابل تجارت (نرخ ارز اسمی) را به دست آوریم در حالی که تعادل در هر دو بازار برقرار است.

$$\hat{P} = \frac{1}{(\mu_N + \Phi_N + \delta\beta_N - \Phi_N \varepsilon_N)} [(\mu_N + \Phi_N \varepsilon_T - \delta\beta_T) \hat{e} + \eta_N T + \delta \hat{M}] \quad (A)$$

این معادله با خط A در شکل ۱-۲ نشان داده شده است. تعیین تعادل با افزودن شرایط تعادل در بازار پول کامل می‌شود. با فرض اینکه تعادل پول واقعی فقط با سطح درآمد تعیین می‌شود، تقاضا برای پول به قیمت‌های واقعی را می‌توان به صورت $\hat{M} - \hat{P} = \gamma \hat{W}$ نوشت، که γ کشش درآمدی تقاضای واقعی پول است. بنابراین تعادل بازار پول را می‌توان به صورت زیر نوشت:

$$\hat{P}_N = \frac{1}{\beta_N} (-\beta_T \hat{e} - \gamma T + \hat{M}) \quad (B)$$

این معادله با خط B در شکل ۱-۲ ارائه می‌شود. سطح نرخ ارز واقعی قبل از رونق با خط ۴۵ درجه از مبدأ ارائه می‌شود یعنی $\hat{P}_N - \hat{e} = 0$ است. اگر نرخ ارز قابل انعطاف و بازار پول همواره تسویه شد، تعادل بعد از رونق صادراتی در نقطه a ایجاد می‌شود و نرخ ارز واقعی افزایش می‌یابد. در نظام نرخ ارز شناور، افزایش ارزش نرخ ارز واقعی در نتیجه افزایش اسمی نرخ ارز و تغییر در قیمت کالاهای غیرقابل تجارت صورت می‌گیرد. شرایط تعادل بازار عوامل دلالت بر این دارد که تغییر دستمزد، متوسط وزنی مثبت تغییرات قیمت دو کالا است. بنابراین، افزایش ارزش نرخ ارز واقعی دلالت بر این دارد که $\hat{P}_N \hat{W} \hat{e}$ است که به کسادی بخش قابل تجارت و گسترش بخش غیرقابل تجارت

منجر می‌شود. در نظام نرخ ارز ثابت، قیمت کالاهای غیرقابل تجارت افزایش می‌یابد تا تقاضای اضافی آغازین را حذف کند و تعادل در کوتاه‌مدت به نقطه b حرکت کند، تعادل در نقطه b به علت عدم تعادل در بازار پول نمی‌تواند پایدار بماند. تعادل بلندمدت از طریق افزایش عرضه پول به دلیل انباشت ذخایر ارز خارجی حاصل از رونق صادرات شکل می‌گیرد. افزایش در عرضه پول سبب می‌شود که هم خط A و هم خط B به سمت بالا انتقال یابد به صورتی که نقطه تعادل از نقطه b به سمت بالا حرکت می‌کند که با فلش‌ها نشان داده شده است. چون نقطه تعادل بلندمدت مستقل از متغیرهای اسمی است، این فرایند وقتی پایان خواهد یافت که درجه یکسانی از افزایش ارزش نرخ ارز واقعی در مقایسه با نظام نرخ ارز شناور به دست آید. این تعادل در نقطه C رخ می‌دهد جایی که یک خط 45 درجه مثبت از نقطه a محور عمودی را قطع می‌کند، یعنی جایی که افزایش قیمت کالاهای غیرقابل تجارت به تنهایی به افزایش ارزش نرخ ارز واقعی منجر می‌شود. در این باره رابطه $\hat{e} = 0$ را داریم که سبب کسادی بخش قابل تجارت و توسعه بخش غیرقابل تجارت می‌شود.

منابع و مأخذ

- Arndt, H. W. and Sundrum, R. M., 1984. "Devaluation and Inflation: The 1978 Experiences, *Bulletin of Indonesian Economic Studies* 20.
- Auty, R. M., 1990. *Resource-based industrialization: Sowing Oil in Eight Developing Countries*. Clarendon Press, Oxford.
- Auty, R. M., 1993. *Sustaining Development in Mineral Economies: The Resource Curse Thesis*. Routledge, London.
- _____, 1994. Industrial Policy Reform in Six Large Newly Industrializing Countries: The resource Curse Thesis. *World Development* 22.
- Behrman, J. R., 1987. Commodity Price Instability and Economic Goal Attainment in Developing Countries, *World Development* 15.
- Booth, A., 1988. *Agricultural Development in Indonesia*. Allen and Unwin, Sydney.
- Connolly, M. and Taylor, D., 1976. Testing the Monetary Approach to Devaluation in Developing Countries, *Journal of Political Economy* 84.
- Corden, W. M., 1982. Exchange Rate Policy and the Resource Boom. *Economic Record* 58.
- Corden, W. M. and Neary, J. P., 1982. Booming Sector and De-Industrialization in a Small Open Economy. *Economic Journal* 92.
- Gelb, A., (1986). Adjustment to Windfall Gains: *A comparative Analysis of Oil Exporting Countries*, In *Natural Resources and the Macroeconomy*, eds. N. P. Neary and S. Van Wijnbergen, BasilBlackwell, Oxford.
- Gelb, A. and associates, 1988. *Oil Windfall: Blessing or Curse?* Oxford University Press, New York.
- Glassbumer, B., 1985. Macroeconomics and the Agricultural Sector, *Bulletin Indonesian Economic Studies* 21.
- Graham, D., 1995. Learning to Love the Dutch Disease: Evidence from the Mineral Economies. *World Development* 23.
- Lane, P. and Tornell, A., 1995. *Power Concentration and Growth*. Discussion Paper No. 1720, Harvard Institute of Economic Research, Cambridge MA.
- Mahon, J. E., 1992. Was Latin America too Rich to Prosper?: Structural and Political Obstacles to Export-led Industrial Growth. *Journal of Development Studies* 28.
- Mainardi, S., 1995. Mineral Resources and Growth: Toward a Long-term

Convergence'?, *Resources Policy* 21.

Matsuyama, K., 1992. Agricultural Productivity, Comparative Advantage, and Economic Growth. *Journal of Economic Theory* 58.

Neary, J. P., 1985. *Real and Monetary Aspects of the Dutch Disease*, in *Structural Adjustment in Developed Open Economies*, eds. K Jungenfelt and D Hague, Macmillan Press, London.

Robison, R., 1986. *Indonesia: The Rise of Capital*. Allen and Unwin, Sydney. Roemer, M 1983. Dutch Disease in Developing Countries: Swallowing Bitter Medicine, in *The Primary Sector in Economic Development*, ed. M Lundahl, Croom Helm, London.

Sachs, J. D. and Warner, A. M., 1995. Natural Resources Abundance and Economic Growth. *NBER Working*, Paper No. 5398, National Bureau of Economic Research, Cambridge MA.

Taniura, T., 1989. The Effect of the Oil Boom on the Mexican Economy (in Japanese), *Ajia Keizai* 30.

Usui, N., 1996. Policy Adjustments to the Oil Boom and their Evaluation: The Dutch Disease in Indonesia. *World Development* 24.

Van Wijnbergen, S., 1984. The Dutch Disease: A Disease After all?. *Economic Journal* 94.

Warr, P. G., 1986. *Indonesia's Other Dutch Disease: Economic Effects of the Petroleum Boom*. in *Natural Resources and the Macroeconomy*, eds. J P Neary and S. Van Wijnbergen, BasilBlackwell, Oxford.

Woo, T. W., Glassburner, B. and Nasution, A., 1994. *Macroeconomic Policies, Crises, and Long-term Growth in Indonesia, 1965-90*. The World Bank, Washington DC.

بخش دوم

مباحث سیاست

پولی و مالی

فصل سوم جوانب عملیاتی سیاست مالی در کشورهای تولیدکننده نفت*

استیون بارنت و رولاندو اوسواسکی**

چکیده

چالش‌های مالی منحصربه‌فرد هر کشور تولیدکننده نفت از این واقعیت نشئت می‌گیرد که درآمد نفتی تمام‌شدنی، بی‌ثبات و همراه با ناطمینانی است و بیشتر از خارج کشور سرچشمه می‌گیرد. خاصیت تمام‌شدنی نفت سبب مطرح شدن مباحث پیچیده تخصیص منابع بین‌نسلی و تداوم درآمد می‌شود. از آنجاکه اجتناب از انتقال بی‌ثباتی قیمت نفت در اقتصاد، خارج از کنترل سیاست‌گذاران است، خاصیت‌های بی‌ثباتی و ناطمینانی از درآمد نفتی، مدیریت اقتصاد کلان و برنامه‌ریزی مالی را دشوار می‌کند و در آخر، چون درآمد نفت بیشتر ثمره انتقالات وجوه از خارج است تغییرات درآمد نفت سبب تغییر در تراز مالی کل می‌شود که به‌صورت مستقیم تقاضای داخلی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، اما استفاده بودجه‌ای از این منابع، پیامدهای مهمی برای اقتصاد داخلی دارد.

با بررسی این چالش‌ها، این فصل از کتاب قصد دارد که اصولی کلی را استخراج کند که در تدوین و ارزیابی سیاست مالی در کشورهای تولیدکننده نفت مهم است. هرچند که کشورهای تولیدکننده نفت خود همگن نیستند. این کشورها در زمینه‌های مختلف تفاوت‌های زیادی دارند. مانند اهمیت نسبی نفت در اقتصاد ملی، اندازه ذخایر نفتی، بلوغ صنعت نفت، ساختار مالکیت و ساختار مالیاتی در بخش نفت، جایگاه کشور در مراحل توسعه اقتصاد غیرنفتی و وضعیت مالی دولت. تمامی این موارد تصمیمات سیاست مالی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین آنچه در ادامه این فصل می‌آید اصولی

* Operational Aspects of Fiscal Policy in Oil Producing Countries.

** Steven Barnett and Rolando Ossowski.

مشخص و کلی است که ممکن است در برخی از کشورها بیش از برخی دیگر کاربرد داشته باشد. یافته‌های اصلی را می‌توان به سه توصیه اساسی تقسیم کرد.

اول، باید تراز غیرنفتی تأثیر اصلی را در تدوین سیاست مالی بگذارد. تجزیه تراز کل به تراز نفتی و غیرنفتی در ارزیابی پیشرفت‌های سیاست مالی، ارزیابی پایداری و تعیین تأثیر سیاست مالی بر اقتصاد کلان اهمیت اساسی دارد. در واقع، توجه ویژه به تراز غیرنفتی در بودجه، خود قدمی مهم برای بهبود سیاست مالی است.

دوم، باید تراز غیرنفتی به‌خصوص در مخارج به‌تدریج تعدیل شود. نوسان شدید در سیاست مالی که با استفاده از تراز غیرنفتی سنجیده می‌شود، عامل بی‌ثباتی در تقاضای کل و افزایش ناطمینانی است و موجب بی‌ثباتی اقتصاد کلان می‌شود. به‌علاوه از دیدگاه بودجه‌ای صرف، نوسانات عمده در مخارج، مدیریت مخارج را دشوار کرده و کیفیت و کارایی را کاهش می‌دهد.

سوم، باید دولت تلاش کند دارایی‌های مالی کلانی را در دوره تولید نفت فراهم کند. از آنجایی که ثروت نفت به ثروت مالی تبدیل می‌شود باید به استخراج نفت همانند تغییر در سید دارایی نگاه شود که بر این دلالت دارد که درآمد نفت از لحاظ مفهومی بیشتر شبیه به دارایی است تا درآمد. باید انباشت دارایی در سال‌های تولید به‌اندازه کافی کلان باشد که سبب تداوم سیاست مالی در دوره بعد از نفت شود.

توصیه‌های بالا به لحاظ نظری روشن و ساده است. با این وجود در عمل اغلب به‌کار گرفته نمی‌شود. برای مثال تعداد محدودی از کشورهای تولیدکننده نفت، تحلیلی از تراز غیرنفتی را در بودجه می‌گنجانند یا انتشار می‌دهند. در ضمن تمرکز فراوان بر تراز کلی به حرکت سیاست مالی همگام با درآمد نفتی منجر می‌شود که موجب کسری بودجه غیرنفتی، بی‌ثباتی همراه با پیامدهای مالی و اقتصاد کلان نامطلوب می‌شود و با وجود درآمد نفت (چون در سال‌های تولید نفت هستند)، بیشتر کشورهای تولیدکننده نفت ثروت مالی انباشت نکرده و خالص بدهی‌های مالی سنگینی دارند که این وضعیت تردیدهایی را درباره پایداری و تداوم بودجه‌ای آنها به‌وجود می‌آورد.

با توجه به ناهمگونی کشورهای تولیدکننده نفت و حوزه گسترده این فصل، محاسبه مقداری کسری بودجه غیرنفتی مطلوب عملی نیست و تعیین‌کننده‌های آن بستگی به اوضاع خاص هر کشور دارد، مانند اهداف اقتصاد کلان هر کشور. با این وجود،

ملاحظات زیر می‌تواند به تعیین حدود مناسب کسری بودجه غیرنفتی کمک کند:

۱. در واقع اکثر کشورهای تولیدکننده نفت به‌طور بالقوه قادرند کسری‌های بودجه غیرنفتی قابل توجهی داشته باشند. همانند یک مصرف‌کننده درآمد دائمی، باید تصمیمات درباره کسری بودجه غیرنفتی بر مبنای ارزیابی ثروت دولت (شامل ثروت نفت) باشد نه بر مبنای درآمد جاری نفت.^۱ البته انگیزه‌های احتیاطی قوی وجود دارد که آینده‌نگری مالی را تعدیل می‌کند مانند عدم اطمینان بالایی که درباره ثروت نفت وجود دارد.

۲. همانند اقتصاد هر کشوری، سیاست مالی در کشورهای تولیدکننده نفت باید از اهداف اقتصاد کلان پشتیبانی کند. این اهداف شامل ثبات و رشد اقتصاد کلان و تخصیص کارایی منابع می‌شود.

۳. در اثر سیاست‌های مالی - ادواری و کسری‌های مالی - جاری، بیشتر کشورهای تولیدکننده نفت با نرخ بهره بالاتر و محدودیت‌های شدید نقدینگی ناشی از مسئله پایداری مالی و سایر نگرانی‌های سیاستی مواجه هستند که توانایی آنان را در سازگاری با نوسانات درآمد نفت محدود می‌کند. این کشورها باید استراتژی‌های مالی را با هدف از بین بردن عکس‌العمل‌های مالی (بودجه‌ای) نسبت به نوسان قیمت نفت، هدف‌گذاری سنجیده ترازهای بودجه‌ای غیرنفتی و کاهش کسری‌های بودجه‌ای غیرنفتی در طول زمان دنبال کنند.

در ادامه این فصل از کتاب نکات بالا بررسی و بسط داده می‌شود. قسمت دوم بر ملاحظات بلندمدت مربوط به تعیین حدود اندازه کسری غیرنفتی پایدار تمرکز دارد. قسمت سوم نشان می‌دهد که چرا در تدوین سیاست‌های مالی، این دیدگاه بلندمدت باید با برخی ملاحظات کوتاه‌مدت کلیدی تکمیل شود.

۳-۱ ارزیابی اوضاع مالی در بلندمدت

ارزیابی اینکه آیا یک سیاست مالی در یک اقتصاد وابسته به نفت پایدار است یا خیر (مسئله بهینه‌یابی را در نظر نگیریم) بسیار چالش‌برانگیز است.^۲ وابستگی به عواید نفتی که بی‌ثبات، غیرقابل پیش‌بینی و تمام‌شدنی است، مدیریت مالی (بودجه‌ای) را در

1. Current Oil Income

۲. چالک و همینگ (Chlk and Hemming, 2000) مطالعه‌ای از پایداری مالی عمومی را انجام دادند که در بخشی از آن به پایداری مالی در کشورهای وابسته به عواید منابع تجدیدناپذیر پرداختند.

کوتاه‌مدت و بلندمدت بسیار دشوار می‌کند. هدف از این قسمت شناسایی سیاست‌های مالی سازگار با ملاحظات بلندمدت است، البته با قبول اینکه ممکن است لازم باشد سیاست‌های مالی در کوتاه‌مدت از این ملاحظات منحرف شود (که در قسمت بعد به این موضوع پرداخته شده است).

چندین مطالعه تجربی، پایداری سیاست‌های مالی در کشورهای تولیدکننده منتخب را بررسی کرده‌اند. ترسمن^۱، لیوکسیلا، گارسیا و باست^۲ و چالک^۳ چارچوبی متمرکز بر ثروت دولت (شامل ثروت نفت در زیرزمین) را مشابه چارچوب تحلیلی که در ادامه این فصل از کتاب آمده است، به کار بردند. اما سؤال اساسی که در ادامه این فصل به آن پرداخته شده است فراتر از مسئله پایداری سیاست مالی می‌رود و بر این سؤال دقیق‌تر متمرکز می‌شود که چگونه دولت باید در طول زمان منابع را تخصیص دهد.

۳-۱-۱ ثروت دولت و درآمد دائمی

در این تحلیل، آنچه دیدگاه نظری استاندارد به این مسئله به حساب می‌آید، دنبال می‌شود.^۴ متغیر نفتی، ثروت نفت است که با ارزش حال درآمدهای نفتی آینده تعریف می‌شود. بنابراین عواید مالی حاصل از نفت نه به عنوان درآمد، بلکه به عنوان تأمین مالی کسری بودجه یا تغییر در سبد دارایی (تبدیل دارایی‌های نفتی به دارایی‌های مالی) به حساب می‌آید. چالش بلندمدت سیاست مالی تصمیم‌گیری در این باره است که چگونه ثروت دولت (شامل ثروت نفت) بین نسل‌ها تخصیص داده شود. این چالش، مسئله برابری بین نسلی را منعکس می‌کند. با این چالش باید با هدف قرار دادن یک سیاست مالی که ثروت دولت را حفظ می‌کند، مواجه شد. ثروت دولت نیز باید به صورت مناسبی تعریف شده باشد که علاوه بر چیزهای دیگر شامل نفت نیز شود. بالاخره مشابه با مباحث استاندارد درآمد دائمی که فریدمن مطرح کرد، برای حفظ ثروت لازم است که به اندازه

1. Tersman, 1991.

2. Liuksila, Garcia and Bassett, 1994.

3. Chalk, 1998.

۴. علاوه بر مقالات بالا، مثال‌های دیگری مانند آلیر و کافمن (Alier and Kaufman, 1999)؛ برخولت (Bjerkholt, 2002)؛ انگل و والدز (Engle and Valdes, 2000) و هاسمن، پوول و ریگبون نیز وجود دارد.

گرچه برخی از این مطالعات در پی توسعه مدل‌های دیگری است.

درآمد دائمی یا در این مورد بازدهی ضمنی ثروت دولت، مصرف در هر دوره محدود شود. به صورت رسمی تر، سیاست مالی بهینه، مسیر درآمد غیرنفتی و مخارج اساسی دولت است که تابع رفاه اجتماعی دولت را حداکثر می کند. پیوست ۱، این ساختار را با جزئیات بیشتر بسط و توضیح می دهد. با این وجود نکات ذیل قابل ذکر است. اول، با فرض تمرکز بر ملاحظات بین دوره ای، این تحلیل و تفصیل را می توان با تکیه بر معیار کسری بودجه که در نهایت با آنچه انتقال منابع بین دوره ها را کنترل می کند به عوض استفاده از آمیزه ای خاص از مالیات ها و مخارج، ساده کرد. دوم، معیار کسری بودجه مناسب برای جای گذاری درون تابع رفاه اجتماعی کسری بودجه غیرنفتی (اولیه)^۱ است که بر منهای کردن درآمد نفت از درآمدهای دولت تصریح دارد، به عبارت دیگر درآمدهای نفتی بیشتر شبیه تأمین مالی کسری بودجه است.

این چارچوب بسیار ساده و قالب بندی شده می تواند برخی از نکات اصلی این تحلیل را روشن کند. شبیه سازی تکامل سیاست مالی در چنین چارچوبی به توسعه فهم و درک ما کمک می کند. نمودار ۱-۳- الف مسیر زمانی درآمد مالی را با فرض درآمد غیرنفتی ثابت، در یک اقتصاد تولیدکننده نفت نشان می دهد که قطع درآمد نفت در آن به وقوع می پیوندد. یعنی زمانی را در برمی گیرد که نفت تمام یا بلااستفاده می شود (پیوست ۱ را ببینید). به هر حال چون در این اقتصاد هیچ عدم اطمینانی وجود ندارد، دولت می داند که ثروتش چقدر است و می تواند به آسانی کسری بودجه غیرنفتی بهینه را تعیین کند که برابر با بازگشت^۲ ثروتش است. اکنون همه متغیرهای مالی کاملاً مشخص است و تکامل معیارهای متفاوت تراز و بدهی دولت را می توان شبیه سازی کرد. سادگی چارچوب، درک روشن تری از نیروهای محرک را ارائه می دهد؛ با این وجود، نتایج و شهود اصلی، باید با افزودن ویژگی های پیچیده تر کاملاً سالم باقی بماند. برخی از ویژگی های پیچیده تر در قسمت های بعدی این فصل بحث خواهد شد.

اول، تراز اولیه غیرنفتی مفیدترین شاخص را برای اندازه گیری جهت و پایداری سیاست مالی نشان می دهد. سیاست مالی در این چارچوب در اصل ثابت است، زیرا

۱. برای اطلاع بیشتر از تفاوت میان کسری بودجه کل و کسری بودجه اولیه پیوست ۳ را ببینید (مترجم).

درآمد مالیاتی غیرنفتی و مخارج (اولیه)^۱ دولت برحسب سهم آنها از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی ثابت در نظر گرفته شد. با این وجود، همان طور که در نمودار ۲-۳-الف نشان داده شده است، از میان انواع معیارهای مختلف تراز مالی، تنها تراز اولیه غیرنفتی در طول دوره شبیه‌سازی ثابت است، هرچند سیاست مالی تغییر نمی‌کند، اما سایر انواع معیارهای تراز مالی در نتیجه عوامل دیگر تغییر می‌کند. برای مثال تراز غیرنفتی به آرامی در طول زمان افزایش می‌یابد، زیرا حجم بدهی‌های موجود تسویه شده و دارایی‌های مولد درآمد انباشت می‌شود.^۲ تراز اولیه و تراز کل تحت تأثیر درآمد نفت قرار گرفته و بنابراین وقتی درآمد نفت تمام شود این دو معیار تراز مالی نیز به شدت تغییر می‌کند. به عبارت کلی‌تر، این نمودار نشان می‌دهد که هدف دولت انتخاب اندازه‌ای از کسری بودجه اولیه غیرنفتی خواهد بود که با پایداری مالی سازگار باشد.

اهمیت تمرکز بر تراز اولیه غیرنفتی، زمانی بیشتر نمایان می‌شود که بی‌ثباتی قیمت نفت را نیز در نظر بگیریم. نمودار ۲-۳-ب تکراری از نمودار ۲-۳-الف است، اما به جای استفاده از قیمت نفت ثابت، سری واقعی قیمت‌های نفت در ۲۰ سال گذشته استفاده شده است.^۳ اکنون تراز کل اولیه و تراز کل به شدت با تغییرات قیمت‌های نفت تغییر می‌کند هرچند که باز هم سیاست مالی تغییر نکرده است. بنابراین تمرکز بر معیار تراز کل تصویر گمراه‌کننده‌ای از توسعه سیاست مالی ارائه خواهد داد. برای مثال، با وجود افزایش قابل توجه در مازاد بودجه اولیه در برخی دوره‌ها، نمی‌توان ادعا کرد که تثبیت مالی^۴ انجام شده است. تثبیت مالی اصطلاحی است که بر تلاشی آگاهانه برای اصلاح وضعیت مالی دلالت دارد. همه آن چیزی که در این شبیه‌سازی اتفاق افتاد، افزایش قیمت نفت است. تغییرات در تراز اولیه غیرنفتی را باید برای وجود یا نبود تثبیت مالی،

۱. کلمه اولیه به معنای آن است که درآمدهای مالیاتی غیرنفتی و مخارج دولت شامل درآمدهای بهره‌ای و پرداخت‌های بهره نمی‌شود (مترجم).

۲. بازدهی دارایی‌ها برابر با درآمد بهره است، بنابراین شامل تراز اولیه غیرنفتی نمی‌شود.

۳. برای حفظ روح این چارچوب ساده، لازم است فرض شود که همه تغییرات قیمت نفت را از قبل می‌دانیم (عدم اطمینان وجود ندارد - مترجم). به منظور تولید یک شبیه‌سازی ۴۰ ساله، سری ۲۰ ساله قیمت نفت تکرار شد. همچنین سری‌های قیمت نفت نرمال شده است آن‌چنان که ارزش حال ثروت با ارزش حال ثروت در نمودار ۲-۳-الف (مترجم) برابر است، بنابراین کسری بودجه اولیه غیرنفتی نیز در دو نمودار برابر است.

مبنا قرار داد. اهمیت سایر شاخص‌های تراز در قسمت سوم این فصل بحث خواهد شد. دوم، دولت باید دارایی‌هایی را برای حفظ سطحی از کسری غیرنفتی در زمانی که نفت به پایان رسید، انباشت کند. به‌خصوص، باید دارایی‌های انباشته شده به‌اندازه‌ای باشد که بازدهی آنها کفاف تأمین مالی کسری غیرنفتی را - زمانی که درآمد نفت قطع شد - بدهد (نمودار ۱-۳-ب را ببینید). در غیر این صورت، یک استراتژی با هدف سطحی از کسری غیرنفتی که تأمین مالی آن با برداشت از دارایی‌های انباشته باشد - زمانی که تولید نفت پایان یافت - پایدار نخواهد بود. این استراتژی همه دارایی‌ها را به تدریج مصرف کرده و در مرحله بعد به استقراض دائمی و بدهی شدید دولت منجر می‌شود. نتیجه کلی این است که سیاست مالی باید بر انباشت کلان دارایی‌ها در طول دوره تولید نفت هدف‌گذاری شود تا کسری بودجه غیرنفتی در طول دوره بعد از نفت پایدار باقی بماند. بنابراین، به‌طور کلی استراتژی‌هایی با اهداف تثبیت نسبت خالص بدهی (مثبت) به تولید ناخالص داخلی یا حتی حذف همه بدهی‌ها با پایداری مالی سازگار نخواهد بود. چنین استراتژی‌هایی، به لزوم تعدیل مالی قابل توجه یا بدهی شدید در دوره بعد از نفت منجر می‌شود.

سوم، ثروت دولت (شامل ارزش حال درآمدهای نفتی) سطح کسری غیرنفتی پایدار را تعیین می‌کند نه جریان درآمد نفت. در این چارچوب، دولت سطح ثابتی از کسری اولیه غیرنفتی را انتخاب خواهد کرد (نمودار ۲-۳-الف) زیرا هیچ عدم اطمینانی درباره درآمد نفتی یا غیرنفتی وجود ندارد. همان‌طور که هاسمن، پاول و ریگبون^۱ اشاره کردند، دولت به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که گویی تمام نفت را بلافاصله فروخته است، درواقع جریان درآمد نفت را به حجمی از دارایی‌های مالی تبدیل می‌کند. درحالی‌که کسری اولیه غیرنفتی ثابت حاصل فرضیات ساده‌کننده است، اما این درک پنهان که تراز غیرنفتی باید با ثروت دولت در ارتباط باشد، کاربرد خواهد داشت.

توصیه‌های سیاستی بالا دارای اهمیت عملی قابل توجهی است، اما بیشتر کشورهای تولیدکننده نفت قادر نیستند آنها را اجرا کنند. برای مثال، تعداد محدودی از کشورهای تولیدکننده نفت بر تراز غیرنفتی (اولیه) در بودجه‌هایشان تأکید می‌کنند. با

1. Hausmann, Powell, and Rigbon, 1993.

این وجود، در این مجموعه روند افزایشی ارائه کسری غیرنفتی در مستندات کشوری وجود داشته است. از نظر انباشت دارایی‌های مالی، بیشتر کشورهای تولیدکننده نفت خالص بدهی‌های مالی با تضمین دولتی قابل توجهی دارند. درباره تولیدکنندگان عمده، چنین بدهی‌هایی علامت نگران‌کننده بالقوه‌ای از پایداری سیاست مالی است و همچنین منبع آسیب‌پذیری مالی، به‌خصوص هنگامی که قیمت نفت کاهش می‌یابد. درحالی‌که ثروت نفت اگر به‌صورت درست مدیریت شود، توانایی حفظ کسری اولیه غیرنفتی قابل توجهی را به این کشورها اعطا می‌کند.

۳-۱-۲ هزینه‌های بهره‌ای بیشتر^۱، انگیزه‌های احتیاطی و مخارج عمرانی

۳-۱-۲-۱ هزینه‌های بهره‌ای بیشتر

بیشتر کشورهای تولیدکننده نفت بهره‌ای اضافی^۲ بابت بدهی تضمین شده دولتی خود می‌پردازند که می‌تواند عامل مهمی برای ارزیابی سیاست مالی باشد. با توجه به اهداف این فصل، دلایل وجود بهره اضافی مهم نیست. به‌علاوه، ممکن است این بهره اضافی بسیار بزرگ باشد (جدول ۳-۱). وجود اضافه پرداخت بهره مسئله را تغییر می‌دهد، زیرا اکنون دولت با دو نرخ بهره روبه‌رو است. نرخ بهره بالاتر برای استقراض و نرخ بهره پایین‌تر برای پس‌انداز ناخالص. این موضوع شبیه به یک شکل نرم از محدودیت‌های نقدینگی عمل می‌کند. نرم از این نظر که دولت می‌تواند قرض بگیرد، اما فقط با پرداخت اضافی بهره، بنابراین از نظر فنی محدودیت نقدینگی به حساب نمی‌آید.

جدول ۳-۱ کشورهای منتخب: رتبه‌ها و حاشیه‌های بهره^(۱) بدهی دولت

رتبه‌ها ^(۳)		اسپرد (صدم درصد) ^(۲)		کشور	ردیف
۱۵ نوامبر ۲۰۰۱	۱۵ نوامبر ۲۰۰۰	۱۵ نوامبر ۲۰۰۱	۱۵ نوامبر ۲۰۰۰		
CCC+	B-	۱۳۳۳	۱۳۳۲	اکوادور	۱
BB+	BB+	۳۴۸	۳۵۴	مکزیک	۲

1. Sovereign Premiums
2. Premium

جدول ۳-۱ کشورهای منتخب: رتبه‌ها و حاشیه‌های بهره^(۱) بدهی دولت

رتبه‌ها ^(۳)	اسپرد (صدم درصد) ^(۳) (۲)		کشور	ردیف
	۱۵ نوامبر ۲۰۰۱	۱۵ نوامبر ۲۰۰۰		
...	...	۱۶۵۷	۲۰۰۱	۳ نیجریه
B	SD	۸۰۹	۱۰۷۰	۴ روسیه
B	B	۱۰۷۳	۸۸۷	۵ ونزوئلا
				۶ اقلام یادداشتی
		۱۰۲۵	۷۷۵	۷ شاخص EMBI+ ^(۵)
		۱۸/۶۶	۳۲/۳۴	۸ قیمت نفت (متوسط ماهیانه - دلار)

Source: Bloomberg.

1. Spreads

۲. بر مبنای بدهی که در شاخص EMBI+ جی پی مورگان محاسبه می‌شود.

۳. رتبه‌بندی استاندارد و ضعیف بدهی خارجی بلندمدت دولت.

4. Basis Points

5. The Emerging Markets Bond Index Plus (EMBI)

دولتی که بهره اضافی - برای بدهی تضمین شده دولتی - می‌پردازد باید سیاست مالی محافظه کارانه تری را دنبال کند. به خصوص دولت باید تلاش کند بدهی گران را تسویه کند. زمانی که بهره اضافی حذف شد دولت در چارچوب بالا رفتار خواهد کرد. پرداخت اضافی بهره بازدهی پس انداز را افزایش می‌دهد (در حالی که بدهی مثبت است)، بنابراین دولت ترغیب می‌شود که پس انداز بیشتری کند تا از نرخ‌های بهره بالای موقتی رهایی یابد. در مقایسه با چارچوب بالا، زمانی که دولت بدهی مثبت دارد، کسری اولیه غیرنفتی کوچک‌تر خواهد بود، اما زمانی که بدهی کاهش می‌یابد کسری اولیه غیرنفتی به تدریج افزایش می‌یابد. از دیدگاه سیاستی این بدین معناست که دولت‌هایی که بهره اضافی می‌پردازند باید سیاست‌های محافظه کارانه تری را نسبت به سایر کشورها دنبال کنند. آنها باید کمتر از بازدهی ثروت‌شان خرج کنند تا بهره اضافی حذف شود.

۳-۱-۲-۲ انگیزه‌های احتیاطی

دولت‌های کشورهای نفتی با عدم اطمینان قابل توجهی روبه‌رو هستند که شامل عدم اطمینان در ثروت نفت است. بی‌ثباتی درآمدهای نفتی ناشی از نوسانات قیمت نفت

به‌خصوص برای مدیریت مالی کلان کوتاه‌مدت مشکل‌ساز است، اما عدم اطمینان در خود ارزش ثروت نفت است که مهم‌ترین مسئله در بلندمدت است. بنابراین بیش از بی‌ثباتی قیمت، عدم اطمینان درباره مسیر آینده قیمت (شامل خواص آماری قیمت نفت) است که به عدم اطمینان کلان در ثروت نفت منجر می‌شود. عوامل پیچیده‌کننده دیگری مانند عدم اطمینان در ذخایر نفتی و هزینه استخراج آنها وجود دارد. ادامه این مبحث به این مسئله می‌پردازد که چگونه این عدم اطمینان‌ها اندازه بهینه کسری غیرنفتی را تحت تأثیر قرار خواهد داد.^۱

در یک مسئله استاندارد مصرف، افزایش در عدم اطمینان به‌طور کلی به تصمیمات مصرفی محافظه‌کارانه‌تر منجر می‌شود. برای مثال، افزودن عدم اطمینان در درآمد به یک مدل مصرف آینده‌نگر، به تعادلی با پس‌اندازهای بالاتر منجر می‌شود که به آنها پس‌اندازهای احتیاطی می‌گویند.^۲ نتیجه این است که بنگاه‌های اقتصادی ریسک‌گریزند. با فرض ریسک‌گریزی، بنگاه‌های اقتصادی درباره احتمال تکانه‌های منفی نگرانند، زیرا آنها را به‌سوی انباشت بیشتر دارایی نسبت به شرایط اطمینان سوق خواهد داد. دارایی‌های بیشتر به‌صورت مؤثر مانند سیاست بیمه‌ای زمانی که تحقق درآمد خوب نیست، عمل می‌کند.

عدم اطمینان درباره ثروت نفت به دلایل احتیاطی، دولت را به‌سوی کسری اولیه غیرنفتی کوچک‌تر راهنمایی خواهد کرد، زیرا برآوردهای ثروت نفت با عدم اطمینان قابل توجهی همراه است و همچنین انگیزه‌های احتیاطی کاملاً قوی است. عدم اطمینان به ثروت نفت به برآوردهای اندازه ذخایر نفتی و مسیر تولید در آینده در کنار دیگر عوامل بستگی دارد. کشوری با سال‌های تولید باقی‌مانده کمتر، با عدم اطمینان کمتری در ثروت روبه‌رو است و با نزدیک شدن به سال‌های پایانی استخراج نفت تمام عدم اطمینان‌های مربوط به نفت کاملاً رفع می‌شود.

این واقعیت که عدم اطمینان به ثروت نفت به تدریج طی زمان کاهش می‌یابد، یک بعد منحصر به فرد به مشکل کشورهای تولیدکننده نفت اضافه می‌کند. با کاهش ذخایر،

۱. تأثیر بالقوه انگیزه‌های احتیاطی را دیگران نیز بررسی کرده‌اند برای مثال ترسمن (Tersman, 1991) و برخولت (Bjerkholt, 2002) اما به‌استثنای مطالعه انگل و والدز (Engle, Valdes, 2001) در بقیه مطالعات انگیزه‌های احتیاطی تأثیر بارزی نداشته است.

2. See Deaton, 1992.

انگیزه‌های احتیاطی نیز کاهش می‌یابد. همچنین باید حجم کلانی از دارایی‌های مالی نیز با نزدیک شدن به پایان تولید، انباشت شده باشد، بنابراین عدم اطمینان درباره ارزش باقی‌مانده ذخایر نفتی (به‌خصوص در ارتباط با حجم دارایی‌ها) بسیار ناچیز خواهد بود. کاهش در عدم اطمینان، سبب کاهش هم‌زمان در اهمیت انگیزه احتیاطی برای تعیین اندازه کسری غیرنفتی می‌شود. این مسئله نتایجی را برای بحث زیر درباره حساسیت مخارج دولت به تغییرات قیمت ارائه می‌کند.

الف) مصرف برمبنای دارایی‌های موجود^۱

برخولت (۲۰۰۲) مزایای قاعده‌ای را به بحث می‌گذارد که در آن کسری غیرنفتی برابر با برآورد بازدهی دارایی‌های مالی موجود هدف‌گذاری می‌شود. او این قاعده را «پرنده در دست»^۲ می‌نامد؛ زیرا تصمیمات هزینه‌ای فقط برمبنای دارایی‌هایی که اکنون در دست (موجود) است، پیش‌بینی می‌شود. درحالی‌که در چارچوب بالا که از نوع درآمد دائمی است دلالت بر این دارد که اندازه کسری غیرنفتی اولیه باید با در نظر گرفتن ثروت انتظاری دولت تعیین شود.

قاعده پرنده در دست دلالت بر یک دیدگاه بسیار محافظه‌کارانه دارد که می‌تواند شکل حدی از پس‌انداز احتیاطی باشد که فرض می‌شود در آینده هیچ درآمد نفتی وجود ندارد. به‌رحال، قبل از اتمام ذخایر نفتی یا منسوخ شدن آن، ثروت نفت بیشتر از ثروت مالی انباشت شده خواهد بود و بنابراین این قاعده به کسری‌های غیرنفتی اولیه بسیار محدود منجر می‌شود.^۳

سطح کسری غیرنفتی اولیه‌ای که براساس این قاعده به‌دست می‌آید را می‌توان مرز پایین راه‌حل چارچوبی که شامل انگیزه‌های احتیاطی است، در نظر گرفت. این مسئله نشان می‌دهد که اندازه بهینه برای کسری بودجه غیرنفتی اولیه برمبنای انگیزه‌های احتیاطی در بالای کسری بودجه غیرنفتی اولیه برمبنای قاعده «پرنده در دست» واقع است، اما در زیر کسری بودجه غیرنفتی اولیه تحت چارچوب اطمینان کامل قرار می‌گیرد.

1. Bird-in-hand Consumption

2. Bird-in-hand Rule

۳. این قاعده بیشتر در کشورهایی کاربرد دارد که خالص دارایی‌های مالی مثبت دارند. در کشورهایی که خالص دارایی‌های مالی منفی دارند، این قاعده مزادها‌های غیرنفتی اولیه را در پی خواهد داشت.

ب) منسوخ شدن

قاعده پرنده در دست، این احتمال را که ارزش باقی مانده ذخایر نفتی به صفر برسد بسیار محتمل می داند، برای مثال پیشرفت های تکنولوژی ممکن است به منابع سوختی جایگزین منجر شود که کارا تر و باصرفه تر است. نفت واقعاً منسوخ نخواهد شد، اما قیمتش به حدی کاهش خواهد یافت که استخراج آن دیگر به صرفه نباشد (حداقل برای بیشتر تولیدکنندگان).

احتمال منسوخ شدن، انگیزه های دیگری برای پس انداز احتیاطی ایجاد می کند. دولت حتی درباره کمترین احتمال برای منسوخ شدن نفت، نگران خواهد بود که نیاز به کاهش قابل توجه در کسری غیرنفتی به دلیل کاهش شدید در ثروت، ناشی از دست رفتن درآمدهای نفتی آینده را در پی خواهد داشت. این نگرانی با پس اندازهای بیشتر نشان داده می شود، چون دولت تلاش می کند که خود را در برابر چنین اتفاقاتی با انباشت دارایی های مالی بیمه کند.

۳-۲-۱-۳ مخارج عمرانی

تحلیل های پایداری مالی اغلب تمایزی میان مخارج جاری و عمرانی قائل نمی شود. اما اگر سرمایه گذاری دولت از این نظر که تولید را افزایش می دهد، مولد در نظر گرفته شود، پس تصمیمات سرمایه گذاری برمبنای بازدهی است که دولت می تواند به دست آورد و مسئله به تصمیمی درباره تبدیل در سبد دارایی بین دارایی های مالی و فیزیکی خلاصه می شود و یا اینکه می توان به سرمایه گذاری دولت با دید مصرف کالاهای بادوام نگریست، از این نظر که حجم سرمایه دولت در عوض بازدهی مالی، رفاه اجتماعی ایجاد می کند. در ادامه فصل بحث می شود که این دو دیدگاه دلالت های کاملاً متفاوتی دارد.

الف) مخارج مولد

سرمایه گذاری دولت در طرح های زیربنایی عمومی باید اثری مثبت بر رشد اقتصادی داشته باشد. اما در مروری بر این ادبیات، گراملیچ^۱ نشان می دهد که برآوردهای

1. Gramlich, 1994.

بهره‌وری زیرساخت‌های عمومی بسیار متنوع است به صورتی که بازدهی آنها از صفر تا بالاتر از بازدهی سرمایه بخش خصوصی متغیر است. در تحلیل حاضر، بهره‌وری واقعی زیرساخت‌های عمومی اهمیت کمتری از احتمال اینکه زیرساخت‌های عمومی مولد است، دارد. پس دولت با انتخابی در ترکیب سبد دارایی خود میان دارایی‌های مالی و فیزیکی روبه‌رو است و نتایج زیر باید مدنظر قرار گیرد:

اول، بازدهی سرمایه‌گذاری دولت باید به قدری برای دولت بالا باشد که از عهده آن برآید بدون آنکه تغییری در پایداری مالی به وجود آید. برخلاف بخش خصوصی، بازدهی مالی دولت به شدت به آنچه می‌تواند از طریق درآمد مالیاتی بالاتر به دست آورد، محدود می‌شود - ارزشمندی یک پروژه - از این نظر که از طریق بازدهی آینده‌اش مخارج را پرداخت کند؛ تولید را باید به صورت قابل توجهی افزایش دهد.^۱ برای مثال، اگر نرخ مالیات ۲۰ درصد باشد تولید نهایی سرمایه باید ۵ برابر نرخ بهره باشد.

دوم، این تحلیل به صورت مستقیم متأثر از ثروت نفت نیست. در این مقوله، یک اقتصاد وابسته به نفت متفاوت با یک اقتصاد دیگر رفتار نمی‌کند؛ دولت باید برای تأمین مخارج سرمایه‌ای هر پروژه‌ای استقراض کند، هر پروژه‌ای که از طریق درآمدهای مالیاتی بالاتر در آینده هزینه‌هایش را پوشش دهد. بهره‌وری سرمایه دولت (یک ملاحظه طرف عرضه) و هزینه سرمایه، میزان مطلوب سرمایه دولت را تعیین می‌کند. ثروت از جمله ثروت نفت، نباید این تصمیم را تحت تأثیر قرار دهد. اما ممکن است اثر غیرمستقیمی بر میزان مطلوب سرمایه داشته باشد، زیرا وجود یا تغییر در ثروت نفت ممکن است هزینه سرمایه را کاهش دهد، هرچند همان‌طور که قبلاً اشاره شد اکثر تولیدکنندگان نفت بهره اضافی می‌پردازند. از لحاظ مفهومی، دلیلی ندارد که باور کنیم مثلاً کشف ناگهانی نفت شرایط عرضه داخلی را چنان تغییر خواهد داد که موجب افزایش بهره‌وری سرمایه دولت (غیرنفتی) شود.^۲

منطق سرمایه‌گذاری بالاتر دولت اغلب برای تولیدکنندگان نفتی جدید کاربرد دارد، زیرا در این کشورها نیازهای توسعه‌ای قابل توجه و حجم ناکافی از سرمایه دولت

1. Fischer and Easterly, 1990.

۲. رودریگز و ساچز (Rodriguez and Sachs, 1999) نشان دادند که سرمایه‌گذاری بیش از حد عملکرد رشد کند اقتصادهای وابسته به منابع را توضیح می‌دهد.

وجود دارد. به هر حال کشف نفت چنین سرمایه‌گذاری‌هایی (در بخش غیرنفتی) را ارزشمندتر نمی‌کند، گرچه همان‌طور که در بالا اشاره شد کشف نفت می‌تواند هزینه تأمین مالی را برای دولت کاهش دهد. در نهایت، تصمیماتی که چنین کشورهایی با آن مواجه‌اند همان‌هایی است که کشورهای دیگر با آنها روبرو هستند و مسئله به تعیین اینکه آیا بازدهی مالی سرمایه‌گذاری مخارجش را پوشش می‌دهد، خلاصه می‌شود، محاسبه‌ای که مستقل از ثروت نفت است.

۳-۱-۳ مصرف کالاهای بادوام

در نظر گرفتن مخارج عمرانی دولت همانند مصرف کالاهای بادوام نتایج دیگری را به دست می‌دهد. در این تفسیر دولت مخارج عمرانی را برعهده می‌گیرد نه به این علت که سرمایه مولد است، بلکه به این علت که سرمایه جریانی از منافع اجتماعی را ایجاد می‌کند؛ یعنی زمانی که پروژه عمرانی به اتمام رسید سرمایه دولت منفعی را برای سال‌های زیادی به بار می‌آورد. بنابراین دولت دو نوع مصرف دارد: مصرف کالاهای بادوام (مخارج سرمایه‌ای) و مصرف کالاهای بی‌دوام (مخارج جاری).

این نگرش به مخارج عمرانی، منطقی را برای کسری‌های غیرنفتی بزرگ‌تر به دنبال افزایش در ثروت انتظاری دولت پدید می‌آورد. بیشتر کشورهای تولیدکننده نفت به این منطق متوسل می‌شوند به‌ویژه کشورهای جدید تولیدکننده نفت. با کشف نفت چنین کشورهایی ثروتمندتر می‌شوند، بنابراین تقاضا برای افزایش مصرف (افزایشی در کسری غیرنفتی) توجیه می‌شود. حجم کالاهای سرمایه‌ای دولت - در اینجا کالاهای عمومی با دوام - در این مورد می‌تواند بسیار پایین باشد، حتی با فرض آنکه در سطح مناسبی قبل از کشف نفت بوده باشد، تقاضا برای افزایش مصرف توجیه می‌شود. به عبارت دیگر - به شرط آنکه سرمایه دولت کالای نرمال باشد، حجم مطلوب کالاهای سرمایه‌ای عمومی برای کشورهای ثروتمندتر بالاتر خواهد بود.

نگاه به سرمایه دولت به‌مانند مصرف کالاهای بادوام، منطقی را برای یک الگوی نامتوازن از کسری‌ها به وجود خواهد آورد. به‌ویژه کسری‌های غیرنفتی اولیه بزرگ‌تری به بار می‌آید تا زمانی که حجم سرمایه دولت به سطح تعادلی بالاتر و جدید برسد. حتی در این مورد نیز انگیزه‌های احتیاطی و محدودیت‌های نقدینگی که در بالا به بحث گذاشته

شد ارتباطشان را حفظ خواهد کرد. درحقیقت، تحت این فرض که سرمایه دولت کمتر از دارایی‌های مالی نقد شدنی است، انگیزه‌های احتیاطی افزایش می‌یابد.

۳-۱-۴ حساسیت قیمت نفت

موضوعی که مطرح شد، اما به صورت صریح به آن پرداخته نشد مربوط به این است که کسری غیرنفتی اولیه باید به نوسانات قیمت نفت چقدر حساس باشد؟ همان طور که در قسمت‌های بعدی این فصل بحث می‌شود، در بیشتر کشورهای تولیدکننده نفت مخارج دولتی به صورت مستقیم با قیمت نفت در ارتباط بوده است. تحلیل بالا نیز بر اینکه تراز غیرنفتی اولیه باید به تغییر در ثروت نفت عکس‌العمل نشان دهد، تأکید داشت. بنابراین اندازه‌ای که تغییرات قیمت نفت به تغییرات در ثروت نفت منجر می‌شود، در تعیین حساسیتی که مخارج دولتی باید نسبت به تغییرات قیمت نفت داشته باشد، اهمیت دارد. این سؤال به خواص آماری سری زمانی قیمت نفت بستگی دارد.

شواهد نشان می‌دهد که گرچه قیمت نفت به صورت دوره‌ای در معرض تکانه‌های دائمی است، اما اغلب تغییرات قیمت نفت یک جزء ناپایدار قابل توجه دارد.^۱ این مطلب دلالت بر آن دارد که انتظارات درباره ثروت بلندمدت با تغییر معینی در قیمت نفت به شدت تغییر نخواهد کرد. بنابراین بر مبنای ملاحظات پایداری، مخارج دولت نباید نسبت به تغییرات قیمت نفت حساس باشد.^۲ به هر حال این مطلب لازم است که به دقت در نظر گرفته شود، زیرا میزان ثروت با اطمینان کامل مشخص نیست. درحقیقت عوامل بسیاری وجود دارد که به عدم اطمینان بالا درباره ثروت منجر می‌شود که شامل عدم اطمینان پارامتری، عدم اطمینان درباره تکانه‌های آینده (که یک اثر حداقل دارد)، احتمال کاهش ساختاری در قیمت نفت (شامل منسوخ‌شدگی) و عدم اطمینان درباره مقدار، کیفیت و سهولت استخراج ذخایر نفتی است. عدم اطمینان قابل توجه درباره ثروت دلالت بر این دارد که انگیزه‌های احتیاطی بسیار قوی خواهد بود.

1. See Engle and Valdes, 2000; Barnett and Vivanco, 2002.

۲. جز در مواردی که به دلایلی یا دلایلی انتظار برود که تکانه قیمت نفت دائمی باشد.

اگر فرض کنیم که قیمت نفت ریشه‌ای واحد دارد نتایج تا حدودی تغییر می‌کند. از لحاظ فنی، مهم‌تر از داشتن ریشه‌ای واحد، تکانه‌های قیمت نفت باید یک جزء دائمی بزرگ داشته باشد، اما اگر این جزء را داشته باشد، پس تغییرات در ثروت نفت به شدت با تغییرات در قیمت نفت هم‌پسته خواهد بود، زیرا تغییرات در قیمت به صورت مؤثری دائمی است. این مطلب یک منطق قوی‌تر برای همبستگی مشاهده شده - درزمینه پایداری مالی - بین مخارج دولت و عایدات نفتی فراهم می‌آورد (اما قسمت بعد را ببینید). شاید کمتر آشکار باشد، اما یک ریشه واحد دلالت بر این خواهد داشت که عدم اطمینان بیشتری درباره ثروت نفت وجود دارد. واریانس قیمت نفت انتظاری آینده - به خصوص برای آینده دور - به صورت قابل توجهی بالاتر از تغییرات قیمت نفتی است که یک جزء موقتی چشمگیر دارد. واریانس بالاتر قیمت‌ها به معنای عدم اطمینان بالاتر درباره ثروت و بنابراین انگیزه‌های احتیاطی قوی‌تر است.

۲-۳ وضعیت مالی کوتاه‌مدت و مباحث عملیاتی

عوامل بلندمدتی که در بخش قبلی این فصل از کتاب بحث شد به تعیین پارامترهای مالی کمک می‌کند، اما در میان این پارامترها، سیاست مالی در نهایت باید مطابق با ملاحظات کوتاه‌مدت باشد.

مشابه هر اقتصادی، سیاست مالی در کشورهای تولیدکننده نفت باید سازگار با اهداف اقتصاد کلان مانند ثبات اقتصاد کلان و تخصیص کارایی منابع باشد. با فرض نقش بسیار مهم سیاست مالی در تزریق بخشی از رانت نفت در اقتصاد، سیاست مالی ابزار کلیدی مدیریت اقتصاد کلان کوتاه‌مدت در این کشورهاست؛ بنابراین علاوه بر تأثیر سیاست مالی در پس‌انداز دولت که سازگار با مصرف بهینه از درآمد دائمی است، تأثیری اساسی در مدیریت نوسانات کوتاه‌مدت در محیط خارجی و اقتصاد کلان ایفا می‌کند.

باقی‌مانده این فصل از کتاب به صورت زیر سازمان‌یافته است. قسمت ۳-۳ هزینه‌های بی‌ثباتی مالی و اقتصاد کلان را به بحث می‌گذارد و جنبه‌های اثر کوتاه‌مدت سیاست مالی بر اقتصاد کلان را مدنظر قرار می‌دهد. قسمت ۳-۴ بررسی می‌کند که چگونه امکان عکس‌العمل‌های گوناگون سیاست مالی نسبت به بی‌ثباتی درآمد نفت وابسته به موقعیت

مالی دولت است. سرانجام، قسمت ۳-۵ استفاده از مفاهیم گوناگون تراز مالی در کشورهای تولیدکننده نفت را مرور می‌کند و بر برخی از مباحث اندازه‌گیری متمرکز می‌شود.

۳-۳ اقتصاد کلان و بی‌ثباتی مالی و اثر کوتاه‌مدت سیاست مالی

اتکا به درآمد نفت، به‌خصوص زمانی که سهم بزرگی از کل درآمد را تشکیل می‌دهد، مدیریت مالی کوتاه‌مدت، برنامه‌ریزی بودجه‌ای و استفاده کارا از منابع عمومی را دشوار می‌کند. این چالش‌ها بیشتر از بی‌ثباتی و غیرقابل پیش‌بینی بودن قیمت نفت ریشه می‌گیرد. شواهد کافی وجود دارد که قیمت نفت در کوتاه‌مدت بی‌ثباتی و در میان‌مدت نوسانات بزرگی را از خود نشان می‌دهد. طبق مطالعه‌ای که انجام شده است، در یک‌سوم از زمان، بازار نفت با انتظار تغییر قیمت ماهیانه بالاتر از ۸ درصد روبه‌رو خواهد بود. در قیمت‌های فعلی نفت، در هر ماه احتمال یک به شش وجود دارد که قیمت نفت در حدود ۲ دلار در هر بشکه کاهش یابد^۱ و تجربیات چند سال اخیر نشان می‌دهد که نوسانات بزرگ قیمت سالیانه در هر جهتی می‌تواند باشد. میانگین سالیانه قیمت نفت تا حدود ۳۰ درصد در فاصله سال‌های ۱۹۹۶-۱۹۹۵ افزایش یافت، تا ۳۶ درصد در فاصله سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۷ کاهش یافت و سپس در فاصله سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۹ بیش از دو برابر شد. به‌علاوه، پیش‌بینی این نوسانات اغلب دشوار یا حتی غیرممکن است. بی‌ثباتی قیمت نفت به بی‌ثباتی متناظری در جریان وجوه نقد منجر می‌شود.^۲ وابستگی سمت درآمدهای بودجه به بخش نفت، مالیه عمومی را نسبت به یک متغیر بی‌ثبات و خارجی، آسیب‌پذیر می‌کند. به‌عبارت‌دیگر بخش اعظمی از مالیه عمومی خارج از کنترل سیاست‌گذاران است. برای مثال، با نوسانات قیمت نفت که در بالا ذکر شد، درآمدهای نفتی تعلق گرفته به بخش عمومی ونزوئلا از ۲۷ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۶ به ۱۲/۵ درصد در سال ۱۹۹۸ کاهش یافت، قبل از آنکه دوباره به ۲۲/۵ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۰ افزایش یابد. یک دلار تغییر در میانگین سالیانه قیمت نفت در هر بشکه موجب تغییری نزدیک به ۱ درصد از

1. Cashin, Liang and Mc Dermott, 1999.

۲. بی‌ثباتی و ریسک ناشی از عدم اطمینان قیمت نفت، خالص ثروت دولت (که در قسمت دوم این فصل مورد بحث قرار گرفت) و جریان وجوه نقد را تحت تأثیر قرار می‌دهد که باید میان این دو تمایز قائل شد.

تولید ناخالص داخلی در درآمد بخش عمومی ونزوئلا می‌شود. بنابراین، وابستگی به نفت - منبع عمده عایدات صادراتی و درآمد دولت - سیاست‌گذاران در کشورهای تولیدکننده نفت را با این مباحث کوتاه‌مدت روبه‌رو می‌کند که چگونه مسئله تغییرات شدید و غیرقابل پیش‌بینی در قیمت‌های نفت و درآمدها را حل کنند و چگونه از درآمدهای نفتی استفاده کنند. در تحلیل وضعیت مالی کوتاه‌مدت در کشورهای تولیدکننده نفت باید هزینه‌های مالی و اقتصاد کلان الگوی مالی بی‌ثبات، و اثر سیاست مالی بر نوسانات کوتاه‌مدت اقتصاد کلان را بررسی کرد.

۱-۳-۳ هزینه‌های اقتصاد کلان بی‌ثباتی مالی

برای هموار کردن مخارج مالی، استدلالی قوی از سوی اقتصاد کلان مطرح می‌شود. همان‌طور که در ادامه توضیح داده می‌شود، تغییرات غیرمنتظره در مخارج دولت - یا به‌صورت کلی کسری غیرنفتی - در بی‌ثباتی اقتصاد کلان نقش دارد که به پیامدهای اقتصادی بدتری منجر می‌شود. بنابراین در کوتاه‌مدت باید تلاش کرد که همبستگی میان مخارج دولت و بی‌ثباتی قیمت نفت حداقل شود.

مطالعاتی درباره هزینه‌های محیط اقتصاد کلان بی‌ثبات بر سرمایه‌گذاری و رشد انجام شده است.^۱ رشد یأس‌آور و عملکرد اقتصادی ضعیف تولیدکنندگان نفت نیز کانون تمرکز تحقیقات بوده است. حتی با کنترل سایر عوامل، کشورهای صادرکننده نفت نسبت به کشورهای فقیر از لحاظ منابع رشد کندتری داشته‌اند. درحالی‌که چندین دلیل برای این حقیقت ذکر شده است،^۲ یک عامل سیاستی کلیدی که در عملکرد اقتصادی ضعیف اکثر کشورهای تولیدکننده

۱. برای مثال، گاوین (Gavin, 1997) ارتباطی منفی میان بی‌ثباتی و رشد اقتصادی را گزارش کرد. آزیمن و ماریون (Aizenman and Marion, 1993) نشان داده بودند که سرمایه‌گذاری و رشد تحت تأثیر مخرب بی‌ثباتی در ابزارهای سیاست پولی و مالی هستند. گاوین و هاسمن (Gavin, Hausmann, 1996) دریافتند که تکانه‌های خارجی بزرگ مانند تکانه‌های رابطه مبادله، درجه بالای بی‌ثباتی اقتصاد کلان در آمریکای لاتین را توضیح می‌دهد. همچنین آنها تأکید کردند که بی‌ثباتی در محیط سیاست‌های اقتصادی داخلی که در وزن عدم اطمینان کوتاه‌مدت درباره کسری‌های مالی و رشد پولی منعکس می‌شود، از لحاظ کمی بسیار مهم‌تر بوده است.

۲. این دلایل عبارت‌اند از: به تأخیر افتادن اصلاح اقتصادی که به تقویت رشد منجر می‌شود، اما از لحاظ سیاستی دردناک است که دسترسی به منابع نفتی آن را تسهیل کرده است (Auty, 2001) بیماری هلندی ←

نفت نقش داشته، ادواری بودن مخارج دولت بوده است که تکانه‌های مالی انقباضی و انبساطی ناشی از نوسانات درآمد نفت نشان‌دهنده آن بوده است.^۱ در واقع مهم‌ترین توصیه گلب که از تحقیق درباره درآمدهای بادآورده نفتی به دست آمده این است که سطوح مخارج باید با افزایش شدید در درآمد نفتی بسیار محتاطانه‌تر از آنچه آنها در عمل بودند، تعدیل می‌شدند.

تغییرات غیرقابل پیش‌بینی و بزرگ در مخارج و کسری مالی غیرنفتی می‌تواند هزینه‌های اقتصاد کلان را در پی داشته باشد. آنها عبارت‌اند از: تخصیص مجدد منابع برای سازگاری تغییرات در تقاضا و قیمت‌های نسبی، بی‌ثباتی نرخ ارز واقعی و ریسک بیشتر سرمایه‌گذاران در بخش غیرنفتی. نوسانات شدید در مخارج دولت تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی سرمایه‌گذاری بلندمدت بخش خصوصی را دشوار می‌کند که آثار نامطلوبی را بر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و رشد اقتصاد غیرنفتی به جای می‌گذارد.^۲

تجربه بین‌المللی نشان می‌دهد که بی‌ثباتی مالی می‌تواند موجب بی‌ثباتی نرخ ارز مؤثر واقعی و تولید واقعی شود. درباره کشورهای تولیدکننده نفت، تکانه‌های نفتی می‌تواند سطح نرخ ارز مؤثر واقعی را از طریق چندین کانال تغییر دهد. در حالی که آثار درآمد قابل تصرف و ثروت عوامل مهمی است، یک کانال انتقال کلیدی بی‌ثباتی خارجی نرخ ارز واقعی، مخارج ادواری دولت در کالاهای غیرقابل تجارت است. در این باره، نوسان در دریافت‌های نفتی به نرخ ارز مؤثر واقعی انتقال می‌یابد. این نوسان و بی‌ثباتی در نرخ ارز مؤثر واقعی سبب تخریب بخش غیرنفتی و تشکیل سرمایه می‌شود. مطالعات بانک جهانی نشان می‌دهد که درجه تغییر نرخ ارز واقعی به همان اندازه سطح آن برای توسعه یک بخش قابل تجارت غیرسنتی متنوع اهمیت دارد.^۳

بنابراین از لحاظ اقتصاد کلان هموار کردن مخارج مالی مفید خواهد بود. از طریق کم کردن بی‌ثباتی مخارج مالی، دولت در شکل‌گیری باثبات‌تر تقاضای کل و محیط اقتصاد کلان نقش مهمی ایفا خواهد کرد.

→ (Gelp, 1988; Sachs and Warner, 1995) آثار زیان‌بار رقابت گروه‌های فشار برای رانتهای منابع طبیعی تعلق گرفته به بخش عمومی (Tornell and Lane, 1998; Leite and Weidmann, 1999) و مباحث کیفی نهادی در کشورهایی که از لحاظ منابع طبیعی غنی هستند (Dalmazzo and Blasio, 2001).

1. Gelb, 1988; Auty and Gelb, 2001; Bjerkholt, 2002.

2. Hausmann, Powell, and Rigobon, 1993.

3. World Bank, 1993; Serven and Solimano, 1993.

۲-۳-۳ هزینه‌های مالی بی‌ثباتی مخارج

دلایل مالی قوی برای هموار کردن مخارج وجود دارد، به خصوص نوسانات کوتاه‌مدت در مخارج دولت می‌تواند هزینه‌های مالی قابل توجه بالقوه‌ای را به دنبال داشته باشد که شامل کاهش در کیفیت و کارایی مخارج می‌شود. این مطلب، دلیل دیگری است برای اینکه باید مخارج دولت را از بی‌ثباتی نفتی کوتاه‌مدت دور نگه داشت.

در تعیین سطح مخارج باید کیفیت و ظرفیت مدیریت اجرای مؤثر آن در نظر گرفته شود. در این خصوص، ایجاد ناگهانی یا گسترش برنامه‌های پرهزینه از طریق درآمدهای نفتی بادآورده ریسک‌هایی را به دنبال دارد. تصویب شتاب‌زده برنامه‌های عمرانی دولتی در مقیاس بزرگ ممکن است از ظرفیت برنامه‌ریزی، اجرا و مدیریت دولت فراتر رود که در نتیجه آن، به‌سختی می‌توان از اتلاف هزینه‌ها جلوگیری کرد.^۱ برای مثال، ملاک انتخاب پروژه‌های عمرانی می‌تواند سست شود که به تصمیمات غیربهبهینه منجر می‌شود. همچنین هزینه پروژه‌های جدید ممکن است به‌دلیل کمبود عرضه برخی نهاده‌ها افزایش یابد.^۲ برنامه‌های عمرانی در مقیاس بزرگ و پرهزینه زمینه مساعدی برای مشکلات حکمرانی نیز است. مخارج نباید سریع‌تر از آنچه که روال تدارکات دقیق و شفاف اجازه می‌دهد، افزایش یابد.

همچنین به‌سختی می‌توان از انبساط‌های بعدی مخارج دولت جلوگیری کرد یا آنها را کارآمد کرد، زیرا برنامه‌های بودجه ریشه گرفته و دائمی می‌شود. افزایش انفجاری مخارج سبب آثار غیرقابل کنترل قوی می‌شود که سطوح مخارج بالا را طولانی‌تر می‌کند و می‌تواند به عدم تعادل‌های جدی اقتصاد کلان منجر شود که تورم نشان‌دهنده آن است، همچنین تقاضای اضافی کاهش شدید در تولید و رشد را به همراه دارد.^۳ از طرف دیگر، کاهش اساسی مخارج در مواجهه با تکانه‌های خارجی منفی (که می‌تواند کاهش در مخارج اجتماعی و حقوق کارکنان دولت را علاوه بر مخارج عمرانی به همراه داشته باشد) می‌تواند به بی‌ثباتی اجتماعی، تضعیف سرمایه‌گذاری و کاهش رشد آتی منجر شود. به‌خصوص چنین کاهش‌هایی (کاهش در مخارج) می‌تواند تعطیلی پروژه‌های

1. See Amuzegar, 1999.

2. Engel and Valdes, 2000.

3. Auty and Gelb, 2001.

عمرانی کارآمدی را دربرداشته باشد که بازدهی صرف هزینه بیشتر در آنها بالا باشد. زمانی که مخارج عمومی افزایش سریع می‌یابد توجه خاص بیشتری لازم است. در این موارد، ارزش نهایی مخارج بیشتر زیر سؤال می‌رود به‌خصوص اگر به سبب محدودیت‌های نهادی درباره کیفیت مخارج، تردیدی وجود داشته باشد. در هر صورت به این نتیجه می‌رسیم که کشورهای تولیدکننده نفت از حفظ منابع در شکل دارایی‌های مالی یا سطوح پایین‌تر بدهی بخش عمومی ناخالص بیشتر منفعت خواهد برد.

۳-۳-۳ سیاست مالی و پویایی‌های کوتاه‌مدت اقتصاد کلان

مطالب بالا نشان می‌دهد که یک الگوی مخارج بی‌ثبات، ممکن است هزینه‌های مالی اقتصاد کلان را در پی داشته باشد، بنابراین دلایلی را برای هموار کردن مسیر مخارج، در رویارویی با نوسانات قیمت نفت مطرح می‌کند. به‌علاوه برای رسیدن به وضعیت مالی کوتاه‌مدت مطلوب، مباحث اقتصاد کلان مانند آثار مستقیم سیاست مالی بر تقاضای کل، تورم، تراز پرداخت‌ها و دسترسی به سایر ابزارهای سیاستی تثبیت باید مدنظر قرار گیرد.

آثار کوتاه‌مدت افزایش در کسری غیرنفتی یک کشور صادرکننده نفت که از طریق درآمد نفتی بالاتر تأمین مالی می‌شود، شبیه به افزایش تأمین کسری مالی از خارج در سایر کشورها خواهد بود.^۱ یک کسری غیرنفتی قابل توجه نشان‌دهنده سستی در جمع‌آوری درآمد از داخل کشور یا افزایش در مخارج است که هر دو به فشار بر تقاضای داخلی همراه با پیامدهایی برای فعالیت‌های اقتصادی، تورم و حساب جاری غیرنفتی خارجی منجر خواهد شد. اهمیت نسبی این آثار تاحدی به وضعیت اولیه اقتصاد کلان، ترکیب این افزایش‌ها در مخارج برحسب کالاها و خدمات داخلی و وارداتی و به ظرفیت اقتصاد برای جذب این افزایش‌ها در مخارج دولت بستگی دارد.

آثار یک انبساط مالی که با درآمدهای نفتی بالاتر تأمین مالی شده است شامل

۱. برای دولت، در محاسبه تراز غیرنفتی معمولاً همه درآمدها و مخارج مربوط به نفت کسر می‌شود به‌استثنای عوارض و سایر مالیات‌ها بر محصولات پالایشگاهی فروخته شده در داخل کشور. برای بخش عمومی، در محاسبه تراز غیرنفتی معمولاً همه درآمدهای نفتی ریشه گرفته از خارج و مخارج وابسته به نفت از تراز کل کسر می‌شود.

فشار برای تقویت واقعی پول است که به معنای تغییر در قیمت‌های نسبی به زیان تولید کالاهای قابل تجارت است. برای مثال، افزایش شدید مخارج عمرانی حاوی جزء غیرقابل تجارت چشمگیر خواهد بود که فشار غیرقابل اجتنابی را بر منابع داخلی و تورم وارد می‌آورد مگر آنکه فقدان اولیه اساسی در اقتصاد وجود داشته باشد یا عرضه حساس^۱ باشد. بنابراین برای ارزیابی وضعیت سیاست مالی غیرنفتی باید روند رقابت‌پذیری در اقتصاد و آثار بالقوه بیماری هلندی مدنظر قرار گیرد.

به‌جای هزینه، افزایش در درآمدهای نفتی را می‌توان با بازپرداخت خالص بدهی عمومی ذخیره کرد. عقیم‌سازی خودکار درآمدهای نفتی اضافی با کاهش در خالص بدهی عمومی خارجی به‌دست خواهد آمد. همچنین از درآمدهای بالاتر می‌توان برای ایجاد سپرده در سیستم بانکی داخلی یا بازپرداخت بدهی داخلی استفاده کرد. اما در این موارد، اگر قابلیت جابه‌جایی سرمایه کامل نباشد، ممکن است آثاری بر نقدینگی داخلی و نرخ‌های بهره به همراه داشته باشد. این شکل از واکنش مدیریت دارایی به درآمدهای نفتی بالاتر می‌تواند انبساطی باشد که شامل انبساط تقاضا از طریق کاهش در نرخ بهره نیز می‌شود و امکان دارد نیاز به جبران با استفاده از ابزارهای سیاست پولی به‌وجود آید.

نوسان در قیمت نفت می‌تواند آثاری بر فعالیت‌های اقتصادی و نرخ ارز واقعی داشته باشد حتی اگر دولت تصمیم بگیرد که تغییر حاصل در درآمدهای نفتی را از خارج تأمین مالی (یا عقیم) کند. اول، فعالیت‌های بخش نفتی با قیمت نفت هم‌بسته است (شاید با چند وقفه). برای مثال، رونق نفتی ممکن است به افزایش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در بخش نفت منجر شود که همراه با پیامدهای ناگوار بر تقاضا و فعالیت بخش غیرنفتی است. دوم آنکه ممکن است مصرف و پس‌انداز خصوصی را به‌صورت غیرمستقیم از طریق آثار ثروت تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، افزایش تقاضای بخش خصوصی ناشی از دریافت‌های صادرات نفتی بالاتر (که ممکن است همراه با جریان ورودی بیشتر سرمایه یا جریان خروجی کمتر سرمایه باشد) می‌تواند فشار رو به بالایی را بر پول داخلی ایجاد کند و نگرانی‌های مربوط به تورم را افزایش دهد.

ابزارهای سیاستی در دسترس برای مواجهه با این آثار عبارت‌اند از: عقیم‌سازی^۱، تقویت نرخ ارز اسمی و سیاست مالی. تحت نظام نرخ ارز ثابت یا مدیریت شده، امکان‌پذیر نیست که بانک مرکزی جریانات ورودی ارز خارجی را عقیم کند^۲ و استفاده از تقویت نرخ ارز نیز با ملاحظات رقابتی محدود شود.^۳ با این وضعیت، سیاست مالی باید محکم‌تر شود تا تورم کنترل شده و جلوی تقویت بیش از حد پول داخلی گرفته شود، به‌خصوص اگر جریان ورودی ارز خارجی نسبت به ظرفیت اقتصاد بالا باشد.

بنابراین، در اجرای تثبیت سیاست مالی باید وضعیت اولیه اقتصاد کلان، عدم تعادل‌های کوتاه‌مدت اقتصاد کلان و قیود محدودکننده استفاده از ابزارهای سیاستی دیگر مدنظر قرار گیرد که این موارد موضع مالی غیرنفتی غیرادواری^۴ را که تحت شرایطی محدودتر از آنچه برای پایداری مالی نیاز است، توجیه می‌کند. ملاحظات مشابهی درباره یک بخش نفتی با گسترش سریع وجود دارد، چون ممکن است گسترش سریع بخش نفتی سبب تقویت بیش از حد نرخ ارز مؤثر واقعی شود که از طرح‌های سرمایه‌گذاری بزرگ و آثار گسترده ثروت ناشی می‌شود.

۳-۴ سیاست مالی، تثبیت و وضعیت مالی دولت

توانایی جذب تکانه‌های پیش‌بینی نشده جریان وجوه نقد به استحکام موقعیت مالی دولت بستگی دارد. دولتی که با محدودیت نقدینگی مواجه است یا به اعتبار در نرخ‌های

۱. عقیم‌سازی عبارت است از استفاده بانک مرکزی از «عملیات بازار باز» برای خنثی کردن آثار مداخله در بازار ارز بر پایه پولی کشور (مترجم).

۲ - «عملیات بازار باز» عبارت است از خرید و فروش اوراق بهادار دولتی (شامل اوراق بهادار بانک مرکزی) توسط بانک مرکزی برای کنترل عرضه پول (مترجم).

۳. توانایی بانک مرکزی برای عقیم کردن آثار جریان ورودی ارز خارجی بر پایه پولی با نبود ابزارهای مناسب و وضعیت توسعه بازارهای مالی محدود است. همچنین چنین عملیاتی با هزینه‌های شبه‌مالی قابل توجه بالقوه‌ای که ناشی از تفاوت‌های میان بهره تعلق گرفته به ذخایر ارز خارجی بانک مرکزی و هزینه‌های استقراض تأمین مالی عملیات عقیم‌سازی است، محدود است. به‌علاوه نرخ‌های بهره بالاتر به جذب جریانات ورودی سرمایه منجر می‌شود که چنین استراتژی‌هایی را بی‌حاصل می‌کند.

۴. تحت نظام نرخ ارز انعطاف‌پذیر، فشاری برای تقویت نرخ ارز اسمی وجود خواهد داشت.

بهره معقول دسترسی ندارد، شاید مجبور شود که تعدیل‌های هزینه‌بر بالقوه‌ای را حتی درباره کاهش متوسط یا موقتی در درآمدهای نفتی انجام دهد. به علاوه، حس پایداری وضعیت مالی و اعتبار چارچوب سیاستی خود، شایستگی^۱ اعتباردهی و هزینه تأمین مالی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

موقعیت مالی و بودجه‌ای قوی دولت در یک کشور تولیدکننده نفت اجازه مانور را در مدت کاهش قیمت نفت به دولت می‌دهد. به خصوص دولت می‌تواند نوسانات جریان وجوه نقد را از طریق ترکیبی از تعدیل و تأمین مالی مدیریت کند. بدین ترتیب دولت می‌تواند استراتژی‌های مالی کوتاه‌مدتی را دنبال کند که از بی‌ثباتی مالی جلوگیری کرده و اقتصاد داخلی را از نوسان درآمد نفت مصون می‌دارد. به علاوه، زمانی که دولت می‌تواند مخارج و تراز غیرنفتی را در رویارویی با بی‌ثباتی جریان وجوه نقد هموار کند، استفاده از درآمدهای نفتی می‌تواند به صورت موفقیت‌آمیزی از درآمدهای جاری تفکیک شده و نقش تثبیتی سیاست مالی تقویت شود.^۲

در تعدادی از کشورهای تولیدکننده نفت، سابقه اجرای سیاست‌های مالی محافظه‌کارانه و وجود دارایی‌های مالی رسمی کلان و / یا سطوح پایین بدهی عمومی استفاده از ترکیب بهینه‌ای از تعدیل و تأمین مالی را در طول کاهش موقت قیمت نفت تسهیل می‌کند. برای مثال در نروژ، موقعیت مالی قوی دولت تا حد زیادی اهداف سیاستی بلندمدت اساسی‌تر از توزیع منافع نفتی در طول زمان را منعکس می‌کند، قابل توجه آنکه از طریق نرخ‌های بالای پس‌انداز دولت و انباشت دارایی‌های خارجی، جلوی تخریب بالقوه بخش قابل تجارت غیرنفتی ناشی از بیماری هلندی گرفته می‌شود و دولت قادر است که در برابر تحولات منفی بازار نفت مقاومت کند. به نظر می‌رسد که انتخاب این استراتژی‌ها به دولت نروژ کمک کرده است که ثبات اقتصاد کلان و نرخ‌های رشد قابل قبولی را حتی در وضعیت نامطلوب بازار نفت حفظ کند.

بنابراین مزیت‌های مهمی در دنباله‌روی از یک سیاست محتاطانه در مخارج در زمان رونق نفتی وجود دارد تا کشور را از تکانه‌های نفتی نامطلوب و سایر تکانه‌های تأمین مالی (داخلی و خارجی) حفظ کند. چنین سیاستی که بر مبنای انگیزه‌های

1. Creditworthiness

2. Bjerkholt, 2002.

احتیاطی در رویارویی با عدم اطمینان است، حاشیه‌ای را برای ریسک‌های کوتاه‌مدت درآمد نفت باقی خواهد گذاشت و بیمه‌ای را در برابر نوسانات درآمد نفت ایجاد می‌کند. در مقابل تعداد دیگری از کشورهای تولیدکننده نفت، سیاست‌های مالی ادواری و کسرهای مالی دائمی به موقعیت‌های مالی نامساعد و نگرانی‌هایی درباره پایداری مالی جاری مربوط به استفاده متغیر و بیش از حد از درآمدهای نفتی منجر شده است. یک ویژگی ثابت سیاست مالی در اکثر کشورهای تولیدکننده نفت، ناتوانی مهار مخارج عمومی در زمان افزایش قیمت نفت است.^۱ اما مخارج به‌سختی در مدت کاهش قیمت نفت کاهش می‌یابد. همچنین این اعتقاد وجود دارد که کاهش قیمت نفت گذراست و وسوسه خلاصی از کساد را به‌وجود می‌آورد.

کسری‌های مالی از طریق استقراض داخلی یا خارجی تأمین مالی می‌شود. اما استقراض خارجی موجب می‌شود که بیشتر بدهکاران از افزایش نرخ بهره وام‌های خارجی آسیب ببینند. همچنین ارائه وام‌های جدید به دلیل نگرانی‌های پایداری مالی محدود شده است در حالی که استقراض داخلی اغلب تورمی بوده است یا مانع دسترسی بخش خصوصی به اعتبار شده است. به تدریج عدم تعادل‌های مالی و خارجی فزاینده، فقدان تأمین مالی خارجی و در برخی موارد عدم تعادل‌های پولی و تورم حاصل از تأمین مالی کسری‌ها از داخل، دولت را مجبور می‌کند که مخارج خود را به‌صورت آشفته، زیان‌بار و دیرتر از موعد کاهش دهد (بیشتر طرح‌های سرمایه‌گذاری را نیمه‌کاره رها کرده یا به تعویق می‌اندازد) که گاهی اوقات با کاهش ارزش پول نیز همراه است.

بنابراین وقتی دولت‌ها قادر به ایجاد مازادهای مالی در طول دوره‌های قیمت نفت بالا نباشد، مازادهای مالی که به بودجه آنها امکان مقاومت در برابر تکانه‌های نفتی نامطلوب را بدون ایجاد کسری می‌دهد، نگرانی‌هایی درباره پایداری مالی به‌وجود می‌آورد و سیاست مالی، بی‌ثباتی نفتی را به تمام بدنه اقتصاد انتقال می‌دهد. همچنین نبود تأمین مالی در دوره کساد قیمت نفت به تدریج دولت‌ها را مجبور می‌کند تا انقباض‌های مالی شدید و مخربی را به اجرا گذارند و این تنها کاری است که آنها در این

۱. برای مطالعه درباره سیاست‌های مالی ادواری مثلاً در نیجریه و ونزوئلا، (Hausmann, Powell and Rigbon, 1993)، (World Bank, 1994) و (Garcia and Others, 1997) را ببینید.

زمان می‌توانند انجام دهند.^۱ کشورهایی که امکان تأمین مالی خارجی آنها محدود است و میزان تأمین مالی داخلی در دسترس آنها با تغییر در مقبولیت^۲ پول داخلی نوسان می‌کند، فوق‌العاده آسیب‌پذیر هستند.

بنابراین، در کشورهایی که به‌دلیل محدودیت‌های تأمین مالی ناشی از نگرانی (بازار اعتباری داخلی و خارجی - مترجم) درباره پایداری مالی و سیاسی، دولت قادر به تطابق با نوسانات درآمد نفت نیست، هدف سیاستی اصلی باید دنباله‌روی از استراتژی‌های مالی متمرکز بر قطع ارتباط ادواری بین مخارج و نوسان قیمت نفت باشد. این مطلب بر حذف انحرافات انبساطی سیاست مالی در طول رونق‌های نفتی و به‌صورت جدی هدف‌گذاری بر ترازهای مالی غیرنفتی محتاطانه و کاهش کسری مالی غیرنفتی طی زمان دلالت دارد. چنین استراتژی‌هایی این امکان مالی را به دولت می‌دهد که چنانچه رونق نفتی موقتی به پایان رسید از آن استفاده نماید که موقعیت اعتباری دولت را تقویت کرده و دسترسی به بازارهای اعتباری را تسهیل می‌کند و دولت را در موقعیت بهتری برای مواجهه با بی‌ثباتی بازار نفت قرار می‌دهد و احتمال آن را افزایش می‌دهد که دولت از تکانه‌های نفتی موقتی، بدون تعدیل‌های مالی کوتاه‌مدت دشوار و شدید به سلامت بگذرد.

موقعیت مالی قوی برای تعدیل بسامان در مواجهه با تکانه‌های نفتی شدید که به شکل بادوام درمی‌آید، نیز ضروری است، مانند سقوط بازار نفت در سال ۱۹۸۶. همان‌طور که در قسمت دوم این فصل اشاره شد، شواهدی وجود دارد که قیمت نفت در معرض تغییرات بلندمدت ادواری یا تغییر وضعیت پایدار^۳ قرار دارد. سقوط قیمت نفت که به‌نظر می‌رسد دائمی باشد ممکن است موجب ارزیابی مجدد توانایی پرداخت دیون شود و بدین ترتیب برای برگرداندن پایداری به سیاست مالی دولت نیاز به تعدیل وجود خواهد داشت. کشوری با موقعیت مالی قوی می‌تواند از عهده تعدیل تدریجی و منظم کسری غیرنفتی برآید. در مقابل، کشوری که با محدودیت نقدینگی مواجه است مجبور می‌شود که تعدیل ناگهانی و شدید را با همه هزینه‌های مالی و اقتصاد کلان همراه آن بپذیرد.

۱. گاوین (Gavin, 1997) مطالعه مشابهی را درباره سیاست مالی و بی‌ثباتی اقتصاد کلان در آمریکای لاتین انجام داده است.

۳-۴-۱ بودجه‌ریزی میان‌مدت، قوانین مالی و معاملات تأمینی^۱

برای اجرای بهتر سیاست مالی، برخی کشورها به سازوکارهای نهادی مانند چارچوب میان‌مدت مخارج^۲ و قوانین مالی^۳ یا ابزارهای مالی احتیاطی متوسل شده‌اند.^۴ در ذیل به تحلیل هریک می‌پردازیم.

۳-۴-۱-۱ چارچوب میان‌مدت مخارج

تدوین یک سیاست مالی کلان را می‌توان با استفاده از چارچوب میان‌مدت مخارج تسهیل کرد، که می‌تواند میزان واکنش‌های کوتاه‌مدت مخارج به تغییرات سریع در درآمدهای نفتی را محدود کند. همچنین برنامه‌ریزی چندساله برای مخارج موجب می‌شود که بهتر بتوان تعهدات هزینه‌ای آتی (شامل مخارج جاری و عمرانی آتی) تصمیمات سیاستی فعلی را ارزیابی کرد.^۵

۳-۴-۱-۲ قوانین مالی^۶

بیشتر کشورهای تولیدکننده نفت برای حفظ مخارج به‌صورت باثبات با مشکلات سیاسی مواجه شده‌اند. دولت‌ها تحت فشارهای سیاسی مداوم هستند که درآمدهای بالاتر ناشی از افزایش قیمت نفت را هزینه کنند. به‌علاوه در کشورهایی که با محدودیت‌های تأمین مالی مواجه هستند، افزایش مخارج معمولاً همراه با تعدیل‌های مالی زیان‌باری در دوره سقوط قیمت نفت ادامه می‌یابد. براساس این برخی کشورهای

1. Hedging

۲. برای اطلاعات بیشتر درباره چارچوب میان‌مدت مخارج به مقاله شاهین جوادی و محمد زنگنه، «مقدمه‌ای بر ارتباط سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی»، مجلس و پژوهش، شماره ۴۷، سال ۱۲، بهار ۱۳۸۴، مراجعه نمایید (مترجم).

3. Fiscal Rules

۴. برخی کشورها برای کمک در اجرای سیاست مالی، صندوق‌های تثبیت نفتی ایجاد کرده‌اند. برای مطالعه (Davis; Ossowski; Daniel and Barnett, 2001) را ببینید.

5. See Potter and Diamond, 1999.

۶. قوانین مالی می‌تواند مخارج یا کسری بودجه را محدود کند یا توانایی استقراض را از بین ببرد. همان‌طور که در مقاله کوپیتس و سیمانسکی (۱۹۹۸) آمده است، قوانین مالی می‌تواند مزایا و معایبی داشته باشد. برای مطالعه بیشتر در این باره همراه با کاربرد آن در کشورهای تولیدکننده نفت، مقاله (Bjerkholt, 2002) را ببینید.

تولیدکننده نفت محدودیت‌های رسمی بیشتری بر سیاست مالی در شکل قوانین مالی ایجاد کردند که به مصون نگهداشتن سیاست مالی از فشارهای سیاسی کمک می‌کند. این بحث نشان می‌دهد که در کشورهای تولیدکننده نفت، قوانین مالی به‌کاررفته در سایر کشورها که یک تراز مالی اولیه یا تراز کل معین یا نسبت بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی مشخصی را هدف‌گذاری می‌کنند، با هدف اجتناب از سیاست‌های مالی ادواری آنها سازگار نخواهد بود. در واقع چنین قوانینی نوسانات قیمت نفت را به مخارج و کسری غیرنفتی انتقال خواهد داد.^۱

در عوض قواعد مالی مناسبی را باید برای تفکیک سیاست مالی و کسری غیرنفتی از نوسانات کوتاه‌مدت قیمت نفت یافت. این مطلب نشان می‌دهد که از نظر تثبیت بهتر است که تمرکز قوانین مالی بر نسبت کسری بودجه غیرنفتی اولیه به تولید ناخالص داخلی بدون نفت باشد که بدین ترتیب کسری بودجه غیرنفتی نسبت به سیکل اقتصاد غیرنفتی تعدیل خواهد شد. این دیدگاه کلی با تحلیل پایداری مالی در قسمت دوم این فصل سازگار خواهد بود.

برای تعیین میزان مجاز کسری بودجه غیرنفتی اولیه تحت قوانین مالی باید احتمال محدودیت‌های تأمین مالی را در نظر گرفت. به‌علاوه، برای مواجهه با کاهش بالقوه در درآمد نفت که ناشی از بی‌ثباتی قیمت نفت است باید تعدادی ضربه‌گیر درونی در قوانین مالی گنجانید. با این وجود، کاهش قابل توجه و طولانی درآمد نفت به ارزیابی مجدد کلی در توانایی پرداخت دیون منجر می‌شود که نیازمند بازبینی قوانین مالی است.

۳-۱-۴-۳ ابزارهای مالی احتیاطی^۲

در قوانین مالی و چارچوب میان‌مدت مخارج، عدم اطمینان و بی‌ثباتی درآمد نفت دولت، مفروض در نظر گرفته می‌شود، اما بی‌ثباتی درآمد نفت را می‌توان از طریق استفاده از

۱. تحت قاعده تراز کل بودجه، وقتی درآمد نفت بالاست مخارج می‌تواند افزایش یابد که به کسری مالی غیرنفتی بالا منجر می‌شود. طبق قاعده بدهی، وقتی قیمت نفت افزایش می‌یابد (که تولید ناخالص داخلی اسمی را افزایش می‌دهد) نسبت بدهی دولتی به تولید ناخالص داخلی به‌صورت خودکار کاهش می‌یابد که البته موقتی است. برای پیروی از قاعده بدهی، کاهش قیمت نفت می‌تواند نیاز به تعدیل مالی را در پی داشته باشد.

ابزارهای مالی احتیاطی مانند معاملات آتی^۱، اختیار^۲ و معاملات سواپ^۳ کاهش داد که ریسکها را به بازارهای مالی بین‌المللی انتقال می‌دهد.^۴ توسل به بازارهای احتیاطی این امکان را می‌دهد که محموله‌های نفتی آینده در دامنه قیمت معینی قفل^۵ شود. در نتیجه بودجه‌ریزی واقعی‌تر و احتمال تحقق آن بیشتر می‌شود. معاملات تأمینی نیز می‌تواند در مقابل کاهش قابل توجه قیمت نفت مصونیت ایجاد کند. با این وجود، محدودیت‌هایی برای میزان درآمد نفت آتی که می‌توان به‌صورت معاملات تأمینی معامله کرد، وجود دارد. به‌ویژه درباره تولیدکنندگان بزرگ نفتی و کشورهایی که دسترسی محدودی به اعتبار دارند.

۳-۵ شاخص‌های وضعیت مالی در کشورهای تولیدکننده نفت

ویژگی‌های خاص درآمد نفت و تأثیر آن بر سیاست مالی کوتاه‌مدت در کشورهای تولیدکننده نفت سبب می‌شود که چندین تراز مالی را برای توضیح واقعی اثر سیاست مالی مدنظر قرار دهیم. به‌علاوه مباحث اندازه‌گیری مربوط به قیمت نفت و نرخ ارز نیز باید ملاحظه شود:

۳-۵-۱ ترازهای مالی

در مباحث مالی بلندمدت در قسمت دوم و تحلیل کوتاه‌مدت سیاست مالی در این قسمت از این فصل، اهمیت تراز مالی غیرنفتی یک شاخص مالی در کشورهای تولیدکننده نفت است که بر آن تأکید می‌شود. از نظر کوتاه‌مدت، تراز غیرنفتی شاخص اصلی تقاضای دولت در اقتصاد است. درحقیقت در کشورهایی مانند نروژ، مستندات بودجه و مباحث سیاست مالی به‌صورت بارزی بر تراز مالی غیرنفتی و اثرش بر اقتصاد داخلی متمرکز است.

اگر دولت تصمیم بگیرد که درآمدهای بادآورده صادرات نفت را هزینه کند، مخارج افزایش می‌یابد، بدون آنکه تراز کل تغییر کند یا مالیات اضافی وضع شود، با این وجود، مصارف بیشتر دولت به فشارهای تقاضا (شامل فشار بر تقاضا برای واردات) اضافه خواهد کرد. این اثر را می‌توان در کسری بودجه غیرنفتی بالاتر دید، اما در تراز کل دیده

1. Futures
2. Options
3. Swaps
4. Daniel, 2001.
5. Lock in

نمی‌شود. تراز کل با افزایش قیمت بین‌المللی نفت، با توجه به سستی در سیاست مالی به دلیل صرف مقداری از درآمدهای نفتی اضافی، بهبود می‌یابد و چهره یک سیاست مالی انبساطی و ناپایدار را پنهان می‌کند^۱ و برعکس وخامت تراز کل به سبب درآمدهای نفتی پایین‌تر تلاش‌های چشمگیر تعدیل مالی را نشان نمی‌دهد.

همچنین تراز مالی غیرنفتی تصویری روشن‌تر از وضعیت سیاست پنهان نشان می‌دهد و نسبت به تراز کل معیار قابل اتکاتری برای اتخاذ سیاست مالی است، چون متغیری مالی است و تا حد زیادی تحت کنترل دولت است، همچنین معیاری برای آسیب‌پذیری مالی است. اگر مخارج در طول یک دوره رونق قیمت نفت افزایش یافته باشد، تحت قیمت‌های پایین‌تر نفت و در غیاب تعدیل مالی جبرانی به دشواری می‌تواند کسری غیرنفتی را تأمین مالی کرد یا کسری غیرنفتی ناپایدار می‌شود.

مزایایی در برجسته کردن کسری غیرنفتی در مستندات بودجه وجود دارد که پایه‌ای را برای مباحث سیاست‌گذاری دولت و قانون‌گذاری تشکیل می‌دهد و کمک خواهد کرد که میزان استفاده از درآمد نفت شفاف‌تر شود و انتخاب‌های سیاستی به‌صورت روشن‌تری انجام شود.

از طرف دیگر تراز مالی کل، شاخص مطرحی برای تخمین تأمین مالی لازم دولت و آسیب‌پذیری مالی است. برای ارزیابی یک تراز کل خاص، برآورد اثر مالی و اقتصاد کلان و روش‌های مختلف تأمین مالی آن ضروری است. برای مثال تأمین مالی داخلی کسری کل می‌تواند تورمی باشد یا موجب کاهش سرمایه‌گذاری بخش خصوصی شود در حالی که تأمین مالی خارجی نیز می‌تواند زیان‌بار یا غیرقابل دسترس باشد.

با این وجود، برخلاف تراز غیرنفتی، تراز مالی کل در یک کشور تولیدکننده نفت شاخص خوبی برای ارزیابی اثر سیاست مالی بر اقتصاد داخلی و تلاش دولت برای تعدیل نیست. تغییرات در تراز کل ناشی از نوسانات در درآمد نفت که به‌صورت خارجی تأمین

۱. به‌منظور تعیین دقیق‌تر اثر انبساطی مستقیم دولت بر اقتصاد داخلی، تراز داخلی را می‌توان استفاده کرد. این تراز فقط اجزایی از تراز کل بودجه را شامل می‌شود که حاصل مبادلات با اقتصاد داخلی باشد و مبادلاتی که به‌صورت مستقیم تراز پرداخت‌ها را متأثر و سپس را حذف می‌کند. با این وجود، برای استفاده عملیاتی، کسری غیرنفتی جانشین مناسب تراز داخلی خواهد بود.

مالی می‌شود انتظار می‌رود که آثار مستقیم محدودی بر تقاضای داخلی داشته باشد. این واقعیت که اعطای وام‌های بین‌المللی به تولیدکنندگان مواد خام در کشورهای در حال توسعه رابطه مستقیمی با درآمدهای حاصل از منابع بسیار بی‌ثبات آنها دارد، اهمیت فوق‌العاده‌ای در کشورهایی دارد که با محدودیت‌های تأمین مالی مواجه هستند. در زمان برآورد قابلیت تأمین مالی یک موقعیت مالی فرضی تحت سناریوهای مختلف قیمت نفت، باید به یاد داشت که این کشورها زمانی که قیمت نفت به شدت کاهش یافت احتمالاً به‌سختی وام دریافت می‌کنند درست در زمانی که به منابع خارجی احتیاج دارند.

برآورد حساسیت نتایج مالی کلان (و استفاده از آنها برای تحلیل تأمین مالی) نسبت به نوسانات متغیرهای اصلی اقتصاد کلان (شامل قیمت نفت) و سایر منابع ریسک اقتصادی اهمیت بالایی دارد.^۱ برای مثال، افزایش در مخارج یا کاهش در مالیات‌ها در دوره رونق قیمت نفت احتمالاً نگرانی‌های تأمین مالی فوری ایجاد نمی‌کند، اما می‌تواند آسیب‌پذیری بودجه نسبت به تغییرات قیمت نفت را افزایش دهد. بنابراین برآوردهای تراز کل تحت سیاست‌های جاری را باید تا چندین سال آینده تحت سناریوهای مختلف نفتی انجام داد تا بتوان مسیر خالص دارایی‌های مالی دولت و آسیب‌پذیری تأمین مالی میان‌مدت احتمالی را سنجید.

درباره کشورهای تولیدکننده نفت که در آنها موقعیت مالی دولت بسیار ضعیف است، طبیعت بی‌ثبات و همراه با عدم اطمینان درآمدهای نفت لزوم تحلیل حساسیت سناریوهای مختلف قیمت نفت برای استقراض ناخالص لازم را نیز ایجاب می‌کند. این بررسی در جایی که دسترسی به اعتبار برای تأمین مالی تراز کل و بازپرداخت اقساط وام به دلیل نگرانی‌های بازار درباره پایداری مالی و نقدینگی کوتاه‌مدت در حال تردید است، بسیار حیاتی خواهد بود.

۲-۵-۳ مباحث اندازه‌گیری

در پیش‌بینی‌ها و تحلیل مالی در کشورهای تولیدکننده نفت باید این حقیقت را در نظر گرفت که قیمت نفت و نرخ ارز، متغیرهای مالی کلیدی است که می‌تواند آثار مستقیم قابل توجهی بر مالیه عمومی داشته باشد. همچنین می‌تواند آثار عمده‌ای بر نسبت‌های

۱. همینگ و پتری (۲۰۰۰) چارچوبی کلی برای ارزیابی آسیب‌پذیری مالی ارائه کردند.

متغیرهای مالی به تولید ناخالص داخلی داشته باشد، زیرا شاخص‌های ضمنی تولید ناخالص داخلی نفت و بدون نفت ممکن است به صورت چشمگیر منحرف شود.

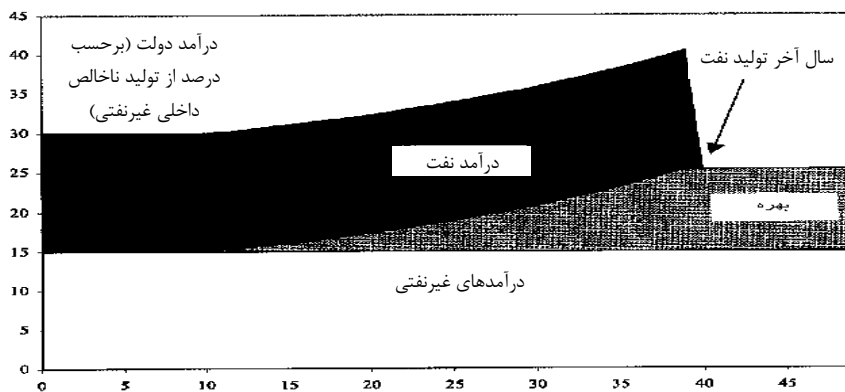
تغییرات در تولید ناخالص داخلی کل ناشی از رشد بخش نفت (معمولاً از طریق رشد قیمت نفت) می‌تواند سبب تغییر قابل توجه در نسبت‌های متغیرهای مالی غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی شود. این امر می‌تواند به این نتیجه نادرست منجر شود که تعدیلی در سیاست مالی به وجود آمده است، گرچه حتی همه آنچه اتفاق افتاده، این باشد که قیمت نفت تغییر یافته است. برای مثال، با فرض عدم تغییر مخارج و درآمدهای غیرنفتی، افزایش در قیمت نفت به تولید ناخالص داخلی اسمی بالاتر منجر می‌شود و بنابراین به صورت مستقیم سبب کاهش نسبت کسری غیرنفتی به کل تولید ناخالص داخلی می‌شود (پیوست ۲ را ببینید). کاهش نسبت کسری غیرنفتی به کل تولید ناخالص داخلی می‌تواند سیاست مالی انبساطی اتخاذ شده در دوره رونق قیمت نفت را پنهان کند.

تغییرات نرخ ارز می‌تواند از طریق افزایش یا کاهش سهم تولید ناخالص داخلی نفتی در کل تولید ناخالص داخلی سبب مشکلات اندازه‌گیری مشابهی شود. همانند تغییرات قیمت نفت، تغییرات در نرخ ارز نیز بر نسبت‌های متغیرهای مالی به تولید ناخالص داخلی اثر دارد. برای مثال، کاهش ارزش پول می‌تواند به کسری غیرنفتی پایین‌تر برحسب سهم آن از تولید ناخالص داخلی منجر شود، چون تولید ناخالص داخلی به دلیل افزایش در تولید ناخالص داخلی نفت افزایش یافته است. بنابراین در زمان ارزیابی نسبت کسری غیرنفتی یا مخارج به تولید ناخالص داخلی، در سال‌هایی که نوسانات زیادی در نرخ ارز وجود دارد باید دقت زیادی به این مسئله داشت.^۱

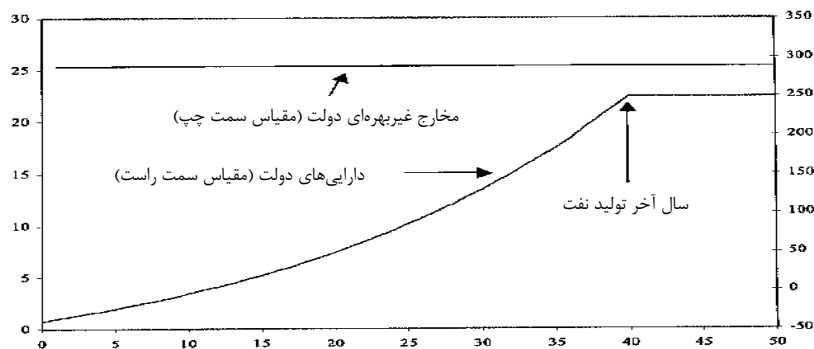
زمانی که رابطه مبادله^۲ یا نرخ ارز نوسانات معناداری را نشان می‌دهد، توجه به سایر شاخص‌های مالی در کنار نسبت‌های مالی به تولید ناخالص داخلی کل حیاتی است. به‌ویژه، اطلاعات مهمی ممکن است از طریق درصد تغییرات متغیرهای مربوطه برحسب اسمی و نیز تعدیل شده با شاخص قیمت داخلی کلان مانند شاخص قیمت مصرف‌کننده یا شاخص ضمنی تولید ناخالص داخلی غیرنفتی و از طریق نسبت‌های

۱. تقویت واقعی پول از طریق کاهش قدرت خرید داخلی ارز خارجی و بنابراین از طریق کاهش قدرت خرید درآمد مالی نفتی، تراز مالی کل در کشورهایی که به شدت وابسته به نفت برای درآمدهای مالی‌شان هستند، را تضعیف خواهد کرد.

مالی به تولید ناخالص داخلی غیرنفتی به دست آید.^۱



نمودار ۱-۳-الف شبیه‌سازی درآمدهای دولت (برحسب درصد از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی)

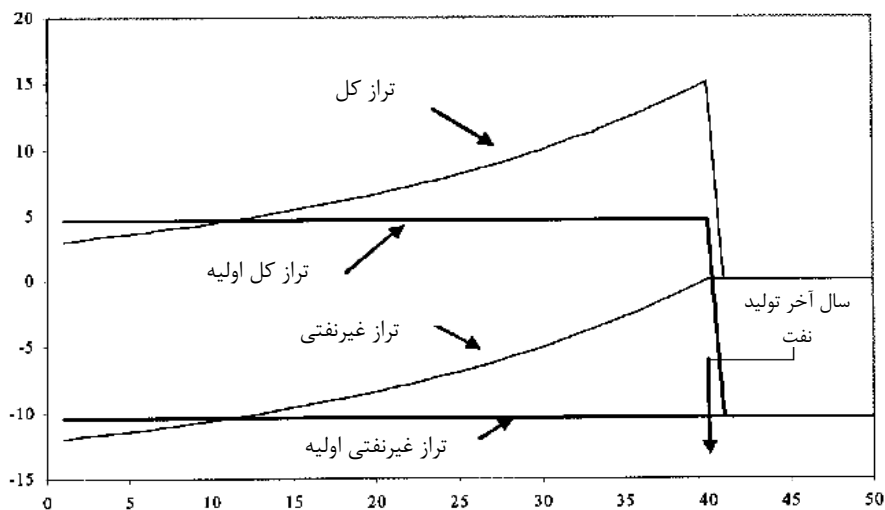


Source: IMF Staff Calculations.

نمودار ۱-۳-ب شبیه‌سازی مخارج و دارایی‌ها (برحسب درصد از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی)

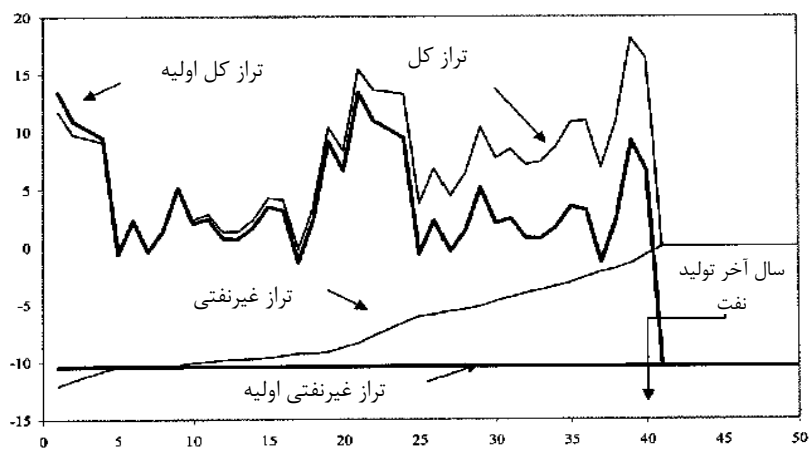
۱. برای مثال، نسبت درآمد غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی کل اطلاعات کمی را به دست می‌دهد و به‌سختی تفسیر می‌شود. ارتباط میان درآمد غیرنفتی و تولید ناخالص داخلی نفت احتمالاً ضعیف است و اثر تغییرات تولید ناخالص داخلی نفت ناشی از رابطه مبادله و نرخ ارز واقعی بر تولید ناخالص داخلی کل، سهم درآمد غیرنفتی از تولید ناخالص داخلی را تحت تأثیر قرار خواهد داد. بنابراین، تحلیل رشد درآمد غیرنفتی برحسب نسبت آن از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی اهمیت دارد.

معیارهای مختلف از تراز مالی (برحسب درصد از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی)



نمودار ۲-۳-الف شبیه‌سازی ترازهای مالی (برحسب درصد از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی)

قیمت‌های نفت متغیر: معیارهای مختلف تراز مالی (برحسب درصد از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی)



Source: World Economic Outlook; and IMF Staff Estimates.

نمودار ۲-۳-ب شبیه‌سازی ترازهای مالی (برحسب درصد از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی)

پیوست‌ها

پیوست ۱ تخصیص میان مدت منابع مالی (یک مدل نظری)

این پیوست مدل نظری نهفته در تحلیل بخش دوم این فصل را ترسیم می‌کند. شکل تفصیلی‌تر آن را بارنت^۱ در سال ۲۰۰۲ ارائه کرده است. نکته اصلی این تحلیل آن است که دولت سیاست مالیاتی و مخارجی را انتخاب می‌کند که تابع رفاه اجتماعی همراه با یک قید بودجه‌ای میان مدت و شرط میل بدهی به سمت صفر،^۲ حداکثر شود. این دو معادله به ترتیب عبارت‌اند از:

$$B_t = RB_{t-1} + G_t - T_t - Z_t \quad (1)$$

$$\lim_{s \rightarrow \infty} B_{t+s} = 0 \quad (2)$$

که B_t بدهی دولت در پایان دوره، R نرخ بهره (ثابت فرض شده است)، G_t مخارج اولیه دولت، T_t درآمد غیرنفتی و Z_t درآمد نفتی است. فرض شده است که عدم اطمینان وجود ندارد، درآمد نفتی Z_t ثابت است و دقیقاً در پایان دوره N تمام می‌شود و تولید ناخالص داخلی غیرنفتی (که با Y_t نشان داده شده است) نیز ثابت است.

ساختار مسئله این اجازه را می‌دهد که تابع رفاه اجتماعی را به صورت‌های مشابهی بیان کنیم. فرضیات بالا دلالت بر این دارد که متغیرهای سیاست مالی (درآمد و مخارج)، سایر متغیرهای اقتصاد کلان که برون‌زا و ثابت فرض شده است را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. در این باره بررسی معادله ۱ نشان می‌دهد که فقط تفاوت میان درآمد و مخارج (اولیه) $(T_t - G_t)$ یا معادل آنها تراز اولیه است که برای مسیر تکاملی بدهی دولت اهمیت دارد و سطوح درآمد و مخارج اهمیت ندارد. بنابراین، تابع رفاه اجتماعی را می‌توان برحسب فقط تراز اولیه (همان‌گونه که به‌طور ضمنی در متن بود)، یا برحسب درآمد با سطح مفروضی از مخارج (دیدگاه هموار کردن مالیات)، یا برحسب مخارج دولت با سطح مفروضی از درآمد بیان کرد. آنچه در ادامه این پیوست می‌آید دیدگاه آخری است که در آن درآمد ثابت فرض می‌شود، زیرا این دیدگاه با برجسته کردن

1. Barnett

۲. این شرط با نام Transversality or no Ponzi Game خوانده می‌شود (مترجم).

تشابهات آن با مسئله مصرف درآمد دائمی تشریح مسئله را ساده می‌کند. مسئله، حداکثر کردن تابع رفاه اجتماعی است:

$$\text{Max} \sum_{t=1}^{\infty} \beta^{t-1} U(G_t) \quad (3)$$

که β عامل تنزیل (و فرض می‌شود $\beta R = 1$ حفظ می‌شود)، $U(G_t)$ تابع مطلوبیت است و حداکثرسازی با معادله‌های محدودیت ۱ و ۲ انجام می‌شود. شرط مرتبه اول یا معادله اولر به صورت زیر داده می‌شود.

$$U'(G_t) = \beta R U'(G_{t+1}) \quad (4)$$

که $U'(G_t)$ به معنای مشتق از $U(G_t)$ است. چون $\beta R = 1$ است، بدون توجه به $U'(G_t)$ نتیجه می‌گیریم که $G_{t+1} = G_t \equiv \bar{G}$ یا به سادگی نشان می‌دهد که مخارج دولت ثابت است. به علاوه مخارج دقیقاً برابر با درآمد دائمی یا بازگشت ارزش حال تنزیل شده ثروت است به عبارت دیگر:

$$\bar{G} = T + \frac{r}{R} \sum_{i=0}^N R^{-i} Z - rB_{t-1} \quad (5)$$

که جمله میانی بازگشت ارزش حال تنزیل شده درآمد نفت است یعنی ثروت نفت. برای شبیه‌سازی مدل، مقادیر عددی پارامترها بدین شرح است: تولید ناخالص داخلی غیرنفتی ۱۰۰ ($Y = 100$) است؛ درآمد ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی است یا $t = 0/15$ چنان که $T = tY = 15$ است؛ درآمد نفت ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی غیرنفتی است ($Z = 15$)؛ ذخایر نفتی تکافوی ۴۰ سال تولید نفت را می‌دهد ($N = 40$)؛ عامل تنزیل $0/96$ ($\beta = 0/96$) است که دلالت بر آن دارد که نرخ بهره حدود ۴ درصد است و بدهی اولیه برابر 40 ($B_0 = 40$) است.

وارد کردن رشد تولید ناخالص داخلی غیرنفتی و رشد جمعیت به مدل، جبر مسئله را پیچیده می‌کند، اما نتایج کیفی را تغییر نمی‌دهد. همانند روش ترسمن^۱ تابع مطلوبیت دولت را می‌توان برحسب تولید ناخالص داخلی غیرنفتی بیان کرد که

1. Tersman, 1991.

$g_t = \frac{G_t}{Y_t}$ و $U(g_t)$ در تابع رفاه اجتماعی (معادله ۳) در جای $U(G_t)$ قرار می‌گیرد.^۱

برای حفظ رفتار مطلوب مسئله و سادگی آن، فرضیات اضافی زیر را نیز به مدل اضافه می‌کنیم (حروف کوچک سهم‌ها از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی است)؛ نرخ رشد تولید ناخالص داخلی غیرنفتی ثابت و برابر با η است چنان‌که $Y_{t+1} = (1 + \eta)Y_t$ ؛ عامل تنزیل آن چنان تعدیل می‌شود که $\beta \frac{1+r}{1+\eta} = 1$ باشد؛ و Z_t ثابت است که دلالت بر آن دارد که نرخ رشد درآمد نفت با نرخ رشد تولید ناخالص داخلی برابر است. با این فرضیات، جواب مشابه معادله ۵ است. به‌جز آنکه نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی ثابت است و عبارات نرخ بهره با η تعدیل شده است. برای حفظ سطح ثروت دولت برحسب سهم آن از تولید ناخالص داخلی و جلوگیری از کاهش آن بعد از دوره تولید نفت باید کسری غیرنفتی اولیه کوچک‌تر از آن در مدل بدون رشد (برای هر سطح معینی از دارایی‌ها) باشد چون مقداری از بازدهی دارایی‌ها - مقداری برابر با رشد تولید ناخالص داخلی غیرنفتی - باید دوباره سرمایه‌گذاری شود. به‌عبارت‌دیگر، کسری غیرنفتی باید کمتر از بازدهی ثروت دولت و برابر با تفاوت بین بازدهی و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی غیرنفتی باشد. مثال‌های زیر بر مبنای حالت رشد صفر تولید ناخالص داخلی غیرنفتی است.

منسوخ‌شدگی را می‌توان با استفاده از یک شکل خاص از عدم اطمینان مدل کرد که در آن قیمت آتی نفت تا حد صفر کاهش می‌یابد و برای همیشه در آن سطح باقی

۱. استفاده از مقیاس برحسب تولید ناخالص داخلی غیرنفتی مزایایی را نسبت به جایگزین‌هایی مانند استفاده از مخارج واقعی، مخارج واقعی سرانه، یا قاعده‌هایی مانند تسهیم برابر ثروت نفت دارد. دو مورد اول دلالت بر آن دارد که مخارج دولت برحسب سهم آن از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی طی زمان به سمت صفر میل می‌کند (مشروط بر آنکه رشد تولید ناخالص داخلی غیرنفتی بیشتر از رشد جمعیت باشد). این به‌نظر قابل قبول نمی‌رسد، چون در بلندمدت واقع‌بینانه به‌نظر می‌رسد که فرض کنیم نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی (غیرنفتی) به عددی تقریباً پایدار میل می‌کند. با این وجود، همان‌طور که ترسمن (Tersman, 1991) اشاره می‌کند، این تصریح «... به این معنی است که شخص باید این ایده را قبول کند که نسل‌های آینده دارا تر هستند زیرا آنها بعداً می‌آیند». در مورد تعریف تابع رفاه اجتماعی برحسب تسهیم برابر ثروت نفت، سولو (Solow, 1986) می‌نویسد که «نسل فعلی به‌خصوص نسبت به نسل‌های بعدی مالک هیچ سهمی از این یا آن ماده خاص نیستند. اگر آنها مالک چیزی باشند آن ... دسترسی به استاندارد معینی از زندگی یا سطحی از مصرف است».

می ماند. اگر π را احتمال (با فرض ثابت بودن) منسوخ شدگی نفت در دوره های معین تعریف کنیم پس معادله ۴ به صورت زیر درمی آید.

$$U'(G_t) = \beta R[(1-\pi)U'(G_{t+1}^p) + \pi U'(G_{t+1}^o)] \quad (6)$$

که G_{t+1}^p مخارج دولت است، اگر قیمت نفت - در دوره $t+1$ مثبت باقی بماند G_{t+1}^o مخارج است در صورتی که قیمت نفت به صفر برسد. درباره منسوخ شدن نفت عدم اطمینانی باقی نخواهد ماند و مخارج دولت (G_{t+1}^o به سادگی با درآمد دائمی برابر می شود. اما درآمد دائمی در این حالت همراه با ثروت نفتی صفر است. در مقابل، G_{t+1}^p بر مبنای درآمد دائمی در حالی است که قیمت های نفت هنوز مثبت است، بنابراین روشن است که $G_{t+1}^p > G_{t+1}^o$ است و G_{t+1}^o احتمالاً به میزان قابل توجهی کوچک تر است، مشروط بر آنکه ارزش حال ذخایر نفتی به نسبت بزرگ باشد. در معادله ۶ هرچه اثر منسوخ شدگی بزرگ تر باشد، احتمال منسوخ شدگی بیشتر است (π بزرگ تر است)، ارزش ذخایر نفتی باقی مانده بزرگ تر است (شکاف بین G_{t+1}^o, G_{t+1}^p بیشتر می شود) و دولت ریسک گریزتر است (از طریق $U'(G_t)$ تأثیر می گذارد).

اثر اضافه پرداخت بهره به آسانی از طریق توجه به برخی از شرایط مرتبه اول قابل مشاهده است. به خصوص اگر بدهی مثبت (از لحاظ فنی در پایان دوره) باشد سپس شرط مرتبه اول زیر به کار می رود:

$$U'(G_t) = \beta \tilde{R} U'(G_{t+1}) \quad (7)$$

که $\tilde{R} = 1 + r + p$ و P اضافه پرداخت بهره است (آن چنان که $p > 0$ است) چون $\tilde{R} > R$ است، پس $\beta \tilde{R} > 1$ بوده و بنابراین $G_{t+1} > G_t$ است. این مطلب نشان می دهد که حداقل زمانی که بدهی مثبت است مخارج دولت همواره افزایش می یابد. زمانی که دارایی ها مثبت است، جواب کاملاً شبیه معادله ۴ بوده و مخارج دولت ثابت است. با فرض اینکه بدهی اولیه ای وجود دارد، مسیر مخارج دولت بر یک کسری غیرنفتی فزاینده تدریجی (تا زمانی که بدهی صفر شود) دلالت دارد و برای آنکه پایدار باشد کسری غیرنفتی اولیه باید کوچک تر از زمانی باشد که اضافه پرداخت بهره وجود ندارد. مدل هایی که مخارج سرمایه ای را لحاظ می کند می تواند موجب درک بهتر شود. در موردی که مخارج سرمایه ای تولید ناخالص داخلی غیرنفتی را افزایش می دهد، تولید

ناخالص داخلی غیرنفتی تابعی از سرمایه دولت (K_t) می‌شود که $Y(K_t)$ خواص معمول $Y'(K_t) > 0$ و $Y''(K_t) < 0$ (که بازدهی فزاینده یا حتی بازدهی ثابت نسبت به مقیاس را رد می‌کند) را دارد. اگر هزینه‌های تعدیل محدب و کاهش ارزش پول از هم تفکیک شود جواب بسیار روشن خواهد بود، سرمایه‌گذاری دولت در نقطه‌ای انجام می‌شود که:

$$r = tY'(K_{t+1}) \quad (۸)$$

یعنی در نقطه‌ای که بازدهی نهایی دولت $tY'(K_{t+1})$ برابر با نرخ بهره (یا هزینه نهایی سرمایه‌گذاری) است. اما آنچه ممکن است به صورت مستقیم آشکار نباشد این است که $Y(K_t)$ مستقل از ثروت نفت است. پس برای مثال، افزایش در ثروت نفت بهره‌وری سرمایه‌گذاری دولت در تولید ناخالص داخلی غیرنفتی را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. در نهایت، درباره مدل‌سازی مخارج سرمایه‌ای - مصرف کالاهای بادوام - ریاضیات کاربرد کمتری دارد. با این وجود می‌توان گفت که هزینه‌های تعدیل محدب انگیزه‌ای را برای تعدیل تدریجی موجودی سرمایه پدید می‌آورد و افزایش در ثروت نفت مصرف مطلوب کالاهای بادوام دولت را افزایش می‌دهد. هزینه‌های تعدیل محدب فرایند تعدیل را تدریجی می‌کند و بر دوره‌ای طولانی‌تر از زمانی که در آن کسری‌های مالی اندازه‌گیری می‌شود، دلالت دارد.

پیوست ۲ ترازهای مالی و مباحث اندازه‌گیری

برخی از مباحث اندازه‌گیری که در قسمت آخر این فصل ارائه شد در جدول ۱ نمایش داده شده است که متغیرهای مالی و تولید ناخالص داخلی را برای یک کشور تولیدکننده نفت فرضی نشان می‌دهد. این مثال لزوم توجه به توضیح متغیرهای کلان مالی در زمانی که قیمت نفت از سالی به سال دیگر تغییر می‌کند را نشان می‌دهد.

در این مثال روشنگر، در حالی که تولید ناخالص داخلی غیرنفتی اسمی ثابت است، قیمت نفت در سال دوم به شدت افزایش می‌یابد که به کسری غیرنفتی بالاتر (برحسب قیمت‌های جاری و سهم آن از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی) منجر می‌شود اما سهم کسری غیرنفتی از تولید ناخالص داخلی کاهش می‌یابد. وخامت کسری غیرنفتی با بهبود در تراز کل پنهان می‌شود و اگر قیمت نفت به سطح اولیه‌اش برگردد آن آشکار می‌شود. در سال سوم قیمت نفت به شدت کاهش می‌یابد، گرچه کاهش در مخارج نشان می‌دهد که تلاش برای تعدیل وجود دارد، اما نسبت کسری غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی بدتر می‌شود. نسبت درآمد غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی غیرنفتی در هر سه سال ثابت است اما نسبت آن به تولید ناخالص داخلی متغیر بوده و قابل تفسیر نیست.

جدول ۱ متغیرهای مالی و تولید ناخالص داخلی در یک کشور تولیدکننده نفت فرضی

سال سوم	سال دوم	سال اول	شرح
(برحسب پول داخلی)			
۱,۱۵۰	۱,۳۵۰	۱,۲۰۰	تولید ناخالص داخلی اسمی
۲۵۰	۴۵۰	۳۰۰	تولید ناخالص داخلی نفتی
۹۰۰	۹۰۰	۹۰۰	تولید ناخالص داخلی غیرنفتی
مالیه دولت (برحسب پول داخلی)			
۲۰۵	۳۰۵	۲۳۰	درآمد
۱۲۵	۲۲۵	۱۵۰	درآمد نفت
۸۰	۸۰	۸۰	درآمد غیرنفتی
۲۵۰	۲۶۵	۲۵۰	مخارج
-۱۷۰	-۱۸۵	-۱۷۰	تراز غیرنفتی

جدول ۱ متغیرهای مالی و تولید ناخالص داخلی در یک کشور تولیدکننده نفت فرضی

سال سوم	سال دوم	سال اول	شرح
-۴۵	۴۰	-۲۰	تراز کل
مالیه دولت (برحسب درصد از تولید ناخالص داخلی)			
۱۷/۸	۲۲/۶	۱۹/۲	درآمد
۱۰/۹	۱۶/۷	۱۲/۵	درآمد نفت
۷/۰	۵/۹	۶/۷	درآمد غیرنفتی
۲۱/۷	۱۹/۶	۲۰/۸	مخارج
-۱۴/۸	-۱۳/۷	-۱۴/۲	تراز غیرنفتی
-۳/۹	۳/۰	-۱/۷	تراز کل
مالیه دولت (برحسب درصد از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی)			
۲۲/۸	۳۳/۹	۲۵/۶	درآمد
۱۳/۹	۲۵/۰	۱۶/۷	درآمد نفت
۸/۹	۸/۹	۸/۹	درآمد غیرنفتی
۲۷/۸	۲۹/۴	۲۷/۸	مخارج
-۱۸/۹	-۲۰/۶	-۱۸/۹	تراز غیرنفتی
-۵/۰	۴/۴	-۲/۲	تراز کل
قلم یادداشتی			
۱۲/۵	۲۲/۵	۱۵/۰	قیمت نفت (دلار در هر بشکه)

Source: IMF staff calculations.

پیوست ۳ تراز اولیه (مترجم)^۱

تراز اولیه شرایطی را وصف می‌کند که مخارج (به‌غیر از بازپرداخت‌های اصل و فرع بدهی) را درآمدها (به‌غیر از درآمدهای حاصل از دارایی‌های مالی)^۲ تأمین می‌کند. تحت این شرایط در یک سال مفروض، مخارج و درآمدهای سالیانه در تعادل است.

مزااد اولیه		تراز اولیه		کسری اولیه	
طرف درآمدها		طرف درآمدها		طرف درآمدها	
طرف مخارج		طرف مخارج		طرف مخارج	
بازپرداخت بدهی و پرداخت‌های بهره	درآمدهای حاصل از دارایی‌های مالی	بازپرداخت بدهی و پرداخت‌های بهره	درآمدهای حاصل از دارایی‌های مالی	بازپرداخت بدهی و پرداخت‌های بهره	درآمدهای حاصل از دارایی‌های مالی
	مزااد اولیه			کسری اولیه	
مخارج	درآمدها	مخارج	درآمدها	مخارج	درآمدها

تراز کل (مترجم)

تراز کل شرایطی را وصف می‌کند که مخارج (به‌غیر از بازپرداخت‌های اصل بدهی) را درآمدها (به‌غیر از درآمدهای حاصل از واگذاری دارایی‌های مالی)^۳ تأمین می‌کند. تحت این شرایط در یک سال، مخارج و درآمدهای سالیانه در تعادل است.

مزااد کل		تراز کل		کسری کل	
طرف درآمدها		طرف درآمدها		طرف درآمدها	
طرف مخارج		طرف مخارج		طرف مخارج	
بازپرداخت بدهی	واگذاری دارایی‌های مالی	بازپرداخت بدهی	واگذاری دارایی‌های مالی	بازپرداخت بدهی	واگذاری دارایی‌های مالی
	مزااد کل			کسری کل	
مخارج	درآمدها	مخارج	درآمدها	مخارج	درآمدها

۱. منبع اینترنتی: www.mof.go.jp/english/budget/pamphlet/cjfc-c3.htm

۲. شامل استقراض و انتشار اوراق مشارکت و بهره دریافتی حاصل از دارایی‌های مالی نیز می‌شود.

۳. شامل بهره دریافتی حاصل از دارایی‌های مالی نمی‌شود.

بنابراین در محاسبه تراز اولیه مخارج شامل پرداخت‌های بهره بدهی و درآمدها شامل بهره دریافتی حاصل از دارایی‌های مالی نمی‌شود که اولی مخارج اولیه و دومی درآمدهای اولیه نامیده می‌شود، اما در محاسبه تراز کل مخارج شامل پرداخت‌های بهره بدهی و درآمدها شامل بهره دریافتی حاصل از دارایی‌های مالی می‌شود، پس رابطه میان کسری اولیه و کسری کل، بستگی به خالص پرداخت‌های بهره بدهی دارد. چنانچه پرداخت‌های بهره‌ای بیش از درآمدهای بهره‌ای باشد کسری کل از کسری اولیه بزرگ‌تر و چنانچه پرداخت‌های بهره‌ای کمتر از درآمدهای بهره‌ای باشد کسری اولیه بیش از کسری کل خواهد بود. براساس این در کشورهای صادرکننده نفت که انتظار می‌رود خالص دارایی‌های مالی آنها مثبت باشد، دریافت‌های بهره‌ای آنها باید بیش از پرداخت‌های بهره‌ای باشد و در نتیجه کسری اولیه بیش از کسری کل باشد.

منابع و مأخذ

- Aizenman, Joshua, and Nancy P. Marion, 1993, "Policy Uncertainty, Persistence, and Growth", *Review of International Economics*, Vol 1 (June).
- Alier, Max, and Martin Kaufman, 1999, "Nonrenewable Resources: A Case for Persistent Fiscal Surpluses", IMF Working Paper 99/44, Washington: International Monetary Fund.
- Amuzegar, Jahangir, 1999, *Managing the Oil Wealth: OPEC's Windfalls and Pitfalls* (London and New York: I.B. Tauris).
- Auty, Richard M., ed., 2001, *Resource Abundance and Economic Development*, Study Prepared For The World Institute for Development Economics Research of the United Nations University, New York: Oxford University Press.
- Auty, Richard M., and Alan H. Gelb, 2001, "Political Economy of Resource-Abundant States", in *Resource Abundance and Economic Development*, ed. By Auty, Study Prepared for the World Institute for Development Economics Research of the United Nations University, New York: Oxford University Press.
- Barnett, Steven, 2002, "Oil Wealth and Fiscal Policy: Long-run Considerations", Unpublished; Washington: International Monetary Fund.
- Barnet, Steven and Alvaro Vivanco, 2002, "Statistical Properties of Oil Prices: Implications for Calculating Government Wealth", Unpublished; Washington: International Monetary Fund.
- Bjerkholt, Olav, 2002, "Fiscal Rule Suggestions for Economies With Non-renewable Resources", Paper Prepared for the Conference "Rules-based Fiscal Policy in Emerging Market Economies", Oaxaca, Mexico, February.
- Cashin, Paul, Hong Liang, and C. John McDermott, 1999, "How Persistent Are Shocks to World Commodity Prices?" IMF Working Paper 99/80, Washington: International Monetary Fund.
- Chalk, Nigel, 1998, "Fiscal Sustainability With Non-renewable Resources", IMF Working Paper 98/26, Washington: International Monetary Fund.
- Chalk, Nigel and Richard Hemming 2000, "Assessing Fiscal Sustainability in Theory and Practice", IMF Working Paper 00/81, Washington: International Monetary Fund.
- Dalmazzo, Alberto and Guido de Blasio, 2001, "Resources and Incentives to Reform: A Model and Some Evidence on Sub-Saharan African Countries", IMF Working Paper 01/86, Washington: International Monetary Fund.
- Daniel, James, 2001, "Hedging Government Oil Price Risk", IMF Working Paper 01/185, Washington: International Monetary Fund.
- Davis, Jeffrey, Rolando Ossowski, James Daniel, and Steven Barnett, 2001, *Stabilization and Savings Funds for Nonrenewable Resources-experience and*

- Fiscal Policy Implications*, IMF Occasional Paper No. 205, Washington: International Monetary Fund.
- Deaton, Angus, 1992, *Understanding Consumption*, Oxford: Clarendon Press.
- Engel, Eduardo, and Rodrigo Valdes, 2000, "Optimal Fiscal Strategy for Oil Exporting Countries", IMF Working Paper 00/118, Washington: International Monetary Fund.
- Fischer, Stanley, and William Easterly, 1990, "The Economics of the Government Budget Constraint", *World Bank Research Observer*, Vol. 5, No. 2.
- Garcia Osio, Gustavo, and Others, 1997, "La Sostenibilidad de la Política Fiscal en Venezuela", *Revista del Banco Central de Venezuela*, Vol. 11, No. 2.
- Gavin, Michael, 1997, "A Decade of Reform in Latin America: Has it Delivered Lower Volatility?" IADB Working Paper Green Series, No. 349, Washington: Inter-American Development Bank.
- Gavin, Michael and Ricardo Hausmann, 1996, "The Roots of Banking Crises: The Macroeconomic Context", in *Banking Crises in Latin America*, ed. By Hausmann and Rojas-Suarez, Washington: Inter-American Development Bank.
- Gelb, Alan, and Associates, 1988, *Oil Windfalls: Blessing or Curse?*, New York: Oxford University Press for the World Bank.
- Gramlich, Edward M., 1994, "Infrastructure Investment: A Review Essay", *Journal of Economic Literature*, Vol. 32.
- Hausmann, Ricardo, Andrew Powell, and Roberto Rigbon, 1993, "An Optimal Spending Rule Facing Oil Income Uncertainty (Venezuela)", in *External Shocks And Stabilization Mechanisms*, ed. By Eduardo Engel and Patricio Meller, Washington: Inter-American Development Bank.
- Hemming, Richard, and Murray Petrie, 2000, "A Framework for Assessing Fiscal Vulnerability", IMF Working Paper 00/52, Washington: International Monetary Fund.
- Kopits, George, and Steven Symansky, 1998, *Fiscal Policy Rules*, IMF Occasional Paper No. 162, Washington: International Monetary Fund.
- Leite, Carlos, and Jens Weidmann, 1999, "Does Mother Nature Corrupt?: Natural Resources, Corruption, and Economic Growth", IMF Working Paper 99/85, Washington: International Monetary Fund.
- Liuksila, Claire, Alejandro Garcia, and Sheila Bassett, 1994, "Fiscal Policy Sustainability in Oil-Producing Countries", IMF Working Paper 94/137, Washington: International Monetary Fund.
- Potter, Barry H., and Jack Diamond, 1999, *Guidelines for Public Expenditure Management*, Washington: International Monetary Fund.

- Rodriguez, Francisco, and Jeffrey D. Sachs, 1999, "Why Do Resource-Abundant Economies Grow More Slowly?" *Journal of Economic Growth*, Vol. 4.
- Sachs, Jeffrey, and Andrew Warner, 1995, "Natural Resource Abundance and Economic Growth", Harvard Institute of Economic Research Discussion Paper No. 517, Cambridge, Massachusetts: Harvard Institute for International Development.
- Serven, Luis and Andres Solimano, eds., 1993, *Striving for Growth After Adjustment: The Role of Capital Formation*, Washington: World Bank.
- Solow, Robert M., 1986, "On the Intergenerational Allocation of Natural Resources", *Scandinavian Journal of Economics*, Vol. 88.
- Tersman, Gunnar, 1991, "Oil, National Wealth, and Current and Future Consumption Possibilities", IMF Working Paper 91/60, Washington: International Monetary Fund.
- Tornell, Aaron, and Philip R. Lane, 1998, "Voracity and Growth", NBER Working Paper No. 6498, Cambridge, Mass: National Bureau of Economic Research.
- World Bank, 1993, "Venezuela-Oil and Exchange Rates: Historical Experience and Policy Options", World Bank Report No. 10481- VE, Washington.
- _____, 1994, "Nigeria-Macroeconomic Risk Management: Issues and Options", World Bank Report No. 11983-UNI, Washington.

فصل چهارم ملاحظات رژیم نرخ ارز در یک اقتصاد نفتی: مورد جمهوری اسلامی ایران*

اویا سلاسان**

مقدمه

از دهه ۱۳۵۰ (۱۹۷۰) تا یکسان‌سازی نرخ ارز در فروردین ۱۳۸۱ (مارس ۲۰۰۲)، نظام نرخ ارز جمهوری اسلامی ایران به شدت کنترل می‌شد. در این دوره نرخ ارز چندگانه با سهمیه‌های ارزی و کنترل‌های واردات همراه بود. اما بعد از آنکه مقامات مسئول نظام نرخ ارز شناور مدیریت شده بر مبنای بازار را در فروردین ۱۳۸۱ اتخاذ کردند، نرخ‌های ارز رسمی یکسان شد. این فصل به مباحث مربوط به انتخاب نظام نرخ ارز در میان مدت می‌پردازد.

این فصل از کتاب ویژگی‌های عمده نظام نرخ ارز در سال‌های ۱۳۷۲ (۱۹۹۳) تا ۱۳۸۱ (۲۰۰۲) و تجربه تلاش یکسان‌سازی سال ۱۳۷۲ را خلاصه می‌کند. قسمت دیگر بحث مربوط به انتخاب نرخ ارز در تحلیل مختصری از جنبه‌های مربوط به اقتصاد ایران است. قسمت سوم به ویژگی‌های اقتصادی ایران و سپس مبحث چهارم به نتیجه‌گیری می‌پردازد.

۴-۱ تجربه یکسان‌سازی سال ۱۳۷۲ و نظام نرخ ارز در دوره ۱۳۸۱-۱۳۷۲^۱

قبل از فروردین ۱۳۷۲ (مارس ۱۹۹۳) سه نرخ ارز رسمی - نرخ پایه، نرخ رقابتی و نرخ شناور - در نظام بانکی استفاده می‌شد و همچنین بازاری موازی برای نرخ ارز در خارج از

* Exchange Rate Regime Consideration in an Oil Economy: The Case of the Islamic Republic of Iran.

** Oya Celasun

۱. این قسمت برداشتی است از مطالعه سانداراجان، لازار و ویلیامز (Sundararajan, Lazare and Williams, 1999).

نظام بانکی عمل می‌کرد.^۱ نرخ رسمی پایه برای تبدیل دریافت‌های حاصل از صادرات نفت، واردات کالاهای اساسی و بازپرداخت‌های بدهی رسمی استفاده می‌شد. نرخ ارز رقابتی برای واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای - که شرایط استفاده از نرخ ارز رسمی پایه را نداشتند - استفاده می‌شد. نرخ ارز شناور را بانک‌ها با در نظر گرفتن نرخ ارز بازار موازی تعیین می‌کردند که برای سایر معاملات در سیستم بانکی استفاده می‌شد. در فروردین ۱۳۷۲ (مارس ۱۹۹۳)، سه نرخ ارز رسمی در یک نرخ ادغام شد که ارزش آن نسبت به سطح قبلی نرخ‌های ارز پایه و رقابتی کاهش بسیاری یافت و برخی از سهمیه‌های ارز خارجی برداشته شد. نرخ جدید را بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران^۲ با در نظر گرفتن نرخ ارز بازار موازی بر مبنای روزانه تعیین می‌کرد. با این وجود، نرخ یکسان شده جدید به صورت جامع استفاده نمی‌شد، زیرا هنوز ارز خارجی لازم برای واردات کالاهای اساسی و برای بازپرداخت بدهی‌های مشخص منعقد قبل از یکسان‌سازی با استفاده از نرخ ارز پایه سابق تأمین می‌شد. این عمل، زیان‌های شبه‌مالی عمده‌ای را منجر شد که با انبساط خالص دارایی‌های داخلی بانک مرکزی تأمین شد (جدول ۱-۴).

جدول ۱-۴ شاخص‌های اقتصادی منتخب سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۷۰ (۱۹۹۵-۱۹۹۱)

ردیف	شرح	۱۳۷۰ (۱۹۹۱/۹۲)	۱۳۷۱ (۱۹۹۲/۹۳)	۱۳۷۲ (۱۹۹۳/۹۴)	۱۳۷۳ (۱۹۹۴/۹۵)
۱	کسری بودجه دولت (درصد از تولید ناخالص داخلی)	-۳/۵	-۳/۰	-۷	-۴/۵

۱. بازار موازی در ایران آمیزه‌ای از چندین بازار فعال و مرتبط باهم است که عبارت‌اند از: بازار خارجی مستقر در دبی (که بیشتر برای تبدیل وجوه ارسالی کارگران از خارج استفاده می‌شود)، یک بازار موازی سازمان‌یافته رسمی که بانک‌های تجاری داخلی تا زمان یکسان‌سازی در فروردین ۱۳۸۱ (مارس ۲۰۰۲) آن را اداره می‌کردند (برای مبادلات خدمات و مبادلات مربوط به دارایی‌های ارز خارجی در داخل که از خارج ریشه گرفته بود، استفاده می‌شد) و بازار خیابانی غیرقانونی. همراه با درآمدهای سرشار حاصل از صادرات نفت و آزادسازی واردات از سال ۱۳۷۹-۱۳۸۰ (۲۰۰۰-۲۰۰۱) به بعد، اغلب معاملات حساب جاری به بازارهای رسمی انتقال یافته و معاملات بازار موازی بیشتر به فعالیت‌های خاص بازار سرمایه محدود شد که کاهش در مابه‌التفاوت نرخ ارز بازار موازی نسبت به نرخ‌های بازار رسمی نشانه آن است.

2. Bank Markazi Joumhouri Islami Iran (BMJII)

جدول ۱-۴ شاخص‌های اقتصادی منتخب سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۷۴ (۱۹۹۱-۱۹۹۵)

ردیف	شرح	۱۳۷۰ (۱۹۹۱/۹۲)	۱۳۷۱ (۱۹۹۲/۹۳)	۱۳۷۲ (۱۹۹۳/۹۴)	۱۳۷۳ (۱۹۹۴/۹۵)
۲	قیمت نفت خام ایران (دلار در هر بشکه)	۱۶/۱	۱۶/۸	۱۵/۳	۱۷/۱
۳	رشد تولید ناخالص داخلی واقعی به قیمت عوامل (درصد)	۱۳/۶	۳/۸	۱/۲	۲/۳
۴	رشد پول M2 (درصد)	۲۵/۰	۲۴/۷	۳۷/۸	۲۹/۱
۵	رشد پول M1 (درصد)	۲۲/۶	۱۸/۹	۳۸/۰	۳۷/۳
۶	رشد پایه پولی (درصد)	۱۶/۱	۱۶/۱	۲۶/۲	۳۵/۰
۷	نرخ تورم (پایان دوره، درصد)	۲۲/۵	۲۱/۹	۲۶/۴	۳۴/۲
۸	کاهش ارزش پول در بازار موازی (پایان دوره، درصد)	۰/۸	۱۰/۱	۴۱/۰	۵۵/۶

Source: IMF, World Economic Outlook Database; Iranian Authorities; and IMF Staff Estimates.

اثر قیمت کمتر از حد انتظار نفت، به همراه انبساط نقدینگی ناشی از سیاست مالی سست، سبب تضعیف سریع نرخ ارز رسمی بعد از مهر ۱۳۷۲ (اکتبر ۱۹۹۳) و کاهش ارزش^۱ در بازار موازی شد. در آذر ۱۳۷۲ (دسامبر ۱۹۹۳)، مقامات مسئول نرخ ارز شناور و نرخ ارز رسمی ۱۷۵۰ ریالی برای هر دلار را متوقف کردند. پس از آن، مابه‌التفاوت نرخ ارز بازار موازی نسبت به نرخ ارز رسمی به صورت پیوسته افزایش یافت. در اردیبهشت ۱۳۷۳ (می ۱۹۹۴)، نرخ ارز رسمی دومی که برای صادرات غیرنفتی و فهرستی از کالاهای وارداتی و پرداخت‌های خدماتی به کار می‌رفت (که نرخ ارز صادراتی نامیده شد و در سطح ۲۳۴۵ ریال برای هر دلار تثبیت شد)، با هدف مهار تقاضا برای واردات کالاهای غیرضروری و تشویق صادرات ارائه شد.

سال بعد از معرفی نرخ ارز صادراتی، در اردیبهشت ۱۳۷۳ (می ۱۹۹۴)، مابه‌التفاوت نرخ ارز بازار موازی نسبت به نرخ‌های رسمی به صورت پیوسته و در نتیجه تورم بالا و انتظارات ناشی از تحریم‌های تجاری آمریکا ضد ایران افزایش یافت. در اردیبهشت ۱۳۷۴

(می ۱۹۹۵)، پیمان‌سپاری^۱ برای صادرات غیرنفتی تا ۱۰۰ درصد افزایش یافت و نرخ ارز صادراتی به ۳۰۰۰ ریال برای هر دلار رسید. به دلیل تورم بالا در ایران نسبت به شرکای تجاری و افزایش ارزش دلار آمریکا در مقابل سایر ارزهای عمده، نرخ ارز رسمی ثابت برحسب ارقام مؤثر واقعی^۲ حدود ۲۷ درصد در سال ۱۳۷۵ (۱۹۹۶/۹۷) تقویت^۳ شد.

در اوایل تیر ۱۳۷۶ (جولای ۱۹۹۷)، سازوکار سومی برای نرخ ارز از طریق بورس اوراق بهادار تهران^۴ معرفی شد و مقدار قابل توجهی از واردات به این بازار انتقال یافت. با توجه به کاهش ارزش اساسی پول ملی، نرخ بورس اوراق بهادار تهران به صورت فزاینده‌ای نسبت به نرخ بازار موازی تقویت شد.

با تشخیص نیاز به اصلاح نظام ارز خارجی بر مبنای پایدار، مقامات مسئول اقدامات جدی اصلاحی اولیه را در سال ۱۳۷۸ (۱۹۹۹/۲۰۰۰) شروع کردند. از طریق یک حساب سپرده باز^۵ که در اردیبهشت ۱۳۷۸ (می ۱۹۹۹) افتتاح شد، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران مقدار قابل توجهی از ذخایر بانک‌های تجاری را جذب کرد و نرخ بورس اوراق بهادار تهران به صورت قابل توجهی تا حدود نرخ بازار موازی تضعیف^۶ شد. بعد از اردیبهشت ۱۳۷۸ (می ۱۹۹۹) تا بهمن ۱۳۸۰ مابه‌التفاوت نرخ ارز بازار موازی نسبت به نرخ بورس اوراق بهادار تهران به تدریج از ۱۷ درصد به ۲ درصد کاهش یافت و ارز وارداتی که با نرخ صادراتی رسمی تبدیل می‌شد، به تدریج به نرخ بورس اوراق بهادار تهران انتقال یافت. نرخ صادراتی در فروردین ۱۳۷۹ (پایان مارس ۲۰۰۰) حذف شد و نرخ بورس اوراق بهادار تهران نرخ اصلی بازار شد و برای تمام معاملات حساب جاری رسمی، این نرخ به کار گرفته شد، جز برای واردات کالاهای اساسی و بازپرداخت بدهی‌های خارجی که همچنان از نرخ رسمی ۱۷۵۰ ریال برای هر دلار استفاده می‌شد. نرخ بورس اوراق بهادار تهران ثبات قابل توجهی را از نیمه دوم سال ۱۳۷۸ (نیمه دوم سال ۱۹۹۹) به بعد نشان داده است.

-
1. Surrender Requirements
 2. Real Effective Terms
 3. Appreciate
 4. Tehran Stock Exchange (TSE)
 5. Open Deposit Accounts
 6. Depreciate

در فروردین ۱۳۸۱ (مارس ۲۰۰۲) تمام معاملات ارز خارجی که قبلاً در بازار بورس اوراق بهادار تهران انجام می‌شد به بازاری بین بانکی تازه تأسیس انتقال یافت. نرخ رسمی پایه حذف و نرخ ارز با نرخ موجود در بازار بورس اوراق بهادار تهران قبل از یکسان‌سازی برابر شد.

در یکسان‌سازی نرخ ارز در فروردین ۱۳۸۱ (مارس ۲۰۰۲)، مقامات مسئول هزینه کل مابه‌التفاوت نرخ ارز ناشی از یکسان‌سازی بر واردات کالاها و خدمات خاص را در نظر گرفتند. یارانه‌های ارز خارجی ضمنی سابق مربوط به این کالاهای وارداتی تا حد زیادی در بودجه سال ۱۳۸۱ (۲۰۰۲/۲۰۰۳) آشکار شد. بخشی از هزینه‌های مربوط به واردات کالاهای اساسی با افزایش در ارزش‌گذاری درآمدهای نفتی که در بودجه برای تأمین مالی این کالاهای وارداتی تخصیص می‌یافت، پرداخت شد.^۱ اما علاوه بر یارانه‌های آشکار، دولت مرکزی متعهد شده است که مابه‌التفاوت نرخ ارز جدید و نرخ ارز رسمی حذف شده را برای دیون^۲ مربوط به اعتبارات اسنادی^۳ قرار داده شده از طرف شرکت‌های دولتی پرداخت کند که حدود ۳/۲ درصد تولید ناخالص داخلی برآورد می‌شود. پرداخت این تعهدات با استفاده از برداشت از موجودی حساب ذخیره ارزی^۴ و تأمین آن را بانک مرکزی جمهوری اسلامی در بودجه سال ۱۳۸۱ (۲۰۰۲-۲۰۰۳) پیش‌بینی کرد. مقامات مسئول قصد دارند که یارانه‌های آشکار مربوط به یکسان‌سازی نرخ ارز را در میان‌مدت حذف کرده و آنها را با پرداخت‌های انتقالی هدفمند جایگزین کنند.

نگرش مقامات ایرانی به سیاست نرخ ارز در دهه گذشته، اعتقادی قوی نسبت به حفظ نرخ‌های ارز رسمی ثابت را نشان می‌دهد. آن‌چنان‌که به‌کارگیری نرخ‌های رسمی ثابت برای انواع معاملات خارجی به‌ویژه تا سال ۱۳۷۶ (۱۹۹۷) این مطلب را آشکار می‌کند. مانعی برای ادامه حیات نرخ‌های رسمی ثابت، تورم بالا و افزایش ارزش متعاقب با آن در نرخ‌های رسمی ارز برحسب ارقام واقعی است که مابه‌التفاوت^۵ میان نرخ‌های ارز

۱. واردات کالاهای اساسی شامل محصولات دارویی، تجهیزات پزشکی، خدمات خاص، کود، اقلام دفاعی، کمک هزینه‌های تحصیلی و کالاهای سرمایه‌ای برای شرکت‌های دولتی می‌شود.

2. Obligations
3. Letters of Credit
4. Oil Stabilization Fund (OSF)
5. Premiums

رسمی و نرخ ارز بازار موازی نشان‌دهنده آن است. قسمت اعظمی از این تورم بالا نتیجه انبساط پولی شدید برای تأمین مالی بخش عمومی است. از اواسط سال ۱۳۷۸ (۱۹۹۹)، زمانی که تأمین مالی بخش چشمگیری از واردات به بازار بورس اوراق بهادار تهران انتقال یافت، نرخ ارز متداول در بازار بورس اوراق بهادار تهران نیز ثبات قابل توجهی را نشان داده است که در واقع نتیجه تلاش فراوان بانک مرکزی، البته با کمک درآمدهای نفتی فراوان بود.

۱-۱-۴ معیاری برای انتخاب رژیم نرخ ارز

رژیم نرخ ارز را می‌توان از میان یک‌سری از گزینه‌ها با درجات انعطاف‌پذیری متفاوت نرخ ارز انتخاب کرد (کادر ۱-۴). ادبیات نظری جدید در تعیین رژیم نرخ ارز بر اهمیت طبیعت تکانه‌های تأثیرگذار بر اقتصاد تأکید دارد. بنابراین رژیم مطلوب نرخ ارز رژیمی است که در تثبیت تولید بهینه باشد.^۱

اگر بیشتر تکانه‌ها، خارجی یا واقعی (مانند تکانه‌های رابطه مبادله)^۲ باشد، به تغییرات در قیمت‌های نسبی منجر می‌شود. در چنین وضعیتی انعطاف‌پذیری نرخ ارز مطلوب است، زیرا تعدیل‌ها در نرخ ارز واقعی را تسهیل می‌کند. از طرف دیگر، اگر تکانه‌های تأثیرگذار بر اقتصاد، بیشتر ریشه‌های پولی داخلی داشته باشد، نرخ ارز ثابت برتری دارد، زیرا عرضه پول با رژیم نرخ ارز ثابت، درون‌زا می‌شود و بنابراین تعدیل‌های مربوط به تکانه‌ها بر تقاضای پول تأثیری حداقل بر تولید خواهد داشت.

اثر بخشی^۳ نرخ ارز رسمی در مواجهه با تکانه‌های واقعی به انعطاف‌پذیری بازارهای کار بستگی دارد. اگر فقط دستمزدهای واقعی انعطاف‌پذیر باشد و اگر اثر^۴ تغییرات نرخ ارز بر قیمت‌های داخلی و دستمزدها پایین باشد، تغییرات در نرخ ارز رسمی به تغییرات در نرخ ارز واقعی منجر می‌شود. با فرض درجه‌ای از انعطاف‌ناپذیری دستمزد، هزینه‌های مربوط به انعطاف‌ناپذیری نرخ ارز پایین‌تر است، اگر نیروی کار قابلیت جابه‌جایی بیشتری در میان مناطق و بخش‌ها داشته باشد. به علاوه، اگر اقتصاد دارای صنایع

1. See for Example, Buiter, Corsetti, and Pesenti, 1996, or Cordon, 2002.

2. Terms of Trade

3. Effectiveness

4. Pass-through

متنوعی باشد، هزینه انعطاف‌ناپذیری نرخ ارز پایین‌تر است، زیرا یک تکانه به صنعتی خاص برای کل تولید در یک اقتصاد با تنوع تولید کمتر اهمیت دارد.

شواهد تجربی نشان می‌دهد، که تکانه‌های رابطه مبادله، بخش مهمی از نوسانات تولید در کشورهای در حال توسعه را توضیح می‌دهد، به‌ویژه در کشورهای که به صادرات مواد اولیه متکی هستند.^۱ مطالعات اقتصادسنجی بین کشوری^۲ درباره رژیم‌های متفاوت نرخ ارز در مصون نگه‌داشتن اقتصاد از تکانه‌های رابطه مبادله، مطالب مدل‌های نظری را تأیید می‌کند. در مواجهه با تکانه‌های منفی رابطه مبادله، نرخ‌های ارز انعطاف‌پذیر با کاهش ارزش واقعی عمده فوری همراه بوده و زیان‌های کمتری بر رشد تولید در مقایسه با رژیم‌های نرخ ارز ثابت برجای می‌گذارد.^۳

بی‌ثباتی تولید ناشی از رابطه مبادله، اهمیت بالایی در اقتصادهایی دارد که به‌شدت به نفت وابسته است. در این اقتصادها - طبق تئوری بیماری هلندی - افزایش قیمت نفت اغلب به افزایش شدید در تقاضای داخلی، افزایش جریان ورودی سرمایه و سرمایه‌گذاری و تقویت نرخ ارز واقعی منجر می‌شود که برای توسعه بخش‌های قابل تجارت غیراستخراجی^۴ زیان‌آور است. در حالی که این بی‌ثباتی که چنین اقتصادهایی با آن مواجه است را می‌توان با اجرای یک سیاست مالی مناسب که تقاضای داخلی را در طول زمان به‌صورت هموار رشد می‌دهد، کنترل کرد. انعطاف‌پذیری نرخ ارز می‌تواند سهم حمایتی مهمی در تسهیل تعدیل سریع نرخ ارز واقعی در دوره پس از رونق قیمت کالاهای صادراتی داشته باشد و بنابراین به تحدید تخصص^۵ ناکارا در بخش غیرقابل تجارت کمک کند.

1. See for Example Hausman and Gavin, 1996.

2. Cross Country

3. Broda, 2000.

۴. همچنین لوی‌یاتی و استارزنجر (Levy-Yeyati and Starzeneger, 2002) شواهد اقتصادسنجی بین کشوری را ارائه می‌کنند که در کشورهای در حال توسعه انعطاف‌پذیری بیشتر نرخ ارز رشد اقتصادی بالاتر و بی‌ثباتی کمتر تولید را به همراه دارد. گوش، گلد، اوستری و ولف (Ghosh, Gulde, Ostry and Wolf, 1996) نشان دادند که رژیم‌های شناور در مقایسه با رژیم‌های ثابت، رشد تولید ناخالص داخلی سرانه کمی سریع‌تر و بی‌ثباتی تولید ناخالص داخلی بالاتر دارد، اما رژیم‌های بینابین سریع‌ترین رشد و کمترین بی‌ثباتی تولید ناخالص داخلی را داشته است.

5. Nonresource

6. Specialization

کادر ۱-۴ گزینه‌های رژیم نرخ ارز

رژیم نرخ ارز را می‌توان از یک طیف گسترده با دامنه‌ای از نرخ‌های ارز به صورت کاملاً ثابت تا به صورت کاملاً انعطاف‌پذیر، با مقداری هم‌پوشانی میان انعطاف‌پذیر مدیریت شده،^۱ محدوده‌های هدف^۲ و ثابت قابل تعدیل خزنده^۳ انتخاب کرد. ویژگی‌های اصلی رژیم‌های متفاوت به صورت خلاصه در زیر توصیف شده است:

نرخ ارز کاملاً ثابت^۴

با یک نرخ ارز کاملاً ثابت، ارزش پول داخلی در برابر یک پول خارجی - منتخب یا سبدهی از پول‌های خارجی - در سطحی معین ثابت است و از پشتیبانی قانونی صریحی برخوردار است که مانع تعدیل این سطح ثابت می‌شود و پوشش بخش معینی از پایه پول داخلی با ذخایر ارز خارجی در نرخ ارزی از پیش تعیین شده را تضمین می‌کند (برای مثال لیتاس لیتوانی^۵ در برابر دلار آمریکا از آوریل ۱۹۹۴ تا فوریه ۲۰۰۲). پوشش ذخیره پایه پولی می‌تواند کامل یا جزئی باشد و به درجه انعطاف‌ناپذیری نرخ ارز و وسعتی که سیاست پولی مستقل به صورت کامل یا جزئی حذف شده است، دارد. تحت یک نرخ ارز کاملاً ثابت با پوشش ذخیره‌ای کامل پایه پولی، نوسانات پایه پولی با نوسانات تراز پرداخت‌ها هماهنگ است که می‌تواند به بی‌ثباتی نسبی در کشورهای صادرکننده تک محصولی^۶ منجر شود.

نرخ ارز ثابت اما قابل تعدیل^۷

نرخ‌های ارز ثابت (نرم) قابل تعدیل مانند نرخ‌های ارز کاملاً ثابت، بر نقش پیرو^۸ سیاست پولی در حفظ ثبات نرخ ارز دلالت دارد. آزادی ورود و خروج بیشتر جریانات

1. Managed Flexibility
2. Target Bands
3. Crawling Peg
4. Currency Board Arrangements (CBA)
5. Liehtanian Litas
6. Commodity Exporting Countries
7. Fixed-but-adjustable (soft) Pegs
8. Subordination

سرمایه نیاز به تبعیت بیشتر سیاست پولی دارد، در این حین پشتیبانی از پایه پولی با دارایی‌های داخلی در دوره‌های بی‌وقفه زمانی به سبب جریان‌های خروجی سرمایه بی‌ثمر است (برای مثال مکزیک در سال ۱۹۹۴). درجه انعطاف‌پذیری مسیر نرخ ارز و بنابراین درجه پیروی سیاست پولی برحسب انواع نرخ‌های ارز ثابت (نرم) قابل تعدیل متفاوت است که در زیر توصیف شده است:

نرخ ارز ثابت قابل تعدیل در مقابل یک پول خارجی

ارزش پول داخلی در سطحی معین در برابر یک پول خارجی معین ثابت است (برای مثال پول چین^۱ در برابر دلار آمریکا).

نرخ ارز ثابت قابل تعدیل در مقابل سبدهی از پول‌های خارجی

ارزش پول در سطحی معین در برابر سبدهی از پول‌های خارجی معمولاً در برابر پول‌های خارجی شرکای عمده تجاری ثابت است و سهم پول‌های خارجی در سبد معمولاً مطابق با سهم تجاری کشور با شرکایش تعیین می‌شود (برای مثال تایلند^۲ در برابر سبدهی نامشخص از پول‌های خارجی تا جولای ۱۹۹۷).

نرخ ارز ثابت قابل تعدیل خزنده

نرخ ارز در برابر یک پول خارجی یا سبدهی از پول‌های خارجی به‌صورت دوره‌ای یا در نرخی از قبل اعلام شده (برای مثال لیر ترکیه در برابر سید دلار آمریکا و یورو از ژانویه ۲۰۰۰ تا مارس ۲۰۰۱) یا در واکنش به شاخص‌های کلیدی مانند مابه‌التفاوت تورم با شرکای عمده تجاری به‌عنوان یک قاعده برای نرخ ارز واقعی (برای مثال دینار ترکیه در طول سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۲) تعدیل می‌شود.

نرخ ارز با محدوده‌ای مجاز

نرخ ارز فقط مجاز است که در یک محدوده افقی با حدود پایین و بالای ثابت (برای

1. Chinese Renminbi
2. Thai baht

مثال کرون دانمارک در برابر یورو از ژانویه ۱۹۹۹) یا در یک محدوده خزنده با حدودی که به صورت دوره‌ای کاهش ارزش می‌یابد تغییر کند (برای مثال فورینت مجارستان^۱ در برابر یک سبد پول خارجی از مارس ۱۹۹۵ تا ژانویه ۲۰۰۰ و در برابر یورو تا پایان سپتامبر ۲۰۰۱).

رژیم‌های شناور

تحت یک رژیم نرخ ارز شناور مستقل، نرخ ارز آزادانه در بازار ارز خارجی تعیین می‌شود (برای مثال ین ژاپن). هرگونه مداخله بانک مرکزی در بازار ارز خارجی برای جلوگیری از بی‌ثباتی بیش از اندازه نرخ ارز است نه تغییر روند نرخ ارز. بازارهای ارز خارجی عمیق و نقد^۲ که تحت نفوذ تعداد محدودی عامل^۳ نباشد، برای عملکرد مناسب این نظام، اساسی است. تحت رژیم نرخ ارز شناور مدیریت شده مداخلات بانک مرکزی بیشتر است، اما بدون آنکه تعهدی صریح در حفظ مسیری خاص برای نرخ ارز وجود داشته باشد (برای مثال روبل روسیه از آگوست ۱۹۹۸).

با توجه به مزایای بالقوه نرخ‌های ارز انعطاف‌پذیر در تثبیت تولید، رژیم‌های نرخ ارز ثابت قابل تعدیل رسمی واقعی یا صریح^۴ در میان اقتصادهای باز کوچک شامل کشورهای صادرکننده تک‌محصولی به نسبت رایج است که دلیل آن نگرانی مقامات از اثر تغییرات نرخ ارز بر قیمت‌های داخلی، اوراق اعتباری^۵ و هزینه‌های بی‌ثباتی نرخ ارز برای بدهی‌های خارجی معاملات تأمین‌نشده است (در پیوست این فصل رژیم‌های نرخ ارز در اقتصادهای کشورهای صادرکننده نفت منتخب فهرست می‌شود). چنین نگرانی‌هایی در کشورهای در حال توسعه بسیار رایج است، چون بازارهای مالی توسعه نیافته آنها به‌ندرت ابزاری را برای تحدید^۶ ریسک نرخ ارز ارائه می‌کند و نرخ‌های ارز آنها بی‌ثباتی شدیدی را

1. Hungarian Forint
2. Deep and Liquid
3. Agents
4. Explicit or de Facto
5. Credibility Issues
6. Hedge

تحت رژیم‌های شناور - و با این وجود بازارهای ارز خارجی ضعیف - نشان می‌دهد. انتخاب درجه انعطاف‌پذیری رژیم نرخ ارز بستگی به هدف مقامات مسئول دارد. مبادله‌ای^۱ بین تمایل به کاستن از بی‌ثباتی نرخ ارز همراه با کنترل تورم به‌وسیله نرخ ارز همانند لنگری^۲ اسمی و تمایل به کاستن از نوسانات تولید از طریق رهاسازی نرخ ارز که تکانه‌ها را جذب کند، وجود دارد. بحث رژیم مطلوب نرخ ارز برای ایران در حول این مبادله سازمان خواهد یافت. قسمت بعدی این فصل به آن جنبه‌هایی از اقتصاد ایران که به انتخاب رژیم نرخ ارز مربوط است، می‌پردازد که عبارت‌اند از: طبیعت نوسانات تولید، تورم و ویژگی‌های بازارهای مالی.

۴-۲ مهم‌ترین ویژگی‌های اقتصاد ایران

۴-۲-۱ طبیعت نوسانات تولید

اقتصاد ایران به‌شدت به درآمدهای نفتی وابسته است، به‌طوری‌که حدود ۱۵ درصد از تولید ناخالص داخلی اسمی در دوره ۱۳۷۹-۱۳۷۵ (۲۰۰۰/۰۱-۱۹۹۶/۹۷) ناشی از بخش نفت بوده است. همچنین، حدود ۵۰ درصد از درآمدهای دولت و ۷۰ تا ۷۵ درصد از صادرات این کشور از بخش نفت حاصل می‌شود. سهم تولید نفت در تولید ناخالص داخلی در سال‌های اخیر افزایش یافته است و همبستگی میان ارزش واقعی درآمد نفت و رشد تولید بخش‌های اقتصاد غیر از نفت و کشاورزی، مانند بخش صنعت، ساختمان و خدمات قوی‌تر شده است (نمودارهای ۴-۱ و ۴-۲). درحالی‌که رشد تولید بخش صنعت به سبب آنکه نفت خام نهاده واسطه اصلی صنعت پتروشیمی است، تا حدودی با تولید نفت هم‌بسته است، تولید بخش‌های خدمات و ساختمان و همچنین قسمت بزرگی از تولید بخش صنعت - به سبب آنکه در بازارهای داخلی مبادله می‌شود - به‌شدت به درآمدهای نفتی وابسته شده است.

انتقال نوسانات قیمت نفت به اقتصاد ایران بیشتر از طریق آثارش بر وضعیت مالی (دولت؛ مترجم) انجام می‌شود. با فرض آنکه تولید نفت خام در کوتاه‌مدت به‌نسبت ثابت

1. Trade-off

2. Anchor

باشد، درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام ایران که به دولت تعلق می‌گیرد به شدت به قیمت نفت وابسته است (نمودار ۳-۴). از آنجایی که فشارهای سیاسی برای مصرف درآمدهای نفتی بالاست، مخارج بودجه‌ای تقریباً با قیمت‌های نفت نوسان دارد و رونق تقاضای داخلی ناشی از انبساط مالی در دوره‌های درآمدی بالا، فشارهایی را برای تقویت نرخ ارز واقعی به وجود می‌آورد (نمودارهای ۴-۴ و ۴-۵).^۱ با آزادسازی تجاری بیشتر و افزایش لنگر^۲ قیمت کالاهای قابل تجارت داخلی با استفاده از قیمت‌های خارجی، تعدیل شده با قیمت‌های بالقوه نفت و افزایش‌های شدید مخارج بودجه‌ای در آینده، افزایش‌های شدید قیمت‌های کالاهای غیرقابل تجارت را در پی خواهد داشت که این می‌تواند مانع از گوناگون‌سازی لازم در تولید ایران و پایه‌های صادراتی به سبب جذب بیش از حد سرمایه در بخش غیرقابل تجارت در دوران رونق نفتی شود.

با وجود درآمدهای نفتی بی‌ثبات، دستیابی به مسیر رشدی که دارای ساختار صنعتی متعادل باشد، نیازمند اجرای یک استراتژی سیاست مالی محتاطانه است که مخارج دولت را در طول زمان با هدف حداقل کردن نوسانات جذب داخلی هموار می‌کند. در این خصوص، اتخاذ قوانین بودجه‌ای (مالی) برای تضمین اینکه پس‌انداز دولت در دوره‌های درآمدی بالا در صندوق ذخیره ارزی انباشت می‌شود، اساسی خواهد بود.^۳

با در نظر گرفتن این احتمال که سیاست مالی در کوتاه‌مدت ادواری باقی بماند، آسیب‌پذیری درآمد، تولید و نرخ ارز واقعی ایران در مقابل تکانه‌های قیمت نفت جای تردیدی برای اهمیت اتخاذ یک رژیم نرخ ارز که تسهیل‌کننده انعطاف‌پذیری

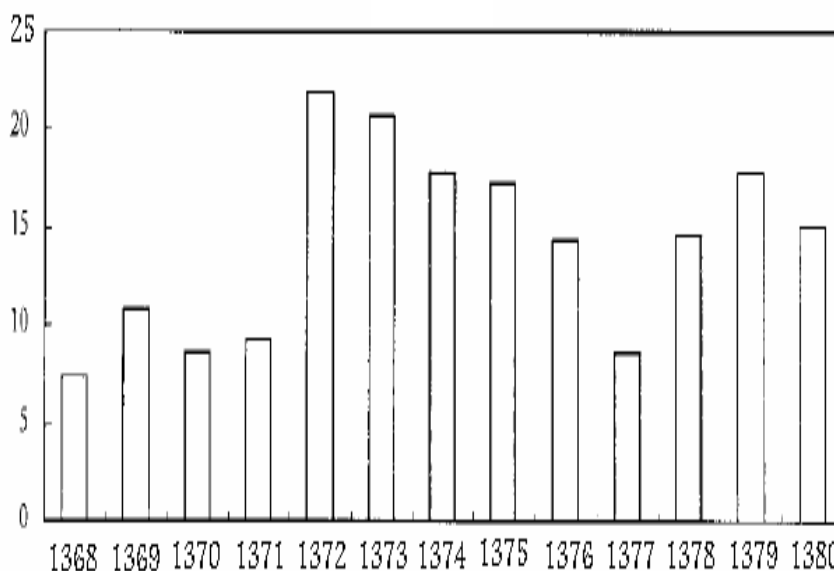
۱. این واقعیت که ایران در دهه گذشته نرخ‌های ارز چندگانه داشت، تغییر نوسانات نرخ ارز واقعی و ارتباط آنها با سایر متغیرهای اقتصادی را پیچیده می‌کند. نمودار ۴-۵ مسیر قیمت نفت خام ایران و نرخ ارز واقعی دوجانبه بر مبنای شاخص قیمت مصرف‌کننده ایران و آمریکا و بر اساس نرخ ارز بازار موازی را ترسیم می‌کند تا جهت تغییر نرخ ارز واقعی بازار را در مقابل تغییرات مخارج واقعی دولت ببینیم. این معیار از نرخ ارز واقعی به دلیل قابلیت دسترسی لازم برای یک دوره بلندمدت استفاده شد و همچنین چون نرخ ارز بازار موازی جانشینی برای نرخ ارز شناور است، جهت رفتار نرخ ارز واقعی را به دست می‌دهد.

2. Anchoring

۳. مطالعه (Davis, Ossowski, Daniel and Barnett, 2001) را در خصوص استفاده از صندوق‌های تثبیت در مواجهه با پیامدهای اقتصادی رونق منابع طبیعی ببینید.

نرخ ارز اسمی باشد، باقی نمی‌گذارد. رژیم نرخ ارز انعطاف‌پذیر این امکان را فراهم می‌کند که تکانه‌های منفی قیمت نفت سبب تضعیف به نسبت سریع نرخ ارز واقعی شود و انتظار می‌رود که از آثار منفی کاهش قیمت نفت از طریق افزایش تقاضای داخلی و خارجی برای تولید غیرنفتی ایران بکاهد.^۱ از طرف دیگر رونق قیمت نفت سبب تقویت نرخ ارز اسمی و واقعی می‌شود که بالقوه به رقابت‌پذیری صادرات غیرنفتی آسیب می‌رساند، بنابراین تکمیل انعطاف‌پذیری نرخ ارز با سیاست‌هایی که به انعطاف‌پذیری بازار کار و رشد بهره‌وری کمک می‌کنند، اهمیت خواهد داشت.

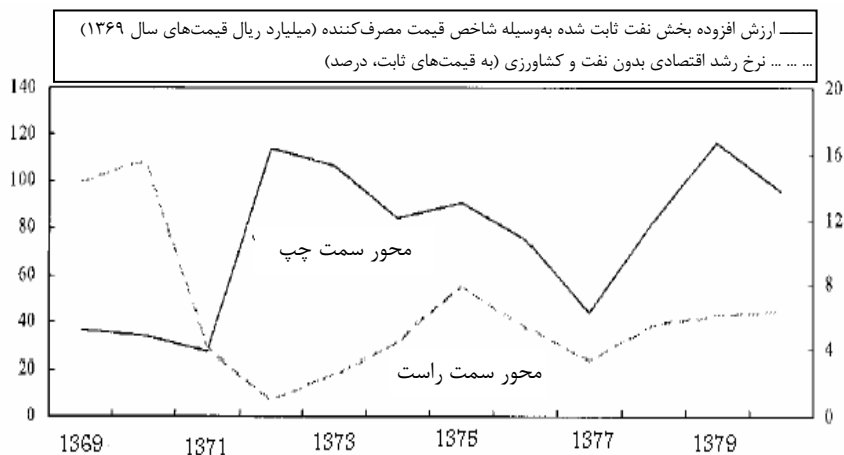
(درصد)



Sources: Iranian Authorities and IMF Staff Estimates.

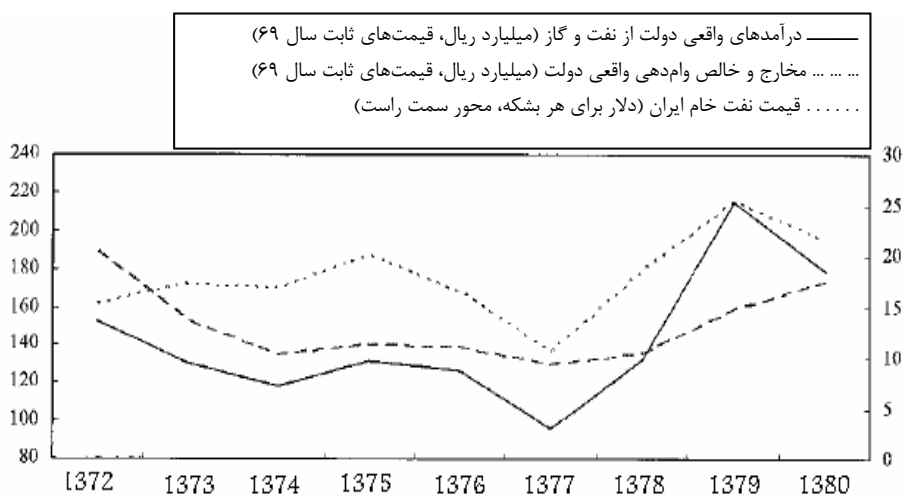
نمودار ۴-۱ جمهوری اسلامی ایران: سهم بخش نفت در تولید ناخالص داخلی، ۱۳۶۸-۱۳۸۰

۱. پیش‌بینی اینکه نوسانات نرخ ارز رسمی می‌تواند به صورت مؤثر سبب تغییرات مطلوب در نرخ ارز واقعی شود براساس این فرض استوار است که دستمزدهای واقعی در ایران به نسبت انعطاف‌پذیر است. نوسانات قابل توجه در دستمزدهای واقعی طی دهه گذشته و فقدان سازمان‌ها و اتحادیه‌های کارگری مستقل این فرض را تأیید می‌کند.



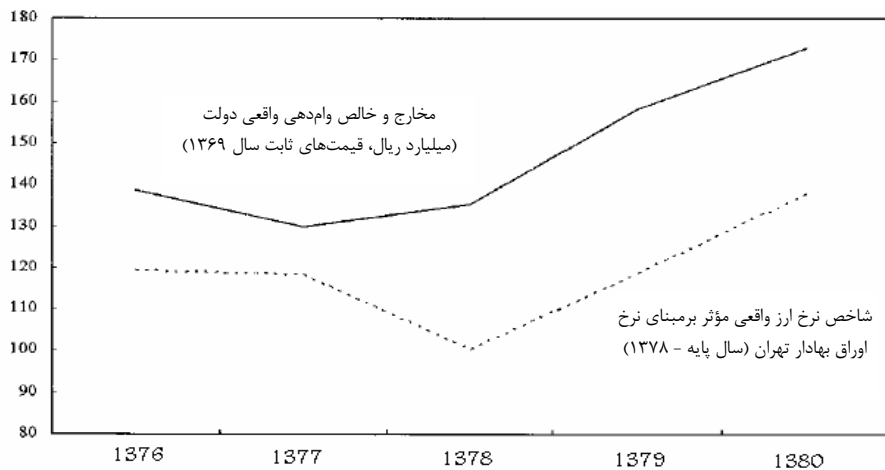
Sources: Iranian Authorities; and IMF Staff Estimates.

نمودار ۲-۴ جمهوری اسلامی ایران: درآمد نفت و رشد اقتصادی بدون نفت و کشاورزی
۱۳۶۹-۱۳۸۰



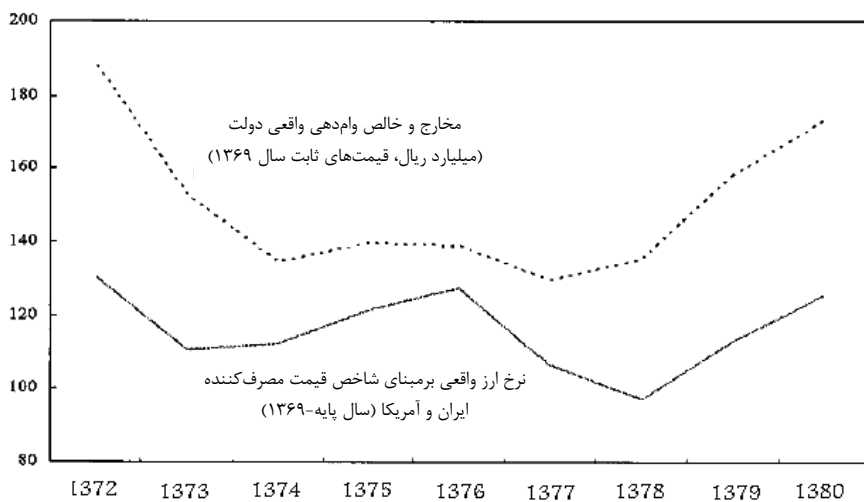
Sources: Iranian Authorities; and IMF Staff Estimates.

نمودار ۳-۴ جمهوری اسلامی ایران: قیمت نفت و حساب‌های مالی ۱۳۷۲-۱۳۸۰



Sources: Iranian Authorities and IMF Staff Estimates.

نمودار ۴-۴ جمهوری اسلامی ایران: شاخص نرخ ارز واقعی مؤثر بر مبنای نرخ ارز در بورس اوراق بهادار تهران و مخارج واقعی دولت، ۱۳۷۶-۱۳۸۰



Sources: Iranian Authorities and IMF Staff Estimates.

نمودار ۴-۵ جمهوری اسلامی ایران: نرخ ارز واقعی و مخارج واقعی دولت، ۱۳۷۲-۱۳۸۰

۴-۲-۲ کنترل تورم

ایران از دهه ۱۳۵۰ (۱۹۷۰) تورم دو رقمی داشته است (نمودار ۴-۶)، اما از سال ۱۳۷۸ (۲۰۰۰-۱۹۹۹) در مسیر کاهش قرار گرفته است. نیروی محرک اصلی تورم بالا در بلندمدت انبساط اعتباری^۱ برای تأمین مالی کسری‌های بخش عمومی بوده است، اما یک مطالعه اقتصادسنجی^۲ برای دوره ۱۳۶۹-۱۳۸۰ (۲۰۰۲-۲۰۰۱/۲۰۰۱-۱۹۹۱/۱۹۹۰) نشان می‌دهد که تضعیف نرخ ارز اسمی در بازار موازی نیز اثر مثبت مستقیم و کوتاه‌مدت بر تورم داشته است. این مسئله به دلیل اهمیت تضعیف نرخ ارز در تشکیل انتظارات تورمی و همچنین اثر غیرمستقیم آن از طریق کاهش تقاضا برای مانده‌های پولی داخلی^۳ است، زیرا تضعیف نرخ ارز در بازار موازی هزینه فرصت نگهداری پول داخلی را در مقایسه با پول خارجی حاصل از بازار موازی - معاملات تأمینی در برابر تورم - نشان می‌دهد.^۴ همچنین آزادسازی تجاری در سال‌های اخیر به دلیل افزایش رقابت با کالاهای وارداتی، ارتباط میان نرخ ارز و قیمت کالاهای قابل تجارت داخلی را محکم‌تر کرده است. برای مثال در دو سال گذشته، با توجه به رشد شدید متغیرهای کلان پولی، ثبات نرخ ارز در بورس اوراق بهادار تهران در کاهش تورم کالاهای قابل تجارت به سطوح تک رقمی نقش مؤثری داشته است. در آینده، با آزادسازی تجاری بیشتر و نفوذ^۵ واردات، اثر تغییرات نرخ ارز یکسان شده بر تورم داخلی می‌تواند در طول زمان افزایش یابد به‌ویژه اگر نرخ تورم همچنان بالا باشد.^۶

1. Credit Expansion

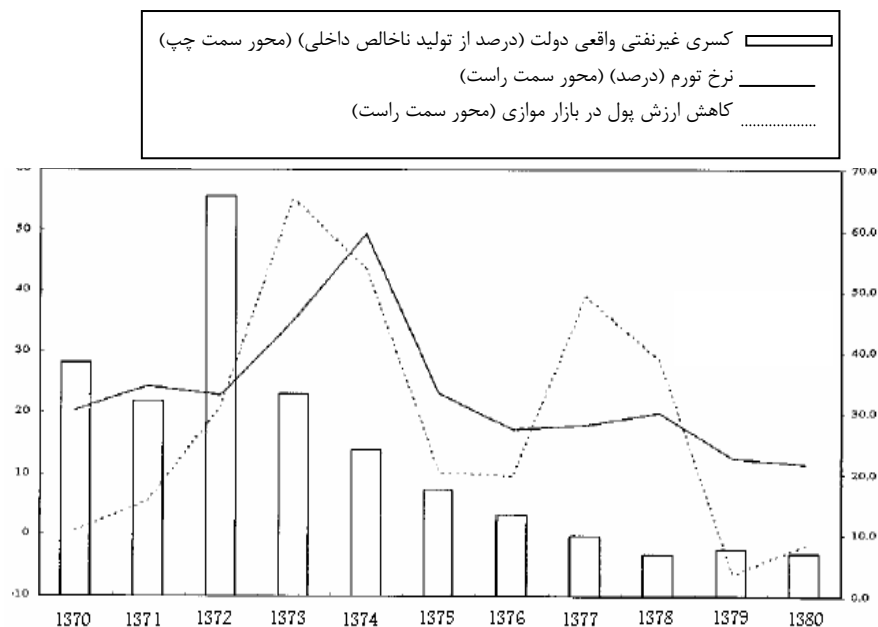
2. Celasun and Goswami, Forthcoming

3. Domestic Monetary Balances

۴. از سال ۱۳۷۹ (۲۰۰۰/۰۱) فراوانی درآمدهای نفتی، ثبات نرخ‌های ارز در بازار ارز بورس اوراق بهادار تهران و بازار موازی را به همراه داشته است، نرخ‌های بالای بازدهی ابزارهای مالی داخلی مانند اوراق مشارکت بانک مرکزی و کاهش تورم در سال‌های اخیر میزان جانشینی پول و اهمیت نرخ بازار موازی را در تشکیل انتظارات تورمی کاهش داده است. با این وجود، هیچ گسستگی معنادار آماری در ارتباط میان تورم و تعیین‌کننده‌هایش در دوره ۱۳۶۹-۱۳۸۰ (۲۰۰۱/۰۲-۱۹۹۰/۹۱) از جمله تضعیف نرخ ارز در بازار موازی مشاهده نمی‌شود، بنابراین کاهش بالقوه عرضه ارز در بازار ارز خارجی و تضعیف نرخ ارز در بازار ارز موازی می‌تواند به سرعت تورم را افزایش دهد.

5. Penetration

۶. چودری و هاگورا (Choudri and Hakura, 2001) شواهدی تجربی را ارائه کردند مبنی بر اینکه در اقتصادهای با تورم بالا، اثر تغییرات نرخ ارز بر تورم شدیدتر و سریع‌تر است.



Sources: Iranian Authorities; and IMF Staff Estimates.

نمودار ۴-۶ جمهوری اسلامی ایران: نرخ تورم، کاهش ارزش بازار موازی و کسری بودجه غیرنفتی

درحالی که یک نظام نرخ ارز متعهد به یک نرخ معین مانند نظام نرخ ارز ثابت یا نظام نرخ ارز ثابت قابل تعدیل خزنده می‌تواند به تثبیت تورم در کوتاه‌مدت کمک کند و پایداری آن نیازمند حجم قابل توجهی از ذخایر ارز خارجی و اجرای جدی سیاست مالی محافظه‌کارانه با هدف قطع ارتباط مخارج دولت از نوسانات قیمت نفت خواهد بود. بدون این پیش‌شرط‌ها، اجبار به تعدیل‌های نرخ ارز در مدت رکود قیمت نفت، منافع کوتاه‌مدت کاهش تورم را از بین خواهد برد یا اگر نرخ ارز ثابت خزنده پایدار باشد، تضعیف نرخ ارز واقعی ناشی از رکود قیمت نفت، کاهش تورم^۱ داخلی هزینه‌بری را موجب خواهد شد. درباره اتخاذ یک نظام نرخ ارز قابل انعطاف، کنترل تورم بیشتر بر هدف‌گذاری متغیرهای

1. Deflation

پولی اتکا دارد و موفقیت آن به حذف سلطه مالی از فعالیتهای بانک مرکزی و انتخاب ابزارهای مؤثر مدیریت نقدینگی بستگی خواهد داشت. به علاوه، با توجه به اینکه در وضعیت تورم بالا، اثر نوسانات نرخ ارز بر تورم شدیدتر و سریعتر است، با یک نظام نرخ ارز انعطاف پذیر، تلاش برای مهار تورم با هدف دستیابی به ثبات بیشتر در تورم لازم و حیاتی خواهد بود.

۴-۲-۳ ساختار بازارهای مالی و ارز خارجی

نظام مالی ایران با اصول مالیه اسلامی هدایت شده و تحت کنترل شدید دولت فعالیت کرده و به نسبت توسعه نیافته است. این موقعیت محیطی را فراهم می کند که بدهکارانی که بدهی آنها برحسب پول خارجی ارزش گذاری شده است، به ویژه واردکنندگان نمی توانند به صورت مؤثری خود را در مقابل ریسک نرخ ارز مصون نگهدارند. این مسئله احتمالاً به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران محرک هایی قوی می دهد که نرخ ارز اسمی را در طول یک مسیر هموار و قابل پیش بینی در آینده نزدیک مدیریت کند تا هزینه های مربوط به بی ثباتی نرخ ارز حداقل شود.^۱ از طرف دیگر، مدیریت شدید نرخ ارز سبب کاهش انگیزه برای معاملات تأمینی خواهد شد که می تواند مانع توسعه بازارهای مالی شود. با توجه به اینکه قسمت اعظم درآمدهای صادرات نفت خام ایران متعلق به دولت است و بانک مرکزی آن را در بازار ارز خارجی عرضه می کند و با فرض درجه محدود قابلیت تبدیل حساب سرمایه، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران سلطه مطلق و نسبی در بازار ارز خارجی دارد، بنابراین وضعیت فنی بازار ارز خارجی برای اتخاذ یک نظام نرخ ارز شناور آزاد در آینده نزدیک مناسب نیست.

۴-۳ بحث و نتیجه گیری

بررسی ملاک انتخاب نظام نرخ ارز با توجه به وضعیت اقتصاد ایران، مزایای نسبی یک نظام میانه را در مقایسه با تعهد قوی به یک نظام نرخ ارز ثابت یا شناور آزاد نمایان

۱. همان طور که مک کینون (McKinnon, 2000) خاطرنشان می کند بازارهای مالی ناقص کشورهای در حال توسعه معاملات تأمینی، ریسک نرخ ارز خارجی را برای واردکنندگان گران و مشکل می کند.

می‌کند. با توجه به اثر چشمگیر تغییرات قیمت نفت بر اقتصاد ایران، نظام نرخ ارزی که در واکنش به تکان‌های قیمت نفت اجازه نوسان را به نرخ ارز اسمی می‌دهد به دلیل کاهش از نوسانات اقتصادی و بالا بردن رشد، مطلوب خواهد بود. از طرف دیگر، نظام نرخ ارز شناور آزاد به دلیل آثار زیان‌بار بالقوه بی‌ثباتی بیش از حد نرخ ارز بر تورم و بر ترازنامه‌هایی که در مقابل ریسک نرخ ارز معاملات تأمین‌نشده است، نه مطلوب و نه در آینده نزدیک به سبب سلطه عرضه بانک مرکزی در بازار ارز خارجی عملی است.

گزینه‌های بین نظام‌های میانه را می‌توان در طیف گسترده‌ای طبقه‌بندی کرده و درون سه نظام که به ترتیب درجه فزاینده‌ای از اختیار عمل در مدیریت نرخ ارز، اما درجه کاهنده‌ای را در کنترل تورم از طریق سیاست ارزی دارد، مرتب کرد: (۱) نظام نرخ ارز ثابت، اما قابل تعدیل، (۲) نظام نرخ ارز ثابت قابل تعدیل خزنه یا یک نظام نرخ ارز با محدوده مجاز و (۳) نظام نرخ ارز شناور مدیریت شده.

با یک نظام نرخ ارز ثابت، اما قابل تعدیل، نرخ ارز اسمی ثابت حفظ خواهد شد، مگر اینکه تکانه قابل توجه خارجی مانند تکانه قیمت نفت رخ دهد که در این صورت سطح نرخ ارز تعدیل خواهد شد. در حالی که این نظام، در دوره‌های موقتی ثبات نرخ ارز به تثبیت تورم کمک می‌کند. تعدیل‌های گسسته نرخ ارز برای عملکرد تورم و ترازنامه‌ها در حالت تضعیف و برای صادرکنندگان غیرنفتی در حالت تقویت مخرب خواهد بود. به علاوه اگر تورم همچنان بالا باشد به دلیل تقویت شدید نرخ ارز واقعی، تعدیل‌های اتفاقی و آثار زیان‌بار آن می‌تواند شدیدتر باشد و بالاخره، با توجه به رفتار بی‌ثبات قیمت نفت، زمان و اندازه تعدیل لازم غیرقابل پیش‌بینی خواهد بود.

با یک نظام نرخ ارز ثابت، اما قابل تعدیل خزنه یا یک رژیم با یک محدوده مجاز، نرخ ارز یا مرزهای نوسان آن به صورت دوره‌ای در یک نرخ ثابت یا در واکنش به تغییرات در شاخص‌های کمی منتخب مانند تفاوت تورم کشور با شرکای تجاری تعدیل خواهد شد. نرخ ارز تا مادامی که مسیرش هموار و قابل پیش‌بینی است همانند یک لنگر اسمی عمل کرده و سبب نرخ تورم به نسبت ثابتی خواهد شد. از آنجاکه نرخ خزش و پهنای محدوده مجاز از پیش تعیین شده است، این چارچوب سیاستی نرخ ارز، درجه‌ای کافی از انعطاف‌پذیری را در حالت وقوع تکانه بزرگ قیمت نفت ایجاد نمی‌کند؛ مگر اینکه پهنای محدوده مجاز به اندازه کافی وسیع باشد.

با یک نظام شناور مدیریت شده، هیچ تعهد رسمی به هیچ مسیر نرخ ارزی وجود ندارد، بنابراین در تغییرات پیش‌بینی نشده متغیرهای اساسی مانند تغییرات قیمت نفت انعطاف‌پذیری بیشتری را به سیاست ارزی می‌دهد. در حالت وقوع هر تکانه بزرگ، بانک مرکزی از اختیارات خود با هدف انتقال آرام به سطح نرخ ارز موجه از لحاظ متغیرهای اساسی استفاده خواهد کرد، بدون آنکه از شرط عدم تعهد به مسیر نرخ ارز عدول کند. در غیاب تکانه‌های قابل توجه در اقتصاد، مسیر نسبتاً همواری از نرخ ارز را با هدف تثبیت تورم و حداقل کردن هزینه‌های بی‌ثباتی نرخ ارز برای بدهکارانی که دیون آنها با ارز خارجی ارزش‌گذاری شده است، می‌توان دنبال کرد.

مقامات مسئول ایران اتخاذ یک نظام نرخ ارز شناور مدیریت شده را در زمان یکسان‌سازی نرخ ارز در فروردین ۱۳۸۱ (مارس ۲۰۰۲) اعلام کردند، اما نرخ ارز را در برابر دلار آمریکا از فروردین ۱۳۸۱ (مارس ۲۰۰۲) تا مرداد ۱۳۸۲ (جولای ۲۰۰۲) ثابت نگاه‌داشتند. با توجه به تأثیر مفیدی که نرخ ارز می‌تواند در تعدیل تکانه‌های قیمت نفت بگذارد، لازم است که مقامات مسئول اجازه دهند نرخ ارز به صورت افزایشی نیروهای بازار را منعکس کند و مانع شکل‌گیری انتظارات از یک نرخ ارز تثبیت شده واقعی^۱ شود. این به عوامل اقتصادی انگیزه می‌دهد که در آینده ابزارهایی را برای مقابله با بی‌ثباتی بالای نرخ ارز ایجاد کنند.

مهم‌ترین پیش‌شرط برای کارکرد مطلوب هر سیاست ارزی در ایران اجرای یک سیاست مالی محتاطانه و معقول خواهد بود که ارتباط ادواری^۲ مخارج مالی با قیمت‌های نفت را با هدف جلوگیری از تغییرات بیش از حد در نرخ ارز واقعی که می‌تواند به توسعه بخش‌های صادرات غیرنفتی اقتصاد آسیب برساند، قطع کند. همچنین حذف هر نوع سلطه بودجه‌ای (مالی) بر مدیریت پولی، پیش‌شرط اصلی برای هماهنگی مناسب سیاست‌های پولی و ارزی برای دستیابی به نتایج مطلوب تورمی است.

1. De Facto Pegged Exchange Rate

2. Procyclicality

پیوست وضعیت نرخ ارز در اقتصادهای منتخب

جدول ۱ وضعیت نرخ ارز در اقتصادهای منتخب

ردیف	کشور	سهام صادرات نفت و گاز در تولید ناخالص داخلی، ۲۰۰۲-۱۹۹۵ (متوسط، درصد)	وضعیت ارزی*
۱	الجزایر	۲۷/۲	شناور مدیریت شده با هیچ مسیر از پیش تعیین شده‌ای برای نرخ ارز
۲	کویت	۴۳/۰	ثابت در برابر سبد نامشخصی از پول‌های خارجی
۳	نیجریه	۲۰/۷	شناور مدیریت شده با هیچ مسیر از پیش تعیین شده‌ای برای نرخ ارز
۴	نروژ	۱۴/۳	شناور مستقل
۵	قطر	۳۲/۹	ثابت در برابر دلار
۶	ونزوئلا	۱۹/۱	شناور مستقل
۷	عربستان سعودی	۳۱/۴	ثابت در برابر حق برداشت مخصوص ^۱
۸	لیبی	۲۵/۴	ثابت در برابر حق برداشت مخصوص
۹	امارات متحده عربی	۲۷/۹	ثابت در برابر حق برداشت مخصوص

Sources: IFS, IMF Staff Estimates.

* As Classified in the Annual Report on Exchange Arrangements and Exchange Restrictions, IMF, 2002.

1. Special Drawing Rights (SDR)

منابع و مأخذ

- Broda, Christian, 2001, "Terms of Trade and Exchange Rate Regimes in Developing Countries," *Staff Report* 148, Federal Reserve Bank of New York, New York.
- Buiter, Willem H., G. M. Corsetti, and A. Pesenti, 1996, *Financial Markets and International Monetary Cooperation: Lessons of the 92-93 ERM Crisis*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Celasun, Oya, and M. Goswami, Forthcoming, "An Analysis of Money Demand and Inflation in the Islamic Republic of Iran," *IMF Working Paper* Washington: International Monetary Fund.
- Choudri, Ehsan U., and D. S. Hakura, 2001, "Exchange Rate Pass-through to Domestic Prices: Does the Inflationary Environment Matter?", *IMF Working Paper* 01/194, Washington: International Monetary Fund.
- Corden, Max, 2002, *Too Sensational: On the Choice of Exchange Rate Regimes*, Cambridge, Massachusetts: MIT Press.
- Davis, Jeffrey. R., R. Ossowski, J. Daniel, and S. Barnett, 2001, *Stabilization and Savings Funds for Nonrenewable Resources*, IMF Occasional Paper No. 205, Washington: International Monetary Fund.
- Ghosh, Atish R., A. Gulde, J. D. Ostry, H. Wolf, 1996, *Does the Exchange Regime Matter for Inflation and Growth?*, IMF Economic Issues No. 2, Washington: International Monetary Fund.
- Hausmann, Ricardo, and M. Gavin, 1996, "Securing Stability and Growth in a Shock Prone Region: The Policy Challenge for Latin America," *IADB Working Paper* No. 315, Washington: Inter- American Development Bank.
- Levy-Yeyati, Eduardo, and F. Sturzenegger, 2002, *To Float or to Trail: Evidence on the Impact of Exchange Rate Regimes*, Unpublished; Universidad De Torcuato Di Tella.
- McKinnon, Ronald, 2000, "After the Crisis, the East Asian Dollar Standard Resurrected: An Interpretation of High-Frequency Exchange-Rate Pagging," in *Rethinking the East Asian Miracle*, ed. By J. Stiglitz and S. Yusuf Washington: World Bank and Oxford University Press.
- Sundararajan, V. M. Lazare, and S. Williams, 1999, "Exchange Rate Unification, Equilibrium Exchange Rate, and Choice of Exchange Rate Regime: the Case of the Islamic Republic of Iran," *IMF Working Paper*, 99/15, Washington: International Monetary Fund.

فصل پنجم چه اتفاقی می‌افتد زمانی که یک کشور با توجه به تکانه‌های رابطه مبادله، تعدیل را اعمال نمی‌کند؟ (کشور غنی از نفت خام گابن)*

علی ظفر**

چکیده

گابن، یکی از ثروتمندترین کشورها در جنوب صحرای بزرگ آفریقا^۱ با تولید ناخالص داخلی سرانه‌ای نزدیک به ۴۰۰۰ دلار است و دارای شرایط سیاسی باثبات، منابع معدنی و جنگلی بسیار غنی و همچنین جمعیت کم است. نفت بخش اصلی اقتصاد بوده و نیمی از تولید ناخالص داخلی و بیش از دوسوم درآمد را تشکیل می‌دهد. در دهه ۱۹۷۰ نفت در این کشور کشف شد. درآمدهای بادآورده نفتی ثروت چشمگیری را برای این کشور به ارمغان آورده و مخارج عمومی دو دهه گذشته را تأمین کرده است. با این وجود، رونق نفتی به بیماری هلندی و کوچکی بخش‌های کشاورزی و صنعتی اقتصاد - به دلیل تقویت^۲ نرخ ارز و حرکت سرمایه به بخش نفت - منجر شده است.

برآوردهای تولید نشان می‌دهد که نفت در ۱۰ تا ۱۵ سال آینده به اتمام خواهد رسید، این واقعیت فشارهای فزاینده‌ای را بر سیاست‌گذاران برای تنوع بخشیدن به تولید وارد می‌کند. درحالی که عضویت گابن در اتحادیه پولی و اقتصادی آفریقای مرکزی به این معناست که از ثبات اقتصاد کلان - به دلیل رژیم نرخ ارز ثابت تثبیت شده با یورو و تجارت خارجی مشترک - بهره‌مند است، این کشور استقلال را در واکنش سیاستی به تکانه‌ها داشته است.

* What Happens When a Country? Does not Adjust to Terms of Trade Shocks? The Case of Oil-rich Gabon.

** Ali Zafar

1. Sub-sahran
2. Appreciation

تحلیل کمی تجزیه واکنش به تکانه‌ها نشان می‌دهد که تعدیل گابن برای مقابله با تغییرات نامطلوب رابطه مبادله از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ به صورت قابل توجهی بر سه شاخص عملکرد ضعیف استوار بود: شدت واردات،^۱ فشرده‌گی اقتصاد^۲ و تشویق صادرات غیرنفتی.^۳ با وجود آنکه نرخ رشد اقتصادی به نسبت خوب بود، سیاستمداران گابن تعدیل را با استقراض قابل توجه در این دوره به تعویق انداختند. درحالی‌که شدت واردات از سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰ و از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ قدری کاهش یافت و همچنین از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ اندکی تنوع در صادرات غیرنفتی به وجود آمد، دولت از بانک‌های تجاری و سازمان‌های بین‌المللی استقراض کرد که سبب افزایش چشمگیر نسبت بدهی خارجی به تولید ناخالص داخلی این کشور - از ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی در دوره ۱۹۷۶-۱۹۷۰ به ۸۰ درصد در سال ۱۹۹۹ - شد، گابن برای پرداخت اقساط وام، باید مازاد اولیه بزرگی را حفظ کند. فقط از سال ۱۹۹۶، کاهش چشمگیر مخارج بودجه‌ای و تثبیت دستمزدهای دولتی اعمال شده است.

مقدمه

بی‌ثباتی یکی از ویژگی‌های دائمی و رایج اقتصاد جهان شده است و نوسانات قابل توجه در قیمت مواد خام به‌ویژه نفت، اثر مخربی بر عملکرد اقتصاد کلان بیشتر کشورهای در حال توسعه داشته است. جهانی‌سازی^۴ آسیب‌پذیری کشور را در برابر تکانه‌های رابطه مبادله تشدید کرده است. مدیریت بی‌ثباتی به‌خصوص در کشورهای صادرکننده نفت و کشورهای در حال توسعه مشکل است. در این کشورها تولید، عملکرد اقتصاد کلان و درآمدهای مالی به شدت نسبت به کوچک‌ترین نوسانات قیمت بین‌المللی نفت حساس هستند. در بیشتر کشورها افزایش قیمت نفت به افزایش مخارج و سقوط قیمت نفت به کاهش سطح مخارج منجر می‌شود، اما در دوره‌های بلندمدت که مدیریت کاهش مخارج مشکل است به بحران‌های مالی منجر می‌شود که برخی از تحلیلگران آن را نفرین منابع طبیعی نامیدند.^۵ اقتصادهای نفتی معمولاً دارای بخش‌های نفتی پررونق و یک بخش

1. Import Intensity
 2. Economic Compression
 3. Nonoil Expert Promotion
 4. Globalization
 5. Gelb and Associates, 1988.

صنعتی بی‌رونق و همچنین صادرات عقب‌مانده از سایر محصولات است. مطالعات نشان داده است که در سطوح قابل مقایسه از توسعه، اقتصادهای وابسته به منابع نسبت به اقتصادهای غیروابسته به منابع، رشد کندتری دارد.^۱ اکتشاف منابع طبیعی رانت‌های بالایی را به وجود می‌آورد و بنابراین تمرکز ثروت در بخش رونق گرفته رفتار رانت‌جویی را پدید می‌آورد. در این اوضاع، موفقیت اقتصادی کشور را می‌توان با توانایی در کنترل مؤثر بی‌ثباتی قیمت سنجید. تمایز میان یک راهبرد دقیق و طراحی شده برای حداکثر کردن درآمدهای نفتی و مدیریت کارای درآمدهای بادآورده نفتی و راهبرد کوتاه‌مدت بدون برنامه که در آن مخارج تحت تأثیر قیمت‌های بازار نفت قرار می‌گیرد، احتمال موفقیت اقتصادی کشور را در بلندمدت فراهم می‌کند.

مدیریت بی‌ثباتی عامل مهمی در تعیین موفقیت کشور در واکنش به تکانه‌های رابطه مبادله است. در حالی که روش‌های گوناگونی برای واکنش به تکانه‌های اقتصادی و چندین روش مناسب برای مدیریت بی‌ثباتی وجود دارد، بیشتر کشورهای در حال توسعه - به‌ویژه در آفریقا - با تکانه‌های مربوط به مواد خام ضعیف برخورد کرده‌اند مانند چاپ پول و دامن زدن به تورم، استقرار بیش از حد از بانک‌های تجاری و مؤسسات بین‌المللی و بدهی فزاینده یا شکست در توسعه^۲ پایه صادراتی. واکنش خاص هر کشور براساس طبیعت تکانه‌های اقتصاد کلان، نظام پولی و ارزی، اوضاع سیاستی و از همه مهم‌تر اقتصاد سیاسی داخلی در هر کشور است.

این فصل تعدیل و واکنش به تکانه‌های اقتصاد کلان گابن را در دوره ۲۰۰۰-۱۹۸۰ ارزیابی می‌کند. با استفاده از روشی که پژوهشگران ارشد بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول ابداع کرده‌اند^۳ تجزیه کمی تکانه‌های رابطه مبادله، چهار شاخص عملکرد را به دست می‌دهد که عبارت‌اند از: شدت واردات، فشردگی اقتصاد، تشویق صادرات و تغییرات در سطح بدهی خارجی (باقی‌مانده).

با وجود آنکه ممکن است دامنه وسیعی از ابزارهای سیاستی این معیارهای عملکرد را تحت تأثیر قرار دهد، معیارها به‌خودی‌خود روش به نسبت دقیقی را برای برآورد

1. IMF, 2002.

2. Diversify

3. McCarthy, Neary, and Zanalda, 1994; Kochar, 1996; Chami, 2000.

طبیعت تعدیل در اقتصاد ارائه می‌دهد. داده‌های آماری از پایگاه اطلاعاتی صندوق بین‌المللی پول،^۱ بانک جهانی، منابع بانک مرکزی کشورهای آفریقای مرکزی^۲ و دولت گابن جمع‌آوری شده است.

مطالعه گابن از لحاظ تحلیلی به چندین دلیل جالب است. اولاً در زمانی که حرکت بین‌المللی به طرف نرخ‌های ارز انعطاف‌پذیر است، گابن عضو یک اتحادیه تجاری و پولی مشترک با نرخ ارز ثابت تثبیت شده با یورو است. در حالی که در اواسط دهه ۱۹۷۰، بیش از ۷۰ درصد از کشورهای در حال توسعه رژیم نرخ ارز ثابت داشتند و تا سال ۲۰۰۳ کمتر از نیمی از این کشورها رژیم نرخ ارز ثابت را دارا بودند. ثانیاً گابن کشوری غنی از نفت است که تلاش می‌کند با جهان بعد از نفت تطبیق یابد. برآوردها نشان می‌دهد که نفت گابن بین ۱۰ تا ۱۵ سال آینده به اتمام خواهد رسید. مطالعه سیر تنوع بخشیدن به تولید در این کشور با توجه به ساختار دستمزد و هزینه‌های بالای نیروی کار جالب خواهد بود. بنابراین گابن در گذار به اقتصاد بعد از نفت «پیشگام»^۳ است، مسیری که بیشتر اقتصادهای نفتی در دهه‌های آینده دنبال خواهد شد. ثالثاً این کشور دارای سرمایه‌گذاری با بهره‌وری پایین، حکمرانی ضعیف و فساد مالی است. سوءتدبیر نفتی همیشگی شده و شاخص‌های اجتماعی هیچ بهبود عمده‌ای را از دهه ۱۹۷۰ به بعد نشان نمی‌دهد. رابعاً این کشور وضعیت ناپایداری را در میان مدت از نظر بدهی داراست، ولی چون کشوری با درآمد متوسط است شرایط لازم برای معافیت از پرداخت بدهی را نیز دارا نیست. بنابراین به دلایل گوناگون لازم است که تجربه گابن از نزدیک مدنظر قرار گیرد.

۱-۵ مدل نظری برای ارزیابی واکنش‌های سیاستی

این فصل از کتاب یک مدل نظری برای اندازه‌گیری واکنش تراز پرداخت‌ها به تکانه‌های خارجی در اقتصادهای باز کوچک استفاده می‌کند که در اوایل دهه ۱۹۹۰ پژوهشگران بانک جهانی آن را ابداع کردند. با استخراج ادبیات تئوری بی‌نظمی‌ها^۴ و رفاه، این مدل

1. International Monetary Fund (IMF)
 2. Banque des Etats de L'Afrique Central (BEAC)
 3. Trail Blazer
 4. Distortions

در تحلیل جوامع مبتلا به «بیماری هلندی» بسیار مؤثر است. پژوهشگران تلاش کردند تا واکنش‌های کشور را با توجه به شرایط سیاست‌گذاری از طریق ارزیابی اندازه‌ای که کشورها به صورت نامتقارن به تکانه‌های رابطه مبادله واکنش نشان می‌دهند درک کنند. آنها تحلیل را در دنیایی انجام می‌دهند که دائمی یا موقتی بودن تکانه‌ها را نمی‌توان تشخیص داد و بی‌ثباتی محیط خارجی مشکلی با همان درجه اهمیت یک تکانه بزرگ منحصر به فرد است.^۱ مدل، به خصوص برای کشورهای دارای نرخ ارز ثابت مؤثر است، زیرا می‌توان اطمینان داشت که تغییرات نرخ ارز علت نوسانات جریان‌ات تجاری نیست.

این مدل، دو دوره‌ای است با این قاعده که متغیرهای با حروف کوچک و بزرگ به ترتیب معرف اولین و دومین دوره است، در حالی که متغیرهای با حروف پررنگ^۲ به هر دو دوره باهم اشاره دارد. بردار قیمت آینده برحسب ارزش فعلی نوشته شده است، در حالی که قیمت‌های نقدی آینده با P_2 نشان داده شده است. با فرض اینکه عوامل داخلی بتواند با نرخ بهره جهانی استقراض کرده یا وام بگیرد، نتیجه حداکثر کردن مطلوبیت به وسیله مصرف‌کننده در سطح کلان را می‌توان برحسب یک تابع مخارج دو دوره‌ای (P,U) توصیف کرد که U مطلوبیت مصرف‌کننده در دوره^۳ است. ارزش تولید ناخالص ملی در هر دوره با تابع تولید ناخالص ملی نشان داده می‌شود که شناسه‌های^۴ آن قیمت‌های مصرف داخلی P، قیمت جهانی^{*} q و سطح فروش اجباری^۵ یک کالای صادراتی که در کشور مصرف نمی‌شود X و سطح اشتغال L است. در طول دو دوره، سرمایه‌گذاری I به صورت بهینه با حداکثر کردن ارزش حال تولید به دست می‌آید که با یک تابع g دو دوره‌ای تولید ناخالص داخلی نشان داده می‌شود:

$$(۱) \quad g(p, q^*, x, l) = \text{Max}_I (g(p, q^*, x, l) - p_I I + G(P, Q^*, X, L, I))$$

بنابراین کسری حساب جاری تراز پرداخت‌ها به صورت رابطه زیر است:

$$(۲) \quad b = e(p, u) + p_I I(p, x, l) - g(p, q^*, x, l) + y - f$$

1. McCarthy, Neary, and Zanalda, 1994.

2. Bold

3. Lifetime

4. Arguments

5. Constrained

در این معادله، γ پارامتری است که مخارج جاری دولت (خالص درآمد مالیاتی) را بر کالاهای قابل تجارت و F انتقالات برونزا را از خارج نشان می‌دهد. این معادله کسری تراز پرداختها برابر جذب (مصرف به علاوه سرمایه‌گذاری) منهای تولید ناخالص ملی (یا سرمایه‌گذاری منهای پس‌انداز) به علاوه کسری دولت، منهای خالص انتقالات بین‌المللی را بیان می‌کند. تصریح مدل مک کارتی، نیری و زانالدا^۱ با این فرض کامل می‌شود که سطح اشتغال در هر دوره به صورت درونزا با توجه به سطح دستمزدهای برونزا w و W تعیین می‌شود. تحت این فرضیات آثار تکانه‌های خارجی و تغییرات سیاستی بر کسری حساب جاری تراز پرداختها با دیفرانسیل‌گیری از معادله (۲) به دست می‌آید.

$$(۳) \quad db = \alpha_1 dp^* + \alpha_2 dq^* + \alpha_3 dx + \alpha_4 df + \beta_1 dP^* + \beta_2 dQ^* + \beta_3 dX + \beta_4 dF + \chi_1 d\gamma + \chi_2 dw + \chi_3 dW$$

در این مدل ضرایب α آثار تکانه‌های خارجی موقتی و ضرایب β آثار تکانه‌های آتی پیش‌بینی شده را نشان می‌دهد. مجموع $\alpha_1 + \beta_1$ آثار تکانه‌های آینده و پیش‌بینی شده را ارائه می‌دهد. معادله (۳) معیاری را برای همه آثار برتر از پرداختها فراهم می‌کند مانند عوامل برونزای جاری (چهار عبارت اول) و عوامل آینده (چهار عبارت دوم). سه عبارت آخر دارای یک پارامتر χ است که تغییرات در مخارج جاری داخلی دولت را نمایندگی می‌کند، دو عبارت آخر تغییرات در سطح دستمزدهای داخلی جاری و آینده است. همچنین لازم به ذکر است که تعادل ریکاردو^۲ نیز جزء فروض است. سرانجام، با فرض آنکه اندازه و جهت آثار تکانه‌های برونزا به انتظارات آینده بستگی کامل دارد، مک کارتی، نیری و زانالدا، تصریح و تخمین صورت اقتصادسنجی معادله (۳) را غیرممکن می‌دانند.

بدین ترتیب، روش آنها واکنش‌های سیاستی گوناگون به تکانه‌های خارجی (تغییر

1. McCarthy, Neary, and Zanalda

۲. تعادل ریکاردو شرایطی را بیان می‌کند که در آن افزایش در کسری بودجه دولت به افزایش در تقاضای کل منجر نمی‌شود (مترجم).

در قیمت کالاهای صادراتی و وارداتی و همچنین تغییرات نرخ بهره) را برحسب چهار معیار عملکرد تجزیه می‌کند که عبارت‌اند از: شدت واردات، فشردگی اقتصادی، تشویق صادرات و تغییرات در بدهی خارجی (باقی‌مانده).

نکته جالب توجه این روش آن است که نقش ابزارهای سیاستی در پرداختن به تغییرات در تراز پرداخت‌ها به صورت مستقیم محاسبه نمی‌شود، بلکه برآورد نتایج اجرای سیاست‌ها محاسبه می‌شود. بنابراین، معیارهای عملکرد تعدیل اجرا شده را در هر کشور نشان می‌دهد، اما نتایج تجزیه را باید با در نظر گرفتن سیاست‌های مالی دولت، سیاست‌های دستمزد، سیاست‌های پولی و ارزی و سیاست بدهی تفسیر کرد تا درک دقیق‌تری از واکنش کشور در برابر نوسانات نامطلوب رابطه مبادله به دست آورد. در یک مقاله بسیار مفید، چامی^۱ این روش را برای عمان - یک کشور مهم صادرکننده نفت - بسط داده است و درباره تأثیر سیاست مالی غیرادواری^۲ در حفاظت اقتصاد آن کشور از تکان‌های نامطلوب به نتایج جالبی می‌رسد. متغیرها در این تحلیل به صورت زیر تعریف می‌شود:^۳

۵-۱-۱ اثر رابطه مبادله

این متغیر تفاوت میان آثار وارداتی منتج از تغییرات قیمت‌های وارداتی و آثار صادراتی ناشی از تغییرات قیمت‌های صادراتی را ارائه می‌کند. این متغیر اثر کل تغییرات در رابطه مبادله بر مبنای تغییرات در قیمت و مقدار صادرات و واردات بر تراز پرداخت‌ها را در هر سال اندازه‌گیری می‌کند.

۵-۱-۲ شدت واردات

این متغیر با فرض آنکه هیچ تغییری در نرخ رشد (اقتصادی) رخ نداده است، تغییر واردات ناشی از تغییرات در کشش واردات را اندازه‌گیری می‌کند. این معیار از یک کشش واردات استفاده می‌کند که به صورت اقتصادسنجی از طریق رگرسیون لگاریتم واردات بر لگاریتم تولید ناخالص داخلی در دوره ۱۹۸۰-۲۰۰۰ و با استفاده از تخمین

1. Chami, 1999.

2. Countercyclical

۳. فرمول دقیق برآورد این متغیرها در پیوست ۵-۵ آورده شده است.

حداقل مربعات معمولی به دست می‌آید تا انحراف واردات واقعی از مسیر برآوردی آن با کشش درآمدی ثابت محاسبه شود. اگر واردات تشدید شده باشد، از سطح پیش‌بینی شده کشور بالاتر خواهد بود.

۳-۱-۵ فشردگی اقتصاد

این متغیر اثر کاهش نرخ رشد اقتصادی بر واردات را اندازه‌گیری می‌کند و با این فرض محاسبه می‌شود که کشش واردات نسبت به تولید ناخالص داخلی تغییر نمی‌کند. با استفاده از نرخ رشد روند که از راه اقتصادسنجی تعیین می‌شود، تفاوت میان تولید واقعی یا تولید روند محاسبه شده و سپس این تفاوت در کشش واردات نسبت به تولید ناخالص داخلی و سهم واردات از تولید ناخالص داخلی ضرب می‌شود که این حاصل ضرب معیار فشردگی اقتصاد است. فشردگی اقتصاد معیار اثر تغییر در نرخ رشد اقتصاد به‌تنهایی است و شامل اثر تغییرات در کشش نمی‌شود.

۴-۱-۵ تشویق صادرات

این معیار، رشد صادرات یک کشور را برحسب حجم رشد صادرات جهانی مقایسه می‌کند. برای داشتن شواهد کمی درباره توسعه بخش غیرنفتی، رشد صادرات غیرنفتی گابن با رشد صادرات جهانی مقایسه شد. این اختلاف اندازه گوناگون‌سازی را نشان می‌دهد. بدین ترتیب برآورد مناسبی از تشویق صادرات با مقایسه تشویق صادرات گابن با صادرات جهانی ارائه می‌دهد.

۲-۵ موقعیت کشور

گابن کشوری استوایی در آفریقای مرکزی، هم‌اکنون از ثروتمندترین کشورها در جنوب صحرای بزرگ آفریقا با تولید ناخالص داخلی سرانه‌ای نزدیک به ۴۰۰۰ دلار است. این کشور دارای اوضاع سیاسی باثبات و جمعیتی حدود ۱/۳ میلیون نفر و منابع غنی نفتی و چوب جنگلی است. این کشور ثروتمندتر از بسیاری از کشورهای جنوب صحرای بزرگ آفریقا است (که تولید ناخالص داخلی سرانه‌ای زیر ۵۰۰ دلار دارند) که تمامی عناصر کلاسیک موفقیت اقتصادی را داراست.

از جهات مختلف، گابن کشور عجایب است. کشوری کاملاً شهرنشین است، بیش از ۸۰ درصد جمعیت در نواحی شهری زندگی می‌کنند. گابن از بزرگ‌ترین اکوسیستم‌های بکر جهان را دارد و سه‌چهارم مساحتش را جنگل‌های استوایی انبوه دربرگرفته است. کشوری غنی از نفت با مجموعه نفت خامی که در چند سال آینده به‌طور چشمگیری کاهش خواهد یافت، با این وجود، اقتصاد این کشور گوناگونی کشاورزی و صنعتی کمی دارد. حدود ۹۰ درصد از مواد غذایی لازم را از کشورهای همسایه وارد می‌کند و پایه صنعتی ضعیفی دارد. گابن ارتباطات بیشتری با کشورهای اروپایی و آمریکایی دارد تا با کشورهای آفریقایی همسایه خود و متکی به گروه‌های بزرگی از نیروی کار آفریقایی غربی در بخش‌های صنعتگری، خرده‌فروشی و حمل‌ونقل است. این کشور نرخ بالا و قابل توجهی از فقر را در پایتختش - لیبرویل^۱ - دارد، این شهر در مرتبه چهارم گران‌ترین شهر جهان - طبق بررسی‌های اخیر - قرار گرفته است.^۲

با توجه به اینکه گابن قسمت عظیمی از منابع را در زیرساختار حمل‌ونقل، سرمایه‌گذاری کرده است، اما به دلیل ترکیب موقعیت طبیعی دشوار، سرمایه‌گذاری دولتی و نگهداری نامناسب، شبکه ریلی و جاده‌ای فعلی - کمتر از ۱۱۰۰۰ کیلومتر - برای نیازهای این کشور کافی نیست. هیچ جاده اصلی که دو شهر اصلی - پورت جنتیل^۳ و لیبرویل - را به هم ارتباط دهد، وجود ندارد و شبکه ریلی نیازمند نوسازی است. با وجودی که ۳ میلیارد دلار در ساخت یک خط راه‌آهن (ترنس گابونیز)^۴ در اوایل دهه ۱۹۷۰ برای تسهیل صادرات سنگ معدن منگنز و اورانیم صرف شده، این خط به‌اندازه کافی استفاده و به‌درستی هم نگهداری نمی‌شود.

رابطه گابن با مؤسسات برتون وودز و سایر اعتباردهندگان و سازمان‌های بین‌المللی کمک‌دهنده دوره پرفراز و نشیبی را طی کرده است که تاحدی به دلیل مشکلات گاه‌وبیگاه گابن در پرداخت تعهدات اقساط وام در سررسیدهای مقرر بود. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ سازمان‌های بین‌المللی کمک‌دهنده، تأمین مالی برنامه دولت را برای

1. Libreville

2. EIU, 2000.

3. Port-gentil

4. Trans-gabonese

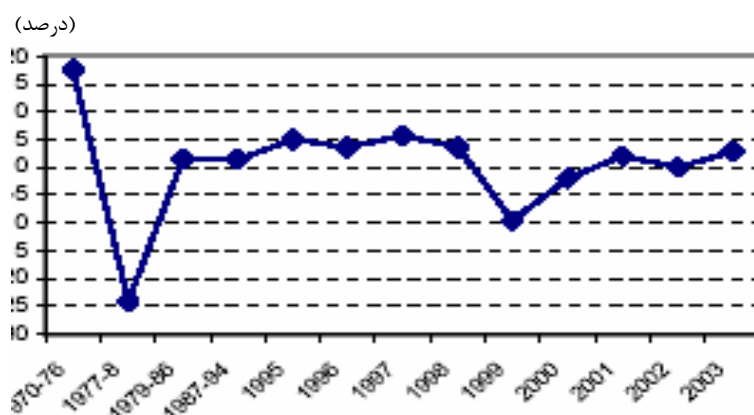
توسعه برعهده گرفتند. با این وجود اختلاف نظر درباره سرمایه‌گذاری‌های خاص گابن، به‌ویژه خط راه‌آهن ترنس گابونیز و سرمایه‌گذاری نامنظم گابن در اجرای برنامه‌های توافق شده با مؤسسات برتون وودز به تعلیق گاه‌وبیگاه همکاری منجر شد. اما به‌دلیل آنکه رکود نفت غیرقابل اجتناب شده است، گابنی‌ها درصدد کاهش هزینه‌های مالی اساسی شدند. از سال ۲۰۰۰، دولت گابن اقدام‌هایی را برای بهبود عملکرد اقتصادی از طریق گونه‌ای از اصلاحات ساختاری انجام داده است به‌خصوص با اصلاحات در دستگاه‌های اداری و مالیه عمومی و خصوصی‌سازی چندین صنعت شبه‌دولتی. بعد از یک دوره نظارت اقتصاد کلان، هم‌اکنون صندوق بین‌المللی پول در حال ارزیابی امکان یک توافق^۱ یک‌ساله در تابستان ۲۰۰۴ است. قبلاً تسهیلات اعتباری بلندمدت^۲ به تعویق افتاده بود، زیرا به‌نظر می‌رسید که گابن پیگیری کافی در اجرای برنامه نداشته است. از سرگیری وام‌دهی صندوق بین‌المللی پول نیز برای گابن مهم است، زیرا پیش‌شرطی برای استمهال بدهی از جانب کلپ اعتباردهندگان بین‌المللی پاریس است.

۱-۲-۵ عملکرد رشد اقتصادی

عملکرد رشد گابن از زمان استقلال قابل توجه بوده که به‌صورت چشمگیری وابسته به عملکرد بخش نفت بوده است. از سال ۱۹۶۵ تا سال ۱۹۸۰، رشد تولید ناخالص داخلی گابن به‌طور متوسط سالیانه ۹/۵ درصد بود. از سال ۱۹۶۰، نرخ رشد متوسط سالیانه تولید ناخالص داخلی سرانه گابن ۲/۵ درصد بوده است. کشف نفت فلات قاره در سال ۱۹۷۹ چشم‌انداز رشد را به‌صورت قابل توجهی تقویت کرد، اما اقتصاد در اواسط دهه ۱۹۸۰ منقبض شد و از سال ۱۹۸۷ تا سال ۱۹۹۴، اقتصاد به‌اندازه جزئی (۱/۵ درصد) رشد یافت. از سال ۱۹۹۵ تا سال ۱۹۹۸، اقتصاد به‌طور سالیانه ۴/۵ درصد رشد یافت، اما در سال ۱۹۹۸ وارد رکود و سال ۱۹۹۹ وارد کساد شدیدی (۸/۹- درصد) شد. این نوسانات به‌دلیل نوسانات قیمت نفت بود که اقتصاد گابن به‌شدت وابسته به آن است. در شروع سال ۲۰۰۲، کاهش تولید نفت، نرخ رشد اقتصاد را به صفر رساند. در سال ۲۰۰۳ افزایش قیمت نفت به بهبودی و افزایش نرخ رشد تا ۲/۸ درصد منجر شد و جالب آنکه

1. Standby Arrangement
2. Extended Fund Facility (EFF)

در حالی که سایر کشورهای منطقه اتحادیه مالی آفریقا^۱ از کاهش ارزش پول فرانک اتحادیه مالی آفریقا بسیار منتفع شدند عملکرد اقتصادی گابن به نسبت تحت تأثیر قرار نگرفت (به استثنای بخش چوب)، زیرا بیشتر درآمدهایش از صادرات مواد اولیه به قیمت‌های بین‌المللی بود که با دلار ارزش گذاری می‌شد.



نمودار ۱-۵ رشد تولید ناخالص داخلی واقعی در گابن ۲۰۰۳-۱۹۷۰

۵-۲-۲ اهمیت نفت

نفت، بخش اصلی و نیروی محرکه رشد اقتصاد گابن است. با کشف نفت در اواخر دهه ۱۹۷۰، نفت صادرات اصلی کشور و منبع پول‌های بادآورده چشمگیر و همچنین ستون اصلی اقتصاد گابن شد، که کشور را با چندین دوره رونق و رکود مواجه کرد. رونق‌هایی در دوره ۱۹۷۴-۱۹۷۸ و رکودهایی در دوره ۱۹۸۵-۱۹۸۲ اتفاق افتاد. ذخایر نفتی غنی این کشور نزدیک به نیمی از تولید ناخالص داخلی، بیش از ۸۰ درصد از دریافت‌های صادراتی و ۶۵ درصد از درآمدهای مالیاتی را تشکیل داده است. برای سال‌های زیادی، گابن سومین تولیدکننده نفت بعد از نیجریه و آنگولا بود و سومین ذخایر نفتی را نزدیک به ۲ میلیارد بشکه داشت. به‌علت اینکه گابن هیچ شرکت نفتی داخلی ندارد، اکتشاف و تولید در دست شرکت‌های چندملیتی خارجی است. در طول زمان، دولت ساختار انواع موافقت‌نامه‌ها را

1. Communaute Financiere d'Afrique (CFA)

با شرکت‌های طرف قرارداد تغییر داده است. قبل از سال ۱۹۸۲، دولت امتیازات بهره‌برداری بسیار سخاوتمندانه‌ای به شرکت‌های خارجی داد، اما بعد از سال ۱۹۸۲، قانون جدیدی به تصویب رسید که وضعیت بسیار سختی را برای سرمایه‌گذاران خارجی از طریق موافقت‌نامه‌های سهم تولید که به صورت فزاینده‌ای مطلوب دولت بود ایجاد کرد.^۱ در حالی که با قانون قبلی، شرکت‌ها حق امتیاز ۲۰ درصدی را به دولت پرداخت می‌کردند، اما با قانون جدید تمامی نفت خام تولیدی میان دولت و شرکت تولیدکننده مطابق با شروطی که در هر قرارداد توافق می‌شد تقسیم می‌شود. بیش از ۴۰ شرکت چندملیتی از الف^۲ و شل^۳ گرفته تا آموکو^۴ در گابن شرکت‌های عملیاتی مرکزی تأسیس کرده‌اند. برای توسعه صنعت نفت، کشور ابزار اکتشافات و حفاری فراوانی وارد کرده است. ایالات متحده آمریکا واردکننده اصلی نفت گابن است که بیش از ۲ میلیارد دلار نفت خام را در سال ۲۰۰۰ از آن کشور خریداری کرد و اروپا و ایالات متحده عرضه‌کنندگان اصلی ابزار و سرمایه صنعت نفت این کشور هستند. گابن تأثیر بارزی در بازار بین‌المللی نفت دارد، اما اخیراً این تأثیر تحلیل یافته است. گابن تا سال ۱۹۹۶ عضو اوپک بود، اما این کشور سازمان را به دلیل حق عضویت سالیانه بالا ترک کرد.

به هر حال، از سال ۱۹۹۷ گابن با چشم‌انداز کاهش تدریجی در تولید نفت روبه‌رو شده است، زیرا میادین نفتی کنونی آن قدیمی بوده و علی‌رغم سرمایه‌گذاری خارجی و سرمایه‌گذاری دولت در اکتشاف جدید تاکنون هیچ میدان نفتی بزرگ جدیدی کشف نشده است. با وجودی که برخی کشفیات کم‌اهمیت در سال‌های اخیر مرز تولید نفت را به چند سال قبل برگردانده است، کاهش تولید در بلندمدت غیرقابل اجتناب است. برآوردهای تولید شرکت‌های نفتی و سازمان‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که تولید نفت به نصف - از ۱۳ میلیون تن در سال ۲۰۰۱ به ۶ میلیون تن در سال ۲۰۰۷ - تقلیل خواهد یافت. با هدف تلاش برای حفظ سطوح تولید در آینده، دولت به صورت جدی سرمایه‌گذاری خارجی را تشویق می‌کند و می‌کوشد تا تولید را در سطح تقریبی ۳۵۰،۰۰۰ بشکه در روز حفظ کند و بتواند سرمایه‌گذاران جدیدی برای افزایش تولید نفت در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ بیابد. در حالی که نفت از نظر

1. De Mowbray, 1991.

2. ELF

3. Shell

4. Amoco

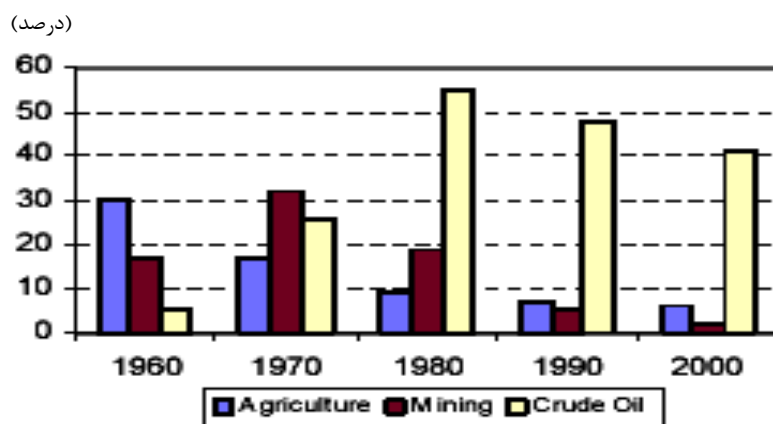
تاریخی یک بخش جزیره‌ای سرمایه‌بر با اثر اندک بر بخش واقعی و جذب پایین نیروی کار بوده است، اکنون دولت پی‌برده است که تعدیل‌های داخلی دردناک، ضروری است. گابن مسیر آینده برخی از همسایگان‌اش در اتحادیه پولی و اقتصادی کشورهای آفریقای مرکزی را روشن می‌کند که اخیراً نفت کشف کرده‌اند. نفت ۵۰ درصد از تولید ناخالص داخلی گینه استوایی و جمهوری کنگو و نزدیک به ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی کامرون را تشکیل می‌دهد و نزدیک به ۲۵ درصد از کل تولید ناخالص داخلی اتحادیه و ۷۰ درصد صادرات آن را شامل می‌شود. گینه استوایی، همسایه گابن که بعد از کشف ذخایر عظیم نفت و گاز در جزیره بیوکو^۱ در اواسط دهه ۱۹۹۰ با تولید ۲۵۰،۰۰۰ بشکه در روز یکی از سریع‌ترین اقتصادهای در حال رشد جهان شد و چاد یکی از فقیرترین اقتصادها در آفریقا که کشف ذخایر نفتی و ساخت خط لوله حدود یک میلیارد دلاری کامرون - چاد درآمد عمومی بیش از حدی را به ارز خارجی این کشور به همراه خواهد آورد که تجربه‌ای مشابه گابن خواهد داشت.

۳-۲-۵ بیماری هلندی و کشور رانتی

پیامد اصلی رونق نفتی در گابن بیماری هلندی بوده است و نتیجه آن غیرصنعتی شدن اقتصاد کشور است و زمانی رخ می‌دهد که کشف ناگهانی منابع طبیعی (یا جریان ورودی عظیمی از ارز خارجی) به رونق صادرات منجر شده و سبب تقویت پول کشور شود و رقابت‌پذیری کالاهای کشاورزی و صنعتی کشور را به صورت زیان‌باری تحت تأثیر قرار دهد. این پدیده در هلند در دهه ۱۹۷۰ مشاهده شد که رونق در یک بخش از کالاهای قابل تجارت به افزایش درآمدهای ملی منجر می‌شود و با ورود پول خارجی بیشتر به کشور به دلیل ترکیبی از تقویت نرخ ارز واقعی و افزایش هزینه‌های تولید، به کاهش در سایر بخش‌های قابل تجارت (معروف به بخش قابل تجارت عقب مانده^۲) می‌انجامد که اثر متضاد کاهش صادرات در سایر بخش‌ها و افزایش واردات را به همراه دارد. به علاوه، منابع (معمولاً سرمایه) برای برآورده کردن تقاضای داخلی در حال رشد به تولید کالاهای غیرقابل تجارت داخلی انتقال می‌یابد و بدین ترتیب تولید در بخش قابل تجارت غیرنفتی را

1. Bioko
2. Lagging

بیشتر تضعیف می‌کند. گابن یک نمونه بارز از بیماری هلندی در آفریقا و همچنین مثالی از بی‌انضباطی مالی است که حاصل رونق نفتی است. در سال ۱۹۷۰، قبل از رونق شدید نفتی، صنعت (معدن) بیش از ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی، کشاورزی ۱۸ درصد و نفت فقط حدود ۲۶ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد، اما تا سال ۱۹۹۰، سهم کشاورزی به ۷ درصد و معدن به ۵ درصد تولید ناخالص داخلی کاهش یافت درحالی‌که سهم نفت به حدود نیمی از تولید ناخالص داخلی رسید. بنابراین، در نتیجه افزایش جریان سرمایه به بخش نفت، بخش‌های کشاورزی و معدن در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ تحلیل رفت. اقتصاد نفتی به صورت جزیره‌ای عمل کرد به عبارتی به سرمایه خارجی وابسته بود و اشتغال محلی زیادی را جذب نمی‌کرد. در این میان، ترکیب حقوق‌های بالا در بخش نفت و هزینه بالای خدمات همراه با یک بازار داخلی کوچک مانع تنوع بخشیدن به تولید شد. کشوری که ابتدا در تولید مواد غذایی خودکفا بود به واردات بیش از ۸۰ درصد وابسته شد. زیربخش‌های اورانیم و منگنز که تولیدات اصلی بخش معدن صنعتی شده بود، در کوتاه زمانی تحلیل رفت. در مجموع، نفت مسبب تحلیل قابل توجه بخش غیرنفتی بود، رونق نفتی به تورم در هزینه‌های دستمزد در اقتصاد و تضعیف بیشتر رقابت‌پذیری سایر بخش‌ها منجر شد.



Source: Economic Commission for Africa, 2003

نمودار ۲-۵ بیماری هلندی در گابن - سهم بخش‌ها از تولید ناخالص داخلی ۱۹۶۰-۲۰۰۰

از جهات گوناگون، گابن یک «کشور رانته» کلاسیک است. در ادبیات علم سیاست، کشور رانته، کشوری است که وابسته به تجهیز منابع داخلی یا تولید جمعیت داخلی نیست، بلکه به درآمدهای ریشه گرفته از خارج یا رانته‌های نفتی وابسته است.^۱ در چنین نظامی، کشور بخش بزرگی از ثروتش را از صنایع استخراجی و منابع طبیعی کسب می‌کند که همه منابع درآمد «بادآورده» است و چشم‌انداز تولیدی بلندمدتی وجود ندارد. در نتیجه فراوانی رانته‌های نفتی، گروه سیاسی قوی داخلی بر پایه کسب این درآمدهای بادآورده شکل گرفته است. معنای ضمنی آن، رفتار غارتگرانه در شکل حداکثرسازی سود به‌جای راهبرد سرمایه‌گذاری بلندمدت است. دیگر جوامع رانته، را می‌توان کویت، عربستان سعودی و ونزوئلا نام برد که در آنها تنوع بخشیدن به تولید با سرعت بسیار کمی پیش می‌رود.

۴-۲-۵ شرایط منطقه‌ای، عضو اتحادیه پولی و اقتصادی کشورهای آفریقای مرکزی^۲

از نظر وضعیت منطقه‌ای، گابن یکی از اعضای اصلی منطقه اتحادیه پولی و اقتصادی کشورهای آفریقای مرکزی است که از مهم‌ترین گروه‌های منطقه‌ای در آفریقا است و از کامرون، جمهوری آفریقای مرکزی، چاد، کنگو، گینه استوایی و گابن تشکیل شده است. در نتیجه قانون کلونی فرانسوی قبل از جنگ جهانی، شش کشور عضو گروه، اتحاد پولی و اقتصادی نزدیک‌تری را میان دولت‌های عضو آن در دهه ۱۹۹۰ به‌ویژه بعد از کاهش ارزش پول در سال ۱۹۹۴ به‌وجود آوردند. در واقع تلفیقی از یک اتحادیه پولی مشترک و یک اتحادیه سیاست‌های پولی هستند، این گروه یک نظام هم‌گرایی اقتصاد کلان و نظارت چندجانبه‌ای را با تأسی از اتحادیه اروپا ایجاد کرده‌اند. همه کشورها در اتحادیه یک نظام تجاری با یک تعرفه خارجی مشترک،^۳ یک پول واحد تثبیت شده با یورو (سابقاً با فرانک) و یک بانک مرکزی مشترک دارند که دولت‌های ملی سیاست پولی خود را به آن واگذار کرده‌اند. یک ویژگی منحصر به فرد بانک مرکزی کشورهای آفریقای مرکزی^۴ وجود حساب عملیاتی با خزانه فرانسه است که به بانک‌های مرکزی کمک

1. Yates, 1996.

2. Communauté Economique et Monétaire de L'Afrique Centrale (CEMAC)

3. Common External Tariff

4. Banque des Etats de L'Afrique Contrale (BEAC)

می‌کند نرخ مبادله ثابت را حفظ کنند و با قواعدی کنترل می‌شود که در پیمان‌های پولی با فرانسه آمده است. از سال ۱۹۹۴، اصلاحاتی در نهادهای منطقه‌ای از طریق بازنگری در نظام تجاری، تقویت بانک مرکزی، گسترش مجموعه ملاک‌های یکپارچگی و تأسیس یک سازمان چتر منطقه‌ای انجام شده است.

عضویت گابن در این گروه علاوه بر مزایای عضویت در یک نظام تجاری، پولی و ارزی ثابت کارایی بیشتری در روابط دوجانبه با همسایگانش به همراه داشت. بانک منطقه‌ای مستقل و مجموعه قواعد پولی و انضباط مالی طراحی شده برای کاهش ریسک و محدودیت‌های کسری‌های مالی در تورم پایین در گابن مؤثر بوده است و آن را از تأمین مالی کسری‌هایش از طریق انتشار پول بازداشته است. با وجود آنکه از جوانب گوناگون، منطقه اتحادیه پولی و اقتصادی کشورهای آفریقای مرکزی یک ناحیه پولی بهینه نیست - زیرا این کشورها شرکای تجاری طبیعی هم نیستند و ساختارهای اقتصادی بسیار متفاوتی دارند - اتحاد منطقه‌ای این امکان را به کشورهای آفریقای مرکزی داده است که اولاً، سیاست‌های ارزی خود را از طریق سازوکار پول مشترک هماهنگ کرده و عدم اطمینان اقتصادی حاصل از تغییر نرخ را از بین ببرند. ثانیاً، تحرک نیروی کار و سرمایه - گرچه به صورت ناقص - بهتر از سایر مناطق آفریقا است و بالاخره، اتحاد منطقه‌ای عامل مهمی در تقویت رشد و کارایی اقتصادی به دلیل قرار دادن گابن و سایر کشورهای آفریقای مرکزی در اصلاحات سیاستی و ایجاد بستری برای تضمین پذیرش ضوابط منطقه‌ای بوده است. به عبارت دیگر، یک پایه تاریخی و نهادی قوی، شامل اتحادیه پولی و گمرکی کارآمد، نظام هم‌گرایی اقتصاد کلان و نظارتی و بخش به نسبت کامل مالی وجود دارد که با آن می‌توان اصلاحات ساختاری را انجام داد.

۵-۲-۵ شاخص‌های اجتماعی و فقر

علی‌رغم منابع طبیعی خدادادی غنی، شاخص‌های اجتماعی و شیوع فقر در گابن به صورت معناداری متفاوت از شاخص‌های سایر کشورهای جنوب صحرای بزرگ نیست. مطالعه بانک جهانی درباره فقر در سال ۱۹۹۴ نشان داد نسبت جمعیتی که در فقر مطلق به سر می‌برند همچنان بالاست و بیش از ۶۰ درصد جمعیت در فقر نسبی زندگی می‌کنند.

توزیع درآمد به نفع یک گروه تراز اول شهری کوچک نامتقارن باقی مانده است. کاهش قیمت‌های بین‌المللی کالاهای کشاورزی همراه با سرمایه‌گذاری پایین در کشاورزی به درآمدهای ناچیز کشاورزان در نواحی روستایی منجر شده است. رشد اقتصادی بالا اثر قابل توجهی بر شاخص‌های فقر نداشته و توزیع درآمدهای بخش نفت و جنگل‌داری به کل جمعیت کاملاً سؤال‌برانگیز به نظر می‌رسد. نرخ مرگ‌ومیر نوزادان ۸۹ در هر هزار نفر است که برابر این شاخص در کامرون و ساحل عاج بوده و به نسبت بالاست. امید به زندگی نزدیک به ۵۳ سال است و فقط ۶۶ درصد از جمعیت به آب نوشیدنی دسترسی دارند. ۵۱ درصد از جمعیت زیر ۱۵ سال سن دارند. نرخ شیوع بیماری ایدز ۴ درصد است که به صورت قابل توجهی پایین‌تر از همسایگان آفریقای مرکزی است، ولی در آستانه بحران قرار دارد. اما شاخص‌های آموزشی به نسبت بالاتر از متوسط کشورهای جنوب صحرائی بزرگ است به طوری که نزدیک به ۷۰ درصد جمعیت باسوادند. در مجموع شاخص‌های اجتماعی گابن به ویژه در مقایسه با منابع طبیعی آن ضعیف است.

۳-۵ تکانه‌های رابطه مبادله و تعدیل اقتصاد کلان

۱-۳-۵ بی‌ثباتی و تکانه‌های اقتصادی

تکانه‌ها و بی‌ثباتی اقتصاد کلان ویژگی‌های اصلی نظام اقتصادی بین‌المللی، به ویژه در نتیجه نظام‌های مالی و تجاری جهانی بوده است. تغییرات نامطلوب در رابطه مبادله، قیمت مواد خام، یا جریان‌های سرمایه اثر زیادی بر ثبات و رشد اقتصاد کشورهای در حال توسعه دارد. به علاوه تکانه‌های اقتصاد کلان آثار آشکاری بر اشتغال و تولید کشور و همچنین بر سرمایه‌گذاری و توزیع درآمد دارد. تکانه‌های رابطه مبادله مانند رکود بلندمدت در بازار قهوه، افزایش قیمت نفت در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و کاهش و بی‌ثباتی قیمت پنبه، همگی تأثیر شدیدی بر عملکرد اقتصاد کلان در کشورهای در حال توسعه داشته است. اما مناطق متفاوت جهان تکانه‌های اقتصاد کلان متفاوتی را به لحاظ تاریخی تجربه کرده‌اند. کشورهای آمریکای لاتین با تورم بالا، رشد کند و عدم تعادل‌های خارجی جدی مواجه شده‌اند، در حالی که کشورهای آسیای شرقی در دهه ۱۹۹۰ با پیامدهای زیان‌بار بی‌ثباتی بازار مالی روبه‌رو بودند. کشورهای آفریقایی به لحاظ تاریخی بی‌ثباتی و کاهش بلندمدت

قیمت مواد خام و همچنین تکانه‌های موقت در بازار نفت را مدیریت کردند. واکنش به تکانه‌های اقتصاد کلان به ساختار نهادی کشور، نظام پولی و ارزی و اوضاع سیاسی و اقتصاد سیاسی داخلی بستگی دارد. درحقیقت، طیف متنوعی از واکنش به تکانه‌های اقتصادی و روش‌های متفاوتی برای مدیریت بی‌ثباتی وجود دارد که برخی تأثیر مثبت‌تری بر مسیر رشد بلندمدت کشور دارد و برخی دیگر به صورت طبیعی زیان‌بارتر است. بسیاری از تحلیلگران معتقدند که کشورهای آفریقایی به تکانه‌های رابطه مبادله به صورت بسیار ضعیفی پرداخته‌اند و آن یک عامل مهم توضیح‌دهنده مشکل بدهی آفریقا بوده است. به علاوه، واکنش هر کشور متناسب با طبیعت و دوره تکانه متفاوت است. در مطالعه تجربی مهمی که در صندوق بین‌المللی پول انجام شد، کاشین و پاتیلو^۱ دریافتند که تفاوت‌های مشخصی در دوره معمول تکانه‌های رابطه مبادله در کشورهای آفریقایی جنوب صحرای بزرگ وجود دارد، به طوری که نیمی از کشورهای آفریقایی تکانه‌های کوتاه‌مدت رابطه مبادله را تجربه کرده‌اند در حالی که یک‌سوم این کشورها تکانه‌های دائمی را تجربه کرده‌اند و همچنین سرعت بازگشت^۲ از دلایل مهم تمایل به تأمین مالی به جای تعدیل از تکانه‌های رابطه مبادله است. کشورهای جنوب صحرای بزرگ تکانه‌های منفی بلندمدت را به اشتباه، موقتی تلقی کرده و کشورهای تکانه‌های مثبت کوتاه‌مدت را به اشتباه، دائمی تعبیر کرده و به استقراض خارجی بیش از اندازه به خصوص در دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ دست زدند بدون آنکه تغییری در ساختارهای اقتصادی و سرمایه‌گذاری ثمربخش در حوزه‌های رشد انجام دهند.

۲-۳-۵ نتایج تجربی

عمل تجزیه (عملکرد) برای گابن، مجموعه بسیار جالبی از برآوردها را برای هر چهار معیار مهم عملکرد ارائه می‌دهد. از سال ۱۹۸۱ تا سال ۱۹۸۶، کاهش فزاینده در موقعیت رابطه مبادله نزدیک به ۳۸/۵ درصد تولید ناخالص داخلی وجود داشت. از سال ۱۹۸۲ تا سال ۱۹۸۶، رکودی در بازار نفت رخ داد به طوری که قیمت بین‌المللی نفت از ۳۲ دلار در هر بشکه به ۱۴ دلار در هر بشکه سقوط کرد. هزینه‌های دولت در این دوره از نزدیک به ۳۰

1. Cashin and Pattillo
2. Speed of Reversion

درصد تولید ناخالص داخلی در اوایل دهه ۱۹۸۰ به رقم قابل توجه ۵۰ درصد تا سال ۱۹۸۶ افزایش یافت. شدت واردات در تعدیل نزولی شکست خورد به طوری که واردات کالاهای سرمایه‌ای برای تأمین مالی رونق سرمایه‌گذاری به صورت قابل توجهی بالاتر از حد انتظار مدل بود و افزایش انباشته‌ای تا ۵/۳ درصد تولید ناخالص داخلی داشت. به علاوه، تغییرات جزئی (کمتر از یک درصد تولید ناخالص داخلی) در فشردگی اقتصاد و تشویق صادرات غیرنفتی وجود داشت. بنابراین، هیچ تعدیل اقتصاد کلانی در این دوره وجود نداشت، به طوری که دولت به استقرای سنگین از بازارهای تجاری بین‌المللی و وام‌دهندگان به صورت دوجانبه، در نرخ‌های بهره به نسبت بالا و سررسیدهای کوتاه‌تر (کمتر از ۱۰ سال) متوسل شد. از سال ۱۹۸۳ تا سال ۱۹۸۶، حجم بدهی خارجی کشور از ۶۸۰ میلیون دلار به ۱۴۳۰ میلیون دلار افزایش یافت که استفاده از سرمایه خارجی برای تأمین مالی برنامه بلندپروازانه سرمایه‌گذاری دولتی در گابن را نشان می‌دهد. سرمایه‌گذاری دولتی که در اواسط دهه ۱۹۷۰ پس از اولین رونق نفتی شدت گرفته بود در این دوره فروکش نکرد و شواهدی وجود دارد که اقتصاد، رونق بیش از حدی داشته است.

از سال ۱۹۸۷ تا سال ۱۹۹۰، تأثیر رابطه مبادله به دلیل افزایش قیمت‌های نفت از ۱۴ دلار در هر بشکه در سال ۱۹۸۶ به ۲۳ دلار در هر بشکه در سال ۱۹۹۰ مطلوب بود. اثر مثبتی بر شدت واردات وجود داشت که به حدود ۹ درصد تولید ناخالص داخلی می‌رسد. دلایل اینکه چرا واردات کمتر از حد انتظار بود عبارت‌اند از: کاهش واردات تجهیزات، ماشین‌آلات و سایر کالاهای سرمایه‌ای برای سرمایه‌گذاری دولتی و طرح‌های مهندسی متقبل شده دولت گابن در اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ و رکود اقتصادی در منطقه. مهم‌ترین سرمایه‌گذاری‌های دولتی ساخت راه‌آهن ترنس گابن بود. پیش‌بینی شده بود که این طرح دسترسی نواحی غنی معدنی فرانسویل^۱ به دریا را فراهم آورد و در سال ۱۹۷۳ شروع و سال ۱۹۸۷ با هزینه قابل توجهی بیش از آنچه پیش‌بینی شده بود، تکمیل شد. بعد از اتمام این طرح‌ها، واردات به سطوح قبل از رونق سرمایه‌گذاری دولتی بازگشت. در این دوره به دلیل نرخ‌های رشد بالاتر تولید ناخالص داخلی، کاهش فشردگی اقتصادی اندک و حدود ۲ درصد تولید ناخالص داخلی بود.

همانند دوره قبل تشویق صادرات غیرنفتی ضعیف بود. برنامه صندوق بین‌المللی پول برای تثبیت و توافقات با کلپ پاریس برای استمهال بدهی، در بهبود سیاست‌های مالیه عمومی دولت آثار مثبتی داشت.

جدول ۱-۵ تکانه‌های رابطه مبادله و تعدیل‌ها

(برحسب درصد از تولید ناخالص داخلی)

ردیف	سال	تکانه رابطه مبادله ^۱	تغییر در شدت واردات ^۲	تغییر در فشرده‌گی اقتصاد ^۳	تغییر در تشویق صادرات غیرنفتی ^۴	استقرار ^۵
۱	تراکمی					
	۱۹۸۱-۱۹۸۶	۳۸/۵۰	-۵/۲۹	-۰/۸۰	۰/۴۰	۴۴/۱۹
	۱۹۸۷-۱۹۹۰	-۹/۶۰	۸/۴۹	-۱/۵۰	-۰/۳۴	-۱۶/۲۵
	۱۹۹۱-۱۹۹۵	۸/۶۰	۰/۷۵	۰/۴۲	۰/۱۰	۷/۳۳
	۱۹۹۶-۲۰۰۰	۱۶/۵۰	۲/۷۹	-۰/۹۰	۵/۴۰	۹/۲۱
۲	میانگین					
	۱۹۸۱-۱۹۸۶	۶/۴۲	-۰/۸۸	-۰/۱۳	۰/۰۷	۷/۳۷
	۱۹۸۷-۱۹۹۰	-۱/۹۲	۱/۷۰	-۰/۳۰	-۰/۰۷	-۳/۲۵
	۱۹۹۱-۱۹۹۵	۱/۷۲	۰/۱۵	۰/۰۸	۰/۰۲	۱/۴۷
	۱۹۹۶-۲۰۰۰	۳/۳۰	۰/۵۶	-۰/۱۸	۱/۰۸	۱/۸۴

مأخذ: داده‌ها از پایگاه‌های اطلاعاتی IMF و بانک جهانی و وزارت دارایی گابن.

تعاریف از (McCarthy, Neary and Zanaldo, 1994; Chami, 1999)

۱. مقادیر مثبت تکانه نامطلوب در رابطه مبادله و مقادیر منفی تکانه مطلوب را نشان می‌دهد.

۲. مقادیر منفی نشان می‌دهد که واردات بالاتر از سطح انتظار است.

۳. مقادیر مثبت نشان می‌دهد با این فرض که تولید ناخالص داخلی واقعی با نرخ مورد انتظار برآوردی آن رشد

می‌کند، واردات بالاتر بوده است.

۴. مقادیر مثبت دلالت بر گوناگون‌سازی دارد.

۵. جمله باقی‌مانده‌ای که استقراس خارجی یا برداشت از ذخایر را اندازه‌گیری می‌کند.

در سومین مرحله، از سال ۱۹۹۱ تا سال ۱۹۹۵، تکانه‌های زیان‌بار رابطه مبادله حدود ۹ درصد تولید ناخالص داخلی بود که اقتصاد گابن را تحت تأثیر قرار داد. واکنش

به این تکانه افزایش در شدت واردات حدود ۱ درصد تولید ناخالص داخلی، افزایش در فشرده‌گی اقتصاد حدود ۰/۵ درصد تولید ناخالص داخلی و افزایش جزئی در تشویق صادرات بود. آنچه لازم بود ترکیبی از جابه‌جایی مخارج برای تغییر قیمت‌های نسبی و انتقال تقاضا و منابع به سمت تولید کالاهای قابل تجارت و سیاست‌های کاهش مخارج با هدف کاستن جذب داخلی و افزایش پس‌انداز داخلی بود. به دلیل عضویت گابن در منطقه اتحادیه پولی و اقتصادی کشورهای آفریقای مرکزی تعدیل نرخ ارز گزینه مدنظر نبود، اما کاهش ارزش پول سرانجام در سال ۱۹۹۴ اجرا شد. همانند سایر کشورهای این اتحادیه، این استراتژی تعدیل داخلی یک شکست بود. موقعیت در میان ۶ کشور عضو منطقه اتحادیه دشوار بود به طوری که در سال‌های ۱۹۸۵ و ۱۹۹۳ میانگین تولید ناخالص داخلی سرانه منطقه سالیانه ۳/۹ درصد و تولید ناخالص داخلی بیش از ۳۰ درصد در این دوره ۹ ساله کاهش یافت. دولت گابن از طریق استقراض از بانک‌های تجاری و سایر اعتباردهندگان و دنباله‌روی سیاست تعدیل درونی از طریق انقباض پولی «تعدیل شد».

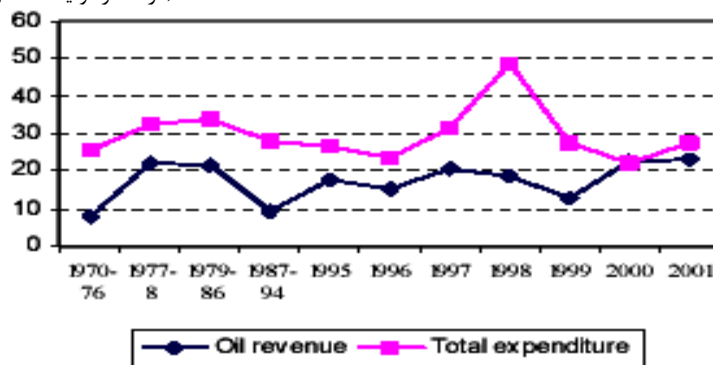
در مرحله آخر، از سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۰۰، کاهش تراکمی چشمگیر دیگری در موقعیت رابطه مبادله، حدود ۱۶/۲ درصد از تولید ناخالص داخلی به سبب کاهش قیمت نفت رخ داد. در واکنش، شدت واردات تا ۲/۸ درصد تولید ناخالص داخلی کاهش یافت در حالی که رشد صادرات غیرنفتی حدود ۶ درصد تولید ناخالص داخلی و استقراض نزدیک به ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش یافت. فشرده‌گی اقتصادی به دلیل رشد تولید ناخالص داخلی غیرنفتی بیشتر از سطح معمول و حدود ۱ درصد کاهش یافت. در این دوره، کشور دستخوش اصلاحات چشمگیر و کاهش هزینه‌ها در مالیه عمومی (به استثنای سال فاجعه‌آمیز ۱۹۹۸ که کل هزینه‌ها حدود ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی رسید) بود. درک کلی در میان سیاست‌گذاران پیشرو این بود که نفت در حال کاهش دائمی است و دولت به گوناگون‌سازی صادرات و اصلاحات در نظام مالیه عمومی نیازمند است. به علاوه، مازاد اولیه عظیمی برای پرداخت بهره بدهی عمومی فزاینده لازم بود. با وجودی که تعدیل به اندازه کافی اساسی نبود، اما این مرحله نقطه عطفی از عملکرد گذشته گابن است.

۵-۳-۳ ابزارهای سیاستی

۵-۳-۳-۱ سیاست مالی

سیاست مالی ابزار اصلی سیاست‌گذاران گابن برای مدیریت بی‌ثباتی ناشی از تکانه‌های نفتی در اقتصاد بوده است. با این وجود، به دلایل گوناگون اقتصادی و ساختاری، سیاست مالی تأثیر مهمی در بازگرداندن تعادل به اقتصاد کلان بعد از تکانه‌های برون‌زا نداشته است. مطالعه‌ای تجربی در صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد که وضعیت مالی کلان گابن تا حد زیادی ادواری بوده که نقش تثبیتی سیاست مالی را محدود کرده است.^۱ مخارج به صورت کلی در رونق نفتی افزایش یافت، اما در رکود نفتی کاهش نیافت که این پدیده را «اثر چرخ‌دنده ضامن‌دار»^۲ می‌نامند. از جهات گوناگون، سیاست مالی به جای یک جذب‌کننده تکانه همانند ضریب فزاینده تکانه عمل کرده و اثر تکانه رابطه مبادله را بدتر کرده است. در حالی که گابن به لحاظ تاریخی، از مزاد بودجه برخوردار بوده است، قسمت اعظم درآمد دولت به فراز و نشیب در بخش نفت وابسته بوده و تا این اواخر توسعه درآمد غیرنفتی به نسبت ضعیفی داشته است. به دلیل اداره ضعیف مالیات و ضعف در جمع‌آوری مالیات بر ارزش افزوده، پایه مالی گابن بیش از اندازه به نفت وابسته شده است.

(درصد از تولید ناخالص داخلی)



نمودار ۵-۳ سیاست مالی ادواری در گابن

1. International Monetary Fund, (IMF) Gabon: Selected Issues And Statistical Appendix, Washington DC May, 2002.

2. Ratchet Effect

با وجودی که رابطه مبادله تکانه بزرگی را به دلیل سقوط قیمت نفت از سال ۱۹۸۲ تا سال ۱۹۸۶ ثبت کرد، سیاست مالی انبساطی باقی ماند به طوری که دولت به سرمایه‌گذاری عمومی گسترده ادامه داد. همانند دوره‌های قبل در تاریخ گابن، تعدیل‌های مالی در رکود نفت فوری نبودند. با این وجود، از سال ۱۹۸۷ تا سال ۱۹۹۴ سیاست مالی کاملاً انقباضی شد (در نتیجه نصف شدن درآمد نفت از ۱۹۸۶-۱۹۷۹ تا ۱۹۹۴-۱۹۸۷)، به طوری که دولت از نظر مخارج کوچک شده و سرمایه‌گذاری عمومی از ۱۸ درصد تولید ناخالص داخلی به ۶ درصد تولید ناخالص داخلی از سال ۱۹۸۷ تا سال ۱۹۹۴ کاهش یافت. شایان ذکر است که در این دوره از تعدیل درونی، مخارج جاری غیر از دستمزد و سرمایه‌گذاری عمومی کاهش یافت و در عوض حقوق و دستمزد در این دوره افزایش قابل توجهی یافت. به علاوه، در مقایسه با اندازه تکانه اقتصادی که به گابن در این دوره آسیب رساند، میزان تعدیل مالی کافی نبود. در این مدت، تعدیل مالی به ۸/۵ درصد کاهش در شدت واردات منجر شد.

بعد از کاهش ارزش پول در سال ۱۹۹۴ - مانند سایر کشورهای منطقه - عملکرد مالی گابن بهبود یافت، به طوری که یک برنامه اصلاحی را آغاز کرد. در تلاشی برای روابط بهتر با اعتباردهندگان بین‌المللی و همچنین نزدیک شدن به معیار مالی اتحادیه پولی و اقتصادی کشورهای آفریقای مرکزی، دولت تعدیلات مالی قابل توجهی را انجام داد که به کاهش در هزینه‌های دستمزد در بخش عمومی به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی منجر شد. از سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۰۰ - به استثنای سستی شدید سیاست مالی در سال ۱۹۹۸ به دلیل انتخابات - سیاست مالی به نسبت انقباضی بود. به گفته متخصصان صندوق بین‌المللی پول، تراز اولیه از کسری بیش از ۶ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۸ به مازاد ۱۷ درصدی در سال ۲۰۰۱-۲۰۰۰ تبدیل شد که نتیجه کاهش شدید در سرمایه‌گذاری عمومی و تثبیت حقوق و دستمزد یا به عبارتی یک تعدیل دردناک بود.^۱ این تعدیل مالی به کاهش ۲/۵ درصدی در شدت واردات منجر شد، در حالی که فشردگی اقتصادی به سبب رشد تولید ناخالص داخلی غیرنفتی بیش از معمول بهبود یافت به طوری که صادرات چوب و سایر مواد معدنی

افزایش یافت (بخشی از این افزایش صادرات را کاهش ارزش پول توضیح می‌دهد). جالب آنکه، الگوی گابن در دوره بعد از کاهش ارزش پول شبیه به الگوی سایر کشورهای اتحادیه پولی و اقتصادی کشورهای آفریقای مرکزی بود به طوری که میانگین درآمد دولت در سراسر آفریقای مرکزی روندی افزایشی داشت و از ۱۴/۵ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۴ به ۲۲/۲ درصد (شامل کمک‌ها نمی‌شود) در سال ۲۰۰۱ افزایش یافت، در حالی که مدیریت مالی جدی (کاهش در دستمزدهای بخش دولت و کاهش در مخارج اجتماعی) به کاهش در مخارج اولیه دولت از ۱۹/۵ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۳ به ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی تا سال ۲۰۰۱ منجر شد.

۲-۳-۵ سیاست پولی و ارزی

یکی از ابزارهای اصلی استفاده شده کشورها برای مدیریت تکانه‌ها و عدم تعادل‌های اقتصاد کلان، سیاست‌های پولی و ارزی است. طبیعت رژیم پولی و ارزی در هر کشور می‌تواند اثر مهمی بر واکنش آن نسبت به تکانه‌های داخلی و خارجی داشته باشد. گابن از لحاظ تاریخی عضو مهم رژیم پولی و تجاری اتحادیه پولی و اقتصادی کشورهای آفریقای مرکزی است که برابری ثابت میان پول خود، فرانک اتحادیه مالی آفریقا و فرانک فرانسه (در سال ۲۰۰۰ یورو جایگزین آن شد) را حفظ کرده است. دلایل منطقی متعددی در پشت این رژیم نرخ ارز قرار دارد. رژیم نرخ ارز ثابت و حوزه پول مشترک اتحادیه مالی آفریقا از جهات گوناگون در ثبات کلی اقتصاد کلان نقش داشته است. اولاً این رژیم سازوکاری نهادی را برای هماهنگی سیاست‌های ارزی در کشورهای عضو آفریقای مرکزی فراهم آورده است و نوسانات نرخ ارز را کاهش داده است. ثانیاً حوزه پول مشترک این امکان را برای کشورها ایجاد کرده است که از نظر جریان‌ات بین‌المللی سرمایه و نیروی کار نسبت به اکثر کشورهایی که عضو یک اتحادیه اقتصادی نیستند، بازتر باشند. ثالثاً رژیم نرخ ارز ثابت این امکان را به گابن داده است که هزینه‌های مبادلاتی روابط تجاری با سایر کشورها در منطقه و همچنین اروپا را حداقل کند. با این وجود، یکی از معایب اصلی رژیم نرخ ارز ثابت، از دست دادن انعطاف‌پذیری سیاست‌های پولی و ارزی برای تعدیل به تکانه‌های خارجی بوده است. در این زمینه،

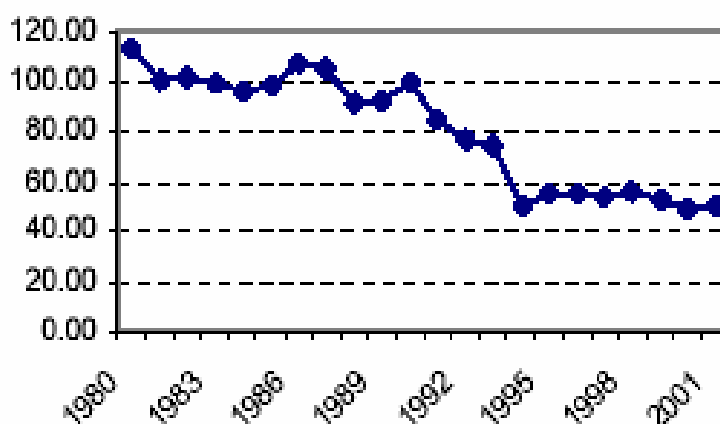
سیاست پولی همانند ابزار تثبیت اقتصادی عمل کرده است و اساساً برای اهداف داخلی به کار نرفته است. در عمل فقط زمانی که از نرخ ارز برای تعدیل تکانه‌های خارجی استفاده شد، کاهش ارزش پول در سال ۱۹۹۴ بوده است که از آن به‌عنوان آخرین چاره در منطقه اتحادیه پولی و اقتصادی کشورهای آفریقایی مرکزی نگریسته شده بود. به لحاظ نظری، در وضعیت نرخ ارز ثابت، برای حفظ تعادل‌های خارجی و تأمین رقابت‌پذیری، ترکیبی از سیاست‌های کاهش مخارج و تغییر نوع مخارج در واکنش به تکانه‌های خارجی لازم است. سیاست‌های تغییر نوع مخارج (معمولاً در شکل تضعیف نرخ ارز واقعی) برای تغییر قیمت‌های نسبی و انتقال تقاضا و منابع به سمت تولید کالاهای قابل تجارت باید با سیاست‌های کاهش مخارج (اغلب پولی و مالی) برای کاهش جذب داخلی و افزایش پس‌انداز داخلی همراه باشد.

هم ادبیات نظری و هم مجموعه در حال رشد شواهد تجربی نشان می‌دهد که رژیم‌های انعطاف‌پذیر نرخ ارز می‌تواند از طریق فراهم آوردن امکان کاهش ارزش اسمی به مصونیت اقتصاد از تکانه‌های رابطه مبادله کمک کند. در یک مقاله اثرگذار با ارزیابی آثار کاهش ۱۰ درصدی رابطه مبادله ۷۵ کشور در حال توسعه در آفریقا، آمریکای لاتین، آسیا و اروپای شرقی از سال ۱۹۷۳ تا سال ۱۹۹۸، بوردا و تایل^۱ دریافتند که در کشورهایی با نرخ ارز ثابت، تکانه به کاهش در تولید ناخالص داخلی تا نزدیک به ۲ درصد - بعد از دو سال - منجر شد، در حالی که در کشورهای با نرخ ارز انعطاف‌پذیر، تکانه فقط کاهش اندکی را در تولید ناخالص داخلی حدود ۰/۲ درصد ایجاد کرد.

از آنجا که انعطاف‌پذیری در نرخ ارز ابزاری سیاستی و در دسترس نبود، گابن به ترکیبی از تعدیل داخلی همراه با کاهش ارزش پول اتکا کرد. گابن از سال ۱۹۸۷ تا سال ۱۹۹۴ همانند سایر کشورهای عضو اتحادیه پولی و اقتصادی کشورهای آفریقایی مرکزی به راهبرد تعدیل داخلی برای تطبیق با تکانه‌های شدیدی که منطقه را دربرگرفته بود، اتکا کرد که شامل سیاست پولی کنترل نقدینگی و نرخ‌های بهره واقعی بالا بود. رشد اعتبار داخلی کاملاً پایین بود و بانک مرکزی کشورهای آفریقایی مرکزی راهبرد پولی بسیار محتاطانه‌ای را در پیش گرفت. راهبرد اصلی جلوگیری از تورم قیمت‌های داخلی برای

1. Borda And Tille, 2000.

دستیابی به تضعیف لازم در نرخ ارز مؤثر واقعی بود. این راهبرد شامل ترکیبی از سیاست‌های اقتصاد کلان ضدتورمی و اصلاحات ساختاری داخلی بود. با این وجود، ثابت شد که تضعیف واقعی در گابن و در سایر کشورها بدون اجرای یک کاهش ارزش اسمی کار بسیار بزرگی است. در سال ۱۹۹۴، کاهش ارزش ۵۰ درصدی فرانک اتحادیه مالی آفریقا به انحراف بسیار چشمگیری در سیاست تاریخی نرخ ارز در منطقه منجر شد.



نمودار ۴-۵ شاخص نرخ ارز واقعی مؤثر

تحلیل نرخ ارز مؤثر واقعی^۱ - نرخ ارز مؤثر اسمی تعدیل شده با تغییرات نسبی در قیمت‌های داخلی - از سال ۱۹۸۰ تا سال ۲۰۰۱، چندین واقعیت جالب توجه را نشان می‌دهد. آنجا که نرخ ارز مؤثر واقعی، نرخ تبدیل پول داخلی به سایر ارزهاست که با سهم‌شان در تجارت بین‌المللی کشور یا پرداخت‌ها تعدیل شده است و ابزار تحلیلی بسیار مفیدی است که شاخصی از رقابت‌پذیری قیمت خارجی کشور در سطح کلان را فراهم می‌آورد. در حالی که نرخ ارز واقعی مؤثر بین سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۷ بسیار اندک افزایش یافت، بین سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۹۳ تا ۳۰ درصد کاهش یافت، اما بعد از کاهش ارزش پول در سال ۱۹۹۴ تا ۳۳ درصد سقوط کرد. در دوره ۱۹۹۰-۱۹۸۷، تضعیف

1. Real Effective Exchange Rate (REER)

نرخ ارز و سیاست پولی کنترل نقدینگی به کاهش شدت واردات تا نزدیک به ۹ درصد تولید ناخالص داخلی کمک کرد، اما صادرات واکنش نشان نداد. بعد از کاهش ارزش پول در سال ۱۹۹۴، شدت واردات افزایش یافت، زیرا رشد اقتصادی رخ داد. از آن زمان به بعد، نرخ ارز مؤثر واقعی ثابت باقی مانده است.

از کاهش ارزش پول در سال ۱۹۹۴ به بعد، بانک مرکزی کشورهای آفریقای مرکزی ثبات قیمت را حفظ کرده‌اند. دولت‌های عضو بانک مرکزی کشورهای آفریقای مرکزی دریافتند که کاهش ارزش پول فقط اگر سطح قیمت‌ها (شامل دستمزدها) را به صورت متناسب افزایش ندهد، می‌تواند رقابت‌پذیری و ثبات اقتصاد کلان را بهبود دهد. آنها موفق شدند فشار تورمی را مهار کنند، به‌رغم بدبینی که قبل از کاهش ارزش پول حاکم بود. بعد از تجربه کاهش تورم در رکود سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۸۶، گابن افزایش در میانگین قیمت‌های مصرف‌کننده تا حدود ۳۵ درصد در سال ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ را تجربه کرد در زمانی که کاهش ارزش پول بر قیمت کالاهای وارداتی تأثیر گذاشت. سیاست پولی کنترل نقدینگی در بانک مرکزی کشورهای آفریقای مرکزی به کاهش تورم حدود ۳ تا ۵ درصد در سال‌های ۱۹۹۷-۱۹۹۶ و کاهش کمیتر از ۲ درصد تا سال ۲۰۰۰ منجر شد.

۳-۳-۵ سیاست تجاری

سیاست تجاری ابزار دیگر مقامات گابنی در تلاش برای تقویت اقتصاد از طریق افزایش صادرات و قرار دادن کشور در موقعیتی بود که منافع حاصل از جهانی شدن را بیشتر کند، اما بازده آن محدود بوده است. به لحاظ تاریخی، گابن از کشوری با رژیم تجاری کنترل شده به کشور عضو رژیم‌های تجاری بازتر، کمتر حمایت‌گرا و کمتر مداخله‌کننده در جنوب صحرای بزرگ آفریقا تبدیل شده است. اصلاحات تعرفه‌ای و تجاری که در اواسط دهه ۱۹۸۰ شروع و در دهه ۱۹۹۰ شتاب گرفت، رژیم تجاری گابن را به صورت اساسی دگرگون کرده است. بعد از کاهش ارزش پول در سال ۱۹۹۴ - بخشی از فرایند هماهنگ تقویت اصلاحات مالی و گمرکی منطقه‌ای اتحادیه پولی و اقتصادی کشورهای آفریقای مرکزی - یک تعرفه خارجی مشترک دارای ساختار فزاینده چهار نرخی اتخاذ شد، ۵ درصد برای کالاهای اساسی، ۱۰ درصد برای مواد خام و کالاهای سرمایه‌ای، ۲۰ درصد برای کالاهای واسطه‌ای و ۳۰ درصد برای کالاهای مصرفی. به‌علاوه، بسیاری از

محدودیت‌های مقداری و هزینه‌های اضافی که در دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ به صورت گسترده استفاده می‌شد، برداشته شد. همچنین، در اواخر دهه ۱۹۹۰، کشور فضای فعالیت اقتصادی را از طریق اصلاح جوانب مهم مقررات، ایجاد ضوابط جدید سرمایه‌گذاری و اجرای قوانین جدید بازرگانی بهبود بخشید.

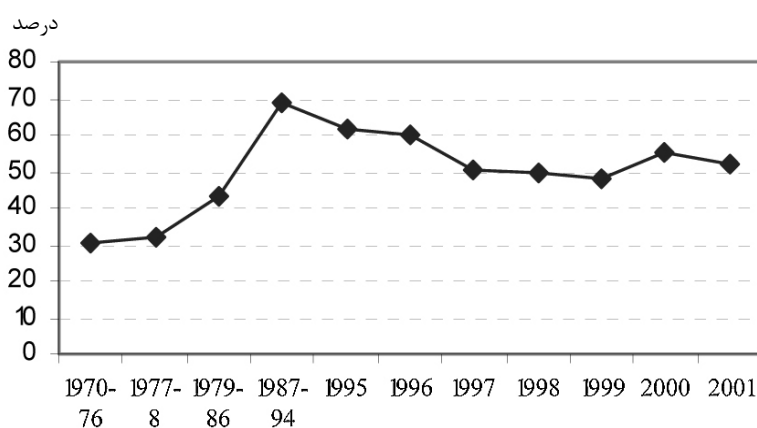
با توجه به این تغییرات، سیاست تجاری تأثیر قابل توجهی را در کاهش هزینه‌های تعدیل ناشی از تکانه‌های رابطه مبادله نداشته است. در اغلب سال‌های دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، رشد صادرات غیرنفتی اندک بود. با شروع نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، منافع اندک ناشی از آزادسازی تجاری به افزایش صادرات غیرنفتی، به خصوص چوب و منگنز منجر شد که ۵/۴ درصد از تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد. در مجموع، موفقیت اندک سیاست تجاری نشان می‌دهد که سایر عوامل مانند هزینه‌های بالای دستمزد واحد نیروی کار و زیرساخت ضعیف، علل اصلی موفقیت اندک گابن در گوناگون‌سازی صادرات است.

۴-۳-۵ سیاست دستمزد و نیروی کار

سیاست دستمزد در گابن ابزار اصلی سیاست‌سازان برای تعدیل به تکانه‌های رابطه مبادله نبوده است. انعطاف‌ناپذیری دستمزد - قیمت و انعطاف‌ناپذیری شدید دستمزد اسمی - قیمت به سمت پایین که مانع تعدیل قیمت‌های نسبی کالاهای قابل تجارت و غیرقابل تجارت شده است، اثر زیان‌باری بر رقابت‌پذیری کلان کشور داشته است. در این خصوص، دو ملاحظه مهم وجود دارد: اول، ویژگی اغلب کشورهای غنی از نفت و گرفتار بیماری هلندی، نبود گوناگونی در تولید و بالا بودن هزینه واحد نیروی کار است، این ویژگی‌ها سبب شده است که دستمزدها در گابن نسبت به تغییرات رابطه مبادله خارجی تعدیل نشود. دوم، در رژیم نرخ ارز اتحادیه مالی آفریقا، انعطاف‌ناپذیری دستمزد، قیمت و بازار نیروی کار سبب شده است که تکانه‌های نامتقارن به رابطه نامطلوب نرخ ارز واقعی میان کشورها منجر شده و رقابت با کشورهای همسایه را دشوارتر کند.

هرچند محدودیت‌های جدی در آمار بازار نیروی کار در گابن وجود دارد، اما امکان بیان شرحی ساده نیز است. در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، بخش عمومی کشور با نرخ‌های سریع رشد یافت و گابن را در زمره یکی از کشورهای جهان در حال توسعه قرار داد که بالاترین نسبت افراد شاغل در بخش عمومی به کل جمعیت را دارد. نسبت هزینه دستمزد به کل

درآمد از ۳۰/۲ درصد در دوره ۱۹۷۶-۱۹۷۰ به ۶۸/۶ درصد در دوره ۱۹۹۴-۱۹۸۷ افزایش یافت. ذکر این نکته لازم است که در دوره رکود ۱۹۹۴-۱۹۸۷ دولت مخارج سرمایه‌گذاری و غیردستمزدی را کاهش داد، اما هزینه‌های دستمزد را بدون تغییر باقی گذارد. فقط از سال ۱۹۹۶ دولت شروع به تثبیت حقوق و دستمزد کرد، چون ادامه وضعیت اقتصادی موجود غیرممکن بود. در دهه ۲۰۰۳-۱۹۹۷، هزینه‌های بخش عمومی به‌صورت چشمگیری کاهش یافت و کشور اصلاحات خود را برای جهان بعد از نفت را دنبال کرد. حداقل حقوق شغلی^۱ در گابن به‌صورت قابل توجهی بالاتر از آن در کامرون، چاد و جمهوری کنگو بود که رقابت‌پذیری پایین گابن را در مقایسه با همسایگانش در اتحادیه پولی و اقتصادی کشورهای آفریقای مرکزی نشان می‌دهد.



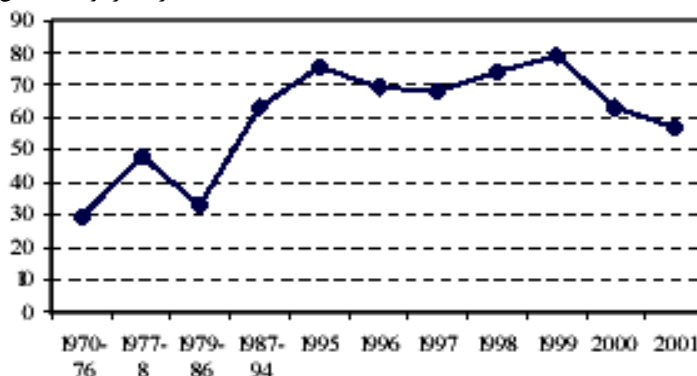
نمودار ۵-۵ نسبت حقوق و دستمزد به کل درآمد ۱۹۷۰-۲۰۰۱

۵-۳-۳-۵ راهبرد استقراض و بدهی خارجی

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ پس از رونق نفتی، گابن از بانک‌های تجاری خصوصی و مؤسسات مالی چندجانبه مبالغ زیادی استقراض کرد تا برنامه‌های سرمایه‌گذاری دولتی خود را تأمین مالی کند. از آنجا که گابن کشوری با درآمد متوسط است، اعتباردهندگان

خصوصی به این کشور نسبت به اغلب کشورهای آفریقایی جنوب صحرای بزرگ با نرخ‌های بهره به نسبت بالا با سررسیدهای کوتاه‌تر وام دادند. بدین ترتیب، این کشور تعدیل لازم را از طریق استقراض خارجی به تعویق انداخت. از سال ۱۹۸۱ تا سال ۱۹۸۶، گابن به تکرار قیمت نفت با افزایش استقراض انباشته‌اش (حجم) به ۴۴ درصد تولید ناخالص داخلی واکنش نشان داد. از سال‌های ۱۹۷۶-۱۹۷۰ و در سال ۱۹۹۵، نسبت حجم بدهی خارجی گابن به تولید ناخالص داخلی آن به صورت چشمگیری از ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی به ۷۵ درصد افزایش یافت. بعد از کاهش استقراض در طول سال‌های سخت دوره ۱۹۹۰-۱۹۸۷، کشور به استقراض و استمهال بدهی موجود از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ (۷ درصد تولید ناخالص داخلی) و از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۰ (۹ درصد تولید ناخالص داخلی) ادامه داد. بعد از سال ۱۹۹۹، دولت تلاش هماهنگی را برای کاهش بدهی به کار بست و مجبور بود مزادهای اولیه‌ای را برای پرداخت بهره فزاینده بدهی حفظ کند که هم‌اینک نزدیک به ۱۴ درصد تولید ناخالص داخلی و بیش از ۴۰ درصد درآمد دولت را تشکیل می‌دهد. ترکیب بالای بدهی میان‌مدت که به نظر بیشتر کارشناسان ناپایدار است و همچنین پرداخت‌های بهره بالا بر بدهی، دولت گابن را به پذیرش تعدیل مالی چشمگیر وادار کرده است. جالب آنکه این بدهی‌ها برای تأمین مالی طرح‌ها و برنامه‌های سرمایه‌گذاری با اهداف بسیار تردیدآمیز و نرخ‌های پایین بازدهی برای توسعه گابن شکل گرفته بود.

(درصد از تولید ناخالص داخلی)



نمودار ۵-۶ حجم بدهی خارجی گابن

بدین ترتیب، در نتیجه راهبردی ضعیف برای استقراض و سرمایه‌گذاری‌های بی‌حساب، گابن بار سنگینی از بدهی خارجی را بر دوش می‌کشد که در پایان ۲۰۰۲ نزدیک به ۴ میلیارد دلار بود و اخیراً این کشور برای بازپرداخت بدهی خود به کلوپ اعتباردهندگان لندن و پاریس با مشکلاتی مواجه است.^۱ هم‌اکنون این کشور از کل بدهی خود اندکی کمتر از یک‌پنجم آن را به مؤسسات چندجانبه بدهکار است. درخور توجه است که گابن کشوری با درآمد متوسط، اگرچه حجم قابل توجهی بدهی دارد، اما موقعیت معافیت بدهی تحت برنامه کشورهای فقیر و به‌شدت بدهکار^۲ را ندارد. در سال ۲۰۰۱، گابن با فشارهای کوتاه‌مدت نقدینگی روبه‌رو شد به صورتی که موفق به بازپرداخت مجموعه‌ای از بدهی‌های خود به بانک‌ها و سایر مؤسسات مالی نشد و تاحدی اعتبار مالی خود را تخریب کرد و سبب شد بیشتر سازمان‌های درجه‌بندی اعتبار، درجه اعتبار این کشور را کاهش دهند. این مشکل به‌خصوص درباره اعتباردهندگان تجاری کلوپ لندن و اعتباردهندگان رسمی کلوپ پاریس صادق است. برخی از پرداخت‌های معوقه مربوط به وام‌هایی بود که با شرایط کلوپ لندن به‌مانند بخشی از تدابیر مالی در زمان کاهش ارزش پول اتحادیه مالی آفریقا در سال ۱۹۹۴ تجدید ساختار یافته بود، که در آن سال بالغ بر ۹۰ میلیون دلار بود. با این وجود، بدهی خارجی این کشور به‌صورت چشمگیری از ۸۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۹ به ۶۰ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۱ کاهش یافت که دلیل آن موفقیت دولت در کاهش مخارج عمومی بود. دولت برای تأمین مالی برخی از هزینه‌هایش به استقراض از بانک‌های داخلی متوسل شد که حاصل آن از گردونه خارج کردن بخش خصوصی داخلی بود. در مجموع، در سراسر دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰، گابن به استراتژی تعویق انداختن تعدیل از طریق استقراض روی آورد، اما ناپایداری بدهی‌اش همراه با دشواری استمهال وام‌هایش، آن را به اقدامات مالی جدی در سال‌های اخیر واداشت.

۴-۵ چشم‌انداز آینده

عملکرد اقتصادی گابن در دهه آینده به موفقیت این کشور در سیاست‌های گوناگون‌سازی

۱. در این زمینه، منطقه فرانک، دولت را از اثر نوسانات ارز بر تعهدات بدهی خارجی‌اش مصون نگهداشته است.

2. Heavily Indebted Poor Countries (HIPC)

تولید بستگی کامل دارد. با توجه به محدودیت‌ها در سیاست نرخ ارز و واگذاری سیاست پولی به بانک مرکزی کشورهای آفریقای مرکزی، سیاست مالی محافظه‌کارانه همراه با راهبردی که به فعالیت‌های اقتصادی خصوصی مهم انگیزه دهد، سبب گذار کشور به جهان بعد از نفت خواهد شد. در این زمینه، اصلاح مالی بخش عمومی و کاهش هزینه‌های مالی همراه با اقداماتی برای توسعه بخش غیرنفتی بسیار مهم خواهد بود. حمایت سازمان‌های بین‌المللی از طریق همکاری فنی و مشاوره سیاستی برای کمک به کشور در مدیریت تکانه‌های آینده رابطه مبادله مفید خواهد بود.

جدول ۱ شاخص‌های مهم اقتصادی گابن ۲۰۰۵-۱۹۹۷

ردیف	شاخص‌ها	سال												
		۲۰۰۵	۲۰۰۴	۲۰۰۳	۲۰۰۲	۲۰۰۱	۲۰۰۰	۱۹۹۹	۱۹۹۸	۱۹۹۷				
	پیش‌بینی			برآورد										
	نسبت مخارج و خالص وام‌دهی به تولید ناخالص داخلی (درصد)	۲۳/۷	۲۴/۴	۲۲/۸	۲۸/۱	۳۷/۶	۲۲/۰	۲۷/۵	۴۸/۵	۳۱/۵				
	نسبت تراز اولیه بودجه به تولید ناخالص داخلی (درصد)	۷/۴	۹/۰	۱۱/۵	۷/۹	۱۲/۰	۱۷/۵	۸/۱	-۶/۳	۷/۸				
	نسبت تراز کل (بدون کمک‌ها) به تولید ناخالص داخلی (درصد)	۳/۳	۳/۹	۷/۴	۳/۴	۳/۲	۱۱/۶	۱/۲	-۱۴/۰	۱/۶				
تجارت خارجی														
۳	صادرات، فوب (میلیارد اتحادیه مالی آفریقا)	۱۴۲۴/۴	۱۶۵۰/۹	۱۸۹۳/۳	۱۸۷۸/۱	۱۹۱۹/۰	۲۲۸۸/۵	۱۵۵۰/۶	۱۱۲۴/۸	۱۷۹۰/۵				
	واردات، فوب (میلیارد اتحادیه مالی آفریقا)	-۷۰۶/۵	-۷۰۰/۳	-۶۹۰/۲	-۶۸۰/۷	-۶۶۰/۶	-۵۷۲/۸	-۵۱۸/۱	-۶۵۰/۷	-۵۶۶/۳				
	نسبت تراز حساب جاری به تولید ناخالص داخلی (درصد)	-۶/۳	-۶/۲	-۱/۰	۰/۶	۰/۳	۶/۲	-۸/۶	-۱۸/۷	۲/۸				
	بدهی													
۴	حجم بدهی (میلیون دلار)	۶۴/۷	۶۷/۰	۶۷/۴	۷۰/۳	۷۳/۷	۷۱/۲	۷۹/۲	۷۴/۴	۶۸/۲				
	نسبت بازپرداخت اقساط وام (درصد از درآمد)	-	-	-	۱۳/۳	۴۱/۰	۲۰/۱	۱۳/۵	۱۴/۶	۱۱/۸				
	نرخ ارز (فرانک اتحادیه مالی آفریقا برای هر دلار آمریکا)	-	-	۵۸۰/۱	۶۹۵/۴	۷۳۲/۵	۷۱۰/۰	۶۱۴/۹	۵۹۰/۰	۵۸۲/۷				

مأخذ: دولت گابن، صندوق بین‌المللی پول و تخمین‌های بانک جهانی.

پیوست ۲ تکانه‌های رابطه مبادله و واکنش‌ها

جدول ۲ تکانه‌های رابطه مبادله و واکنش‌ها

ردیف	سال		(درصد از تولید ناخالص داخلی)																			
	رابطه‌ها	سال	۲۰۰۰	۱۹۹۹	۱۹۹۸	۱۹۹۷	۱۹۹۶	۱۹۹۵	۱۹۹۴	۱۹۹۳	۱۹۹۲	۱۹۹۱	۱۹۹۰	۱۹۸۹	۱۹۸۸	۱۹۸۷	۱۹۸۶	۱۹۸۵	۱۹۸۴	۱۹۸۳	۱۹۸۲	۱۹۸۱
۱	رابطه مبادله	۲/۹	۲/۴	۰/۱	۱۷/۶	۴/۹	-۸/۴	-۴/۸	-۴/۳	۱۱/۵	۱/۳	۴/۸	-۷/۶	۰/۵	۰/۴	-۲/۱	۲/۱	۲/۱	۱۰/۰	۲/۸	۳/۶	-۲/۹
۲	شدت واردات	-۸/۶	-۱/۰	۹/۶	-۲/۵	-۱/۲	-۰/۱	-۲/۳	۹/۲	-۴/۸	۲/۲	-۲/۶	۱/۷	۴/۵	-۲/۵	۴/۹	۱/۸	۱/۳	-۲/۷	۲/۲	۰/۷	
۳	فشاری اقتصاد	۰/۴	-۱/۹	-۰/۱	۰/۵	۰/۵	۰/۷	۰/۲	۰/۰	-۱/۰	۰/۵	۱/۴	۲/۳	۱/۴	۲/۳	-۴/۷	-۰/۸	-۱/۰	۱/۰	۰/۷	-۱/۱	
۴	تتویق صلاحت	-۱/۴۰	۳/۴۰	-۱/۹۰	۰/۴۰	-۰/۵۰	-۰/۵۰	-۰/۹۰	۱/۵۰	-۰/۶۰	۰/۵۰	۰/۶۰	۰/۶۰	۰/۶۰	-۰/۴۰	-۱/۰۰	-۰/۲۰	۰/۰۰	۱/۸۰	۰/۱۰	-۰/۱۰	
۵	آمار اقتصاد کلان																					
۶	رشد تولید ناخالص داخلی (درصد)	۵/۱	-۱/۹	-۹/۶	۳/۵	۵/۷	۵/۲	۷/۰	۳/۴	۲/۴	-۳/۳	۶/۱	۵/۲	۸/۵	۱۲/۸	-۱۷/۱	-۰/۸	-۲/۳	۷/۵	۵/۶	-۳/۱	
۷	شاخص نرخ ارز واقعی مؤثر	۴۹/۵	۵۳/۱	۵۵/۵	۵۳/۷	۵۳/۵	۵۵/۱	۴۹/۹	۷۴/۱	۷۶/۴	۸۴/۶	۱۰۰/۰	۹۲/۲	۹۱/۳	۱۰۵/۵	۱۰۷/۴	۹۸/۶	۹۵/۷	۹۹/۷	۱۰۱/۳	۱۰۰/۴	

جدول ۲. تکانه‌های رابطه مبادله و واکنش‌ها

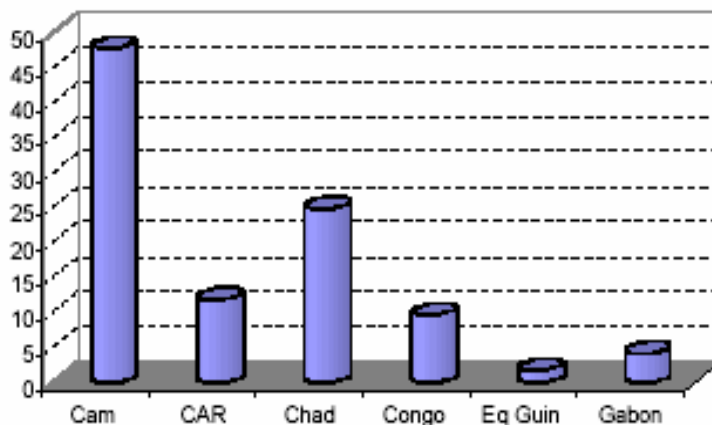
(درصد از تولید ناخالص داخلی)

ردیف	سال	رابطه‌ها																			
		۱۹۸۱	۱۹۸۲	۱۹۸۳	۱۹۸۴	۱۹۸۵	۱۹۸۶	۱۹۸۷	۱۹۸۸	۱۹۸۹	۱۹۹۰	۱۹۹۱	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴	۱۹۹۵	۱۹۹۶	۱۹۹۷	۱۹۹۸	۱۹۹۹	۲۰۰۰
۸	قیمت نفت (دلار در هر بشکه)	۳۵/۵	۳۲/۷	۲۹/۷	۲۸/۶	۱۴/۴	۱۴/۴	۱۸/۲	۱۴/۷	۱۷/۸	۲۲/۹	۱۹/۴	۱۹/۰	۱۶/۸	۱۵/۹	۱۷/۳	۲۰/۴	۱۹/۳	۱۳/۱	۱۸/۱	
۹	صادرات کالا (میلیارد دلار)	۱۷۰	۱۵۷	۱۴۷	۱۷۹	۲۰۰	۱۲۶	۱۲۸	۱۲۰	۱۵۳	۲۴۸	۲۵۲	۲۲۹	۲۲۰	۲۳۹	۲۶۷	۳۱۹	۳۰۷	۱۹۰	۲۵۱	۳۲۲
۱۰	واردات کالا (میلیارد دلار)	۰/۸۳	۰/۸۰	۰/۶۸	۰/۷۹	۰/۹۵	۰/۹۰	۰/۷۸	۰/۹۳	۰/۸۲	۰/۸۵	۱/۰۱	۰/۹۷	۰/۹۲	۰/۷۱	۰/۹۳	۰/۹۷	۰/۹۷	۱/۱۰	۰/۷۴	۰/۸۲
۱۱	نرخ بهره بانکی بازار لندن ۶ ماهه	۱۶/۸۸	۱۳/۵۳	۹/۸۷	۱۱/۱۹	۸/۶۴	۶/۸۲	۷/۳۰	۸/۱۳	۹/۲۶	۸/۳۴	۶/۰۰	۳/۹۶	۳/۴۴	۵/۱۹	۶/۰۶	۵/۶۰	۵/۹۰	۵/۶۳	۵/۵۶	۶/۶۵

منبع: بانک جهانی، IMF، دولت گابن.

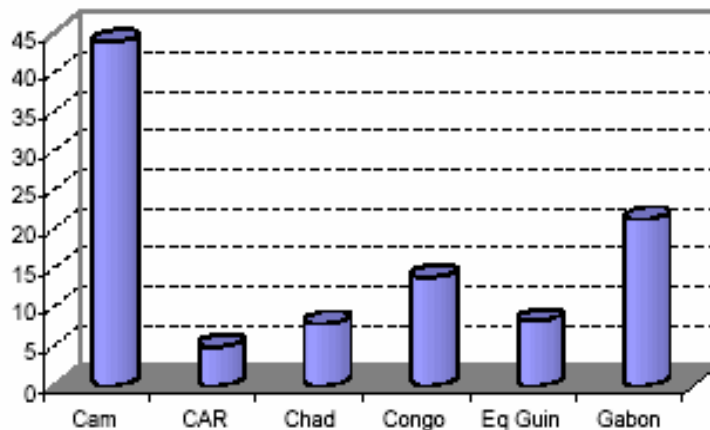
پیوست ۳ گابن در اتحادیه پولی و اقتصادی کشورهای آفریقای مرکزی ۲۰۰۱

(درصد از کل جمعیت اتحادیه)



نمودار ۱ نسبت جمعیت کشور عضو به کل جمعیت اتحادیه (۲۰۰۱)

(درصد از کل تولید ناخالص داخلی اتحادیه)



نمودار ۲ نسبت اندازه اقتصاد کشور عضو به کل اقتصاد اتحادیه

پیوست ۴ جنگلداری و سایر بخش‌ها در گابن

بعد از نفت، بخش جنگلداری دومین بخش درآمدزای ارز خارجی است که نزدیک به ۱۵ درصد از درآمد صادراتی را تشکیل می‌دهد و همچنین بزرگ‌ترین کارفرمای رسمی بعد از دولت است. به علاوه، گابن دومین صادرکننده چوب بعد از کامرون است و فروش چوب خام آن یک پنجم کل فروش این کشور را دربرمی‌گیرد. یکی از نشانه‌های قدرت این بخش، سهم جنگلداری در درآمد صادراتی است که به صورت چشمگیری بالاتر از سهم دودرصدی آن در تولید ناخالص داخلی است. جنگل‌های انبوه حدود ۷۰ درصد از این کشور را پوشانده است، بیشتر جنگل‌های گابن از نوع جنگل‌های بارانی همیشه سبز بوده و در زمین‌های پست قرار دارد که از گونه‌های گوناگون بی‌شماری تشکیل شده است. دو گونه ارزشمند آن اکوم و اوزیگو^۱ است که بیش از نیمی از صادرات چوب گابن را شامل می‌شود. قسمت اعظم چوب در شکل کنده‌های خام با کشتی به خارج حمل می‌شود. در دهه اخیر، کاهش عمده‌ای در تقاضای بین‌المللی برای چوب گابن همراه با کاهش تقاضا در بازارهای قدیمی اروپایی به وجود آمد. به لحاظ تاریخی، قسمت اعظم صادرات چوب به کشور فرانسه است، در سال‌های اخیر بیش از ۵۰ درصد از صادرات کشور به آسیای شرقی بوده است. چین به صورت فزاینده‌ای به چوب گابن برای برآوردن نیازهای اقتصاد در حال شکوفایی‌اش وابسته شده است. جنگل‌های گابن بخشی از جنگل‌های بارانی آفریقای بزرگ مرکزی است که ۱۹۰ میلیون هکتار را شامل می‌شود و حدود یک‌چهارم کشور ایالات متحده است و دومین منطقه اکوسیستم جنگلی بعد از آمازون است.

شرکت ملی چوب گابن^۲ با مالکیت مشترک دولت (۵۱ درصد) و شرکت‌های جنگلداری خصوصی (۴۹ درصد) انحصار صادرات چوب را در دست داشته، اما در چند سال اخیر قدرتش کاهش یافته است، چون شرکت‌های جدیدی وارد این بازار سودآور شده است. با توجه به نبود اطلاعات درباره فعالیت‌های شرکت‌های خارجی در قطع درختان جنگلی گابن، هم‌اینک سرمایه خارجی تأثیر بارزی را در صنعت چوب این کشور دارد و شرکت‌های آسیایی قطع درختان، حضور روزافزونی را در این حوزه یافته‌اند. با این وجود، شبکه ضعیف حمل‌ونقل، نبود نظارت مناسب و مالیات‌های صادراتی

1. Okume and Ozigo

2. The Societe Nationale Des Bois Du Gabon

بر چوب، گسترش این بخش را محدود کرده است.

نقش کشاورزی در اقتصاد - که به صورت سنتی یک بخش مهم در دهه ۱۹۶۰ و دهه ۱۹۷۰ بوده - در طول زمان به دلیل سلطه بخش نفت کاهش یافته است. زمانی این کشور در تولید مواد غذایی خودکفا بوده و تولید محصولات مصرفی کشاورزان متمرکز بر محصولات غذایی بومی مانند مانیوک^۱ و بادامزمینی و همچنین محصولاتی مانند کاکائو و قهوه برخوردار بوده، اما اکنون این کشور برای بیش از ۸۰ درصد نیازهایش به واردات مواد غذایی آمریکایی و اروپایی به شدت وابسته است. به خصوص واردات گندم ارزان از ایالات متحده معمول است. سرمایه‌گذاری با بهره‌وری پایین، زیرساخت روستایی ضعیف، دسترسی به واردات ارزان و قیمت‌های کاهشی محصولات کشاورزی، همه با هم به کوچک شدن بخش روستایی در ۳۰ سال گذشته منجر شده است و هم‌اکنون کمتر از ۷ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد. برای کشوری که دارای بارندگی کافی، زمین قابل کشت و ۸۰۰ کیلومتر خط ساحلی است، سهم پایین کشاورزی و توسعه نیافتن بخش ماهیگیری قابل توجه است.^۲

بخش صنعتی گابن که ۱۵ درصد تولید ناخالص داخلی غیرنفتی این کشور را تشکیل می‌دهد، در اندازه محدود باقی مانده است. استخراج اورانیم و منگنز در نتیجه رونق نفتی (و کاهش قیمت‌های بین‌المللی) کاهش یافته است و گوناگون‌سازی با سرعت کمی حرکت می‌کند. ضعف صنعت را می‌توان ناشی از بالا بودن هزینه‌های واحد نیروی کار، نبود نظام سیاستی مناسب، آثار نابهنجار نرخ ارز بیش از حد ارزش‌گذاری شده و اقتصاد نفتی و شبکه حمل‌ونقل ضعیف دانست. صنعت ساختمان‌سازی که در دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ به دلیل طرح‌های سرمایه‌گذاری دولتی بزرگ رونق یافت، در سال‌های اخیر به دلیل محدودیت‌های مالی دولت آسیب دیده است. بخش خدمات شامل بازرگانی، گردشگری، مخابرات، خدمات مالی و نفتی که ۳۵ درصد از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی را تشکیل می‌دهد، بخش دیگری است که تحت‌الشعاع نفت قرار گرفته است، اما اخیراً به‌عنوان یک منبع رشد بالقوه در حال شکل‌گیری است.

1. Manioc

2. ECA, 2003.

پیوست ۵ پیوست فنی برای تشریح روش‌شناسی مکارتی، نیری و زانالدا

۵-۱ اثر رابطه مبادله

سود یا زیان در ارزش صادرات و واردات کشور در نتیجه تغییرات در رابطه مبادله را می‌توان با استفاده از روش زیر به‌دست آورد:

$$TOTT_t = TOTM_t - TOTX_t \quad t = (1980 - 2000)$$

$TOTT_t$ اثر خالص تغییر رابطه مبادله در زمان t ناشی از تغییرات قیمت صادرات و واردات از زمان $t-1$ تا t است. مقدار مثبت $TOTT_t$ اثر نامطلوب رابطه مبادله را نشان می‌دهد.

۵-۱-۱ اثر واردات

$$TOTM_t = VM_t (PM_t - PM_{t-1})$$

مقدار مثبت $TOTM_t$ کاهش ارزش واردات کشور در زمان t ناشی از تغییر نامطلوب قیمت واردات از زمان $t-1$ تا زمان t را نشان می‌دهد.

$$VM_t = M_t / PM_t$$

M_t ارزش واردات کالا در زمان t .

PM_t ارزش واحد واردات در زمان t .

۵-۱-۲ اثر صادرات

$$TOTX_t = VE_t (PE_t - PE_{t-1})$$

مقدار مثبت $TOTX_t$ افزایش ارزش صادرات کشور در زمان t ناشی از تغییر مطلوب قیمت صادرات از زمان $t-1$ تا زمان t را نشان می‌دهد.

$$VE_t = E_t / PE_t$$

E_t ارزش صادرات کالا در زمان t .

PE_t ارزش واحد صادرات در زمان t .

مجموع آثار واردات و صادرات $TOTT_t$ را به‌دست می‌دهد:

$$TOTT_t = (VM_t (PM_t - PM_{t-1})) - (VE_t (PE_t - PE_{t-1}))$$

مقدار مثبت $TOTT_t$ تکانه نامطلوب را نشان می‌دهد. توجه کنید که $TOTT_t$ نتیجه خالص را برای یک‌سال به‌دست می‌آورد. برای محاسبه آثار در چند سال، مقدار محاسبه شده برای هر سال را باید باهم جمع کرد.

۵-۲ شدت واردات

$$MSUB_t = MH_t - MA_t$$

$MSUB_t$ معیاری از شدت واردات است که به صورت زیر محاسبه می شود:

$$MH_t = M_{t-1} (1 + EL_t (GDPGR_t))$$

MH_t ارزش انتظاری واردات در زمان t ، با این فرض است که کشش واردات نسبت به تولید

ناخالص داخلی در سطح «تاریخی» خود ثابت مانده و تغییر قیمتی از زمان $t-1$ تا t وجود ندارد.

EL_t کشش واردات نسبت به تولید ناخالص داخلی در زمان t بر مبنای ۱۰ سال قبل

است و با استفاده از رگرسیون زیر محاسبه می شود:

$$\text{Log}V = a + b \log \text{GDP}$$

$$b = EL$$

V_t شاخص حجم واردات کشور در زمان t

$GDPGR_t$ نرخ رشد تولید ناخالص داخلی کشور از زمان $t-1$ تا t است.

$$MA_t = M_{t-1} (1 + GRVM_t)$$

MA_t ارزش واردات در زمان t است با این فرض که هیچ تغییری در قیمت از زمان

$t-1$ تا t رخ نداده است.

که با جای گذاری، رابطه زیر به دست می آید:

$$MSUB_t = M_{t-1} (EL_t (GDPGR_t - GRVM_t))$$

تغییر تکنولوژی به صورت جزئی با تغییرات کشش طی زمان، در نظر گرفته

می شود. چنانچه واردات تشدید شود به این معناست که واردات کشور بالاتر از سطح

انتظاری آن بوده و بنابراین $MSUB_t$ منفی خواهد بود.

۵-۳ فشردگی اقتصاد

$$ECOM_t = MVT_t - MH_t$$

$$t = (1980 - 2000)$$

فشردگی اقتصاد ($ECOM_t$) معیار تغییر در واردات در زمان t در نتیجه فشردگی اقتصاد است.

$$MVT_t = M_{t-1} (1 + EL_t (GDPT_t))$$

EL_t کشش واردات نسبت به تولید ناخالص داخلی در زمان t بر مبنای ۱۰ سال قبل

است و با استفاده از رگرسیون زیر محاسبه می شود:

$$\text{Log}V = a + b \log \text{GDP}$$

$$b = EL$$

$GDPT_t$ نرخ رشد روند انتظاری در تولید ناخالص داخلی کشور در زمان t بر مبنای

۱۰ سال قبل است.

$$\text{Log GDP} = a + bt \quad b = \text{GDPT}_t$$

$$\text{MH}_t = M_{t-1} (1 + \text{EL}_t (\text{GDPGR}_t))$$

که با جای گذاری، رابطه زیر به دست می آید:

$$\text{ECOM}_t = M_{t-1} (\text{EL}_t (\text{GDPT}_t - \text{GDPGR}_t))$$

وقتی فشردگی اقتصاد رخ می دهد ECOM_t مقادیر مثبتی به خود می گیرد. توجه شود که ECOM_t معیار اثر تغییر در نرخ رشد به تنهایی است (یعنی شامل اثر تغییر در کشش نمی شود).

۴-۵ تشویق صادرات

$$\text{EPR}_t = \text{EA}_t - \text{EH}_t \quad t = (1980-2000)$$

EPR_t معیاری از تشویق صادرات در کشور در زمان t را ارائه می دهد با این فرض که قیمت ها تغییر نکرده است. تفاوت میان رشد در حجم صادرات کشور و جهان، تلاش کشور برای تشویق صادرات را نشان می دهد.

$$\text{EA}_t = E_{t-1} (1 + \text{GRVE}_t)$$

EA_t ارزش صادرات در زمان t در قیمت های رایج در زمان $t-1$ است. E_{t-1} ارزش صادرات کالا در زمان $t-1$ (فوب) است.

$$\text{GRVE}_t = (\text{VE}_t - \text{VE}_{t-1}) / \text{VE}_{t-1}$$

$$\text{VE}_t = E_t / \text{PE}_t$$

$$\text{EH}_t = E_{t-1} (1 + \text{GRXVW}_t)$$

EH_t ارزش صادرات جهان در زمان t است که با تغییرات در حجم صادرات جهان - با این فرض که قیمت از زمان $t-1$ تا t تغییر نمی کند - تعیین می شود.

$$\text{GRXVW}_t = (\text{XVW}_t - \text{XVW}_{t-1}) / \text{XVW}_{t-1}$$

GRXVW_t نرخ رشد حجم صادرات جهان از زمان $t-1$ تا زمان t است.

XVW_t حجم صادرات جهان در زمان t است.

که با جای گذاری رابطه زیر به دست می آید:

$$\text{EPRGR}_t = E_{t-1} (\text{GRVE}_t - \text{GRXVW}_t)$$

مقدار مثبت EPR_t نشان می دهد که سهم کشور در صادرات جهان افزایش یافته است. این نتیجه را می توان پیامد سیاست تشویق صادرات دانست. اما EPR_t به شدت وابسته به تغییرات در شرایط بین المللی مستقل از سیاست های داخلی است.

منابع و مأخذ

- Broda, Christian and Cedric Tille, 2003. "Coping with Terms of Trade Shocks in Developing Countries", Federal Reserve Bank of New York.
- Cashin, Paul and Catherine Pattillo, 2000. "Terms of Trade Shocks: Are They Short-Lived or Long-Lived, IMF Working Paper 00/72, Washington, DC.
- Cashin, Paul, Jahn McDermott, and Hang Liang, 1999, "How Persistent Are Shocks to World Commodity Prices?" IMF Working Paper 99/80, Washington, DC, 2000.
- Chami, Saade, 1999. "External Shocks, Policy Responses, and Domestic Adjustment", in *Oman Beyond the Oil Horizon: Policies Toward Sustainable Growth*, (edited by Ahsan Mansur and Volker Treichel), International Monetary Fund Occasional Paper 185, Washington, DC.
- De Mowbaray, Patricia, 1991. "Gabon to 1995: Will Oil Secure Economic Transformation", Economist Intelligence Unit, *Special Report* No. 2021, London.
- Gelb, Alan, 1988. "Oil Windfalls: Blessing or Curse", *World Bank research publication*, Oxford University Press.
- Hinkle, Larry and Peter Montiel, 1999. "Exchange Rate Misalignment: Concepts and Measurements for Developing Countries", World Bank Research Publication, Oxford University Press.
- Hinkle, Larry et al, 1997. "What Lies Ahead for the Two CFA Zones", World Bank, 1997, Mimeo.
- International Monetary Fund, 1998-2003. "Gabon-Staff Reports", Washington DC.
- International Monetary Fund, 1980-2002. *International Financial Statistics*, Washington, D.C.
- Leite, Carlas and Jens Weidmann, 1999. "Does Mother Nature Corrupt? Natural Resources, Corruption, and Economic Growth", International Fund. Working Paper No. 99/85.
- McCarthy, Desmond, J.P. Neary, and Giovanni Zanaldo, 1994. "Measuring the Effects of External Shocks and the Policy Responses to Them; Empirical Methodology Applied to the Philippines", *World Bank Policy Research Working Paper* 1271.
- Soderling, Ludvig, 2000. "Escaping the Curse of Oil? The Case of Gabon", IMF Working Paper No 0/93, International Monetary Fund, Washington, DC.
- World Bank, 1960-2002. *World Development Indicators* (Electronic Database), Washington, D.C.
- Yates, Douglas, 1996. *The Rentier State in Africa*, Africa World Press, Trenton, NJ.
- Zafarm And Keiko Kubota, 2003. "Regional Integration in Central Africa: Key Issues", *Africa Regional Working Paper Series* Number 52, World Bank.

بخش سوم

ابزارهای جدید

سیاست‌گذاران

فصل ششم معاملات تأمینی برای مقابله دولت با ریسک قیمت نفت*

جیمز دانیل**

چکیده

بسیاری از دولت‌ها به شدت در معرض ریسک قیمت نفت هستند، به ویژه آنهایی که به درآمدهای حاصل از تولید نفت وابسته‌اند. برای این دولت‌ها، مقابله با نوسانات شدید قیمت نفت دشوار و پرهزینه است. روش‌های سنتی نظیر صندوق‌های تثبیت، ذاتاً با نواقصی مواجه است. بازار ریسک نفت می‌تواند یک راه‌حل باشد. این بازارها در دهه اخیر توسعه بیشتر یافته است و دامنه و عمق این بازارها حتی به تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان بسیار بزرگ، امکان مقابله با ریسک قیمت نفت را داده است. اما هنوز بعضی دولت‌ها از استفاده این بازارها به دلیل بیم از هزینه سیاسی و نبود دانش، از آن روی‌گردان هستند. بنابراین صندوق بین‌المللی پول به همراه سایر سازمان‌های مشابه می‌تواند دولت‌ها را برای بررسی فرصت مقابله با ریسک قیمت نفت خود تشویق کند.

مقدمه

در ریسک قیمت نفت، قیمت‌های نفت ممکن است به سرعت، به صورت قابل توجه و غیرقابل پیش‌بینی تغییر کند. دولت‌ها از دو ناحیه اصلی زیر متحمل این ریسک می‌شوند. اول، دولت‌های کشورهای تولیدکننده نفت اغلب به درآمدهای حاصل از نفت به شدت وابسته هستند. دوم، دولت‌هایی که به صورت اداری قیمت محصولات نفتی را تعیین می‌کنند، وقتی قیمت نهاده افزایش می‌یابد اگر قیمت محصولاتشان را افزایش ندهند با زیان مالی مواجه خواهند شد و در هر دو مورد دولت‌ها از هزینه اجتماعی،

* Hedging Government Oil Price Risk.

** James A. Daniel

سیاسی و اقتصادی قیمت‌های بی‌ثبات نفت آگاه‌اند. دولت‌ها سعی کرده‌اند تا با مسئله آسیب‌پذیری از ریسک قیمت نفت با روش‌های گوناگونی از جمله صندوق‌های تثبیت مقابله کنند. اما این روش‌ها کم‌وبیش دارای نواقصی است، چون هنوز دولت‌ها متحمل ریسک قیمت نفت می‌شوند که تحمل آن ذاتاً مشکل‌زاست.

به نظر می‌رسد بازارهای معاملات تأمینی نفت - حداقل از بُعد نظری - راه‌حل احتمالی باشد. اصول آن بسیار ساده است. دولت‌ها می‌توانند قیمت تولید یا مصرف آتی خود را اکنون تثبیت یا آن را در برابر نوسانات شدید قیمت نفت بیمه کنند یا هر دو کار را انجام دهند. بدین ترتیب به جای فائق آمدن بر جریان درآمدی بی‌ثبات و غیرقابل پیش‌بینی، جریان درآمدی خود را با ثبات‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر می‌کنند. این فصل از کتاب درصدد است به پاسخ این سؤال دست یابد که آیا این راه‌حل نظری برای مدیریت ریسک قیمت نفت دولت عملاً قادر است کار کند و اگر می‌تواند چه چیزی دولت‌ها را از انجام آن بازمی‌دارد؟

۱-۶ چرا ریسک قیمت نفت برای دولت‌ها مهم است؟

دولت‌ها معمولاً متحمل دو نوع ریسک قیمت نفت می‌شوند. اولاً بسیاری از دولت‌ها از تولید و صادرات نفت درآمدهای قابل توجهی کسب می‌کنند. ثانیاً بسیاری از دولت‌ها تلاش می‌کنند تا قیمت‌های داخلی فرآورده‌های نفتی را هموار کنند تا اثر اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تغییرات شدید و مکرر قیمت فرآورده‌های نفتی را کاهش دهند. در هر دو حالت، موقعیت مالی دولت به‌صورت قابل توجهی به قیمت نفت وابسته است.

تحمل چنین ریسک قیمتی برای دولت‌ها دشوار است. در نبود فرصت‌های تأمین مالی - زمانی که قیمت‌ها کاهش می‌یابد (یا برای مصرف‌کنندگان نفت، قیمت‌ها بالا می‌رود)^۱ - دولت‌ها مجبورند تا مخارج را کاهش داده یا سایر درآمدها را افزایش دهند. انجام سریع این کار و به‌خصوص انجام کارآمد آن دشوار است. همچنین این کار احتمالاً سیاست مالی را ادواری کرده و بار سنگینی را بر دوش بخش خصوصی و فقرا می‌گذارد که به بی‌ثباتی اقتصاد کلان (برای مثال، تأمین مالی کسری بودجه از طریق انتشار

۱. در این فصل از کتاب تأکید بر دولت‌هایی است که به‌شدت وابسته به درآمدهای نفتی هستند نه دولت‌هایی که قیمت‌های محصولات نفتی را هموار می‌کنند. اما اغلب استدلال‌ها برای هر دو به‌صورت مشابه به‌کار می‌رود.

پول،^۱ نوسانات نرخ ارز، تقسیط مجدد بدهی و رشد اقتصادی بی‌ثبات) و آشوب اجتماعی و سیاسی منجر می‌شود. افزایش مخارج در زمانی که قیمت‌ها بالا می‌رود آسان‌تر، اما انجام کارآمد آن دشوار است. به‌طور کلی، اتکا به درآمدهای نفتی به سیاست مالی، ایست و حرکت^۲ منجر می‌شود. سایر مشکلات شامل دشواری برنامه‌ریزی می‌شود برای مثال بودجه‌ریزی بر پایه فرضیاتی درباره قیمت نفت انجام می‌شود که می‌تواند بسیار غلط از آب درآید و زمانی که فرضیات قیمتی اشتباه باشد، دولت‌ها بلافاصله اثر درآمدی را حس می‌کنند چون درآمدهای آنها به قیمت نقدی نفت وابسته است.

برای مقابله با ریسک قیمت نفت، بسیاری از دولت‌ها صندوق‌های تثبیت نفتی را تأسیس کرده‌اند. درباره تولیدکنندگان نفت، تصور این است که یک صندوق تثبیت، نوسانات قیمت بین‌المللی نفت را هموار کرده و جریان درآمد نفت دولت را تثبیت می‌کند. این امر بدین شکل است که وقتی قیمت نقدی بین‌المللی نفت بالاتر از قیمت مرجع آن است منابع این صندوق افزایش می‌یابد و برعکس. برای مصرف‌کنندگان نفت، صندوق در جهت معکوس کار می‌کند. صندوق در زمانی که قیمت نقدی بالاتر از سطح مرجع آن است به مصرف داخلی یارانه می‌دهد و برعکس.

اما صندوق‌های تثبیت به‌صورت ذاتی با نواقصی روبه‌رو است.^۳ از آنجاکه قیمت نقدی بین‌المللی نفت یک مقدار تعادلی ثابت زمانی مشخص ندارد که به آن بازگردد و تکانه‌های قیمت نفت اغلب بزرگ و ماندگار است، صندوق‌ها - که بر مبنای قواعد انتقال انعطاف‌ناپذیر شکل گرفته‌اند - به‌شدت تحت تأثیر تکانه‌های قیمت نفت قرار می‌گیرند. به‌عبارت‌دیگر، صندوق‌ها منابع مالی دولت را تثبیت نمی‌کند، مگر آنکه با سایر اقدام‌های سیاستی مانند تثبیت مخارج همراه شود، زیرا منابع (درآمدی) جانشین^۴ است. برای مثال، مخارج دولت به‌صورت مستقیم تحت تأثیر صندوق‌های تثبیت قرار نمی‌گیرد، چون دولت‌ها معمولاً می‌توانند برای تأمین مالی مخارج، استقراض کنند، درحالی‌که

1. Monetary Financing

2. Stop-go Fiscal Policy

۳. مقاله شماره ۲۰۵ صندوق بین‌المللی پول «صندوق‌های تثبیت و پس‌انداز برای منابع تجدیدناپذیر: تجارب و الزامات سیاست مالی» را ملاحظه کنید.

4. Fungible

الزامات (قانونی) مربوط به صندوق تثبیت را در دوران قیمت بالای نفت برآورده می‌کنند. به علاوه صندوق‌های تثبیت احتمالاً باعث دوباره‌کاری، تداخل و ناکارایی در مدیریت منابع عمومی و پیچیدگی سیاست‌گذاری مالی شده و می‌تواند حکمرانی ضعیف را شدت بخشیده و شفافیت را از بین ببرد.

به جای تأسیس صندوق تثبیت آشکار، دولت‌ها می‌توانند در زمانی که قیمت بین‌المللی نفت کاهش می‌یابد از خارج استقراض کنند یا دارایی‌های خود را کاهش دهند (تأمین مالی داخلی فقط تکانه را به بخش خصوصی داخلی منتقل می‌کند). چگونگی تأمین مالی برای خرید زمان برای خلاصی از تکانه‌های موقت یا تطبیق با تکانه‌های دائمی قیمت نفت استفاده می‌شود. این روش به لحاظ نظری جذاب است. مشکل این است که درست در زمانی که کشور به منابع مالی نیاز دارد، احتمالاً کمترین توانایی را برای کسب آن دارد. برای مثال، در زمانی که قیمت نفت رو به کاهش است، یک صادرکننده نفت استقراض را از هر زمان دیگر دشوارتر می‌یابد. همچنین، بسیاری از کشورها به منابع قابل توجهی از دارایی‌های خارجی دسترسی ندارند. به علاوه، ایجاد مازاد مربوط به بازپرداخت بدهی در زمانی که وضعیت معکوس می‌شود به لحاظ سیاسی دشوار بوده و به مشکلات توانایی پرداخت دیون منجر می‌شود.

قدرت تحمل ریسک قیمت نفت دولت‌ها می‌تواند خیلی بالا باشد و لزوماً به اهمیت جهانی صادرات نفت یک کشور ارتباط پیدا نمی‌کند (جدول ۱-۶). برای مثال، درآمدهای نفتی، ۵۱ درصد از تولید ناخالص داخلی آنگولا را در سال ۲۰۰۰ تشکیل می‌داد (۹۰ درصد کل درآمدها و کمک‌های بلاعوض). با این همه، کمتر از ۱ درصد از صادرات نفت خام و گاز طبیعی و مواد نفتی جهان به آنگولا اختصاص دارد. برعکس، درآمد نفت نروژ (مهم‌ترین صادرکننده نفت در جهان) فقط ۱۳ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور را در سال ۲۰۰۰ تشکیل می‌داد (۲۹ درصد کل درآمد). به علاوه تغییر در درآمد نفت از سالی به سال دیگر برای دولت‌هایی که به شدت به درآمد نفتی وابسته هستند می‌تواند چشمگیر باشد. برای مثال، درآمد نفت یمن از ۱۸ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۹ به ۳۳ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۰ افزایش یافت.

جدول ۱-۶ وابستگی به درآمدهای نفتی در کشورهای صادرکننده منتخب، در سال ۲۰۰۰

ردیف	کشور	درآمد هیدروکربنی دولت		صادرات نفت خام و گاز طبیعی و مواد نفتی (۱۹۹۸)	
		درصد از کل درآمد	درصد از تولید ناخالص داخلی	درصد از صادرات جهان	برحسب میلیون بشکه در روز
۱	آنگولا	۹۰	۵۱	۱	۰/۷
۲	گینه استوایی	۸۸	۲۵	۰	۰/۱
۳	عمان	۸۵	۴۰	۲	۰/۹
۴	نیجریه	۸۲	۳۸	۴	۱/۹
۵	عربستان سعودی	۷۹	۲۹	۱۴	۷/۹
۶	قطر	۷۸	۲۶	۱	۰/۷
۷	الجزایر	۷۷	۳۰	۲	۱/۲
۸	جمهوری کنگو	۷۷	۲۲	۰	۰/۳
۹	یمن	۷۶	۳۳	۱	۰/۳
۱۰	کویت*	۶۸	۴۵	۴	۲/۰
۱۱	لیبی	۶۷	۲۹	۲	۱/۳
۱۲	گابن	۶۷	۲۳	۱	۰/۳
۱۳	ایران**	۶۷	۲۲	۵	۲/۷
۱۴	بحرین	۶۴	۱۸	۰	۰/۲
۱۵	امارات متحده عربی	۶۰	۲۳	۴	۲/۴
۱۶	ونزوئلا	۵۸	۱۷	۵	۲/۹
۱۷	آذربایجان	۳۷	۸	۰	۰/۲
۱۸	اکوادور	۳۶	۱۱	۱	۰/۳
۱۹	مکزیک	۳۱	۷	۳	۱/۸
۲۰	کامرون	۳۰	۶	۰	۰/۱
۲۱	روسیه***	۳۰	۵	۷	۳/۷

جدول ۶-۱ وابستگی به درآمدهای نفتی در کشورهای صادرکننده منتخب، در سال ۲۰۰۰

صادرات نفت خام و گاز طبیعی و مواد نفتی (۱۹۹۸)	درآمد هیدروکربنی دولت		کشور	ردیف
	درصد از صادرات جهان	درصد از تولید ناخالص داخلی		
برحسب میلیون بشکه در روز				
۳/۲	۶	۱۳	۲۹	۲۲ نروژ
۰/۳	۱	۹	۲۸	۲۳ سوریه
۰/۲	۰	۷	۲۶	۲۴ ترینیداد و توباگو

Source: IMF Staff Estimates and US Energy Information Administration.

توجه: تعریف درآمدهای نفتی و درآمدهای دولت در کشورهای مختلف بسیار متغیر است.

* سال مالی ۱۹۹۹-۲۰۰۰.

** سال مالی ۲۰۰۰-۲۰۰۱ (برآوردها).

*** برآورد درآمد نفتی دولت به دلیل مباحث مربوط به طبقه‌بندی بسیار مبهم است.

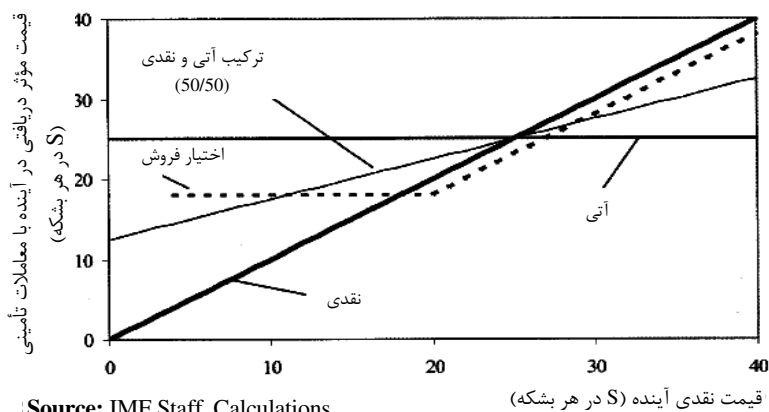
۶-۲ چرا بازار ریسک قیمت نفت می‌تواند راه‌حل باشد؟

مشکل اصلی دولت‌های وابسته به نفت این است که آنها در معرض ریسک بالای قیمت نفت هستند که تحمل این ریسک برای آنها زیان‌بار است. این راه‌حل می‌تواند انتقال ریسک به خارج از کشور و انتقال آن به کسانی باشد که بهتر آن را تحمل می‌کنند. این کار حداقل به لحاظ نظری از طریق بازارهای ریسک قیمت نفت می‌تواند انجام شود. دو روش، برای این کار (برای یک تولیدکننده نفت) وجود دارد: فروش سلف^۱ نفت یا خرید بیمه کاهش شدید قیمت. چنین معامله تأمینی می‌تواند جریان درآمد دولت را هم باثبات‌تر و هم پیش‌بینی‌پذیرتر کند. به عبارت دیگر، نه تنها درآمد نفتی دولت تغییر کمتری می‌کند، بلکه دولت فرصت دارد تا هرگونه تغییر را نادیده گرفته و بدین ترتیب به آرامی با آن سازگار شود. راهبرد معاملات آتی^۲ قیمت نفتی را که دولت در آینده دریافت خواهد کرد را تثبیت می‌کند. برای مثال، در بودجه‌ریزی برای سال ۲۰۰۲ دولت با اطمینان می‌داند که درآمد

1. Sell Forward

2. A Futures Strategy

نفتی معادل ۱۰۰ میلیون بشکه نفت خام ضرب در قیمت آن در هر بشکه خواهد داشت. بدون معاملات تأمینی دولت ممکن است قیمت نفت را در حد مثلاً ۲۵ دلار در هر بشکه برآورد کند. اما در عمل هرچه قیمت نقدی سال ۲۰۰۲ باشد را دریافت خواهد کرد (یعنی خط پرنگ ۴۵ درجه در نمودار ۱-۶). این قیمت نقدی آینده را نمی‌توان با اطمینان زیادی پیش‌بینی کرد و ممکن است بسیار متفاوت از قیمت نقدی فعلی باشد. تحت یک راهبرد معامله تأمینی آتی، دولت نفت خام آینده را به میزان ۱۰۰ میلیون بشکه در قیمت آتی سال ۲۰۰۲ مثلاً ۲۵ دلار می‌فروشد که قیمت مؤثری^۱ خواهد بود که دولت در سال ۲۰۰۳ دریافت می‌کند (که به خط افقی در نمودار ۱-۶ منتج می‌شود).



نمودار ۱-۶ راهبردهای معاملات تأمینی

یک راهبرد معامله اختیار^۲ قیمت کمینه‌ای را تعیین می‌کند که دولت می‌تواند از دریافت آن در آینده مطمئن باشد. در مثال قبلی، دولت ممکن است تصمیم بگیرد که قیمت نفت در سال ۲۰۰۲ را حداقل تا ۲۰ دلار تحمل کند، اما هر قیمت پایین‌تر از آن باعث مشکلات زیادی خواهد شد. پس دولت می‌تواند اختیار فروش^۳ نفت خام در سال ۲۰۰۲ را با قیمت ۲۰

۱. قیمت مؤثر، قیمت دریافت شده‌ای است که ترکیبی از دو عمل است: فروش نفت در بازار نقدی و نفع یا زیان قرارداد آتی. خالص این دو عمل قیمتی را ارائه می‌کند که برابر قیمت آتی است.

2. An Options Strategy
3. Put Options

دلار در هر بشکه بخرد. پس اگر قیمت نقدی در سال ۲۰۰۲ به زیر ۲۰ دلار سقوط کند، منافع مالی این اختیار فروش قیمت مؤثر را به سطح ۲۰ دلار منهای هزینه این معامله افزایش می‌دهد (که خط نقطه‌چین شکسته در نمودار ۱-۶ است). برخلاف راهبرد معامله آتی، راهبرد معامله اختیار مستلزم هزینه اولیه^۱ معامله اختیار است. در واقع، با این کار دولت با پرداخت هزینه‌ای خود را در برابر کاهش شدید قیمت نفت، بیمه می‌کند. راهبردهای معاملات تأمینی برای تطبیق با نیازهای یک معامله‌گر تأمینی می‌تواند به صورت بسیار پیچیده‌ای انجام شود. یک مثال ساده که در نمودار ۱-۶ نشان داده شده است، ترکیبی از راهبردهای معامله آتی و نقدی است که نیمی از محصول در بازار آتی و نیم دیگر آن در بازار نقدی فروخته می‌شود. در مقایسه با راهبرد معامله اختیار، این راهبرد ترکیبی نیز تاحدی در برابر کاهش قیمت نقدی حفاظت ایجاد می‌کند، اما مستلزم پرداخت هزینه معامله نخواهد بود. در مقایسه با راهبرد آتی محض، راهبرد ترکیبی به دولت امکان می‌دهد تا از بخشی از قیمت‌های نقدی بالاتر در آینده بهره‌مند شود، گرچه با هزینه تحمل بخشی از هر کاهش قیمت. یکی دیگر از راهبردهای معامله تأمینی که ممکن است برای تولیدکنندگان نفت جذاب باشد یک محدوده^۲ بدون هزینه است که با آن هزینه خرید یک اختیار برای حفاظت در برابر کاهش شدید قیمت‌های نقدی در آینده با فروش یک اختیار که به موجب آن تولیدکننده نفت از نفع قیمت‌های نقدی بالاتر چشم‌پوشی می‌کند، جبران می‌شود. این امر دامنه قیمت‌هایی را که دولت در آینده دریافت می‌کند را به محدوده‌ای میان دو قیمت مقرر^۳ محدود می‌کند.

۳-۶ شبیه‌سازی معاملات تأمینی

این راهبردهای نظری معاملات تأمینی چگونه در دنیای واقعی عمل کرده است؟ ساده‌ترین شبیه‌سازی یک راهبرد معامله تأمینی این است که فرض کنیم دولت مقدار ثابتی نفت خام برای فروش در هر ماه دارد و نوع نفت خامی که دارد دقیقاً همان نوعی است که در بزرگ‌ترین بازار ریسک قیمت نفت جهان (بازار کالای نیویورک (نیمکس))^۴ مبادله می‌شود. با استفاده

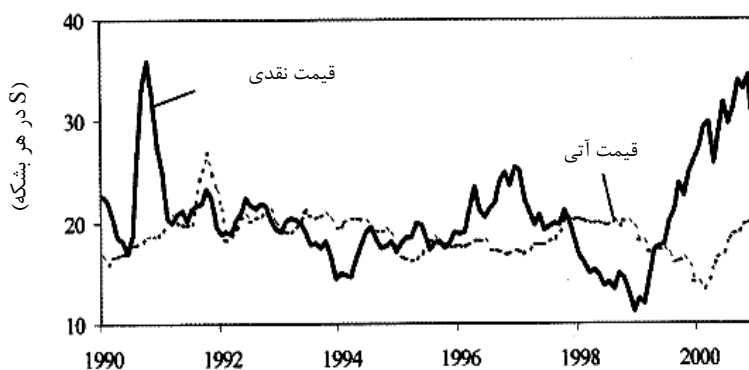
1. A Clear up-front Cost

2. Collar

3. Strike Price

4. New York Mercantile Exchange (NYMEX)

از داده‌های آماری معاملات آتی و اختیار نیمکس برای دوره ۱۹۹۰ تا ژوئیه ۲۰۰۱^۱، راهبردهای ساده معاملات تأمینی را می‌توان شبیه‌سازی کرد.



Source: NYMEX

نمودار ۲-۶ قیمت‌های آتی ۱۲ ماهه نفت خام تگزاس^۲ و قیمت‌های نقدی برحسب قرارداد ماهیانه، ۱۹۹۰-۲۰۰۱

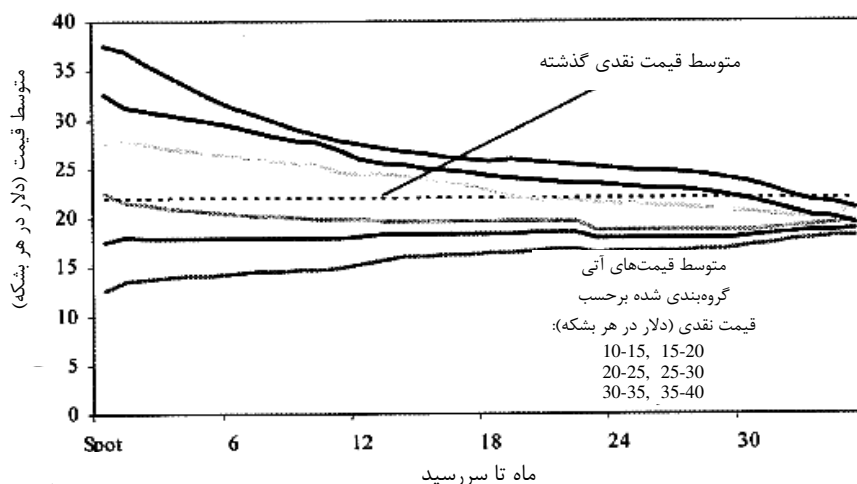
یک استراتژی آتی ساده این خواهد بود که دولت نفت خود را از طریق معاملات آتی ۱۲ ماهه و نه در بازار نقدی بفروشد. بنابراین دولت به جای قیمت نقدی مربوطه،^۳ قیمت آتی ۱۲ ماهه را دریافت می‌کند. این امر به یک جریان درآمدی با نوسان بسیار کمتر و متوسط قیمت اندکی کمتر (نمودار ۲-۶) برای دوره مورد مثال منجر می‌شود. از ژانویه ۱۹۹۰ تا دسامبر ۲۰۰۰ انحراف معیار متوسط قیمت نقدی ماهیانه، $4/9$ بود. در حالی که انحراف معیار معاملات آتی ۱۲ ماهه مربوطه تنها 2 بود. به عبارت دیگر، میانگین مطلق تغییر در قیمت نقدی ماهیانه در این دوره $1/33$ دلار در مقایسه با $0/51$ دلار (کاهش ۶۱ درصدی) برای قرارداد آتی ۱۲ ماهه با تاریخ انقضا در همان ماه بود. برای تنها یک سال (۱۹۹۲) از ده سال، این نوسان برای قیمت آتی آن‌هم به میزان

۱. آمار مربوط به معاملات آتی از سال ۱۹۸۴ موجود است. اما آمار پیوسته ۱۲ ماهه معاملات آتی فقط از سال ۱۹۹۰ در دسترس است.

2. West Texas Intermediate (WTI)

۳. مربوطه به این معنی که متوسط قیمت نقدی برای ماه ژوئن ۲۰۰۱ با متوسط قیمت قرارداد آتی ۱۲ ماهه مقایسه می‌شود که دارای ماه تحویل مشابهی است (ژوئن ۲۰۰۱).

خیلی جزئی بیشتر بوده و در این سال قیمت‌های نقدی به‌طور نسبی باثبات بوده است. دلیل نوسان کمتر قیمت‌های آتی را می‌توان از اشکال منحنی‌های آتی برای قیمت‌های نقدی متفاوت (نمودار ۳-۶) مشاهده کرد. نمودار ۳-۶ منحنی‌های آتی نفت خام را با دامنه‌های قیمت نقدی آنها دسته‌بندی می‌کند. بنابراین، خط پایین در نمودار ۳-۶ منحنی متوسط معاملات آتی نفت برای تمام منحنی‌های آتی با قیمت نقدی بین ۱۰ و ۱۵ دلار است. این نمودارها نشان می‌دهد که وقتی قیمت نقدی بالاتر از متوسط آن است، قیمت‌های آتی به سمت متوسط هم‌گرا می‌شود و برعکس. به‌عبارت‌دیگر، درحالی‌که قیمت نقدی ممکن است به سمت میانگین برگشت پیدا نکند، قیمت‌های آتی به این سمت گرایش دارد و هرچه قیمت‌های آتی بیشتر جلو می‌رود، برگشت به میانگین بیشتر خواهد بود. منطق آن این است که فعالین بازار اعتقاد دارند که قیمت تعادلی وجود دارد که قیمت نقدی بالاخره به آن برگشت پیدا خواهد کرد. فعالین بازار می‌بینند که قیمت نقدی تحت تأثیر عوامل موقتی آشکار خاصی مانند آب و هوا، بروز مشکلات در خطوط لوله نفت و جنگ خلیج قرار می‌گیرد.



Sources: IMF Staff Calculations Based on NYMEX Data.

نمودار ۳-۶ متوسط قیمت‌های آتی نفت خام، گروه‌بندی شده برحسب قیمت نقدی،

۱۹۸۳-۲۰۰۱

در طول دوره نمونه، میانگین قیمت آتی ماهیانه به‌میزان جزئی (۹ درصد) کمتر از میانگین قیمت نقدی بود. این امر می‌رساند که به‌صورت متوسط یک تولیدکننده نفت به‌میزان جزئی طی این دوره با استفاده از معامله تأمینی آتی، درآمد کمتری خواهد داشت (و یک مصرف‌کننده نفت به‌میزان جزئی هزینه کمتری دارد). به‌هرحال این نتیجه احتمالاً مربوط به دوره زمانی خاص نمونه است. مطالعات نشان می‌دهد که قیمت آتی تخمین ناریبی از قیمت نقدی در آینده است (برای مثال، کومار)^۱. اگر چنین نبود، زمینه انجام معاملات آربیتراژ^۲ به‌وجود می‌آمد که با توجه به عمق و پیچیدگی^۳ بازار آتی نفت خام محتمل به‌نظر نمی‌رسد. درواقع، با استفاده از تمام داده‌های آتی ۱۲ ماهه از نیمکس در دوره نمونه که بر مبنای روزانه محاسبه شده است، اختلاف در میانگین قیمت‌ها ناچیز است (کمتر از ۱ درصد).

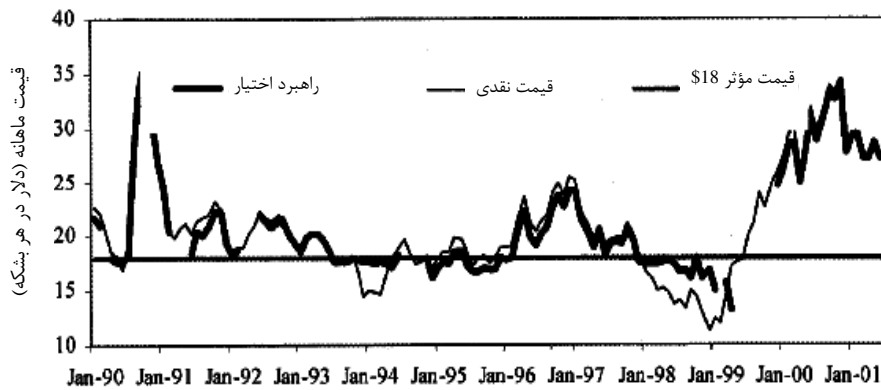
همچنین به‌نظر می‌رسد راهبرد معامله اختیار نیز قادر است ثبات بیشتری را با هزینه اندک به‌وجود آورد. شبیه‌سازی راهبرد معامله تأمینی اختیار، پیچیده‌تر از یک راهبرد آتی است که منعکس‌کننده تعداد بیشتر متغیرهای انتخاب (مثلاً قیمت مقرر) و فقدان بیشتر مشاهدات (برای مثال معامله اختیار فروش ۱۲ ماهه همیشه اعلام نمی‌شود) است. نمودار ۴-۶ راهبردی ساده را نشان می‌دهد، خرید یک معامله اختیار فروش ۶ تا ۱۸ ماهه با قیمت مقرر ۱۸ دلار هر زمان که در دوره نمونه ۲۰۰۱-۱۹۹۰ موجود بود (معاملات اختیار طولانی‌تر از چند ماه فقط در اوایل دهه ۱۹۹۰ در دسترس بود). در راهبرد اختیار، معمولاً قیمت مؤثر اندکی کمتر از قیمت نقدی است (که منعکس‌کننده هزینه معامله است). اما در زمانی که قیمت نقدی به‌شدت کاهش می‌یابد، در بردارنده منافع هنگفتی است (۱۹۹۴ و ۱۹۹۸)^۴. درواقع، راهبرد اختیار به قیمت مؤثر اندکی بالاتر از قیمت نقدی در دوره نمونه انجامید. به‌دلیل مشاهدات مفقوده، مقایسه نوسان دو سری ممکن نیست، اما معقول به‌نظر می‌رسد که فرض کنیم که نوسان راهبرد اختیار کمتر است، زیرا دو دوره از نوسانات بزرگ قیمت را از نمونه حذف می‌کند.

1. Kumar, 1993.

2. Arbitrage

3. Sophistication

۴. در شبیه‌سازی راهبرد اختیار فرض بر این است که معاملات اختیار اروپایی است، یعنی فقط در سررسید می‌تواند اجرا شود، اما در عمل معاملات اختیار نیمکس آمریکایی است یعنی در هر زمان تا سررسید می‌تواند اجرا شود و بنابراین منافع ناشی از راهبرد اختیار در این شبیه‌سازی احتمالاً کمتر از حد برآورد شده است.



تاریخ قرارداد

Sources: NYMEX and IMF Staff.

نمودار ۴-۶ قیمت نقدی در مقایسه با راهبرد معامله تأمین اختیار
(اختیار فروش ۱۸-۶ ماهه در قیمت مؤثر ۱۸ دلار در هر بشکه)، ۲۰۰۱-۱۹۹۰

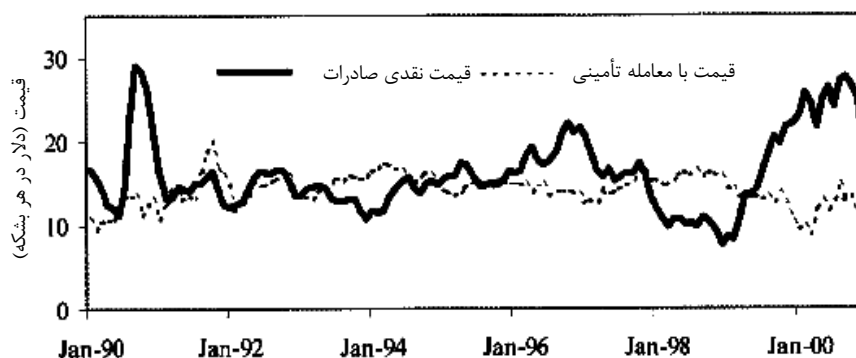
۴-۶ شبیه‌سازی نظری معاملات تأمینی برای مکزیک

در شبیه‌سازی معامله تأمینی قبلی فرض شده بود که نوع نفت تولیدی کشور دقیقاً همان نوعی است که در نیمکس مبادله می‌شود. این فرض واقع‌بینانه نیست. برای مثال، مکزیک انواع مختلفی از نفت خام را تولید می‌کند که به‌صورت قابل ملاحظه‌ای از نفت خام سبک و شیرین مبادله شده در نیمکس^۱ متفاوت است. بنابراین برای آزمون واقع‌بینانه این امر که آیا معامله تأمینی می‌تواند منافع حقیقی به‌بار آورد یا خیر، راهبردهای معامله تأمینی باید برای کشورهایی مانند مکزیک شبیه‌سازی شود که انواع مختلفی از نفت تولید می‌کنند که به‌صورت قابل توجهی از آنچه در نیمکس معامله می‌شود متفاوت است.

شبیه‌سازی برخی راهبردهای مهم نظری برای مکزیک در دوره ۲۰۰۰-۱۹۹۰

۱. مکزیک سه نوع نفت خام تولید می‌کند: نفت سنگین مایا، ۲۲ که بیش از نیمی از کل تولید را تشکیل می‌دهد. نفت سبک و کم‌سولفور ایسموس، ۳۴ که کمتر از یک‌سوم کل تولید را شامل می‌شود و نفت فوق سبک اولمکا، ۳۹ که حدود یک‌پنجم کل تولید را تشکیل می‌دهد. با این وجود، ضریب همبستگی میان قیمت صادراتی مکزیک و نفت خام تگزاس برای دوره ژانویه ۱۹۸۳ و مارس ۲۰۰۱ به نسبت بالاست (۰/۹۵).

نشان می‌دهد که معامله تأمینی می‌تواند نوسان قیمت نفت را به حد چشمگیری کاهش دهد. ساده‌ترین راهبرد، خرید معامله آتی ۱۲ ماهه نفت خام تگزاس است. بنابراین بازدهی یک راهبرد معامله تأمینی عبارت است از قیمت روز مکزیک به‌علاوه نفع - ضرر ناشی از حفظ یک قرارداد آتی قیمت نفت خام تگزاس ۱۲ ماهه مربوطه. نمودار ۵-۶ نتایج چنین راهبرد انجام معامله تأمین و راهبرد عدم انجام معامله تأمین (یعنی قیمت نقدی مکزیک) را نشان می‌دهد. انحراف معیار به‌میزان ۵۸ درصد، از ۴/۵ به ۱/۹ کاهش می‌یابد. اما در دوره نمونه، میانگین قیمت دریافت شده تحت راهبرد انجام معامله تأمین به‌صورت چشمگیری (۱۲ درصد) کمتر از قیمت نقدی است. با توجه به اینکه اختلاف میان دو قیمت، نفع - ضرر قرارداد آتی نفت خام تگزاس است و چون می‌توان فرض کرد که این نفع - ضرر ناریب است (با توجه به جملات قبلی)، میانگین قیمت پایین‌تر برای راهبرد انجام معامله تأمین احتمالاً بیانگر دوره خاصی از دوره نمونه است.



Source: IMF Staff Calculations, INEGI, and NYMEX.

نمودار ۵-۶ قیمت نقدی نفت صادراتی مکزیک و قیمت شبیه‌سازی شده نفت با معامله تأمینی با استفاده از قراردادهای آتی ۱۲ ماهه نفت خام تگزاس، آمار ماهانه، ۱۹۹۰-۲۰۰۰

۵-۶ بازار فرابورسی^۱

معاملات تأمینی آتی و اختیار در بازار بورسی که در بالا تشریح شد، احتمالاً

1. Over The Counter (OTC)

مناسب‌ترین ابزار برای مقابله دولت با ریسک قیمت نفت نخواهد بود. به‌ویژه دولت‌ها (یا شرکت‌های دولتی نفت) که ظرفیت نهادی کمتر توسعه‌یافته برای اجرای راهبردهای انجام معاملات تأمینی دارند. برای آنها، مناسب‌ترین ابزار احتمالاً توافق مستقیم با واسطه‌ای مالی است که معامله، برای نیازهای آنها طراحی شده باشد. برای مثال، یک دولت ممکن است با واسطه‌ای مالی توافق کند که اگر قیمت نفت خام خاص آن کشور به زیر مثلاً ۱۵ دلار در هر بشکه کاهش یافت، واسطه مالی خسارات دولت را جبران کند و دولت نیز هر افزایشی در قیمت نقدی بالای مثلاً ۳۵ دلار در هر بشکه را برای میزان معینی از تولید در پنج سال آینده به‌واسطه مالی پرداخت کند. چنین توافقی‌هایی در یک بورس، معامله نمی‌شود (هرچند واسطه ممکن است بخشی از ریسک را از طریق یک بورس کاهش دهد) و بنابراین ابزاری فرابورسی است.

ابزارهای فرابورسی در اشکال مختلفی ظاهر می‌شود (کادر ۱-۶ را ملاحظه کنید). منافع این ابزارها بیشتر این است که ریسک پایه^۱ را حذف می‌کند و برای مقادیر بسیار بزرگ از حجم معاملات در دسترس است و اغلب دوره‌های پوشش طولانی‌تر دارد و معمولاً مستلزم سپرده اولیه یا سپرده حاشیه^۲ نیست. با این حال، ابزارهای فرابورسی معمولاً شفافیت و قابلیت نقد کمتری نسبت به ابزارهای مبادله شده در بورس را دارد (و بنابراین به‌آسانی برگردانده نمی‌شود). از آنجاکه معاملات فرابورسی از سوی یک بورس ضمانت نمی‌شود، هر دو طرف معامله، ریسک اعتباری بیشتری را متقبل می‌شوند. همچنین ابزارهای فرابورسی مستلزم هزینه‌های سربار کمتری است (یک ابزار فرابورسی می‌تواند نیاز به پوشش ریسک را برای سال‌ها تأمین کند)، ابزارهای بورس نیازمند انجام فعالیت‌های مبادله مانند حساب‌های کارگزار، مدیریت و پرداخت حاشیه‌ها، تحلیل و نظارت بر بازارهای مورد نظر، رعایت مقررات بورس و به‌ویژه استخدام مبادله‌کنندگان و نظارت بر آنهاست. بنابراین برای کشوری که به دنبال پوشش ریسک قیمت نفت خود به یکباره برای یک دوره زمانی طولانی است که متناسب با ترجیحات ریسک خودش طراحی شده باشد و مستلزم ایجاد یک عملیات تجاری نباشد، یک معامله فرابورسی می‌تواند مناسب‌ترین گزینه باشد.

۱. ریسک پایه ریسکی است که نوسان قیمت نقدی کالایی که معامله تأمینی درباره آن انجام شده، ممکن است از نوسان قیمت ابزار استفاده شده برای انجام معامله تأمینی آن متفاوت باشد.

کادر ۱-۶ ابزارهای عمده ریسک کالایی فرابورسی

قراردادهای سلف^۱ توافقاتی است برای فروش یا خرید کالای معینی در زمانی معین در آینده با یک قیمت از قبل تعیین شده. قراردادهای سلف معمولاً به تحویل فیزیکی ختم می‌شود. یک قرارداد سلف شبیه یک قرارداد آتی^۲ است به‌جز اینکه به‌صورت مستقیم میان یک خریدار و یک فروشنده منعقد شده و معمولاً ابزاری فرابورسی است. با وجودی که یک سلف کالایی همراه با سایر ابزارهای فرابورسی منافع معینی را دربردارد (یعنی حذف ریسک پایه)، قابلیت نقدشوندگی بسیار بیشتر بازار آتی، قراردادهای آتی را مناسب‌تر می‌کند.

سوآپ کالایی: اساساً توافقاتی است میان دو طرف برای خرید یا فروش یک کالا در یک قیمت معین برای دوره‌های زیادی در آینده. سوآپ کالایی ساده مستلزم این است که یک طرف یک قیمت معین را با یک قیمت شناور معاوضه کند. درحالی‌که یک قرارداد آتی یا سلف به قیمت یک معامله در آینده مربوط می‌شود، یک سوآپ به معاملات زیادی و اغلب به دوره‌های طولانی‌تری در آینده مربوط می‌شود. برای مثال، یک تولیدکننده می‌تواند درباره قیمت محصولش (مثلاً ۱ میلیون بشکه در هر فصل) با یک مؤسسه مالی برای ۱۰ سال آینده توافق کند. اگر قیمت نقدی به زیر قیمت توافق شده سقوط کند، مؤسسه مالی بابت آن به تولیدکننده مابه‌التفاوت قیمت را پرداخت می‌کند و برعکس. بنابراین معاملات معاوضه‌ای (سوآپ‌ها) اطمینان کاملی درباره جریان‌های درآمد آینده می‌دهد و اغلب در چارچوب تأمین مالی طرح‌ها استفاده می‌شود و باعث کسب اعتبار قابل توجهی برای هر دو طرف معامله می‌شود.

قرضه یا وام کالایی: قرضه یا وام با پرداخت اصل وام و یا بهره است که با قیمت کالا مرتبط است. این ارتباط می‌تواند دو شکل اصلی داشته باشد. اول به‌صورت یک نوع وام یا قرضه که با آن بازپرداخت معادل مالی مقدار ثابتی از یک کالا انجام می‌شود (مثلاً یک دارنده کوپن، قیمت بازار یک بشکه نفت را دریافت می‌کند). دوم در این نوع اختیار، سرمایه‌گذار می‌تواند میان دریافت یک مبلغ مالی ثابت یا ارزش مالی مقدار

1. Forward Contracts
2. Future Contracts

کادر ۱-۶ ابزارهای عمده ریسک کالایی فرابورسی

ثابتی از یک کالا را انتخاب کند. این نوع قرضه‌ها و وام‌ها معمولاً با طرح‌های سرمایه‌گذاری یا زمان‌بندی مجدد پرداخت بدهی مرتبط است. چنین ابزاری به سرمایه‌گذاران اعتماد بیشتری درباره توان بازپرداخت بدهکاران داده و امکان دسترسی به بازارهای مالی را برای شرکت‌ها و کشورها آسان‌تر و با موقعیت بهتری فراهم می‌کند. ابزارهای مالی دوگانه ترکیباتی از سایر ابزارهاست، برای مثال یک سوآپشن که یک اختیار برای خرید یا فروش یک سوآپ است.

۶-۶ چرا دولت‌ها از بازارهای ریسک قیمت نفت استفاده نمی‌کنند؟

اطلاعات پیرامون استفاده عملی از بازارهای ریسک کالای دولت‌های بازار نوظهور (یا شرکت‌های دولتی صادرکننده آنها) دارای درآمدهای کالایی عظیم، ناهمگون و عمدتاً مبتنی بر شنیده‌هاست. این امر ناشی از محرمانه بودن اطلاعات مربوط به مشتریان و عدم تمایل تولیدکنندگان برای آشکار کردن اطلاعات حساس بازار است. به هر حال موارد اندکی گزارش شده که مهم‌ترین این موارد، استفاده مکزیک از بازارهای ریسک نفت طی جنگ خلیج است (کادر ۲-۶ را ملاحظه کنید). با این‌همه، فعالین بازار موافق‌اند که استفاده کشورهای در حال توسعه تولیدکننده از بازارهای ریسک به نسبت پتانسیل آن کم است. مثلاً، بانک جهانی در سال ۱۹۹۹ گزارش کرد که «برآورد می‌شود که کشورهای در حال توسعه ۵ درصد از قراردادهای عمده معاملات تأمینی^۱ را تشکیل می‌دهند»^۲. برعکس، برخی از کشورهای توسعه‌یافته تولیدکننده (و استفاده‌کنندگان) تا حد زیادی از بازارهای ریسک کالا استفاده کرده‌اند. برای مثال، ایالت تگزاس برای درآمد نفتی خود از ابزارهای مالی دوگانه (خرید اختیار فروش و فروش اختیار خرید) استفاده کرده تا دامنه نوسان^۳ جریان درآمدی خود را محدود کند.

1. Open Interest

۲. بانک جهانی، مقابله با بی‌ثباتی قیمت کالا در کشورهای در حال توسعه: پیشنهادی برای یک روش مبتنی بر بازار، (World Bank, September 1999, p. 4) را ببینید.

۳. سناتور تگزاس تیل بیونز در مه ۱۹۹۱ راجع به برنامه معاملات تأمین گفت «مادامی‌که تگزاس تا این حد به درآمدهای نفتی وابسته است، همواره این امکان وجود دارد که شرط‌بندی خود را ببازد. این ایالات به‌وضوح نیازمند روشی برای پوشش تأمین شرط‌بندیش است».

کادر ۲-۶ راهبرد معاملات تأمینی نفت مکزیک

طبق گزارش‌های مطبوعات، در اواخر سال ۱۹۹۰ و در نخستین نیمه سال ۱۹۹۱، مکزیک برای حفاظت از درآمدهای حاصل از صادرات نفت خام در برابر سقوط قیمت از ابزارهای مدیریت ریسک مالی استفاده کرد. این راهبرد مستلزم فروش ۱۰۰ میلیون بشکه نفت بود و بخش قابل توجهی از درآمدهای صادراتی را در طول این دوره پوشش می‌داد. راهبرد کلی مکزیک تضمین دریافت حداقل ۱۷ دلار آمریکا برای هر بشکه بود، یعنی قیمت مبنای بودجه سال ۱۹۹۱ این کشور. این راهبرد کاملاً موفق بود، زیرا قیمت نفت به صورت چشمگیری در اوایل سال ۱۹۹۱ افت کرد. بنابراین مکزیک نه تنها اطمینان بیشتری درباره درآمدهای نفتی خود به دست آورد، بلکه سود تحقق‌یافته‌ای نیز کسب کرد، زیرا منافع ناشی از بیمه کردن حداقل قیمت از هزینه‌های اولیه خرید اختیار فروش فراتر رفت.

یک مقام ارشد مکزیک درباره برنامه معامله تأمین گفت: «ما گفتیم، گوش کن، با توجه به نااطمینانی و با توجه به نوسان قیمت نفت، قیمت می‌تواند تا ۴۰ دلار آمریکا (در هر بشکه) بالا برود یا به ۱۰ دلار آمریکا سقوط کند. ما بودجه‌ای داریم، بودجه‌ای که باید (...). تأمین مالی کنیم. ما آن را انجام ندادیم تا جلو باشیم. دولت در این موارد به این شیوه سفته‌بازی نمی‌کند. اقدامی نکردن، سفته‌بازی است. اکنون به نظر خوب می‌رسد که ما در مقایسه با وقتی که هیچ کاری انجام نمی‌دادیم، پیش هستیم. برخی روزها هم هیچ کاری انجام نمی‌دهیم. اما خوب می‌خواهیم».

مأخذ: واشنگتن پست، ۲۷ مارس ۱۹۹۱.

۶-۷ سیاست در معاملات تأمینی

با اینکه مشکل می‌توان باور داشت، اما احتمالاً مهم‌ترین محدودیت درباره معاملات تأمینی دولت، سیاسی است. برای یک وزیر مالیه (یا رئیس یک ایالت تولیدکننده نفت)، هزینه‌های سیاسی معاملات تأمینی ممکن است از منافع آن بیشتر شود، حتی اگر انتخاب اقتصادی روشن باشد. در زمان افت قیمت نقدی، هر منفعت مالی ناشی از یک برنامه معامله تأمینی ممکن است همانند بازدهی سفته‌آمیز دیده شود، اما اگر وزیر اقدام به معامله تأمینی

نکرده بود، به آسانی مشکلات بودجه‌ای ناشی از بازارهای جهانی نفت تصور می‌شد. بنابراین اگر قیمت نقدی نفت افزایش یابد، یک راهبرد تأمین فقط به درآمدهای بالاتر از دست‌رفته برای دولت منجر می‌شود که به لحاظ سیاسی هزینه‌بر است. اگر قرار بود دولت از یک راهبرد تأمینی به شکل فقط بیمه‌ای استفاده کند، ممکن است به لحاظ سیاسی استفاده از منابع کمیاب را برای پرداخت هزینه یک اختیار دشوار بیابد تا اینکه مثلاً یک بیمارستان بسازد. به علاوه، هزینه سیاسی هرگونه فعالیت اشتباه در برنامه معامله تأمینی همانند زبان انبوهی که یک معامله‌کننده خودسر روی دست می‌گذارد، بالا خواهد بود.

مثال خوبی از این نوع محدودیت، هزینه‌های سیاسی است که مقامات اکوادور در اوایل سال ۱۹۹۳^۱ متحمل شدند. دولت از طریق بانک مرکزی و هیئت پولی، دو اختیار فروش ۳ ماهه و ۶ ماهه در قیمت توافقی ۱۴/۹ دلار در هر بشکه خریداری کرد. کل پرداخت بابت هزینه هر دو اختیار به ۱۲ میلیون دلار بالغ شد. دولت همچنین وارد یک عملیات معاوضه (سوآپ) ۶ ماهه برای ۵ میلیون بشکه شد که تحت آن هر قیمت مازاد بر قیمت نقدی ۱۴/۹ دلار در هر بشکه را باید دولت پرداخت می‌کرد. قیمت‌های نقدی به صورت چشمگیری از ۱۴/۹ دلار در هر بشکه فراتر رفت و دولت مجبور شد اجازه دهد تا اختیارات فروش منقضی شود و حدود ۶ میلیون دلار برای ترتیبات معاوضه (سوآپ) پرداخت کند. اعضای حزب مخالف و حتی نماینده‌ای از حزب حاکم دولت به تندی از این عملیات انتقاد کرد و انتقادات خود را متوجه زبان‌های هنگفت وارده به کشور ساخت. کنگره نیز کمیته ویژه‌ای را مأمور تحقیق درباره ادعای فساد مالی علیه رئیس بانک مرکزی و رئیس هیئت پولی کرد.

غلبه بر محدودیت‌های سیاسی برای معاملات تأمینی آسان نخواهد بود، اما می‌توان اقداماتی را انجام داد. از نظر بین‌المللی، بنگاه‌ها و سازمان‌های تحقیقات جهانی می‌توانند کار بیشتری برای افزایش آگاهی و درک فرصت‌های معاملات تأمینی انجام دهند. یکایک کشورهای وابسته به نفت می‌توانند حوزه معاملات تأمین ریسک قیمت نفت خود را با کمک نه تنها شرکت‌های بخش خصوصی، بلکه با کمک بنگاه‌های غیرانتفاعی مانند بانک جهانی یا نیروی وظیفه بین‌المللی در مدیریت ریسک کالایی مکاشفه کنند. وقتی راهبردهای معاملات

1. See Platt's Oilgram News: May 14, 1993, Vol. 71, No. 86, P. 6, and May 20, 1993, Vol. 71, No. 98, P. 4.

تأمین اتخاذ شود باید مناسب کشور بوده و با یک روش شفاف و مطمئن انجام شود و همانند بیمه در برابر ریسک ارائه شود و نه مانند یک منبع جداگانه درآمد. برای مثال، در زمان ارائه بودجه، یک راهبرد پوشش تأمین نیز باید به صورت هم‌زمان ارائه شود.

۸-۶ حجم بازار

محدودیت حجم بازار، تولیدکنندگان بزرگ نفت را برای معاملات تأمینی به‌ویژه قراردادهای تأمینی بیش از ۶ ماه، در تنگنا قرار می‌دهد، اما به نظر نمی‌رسد حجم، محدودیت مهمی برای سایر تولیدکنندگان (یا مصرف‌کنندگان) باشد. تعداد قراردادهای^۱ اختیار و آتی عمده نفت خام نیمکس و آی.پی.ای^۲ بالای ۶ ماه به حدود ۳۰ میلیون بشکه^۳ رسیده است. قراردادهای عمده فرابورسی نفت خام بالای ۶ ماه مشخص نیست، اما طبق یک قاعده سرانگشتی برخی فعالین بازار، حجم قراردادهای فرابورسی حدود ۲ برابر ابزارهایی است که در بورس مبادله می‌شود. در مجموع، قراردادهای عمده بالای ۶ ماه برای ریسک قیمت به ۱ میلیارد بشکه نفت خام می‌رسد. صادرات سالانه حدود نیمی از ۲۴ دولت به شدت وابسته به نفت در جدول ۱-۶، کمتر از یک سوم حجم برآوردی موجود فعلی را تشکیل می‌دهد. به علاوه، لازم نیست برای تمام مقدار صادرات معاملات تأمینی انجام شود و وقتی که تولیدکنندگان شروع به استفاده از بازار کنند، ممکن است باعث افزایش بسیار بیشتر حجم شود، چون دولت‌های مصرف‌کننده در حال توسعه به‌میزان کمتری در معرض ریسک قیمت نفت قرار دارند، حجم کمتر محدودکننده خواهد بود. در واقع، اگر هم دولت‌های مصرف‌کننده و هم تولیدکننده بخواهند از بازار استفاده کنند، حجم بازار خود را ایجاد خواهند کرد.

۱. تعداد قراردادهای عمده، هم قراردادهای آتی که جبران نشده است و هم قراردادهای اختیار که منقضی یا اجرا نشده است، را شامل می‌شود.

2. International Petroleum Exchange (IPE)

۳. تعداد قراردادهای عمده بالای ۶ ماه آتی نیمکس مشخص است. تعداد کل قراردادهای عمده اختیار نیمکس مشخص است، اما قبل از سررسید بی‌اعتبار نمی‌شود. فرض می‌کنیم که قراردادهای اختیار سررسید مشابهی به مانند سررسید قراردادهای آتی دارد. تعداد قراردادهای عمده بالای ۶ ماه آی.پی.ای مشخص است. با این همه، حتی کل قراردادهای عمده اختیار شناخته شده نیست. فرض می‌شود نسبت قراردادهای عمده اختیار به قراردادهای عمده آتی آی.پی.ای مانند نیمکس است.

۹-۶ اعتبار داشتن و استفاده از ذخایر

دولت‌هایی که وضعیت اعتباری ضعیفی دارند، ممکن است دسترسی به ابزارهای تأمینی خاص را محدود ببینند. برای مثال یک معامله سوآپ به واسطه‌ای مالی نیاز دارد که این ریسک را بپذیرد که دولت به تعهدات خود در معامله سوآپ در صورت حرکت قیمت‌های بازار علیه آن برای دوره‌ای چندساله پایبند بماند. دسترسی به سایر ابزارها، مانند معاملات آتی یا خرید اختیارات احتمالاً محدود نخواهد بود، حتی برای ابزارهایی که اعتبار می‌تواند یک محدودیت باشد، قابلیت اجرا ضروری نیست. به بسیاری از کشورهای وابسته به نفت اعتبار بین‌المللی به شکل اوراق قرضه یا وام‌های بانکی داده شده و کشورهای تولیدکننده در زمانی که احتمال قوی وجود دارد که بتوانند از عهده تعهدات خود در قبال معاملات تأمینی برآیند، متحمل هزینه چنین معاملاتی خواهند شد (یعنی وقتی که قیمت نقدی بالاست). سایر اشکال افزایش اعتبار نیز در دسترس است، برای مثال بخشی از درآمدهای صادرات نفت را می‌توان مانند وثیقه سپرده‌گذاری کرد یا تأمین مالی رسمی نیز ممکن است در دسترس باشد. به هر حال، معاملات تأمینی باید میزان اعتبار کشور را افزایش دهد، زیرا کشورها کمتر در برابر نوسانات قیمت نفت آسیب‌پذیر خواهند بود.

معاملات بازار ریسک به‌ویژه برای کسانی که اعتبار کمتری دارند اغلب مستلزم وثیقه‌های چشمگیر هستند. استفاده از قراردادهای آتی مستلزم سپرده حاشیه^۱ (معمولاً ۵-۱۰ درصد ارزش کالای مربوطه) است و خرید قراردادهای اختیار مستلزم پرداخت هزینه آن است. سایر ابزارهای مشتقه کالایی نیز نیازمند استفاده از سرمایه است. برای خرید ابزارها یا برای استفاده از ابزارهای جنبی برای پوشش ریسک عملیاتی، استفاده از سرمایه لازم است. به هر حال چنانچه امکان استفاده از معاملات مشتقه اهرمی وجود داشته باشد، هزینه معاملات تأمین ممکن است بسیار پایین‌تر از سایر اشکال مقابله با ریسک قیمت در سطوح مشابه باشد مانند بدهی یا انباشت ذخایر ارز خارجی.^۲

۱. اما به این سپرده حاشیه بهره تعلق می‌گیرد.

۲. برای مثال، اگر یک کشور بخواهد ضربه‌گیری در ذخایر ارز خارجی معادل کاهش یک سال صادرات نفت نگهداری کند، چنانچه قیمت نفت از ۲۵ دلار به ۱۵ دلار در هر بشکه سقوط کند و کشور سالیانه ۴۰ میلیون بشکه نفت صادر کند، این بر ۴۰۰ میلیون دلار ذخایر ارز خارجی دلالت دارد. اما چنانچه کشور نفت خود را به صورت سلف در قیمت ۲۵ دلار بفروشد، اگر قیمت نفت به ۱۵ دلار برسد، آنگاه هیچ درآمدی را از دست

۱۰-۶ عادلانه بودن قیمت‌های آتی

تولیدکنندگان ممکن است تصور کنند که قیمت‌های بازار برای تولید آینده به‌طور غیرمعقولی پایین است و بنابراین مایل به فروش سلف محصول خود در آن قیمت‌ها نخواهند بود. این دیدگاه‌ها معادل باور این نکته است که دولت‌های تولیدکننده کالای بهتر از بازار، قیمت نقدی آینده را پیش‌بینی می‌کنند. برای کشورهایی که توان بازار قابل توجهی داشته یا اطلاعات داخلی مهمی دارند، این امر ممکن است مصداق داشته باشد، اما برای سایر دولت‌ها، همان‌طور که سوابق پیش‌بینی‌های بودجه‌ای نشان می‌دهد، مصداق ندارد.^۱ به‌علاوه - همان‌طور که قبلاً بحث شد - قیمت‌های گذشته نمی‌تواند بیانگر قیمت‌های آینده باشد، درحالی‌که قیمت نقدی فعلی بیانگر قیمت نقدی آینده است، قیمت‌های بازار معاملات آتی تا حدودی دقیق‌تر بوده و احتمالاً بهترین برآورد در دسترس است. بنابراین قبل از وقوع به‌سختی می‌توان گفت که قیمت‌های آتی ناعادلانه است.

۱۱-۶ ظرفیت نهادی و ریسک عملیاتی

اجرا و نظارت بر عملیات مربوط به معاملات تأمینی نیازمند پرسنل (و هزینه) فراوان است. فعالیت‌های مدیریت ریسک مستلزم دانش قابل توجهی از ابزارهای مالی و چارچوب نهادی مناسب است تا عملیات معاملات تأمینی در آن انجام شود. تخصص برای درک ساختار ریسک شرکت یا بخش عمومی، تشخیص ابزارهای مناسب مدیریت ریسک و نظارت بر معاملات تأمینی ضروری است. همچنین چارچوب نهادی باید گزارش‌گیری دقیق، ثبت، نظارت و ارزیابی سازوکارها و استقرار روال‌های کنترل داخلی را فراهم آورد، به‌طوری‌که از معاملات سفته‌بازی و خطاهای اجرایی جلوگیری شود. عملیات معاملات تأمینی اغلب پیچیده و بدون ظرفیت مناسب بنیادی توسعه‌یافته است که می‌تواند به شفافیت کمتر و حاکمیت ضعیف منجر شود.

→ نمی‌دهد و مقدار سرمایه لازم حاشیه حدود ۱۰۰ میلیون دلار خواهد بود. به‌عبارت‌دیگر، معاملات آتی همان میزان حمایت را با یک‌چهارم ذخایر ارز خارجی به‌دست می‌دهد.

1. See R. Weiner, "Petroleum Fiscal Dependence-revenue Forecasting and Oil Price Volatility." George Washington University School of Business and Public Management Working Paper No. 96-44, Dec 1996.

تمام راهبردهای تأمینی از لحاظ نهادی پرزحمت نیست. یک راهبرد مبادله مداوم گستره‌ای از ابزارهای معامله در بورس خیلی بیشتر از یک معامله منفرد سوآپ پرزحمت است. همچنین همکاری فنی قابل توجهی از بسیاری منابع در دسترس است. برای مثال استفاده از نیروی وظیفه بین‌المللی^۱ در مدیریت ریسک کالایی و بانک جهانی^۲. همچنین باید در نظر داشت که بسیاری از کشورها قبلاً معاملات مالی پیچیده‌ای را انجام داده‌اند که تفاوت کمی با برنامه‌های معاملات تأمین نفت (مثلاً معاملات تأمینی ذخایر ارزی یا ارائه نرخ بهره توسط بانک مرکزی) دارد و شرکت نفت دولتی ممکن است قبلاً درگیر معاملات تأمینی کوتاه‌مدت ریسک قیمت نفت شده باشد.

۱۲-۶ ریسک پایه

ابزارهای مبادله شده در بورس ممکن است ارتباط بسیار ضعیفی با درآمد دولت داشته باشد. با این وجود، این امر لزوماً توان معاملات تأمینی را از بین نمی‌برد. همچنان که مثال مکزیک نشان می‌دهد، باز هم معاملات تأمینی عمده‌ای می‌توان انجام داد، حتی اگر نفت تولید شده به صورت قابل توجهی با نفت مبادله شده متفاوت باشد. در واقع، تحقیقات نشان می‌دهد که برای صادرات نفت خام، حدود ۸۰ درصد از ریسک کوتاه‌مدت (کمتر از ۶ ماه) قیمت را می‌توان حذف کرد و حداقل ۷۰ درصد ریسک قیمت مازاد بر ۶ ماه را نیز می‌توان حذف کرد. به علاوه از ابزارهای فرابورسی می‌توان برای حذف یا حداقل کاهش عمده ریسک پایه متناسب با موقعیت استفاده کرد.

۱۳-۶ اثر بازار

فروش سلف یک صادرکننده بزرگ ممکن است عکس‌العمل نامتناسب بازار را حتی برای حجم کم فروش موجب شود. امکان عرضه انبوه و تغییر اساسی در استفاده از بازارهای ریسک از سوی تولیدکنندگان ممکن است قیمت‌ها را بیش از آن مقداری که فقط با

1. International Task Force

۲. سازمان ملل به کمک کنفرانس سازمان ملل پیرامون تجارت و توسعه (UNCTAD) برنامه آموزشی مدیریت ریسک قیمت انرژی را برای کشورهای در حال توسعه تهیه و اجرا کرده است. بورس‌هایی نظیر نیمکس و شرکت‌های بخش خصوصی نیز می‌توانند کمک‌های فنی مهمی ارائه دهند.

اندازه هر یک از معاملات توجیه می‌شود، کاهش دهد. اگر تولیدکننده عضو یک کارتل برای مثال اوپک باشد، اثر آن حتی بزرگ‌تر است و درحالی‌که محرمانه بودن آن امکان‌پذیر است، اما تضمین برای آن وجود ندارد.

روشن است که یک تولیدکننده بزرگ سعی نمی‌کند که تمام محصول آینده‌اش را به صورت سلف بفروشد، اما تولیدکننده بزرگ با یک تولیدکننده متوسط که به تدریج از طیف وسیعی از ابزارهای تأمینی برای حفاظت از بخشی از درآمد نفتش استفاده می‌کند، تفاوت زیادی دارد. تجربه مکزیک در جنگ خلیج نیز نشان می‌دهد که حتی تولیدکنندگان بزرگ می‌توانند به صورت موفقیت‌آمیزی معاملات تأمینی بزرگی را انجام دهند. به علاوه، اگر قیمت‌های آتی کاهش یابد، ممکن است باعث شود که تقاضای مصرف‌کنندگان برای سلف به دلیل استفاده از قیمت‌های پایین، افزایش یابد.

۱۴-۶ ارتباط با برنامه‌های حمایت شده صندوق بین‌المللی پول

بحث استفاده کشور وابسته به نفت از بازارهای ریسک قیمت نفت به صندوق بین‌المللی پول ارتباط پیدا می‌کند. به طور کلی هر اقدامی برای کاهش آسیب‌پذیری کشور وابسته به نفت در برابر تکانه‌های قیمت نفت به صندوق بین‌المللی پول ارتباط می‌یابد. معاملات تأمینی ریسک قیمت نفت می‌تواند به موفقیت برنامه‌های حمایت شده صندوق بین‌المللی پول کمک کند. اگر قیمت نفت کاهش یابد، بدون آنکه کشور برای مقابله با آن آماده باشد، برنامه‌ها کم‌اثر می‌شود، اهداف کسر بودجه دولت تحقق نمی‌یابد، رشد کاهش می‌یابد و اهداف پولی و ذخایر خارجی محقق نمی‌شود، بنابراین یا برنامه‌ها شکست می‌خورد یا باید دوباره از موقعیت بدتری با وی مذاکره شود. همچنین برای جلوگیری از چنین وقایعی، برنامه‌های حمایت شده صندوق بین‌المللی پول نیازمند اهداف بالاتری از خالص دارایی خارجی بوده که برآوردن آن دشوار و حفظ آن پرهزینه است.

معاملات تأمینی می‌تواند به حل این مشکلات کمک کند. اگر درآمد نفت (یا صادرات) تحت پوشش معاملات تأمینی بود، برنامه و اقتصاد کلان با تغییرات قیمت نفت چنین به سستی و حداقل چنین سریع تحت تأثیر قرار نمی‌گرفت و دولت فرصت داشت تا با شیوه درستی با تغییرات بلندمدت قیمت نفت سازگار شود. همچنین مقادیر ذخایر

ارز خارجی کمتری نیازمند نگهداری است. به طوری که وقتی قیمت نفت سقوط کند جریان ارز خارجی به دلیل معاملات تأمین بلافاصله جبران خواهد شد. استفاده از ابزارها و سرمایه بخش خصوصی برای حل مشکلات اقتصاد کلان نیز به جلوگیری از بحرانها کمک کرده و موجب نقش آفرینی بخش خصوصی می شود. براساس این پیشنهاد، می شود صندوق بین المللی پول به کشورهای وابسته به نفت به ویژه کشورهای که در آنها برنامه های حمایت شده صندوق بین المللی پول پیاده می شود، توصیه کند که زمینه انجام معاملات تأمینی برای مقابله با ریسک قیمت نفت را با همکاری بانک جهانی و سایر سازمان های رسمی دارای دانش تخصصی در این زمینه، شناسایی کنند.

۱۵-۶ نتیجه گیری

- بسیاری از دولت ها به شدت در معرض ریسک قیمت نفت قرار دارند که تحمل آن شایسته نیست.

- روش های سنتی مقابله با ریسک قیمت نفت با کاستی هایی روبه روست.

- بازار ریسک قیمت نفت می تواند روشی برای مقابله با ریسک قیمت نفت باشد. شبیه سازی ها نشان می دهد که راهبردهای معاملات تأمینی می تواند بدون کاهش چشمگیر بازدهی و با منافع افزوده ناشی از پیش بینی پذیری و اطمینان بیشتر، نوسان قیمت نفت را به طور قابل توجهی کاهش دهد.

- دولت ها تاکنون از بازارهای ریسک قیمت نفت به صورت قابل توجهی استفاده نکرده اند. احتمالاً چند دلیل برای این امر وجود دارد که مهم ترین آنها اقتصاد سیاسی استفاده از این بازارها و نبود ظرفیت نهادی است. تولیدکنندگان بزرگ نفت نیز به لحاظ اندازه بازار با محدودیت روبه رو هستند.

- به جز برای تولیدکنندگان بسیار بزرگ نفت، این محدودیت ها قابل رفع به نظر می رسد. برای ظرفیت نهادی، منابع بسیاری برای همکاری فنی وجود دارد و بیشتر عملیات ها را می توان به آسانی از طریق منابع خارجی انجام داده و نظارت کرد. حل مشکل محدودیت های اقتصاد سیاسی مستلزم درک بهتر کشورها از بازارهاست، اما حضور گروه های تحقیقاتی و سازمان های اقتصادی بین المللی بزرگ نیز سودمند خواهد بود.

بخش سوم ابزارهای جدید سیاست‌گذاران ۲۱۹ _____

- صندوق بین‌المللی پول باید به کشورهای وابسته به نفت به‌ویژه شورهایی که برنامه‌های حمایت شده صندوق بین‌المللی پول را اجرا می‌کنند، توصیه کند که با همکاری بانک جهانی و سایر سازمان‌های رسمی دارای دانش تخصصی در این زمینه، معاملات تأمینی برای مقابله با ریسک نفت خود را شناسایی کنند.

منابع و مأخذ

- Arrau, Patricio, and Stijn Claessens, 1992, "Commodity Stabilization Funds", World Bank Policy Research Working Paper 835, Washington: World Bank.
- Basch, Miguel, and Eduardo Engel, 1993, "Temporary Shocks and Stabilization Mechanisms: The Chilean Case", in *External Shocks and Stabilization Mechanisms*, ed. By Eduardo Engel and Patricio Meller, Washington: Inter-American Development Bank.
- Cashin, Paul, C. John McDermott, and Alasdair Scott, 1999, "Booms and Slumps in World Commodity Prices", IMF Working Paper 99/155, Washington: International Monetary Fund.
- Cashin, Paul, Hong Liang, and C. John McDermott, 1999, "How Persistent Are Shocks to World Commodity Prices?," IMF Working Paper 99/80, Washington: International Monetary Fund.
- Claessens, Stijn, and Sweder van Wijnbergen, 1993, "1990 Mexico and Venezuela Recapture Clauses: An Application of Average Price Options", *Journal of Banking and Finance*, Vol. 17.
- Claessens, Stijn, and Panos Varangis, 1994, "Oil Price Instability, Hedging, and an Oil Stabilization Fund; The Case of Venezuela", World Bank Policy Research Working Paper 1290, Washington: World Bank.
- Davis, Jeffrey, Rolando Ossowski, James Daniel and Steven Barnett, 2001, "Stabilization and Savings Funds for Nonrenewable Resources: Experience and Fiscal Policy Implications", IMF Occasional Paper 205, Washington: International Monetary Fund.
- Engel, Eduardo, and Patricio Meller, eds., 1993, *External Shocks and Stabilization Mechanisms*, Washington: Inter-American Development Bank.
- Engel, Eduardo, and Rodrigo Valdes, 2000, "Optimal Fiscal Strategy for Oil Exporting Countries", IMF Working Paper 00/118, Washington: International Monetary Fund.
- Hausmann, Ricardo, 1995, "Dealing with Negative Oil Shocks: The Venezuelan Experience in the Eighties", Working Paper 307, Washington: Inter-American Development Bank.
- Platt's Oilgram News: May 14, 1993, Vol. 71, No. 86, P. 6, and May 20, 1993, Vol. 71, No. 98.
- Kumar, Manmohan S., 1992, "Forecasting Accuracy of Crude Oil Futures Prices", *Staff Papers*, International Monetary Fund, Vol. 39.
- Spilimbergo, Antonio, 1990, "Copper and the Chilean Economy, 1960-98", IMF Working Paper 99/57, Washington: International Monetary Fund.

- United Nations Conference on Trade and Development, 1996, *Price Risk Management in the Fuels Sector: A Manual*, New York; Geneva: UNCTAD.
- Varangis, Panos, Takamasa Akiyama, and Donald Mitchell, 1995, *Managing Commodity Booms and Busts*, Washington: World Bank.
- Varangis, Panos, and Don Larson, 1996, "Dealing with Commodity Price Uncertainty," World Bank Policy Research Working Paper 1667, Washington: World Bank.
- Weiner, Robert J., 1996, "Petroleum Fiscal Dependence: Revenue Forecasting and Oil Price Volatility", The George Washington University School of Business and Management Working Paper 44-96, Washington: George Washington University.
- Wicham, Peter, 1996, "Volatility of Oil Prices," IMF Working Paper 82/96, Washington: International Monetary Fund.
- World Bank, 1993, "Venezuela, Oil and Exchange Rates: Historical Experience and Policy Options", World Bank Report No. 10481-VE, Washington.
- _____, 1994, "Nigeria Macroeconomic Risk Management: Issues and Options", World Bank Report No. 11983-UNI, Washington.
- _____, 1999, "Dealing with Commodity Price Volatility in Developing Countries: A Proposal for A Market-Based Approach", Discussion Paper for the Roundtable on Commodity Risk Management in Developing Countries, Washington, September.

فصل هفتم صندوق‌های نفتی: موجد مشکلات یا راه‌حل؟*

جفر داویس، رولاندو اوسواسکی،

جیمز دانیل و استیون بارنت**

مقدمه

وابستگی شدید به درآمدهای نفتی که بی‌ثبات و غیرقابل پیش‌بینی است و دیر یا زود به اتمام می‌رسد، سیاست مالی کشورهای تولیدکننده نفت را پیچیده کرده است. برای حل این مشکلات، بیشتر کشورهای تولیدکننده نفت صندوق‌های نفتی را تأسیس کردند. اما آیا این صندوق‌ها واقعاً یک راه‌حل است یا خود مشکلی دیگر؟

صندوق‌های نفتی پس از قیمت‌های بی‌ثبات و بالای اخیر نفت و کشف‌های جدید متداول شده است. در سال‌های اخیر، اکثر کشورهای تولیدکننده نفت، صندوق نفتی تأسیس کرده‌اند یا ایجاد آن را مدنظر قرار داده‌اند. این صندوق‌ها نام‌ها و قوانین متفاوت دارند، اما اهدافشان یکسان است: کمک به دولت‌ها برای مواجهه با مشکلات ناشی از درآمدهای عظیم نفتی.

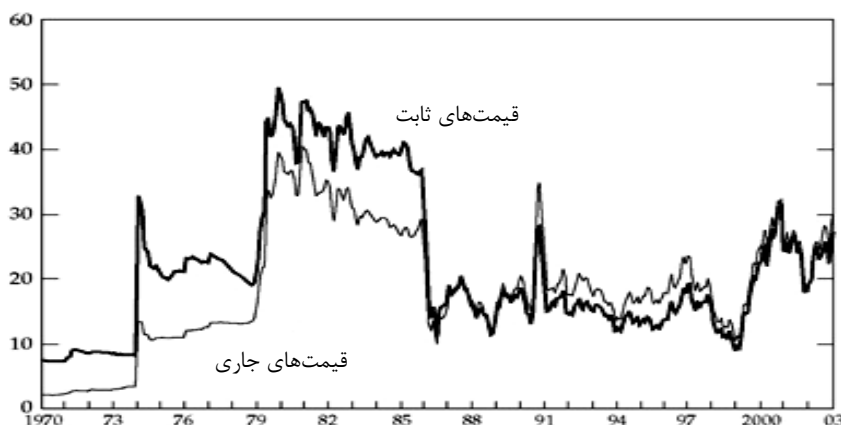
۷-۱ دلایل منطقی

صندوق‌های نفتی معمولاً برای پرداختن به مسائل ناشی از بی‌ثباتی و عدم قابلیت پیش‌بینی درآمدهای نفتی (صندوق‌های تثبیت)، یا لزوم پس‌انداز قسمتی از درآمدهای نفتی برای نسل‌های آینده (صندوق‌های پس‌انداز) یا هر دو طراحی شده‌اند. از آنجاکه قیمت‌های نفت بی‌ثبات و غیرقابل پیش‌بینی است (نمودار ۷-۱)، درآمدهای نفتی نیز چنین است. به عبارت دیگر درآمدهای تحقق‌یافته اغلب تا حد زیادی

* Oil Funds: Problems Posing as Solutions?.

** Jeffrey Davis, Rolando Ossowski, James Daniel and Steven Barnett

متفاوت از برآوردهای بودجه‌ای است و تعدیل مالی جبرانی (معمولاً کاهش مخارج) یا تأمین مالی کسری (عدم تحقق)^۱ لازم است. کاهش شدید مخارج در مدت زمانی کوتاه زیان‌بار است. کاهش مخارج جاری می‌تواند بسیار دشوار و ناخوشایند باشد و کاهش مخارج عمرانی می‌تواند به رها کردن طرح‌های کارآمدی منجر شود که برای توسعه کشور بسیار مهم است. کشورها می‌توانند به جای کاهش مخارج، عدم تحقق درآمد را تأمین مالی کنند، اما بیشتر کشورها دارایی‌های مالی زیادی برای برداشت ندارند و برای استقراض محدودیت دارند (به‌خصوص وقتی درآمدهای نفتی‌شان پایین است). اگر تکانه درآمد نفت (معمولاً ناشی از کاهش شدید در قیمت‌های جهانی نفت) دائمی باشد، تأمین مالی عدم تحقق درآمد ناپایدار است. مواجهه با درآمدهای نفتی بالاتر از حد انتظار آسان‌تر است، اما استفاده کارا از آن دشوار است. مصرف سریع پول اغلب به معنی مصرف ناکارآمد پول است و شروع هر طرح در زمانی که قیمت‌های نفت افزایش می‌یابد همراه با خطر تعلیق در زمان کاهش قیمت نفت است.



Source: IMF, International Financial Statistics (Washington, Various Issues) and IMF Staff Estimates.

* میانگین قیمت برنت انگلیس، دبی و وست تگزاس است. قیمت‌های ثابت با استفاده از ارزش واحد کالاهای صنعتی در قیمت‌های ژانویه ۲۰۰۲ تعدیل شده است.

نمودار ۱-۷ قیمت نقدی نفت خام* (دلار آمریکا در هر بشکه)

هدف «صندوق‌های تثبیت» حل مشکل بی‌ثباتی و غیرقابل پیش‌بینی بودن درآمدهای نفتی است. وقتی درآمدهای نفتی بالاست، بخشی از آن را بودجه به صندوق تثبیت انتقال می‌دهد، اما وقتی که درآمدهای نفتی پایین است، صندوق تثبیت عدم تحقق درآمد را تأمین مالی خواهد کرد. پس درآمد بودجه، مخارج بودجه را تثبیت خواهد کرد. اما این استدلال اشتباه است.

به نظر نمی‌رسد که قیمت بین‌المللی نفت میانگین ثابتی داشته باشد یا حداقل میانگینی ندارد که در یک دهه معقول زمانی به آن برگردد. بنابراین، نمی‌توان با اطمینان گفت که قیمت‌های نفت در آینده کاهش یا افزایش خواهد یافت یا آنکه تغییر قیمت، موقتی یا دائمی است. صندوق‌های تثبیت با قواعدی اداره می‌شود که فرض می‌کند با انباشت مستمر یا مصرف سریع منابع مواجه نخواهد شد. رفتار قیمت‌های نفت توضیح می‌دهد که چرا اکثر برنامه‌های داخلی و بین‌المللی تثبیت قیمت مواد خام در طول دهه ۱۹۸۰ و دهه ۱۹۹۰ شکست خورد یا متوقف شد. صندوق‌های تثبیت می‌تواند از این مشکل با ارتباط دادن قیمت نفتی که منابع را دریافت می‌کند به قیمت واقعی در زمانی که منابع از صندوق‌ها به بودجه انتقال می‌یابد، اجتناب کند (برای مثال یک میانگین متحرک سه‌ساله از قیمت‌های نفت). اما این شیوه به‌جای تثبیت‌سازی که هدف مالیه عمومی این صندوق‌هاست، هموارسازی می‌کند.

این تردید وجود دارد که صندوق‌های تثبیت بتواند حتی به هدف هموارسازی دست یابد. گرچه هدف عملیاتی صندوق‌های تثبیت هموار کردن درآمد بودجه است، هدف سیاستی دولت هموارسازی مخارج است؛ زیرا منابع جانشین^۱ است و صندوق‌های تثبیت به‌صورت مستقیم فقط درآمد بودجه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و دیگر مخارج بودجه یا کسری کل را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد و تنها راهی که می‌تواند مخارج را تحت تأثیر قرار دهد، تحمیل محدودیت نقدینگی است. با قرار دادن بخشی از درآمدهای نفتی در خارج از بودجه، دولت سعی می‌کند جلوی افزایش مخارج را بگیرد، اما در نبود محدودیت‌های نقدینگی، دولت‌ها می‌توانند برای تأمین مالی مخارج بیشتر استقراض کرده یا دارایی‌ها را بفروشند، هرچند صندوق تثبیتی برای هموار کردن درآمد بودجه وجود داشته باشد.

درواقع، دولت‌ها - به‌ویژه در زمانی که قیمت نفت بالا و دارایی‌های صندوق رو به رشد است - آسان‌تر می‌توانند استقراض کنند. هموار کردن مخارج نیازمند تصمیم‌گیری‌های سیاست مالی است و برای این هدف یک صندوق تثبیت نمی‌تواند جانشین آن شود.

برای «صندوق‌های پس‌انداز» نیز همان مشکل قابلیت جانشینی^۱ وجود دارد. این استدلال هست که این صندوق‌ها معمولاً سهمی ثابت از درآمدهای نفتی را دریافت می‌کنند که به‌صورت خودکار برای نسل‌های آینده پس‌انداز می‌شود. اگر این صندوق‌ها موفق باشند بدین معنی است که آنها به پس‌انداز بیشتر دولت در کل منجر شده‌اند. اگر دولت مخارجش را کاهش ندهد و برای تأمین مالی شکاف ناشی از انتقال درآمد به صندوق، استقراض کند، پس‌انداز کل دولت متأثر نشده است و دارایی‌های صندوق پس‌انداز فقط بدهی دولت را جبران می‌کند.

درواقع، نیاز به صندوق نفتی برای تأمین مالی بودجه می‌تواند مشکل قابلیت جانشینی را حل کند. صندوق نفتی می‌تواند مازاد بودجه را دریافت و کسری بودجه را تأمین مالی کند. چنین صندوقی، ارتباط صریحی میان سیاست مالی و انباشت دارایی صندوق ایجاد خواهد کرد که در آن تغییرات در دارایی‌های صندوق متناظر با تغییر در موقعیت مالی خالص دولت خواهد بود، اما چنین سازوکاری هرگونه اثر انضباطی صندوق پس‌انداز را از بین می‌برد. تراز صندوق را به‌صورت کامل بودجه تعیین می‌کند و صندوق هیچ سازوکار پس‌انداز «خودکاری» ندارد. باری دیگر پس‌انداز درآمدهای نفتی نیازمند تصمیم‌گیری‌های سیاست مالی است و برای این هدف یک صندوق تثبیت نمی‌تواند جانشین آن شود.

همچنین برخی صندوق‌های پس‌انداز هزینه‌های دولت را به‌صورت مستقیم تعهد می‌کنند. تا آن حدی که آنها هزینه‌های دولت را متعهد می‌شوند، پس‌انداز مالی کاهش می‌یابد. سرمایه‌گذاری پس‌انداز اقتصادی را کاهش نمی‌دهد، اما آن را می‌توان از طریق بودجه انجام داد، درحالی‌که یک صندوق مختص سرمایه‌گذاری که جدا از سایر تصمیمات هزینه‌های بخش عمومی مدیریت می‌شود، احتمالاً به عدم کارایی منجر خواهد شد. هر هزینه مصرفی به‌وسیله یک صندوق هم پس‌انداز مالی و هم پس‌انداز اقتصادی را کاهش می‌دهد.

دلایل دیگری نیز برای صندوق‌های نفتی مطرح شده است، اما آنها نیز غیرموجه است. اگر دارایی‌های صندوق نفتی در خارج از کشور سرمایه‌گذاری شود، می‌توان از بیماری هلندی (زمانی به وجود می‌آید که رونق بخش انرژی، سایر بخش‌های کالا و خدمات قابل تجارت اقتصاد را تخریب می‌کند) دوری کرد، اما اگر دولت یا بانک مرکزی درآمدهای نفتی را برای افزایش سپرده‌های خارجی یا ذخایر ارزی به‌کار ببرد، نیز می‌توان از آن اجتناب کرد. به صورت مشابه، یک صندوق می‌تواند به افزایش حجم دارایی‌های نقدی دولت کمک کند، اگرچه دولت می‌تواند این عمل را بدون صندوق رسمی نیز انجام دهد. یک صندوق می‌تواند پس‌انداز را از نظر سیاسی آسان‌تر کند، اما همان‌طور که قبلاً ذکر شد، پس‌انداز نیازمند اتخاذ سایر تصمیمات سیاست مالی است و اگر سیاست‌مداران در هزینه کردن مصمم باشند، بعید است که یک صندوق جلوی آنها را بگیرد. به علاوه، یک صندوق بزرگ می‌تواند فشار هزینه‌ای بیشتری به وجود آورد (رأی‌دهندگان ممکن است بپرسند که چرا مالیات‌های بالا لازم است، درحالی‌که صندوق این قدر پول دارد) و اگر سیاست‌مداران به قوانینی برای بازداشتن آنها نیاز داشته باشند، یک قانون مالی کلی مانند یک محدودیت بر تراز غیرنفتی (یعنی تراز بودجه بدون درآمدهای نفتی) یا قانونی برای مجوز ایجاد تعهد مالی^۱ بهتر خواهد بود.

۷-۱-۱ جوانب عملیاتی

دلایل نظری صندوق‌های نفتی غیرقابل قبول است و نتایج عملیاتی آنها می‌تواند منفی باشد. صندوق‌های نفتی ممکن است به صورت ضعیفی با بودجه ادغام شده باشد که می‌تواند به از دست رفتن کنترل مالی کلان و ایجاد مشکلات هماهنگی مخارج منجر شود. مانند تکرار مخارج یا تصمیم‌گیری درباره مخارج سرمایه‌ای بدون توجه به آثار آن بر مخارج جاری آینده. برنامه‌های هزینه‌ای جداگانه به این مشکلات که چگونه اولویت‌های هزینه‌ای تعیین شود و اینکه کدام‌یک با صندوق تأمین مالی شود، منجر می‌گردد. هرگونه تخصیص جداگانه یا هزینه‌های خارج از بودجه این مشکلات را تشدید خواهد کرد (کادر ۷-۱ را ببینید).

کادر ۱-۷ صندوق‌های نفتی و هزینه‌های فرابودجه‌ای در نیجریه و ونزوئلا

قبل از سال ۱۹۹۵، نیجریه انواع مختلفی از صندوق‌های فرابودجه‌ای داشت که با درآمدهای نفتی تأمین مالی می‌شدند و برای هزینه‌های خارج از بودجه به کار می‌رفتند. هزینه‌هایی که از محل این صندوق‌ها انجام می‌شد از ۴ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۰ به حدود ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی - بیش از یک سوم بودجه فدرال - در سال ۱۹۹۴ افزایش یافت. مخارج بیشتر صرف انواع گوناگون سرمایه‌گذاری در بخش نفت و سایر طرح‌های توسعه «اولویت‌دار» می‌شد، اما ملاک و روال‌های انتخاب طرح سست بود. به علاوه، ظرفیت مدیریت هزینه‌های سرمایه‌گذاری ناکافی بود. در نتیجه، شماری از طرح‌های سرمایه‌گذاری بزرگ به تأمین مالی پرهزینه و زیاد نیاز داشته و نرخ‌های بازدهی واقعی پایینی داشته است.

در اواسط دهه ۱۹۷۰، صندوق نفتی ونزوئلا^۱ برای ذخیره درآمدهای بادآورده نفتی تأسیس شد. اما بعد از مدتی منابع صرف خرید سهام شرکت‌های دولتی (شامل بخش تولیدی) شد. بیشتر این شرکت‌ها زیان‌ده بودند. در سال‌های اخیر، سهمی از منابع صندوق نفتی ونزوئلا برای تزریق نقدینگی در شرکت‌های دولتی فعال در بخش برق استفاده شده است. در نتیجه، یارانه‌های برق را منابع صندوق نفتی ونزوئلا خارج از بودجه تأمین کرده است.

یک صندوق نفتی می‌تواند مدیریت دارایی‌ها و بدهی‌های عمومی را پیچیده کند. مدیریت دارایی، صندوق کل سبد دارایی دولت را نشان نمی‌دهد، برای مثال بودجه ممکن است اجازه استقراض در نرخ‌های بالای بهره را بدهد، در حالی که صندوق نفتی در دارایی‌های با بازدهی پایین سرمایه‌گذاری شود. همچنین مدیریت مالی کوتاه‌مدت صندوق غیرمحمول است که با عملکرد مدیریت بدهی وزارت دارایی و مدیریت وجوه نقد دولت در خزانه‌داری هماهنگ باشد.

حکمرانی، شفافیت و پاسخ‌گویی نیز احتمالاً با یک صندوق نفتی تضعیف می‌شود. برحسب ماهیت آنها، صندوق‌های نفتی معمولاً خارج از نظام بودجه هستند و فقط به

تعداد کمی از منصوبین سیاسی پاسخ‌گو هستند. بنابراین صندوق‌ها نسبت به سوءاستفاده و مداخله سیاسی بسیار آسیب‌پذیراند. وضعیت گزارش‌دهی و حسابرسی برای صندوق‌ها اغلب سست بوده و عدم وجود یکپارچگی آنها با بودجه، مراقبت از استفاده منابع عمومی را در مجموع هم برای مجلس و هم برای مردم دشوارتر می‌کند.

۷-۲ تجربیات کشورهای دارای صندوق‌های نفتی

مشکلات نظری و عملیاتی صندوق‌های نفتی با تحلیل تجربیات کشورهای دارای صندوق‌های نفتی بیشتر آشکار می‌شود. تحلیل اقتصادسنجی نشان می‌دهد که صندوق‌های نفتی الگوی مخارج دولت را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. نمونه‌ای از ۱۲ کشور تولیدکننده منابع تمام‌شدنی، شامل ۵ کشور دارای صندوق، آزمون شده است. سه یافته اصلی این تحلیل عبارت‌اند از:

- در کشورهای بدون صندوق، (مسیر) مخارج دولت معمولاً (مسیر) درآمدهای حاصل از صادرات منابع / نفت را دنبال می‌کند. زمانی که ارزش صادرات منابع بالا بود، مخارج دولت افزایش و زمانی که ارزش صادرات منابع پایین بود، آن کاهش می‌یافت.
- در برخی کشورهای دارای صندوق نیز (مسیر) مخارج دولت به‌طور دقیق (مسیر) درآمدهای حاصل از صادرات منابع / نفت را دنبال می‌کند که نشان می‌دهد صرف وجود صندوق، این ارتباط را به‌صورت قابل توجهی تغییر نمی‌دهد.
- در سایر کشورهای دارای صندوق، [مسیر] مخارج [مسیر] درآمدهای حاصل از صادرات منابع / نفت را دنبال نمی‌کند، اما این نبود ارتباط هم قبل و هم بعد از تأسیس صندوق وجود داشت. به‌عبارت‌دیگر، شواهد تجربی نشان می‌دهد که ایجاد یک صندوق هیچ اثری بر ارتباط میان درآمدهای حاصل از صادرات نفت یا سایر منابع طبیعی و مخارج دولت ندارد.

مطالعه جزئیات تجربیات خاص کشورهای گوناگون دارای صندوق‌های منابع / نفتی نیز نشان می‌دهد که صندوق‌ها در اغلب موارد بی‌ثمر است و بیشتر آثار مخرب دارد. شاید بتوان گفت که موفق‌ترین تجربه صندوق نفتی، تجربه صندوق نفتی دولتی^۱ نروژ بوده

است. صندوق نروژ به صورت کارآمد بودجه کل را تأمین مالی می‌کند و بنابراین انباشت عظیم منابع در این صندوق (در خارج از کشور نگهداری می‌شود) واقعاً پس‌انداز مالی را نشان می‌دهد، زیرا صندوق نفتی نروژ مانند یک حساب دولت تحت کنترل وزارت دارایی عمل کرده و در سیاست مالی یا فرایند بودجه اختلال ایجاد نمی‌کند. این صندوق با استانداردهای بسیار محکم حکمرانی، پاسخ‌گویی و شفافیت کنترل می‌شود. با همه اینها تردید وجود دارد که چنین روشی برای سایر کشورها مناسب باشد. نروژ سیاست‌های مالی و اقتصاد کلان شفاف و کاملی را قبل از تأسیس صندوق نفتی دولتی اجرا کرده است و درآمدهای نفتی فقط بخش کوچکی از کل درآمدهای دولت را تشکیل می‌دهد.

تجربه صندوق‌ها در کشورهایی که با وابستگی بیشتر به نفت یا سایر منابع تمام شدنی دارند و یا کشورهایی که سابقه سیاست‌های اقتصاد کلان آینده‌نگر ندارند، بسیار متفاوت‌تر است. آن‌چنان‌که مثال‌های زیر نشان می‌دهد:

- صندوق تثبیت منابع معدنی پاپواگینه‌نو برای تثبیت درآمد و مخارج بودجه‌ای ضعیف عمل کرد و اخیراً دولت آن را بست.
 - صندوق تثبیت اقتصاد کلان ونزوئلا که در اواخر سال ۱۹۹۸ تأسیس شد، دستخوش تغییرات قانونی قرار گرفته و مانع اجرای یک سیاست مالی انبساطی بر پایه افزایش قیمت‌های نفت در سال ۲۰۰۰ نشد. دولت فقط از طریق استقراض داخلی پرهزینه قادر به پرداخت‌های قانونی به صندوق در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ شد.
- تجربه تفصیلی کشورهای دارای صندوق، برخی از مشکلات عملی که صندوق‌ها می‌تواند به وجود آورد را نمایان می‌کند. مقررات صندوق‌ها که به کرات تغییر کرده است، در واقع اجازه آزادی عمل بیشتری را به دولت‌ها اعطا کرده است و بدین ترتیب یکی از توجیحات اصلی تأسیس صندوق زیر سؤال می‌رود. همچنین به نظر می‌رسد که عملکرد صندوق به اهمیت درآمد منبع طبیعی نفت بستگی دارد. مشکلات درآمدهای منبع طبیعی نفت در کشورهایی همانند نروژ، به شدت مشکلات در دیگر کشورهای تولیدکننده نفت نیست و دلالت بر این مطلب دارد که صندوق‌ها فقط زمانی که به آنها نیازی نیست، ممکن است کار کنند.

۷-۳ نتیجه‌گیری

بی‌ثباتی، عدم اطمینان و تجدیدنپذیری درآمدهای نفتی سیاست مالی را بسیار پیچیده می‌کند، اما دولت‌ها به‌جای آنکه سرگرم صندوق‌های مشکل‌زا باشند، باید به حل مشکلات اصلی بپردازند. آنها می‌توانند این کار را از طریق تعیین سیاست مالی در یک چارچوب بلندمدت، تمرکز بر حفظ یک تراز مالی غیرنفتی پایدار، مهار هزینه‌ها در زمان افزایش قیمت‌های نفت، ارائه شفاف مسائل مربوطه به مجلس و مردم و روش‌های معاملات تأمین‌ی قیمت نفت در بازارهای مالی، انجام دهند. صندوق‌های نفتی نه تنها بخشی از چنین راه‌حلی برای چالش‌های سیاست مالی ناشی از درآمدهای عظیم نفتی نیستند، بلکه خود اغلب قسمتی از مشکل هستند.

منابع و مآخذ

- Davis, Jeffrey, Rolando Ossowski, James A. Daniel and Steven Barnett, 2001, "Stabilization and Savings Funds for Nonrenewable Resources: Experience and Fiscal Policy Implications", IMF Occasional Paper No. 205, Washington: International Monetary Fund.
- Arrau, Patricio and Stijn Claessens, 1992. "Commodity Stabilization Funds," *World Bank Policy Research Working Paper* No. 835, Washington: World Bank.
- Cashin, Paul, C. John McDermott, and Alasdair Scott, 1999. "Booms and Slumps in World Commodity Prices," IMF Working Paper 99/155, Washington: International Monetary Fund.
- Engel, Eduardo and Rodrigo Valdés, 2000. "Optimal Fiscal Strategy for Oil Exporting Countries", IMF Working Paper No. 00/118, Washington: International Monetary Fund.
- Gelb, Alan and Others, 1988. *Oil Windfalls: Blessing or Curse?*, New York: Oxford University Press for the World Bank.
- Hausmann, Ricardo, 1995. "Dealing with Negative Oil Shocks: The Venezuelan Experience in the Eighties," *Inter-American Development Bank*, Working Paper No. 307, Washington: Inter-American Development Bank.
- Steigum, Erling, Jr. and Øystein Thøgersen, 1995. "Petroleum Wealth, Debt Policy, and Intergenerational Welfare: The Case of Norway," *Journal for Policy Modeling*, Vol. 17.
- Tersman, Gunnar, 1991. "Oil, National Wealth, and Current and Future Consumption Possibilities", IMF Working Paper No. 91/60, Washington: International Monetary Fund.
- Allan A. Warrack and Russell R. Keddie, 2000. "Alberta Heritage Fund vs. Alaska Permanent Fund: A Comparative Analysis", *Paper presented at the 39th Annual Meeting of the Western Regional Science Association*, Kauai, Hawaii.
- Peter Wickham, 1996. "Volatility of Oil Prices", IMF Working Paper 96/82, Washington: International Monetary Fund.

بخش چهارم

مطالعات موردی

فصل هشتم چگونه با رونق نفتی آذربایجان مواجه شویم؟ راهبردهای سیاستی در یک اقتصاد در حال گذار غنی از منابع طبیعی*

کریستف روزنبرگ و تاپیو ساوالینن**

چکیده

چهار کشور تازه استقلال یافته دارای منابع خدادادی قابل توجه نفت و گاز پیرامون دریای خزر و در آسیای مرکزی شکل گرفته‌اند. ثروت طبیعی، در حالی که به‌خودی‌خود یک مزیت است، این کشورها را به‌صورت بالقوه نسبت به آنچه که اغلب «بیماری هلندی» - آثار بالقوه منفی مدیریت نامناسب رونق یک منبع طبیعی - نامیده می‌شود، آسیب‌پذیر می‌کند. این فصل از کتاب خطرات اقتصادی مربوط به استفاده از منابع طبیعی فراوان در یک اقتصاد در حال گذار را شناسایی کرده و راهبردهای سیاستی را برای مقابله با آنها پیشنهاد می‌کند. این بحث بیشتر بر آذربایجان متمرکز است، کشوری که از قبل در مسیر اصلاحات بازار گام برداشته و هم‌زمان جهش‌های چشمگیری برای بهره‌برداری از منابع طبیعی داشته است.

اولین قسمت این فصل از کتاب سه حوزه‌ای که در آنها تئوری‌های استاندارد بیماری هلندی می‌تواند برای یک اقتصاد در حال گذار غنی از منبع مانند آذربایجان به‌کار رود را مشخص می‌کند. مشکلات تعدیل کوتاه‌مدت اقتصاد کلان مربوط به جریان ورودی عظیم ارز خارجی نفتی، رشد نامتوازن یعنی «از گردونه خارج کردن» بخش کالاهای قابل تجارت غیرنفتی و «اتلاف» ثروت نفت از طریق مخارج عمومی بی‌ثمر.

* Dealing with Azerbaijan's Oil Boom? Policy Strategies in a Resource-rich Transition Economy.

** Christoph B. Rosenberg and Tapio Saavalainen

سپس این فصل بررسی می‌کند که چگونه این تحلیل علمی را می‌توان برای شناسایی ویژگی‌های اقتصادهای در حال گذار بسط داد.

ما سه حوزه را مشخص می‌کنیم. نخست، به‌طور کلی پول در کشورهای در حال گذار کمتر از قیمت واقعی ارزش‌گذاری می‌شود و می‌تواند به تقویت نرخ ارز واقعی بدون به خطر افتادن رقابت‌پذیری بخش کالاهای قابل تجارت غیرنفتی برای مدتی منجر شود. مسیری مرسوم را هم برای نرخ‌های ارز تعادلی و هم واقعی در چنین موقعیتی در نظر گرفته و برخی شواهد تجربی پشتیبان را ارائه می‌دهیم. دوم، جریان ورودی شدید سرمایه در اقتصادهای در حال تغییر موفق حتی بدون رونق یک منبع طبیعی قابل پیش‌بینی است. سوم، نظام‌های مالی توسعه‌نیافته احتمالاً با کمبود سرمایه در بخش‌های کالاهای قابل تجارت غیرنفتی منجر می‌شود. به‌طور کلی‌تر، نبود نهادها و سازوکارهای بازار، بخش‌های صادرات سنتی را حتی در غیاب رونق نفتی تهدید می‌کند. دو عامل اول مرحله گذار احتمالاً به‌سرعت سبب تقویت واقعی پول می‌شود، ولی بخش‌های کالاهای قابل تجارت غیرنفتی بیشتر در نتیجه انعطاف‌پذیری نهادی و ساختاری ممکن است آسیب ببینند تا تقویت واقعی پول.

و بالاخره راهبرد سیاستی میان‌مدتی را برای آذربایجان شرح می‌دهیم که می‌تواند برنامه‌ای برای کشورهای مواجه با چالش دوگانه گذار و رونق نفتی باشد. این راهبرد در یک چارچوب مقایسه‌ای با ارتباط پیش‌بینی‌های آینده به تجربه دهه ۱۹۷۰ اکوادور، اندونزی و نیجریه و بر سیاست‌های تشویقی پس‌انداز و تجارت آزاد تکیه دارد. درعین‌حال، سیاست‌های ساختاری برای تقویت طرف عرضه لازم است همچنین باید به ظرفیت واسطه‌ای مالی بخش بانکی نیز توجه خاصی شود.

مقدمه

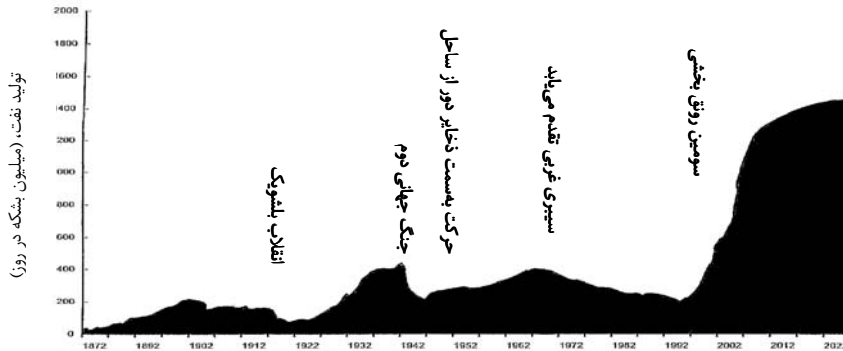
پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بخش قابل توجهی از منابع عظیم نفت و گاز نه تنها در روسیه، بلکه در چند کشور حوزه دریای خزر و در آسیای مرکزی باقی ماندند: آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان و ازبکستان. هم‌اکنون این کشورها با چالش مدیریت گذار از برنامه به بازار و همچنین چگونگی مواجهه با منابع طبیعی روبه‌رو هستند. در

طراحی راهبردهای سیاستی خود برای دهه آینده، آنها باید از آنچه که اغلب «بیماری هلندی» - مدیریت نامناسب رونق یک منبع طبیعی - خوانده می‌شود، اجتناب کنند. این فصل از کتاب خطرات اقتصادی مربوط به بهره‌برداری از منابع طبیعی در اقتصاد در حال گذار را شناسایی کرده و راهبردی سیاستی را برای مواجهه با آن پیشنهاد می‌کند.

در میان این چهار کشور غنی از منابع طبیعی در حوزه دریای خزر به دو دلیل بر آذربایجان تمرکز می‌کنیم: اول خطرات ناشی از بیماری هلندی در آذربایجان فوق‌العاده قریب‌الوقوع است، به طوری که مطالعات زیادی درباره مسیر اصلاحات بازار و بهره‌برداری از منابع طبیعی این کشور انجام شده است. در دسامبر ۱۹۹۴، اولین موافقت‌نامه تسهیم تولید^۱ معروف به «قرارداد قرن»^۲ با کنسرسیومی بین‌المللی برای بهره‌برداری از ذخایر نفتی در دریای خزر به امضا رسید. چندین موافقت‌نامه دیگر نیز پس از آن به امضا رسید. وقتی تولید از هفت حوزه کنونی تحت قرارداد به صورت کامل فعال شود، تولید نفت به ۱/۶ میلیون بشکه در روز خواهد رسید (نمودار ۸-۱). دلیل دوم تمرکز بر آذربایجان آن است که این کشور در زمینه یک راهبرد سیاستی صریح برای پرداختن به خطرات ناشی از مدیریت ثروت نفت به پیشرفت‌های زیادی دست یافته است.

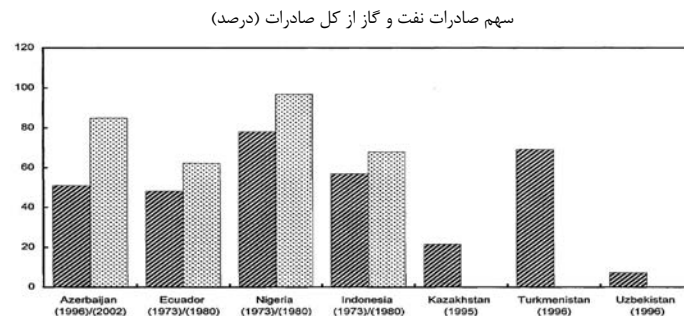
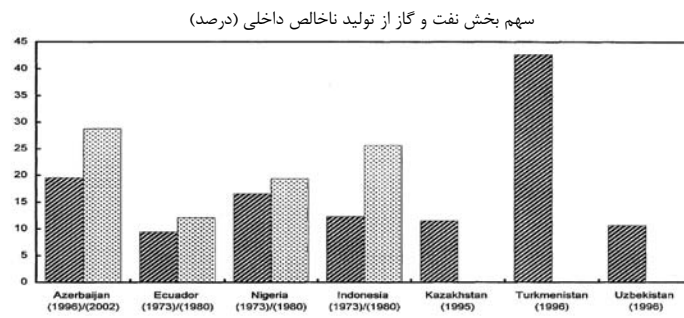
این فصل از کتاب به صورت زیر سازمان یافته است. قسمت اول خطرات بالقوه رونق نفتی آذربایجان را تحلیل می‌کند. با تئوری‌های استاندارد «بیماری هلندی» در این ادبیات شروع می‌کنیم، اما به ویژگی‌های اقتصاد در حال گذار توجه خاصی معطوف می‌داریم. قسمت دوم چگونگی بسط این تحلیل علمی را برای در نظر گرفتن چالش دوگانه گذار و رونق نفتی، به صورت نظام‌مندتر مطالعه می‌کنیم. در قسمت سوم راهبرد سیاستی میان‌مدتی را برای پرداختن به این چالش‌ها طرح می‌کنیم. این کار در یک چارچوب مقایسه‌ای انجام می‌شود به صورتی که آینده آذربایجان را با تجربه دهه ۱۹۷۰ اکوادور، اندونزی و نیجریه ارتباط می‌دهد (سه کشوری که از لحاظ سهم بخش نفت در تولید ناخالص داخلی و در صادرات با آذربایجان مشابه هستند) (نمودار ۸-۲). قسمت چهارم نیز به نتیجه‌گیری می‌پردازد.

1. Production Sharing Agreement (PSA)
2. Contract of the Century



Source: Azerbaijan International Operating Company (AIOC)

نمودار ۸-۱ آذربایجان: سومین رونق نفتی



Sources: WEO Database; and Recent Economic Developments (RED) Documents.

نمودار ۸-۲ بخش نفت و گاز در کشورهای منتخب سهم تولید بخش نفت و گاز از تولید ناخالص داخلی

۸-۱ بلای بالقوه رونق نفتی: مورد آذربایجان

هم‌زمان با توسعه حوزه‌های نفتی آذربایجان، این کشور رونق شدید سرمایه‌گذاری را در بخش‌های نفت و همچنین ساختمان و خدمات تجربه می‌کند، بخش‌هایی که از آثار ناشی از سرمایه‌گذاری‌های خارجی و درآمد نفت منتفع می‌شود. با وجودی که چنین امری مفید به نظر می‌رسد، چنانچه سیاست‌های مناسب اتخاذ نشود، این جریان ورودی تراز پرداخت‌ها می‌تواند به بلایی برای آذربایجان تبدیل شود. همان‌طور که آذربایجان با محیط اقتصادی جدید سازگار می‌شود، رشد کمتر از حد بالقوه نه تنها ممکن است در کوتاه‌مدت رخ دهد، بلکه امکان دارد رشد در بلندمدت نیز تحت تأثیر زیان‌باری قرار گیرد. نکته دوم در اولین نگاه ممکن است نامعقول به نظر برسد (چرا باید کشوری از ثروت منابع طبیعی خود آسیب ببیند؟)، اما اخیراً ساچز و وارنر (۱۹۹۵) شواهد تجربی ارائه کرده‌اند که ارتباط معکوس معنی‌دار آماری را میان شدت منابع طبیعی و رشد اقتصادی در ۲۰ سال گذشته نشان می‌دهد.

مشکلات اقتصادی ناشی از یک بخش منابع طبیعی پررونق اغلب بیماری هلندی نامیده می‌شود که به آثار زیان‌بار کشف گاز طبیعی بر صنعت هلند در دهه ۱۹۶۰ اشاره دارد. در این ادبیات، این اصطلاح به نسبت با مسامحه به کار می‌رود و به‌گونه‌ای از مشکلات اقتصادی ناشی از بهره‌برداری منابع معدنی عظیم نسبت داده می‌شود.^۱ حداقل سه حوزه مربوطه درباره آذربایجان عبارت‌اند از:

- (۱) مشکلات تعدیل اقتصاد کلان ناشی از جریان ورودی عظیم ارز خارجی،
- (۲) رشد نامتوازن یعنی «از گردونه خارج کردن» بخش کالاهای قابل تجارت غیرنفتی،

(۳) «اتلاف» ثروت نفت از طریق مخارج عمومی بی‌ثمر که در شماری از کشورها مشاهده شده و آن را به تفصیل گلب (۱۹۸۸) توصیف کرده است.

در ادامه سازوکارهایی را توصیف می‌کنیم که از طریق آنها اقتصاد آذربایجان ممکن است تحت تأثیر آثار زیان‌بار رونق نفتی قرار گیرد، همراه با اشاراتی به چالش خاصی که

۱. برای مطالعه تحلیلی کوتاه از فرایندهای تعدیل، گلب (Gelb, 1988, p. 14-31) را ببینید. برداشت کلی خوبی را نیز (Gorden, 1982) تهیه کرده است.

کشور به دلیل گذار هم‌زمانش از اقتصاد برنامه‌ریزی متمرکز به اقتصاد بازار با آن روبه‌روست. این توضیح می‌تواند سناریوی پایه‌ای باشد که نشان می‌دهد چه اتفاقی خواهد افتاد اگر هیچ سیاست میان‌مدت آگاهانه‌ای برای مقابله با مشکلات خاص بیماری هلندی اجرا نشود. مطالعه‌ای نظام‌مندتر از تأثیر متقابل رونق نفتی و فرایند گذار در فصل سوم ارائه خواهد شد.

۸-۱-۱ مشکلات تعدیل اقتصاد کلان

۸-۱-۱-۱ کوتاه‌مدت

رکود اقتصادی انگلستان در اواخر دهه ۱۹۷۰ که مقارن با کشف و استخراج در مقیاس وسیع از حوزه‌های نفتی دریای شمال شد، بحثی را درباره واکنش مناسب کوتاه‌مدت نسبت به رونق منابع مطرح کرد. در مدل‌های حاصل از این تجربه، اغلب استدلال می‌شود که انعطاف‌ناپذیری‌های اسمی قیمت‌های کالاهای داخلی در پیوند با قیمت‌های انعطاف‌پذیر دارایی می‌تواند یک رکود موقتی را در واکنش به یک تکانه کشف نفتی به‌وجود آورد (کادر ۸-۱).

کادر ۸-۱ مدل دوبخشی بیماری هلندی

مدل‌های اقتصاد کلان مقابله با رکود کوتاه‌مدت احتمالی ناشی از رونق نفتی (برای مثال (Eastwood and Venables, 1982; Buiter and Purvis, 1983) معمولاً یک کشور کوچک را با دو بخش (نفتی و غیرنفتی)، عدم استفاده از نفت به‌عنوان یک نهاده واسطه، نرخ‌های ارز انعطاف‌پذیر و - به‌عنوان یک ویژگی خاص - انعطاف‌ناپذیری اسمی در قیمت‌های کالاهای داخلی اما انعطاف‌پذیری در قیمت‌های دارایی را فرض می‌کنند. معادلات اصلی این مدل‌ها شامل معادلات مدل IS-LM است و برابری نرخ بهره و منحنی فیلیپس را نیز دربرمی‌گیرد. مسیر تعدیل مربوط به یک رکود در نمودار ۸-۳ نشان داده شده است که دینامیک نرخ ارز واقعی C و مانده‌های حقیقی پول L را تصویر می‌کند (See Buiter and Purvis, 1983, p.230). در این تصویر، ارزش پایایی^۱ نرخ ارز

کادر ۱-۸ مدل دوبخشی بیماری هلندی

واقعی تقویت^۱ می‌شود به صورتی که آن از تعادل اولیه E^* به نقطه E_1 حرکت می‌کند (همچنین دورنبوش، (Dornbusch, 1976) را ببینید). کشف نفت به افزایش درآمد جاری و دائمی منجر می‌شود و بنابراین موجب افزایش تقاضای پول می‌شود. اگر عرضه پول ثابت باشد و قیمت‌های کالاهای داخلی انعطاف‌ناپذیر باشد، اما قیمت‌های دارایی انعطاف‌پذیر باشد، نرخ ارز اسمی و بنابراین نرخ ارز واقعی برای حفظ تعادل در بازار دارایی تقویت می‌شود. اما برای بازگشتن به تعادل پولی، تعدیل کاهشی در تقاضای پول لازم است که تحت فرضیات این مدل از طریق کاهش در تولید غیرنفتی رخ می‌دهد، زیرا تقویت واقعی و کاهش رقابت‌پذیری ناشی از آن سبب کاهش تولید در بخش کالاهای قابل تجارت غیرنفتی می‌شود.

رکود موقتی حاصل از تقویت نرخ ارز واقعی با تضعیف پس از آن رفع می‌شود که در نمودار ۳-۸ با حرکت از E_1 به تعادل جدید E^{**} نشان داده شده است. برای رسیدن به این تعادل بلندمدت، نرخ ارز واقعی باید تضعیف شود که تولید و درآمد واقعی را از سطوح رکودی بالاتر خواهد برد. مادامی که تولید زیر سطح تعادلی‌اش قرار داشته باشد، کاهش قیمت^۲ رخ می‌دهد و مانده‌های حقیقی پول افزایش می‌یابد.^۳ تعادل جدید در مقایسه با تعادل اولیه در E^* دارای نرخ ارز واقعی قوی‌تر و سطح بالاتر مانده‌های حقیقی پول است. این نتایج با این مطلب سازگار است که کشف نفت درآمد دائمی را افزایش می‌دهد، زیرا پول در بلندمدت خنثی است، اما می‌تواند آثار واقعی قابل توجهی (برای مثال از طریق تقویت) در کوتاه‌مدت داشته باشد.

درحقیقت، تئوری تقویت کوتاه‌مدت سریع نرخ ارز واقعی ارتباطاتی با مورد آذربایجان دارد. «زمان کشف نفت» را می‌توان سال ۱۹۹۴ دانست، زمانی که «قرارداد قرن» به امضا رسید و انتظارات درآمد دائمی و ثروت افزایش یافت و به فشارهای تقاضا از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دامن زده شد. در ضمن بازار ارز خارجی

1. Overshooting

2. Price deflation

۳. توجه کنید که شاخص ضمنی قیمت در معادله تقاضای پول، متوسط وزنی قیمت‌های کالاهای داخلی (چسبیده) و قیمت‌های کالاهای وارداتی است.

آزادسازی و به منات^۱ اجازه نوسان آزاد داده شد. همان‌طور که با مدل‌های دارای نرخ‌های ارز انعطاف‌پذیر و قیمت‌های انعطاف‌ناپذیر کالاها پیش‌بینی می‌شود، فشارهای حاصل بر تقویت نرخ ارز واقعی در نیرو گرفتن نرخ ارز اسمی هویدا می‌شود. شواهدی از انعطاف‌ناپذیری رو به پایین قیمت‌های داخلی در آذربایجان وجود دارد، به صورتی که قیمت‌های کالاهای قابل واردات به اندازه‌ای که نرخ ارز اسمی تقویت شده است، کاهش نیافته‌اند. بنابراین، مدل دویبخشی مذکور می‌تواند توضیح دهد که چرا آذربایجان از سال ۱۹۹۴ تقویت قوی‌تری نسبت به اکثر سایر کشورهای حوزه بالتیک، روسیه و سایر کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق^۲ را در نرخ ارز واقعی خود تجربه کرده است.

با این وجود، شواهدی وجود ندارد که تقویت نرخ ارز واقعی به کاهش رقابت‌پذیری بخش غیرنفتی منجر شده باشد یا تولید را به صورت منفی تحت تأثیر قرار داده باشد. برعکس، هم در سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷، اقتصاد نرخ رشد تولید ناخالص داخلی مثبتی را تجربه کرد که بیشتر ناشی از رشد بخش‌های مربوط به نفت، خدمات و کشاورزی بود. همچنین به نظر می‌رسد که کاهش تولید در بخش صنعتی غیرنفتی متوقف شده است. دلیل آن نیز می‌تواند خاص وضعیت گذار باشد. با وجودی که نرخ ارز واقعی به سرعت تقویت شده است، احتمال دارد که هنوز زیر ارزش تعادلی‌اش باشد، بنابراین به رقابت‌پذیری آسیب نرسیده باشد. در ادامه به این احتمال با تفصیل بیشتری خواهیم پرداخت.

اما آیا نرخ ارز واقعی همان‌طور که در مدل دویبخشی بیماری هلندی پیش‌بینی شد، تقویت می‌شود؟ توجه کنید که این تقویت با این فرض انجام می‌شود که عرضه اسمی پول ثابت است. در اصل، امکان دارد سطوح اسمی حجم پول مطابق با شرایط نرخ ارز واقعی بلندمدت جدید و مانده‌های واقعی تغییر کند. بنابراین تعدیل کوتاه‌مدت نرخ ارز واقعی و مانده‌های واقعی به صورت مسیر E^{**} در نمودار ۳-۸ پیش خواهد رفت. در این حالت افزایش عرضه پول طبق افزایش تقاضای پول از تقویت نرخ ارز واقعی جلوگیری می‌کند. سطح قیمت ثابت باقی خواهد ماند و تقویت واقعی به صورت کامل از طریق تقویت اسمی پول انجام خواهد شد. سؤال این است که آیا سیاست پولی آذربایجان به قدری انعطاف‌پذیر است که از تقویت قابل توجه نرخ ارز واقعی و رکود جلوگیری کند؟

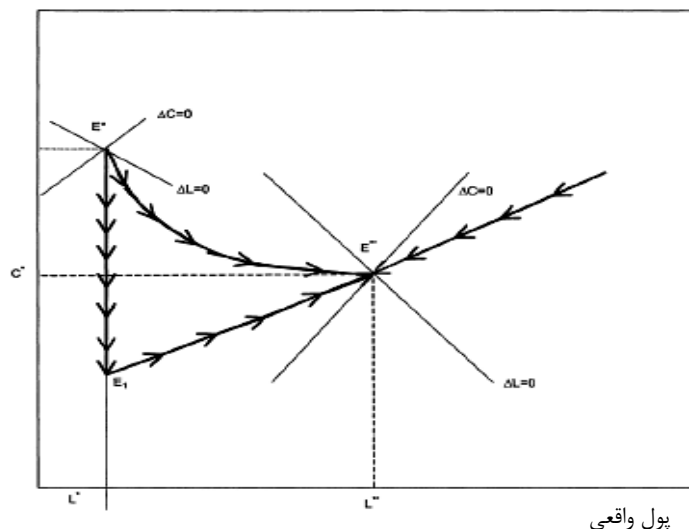
۱. واحد پول آذربایجان.

2. Baltics, Russia, and Other Countries of the Former Soviet Union (BRO)

شواهدی از سیاست پولی کنترلی شدید در ابتدای فاز بعد از کشف نفت (۱۹۹۴-۱۹۹۶) وجود ندارد، وضعیت پول کنترلی اخیر به دلیل مشکلات ساختاری در نظام بانکی می‌تواند عاملی برای نگرانی باشد.

در همین خصوص، لحاظ کردن برگشت هزینه^۱ در قیمت‌های خدمات رفاهی عمومی همراه با نظام پولی انعطاف‌ناپذیر می‌تواند رکود قابل توجهی را در تقاضا و تولید در پی داشته باشد.^۲ تحت شرایط رونق نفتی در حال شکل‌گیری اقتصاد در حال گذاری مانند آذربایجان، لزوم تعدیل قیمت نسبی به درجه تقویت واقعی و بنابراین به خطر تقویت شدید نرخ ارز واقعی اضافه می‌شود.

نرخ ارز واقعی



Source: Derived from Figure 8.7 in Buiter and Purvis (1983), p. 238.

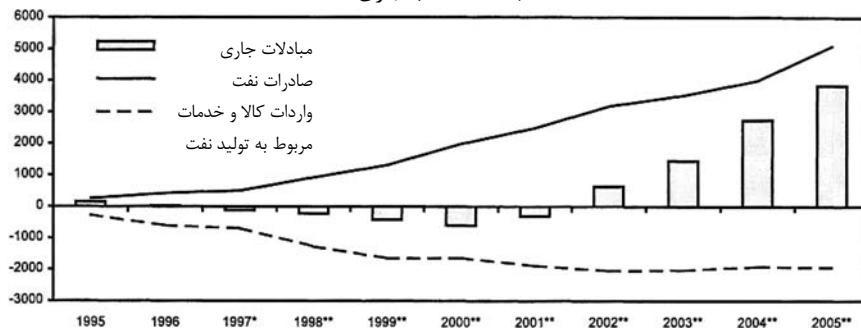
E^*E1 : تعدیل از طریق تقویت بیش از حد.

E^*E^{**} : تعدیل از طریق مداخله سیاستی.

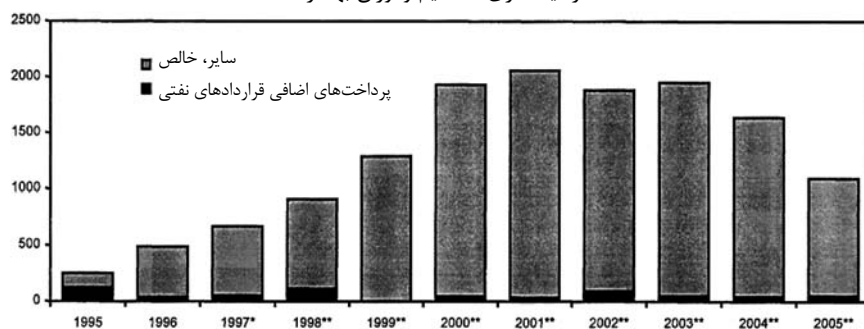
نمودار ۳-۸ تعدیل نرخ ارز واقعی و مانده‌های پول واقعی

1. Cost-recovery
2. Coorey, Macagni and Offerdal, 1996.

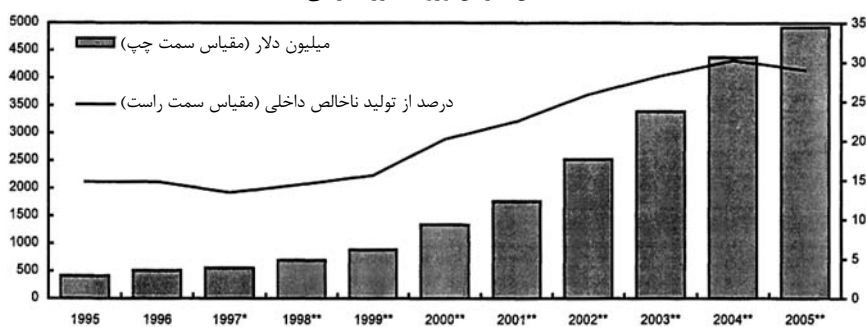
مبادلات حساب جاری



سرمایه‌گذاری مستقیم و اوراق بهادار



خالص جریان ورودی ارز خارجی



Sources: Azerbaijan International Operating Company and IMF Staff Estimates.

* Preliminary Data.

** IMF Staff Projections.

نمودار ۴-۸ آذربایجان: مبادلات خارجی بخش نفت آذربایجان، ۱۹۹۵-۲۰۰۵

(برحسب میلیون دلار آمریکا) مبادلات حساب جاری

۲-۱-۱-۸ میان مدت

هرچند انتظار می‌رود که رشد سریع درآمدهای حاصل از صادرات نفت فقط در میان مدت شروع شود، جریان ورودی مربوط به نفت در تراز پرداخت‌های آذربایجان از قبل در شکل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی شروع شده است (نمودار ۴-۸). کمک مالی رسمی خارجی این جریان ورودی را به صورت معناداری افزایش می‌دهد. دینامیک جریان ورودی ارز خارجی، افزایش در ارزش تولید بخش پررونق و زمان‌بندی و طبیعت جذب داخلی از اهمیت بالایی برخوردار است. در این موقعیت، ثبات میان مدت اقتصاد کلان می‌تواند از طریق چند کانال تحت تأثیر قرار گیرد:

اول، خطری برای ثبات پولی وجود دارد، به خصوص اگر بانک مرکزی نسبت به جریان ورودی تراز پرداخت‌ها ناشی از رونق نفتی واکنش مناسبی نشان ندهد. اغلب جریان ورودی ارز خارجی با افزایش تقاضای پول در ارتباط است و عقیم‌سازی^۱ اثر پولی این جریان از طریق بانک مرکزی برای کنترل تورم لازم یا مطلوب نیست. با این وجود، اگر اعتبار^۲ برنامه تثبیت ضعیف و جریان ورودی بسیار قوی باشد، ممکن است برای اجتناب از افزایش شدید عرضه پول، تورم و از این رو فشار بیشتر برای تقویت نرخ ارز واقعی عقیم‌سازی لازم باشد.^۳ از طرف دیگر، همان‌طور که در بالا بحث شد، اگر سیاست پولی واکنش شدید نشان داده و بسیار تحت کنترل باشد، عقیم‌سازی می‌تواند به تقویت شدید اسمی و تقویت شدید نرخ ارز واقعی منجر شود. مسئله اصلی، دستیابی به تعادل میان ثبات قیمت و تقویت اسمی است.

دوم، خطراتی برای پایداری تراز پرداخت‌ها وجود دارد. در فاز اولیه رونق نفت، حساب جاری احتمالاً کسری پیدا می‌کند^۴ اما در فاز بعدی رونق نفت، مازاد خواهد یافت. خطرات به عدم اطمینان درباره حجم و زمان درآمدهای نفتی و همچنین طول مدت تداوم این جریان درآمدی مربوط می‌شود. کمی کردن خطرات تراز پرداخت‌ها بسیار دشوار است، زیرا تقویت نرخ ارز واقعی، هزینه بازپرداخت بدهی‌های خارجی را

1. Sterilization

2. Credibility

3. Calvo, Sahay and Vegh, 1995, p. 28.

4. Corden, 1984, pp. 372-373.

برای بنگاه‌های داخلی کاهش می‌دهد و انگیزه استقراض از خارج را بیشتر می‌کند.^۱ در آذربایجان، کسری حساب جاری از ۱۱ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۵ به ۲۲ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۷ افزایش یافت (بیشتر ناشی از واردات بخش نفت) و تقاضا برای مقادیر عظیم بدهی خارجی بدون تخفیف^۲ در حال افزایش است.

سوم، خطراتی برای وضعیت سیاست مالی در طول زمان وجود دارد. جریان ورودی درآمد نفت ممکن است نامنظم بوده و پیش‌بینی آن دشوار باشد. به‌علاوه، پرداخت‌های اضافی توافقی^۳ چشمگیری به این عدم اطمینان اضافه می‌شود، زیرا اغلب به‌صورت موردی پرداخت می‌شود و وابسته به مجموعه‌ای از ملاک‌هاست که به‌صورت کامل تحت کنترل دولت نیست.^۴ اگر درآمد نفت به میزانی که حاصل می‌شود، هزینه شود، ممکن است به آثار «چرخ دنده ضامن‌دار»^۵ در مخارج عمومی منجر شود. برای مثال دولت می‌تواند طرح سرمایه‌گذاری بزرگی را در یک سال شروع کند اما درآمدی برای ادامه آن در سال بعد نداشته باشد، بنابراین برای تکمیل آن به اشکال تورمی تأمین مالی بودجه پناه برده و کسری را پوشش دهد.

و در آخر، اگر وابستگی قوی به ارز خارجی حاصل از درآمدهای نفتی وجود داشته باشد درحالی‌که مخارج برحسب پول داخلی انجام می‌شود، تقویت مستمر نرخ ارز اسمی، در کنار عوامل دیگر موقعیت بلندمدت مالی را به مخاطره می‌اندازد.

۲-۱-۸ رشد نامتوازن

اکنون ما به بحث آثار رشد میان‌مدت و بلندمدت کشف یک منبع طبیعی می‌پردازیم. این جنبه بیشترین توجه را در این ادبیات به‌خود جلب کرده و اغلب مترادف با «بیماری

1. Corden, 1984, p. 374.

2. Nonconcessional

3. Signaure Bonuses

۴. در قراردادهای سهم تولید، اغلب پیش‌پرداخت‌های اضافی (همان‌طور که در اولین موافقت‌نامه سهم تولید (پی.اس.ای) با آذربایجان وجود داشت) همراه با پرداخت‌های اضافی مشروط به رسیدن به تولید یا سطوح صادرات معین، مشخص شده است. برآورده شدن شرایط برای دریافت، مبالغ اضافی بیشتر وابسته به عوامل فنی و ژئوفیزیکی است که دولت کنترل کمی بر آنها دارد.

5. Ratchet Effect

هلندی» به کار می‌رود. در مدل سه‌بخشی که معمولاً برای این تحلیل به کار می‌رود، رونق بخش منبع و بخش کالاهای غیرقابل تجارت، بخش قابل تجارت غیرنفتی را از گردونه خارج می‌کند (کادر ۲-۸). در آذربایجان، آسیب‌های بالقوه اصلی به کشاورزی، صنایع تبدیلی وابسته به آن (پنبه و نساجی، شراب و تنباکو، صنایع تبدیلی غذایی) و صنعت خواهد رسید.

دو سازوکار تعدیل یعنی اثر مخارج و اثر حرکت منابع که در کادر ۲-۸ توصیف شده است، درباره آذربایجان چقدر مهم خواهد بود؟ بعید است که اثر حرکت منابع در طول چند سال آینده بسیار قوی باشد. اولاً بخش پررونق قادر خواهد بود که تقاضای نیروی کار را تا چند سال از طریق کاهش در نیروهای مازاد شرکت‌های دولتی تأمین کند، بدون آنکه زیان زیادی به تولید برسد. ثانیاً هنوز بخش‌های عظیمی از بازارهای کار انعطاف‌پذیر به نظر می‌رسد، به طوری که در مجموع دستمزدهای واقعی به خوبی با تغییرات بهره‌وری تعدیل یافته است.^۱

کادر ۲-۸ مدل سه‌بخشی بیماری هلندی

بحث کلاسیک بیماری هلندی بر تخصیص مجدد بخش منابع حاصل از جریان‌ات ورودی عظیم تراز پرداخت‌ها در بلندمدت تمرکز دارد. همانند مدل دوبخشی، نرخ ارز واقعی تأثیر کلیدی در فرایند تعدیل دارد. این مدل شامل سه بخش می‌شود: بخش نفت، بخش کالاهای قابل تجارت غیرنفتی و بخش کالاهای غیرقابل تجارت در حال رشد. با فرضیات استاندارد، بخش نفتی پررونق و بخش کالاهای غیرقابل تجارت، بخش‌های کالاهای قابل تجارت سنتی را از گردونه خارج می‌کند. این ادبیات^۲ دو کانال را شناسایی می‌کند که از طریق آنها رونق در بخش نفت می‌تواند سایر بخش‌های قابل تجارت اقتصاد را تحت تأثیر منفی قرار دهد. اثر مخارج مشابه است با آنچه در مدل دوبخشی کلان مشاهده شد. اگر ثروت نفت

۱. با این وجود، شواهدی وجود دارد که افزایش‌های دستمزد اضافه بر پیشرفت‌های بهره‌وری در بخش نفت وجود دارد. به این مطلب در ادامه پرداخته می‌شود.

۲. برای مثال (Corden, 1984, p. 360).

کادر ۲-۸ مدل سه‌بخشی بیماری هلندی

در خارج از کشور پس‌انداز نشود و به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم از طریق کانال‌های مالی صرف کالاهای غیرقابل تجارت شود، قیمت این کالاها نسبت به قیمت کالاهای قابل تجارت افزایش می‌یابد و نرخ ارز واقعی تقویت خواهد شد. این به رقابت‌پذیری بخش قابل تجارت سنتی آسیب خواهد رساند به‌طوری‌که این بخش کوچک خواهد شد. به‌طور معمول، حساب جاری در ابتدا تضعیف خواهد شد، زیرا جذب داخلی و واردات با پیش‌بینی ورود درآمدهای نفت افزایش و صادرات کالاهای قابل تجارت غیرنفتی کاهش می‌یابد درحالی‌که صادرات نفت در مرحله بعد شروع می‌شود.^۱ کانال دومی که از طریق آن بخش نفت می‌تواند بخش کالاهای قابل تجارت غیرنفتی را از گردونه خارج کند، اثر حرکت منابع است. همچنان‌که دستمزدها در بخش‌های رونق گرفته افزایش می‌یابد، آنها کارگران را از سایر بخش‌های اقتصاد جذب کرده و بنابراین منابع را تقلیل داده و سبب کاهش تولید می‌شود.

اما اثر مخارج در آذربایجان و در سایر اقتصادهای در حال گذار غنی از منابع طبیعی به‌دلیل تقاضای سرکوب شده^۲ به‌خصوص برای کالاها و خدمات مصرف‌کننده، قوی به‌نظر می‌رسد. به‌علاوه، قسمت اعظم مخارج از محل درآمدهای نفتی از طریق بخش عمومی هزینه می‌شود که به‌طور معمول گرایش تقاضا به کالاهای غیرقابل تجارت آن بالاست.^۳ در واقع، نشانه‌هایی وجود دارد که سهم بخش کالاهای غیرقابل تجارت بازرگانی، رستوران‌ها، هتل‌ها و ساختمان در تولید ناخالص داخلی در کشورهای در حال گذار تولیدکننده نفت سریع‌تر از این سهم در کشورهای در حال گذار تولیدکننده غیرنفتی رشد می‌کند، درحالی‌که قیمت کالاهای غیرقابل تجارت نسبت به کالاهای قابل تجارت در حال افزایش است. به‌هرحال، هنوز زمان و میزان اثر مخارج در این مرحله نامعلوم است.

دو عامل خاص تقویت واقعی را در آذربایجان تشدید می‌کند. اول، جریان ورودی عظیم ارز خارجی مربوط به عملکرد کنسرسیوم نفتی، هم در شکل پرداخت‌های اضافی

1. Corden, 1984, p.372

2. Pent-up Demand

3. Gelb, 1988, p.26

توافقی و هم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که ناشی از این حقیقت است که اغلب حوزه‌های نفتی را باید از نقطه شروع توسعه داد. اگرچه قسمت اعظم این سرمایه‌گذاری‌ها قرینه‌ای در واردات دارد، بخش نفت مازادی از خالص جریان ورودی ارز خارجی از ابتدای شروع پیشرفت حوزه نفت داشته است (نمودار ۴-۸). بنابراین جریان ورودی ارز خارجی ناشی از رونق نفتی شروع شده یا پیش‌بینی می‌شود که به‌زودی شروع شود. دوم برخلاف فرض اولیه ضمنی در اغلب مدل‌های نظری، نرخ ارز واقعی در آذربایجان در حال حاضر در نقطه تعادل نیست. برخی محاسبات نشان می‌دهد که هنوز پول آذربایجان به‌صورت معناداری کمتر از ارزش واقعی آن است که ناشی از فشار رو به بالای نهفته در نرخ ارز واقعی، به‌ویژه در مرحله اولیه تعدیل است.

اما آیا رشد بالقوه نامتوازن مربوط به تقویت واقعی، زبان کل در رفاه را در پی دارد؟ تغییرات در ترکیب تولید داخلی در ادبیات سنتی بیماری هلندی لزوماً دلالت بر این مطلب ندارد. برعکس، این استدلال وجود دارد که فرایند تعدیل ناشی از تقویت نرخ ارز واقعی، واکنش بهینه اقتصاد به شرایط جدید (دارا بودن منابع غنی) کشور است.^۱ اما رشد بلندمدت ممکن است تحت تأثیر منفی قرار گیرد که ناشی از ارتباطات پسین^۲ و پیشین^۳ میان تولید کارخانه‌ای و سایر بخش‌ها یا آثار یادگیری از طریق انجام دادن^۴ است.^۵ در واقع، برخی از این استدلال‌ها در دفاع از ویژگی بیماری هلندی می‌تواند برای آذربایجان مصداق داشته باشد.

۳-۱-۸ ائتلاف ثروت نفت از طریق مخارج دولتی بی‌ثمر

جنبه سوم بیماری هلندی مربوط به کارایی تخصیص منابع است. در آذربایجان، قسمت اعظم ثروت نفت از طریق مالیات و دریافت‌های اضافی نفتی و سازوکارهای سهم تولید به احتمال زیاد به بخش دولتی تعلق می‌گیرد. خرج عاقلانه این جریان ورودی درآمدی، به کیفیت ظرفیت اجرایی نیازمند است. این خطر وجود دارد که جذب داخلی از طریق

1. Sachs and Larrain, 1993, p.670.

2. Backward

3. Forward

4. Learning-by-doing Effects

5. Wijnbergen, 1984.

دولت از الگویی مشابه الگوی کشورهای در حال توسعه مانند الجزایر یا نیجریه پیروی کند.^۱ این درآمدها در خارج از کشور پس‌انداز نشده و برای کاهش کسری بودجه استفاده شده است، تعلق این درآمدها به دولت سبب هزینه ناکارآمد آن شد. دولت‌ها معمولاً به استفاده از منابع اضافی برای برانگیختن رشد، نوسازی و گوناگون‌سازی اقتصاد و افزایش کنترل بخش‌های کلیدی اقتصاد تمایل دارند. گلب (۱۹۸۸) نشان داد که درآمدهای نفتی اغلب در طرح‌های سرمایه‌گذاری عمومی هزینه و کمتر صرف انتقال به خانوارها و شرکت‌ها (یارانه‌ها و کمک‌های دولتی) می‌شود.

در آذربایجان، برای سرمایه‌گذاری در طرح‌های بزرگ دارای نرخ‌های پایین بازدهی فشارهای زیادی وجود دارد. به‌علاوه، قابلیت دوام این طرح‌ها به احتمال زیاد به استمرار پرداخت یارانه وابسته است. یارانه‌های صریح و ضمنی احتمالاً به‌سمت صنایع صادراتی سنتی (صنایع پتروشیمی و صنایع سنگین که هم‌اکنون به‌صورت بسیار ناکارآمد فعالیت می‌کند) هدایت خواهد شد، به‌خصوص وقتی که تقویت نرخ ارز واقعی به این بخش آسیب برساند. درحقیقت اغلب این صنایع به‌دلیل اضافه ظرفیت^۲ فراوان فرصت کمی برای سودآور شدن دارد، زیرا در ابتدا این شرکت‌ها برای راه‌انداختن بازار شوروی تأسیس شده بود. همچنین اثر فزاینده یارانه‌های دولتی ضعیف خواهد بود، زیرا اغلب این صنایع فقط پیوندهای پسین داخلی کوچک دارد.

و بالاخره، درآمدهای نفتی ورودی می‌تواند رفتار رانت‌جویی را به‌وجود آورد. در ادبیات اقتصاد سیاسی^۳ آمده است که کشف منابع طبیعی اغلب به «جنون برای خوراک»^۴ منجر می‌شود به این معنی که جناح‌های رقیب برای دستیابی به رانت‌های منابع طبیعی مبارزه می‌کنند که به بهره‌برداری ناکارآمد از این ثروت بالقوه منتهی می‌شود. فساد مالی به‌خصوص در کشورهایی که ساختارهای سیاسی ضعیف دارند معمول است.^۵ دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم خطر رانت‌جویی زیان‌آور در آذربایجان کمتر از سایر کشورها خواهد بود.

۱. این موارد در (Gelb, 1998) به‌خوبی مستند شده است.

2. Overcapacity

3. Such as Lane Tornell, 1995.

4. A Feeding Frenzy

5. Gelb, 1988.

در این زمینه، ساچز و وارنر در سال ۱۹۹۵ بررسی کردند که چگونه ثروت منابع طبیعی و رفتار رانت‌جویی مربوط به آن می‌تواند به سیاست‌های اقتصادی ضعیف و بدین ترتیب تضعیف رشد اقتصادی منجر شود. آنها با روش تجربی نشان دادند که کشورهای غنی از منابع، مستعد دنباله‌روی از راهبردهای درون‌گرای توسعه (یعنی سیاست‌های حمایت‌گرایانه) هستند و سطح به نسبت بالایی از دیوان‌سالاری و فساد مالی دارند. در مطالعاتشان، هر دو عامل اثر معنی‌دار آماری روی رشد داشتند. زمان طولانی لازم برای آزادسازی رژیم تجارت خارجی و حذف اختلالات تجاری نشان می‌دهد که گروه‌های ذی‌نفع و نیروهای حمایت‌گرا هنوز در آذربایجان قوی هستند.

۸-۲ بیماری هلندی در یک اقتصاد در حال گذار

تحلیل کتاب‌های علمی درباره بیماری هلندی بیشتر بر مبنای تجربه کشورهای صنعتی (مانند هلند، نروژ و انگلستان) و کشورهای در حال توسعه غنی از منابع (مانند اکوادور، اندونزی و نیجریه) است و کمتر درباره آثار یک بخش پرونق از منابع طبیعی در یک اقتصاد در حال گذار از کشورهای استقلال‌یافته شوروی سابق نوشته شده است. ارجاعات به آذربایجان در بخش قبل نشان می‌دهد که چندین فرض اساسی مدل سنتی نیاز به تغییر دارد تا وضعیت خاص کشورهای تازه استقلال‌یافته از نظام‌های اقتصادی برنامه‌ریزی شده، لحاظ شوند. این قسمت تلاش دارد که ویژگی‌های مشترک اقتصادهای در حال گذار را که تحت تأثیر بیماری هلندی قرار می‌گیرد با روشی نظام‌مندتر ارزیابی کند. بدیهی است که اگر «عوامل گذار» به سرعت تقویت واقعی ناشی از پیدایش رونق نفتی اضافه شود، اندازه مشکلات سیاستی مربوط به آن نیز بزرگ‌تر می‌شود.

۸-۲-۱ نرخ ارز واقعی کمتر از ارزش تعادلی آن^۱

تقریباً در تمام مدل‌های بیماری هلندی این فرض وجود دارد که از ابتدای رونق، منبع نرخ ارز واقعی در تعادل است. یک تکانه قیمتی یا کشف منابع طبیعی جدید به انتقال ناگهانی نرخ ارز واقعی تعادلی به سطح جدید و بالاتر^۲ منجر می‌شود. همچنین، در عمل نرخ ارز

1. Initial Undervaluation of the Real Exchange Rate

2. Appreciated

واقعی در مسیر تقویت تدریجی قرار می‌گیرد که - بسته به مدل - به دلیل افزایش در درآمد دائمی و تقاضای داخلی، افزایش در قیمت کالاهای غیرقابل تجارت، تعدیل قیمت‌های نسبی یا جریان‌های ورودی ارز خارجی ناشی از رونق صورت می‌گیرد. اما غیرمحمتمل به نظر می‌رسد که اقتصادهای در حال گذار شرایط تعادلی اولیه را دارا باشد، چون شرایط تعادل درونی یا بیرونی را در سازوکار کارکرد بازار ندارد. بنابراین مهم است که بدانیم آیا در زمان کشف نفت نرخ ارز واقعی کمتر از ارزش تعادلی یا بیشتر از آن است و مسیر تعدیل «طبیعی» (یعنی مستقل از بیماری هلندی)، تقویت واقعی پیش‌بینی شده تئوری مربوط به رونق منابع طبیعی را تشدید می‌کند یا تخفیف می‌دهد. هنوز تئوری تغییرات نرخ ارز واقعی در اقتصادهای در حال گذار در مرحله ابتدایی خود قرار دارد. اما چندین الگو از تغییرات نرخ ارز واقعی^۱ و نرخ ارز واقعی تعادلی از تحقیقات اخیر در این حوزه به دست آمده است.^۲ درباره نرخ ارز واقعی تعادلی، به نظر می‌رسد که این اجماع وجود دارد که تا چندین سال بعد از شروع گذار تقویت می‌شود، حداقل تا زمانی که تثبیت اقتصاد کلان حاصل شود. دلیل اصلی این مطلب، رشد بهره‌وری است، زیرا تجدید ساختار شرکت‌ها، انباشت سرمایه و فناوری‌های جدید به دنبال تغییر جهت به سمت اقتصاد بازار با محدودیت‌های بودجه‌ای سخت به حذف ناکارایی‌ها کمک خواهد کرد.^۳

نرخ ارز واقعی در طول زمان معمولاً از یک الگوی U شکل پیروی می‌کند. قبل از شروع گذار، نرخ ارز واقعی بیش از ارزش تعادلی آن است، زیرا نرخ‌های ارز اسمی به صورت مصنوعی در سطوح بالا قرار دارد و قیمت‌ها کنترل می‌شود. همان‌طور که کشور به سمت نظام بازار حرکت می‌کند و بازارهای ارز خارجی و قیمت‌ها آزاد می‌شود، افت ناگهانی در نرخ ارز واقعی مشاهده می‌شود که بیشتر ناشی از تضعیف اسمی شدید پول داخلی است. تقاضا برای دارایی‌های خارجی که در دوران سوسیالیستی به صورت اداری مهار شده بود با عرضه کافی روبه‌رو نمی‌شود و نیرویی را در جهت افت قیمت پول داخلی ایجاد می‌کند. به علاوه، شروع فرایند گذار معمولاً با عدم تعادل‌های شدید اقتصاد کلان و انتظارات تورمی

1. Actual

2. Halpern and Wyplosz, 1996; Krajnyak and Zettelmeyer, 1997.

۳. طبق شرط بالاسا - سامئلسون پیشرفت بهره‌وری در بخش قابل تجارت باید از آن در بخش غیرقابل تجارت پیشی بگیرد تا نرخ ارز تعادلی تقویت شود.

بالا همراه است که فرار به سمت دارایی‌های خارجی را تشدید می‌کند. طبق مدل استاندارد دورنبوش که بر مبنای تعدیل آهسته قیمت‌های کالاها در مقایسه با قیمت‌های دارایی است^۱ نرخ ارز واقعی پایین‌تر از نرخ ارز واقعی تعادلی قرار خواهد گرفت. شواهد تجربی در دسترس (محدود) این مطلب را تأیید می‌کند.

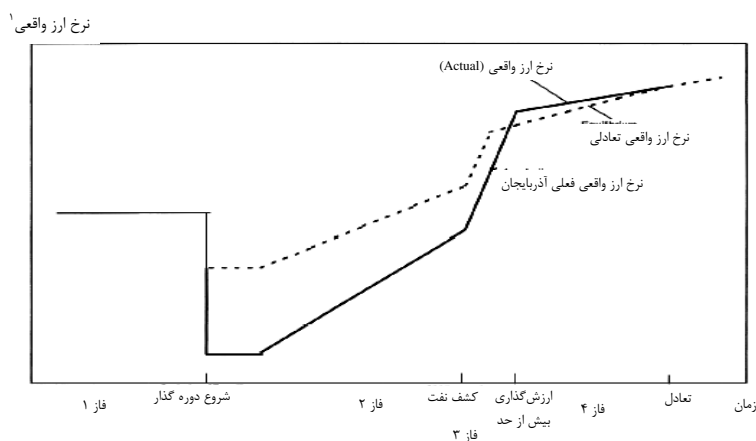
اما بعد از دوره اولیه تثبیت، تقویت نرخ ارز واقعی شروع شده و به تدریج به مسیر نرخ ارز تعادلی نزدیک می‌شود. چندین نیرو سبب این تقویت در یک اقتصاد در حال گذار است. اول، همراه با انباشت سرمایه، بهره‌وری در بخش کالاهای قابل تجارت افزایش می‌یابد. دوم، تجدید ساختار شرکت‌ها، قیمت نظارت شده^۲ خدمات شهری، کرایه‌ها و حمل‌ونقل را بالا می‌برد و انضباط مالی شدید، قیمت نسبی کالاهای غیرقابل تجارت را افزایش می‌دهد و بنابراین فشار رو به بالایی را بر نرخ ارز واقعی وارد می‌کند. سوم، بازدهی سرمایه‌گذاری در اقتصادهای در حال گذار می‌تواند فوق‌العاده بالا باشد و جریان‌های ورودی سرمایه خارجی را جذب کند که دوباره به تقویت نرخ ارز واقعی منجر می‌شود و بالاخره، آزاد شدن فشارهای تقاضای برآورده نشده به رشد مصرف بخش خصوصی شتاب خواهد داد که به افزایش قیمت نسبی کالاها و خدمات غیرقابل تجارت منجر می‌شود.

با به هم پیوستن تغییرات نرخ ارز واقعی ناشی از بیماری هلندی و اقتصاد در حال گذار، مسیری از نرخ ارز واقعی و نرخ ارز واقعی تعادلی حاصل می‌شود که در نمودار ۵-۸ نشان داده شده است. در طول مرحله اول گذار و در غیاب تغییرات مثبت در ثروت، کارایی یا بهره‌وری، نرخ ارز واقعی تعادلی تقریباً ثابت است، اما با گذشت زمان نیروهای نهفته در فرایند گذار، جنبشی را ایجاد کرده و بهره‌وری بهبود می‌یابد که در نتیجه آن، تقویت نرخ ارز واقعی تعادلی شروع می‌شود. کشف منابع طبیعی و ثروتمندتر شدن اقتصاد، نرخ ارز واقعی تعادلی را بر یک سطح جدید تقویت شده‌تر قرار می‌دهد. در نمودار ۵-۸ مسیر تعادلی از مسیر تقویت تدریجی به سمت بالا پرش می‌کند. در واقعیت، این فرایند می‌تواند تدریجی‌تر باشد و به صحت کشف (نفت) یا درجه ریسک مربوط به بهره‌برداری بستگی دارد. همچنین انتظارات درآمد دائمی و فشارهای تقاضا وابسته به آن به تدریج شکل خواهد گرفت نه فوراً.

1. Dornbusch, 1976.

2. Administered Price

مسیر نرخ ارز واقعی به صورت زیر خواهد بود. بلافاصله به دنبال شروع فرایند گذار (به عنوان آزادسازی اساسی قیمت و رژیم ارز خارجی تعریف می شود) تضعیف شدیدی رخ می دهد که احتمالاً نرخ ارز واقعی را پایین تر از سطح تعادلی آن قرار می دهد. از آن پس یک دوره به نسبت مسطح نرخ ارز واقعی وجود دارد، به طوری که افزایش سطح قیمت با تضعیف نرخ ارز اسمی جبران می شود. زمانی که ثبات پولی بیشتر شده و بهبود اقتصادی شروع می شود، همراه با افزایش بهره وری، جریان های ورودی سرمایه و تعدیل قیمتی به نسبت بیشتر (افزایش در قیمت های نظارت شده) تقویت نرخ ارز واقعی نیز آغاز می شود. به علاوه، با آزادسازی تجاری، قیمت های داخلی به سطوح بازار جهانی نزدیک می شود. پس از اعلام کشف نفت جریان سرمایه مربوط به نفت وارد می شود و افزایش تقاضای داخلی ناشی از آن، مسیر تقویت واقعی را شیب دار می کند. این تشدید در تقویت می تواند به آن منجر شود که نرخ ارز واقعی برای مدتی بالاتر از نرخ ارز واقعی تعادلی قرار گیرد که با وجود قیمت های چسبیده کالاها و قیمت های انعطاف پذیر دارایی می تواند کاملاً صحیح باشد. تنها در وضعیتی که نرخ ارز واقعی بالاتر از سطح تعادلی آن قرار می گیرد، زیان (موقتی) در رقابت پذیری رخ داده و احتمال رکود وجود دارد. سپس تصحیح در سطح نرخ ارز واقعی از طریق تضعیف اسمی انجام می گیرد.



Source: Authors

۱. حرکت به طرف بالا تقویت نرخ ارز واقعی را نشان می دهد

نمودار ۵-۸ مسیر برآوردی نرخ ارز واقعی در یک اقتصاد در حال گذار غنی از منابع طبیعی

شواهد تجربی محدود قابل دسترس، این مطلب را تأیید می‌کند که تقویت واقعی با کشف منابع (به صورتی که در نمودار ۵-۸ تصویر شد) تشدید می‌شود. نمودار ۶-۸ (بالا) میانگین ریاضی ساده نرخ‌های ارز واقعی (محاسبه شده با دستمزد بر حسب دلار آمریکا) را در دو گروه از کشورهای حوزه بالتیک، روسیه و سایر کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق نشان می‌دهد. سه کشور با سهم قابل توجه بخش منابع طبیعی از تولید ناخالص داخلی (آذربایجان، قزاقستان، ازبکستان)^۱ و نه کشور دیگر بدون آن.^۲ آمار قابل مقایسه دستمزد و نرخ ارز برای دوره قبل از شروع گذار و دوره بلافاصله پس از آن به‌راحتی در دسترس نیست. نمودار از ژانویه ۱۹۹۵ شروع می‌شود، زمانی که تمام کشورها در این نمونه کم‌وبیش بر مرحله تثبیت اولیه غالب شده و اکتشافات منابع طبیعی در آذربایجان، قزاقستان و تا اندازه‌ای کمتر در ازبکستان اعلام شد. بنابراین نمودار مسیر نرخ ارز واقعی را در حول و حوش نقطه «کشف نفت» در نمودار ۵-۸ ارائه می‌کند. با وجودی که نرخ ارز واقعی در همه کشورها تقویت می‌شود، تقویت در سه کشور غنی از منابع قوی‌تر است.

آیا نرخ ارز واقعی در کشورهای در حال گذار غنی از منابع طبیعی از سطح تعادلی آن فراتر می‌رود؟ شواهد تجربی ضعیف است، زیرا تخمین سطوح تعادلی نرخ ارز واقعی دشوار است. با این وجود کراچنیاک و زتلمیر^۳ در سال ۱۹۹۷ نشان دادند که تاکنون نرخ‌های ارز واقعی قطعاً در زیر سطح تعادلی باقی مانده‌اند (جدول ۱-۸). بر طبق محاسبات آنها، هنوز در هیچ نقطه‌ای از حوزه بالتیک، روسیه و سایر کشورهای اتحاد جماهیر شوروی (یا هر کشور در حال گذار دیگر) نرخ ارز واقعی بالاتر از سطح تعادلی آن قرار نگرفته است. اما، هم‌اکنون فاصله نرخ ارز واقعی از سطح تعادلی آن در کشورهای بالتیک که سیاست‌های اصلاحی و تثبیت اقتصاد کلان را زودتر شروع کردند، کوچک‌تر به‌نظر می‌رسد. همچنین فاصله نرخ ارز واقعی از سطح تعادلی آن در کشورهای غنی از منابع طبیعی قزاقستان و آذربایجان^۴ کوچک‌تر

۱. ترکمنستان با وجود بخش گاز طبیعی بسیار بزرگ، باید از این نمونه مستثنا شود، زیرا در دوره مورد نظر، نرخ‌های ارز اسمی و دستمزدها را حتی به‌صورت تقریبی بازار تعیین نکرده بود.

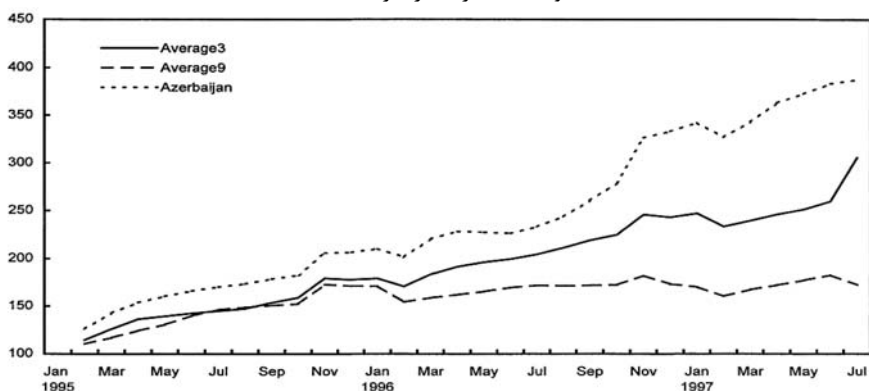
۲. این نمونه شامل همه کشورهای حوزه بالتیک، روسیه و سایر کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق غیرغنی از منابع طبیعی می‌شود به‌جز گرجستان و تاجیکستان که کیفیت آمار آنها هنوز بسیار ضعیف است.

3. Krajnyak and Zettelmeyer

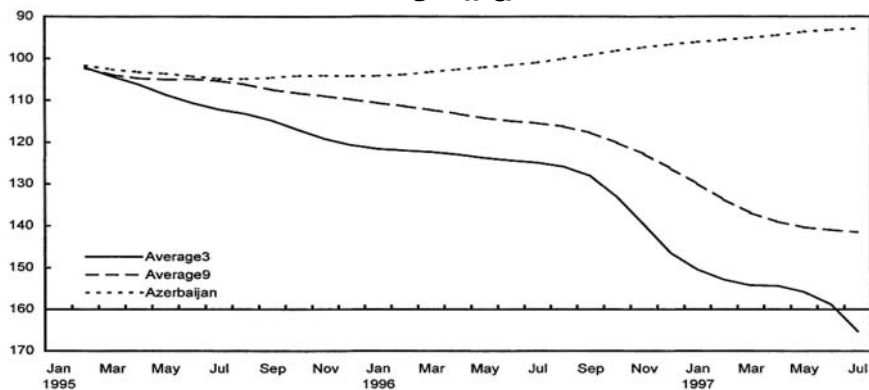
۴. کیفیت آماری در ازبکستان بیشتر از سطح معمول اشکال داشت. این کشور در سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ نظام ارزی گسیخته‌ای داشت.

از هرجای دیگر در کشورهای تازه استقلال یافته (شامل بالتیک نمی شود) به نظر می رسد. اما این بحث تجربی ناتمام باقی می ماند که در کدام نقطه زمانی ارزش کمتر نرخ ارز واقعی از سطح تعادلی آن حذف خواهد شد و رقابت پذیری به خطر خواهد افتاد. تحلیل دقیق تر نیاز به آمار بهره وری بخشی دارد که معمولاً در دسترس نیست.

متوسط دستمزد دلار آمریکا



نرخ ارز اسمی



Source: European II Departmental Database.

Note: Average 3= Unweighted Arithmetic Average of Azerbaijan, Kazakhstan and Uzbekistan. Average 9= Unweighted Arithmetic Average of all Other Countries of the BRO, Except Tajikistan, Turkmenistan and Georgia.

نمودار ۶-۸ نرخ های ارز در کشورهای در حال گذار غنی از منابع طبیعی (شاخص، سال پایه: ژانویه ۱۹۹۵-۱۰۰)

۸-۲-۲ جریان ورودی سرمایه

جریان ورودی شدید سرمایه یک ویژگی معمول در اقتصادهای در حال گذار در زمانی است که آنها سیاست تثبیت را در پیش می‌گیرند و فقط خاص اقتصادهای در حال گذار دارای بخش‌های منابع طبیعی بزرگ نیست.^۱ سرمایه‌گذاران خارجی در ابتدا مجذوب نرخ‌های بازدهی واقعی بالا، دستمزدهای واقعی پایین در مقایسه با بهره‌وری‌های بالقوه، حذف کنترل‌های سرمایه و چشم‌انداز بلندمدت خوب برای بازارهای در حال توسعه و ظرفیت‌های تولید می‌شوند. این روند را سرمایه‌گذاران خارجی که به دنبال تنوع سبدهای دارایی‌شان هستند، تداوم می‌دهند. جریان ورودی سرمایه خارجی به‌ویژه در کشورهایی که دارای یک بخش منابع طبیعی بزرگ و آینده‌دار هستند، قوی است.^۲ به‌ویژه، سهم سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از تولید ناخالص داخلی در کشورهای در حال گذار دارای منابع طبیعی بسیار بالاتر از کشورهای در حال گذار بدون منابع طبیعی است (جدول ۸-۲).^۳ آنها حتی از بازارهای نوظهور آسیای جنوب شرقی مانند سنگاپور و مالزی به‌صورت چشمگیری شدیدترند.

جدول ۸-۱ وضعیت رقابتی برآوردی در سال ۱۹۹۶ در اقتصادهای در حال گذار منتخب^۱

ردیف	عنوان	متوسط دستمزد دلاری		
		در ماه	حقیقی	تعادلی
۱	کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ^۲ غنی از منابع طبیعی، متوسط غیروزنی	۹۳	۱۵۱	۶۳
	آذربایجان ^۳	۶۶	۱۰۱	۶۵
	قزاقستان	۱۵۶	۱۶۸	۹۳
	ازبکستان ^۲	۵۷	۱۸۴	۳۱

1. Calvo, Sahay, Vegh, 1995.

2. Corden, 1984, p. 364.

۳. اما توجه کنید که نسبت‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی تولید ناخالص داخلی در جدول ۸-۲ به‌صورت غیرمستقیم درجه ارزش کمتر نرخ ارز واقعی از سطح تعادلی آن را نشان می‌دهد، زیرا مخرج کسر با استفاده از نرخ‌های ارز بازار جاری محاسبه می‌شود.

جدول ۸-۱ وضعیت رقابتی برآوردی در سال ۱۹۹۶ در اقتصادهای در حال گذار منتخب^۱

ردیف	عنوان	متوسط دستمزد دلاری در ماه		
		حقیقی	تعادلی	نسبت
۲	سایر کشورهای تازه استقلال یافته از شوروی سابق (متوسط غیروزنی)	۹۷	۱۷۴	۵۳
	روسیه	۱۸۸	۲۶۸	۷۰
	اوکراین	۷۵	۱۵۸	۴۷
	جمهوری قرقیزستان	۵۸	۱۴۳	۴۱
	مولداوی	۶۶	۱۲۵	۵۳
۳	بالتیک، (متوسط غیروزنی)	۲۲۰	۲۸۹	۸۱
	استونی	۲۴۸	۴۰۱	۶۲
	لتونی	۲۳۶	۲۷۹	۸۵
	لیتوانی	۱۷۷	۱۸۶	۹۵
۴	سایر کشورهای در حال گذار، (متوسط غیروزنی)	۳۱۰	۴۴۵	۷۰
	مجارستان	۳۰۵	۴۱۲	۷۴
	جمهوری چک	۳۴۹	۵۰۳	۶۹
	لهستان	۳۱۹	۴۲۳	۷۵
	اسلواکی	۲۹۵	۴۴۳	۶۰

Source: Calculated from Table 7 in Krajnyak and Zettelmeyer (1997).

* Commonwealth of Independent States (CIS)

توضیحات:

۱. دستمزد تعادلی متوسط غیروزنی از مشخصات ۱-۳ است که در کراجیناک و زتلمیر توصیف شده است.
۲. این کشور در نمونه کراجیناک و زتلمیر نبوده است؛ دستمزد دلاری تعادلی با استفاده از ضرایب آنها محاسبه شده است.
۳. علاوه بر دستمزدهای رسمی، سایر اشکال پرداختی‌های جبرانی مانند پرداخت‌های جنبی، پاداش‌ها و غیره نیز لحاظ شده است.

جدول ۸-۲ جریان ورودی سرمایه به اقتصادهای در حال گذار منتخب
(متوسط در سال‌های ابتدایی تثبیت)

ردیف	عنوان	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی	
		سال	(برحسب درصد از تولید ناخالص داخلی) (سرانه، برحسب دلار آمریکا، ۱۹۹۷-۱۹۹۵)
۱	کشورهای مستقل مشترک‌المنافع غنی از منابع طبیعی		
	آذربایجان	۱۹۹۵-۱۹۹۷	۱۵/۷
	قزاقستان	۱۹۹۴-۱۹۹۶	۵/۶
	ترکمنستان	۱۹۹۳-۱۹۹۵	۵/۷
	ازبکستان*	۱۹۹۵-۱۹۹۶	۰/۱
۲	سایر کشورهای تازه استقلال یافته		
	روسیه	۱۹۹۴-۱۹۹۶	۰/۴
	اوکراین	۱۹۹۴-۱۹۹۶	۰/۸
	جمهوری قرقیزستان	۱۹۹۴-۱۹۹۶	۴/۴
	مولداوی	۱۹۹۴-۱۹۹۶	۲/۸
	بالتیک		
	استونی	۱۹۹۳-۱۹۹۵	۸/۵
	لتونی	۱۹۹۳-۱۹۹۵	۳/۳
	لیتوانی	۱۹۹۳-۱۹۹۵	۲/۶
۳	سایر کشورهای در حال گذار		
	جمهوری چک	۱۹۹۳-۱۹۹۵	۲/۹
	مجارستان	۱۹۹۳-۱۹۹۵	۶/۲
	لهستان	۱۹۹۳-۱۹۹۵	۰/۷
	رومانی	۱۹۹۳-۱۹۹۵	۰/۹
۴	اقلام یادداشتی: کشورهای نوظهور منتخب		
	اندونزی	۱۹۹۲-۱۹۹۶	۱/۵
	مالزی	۱۹۹۲-۱۹۹۶	۴/۴
	سنگاپور	۱۹۹۲-۱۹۹۶	۲/۰

Source: Country Authorities; and IMF Staff Estimates.

* سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی ازبکستان به صورت قابل توجهی کمتر از واقع بیان شده است، چون بخشی از آن به اشتباه در پرداخت وام طبقه‌بندی شده است.

تئوری استاندارد اقتصادی پیش‌بینی می‌کند که جریان ورودی چشمگیر سرمایه بر انباشت ذخایر خارجی و تقویت واقعی پول داخلی تأثیر افزایشی خواهد داشت. البته، این دینامیک تقویت در اقتصادهای در حال گذار، با حرکت کلی نرخ ارز واقعی به‌طرف تعادل (در قسمت قبل توصیف شد) رابطه نزدیک دارد. به‌هرحال جریان ورودی سرمایه و تقویت نرخ ارز واقعی مربوط به آن احتمالاً رخ خواهد داد حتی اگر نرخ ارز واقعی از سطح تعادلی آن کمتر نباشد. می‌توان انتظار داشت که این جریان اضافی سرمایه در کشورهای در حال گذار غنی از منابع طبیعی فقط فشار رو به بالا بر نرخ ارز واقعی را تشدید کند که احتمال فراتر رفتن نرخ ارز واقعی از سطح تعادلی آن وجود دارد.

جریان ورودی سرمایه به‌اندازه‌ای که در کشورهای در حال گذار غنی از منابع مشاهده شده، در کسری قابل توجه حساب جاری قرینه دارد. آیا چنین کسری‌های عظیمی پایدار است؟ احتمالاً چنین خواهد بود، چون اولاً این جریان ورودی ناشی از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یا سرمایه بلندمدت است که توان تولیدی اقتصاد، درآمد دائمی و سطح نرخ ارز واقعی تعادلی را افزایش می‌دهد. در این وضعیت، مصرف می‌تواند بیشتر از تولید افزایش یابد که این امر سبب فزونی کسری حساب جاری نسبت به حالت عادی می‌شود. ثانیاً کسری حساب جاری بزرگ‌تر تصمیمات پس‌انداز - سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را نشان می‌دهد، زیرا کسری بخش دولتی در کشورهای در حال گذار غنی از منابع طبیعی معمولاً بسیار بزرگ نیست. اگر هر دوی این شرایط در تمام مرحله اکتشافی طرح‌های نفتی حفظ شود و خطر یک تکانه منفی برون‌زا بر چشم‌انداز اکتشاف پایین باشد (برای مثال یک جنگ منطقه‌ای)، حتی کسری‌های حساب جاری بالاتر از ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی نیز ایجاد نگرانی نمی‌کند.

به‌هرحال، لازم است در زمانی که این مطلب برای کشورهای در حال گذار دارای بخش‌های نفتی پررونق به‌کار می‌رود، سه عامل ویژه مدنظر قرار گیرد.^۱ اولاً، بدهی‌های فعلی بخش خصوصی ممکن است به بدهی‌های بخش دولتی تبدیل شود. برای مثال، بدهی بخش خصوصی ممکن است از طریق ضمانت شرکت‌ها یا مؤسسات مالی به بدهی

بخش دولتی تبدیل شود. ثانیاً ممکن است شرکت‌های خصوصی بیش از حد وام گرفته و هزینه اجتماعی وام‌هایشان برای اکتشاف نفت را دست کم بگیرند به خصوص اگر دولت در ارائه ضمانت‌های وام سخت‌گیری نکند و ثالثاً حتی اگر بدهی خارجی را به صورت کامل بخش خصوصی تعهد کند، کسری‌های حساب جاری علامت‌های مرتبطی به بازارهای مالی می‌دهد که حاکی از نگرانی درباره استقراض بیش از حد، نسبت‌های بدهی و ریسک کشور است.^۱

۳-۲-۸ بازارهای مالی کمتر توسعه‌یافته، سازوکارهای بازار و نهادها

هنوز بازارهای مالی در اقتصادهای در حال گذار در جریان فرایند توسعه قرار دارند. این مطلب مشکلات مربوط به بیماری هلندی را حداقل در دو حوزه گسترده پیچیده‌تر می‌کند. اول پس‌انداز (یعنی منافع) در بخش نفتی پررونق به صورت کارآمد به سرمایه‌گذاری در سایر بخش‌ها (شامل بخش قابل تجارت غیرنفتی) هدایت نمی‌شود، هرچه واسطه‌گری مالی در یک کشور ناکارآمدتر باشد کمبود سرمایه بیشتر خواهد بود و از گردونه خارج شدن بخش غیرقابل تجارت به نسبت قوی‌تر است. دوم یک نظام بانکی ضعیف اعتماد عمومی کمتر، دلاری شدن^۲ بیشتر و درجه پایین پولی شدن^۳ را به همراه دارد. با این شرایط سیاست‌های پولی دشوارتر می‌شود. به‌ویژه در وضعیتی که جریان ورودی عظیم و غیرقابل پیش‌بینی ارز خارجی وجود دارد. مقامات پولی ممکن است کنترل سیاست پولی را از دست بدهند.

هنوز در کشورهای در حال گذار، سایر سازوکارها و نهادهای اقتصاد بازار شکل نگرفته است درحالی‌که رونق نفتی رخ داده است. با چنین اوضاعی، حفظ بخش کالاهای قابل تجارت غیرنفتی کارآمد فوق‌العاده دشوار است. برای مثال، حقوق مالکیت نامشخص و نامعتبر در صنعت و کشاورزی می‌تواند مانع کارآفرینی لازم در بخش‌های توسعه نیافته شده و از این رو به صورت غیرمستقیم به جریان بیشتر منابع به بخش‌های غیرقابل تجارت و بخش پررونق نفتی کمک کند. از طرف دیگر، تجدید ساختار

1. Harberger, 1985.

2. Dollarization

3. Monetization

شرکت‌ها و محدودیت‌های سخت بودجه‌ای برای سازگاری با وضعیت بازار به محو شرکت‌های بی‌ثمری منجر خواهد شد که احتمالاً در بخش‌های تجاری سنتی فعالیت می‌کنند. بنابراین، انقباض «طبیعی» بخش‌های کالاهای قابل تجارت غیرنفتی سنتی به دلیل نیروهای بازار، تغییرات ساختاری ناشی از بیماری هلندی را تشدید خواهد کرد.

ضعف نهادی معمول در کشورهای در حال گذار، سیستم ناکارآمد مالیاتی است. این مطلب دولت را به درآمدهای حاصل از بخش نفتی پررونق که حداقل به راحتی جمع‌آوری می‌شود، بسیار وابسته می‌کند. درحالی‌که افزایش بار مالیاتی بر بخش منابع طبیعی موجه^۱ به نظر می‌رسد، پایه مالیاتی ضعیف بر بی‌ثباتی بالاتر درآمدها و احتمال وقوع آثار «چرخ دنده ضامن‌دار» بر مخارج که قبلاً توصیف شد، دلالت دارد. بار دیگر، ضعف نهادی به آسیب‌پذیری بیشتر از بیماری هلندی منجر می‌شود.

۳-۸ راهبردی سیاستی برای آذربایجان - ارزیابی تطبیقی

راهبرد سیاستی برای اقتصاد در حال گذار نفت خیز باید به صورت هم‌زمان به دو چالش بپردازد: گذار به اقتصاد بازار و تغییر ساختاری ناشی از بخش نفتی پررونق. در ادامه طرح کلی راهبرد سیاست میان‌مدتی را برای آذربایجان ارائه می‌کنیم.^۲ این راهبرد می‌تواند مثالی روشنگر از چگونگی مقابله با مشکلات مربوط به بیماری هلندی در یک کشور در حال گذار باشد.

راهبرد سیاستی آذربایجان را دولت با همکاری صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی تهیه کرد که در آن از تجربه کشورهای در حال توسعه‌ای استفاده شد که با انواع مشابه رونق‌های نفتی روبه‌رو شده بودند. در این فصل، چشم‌انداز آذربایجان را با

۱. گری (Gary, 1997) نشان داد که بخش‌های منابع طبیعی در کشورهای در حال گذار برحسب استانداردهای

بین‌المللی مالیات کمتری می‌پردازند.

۲. اهداف سیاست میان‌مدت دولت آذربایجان در اسناد چارچوب سیاست برای دوره ۲۰۰۰-۱۹۹۷ بیان شده است (صندوق بین‌المللی پول، ۱۹۹۷) که به درخواست نویسندگان در دسترس عموم قرار گرفته است (اینترنت را نیز شامل می‌شود).

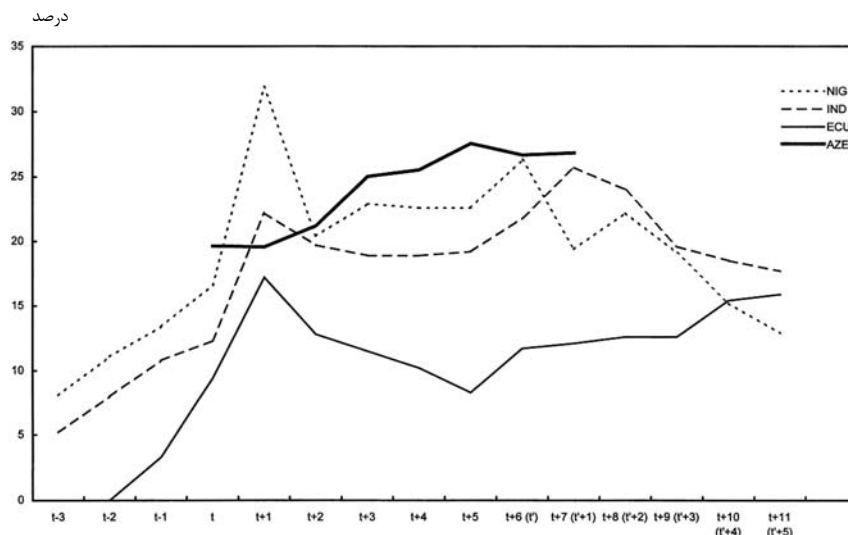
آنچه که در سه مورد برجسته بیماری هلندی در دهه ۱۹۷۰ اتفاق افتاده بود، ارتباط می‌دهیم: اکوادور، اندونزی و نیجریه (از حالا به بعد آنها را کشورهای قیاس^۱ می‌نامیم). همان‌طور که نمودار ۷-۸ نشان می‌دهد، این کشورها انبساط مشابهی در بخش‌های نفت و گاز خود بعد از اولین رونق درآمد نفت در سال ۱۹۷۳ داشتند، آذربایجان نیز در معرض این تجربه در سال‌های آتی است. شاخص‌های اصلی اقتصاد کلان برنامه میان‌مدت اقتصادی آذربایجان را با شاخص‌های کشورهای قیاس با نرمال کردن سری‌های زمانی برای سال t (زمانی که رونق نفتی شروع شد) مقایسه می‌کنیم. در کشورهای قیاس آن سال، ۱۹۷۳ است، سالی که اوپک سبب افزایش ناگهانی قیمت نفت شد. برای آذربایجان، سال مبنا ۱۹۹۵ است، زمانی که اولین قرارداد نفتی امضا و مرحله ثبات اقتصاد کلان شروع شد. پس، برای کشورهای قیاس، دوره t در نمودارها سال ۱۹۷۳، $t+1$ سال ۱۹۷۴ و به همین ترتیب را نشان می‌دهد. دوره t' دومین رونق قیمت نفت در سال ۱۹۷۹ (که برابر با $t+6$ است) را نشان می‌دهد. برای آذربایجان، دوره t با سال ۱۹۹۵، $t+1$ با سال ۱۹۹۶ و غیره متناظر است.

توجه کنید که رونق نفتی در آذربایجان و سایر کشورهای در حال گذار با «کشف»^۲ ذخایر نفتی شروع شد و نه مانند سه کشور قیاس با افزایش ناگهانی (بادآورده) قیمت نفت جهانی. با وجودی که طبق تئوری، نتایج کلی (یعنی، تقویت نرخ ارز واقعی و از گردونه خارج شدن بخش قابل تجارت غیرنفتی) در هر دو حالت به بار می‌آید، گمان می‌رود که کشف نفت اثر درآمدی بزرگ‌تری نسبت به اثر جانشینی ایجاد کند و بنابراین تکانه‌های تقاضای قوی‌تری داشته باشد، زیرا در حالت کشف نفت، هیچ اثر فوری بر قیمت‌های کالاهای واسطه‌ای نفت بر^۳ ندارد.

1. Comparator

۲. در برخی موارد (مانند آذربایجان و قزاقستان)، وجود ذخایر عظیم نفتی از مدت‌ها پیش شناخته شده بود، اما بهره‌برداری عمده آتی از آنها فقط زمانی به انتظاری واقع‌بینانه مبدل شد که قراردادهای کنسرسیوم نفتی غربی به امضا رسید. این مورد آخر را نیز در زمره «کشف» قرار داده‌ایم.

3. Oil - intensive



Sources: WEO Database and IMF Staff Projections for Azerbaijan.

- AZE آذربایجان، ECU اکوادور، IND اندونزی و NIG نیجریه.

نمودار ۷-۸ سهم تولید بخش نفت از تولید ناخالص داخلی

۸-۳-۱ تعدیل کوتاه مدت

همان طور که در مدل دویبخشی کلان بحث شد، آذربایجان ممکن است نسبت به رکود کوتاه مدت از نوعی که انگلستان در اوایل دهه ۱۹۸۰ تجربه کرد، آسیب پذیر باشد. برخی شاخص ها، فرضیات و روش کار مدل دو بخشی بیماری هلندی را تأیید می کند که عبارت اند از:

- نرخ ارز واقعی بیشتر از سایر کشورها در حوزه بالتیک، روسیه و سایر کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق (شامل سایر کشورهای غنی از منابع طبیعی در منطقه) تقویت شده است (نمودار ۶-۸ بالا).

- بخشی از این تقویت ناشی از تقویت اسمی پول داخلی بود (نمودار ۶-۸ پایین)،
- اخیراً شرایط پولی انقباضی شده است، هرچند ناشی از سیاست های آگاهانه نبود، بلکه به سبب مشکلات ساختاری در نظام بانکی بود.

با این وجود، مشخص شد که تقویت نرخ ارز واقعی به خودی خود نباید نگرانی ایجاد

کند. در حالی که نرخ ارز واقعی به سرعت تقویت می‌شود، اما هنوز می‌تواند در زیر سطح تعادلی‌اش، احتمالاً جایی در مرحله سوم در نمودار ۵-۸ قرار داشته باشد. تعیین میزان دقیق ارزش کمتر نرخ ارز واقعی از سطح تعادلی آن دشوار است. برآوردی با استفاده از مدل کراجینک و زلمیر (۱۹۹۷) و داده‌های سال ۱۹۹۶ نشان می‌دهد که میانگین دستمزد واقعی دلاری در آذربایجان هنوز حدود ۳۵ درصد کمتر از سطح تعادلی آن است.^۱ این تفسیر که نرخ ارز واقعی هنوز بالاتر از سطح تعادلی آن قرار نگرفته و به رقابت‌پذیری آسیب نمی‌رساند، با این واقعیت تأیید می‌شود که رشد حتی در بخش قابل تجارت غیرنفتی ادامه دارد.

راهبرد جلوگیری از فراتر رفتن نرخ ارز واقعی از سطح تعادلی آن از طریق تعدیل حجم پول اسمی نسبت به شرایط تعادل بلندمدت جدید نرخ ارز واقعی و مانده‌های حقیقی انجام می‌شود (نمودار ۳-۸). به عبارت دقیق‌تر، باید دانست که اندازه اثر جانشینی و اثر درآمدی که کشش تولید غیرنفتی نسبت به نرخ ارز واقعی، کشش تولید غیرنفتی نسبت به نرخ بهره واقعی و کشش درآمدی تقاضای پول را تعیین می‌کند، چقدر است. برآورد تجربی این پارامترها دشوار است. اما، حداقل تئوری می‌گوید که سیاست پولی باید تا حدودی انبساطی باشد نه انقباضی. با توجه به انقباض اخیر در اوضاع پولی به دلیل بدتر شدن واسطه‌گری مالی، ابزار اصلی بهبود وضعیت پولی باید اصلاحات ساختاری در نظام بانکی باشد (برای مثال تغییر در ساختار سرمایه و خصوصی‌سازی بانک‌های دولتی و بهبود وضعیت وام‌دهی از طریق اجرای قانون ورشکستگی و وثیقه‌سپاری).^۲ مشکل اصلی سیاست در حرکت در مسیر $E^* E^{**}$ در نمودار ۳-۸ مربوط به ضعف ساختار نظام بانکی می‌شود که تعدیل عرضه پول سازگار با تقویت نرخ ارز تعادلی را دشوار می‌کند.

۲-۳-۸ حفظ ثبات اقتصاد کلان

همان‌طور که در بالا نشان داده شد، اکتشافات منابع طبیعی اغلب با اختلال در اقتصاد کلان همراه است تا زمانی که اقتصاد کشور (و سیاست‌گذاران آن) نسبت به موقعیت

۱. بررسی داده‌ها تأیید می‌کند که میانگین دستمزد رسمی در بخش صنعت (۲۲ دلار آمریکا در سال ۱۹۹۵) دقیق نیست. بنابراین مفهوم استفاده شده در اینجا جریان نیروی کار است که مزایای جنسی (مانند مسکن رایگان) را نیز دربرمی‌گیرد.

جدید سازگار شود. اما حفظ محیط اقتصاد کلان باثبات ضروری است، به‌ویژه در کشور در حال گذاری که با تغییرات ساختاری مواجه است. سیاست‌گذاران باید بدانند که اگر کشور خواهان استفاده از منافع ثروت نفت است، تورم پایین، نرخ ارز باثبات و سیاست‌های پولی و مالی قابل پیش‌بینی ضروری است. اهداف اصلی، هموار کردن الگوی جذب در طول زمان، جلوگیری از تقویت شدید نرخ ارز واقعی و اجتناب از عدم تعادل‌های مالی است.

هدف اصلی سیاست پولی میان‌مدت آذربایجان، حفظ تورم پایین با توجه به تثبیت اقتصاد کلان شکننده آن است. بدون ایجاد پول از طریق کسری بودجه و موضع مناسب سیاست پولی، می‌توان انتظار داشت که تورم کاهش یافته و بهبود اعتماد به پول داخلی تداوم یابد. تقاضا برای پول احتمالاً بهبود بیشتری می‌یابد که کاهش برآوردی سرعت گردش پول (منات) در سال‌های ۱۹۹۸-۱۹۹۹ ناشی از آن است. در این وضعیت، کنترل دقیق تحولات پولی برای جلوگیری از عرضه به‌شدت محدود پول و رکود موقتی (از نوعی که در قسمت‌های قبل توصیف شد) مهم است.

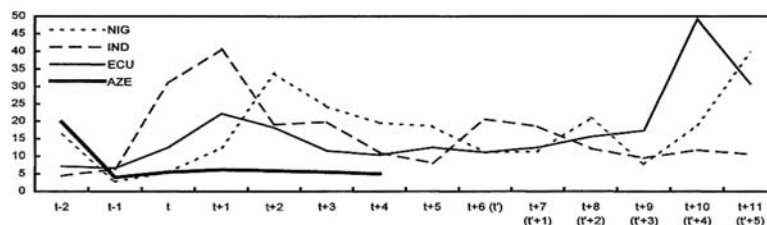
همان‌طور که نمودار ۸-۸ (بالایی) نشان می‌دهد، هدف تورم سالیانه ۶-۵ درصدی آذربایجان در طول دوره بعد از کشف نفت، در مقایسه با اوضاع مشابه سه کشور قیاس کاملاً بلندپروازانه است. در همه این کشورها، نرخ تورم سالیانه بین ۱۰ تا ۳۰ درصد نوسان داشت که تا حدودی می‌تواند ناشی از این واقعیت باشد که رونق‌های آنها بیشتر به‌دلیل تکانه قیمت نفت بود تا اکتشافات نفت. هدف تورم میان‌مدت دولت با کنترل رشد پول، با توجه به کاهش تدریجی سرعت گردش پول قابل دسترس است.^۱ همان‌طور که نمودار ۸-۸ (میانی) نشان می‌دهد، رشد پول برنامه‌ریزی شده کمتر از آن است که کشورهای قیاس تجربه کرده‌اند. در کشورهای قیاس انباشت شدید ذخایر و انبساط بیش از حد اعتبار داخلی، عرضه پول را متورم کرد.

انتظار می‌رود با رشد اعتماد عمومی و تجدید ساختار بانک‌های دولتی، نرخ‌های بهره اسمی در آذربایجان کاهش یابد که جریان ورودی سرمایه خصوصی را مهار کرده و

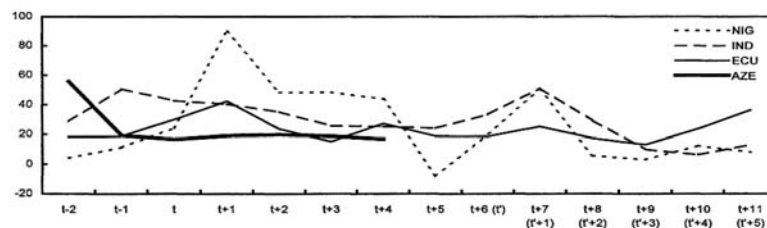
۱. گمان می‌رود سرعت گردش پول با بازگشت اعتماد به سیستم بانکی، کاهش یابد، همان‌طور که در اکثر کشورهای در حال گذار مشاهده شد.

به افت تقویت نرخ ارز واقعی کمک می‌کند. همچنین انتظار می‌رود که نرخ بهره واقعی کاهش یابد، اما احتمالاً برای مدتی به نسبت بالا خواهد ماند که ناشی از چسبندگی رو به پایین نرخ بهره اسمی به سبب ضعف نظام بانکی است. سیاست‌های پولی کنترلی مناسب و تورم پایین باید نرخ‌های بهره واقعی مثبت را تضمین کند که برای رسیدن به هدف بلندپروازانه پس‌انداز ضروری است. این در حالی است که سه کشور قیاس، نرخ بهره واقعی منفی را به دنبال رونق قیمت نفت سال ۱۹۷۳ تجربه کرده‌اند (نمودار ۸-۸ پایین).

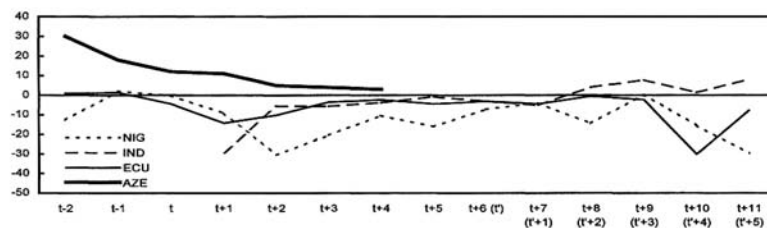
(درصد متوسط تغییر سالیانه) تورم



رشد نقدینگی



نرخ‌های واقعی بهره

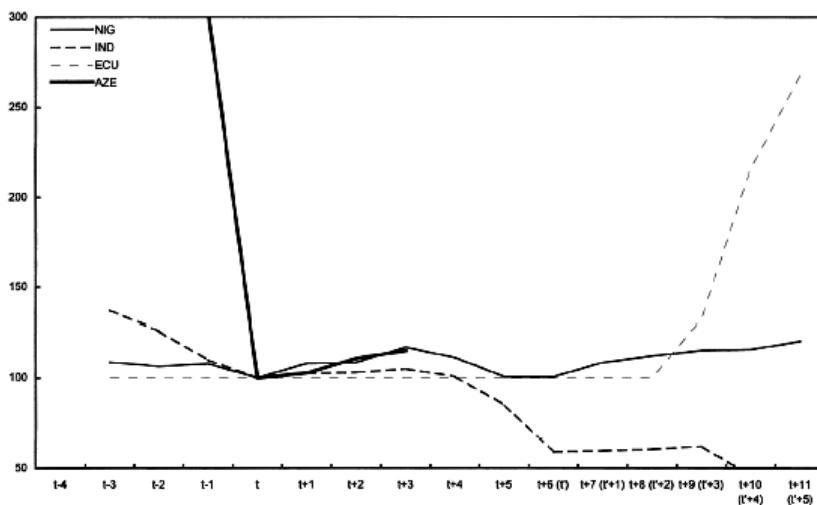


Sources: WEO Database; and IMF Staff Projections for Azerbaijan
1/ Nominal Interest Rates Deflated by Contemporaneous Consumer Price Inflation.

نمودار ۸-۸ تورم، پول و نرخ‌های واقعی بهره

درباره سیاست ارزی، آذربایجان تاکنون راهبردی را دنبال کرده است که به پول خود اجازه تقویت اسمی را می‌دهد و بر مبنای این استدلال است که بخشی از تقویت نرخ ارز واقعی باید از طریق تقویت اسمی فراهم شود و به صورت کامل از طریق تورم انجام نشود، زیرا افزایش شدید قیمت می‌تواند به تثبیت اقتصاد کلان شکننده آسیب برساند. این راهبرد با این تشخیص طراحی شده است که فشارهای نهفته تورمی (از طریق تغییرات قیمت نسبی با چسبندگی‌های قیمت به سمت پایین و افزایش در قیمت‌های نظارت شده) وجود دارد و در کشورهایی که در حال گذار نیستند، می‌تواند وجود نداشته باشد. با چنین وضعیتی، تصمیم به تقویت نرخ ارز واقعی از طریق تورم بالاتر می‌تواند یک ماریپیج تورمی را به وجود آورد. طبق این دیدگاه، بانک مرکزی برای جلوگیری از رشد بسیار سریع پایه پولی، به سیاست فروش ارز خارجی مازاد بر جریان ورودی پیش‌بینی شده ادامه می‌دهد.

(شاخص ۱۰۰ = t)



Sources: WEO Databases; and IMF Staff Projections for Azerbaijan.

نمودار ۹-۸ نرخ‌های ارز اسمی^۱

۱. حرکت به سمت بالا تقویت را نشان می‌دهد.

نمودار ۸-۹ نشان می‌دهد که راهبرد کنونی آذربایجان برای تقویت اسمی که دو سال دنبال شده است، در میان کشورهای که رونق نفتی را تجربه کرده‌اند، منحصر به فرد است. تاکنون هیچ‌یک از کشورهای قیاس و هیچ‌کدام از سایر کشورهای در حال گذار غنی از منابع طبیعی چنین سیاستی را اتخاذ نکرده است، البته نیجریه برای مدتی تقویت اسمی را تجربه کرد. اندونزی در تلاش برای تثبیت نرخ ارز واقعی، پول خود را چندین بار در مدت رونق قیمت نفت تضعیف کرد. کشوری که تقویت اسمی قابل توجهی را در پی کشف نفت داشت، انگلستان بعد از سال ۱۹۷۶ بود. اما، بخش اعظم رکود کشور در اواخر دهه ۱۹۷۰ ناشی از این سیاست بود، زیرا این باور وجود دارد که آن به فراتر رفتن نرخ ارز واقعی از سطح تعادلی خود منجر شد. در آذربایجان، این خطر جزئی به نظر می‌رسد، زیرا پول احتمالاً هنوز کمتر از سطح تعادلی آن قرار دارد.

هدف اصلی سیاست مالی، هموار کردن الگوی جذب داخلی در طول زمان و پشتیبانی از سیاست پولی غیرتورمی است. برنامه سیاستی، کاستن بیشتر از کسری مالی دولت و اجتناب از تأمین مالی تورمی بودجه است. از این رو و به دلیل اینکه بخش خصوصی تقاضای اعتبار را برآورده کرده است، از بانک مرکزی برای تأمین کسری‌های مالی دولت استفاده نمی‌شود. کسری‌های رو به کاهش تدریجی بیشتر از طریق پرداخت‌های اضافی توافقی نفتی^۱ و وام از بانک جهانی و سایر اعتباردهندگان بین‌المللی و همچنین از طریق انتشار اسناد خزانه^۲ تأمین مالی می‌شود. با استفاده از حساب درآمد نفتی در بانک مرکزی که در ادامه توصیف می‌شود باید از نوسانات بی‌ثبات‌کننده و افزایش در سطح مخارج عمومی به سبب نوسان درآمدهای نفتی اجتناب کرد. همچنین دولت برنامه‌ای برای رعایت دقیق زمان سررسیدهای بازپرداخت بدهی خارجی خود و اجتناب از استقراض خارجی فراوان با بهره بالا دارد، زیرا این جریان ورودی می‌تواند موجب انبساط پولی شدید شود. در بلندمدت، برای تبدیل بخشی از مازاد نفتی به پس‌انداز و بنابراین کاستن از سرعت تقویت واقعی پول، داشتن مازاد بودجه ضروری خواهد بود.

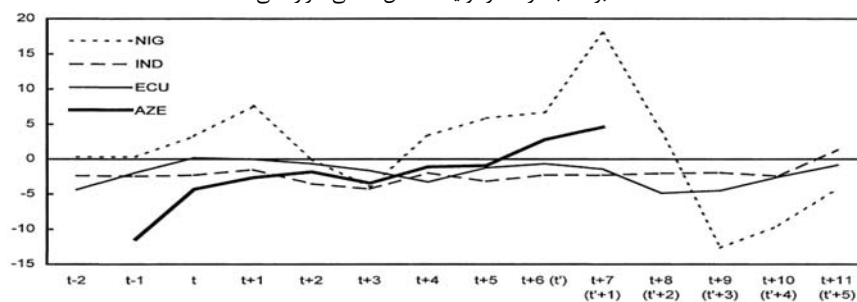
همان‌طور که در نمودار نیز ملاحظه می‌شود، هدف راهبرد آذربایجان رسیدن به

1. Oil Signature Bonuses

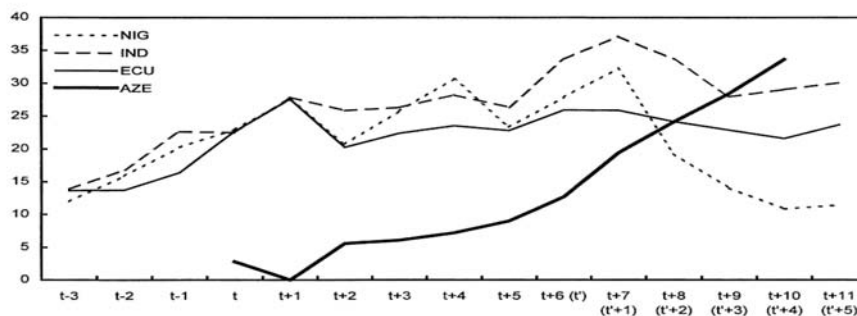
2. Treasury Bills

مازاد بودجه^۱ است که با تجربه سه کشور قیاس تفاوت دارد. اکوادور و اندونزی کسری مالی معتدلی را در دامنه ۲ تا ۴ درصد تولید ناخالص داخلی بعد از رونق قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ حفظ کردند و فشارهای هزینه‌ای بر بودجه اجازه نداد که از عایدات نفتی برای حذف کامل کسری استفاده شود. با این وجود، این کشورها تلاش کردند تا حدودی کسری بودجه را هموار کنند. در مقایسه با آنها، سیاست‌های مالی نیجریه نوعی از اثر «چرخ دنده ضامن دار» را که قبلاً توصیف شد، نشان داد، به طوری که با ورود درآمدهای نفتی در بودجه هزینه می‌شود. این بی‌ثباتی در سیاست‌های مالی احتمالاً موجب عملکرد اقتصادی ضعیف دولت نیجریه شده است.

(برحسب درصد از تولید ناخالص داخلی) تراز مالی



پس‌انداز ناخالص داخلی



Sources: WEO Database; and IMF Staff Projections for Azerbaijan.

نمودار ۱۰-۸ تراز مالی و پس‌انداز ناخالص داخلی

۱. از لحاظ حسابداری بودجه پرداخت‌های اضافی توافقی نفتی جزء اقلام درآمدی محسوب می‌شود.

هیچ لزومی به مداخله سیاستی فوری درباره کسری حساب جاری نیست، زیرا کسری‌ها در میان مدت پایدار است. این مطلب را می‌توان از کسر کردن سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از کسری حساب جاری آذربایجان ملاحظه کرد: کسری ۲۴ درصدی حساب جاری نسبت به تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۶ به کسری ۳ درصدی کاهش می‌یابد. در سال ۲۰۰۰، درحالی‌که انتظار می‌رود کسری حساب جاری به ۳۵ درصد تولید ناخالص داخلی و نقطه اوج خود برسد، کسری حساب جاری بدون سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نزدیک به صفر خواهد بود. در همان دوره انتظار می‌رود که تراز مالی بخش دولتی به مزاد تبدیل شود. بنابراین، کسری حساب جاری منتج به سیاست‌های مالی انبساطی نخواهد شد، اما بر تصمیمات پس‌انداز سرمایه‌گذاری تأثیر خواهد داشت. همچنین با توجه به نگاه میان‌مدت به حساب جاری و در نظر گرفتن درآمد دائمی در حال رشد ناشی از کشف نفت، مصرف بالاتر از سطح فعلی، در کوتاه‌مدت برای آذربایجان مضر نخواهد بود. اما، تا حدودی به دلیل ضعف ساختاری در بخش مالی، خانوارها با محدودیت‌های جدی نقدینگی مواجه هستند که توانایی قرض گرفتن آنها را به‌رغم درآمد نفتی آتی محدود می‌کند.

۳-۳-۸ اصلاح رشد نامتوازن

در وضعیت بازار رقابت کامل، کشف منابع طبیعی آشکارا به افزایش رفاه ملی منجر می‌شود.^۱ اگر چنین است، آیا اقدام سیاستی ویژه‌ای وجود دارد که در آذربایجان سبب پیشگیری از انتقال فعالیت اقتصادی به سمت بخش پرونق شود؟ اولاً صنایع صادراتی سنتی آثار بیرونی مثبت دارد، مانند ارتباطات پسین^۲ با سایر بخش‌ها یا ایفای تأثیری مهم در تشکیل سرمایه انسانی.^۳ آثار یادگیری از طریق تجربه خاص صنایع ممکن است در آذربایجان وجود داشته باشد، اما تعیین اینکه آیا این آثار به اندازه کافی بزرگ است که مداخله سیاستی مستقیم به نفع آنها را توجیه کند یا خیر، دشوار است. ثانیاً این استدلال وجود دارد که تمرکز تمام ثروت (اضافی) بر یک بخش پرونق سبب رفتار

1. Sachs and Larrain, 1993, p. 670-672.

2. Backward Linkages

3. Wijnbergen, 1984; Krugman, 1990.

رانت‌جویی افراطی می‌شود که می‌تواند سبب «اتلاف» افزایش ثروت شود. ثالثاً حفظ تنوع در بخش صادرات می‌تواند برای کاهش وابستگی به یک کالای صادراتی و کاستن از تکانه‌های خارجی، مفید باشد. این مطلب نیز ممکن است برای آذربایجان مصداق داشته باشد، زیرا در این کشور سازوکارهای بازار مالی به‌صورت کامل برای خانوارها فراهم نیست و بیشتر شرکت‌ها در زمان تکانه‌های برون‌زا پس‌انداز می‌کنند، مانند کاهش ناگهانی در قیمت نفت جهانی یا اختلال احتمالی در مسیرهای حمل‌ونقل نفت. رابعاً، بالا بودن طولانی مدت نرخ ارز واقعی از سطح تعادلی آن می‌تواند پایه صنعت را - که به‌آسانی احیا نمی‌شود - از بین ببرد.

این هزینه‌های تعدیل و نواقص بازار می‌تواند حمایت محدود از صنایع غیرنفتی در آذربایجان را توجیه کند. هدف، جلوگیری «از گردونه خارج شدن» بخش قابل تجارت غیرنفتی نیست، بلکه کاستن از آثار زیان‌بار تغییر ساختاری غیرقابل اجتناب در اقتصاد و هدایت آن برای تأمین ثبات اقتصادی و حداقل کردن هزینه‌های گذار است. راهبرد برای جلوگیری از تقویت شدید واقعی، کاهش بهره‌برداری از ذخایر نفتی موجود است.

اما اجرای این راهبرد برای آذربایجان بسیار دیر شده است. دولت تاکنون هفت قرارداد نفتی بزرگ امضا کرده است و توسعه سریع تولید از این چاه‌ها شروع شده است که انتظار درآمدهای دائمی را پدید آورده و تقریباً غیرقابل برگشت است. فشار برای ساخت زیرساختار و کاهش فقر گسترده قوی است و غیرمحتمل به‌نظر می‌رسد که سیاستی برای حفظ بیشتر نفت در زیرزمین برای دولت یا مردم قابل قبول باشد.

با توجه به تعهد به بهره‌برداری سریع ذخایر نفتی دریای خزر، خطر رشد نامتوازن را باید از طریق سیاست‌های ساختاری و اقتصاد کلان مرتفع کرد و از مداخله در اقتصاد خرد که به‌شدت مخرب است مانند حمایت تعرفه‌ای یا پرداخت یارانه خودداری کرد.^۱ به‌ویژه استراتژی دو سطحی زیر مناسب به‌نظر می‌رسد:

- سیاست‌های ساختاری و اقتصاد کلان برای کند کردن تقویت نرخ ارز واقعی،
- اصلاحات طرف عرضه برای حمایت از بخش قابل تجارت غیرنفتی.

۱. عدم اثربخشی انواع «درمان‌ها» برای بیماری هلندی در مطالعه اندرس و هربرگ (Enders, Herberg, 1983) توصیف شده است.

هدف اصلی راهبرد اقتصادی آذربایجان کند کردن تقویت نرخ ارز واقعی^۱ از طریق ترکیب سیاست‌های ساختاری و اقتصاد کلان است. بخش مهم در این راهبرد، تحریک پس‌انداز داخلی برای تحدید تقاضا برای سرمایه خارجی در تأمین مالی سرمایه‌گذاری است. جذب داخلی در بخش عمومی، بخش خصوصی خانوارها و بخش بازرگانی کاهش خواهد یافت.

در بخش عمومی، سیاست‌های مالی انقباضی شامل بازپرداخت به‌موقع بدهی خارجی و (در سال‌های بعد) انباشت مازاد بودجه به پس‌انداز خالص منجر می‌شود. نرخ‌های بهره کمتر ناشی از آن نیز موجب سرمایه‌گذاری خارجی کمتر در اوراق بهادار می‌شود. پس‌انداز خانوارها با شماری از اقدامات تحریک می‌شود:

- در حوزه سیاست مالی، حرکتی از مالیات مستقیم بر درآمد به مالیات غیرمستقیم بر مصرف (برای مثال، مالیات بر ارزش افزوده، مالیات بر فروش) وجود خواهد داشت.

- نظام بازنشستگی اصلاح خواهد شد، احتمالاً از طریق معرفی یک نظام بازنشستگی تأمین مالی شده بر مبنای حساب‌های بازنشستگی فردی.

- نظام مالی تجدیدساختاریافته با بانک‌ها و شرکت‌های بیمه معتبر، پس‌انداز را ایمن‌تر و بنابراین آن را برای خانوارها جذاب‌تر خواهد کرد.

از طریق فرصت دادن به شرکت‌ها برای حفظ مقداری از منافع حاصل از بهره‌وری، پس‌انداز خالص در بخش بازرگانی افزایش می‌یابد. این مطلب از طریق کاهش مالیات بر سود شرکت‌ها (برای مثال حذف مالیات اضافی بر دستمزد) و سیاست‌های محتاطانه دستمزد تا حدودی انجام شده است.

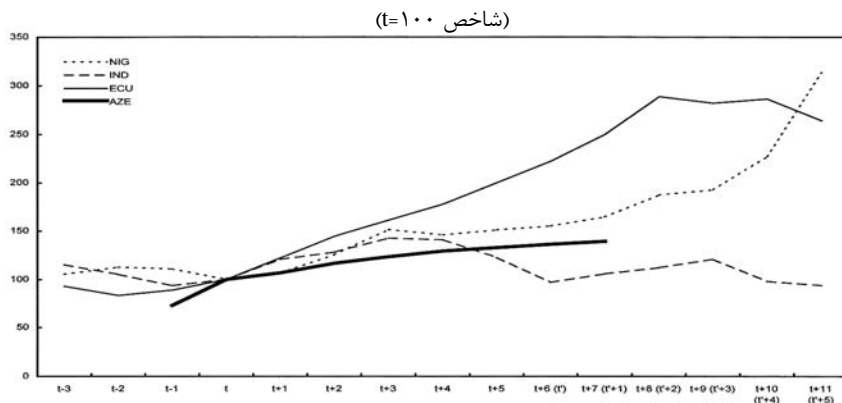
هدف این سیاست‌ها افزایش پس‌انداز داخلی از ۳ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۹۹۵ به حدود ۱۰ درصد در سال ۲۰۰۰ است، اما آن هنوز بسیار پایین‌تر از پس‌انداز داخلی کشورهای قیاس است (نمودار ۱۰-۸ پایین) زیرا کشورهای در حال گذار مانند آذربایجان در آغاز رونق نفتی، پس‌انداز به نسبت پایینی دارند.

۱. ممکن است استدلال شود که کند کردن تقویت نرخ ارز واقعی نه تنها به بخش قابل تجارت غیرنفتی کمک می‌کند، بلکه پول‌های بادآورده بیشتری به بخش نفتی پرونق انتقال می‌دهد (Corden, 1984, p. 375) بنابراین، این سیاست با مالیات بر بخش نفت و استفاده از این درآمدها برای کاهش کسری مالی و افزایش سرمایه‌گذاری دولتی تکمیل می‌شود.

دومین بخش راهبرد کند کردن تقویت نرخ ارز واقعی آذربایجان، نظام تجاری آزاد است. کم کردن موانع تجاری سبب سرازیر شدن مخارج به سمت دامنه‌ای گسترده از واردات خواهد شد. جریان خروجی ارز خارجی به صورت ناقص جریان ورودی قوی سرمایه مربوط به بخش نفت را جبران خواهد کرد. در همین خصوص، آزادسازی مبادلات حساب سرمایه، انتقال آزاد پس‌انداز را به خارج تضمین و فشارهای تقویت را کاهش خواهد داد. هدف این سیاست‌ها تحدید تقویت نرخ ارز واقعی، در سطحی کمتر از آنچه که سه کشور قیاس بعد از اولین رونق نفتی در سال ۱۹۷۳ تجربه کردند. هیچ‌یک از این کشورها سیاست‌های دقیق مناسبی برای افزایش پس‌انداز داخلی و آزادسازی تجارت خارجی اجرا نکردند. بلکه برعکس، به دلیل اولین رونق نفتی هم جذب داخلی و هم حمایت تجاری افزایش یافت. اگر آذربایجان به صورت کامل و دقیق بسته سیاستی که در بالا توصیف شد را اجرا کند، نه تنها قادر به حذف «تقویت مازاد» یک اقتصاد در حال گذار می‌شود، بلکه به تقویت واقعی تا حدی کمتر از اکوادور، اندونزی و نیجریه در دهه ۱۹۷۰ دست می‌یابد (نمودار ۱۱-۸).

اصلاحات طرف عرضه با هدف توانمندی بخش قابل تجارت غیرنفتی (کشاورزی و صنایع غذایی) برای فعالیت در محیط بازار طراحی شده است. اقدامات ساختاری برای آزادسازی این بخش‌ها از عوامل بازدارنده عصر برنامه‌ریزی عبارت‌اند از: آزادسازی مقررات صادراتی (برای مثال حذف شرایط صدور مجوز^۱ برای کالاهای صادراتی مهم)، آزادسازی قیمت‌های تولیدکننده، ساده‌سازی کد مالیاتی^۲، خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی و اصلاحات ارضی^۳. سیاست‌های ساختاری برای تقویت بخش غیرنفتی از طریق تجدید ساختار بخش بانکی تکمیل خواهد شد. واسطه‌گری مالی بهتر، هدایت عواید و پس‌اندازها از بخش نفت به سرمایه‌گذاری در بخش غیرنفتی را تسهیل می‌کند. شایان توجه است که این سیاست‌ها برای توقف انقباض نسبی بخش قابل تجارت غیرنفتی در نظر گرفته نشده است، بلکه هدف از آنها حفظ انقباض این بخش تقریباً برابر با کاهش مشاهده شده در کشورهای قیاس در دهه ۱۹۷۰ است (نمودار ۱۲-۸ بالایی).

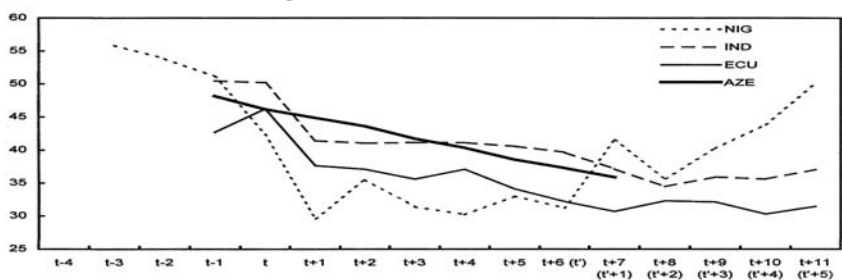
1. Licencing Requirements
2. Tax Code
3. Land Reform



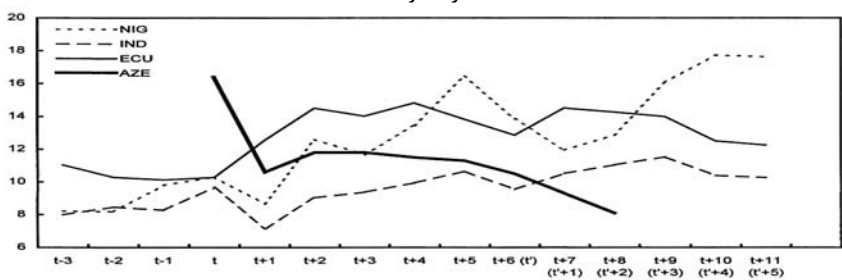
Sources: WEO Database; and IMF Staff Projections for Azerbaijan.

نمودار ۸-۱۱ نرخ ارز واقعی مؤثر

تولید بخش کالاهای قابل تجارت غیرنفتی



مصرف دولت



Sources: WEO Database; and IMF Staff Projections for Azerbaijan.

نمودار ۸-۱۲ تولید بخش کالاهای قابل تجارت غیرنفتی و مصرف دولت (درصد از تولید ناخالص داخلی)

۴-۳-۸ استفاده خردمندانانه از درآمدهای نفتی

تحت ساختار نهادی فعلی درآمدهای حاصل از فروش نفت آذربایجان به شرکت نفت دولتی آذربایجان^۱ تعلق می‌گیرد که شرکت دولتی خارج از بودجه است. سپس درآمدهای نفتی^۲ از طریق حساب ویژه‌ای در بانک مرکزی به بودجه انتقال می‌یابد. زمانی که درآمدهای حاصل از توافقات سهم تولید زیاد می‌شود، این ترتیب نیازمند تجدید نظر است. سرمایه‌گذاری این درآمد در بلندمدت نمی‌تواند وظیفه بانک مرکزی باشد. از طریق چه کانالی می‌توان ثروت نفت را به بهترین وجه برای استفاده به نفع مردم به کار بست؟ چندین گزینه می‌تواند مدنظر قرار گیرد:

اولین گزینه این است که به‌سادگی کل عواید نفتی به شرکت نفت دولتی آذربایجان واگذار شود^۳ زیرا به‌عنوان یک شرکت تجاری، می‌تواند از این درآمدها کاراتر و منطقی‌تر استفاده کند (نسبت به دولت). اما، مشکل آن است که شرکت نفت دولتی آذربایجان مانند یک شرکت حداکثرکننده سود خصوصی عمل نمی‌کند. این شرکت سهامی^۴ نشده است و هیچ کنترلی از طرف سهام‌داران خصوصی بر عملیاتش وجود ندارد، این امر امکان دارد که رفتار توزیع رانتهی زیان‌بار ایجاد کند. برای مثال افزایش دستمزدها در بخش نفت را حتی در دورانی که تولید (و بهره‌وری) ثابت باقی‌مانده است، می‌توان مشاهده کرد (نمودار ۱۳-۸). کنترل دولتی بر درآمدهای نفتی شرکت نفت دولتی آذربایجان ترجیح دارد، زیرا حداقل درجه‌ای از شفافیت و پاسخ‌گویی را ایجاد می‌کند.

تمام درآمدهای نفتی را می‌توان بلافاصله به بودجه انتقال داد، اما این راه‌حل به نوعی از آثار «چرخ‌دنده ضامن‌دار» که قبلاً توصیف شد، منجر می‌شود. با این وجود، هم‌اکنون درآمدهای مالیاتی از نفت «قدیم» (یعنی نفت از حوزه‌های موجود که عمدتاً تقاضای داخلی و بازار منطقه را تأمین می‌کند) مانند حق امتیاز مالیات‌های غیرمستقیم نفتی، مالیات بر سود و مالیات بر ارزش افزوده^۵ به‌صورت مستقیم به بودجه انتقال

1. State Oil Company of Azerbaijan Republic (SOCAR)

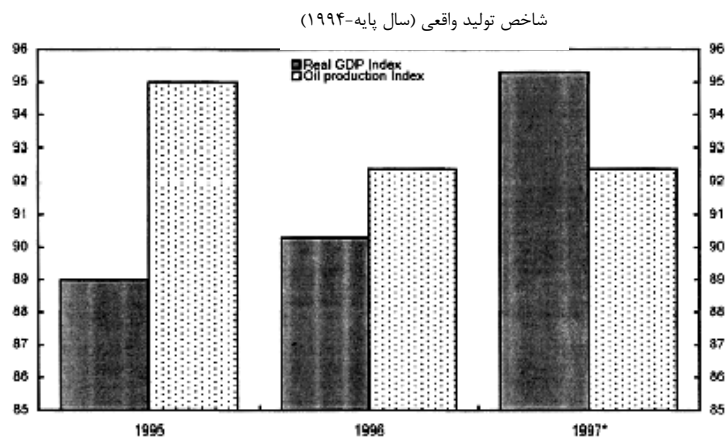
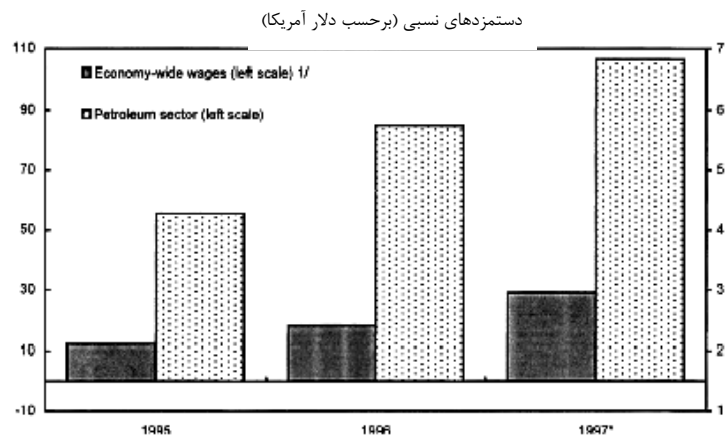
2. Oil Signature Bonuses

3. Collier and Gunning 1996.

4. Corporatized

۵. تحت موافقت‌نامه سهم تولید (پی.اس.ای) با کنسرسیوم بین‌المللی نفتی، درآمدهای حاصل از نفت «جدید» از چاه‌های نفتی در عمق زیاد دریای خزر مشمول مالیات بر سود کاهش یافته ۲۵ درصدی می‌شود، اما از سایر مالیات‌ها معاف است.

می‌یابد. این مطلب قابل توجه است، زیرا این درآمدها، برعکس پرداخت‌های اضافی توافقی نفتی یا سهم تولید در مقیاس وسیع، پایدار و قابل پیش‌بینی است.



* Preliminary data

Source: State Statistics Committee; and IMF Staff Estimates.

1. Official Wages, March-May Average for Each Year.

نمودار ۸-۱۳ تولید و دستمزد در بخش نفت آذربایجان

تخصیص از طریق حساب نفتی ویژه‌ای در بانک مرکزی برنامه‌ای است که هم‌اکنون اجرا می‌شود. پرداخت‌های اضافی توافقی نفتی مربوط به قراردادهای توافق سهم تولید با شرکت‌های نفتی خارجی به حساب دولتی خاصی در بانک مرکزی انتقال می‌یابد. این وجوه از طریق بودجه طبق یک برنامه زمانی از پیش تعیین شده با چارچوب برنامه‌ریزی مالی میان مدت قابل برداشت است. انتقال هموار پرداخت‌های اضافی توافقی به بودجه از آثار «چرخ‌دنده‌ای» توصیف شده جلوگیری می‌کند.^۱ درآمدهای نفتی در چارچوب حسابداری شفاف بانک مرکزی است و بنابراین کمتر تحت تأثیر عوامل انحرافی قرار می‌گیرد. وجوه مازاد در بانک مرکزی و به ارز خارجی (بخشی از ذخایر بین‌المللی رسمی) نگهداری و در خارج از کشور پس‌انداز می‌شود. ایراد این برنامه آن است که تسهیم سود میان بانک مرکزی و دولت مشکل شده و وظایف اصلی بانک مرکزی مبهم می‌شود. سبد سرمایه‌گذاری متفاوتی ممکن است برای وجوه نفتی سرمایه‌گذاری شده در خارج از کشور (یعنی دارایی‌های بلندمدت با سود بالا) نسبت به ذخایر ارز خارجی بانک مرکزی (یعنی دارایی‌های نقدتر) لازم باشد. بنابراین، نگهداری درآمدهای نفتی در بانک مرکزی می‌تواند فقط راه‌حلی بینابین باشد.

و سرانجام درآمدهای نفتی را می‌توان به صندوق امانت نفتی^۲ انتقال داد که خارج از چارچوب معمول بودجه و با نظارت مرکب مقامات پولی و مالی مدیریت می‌شود. وجوه این صندوق را می‌توان برای طرح‌های سرمایه‌گذاری عمومی یا برای مثال، برای وقف سرمایه اولیه یک صندوق بازنشستگی^۳ استفاده کرد که یک سرمایه‌گذار نهادی^۴ در بازار سرمایه خواهد شد.^۵ اگر بازدهی تعدیل شده نسبت به ریسک در خارج از کشور به صورت نسبی بالاتر باشد، بخش عمده این پس‌اندازها را می‌توان در خارج از آذربایجان نگهداشت (مدل اداره سرمایه‌گذاری کویت). این ترتیب را می‌توان برای عواید حاصل از موافقت‌نامه‌های سهم تولید که بعد از بازیافت سرمایه در سال ۱۹۹۹ آغاز می‌شود، در آینده در آذربایجان اجرا کرد. در حال حاضر چارچوبی برای تأسیس صندوق امانت نفتی

۱. برنامه مشابهی به صورت موفق در اندونزی در دهه ۱۹۸۰ اجرا شد، (Molbo, 1994).

2. Oil Trust Fund

3. Funded Pension Scheme

4. Institutional Investor

۵. چنین برنامه‌ای حداقل به صورت ناقص در بولیوی، پرو، قزاقستان و کویت اجرا شد.

وجود ندارد، اما انتظار می‌رود کار مقدماتی برای تأسیس چنین صندوقی در آینده نزدیک شروع شود (شامل تهیه دستورالعمل‌هایی برای سرمایه‌گذاری، سازمان‌دهی، تسهیم سود و محافظت در مقابل سوءاستفاده).

به‌ترتیب، درآمدهای نفتی اضافی به بودجه انتقال یافته و این سؤال مطرح می‌شود که دولت باید چگونه از آنها استفاده کند. در اصل، آن یک انتخاب میان افزایش سرمایه‌گذاری و مصرف دولتی، یا کاهش مالیات برای تقویت مصرف بخش خصوصی است. درباره آذربایجان به نظر می‌رسد که سرمایه‌گذاری دولتی معقول‌ترین راه استفاده بخشی از درآمدهای اضافی بخش نفت - حداقل در آینده نزدیک باشد. اول بازدهی (نهایی) اجتماعی احتمالاً در این بخش بالاست. دوم دامنه گسترده‌ای از زیرساخت فیزیکی به‌صورت جدی ناکافی است که خطر تخصیص نادرست چنین راهبردی را کاهش می‌دهد و سرانجام این راهبرد هدف کند کردن تقویت نرخ ارز واقعی را پشتیبانی می‌کند، زیرا مخارج برای تشکیل سرمایه (فیزیکی) نسبت به مخارج مصرفی واردات برتر است.^۱

تخصیص درآمدهای نفتی به سرمایه‌گذاری دولتی به برنامه سرمایه‌گذاری چندساله‌ای نیاز دارد که هم‌اکنون در دست تهیه است. دولت در سیاست سرمایه‌گذاری خود، قصد دارد که از حمایت گسترده از بخش‌های قابل تجارت غیرنفتی خودداری کرده و ابتدا در زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری کند. بیشتر این وجوه به‌سمت توسعه سرمایه فیزیکی که تولید را تقویت می‌کند (حمل‌ونقل، ارتباطات، برق)، سرمایه اجتماعی (مانند خانه‌سازی) و سرمایه انسانی (آموزش و بهداشت) هدایت خواهد شد.

و بالاخره ائتلاف بالقوه درآمدهای نفتی در بخش عمومی را می‌توان فقط با اصلاحات کامل نظام اداری کاهش داد. همانند اکثر کشورهای در حال گذار، لازم است اقدامات زیادی در این حوزه در آذربایجان انجام شود. به‌طور کلی فعالیت‌های دولت باید منطقی و شفاف‌تر شود، حکمرانی باید بهتر شده و فساد مالی و سوءمدیریت باید تا حد ممکن محدود شود. در اولین اقدام، بخش‌هایی از دولت از نو سازمان داده شده‌اند که کاهش تعداد و قدرت وزارتخانه‌های هزینه را به همراه داشته است. به‌علاوه، یک سیستم خزانه‌داری در دست راه‌اندازی است.

1. Gelb, 1988; Calvo, Leiderman, Reinhart, 1994.

راهبرد آذربایجان، تخصیص بخشی از درآمدهای نفتی به سرمایه‌گذاری عمومی است در حالی که بیشتر آن از مصرف دولت دور نگه داشته می‌شود که به‌وضوح متفاوت از آن چیزی است که در کشورهای قیاس اتفاق افتاد. در این کشورها درآمدهای نفتی به بودجه انتقال یافته و به‌سرعت به افزایش مصرف دولتی منجر شد (نمودار ۸-۱۲ پایینی). فشارهای هزینه‌ای ناشی از آن همراه با سیاست‌های پولی بدون انسجام و رها، مسبب تورم به نسبت بالا در این کشورها بود. در نتیجه، تقویت نرخ ارز واقعی و علائم بیماری هلندی تشدید شد.

۴-۸ آموزه‌هایی برای کشورهای در حال گذار غنی از منابع طبیعی

از سال ۱۹۹۵، آذربایجان به‌سرعت برای تبدیل اقتصادش به یک اقتصاد بازار و بهره‌برداری از ذخایر عظیم نفتی خود حرکت کرده است. قزاقستان نیز در همین مسیر در حال حرکت است و سایر جمهوری‌های آسیای مرکزی غنی از نفت در حوزه بالتیک، روسیه و سایر کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق هم احتمالاً این مسیر را دنبال خواهند کرد. الگوی توسعه آنها نیز احتمالاً مشابه با الگوی آذربایجان خواهد بود. ویژگی‌های این الگو عبارت‌اند از:

- فشار رو به بالای قوی‌تر بر نرخ ارز واقعی نسبت به نرخ ارز واقعی در سایر کشورهای در حال گذار،
 - سهم در حال رشد بخش‌های کالای غیرقابل تجارت و منابع طبیعی در تولید ناخالص داخلی و سرمایه‌گذاری،
 - گرایش به وضع مالیات و صرف درآمدهای حاصل از بخش منابع پررونق از طریق بخش دولت.
- اکثر سیاست‌های لازم برای درمان بیماری هلندی مشابه با سیاست‌های لازم برای پرداختن به فرایند گذار است. به بیان دقیق‌تر کشور باید:
- سیاست‌های ساختاری را برای تقویت طرف عرضه دنبال کند به‌خصوص باید به ظرفیت واسطه‌گری مالی بخش بانکی توجه کند،
 - از طریق اجرای سیاست‌های مالی انقباضی و تشویق پس‌انداز خانوارها، پس‌انداز داخلی را افزایش دهد،

- آزادسازی نظام ارزی و تجاری،
- توسعه سازوکار بازار به موازات توسعه منابع طبیعی.
- به علاوه این تحلیل پیشنهاد می کند که:
 - حداقل بخشی از درآمدهای حاصل از بخش منابع پررونق باید در خارج از کشور پس انداز شود. در هر صورت درآمدهای حاصل از بخش منابع پررونق را نباید بلافاصله در بودجه هزینه کرد. همچنین حساب بانک مرکزی یا یک صندوق امانت نفتی که به صورت شفاف مدیریت شود باید برای تداوم بخشیدن به یک مسیر جذب هموار ایجاد شود،
 - اگر جریان ورودی سرمایه ناشی از بخش پررونق به اندازه کافی قوی است، بانک مرکزی می تواند سیاست تقویت اسمی را مدنظر قرار دهد. حداقل در کوتاه مدت، این سیاست نسبت به تقویت (غیرقابل اجتناب) نرخ ارز واقعی از طریق تورم قیمت های داخلی، ترجیح دارد،
 - ایجاد نهادهایی برای رسیدگی به درآمدهای نفتی و سرمایه گذاری در زیرساخت ها،
 - هدایت محتاطانه سیاست های مالی و پولی برای مواجهه با جریان ورودی سرمایه،
 - برای جلوگیری از فراتر رفتن نرخ ارز واقعی از سطح تعادلی آن؛ سیاست پولی نباید بسته^۱ باشد.

منابع و مأخذ

- Balassa, Bela, 1964. "The Purchasing Power Parity Doctrine: A Reappraisal", *Journal of Political Economy*, vol. 72.
- Buiter, Willem and Douglas D. Purvis, 1983. "Oil, Disinflation, and Export Competitiveness: A Model of the "Dutch Disease", in Jagdeep S. Bhandari and Bluford H. Putnam, eds, *Economic Interdependence and Flexible Exchange Rates*, Cambridge, MA: MIT Press.
- Calvo, Guillermo, Leonardo Leiderman, and Carmen Reinhart, 1994, "The Capital Inflows Problem: Concepts and Issues", PPAA/93/10, Washington: International Monetary Fund.
- Calvo Guillermo, Ratna Sahay and Carlos A. Ve'gh, 1995. "Capital Flows in Central and Eastern Europe: Evidence and Policy Options", "IMF Working Papers 95/57, Washington: Internatioanl Monetary Fund.
- Colliev Paul and Jan Willem Gunning, 1996. "Policy Towards Commodity Shocks in Developing Countries", "IMF Working Paper 96/84, Washington: International Monetary Fund.
- Coorey, Sharmini, Mauro Mecagni, and Erik Offerdal, 1996. "Disinflation in Transition Economies: The Role of Relative Price Adjustment", "IMF Working Paper 96/138, Washington : International Monetary Fund.
- Corden, Max, and J.P. Neary, 1982. "Booming Sector and De-industrialization in a Small Open Economy", *Economic Journal*, 92.
- Corden, W. Max, 1984, Booming Sector and Dutch Disease Economics: Survey and Consolidation. *Oxford Economic Papers*.
- Dornbusch, Rudiger, 1976. "Expectations and Exchange Rate Dynamics", *Journal of Political Economy*, Vol. 84.
- Eastwood, R.K. and A.J. Venables, 1982. "The Macroeconomic Implications of a Resource Discovery in an Open Economy", *Economic Journal*, Vol. 92(366).
- Enders, Klaus and Horst Herberg, 1983. "The Dutch Disease: Causes, Consequences, Cures, and Calmatives", *Wetwirtschaftliches Archiv*, Vol. 119(3).
- Gelb, Alan H., 1988. *Windfall Gains: Blessing or Curse?*, New York: Oxford University Press.
- Gray, Dale F., 1997. "Evaluation of Taxes and Revenues from the Energy Sector in the Baltics, Russia, and Other Former Soviet Countries", IMF Working Paper, forthcoming, Washington: International Monetary Fund.

- Halpern, La'szlo' and Charles Wyplosz, 1996. "Equilibrium Exchange Rates in Transition Economies", IMF Working Paper 96/125, Washington: International Monetary Fund.
- Harberger, A., 1985. "Lessons for Deblor-country Managers and Policymakers", in G. W. Smith and J.T. Cuddington, eds. *International Debt and Developing Countries*, Washington: World bank.
- International Monetary Fund, 1997. "Azerbaijan Republic-enhanced Structural Adjustment Facility-Policy Framework Paper, 1997-2000", EBD/97/132.
- Krajnya'k, Komelia and Jeromin Zettelmeyer, 1997, "Competitiveness in Transition Economies: What Scope for Real Appreciation?", IMF Working Paper 97/149, Washington: International Monetary Fund.
- Krugman, Paul R. 1990. *Rethinking International Trade*, Cambridge, MA: Massachusetts Institute of Technology.
- Lane, Philip R. and Aaron Tornell, 1995. "Power, Growth and the Voracity Effect", *Journal of Economic Growth*, Vol. 1(2).
- Molbo, Lazaros, 1994. "Fiscal Adjustment in an Oil-exporting Country", IMF Papers on Policy Analysis and Assessment 94/21, Washington: International Monetary Fund.
- Reisen, H., 1997. "Sustainable and Excessive Current Account Deficits", a Paper Presented in the Workshop on "Financial Inflows to Transition Economies, "International Institute for Applied Systems Analysis, Laxenburg (Austria).
- Sachs, Jeffrey D. and Felipe Larrain, 1993, *Macroeconomics in the Global Economy*, Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Sachs, Jeffrey D. and Andrew M. Warner, 1995. "Natural Resource Abundance and Economic Growth, "NBER Working Paper 5398, Cambridge, MA: National Bureau of Economics Research.
- Samuelson, Paul A., 1964. "Theoretical Notes on Trade Problems", *Review of Economics and Statistics*, Vol. 46.
- Wijnbergen, Van Sweder, 1984. "Inflation, Employment, and the Dutch Disease in Oil-Exporting Countries: A Short-Run Disequilibrium Analysis", *The Quarterly Journal of Economics*.

فصل نهم نشانه‌های بیماری هلندی و ضرورت انضباط مالی در ایران

شاهین جوادی

چکیده

بیماری هلندی به آثار منفی که می‌تواند افزایش در صادرات یک کالا بر بخش‌های صادراتی سنتی (بخش‌های قابل تجارت) داشته باشد، نسبت داده می‌شود. این اثر تعادل عمومی، نگرانی مهم کشورهای در حال توسعه است، زیرا آنها باید فرایند توسعه را از طریق بسط بخش‌های قابل تجارت به پیش برند.

گابن (کشوری آفریقایی و عضو سابق اوپک) نمونه بارزی از بیماری هلندی در آفریقا و همچنین مثالی از بی‌انضباطی مالی است. مهم‌ترین علامت بیماری هلندی کاهش نرخ ارز واقعی^۱ (تقویت واقعی پول) است. بررسی روند نرخ ارز واقعی در ایران نشان می‌دهد که در طول سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۵ نرخ ارز واقعی در حال کاهش بوده است. ضریب همبستگی میان نرخ ارز واقعی ایران و قیمت نفت ایران برابر با $-۰/۷$ است که نشان‌دهنده ارتباط قوی منفی میان این دو متغیر است. همبستگی میان نسبت ارزش افزوده جاری بخش نفت و نسبت ارزش افزوده واقعی به تولید ناخالص داخلی و ضریب همبستگی منفی میان قیمت نفت واقعی و تولید ناخالص داخلی بدون نفت و واردات گسترده نیز ابتلای اقتصاد کشور به بیماری هلندی را تأیید می‌کند.

سهام اندک صادرات غیرنفتی از کل صادرات کالا (۱۷ درصد در سال ۱۳۸۵) وابستگی شدید اقتصاد ایران به صادرات نفت و گاز (اقتصاد تک محصولی) را نشان می‌دهد.

سیاست پولی توانایی مقابله با بیماری هلندی را ندارد و فقط سیاست مالی اثرگذار است. سیاست مالی محافظه‌کارانه در رژیم نرخ ارز شناور مدیریت شده نسبت به رژیم

۱. طبق تعاریف قسمت سوم این فصل.

قبل از یکسان‌سازی اهمیت بیشتری می‌یابد. علاوه‌بر بیماری هلندی، نفرین منابع^۱، ناپایداری ارزی، ناپایداری مالی و سیاست مالی ادواری^۲، سیاست مالی محافظه‌کارانه در کشورهای صادرکننده نفت از جمله ایران را توجیه می‌کند.

مقدمه

بیماری هلندی زمانی رخ می‌دهد که کشف منابع طبیعی (یا جریان ورودی عظیمی از ارز خارجی) به رونق صادرات و تقویت پول کشور منجر شود و رقابت‌پذیری کالاهای کشاورزی و صنعتی کشور را به‌صورت زیان‌باری تحت تأثیر قرار دهد. رونق در یک بخش از کالاهای قابل تجارت به افزایش در درآمدهای ملی منجر می‌شود و همچنان‌که پول خارجی بیشتری به کشور وارد می‌شود به‌دلیل ترکیبی از تقویت واقعی پول و افزایش هزینه‌های تولید، به کوچک شدن سایر بخش‌های قابل تجارت (معروف به بخش قابل تجارت عقب‌مانده)^۳ منجر می‌شود که اثر متضاد کاهش صادرات در سایر بخش‌ها و افزایش واردات را به همراه دارد. به‌علاوه، منابع (معمولاً سرمایه) برای برآورده کردن تقاضای داخلی در حال رشد به تولید کالاهای غیرقابل تجارت داخلی انتقال می‌یابد و بدین ترتیب تولید در بخش قابل تجارت بیشتر تضعیف می‌شود.

در قسمت اول این فصل بیماری هلندی توضیح داده شده و تجربه کشور گابن برای مثال آورده شده است. مهم‌ترین علامت بیماری هلندی در قسمت بعد تشریح شده و در ادامه نیز بود یا نبود این بیماری در اقتصاد ایران بررسی می‌شود. در قسمت دیگر سیاست پولی و در قسمت بعد رژیم نرخ ارز و ارتباط آنها با بیماری هلندی در ایران تحلیل می‌شود. در ادامه سایر ضرورت‌های سیاست مالی محافظه‌کارانه تجزیه و تحلیل می‌شود مانند نفرین منابع تعریف شده و برخی از شاخص‌های عملکرد اقتصاد ایران و کره جنوبی باهم مقایسه و ناپایداری ارزی و مالی و سیاست مالی ادواری در ایران بررسی می‌شود و در خاتمه به راهکارهای مقابله با بیماری هلندی پرداخته می‌شود.

-
1. Resource Curse
 2. Procyclical Fiscal Policies
 3. Lagging

۹-۱ مبانی بیماری هلندی

در بیماری هلندی، آثار منفی افزایش صادرات یک کالا بر بخش‌های صادراتی سنتی (بخش‌های قابل تجارت) مدنظر قرار می‌گیرد. بخشی از درآمدهای افزایش صادرات یک کالا، در کالاهای غیرقابل تجارت هزینه می‌شود که به افزایش ارزش نرخ ارز واقعی منجر می‌شود. در مرحله بعد، منابع از بخش قابل تجارت به بخش غیرقابل تجارت انتقال می‌یابد. این فرایند دو مرحله‌ای، سازوکار اثر بیماری هلندی است. این اثر در ادبیات بیماری هلندی «اثر مخارج» نامیده می‌شود.^۱ این اثر که می‌توان آن را در چارچوب مدل تعادل عمومی بررسی کرد، نگرانی مهم کشورهای در حال توسعه است، زیرا آنها باید فرایند توسعه را از طریق بسط بخش‌های قابل تجارت پیش ببرند. بنابراین اقتصادی که بدین شکل رونق گرفته است با معضلی غیرمنتظره مواجه می‌شود: افزایش انفجاری در درآمدها توسعه اقتصادی را تقویت می‌کند، درحالی‌که این درآمدها علت رکود اقتصادی از طریق تخریب بخش‌های قابل تجارت است. با توجه به کساد ایجاد شده در بخش قابل تجارت، افزایش انفجاری در صادرات یک کالا آمیزه‌ای از خوب و بد برای کشورهای در حال توسعه است.

بحث کلاسیک بیماری هلندی بر تخصیص مجدد بخش منابع حاصل از جریان‌ات ورودی عظیم تراز پرداخت‌ها در بلندمدت تمرکز دارد. نرخ ارز واقعی تأثیر اساسی در این فرایند ایفا می‌کند. مدل کلاسیک بیماری هلندی از سه بخش نفت، کالاهای قابل تجارت غیرنفتی و کالاهای غیرقابل تجارت در حال رشد تشکیل می‌شود. با فرضیات استاندارد، بخش نفتی پررونق و بخش کالاهای غیرقابل تجارت، بخش‌های کالاهای قابل تجارت سنتی را از گردونه خارج می‌کند. این ادبیات دو کانال اثر مخارج و اثر حرکت منابع را شناسایی می‌کند که از طریق آنها رونق در بخش نفت می‌تواند سایر بخش‌های قابل تجارت اقتصاد را تحت تأثیر منفی قرار دهد:^۲

۱. در ادبیات بیماری هلندی اثر دیگری وجود دارد که «اثر حرکت منابع» نامیده می‌شود. افزایش سودآوری در بخش رونق گرفته، پیشنهاد قیمت‌های عوامل تولید در این بخش را افزایش می‌دهد که به کساد بخش‌های قابل تجارت و در نتیجه به کاهش عوامل تولید آنها منجر می‌شود. اگر بخش رونق گرفته به صورت جزیره‌ای در اقتصاد باشد مانند مورد اندونزی و مکزیک، این اثر حذف می‌شود.

۲. برای مثال (Corden, 1984, p. 360).

۱) **اثر مخارج:** اثر مخارج مشابه مدل دویخشی کلان است. اگر ثروت نفت در خارج از کشور پس انداز نشود و به صورت مستقیم یا غیرمستقیم از طریق کانال‌های مالی صرف کالاهای غیرقابل تجارت شود، قیمت این کالاها نسبت به قیمت کالاهای قابل تجارت افزایش می‌یابد و نرخ ارز واقعی تقویت خواهد شد که به رقابت‌پذیری بخش قابل تجارت سنتی آسیب خواهد رساند به طوری که سهم این بخش کاهش خواهد یافت.

۲) **اثر حرکت منابع:** کانال دومی که از طریق آن بخش نفت می‌تواند بخش کالاهای قابل تجارت غیرنفتی را از گردونه خارج کند، اثر حرکت منابع است. همچنان که دستمزدها در بخش‌های رونق گرفته و افزایش می‌یابد، آنها کارگران را از سایر بخش‌های اقتصاد جذب کرده و بنابراین منابع بخش قابل تجارت سنتی را تقلیل داده و سبب کاهش تولید می‌شود.

گابن (کشوری آفریقایی و عضو سابق اوپک) نمونه بارزی از بیماری هلندی در آفریقا و همچنین مثالی روشن از بی‌انضباطی مالی حاصل از رونق نفتی است. در سال ۱۹۷۰، قبل از رونق شدید نفتی، صنعت (معدن) بیش از ۳۰ درصد تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های جاری، کشاورزی ۱۸ درصد و نفت فقط حدود ۲۶ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد. اما تا سال ۱۹۹۰، سهم کشاورزی به ۷ درصد و سهم معدن به ۵ درصد تولید ناخالص داخلی کاهش یافت، در حالی که سهم نفت به حدود نیمی از تولید ناخالص داخلی رسید. در واقع، در نتیجه افزایش جریان سرمایه به بخش نفت، سهم بخش‌های کشاورزی و معدن در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۲۰۰۰ کاهش یافت. در مجموع، رونق نفتی علت کاهش قابل توجه بخش غیرنفتی بود، بدین صورت که رونق نفتی به افزایش هزینه‌های دستمزد در اقتصاد و تضعیف بیشتر رقابت‌پذیری سایر بخش‌ها منجر شد.

۹-۲-۱ مهم‌ترین علامت بیماری هلندی، نرخ ارز واقعی، مهم‌ترین علامت بیماری هلندی

مهم‌ترین علامت در بررسی بیماری هلندی، نرخ ارز واقعی است. دو تعریف از نرخ ارز واقعی قابل ارائه است. اولین تعریف بر مبنای قدرت خرید و دومی بر مبنای تمایز میان کالاهای قابل تجارت و غیرقابل تجارت است.

۹-۲-۱-۱ تعریف نرخ ارز واقعی بر مبنای قدرت خرید

نرخ ارز واقعی P_{PPP} بر مبنای قدرت خرید عبارت است از نرخ ارز اسمی (e) که با نسبت

سطح قیمت خارجی (P_f) به سطح قیمت داخلی (P) تعدیل شده است.

$$r_{ppp} = e \frac{P_f}{P}$$

۹-۲-۲ تعریف نرخ ارز واقعی بر مبنای کالاهای قابل تجارت و غیر قابل تجارت

در این تعریف قیمت نسبی کالاهای قابل تجارت و غیر قابل تجارت در کشور شاخصی از سطح رقابت کشور در تجارت خارجی است. بر مبنای این تعریف نرخ ارز واقعی عبارت است از:

$$r_r = \frac{P_t}{P_n} = e \frac{P_t^*}{P_n}$$

در این فرمول r_r نرخ ارز واقعی بر مبنای کالاهای قابل تجارت و غیر قابل تجارت، P_t قیمت داخلی کالاهای قابل تجارت، P_t^* قیمت بین المللی کالاهای قابل تجارت و P_n قیمت داخلی کالاهای غیر قابل تجارت است.

اولین و مهم ترین علامت بیماری هلندی تقویت واقعی پول^۱ است. کاهش نرخ ارز واقعی بر مبنای تعاریف فوق، تقویت واقعی پول را نشان می دهد. تقویت واقعی پول سطح رقابت پذیری تولید کنندگان داخلی را کاهش می دهد.

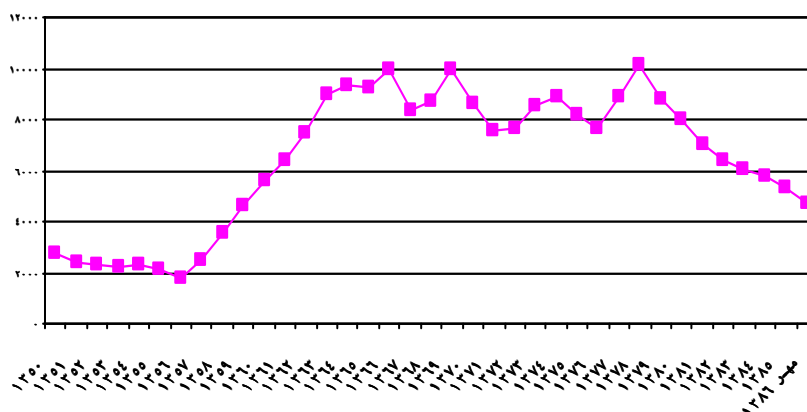
۹-۳ بیماری هلندی در ایران بر مبنای نرخ ارز واقعی

نمودار ۹-۱ نرخ ارز واقعی ایران در دوره ۱۳۸۵-۱۳۵۰ را نشان می دهد. برای محاسبه نرخ ارز واقعی از نرخ ارز (دلار) اسمی بازار غیر رسمی^۲، شاخص قیمت کالاهای مصرفی شهری ایران و شاخص قیمت کالاهای مصرفی شهری آمریکا استفاده شده است. همچنان که نمودار نیز نشان می دهد در سال های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ نرخ ارز واقعی نزولی است که به معنای تقویت واقعی پول و کاهش رقابت پذیری اقتصادی است. در سال های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۴ نرخ ارز واقعی در حال افزایش است، از سال ۱۳۶۴ تا سال ۱۳۷۸ حول خطی افقی (کم شیب) نوسان می کند و از سال ۱۳۷۸ تا کنون با افزایش قیمت نفت، نرخ

1. Real Appreciation

۲. محاسبه نرخ ارز واقعی با استفاده از نرخ ارز بین بانکی و رقابتی نیز نتایج مشابهی به دست می دهد.

ارز واقعی به سرعت در حال کاهش است به عبارت دیگر ارزش واقعی پول تقویت شده و سطح رقابت پذیری تولیدکنندگان داخلی در حال کاهش است.



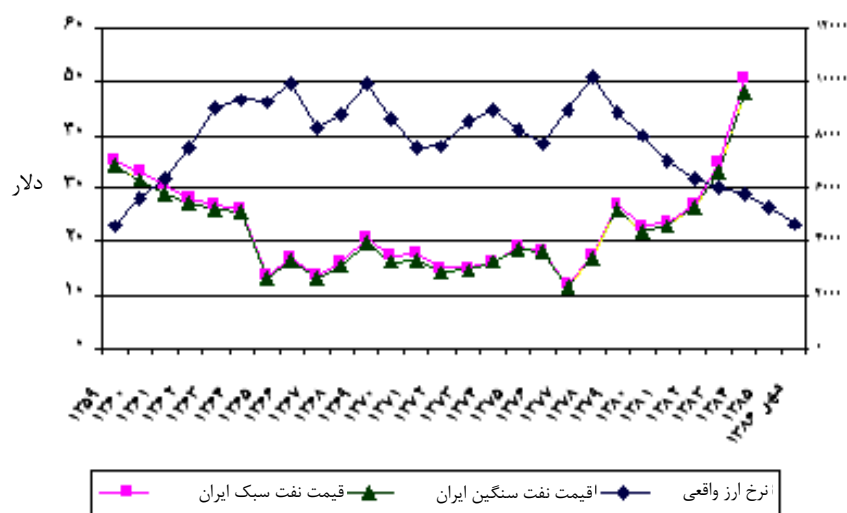
مأخذ: بانک اطلاعات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و ادرس اینترنتی <ftp://ftp.bls.gov/pub/special.requests/cpi/cpiiai.txt> برای شاخص قیمت مصرف کننده آمریکا.

نمودار ۹-۱ روند نرخ ارز واقعی در ایران

در نمودار ۹-۲ نرخ ارز واقعی ایران در دوره ۱۳۶۶-۱۳۸۵ همراه با قیمت نفت سبک و سنگین ایران رسم شده است. همان طور که مشاهده می شود تا سال ۱۳۶۵ که قیمت نفت در حال کاهش است نرخ ارز واقعی در حال افزایش است، اما از سال ۱۳۶۵ تا سال ۱۳۷۸ که قیمت نفت حول خطی افقی (کم شیب) نوسان می کند، نرخ ارز واقعی نیز در حول خطی افقی (کم شیب) در حال نوسان است، ولی از سال ۱۳۷۸ که قیمت نفت ایران در حال افزایش است، نرخ ارز واقعی نیز در حال کاهش است که به معنای تقویت واقعی پول و کاهش رقابت پذیری اقتصاد است. ضریب همبستگی میان نرخ ارز واقعی ایران و قیمت نفت ایران ۰/۷- است که نشان دهنده ارتباط منفی قوی میان این دو متغیر است.

بررسی دقیق تر ارتباط بین نرخ ارز واقعی و قیمت نفت ایران نشان می دهد که نوسان قیمت ارز واقعی با یک وقفه با نوسان قیمت نفت هماهنگ است. این وقفه از آنجا

ناشی می‌شود که تأثیر افزایش قیمت ابتدا بر بودجه و بعد بر تقاضا برای کالاها و خدمات و قیمت‌ها صورت می‌گیرد بنابراین، اثر آن همراه با تأخیر است. ضریب همبستگی بین نرخ ارز واقعی ایران و قیمت نفت آن با یک وقفه برابر $0/73-$ است.



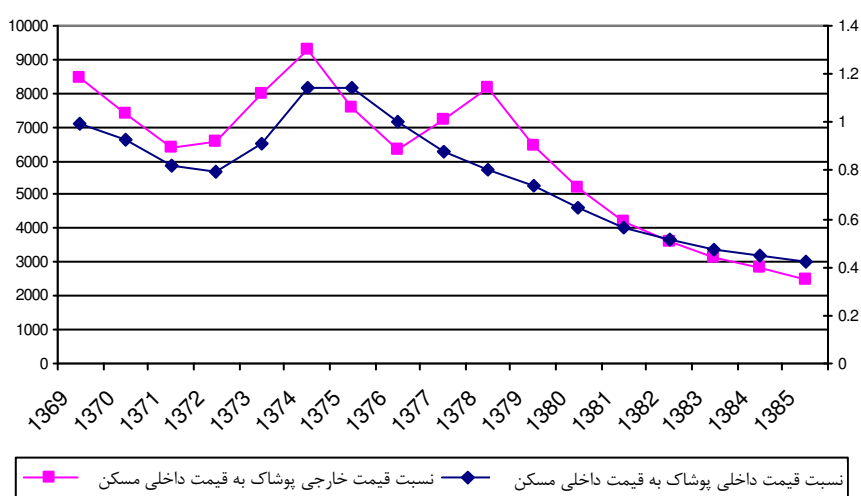
مأخذ: بانک اطلاعات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و آدرس اینترنتی
<ftp://ftp.bls.gov/pub/special.requests/cpi/cpiiai.txt>
 برای شاخص قیمت مصرف‌کننده آمریکا.
 توضیح: ارقام نرخ ارز واقعی در محور عمودی سمت راست آمده است.

نمودار ۲-۹ روند نرخ ارز واقعی و قیمت نفت ایران

نمودار ۳-۹ نرخ ارز واقعی براساس تعریف کالاهای قابل تجارت به قیمت کالاهای غیرقابل تجارت را نشان می‌دهد. برای قیمت داخلی کالاهای قابل تجارت از شاخص قیمت پوشاک در ایران و برای قیمت خارجی کالاهای قابل تجارت از شاخص قیمت پوشاک در آمریکا و برای قیمت داخلی کالاهای غیرقابل تجارت از شاخص قیمت مسکن در ایران استفاده شده است. در این نمودار روند نسبت قیمت داخلی پوشاک به قیمت داخلی مسکن و روند نسبت قیمت خارجی پوشاک در نرخ ارز به قیمت داخلی مسکن، روند نرخ ارز واقعی براساس تعریف دوم نرخ ارز واقعی را نشان می‌دهد. روند نرخ ارز

واقعی براساس این تعریف نیز در حال کاهش است که به معنای تقویت واقعی پول و کاهش رقابت پذیری تولیدکنندگان داخلی است.

از آنجا که مخرج فرمول دو روند در نمودار ۳-۹ برابر است، تفاوت آنها ناشی از وقفه تطابق قیمت بین‌المللی با قیمت‌های داخلی^۱ و تفاوت قیمت پوشاک در ایران و آمریکا است که می‌تواند به دلیل هزینه‌های حمل‌ونقل بین‌المللی، بیمه و ... باشد.



مأخذ: بانک اطلاعات بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و آدرس اینترنتی <http://www.bls.gov/CPI>

برای شاخص قیمت پوشاک در آمریکا.

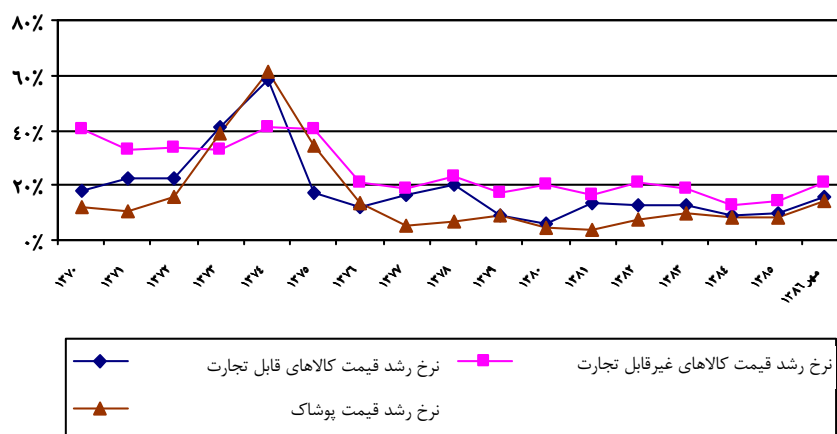
توضیح: ارقام نسبت قیمت داخلی پوشاک به قیمت داخلی مسکن در محور عمودی سمت راست آمده است.

نمودار ۳-۹ روند نرخ ارز واقعی براساس تعریف دوم (نسبت قیمت کالاهای قابل تجارت به غیرقابل تجارت)

نمودار ۴-۹ رشد شاخص قیمت کالاهای قابل تجارت (کالا)، رشد شاخص قیمت کالاهای غیرقابل تجارت (خدمات و مسکن) و رشد قیمت کالاهای قابل تجارت (پوشاک) را نشان می‌دهد. همان‌طور که در نمودار ملاحظه می‌شود رشد قیمت کالاهای

۱. بخش کوچکی از وقفه به علت تفاوت سال شمسی و میلادی است.

غیرقابل تجارت، به جز در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴، بیش از رشد قیمت کالاهای قابل تجارت بوده است که نشان‌دهنده روند کاهشی رقابت‌پذیری کالاهای قابل تجارت است (همچنین در میان کالاهای قابل تجارت، روند رشد قیمت کالاهای گروه پوشاک به جز در سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ کمترین بوده است که اوضاع اسفبار صنعت نساجی کشور^۱ را توضیح می‌دهد). به عبارت دیگر پدیده بیماری هلندی قدرت رقابت‌پذیری اقتصاد کشور را به‌طور کلی کاهش داده و اثر این بیماری در صنعت نساجی به‌مراتب شدیدتر است.



نمودار ۹-۴ نرخ رشد شاخص قیمت کالاهای مختلف در اقتصاد ایران

۹-۴ سایر علائم بیماری هلندی در ایران

۹-۴-۱ همبستگی نسبت ارزش افزوده جاری بخش‌های اقتصاد و نسبت ارزش افزوده

جاری بخش نفت به تولید ناخالص داخلی

یکی از معیارهایی که می‌تواند نشان دهد اقتصاد در معرض بیماری هلندی قرار دارد، همبستگی نسبت ارزش افزوده جاری بخش‌های اقتصاد به تولید ناخالص داخلی و نسبت ارزش افزوده جاری بخش نفت است. در واقع این شاخص می‌تواند نشان دهد که منابع از

۱. مشاهدات غیررسمی از ورشکستگی کارخانجات صنعت نساجی وجود دارد.

درون بخش قابل تجارت خارج شده و به بخش غیرقابل تجارت انتقال می‌یابد. افزایش قیمت و مقدار تولید نفت، سهم ارزش افزوده جاری بخش نفت را افزایش داده و از طرف دیگر سهم ارزش افزوده جاری بخش‌های کشاورزی و صنعت را کاهش و سهم ارزش افزوده جاری بخش ساختمان را افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر رونق بخش نفت منجر به کسادى بخش کشاورزی و صنعت و رونق بخش ساختمان می‌شود.

جدول ۹-۱ ضرایب همبستگی میان سهم ارزش افزوده بخش‌های مختلف و سهم ارزش افزوده بخش نفت را نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول نیز مشاهده می‌شود همه ضرایب همبستگی طبق نظریه بیماری هلندی است. به عبارت دیگر افزایش سهم ارزش افزوده بخش نفت سبب رونق بخش غیرقابل تجارت و رکود بخش‌های غیرقابل تجارت می‌شود. نکته قابل توجه دیگر آن است که در بخش کشاورزی ارتباط با یک وقفه در حداکثر قرار گرفته و به تدریج کاهش می‌یابد، اما در بخش‌های صنعت و معدن این تأثیر تا پنج سال ادامه دارد و در سال پنجم به حداکثر می‌رسد. در بخش ساختمان نیز این آثار تا چهار سال ادامه داشته و در سال چهارم به حداکثر خود می‌رسد.

جدول ۹-۱ ضریب همبستگی بین سهم ارزش افزوده جاری بخش‌های مختلف و سهم ارزش افزوده جاری بخش نفت در سال‌های (۱۳۸۵-۱۳۳۸)

ردیف	وقفه	کشاورزی	صنعت	معدن	ساختمان
۱	ارتباط بدون وقفه	-۰/۵۴	-۰/۲۱	-۰/۱۹	۰/۰۵
۲	ارتباط با وقفه ۱	-۰/۵۶	-۰/۲۹	-۰/۱۷	۰/۲۷
۳	ارتباط با وقفه ۲	-۰/۵۱	-۰/۳۹	-۰/۲۴	۰/۴۵
۴	ارتباط با وقفه ۳	-۰/۴۷	-۰/۴۹	-۰/۳۱	۰/۵۳
۵	ارتباط با وقفه ۴	-۰/۳۵	-۰/۵۶	-۰/۳۶	۰/۵۷
۶	ارتباط با وقفه ۵	-۰/۲۱	-۰/۶۱	-۰/۴۲	۰/۵۶

۹-۴-۲ همبستگی نسبت ارزش افزوده جاری بخش نفت و نسبت ارزش افزوده

واقعی بخش‌های اقتصاد به تولید ناخالص داخلی

همبستگی میان نسبت ارزش افزوده جاری بخش نفت و نسبت ارزش افزوده واقعی

بخش‌های اقتصاد به تولید ناخالص داخلی، رابطه میان رونق نفتی (ناشی از قیمت و مقدار تولید) و تولید سایر بخش‌های اقتصاد را نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول ۹-۲ ملاحظه می‌شود تمام علائم ضرایب همبستگی طبق نظریه بیماری هلندی است. به عبارت دیگر، رونق بخش نفت سبب افزایش تولید در بخش غیرقابل تجارت و کاهش تولید در بخش قابل تجارت می‌شود.

همچنین جدول زیر ارتباط با وقفه میان متغیرهای مزبور را نیز نشان می‌دهد. اثر رونق نفتی بر بخش کشاورزی بعد از یک سال به اوج خود می‌رسد و به تدریج کاهش می‌یابد، اما اثر رونق نفتی بر بخش‌های صنعت و معدن و ساختمان تا سال‌ها ادامه دارد. وقفه اثرگذاری رونق نفتی بر بخش‌های اقتصاد از وقفه اثرگذاری سرمایه‌گذاری بر ارزش افزوده بخش‌ها ناشی می‌شود، برای مثال در بخش صنعت رونق نفتی سبب کاهش سودآوری و در نتیجه کاهش سرمایه‌گذاری در این بخش می‌شود که اثر آن در ارزش افزوده سال‌های بعد نمایان می‌شود.

جدول ۹-۲ ضرایب همبستگی بین نسبت ارزش افزوده جاری بخش نفت و نسبت ارزش افزوده واقعی بخش‌های اقتصاد به تولید ناخالص داخلی (۱۳۸۵-۱۳۳۸)

ردیف	وقفه	کشاورزی	صنعت	معدن	ساختمان
۱	ارتباط بدون وقفه	-۰/۷۳	-۰/۱۴	-۰/۰۷	۰/۱۵
۲	ارتباط با وقفه ۱	-۰/۷۶	-۰/۱۷	-۰/۰۸	۰/۳۱
۳	ارتباط با وقفه ۲	-۰/۷۴	-۰/۲۲	-۰/۱۱	۰/۴۶
۴	ارتباط با وقفه ۳	-۰/۷۰	-۰/۲۶	-۰/۱۵	۰/۵۶
۵	ارتباط با وقفه ۴	-۰/۶۲	-۰/۳۰	-۰/۱۸	۰/۶۵
۶	ارتباط با وقفه ۵	-۰/۵۲	-۰/۳۳	-۰/۲۰	۰/۶۲

۹-۴-۳ همبستگی بین قیمت نفت واقعی و تولید ناخالص داخلی بدون نفت (به قیمت‌های ثابت)

ضریب همبستگی قیمت نفت و تولید ناخالص داخلی بدون نفت (به قیمت‌های ثابت) در دوره ۱۳۸۴-۱۳۵۹ برابر با ۰/۳۸+ است. به عبارت دیگر افزایش قیمت نفت به افزایش

تولید ناخالص داخلی بدون نفت منجر می‌شود، اما این مطلب مغایر با نتایجی است که تا به اینجا گرفته‌ایم. برای مثال همچنان که در قسمت‌های قبل مشاهده کردیم افزایش نسبت ارزش افزوده جاری بخش نفت به کاهش نسبت ارزش افزوده واقعی بخش‌های کشاورزی، صنعت و معدن می‌انجامید، بنابراین افزایش قیمت نفت که سبب افزایش ارزش افزوده جاری بخش نفت می‌شود باید به کاهش تولید ناخالص داخلی بدون نفت به قیمت‌های ثابت منجر شود.

همان‌طور که در قسمت ۳-۹ ملاحظه کردیم رابطه به نسبت قوی منفی میان نرخ ارز واقعی و قیمت نفت وجود دارد (-0.7). از طرف دیگر ضریب همبستگی میان نرخ ارز واقعی و تولید ناخالص داخلی بدون نفت (به قیمت‌های ثابت) $+0.36$ است. به عبارت دیگر از آنجا که رابطه میان نرخ ارز واقعی و قیمت نفتی منفی است و رابطه میان نرخ ارز واقعی و تولید ناخالص داخلی بدون نفت مثبت است، پس رابطه میان قیمت نفت و تولید ناخالص داخلی بدون نفت باید منفی باشد. اما چنان که گفته شد ضریب همبستگی میان قیمت نفت و تولید ناخالص داخلی بدون نفت مثبت است. پاسخ این معما این است که طبق تئوری بیماری هلندی، تغییر قیمت نفت اثر خود را بر نرخ ارز واقعی می‌گذارد و کاهش نرخ ارز واقعی (تقویت واقعی پول) به کاهش رقابت‌پذیری اقتصاد و در نتیجه کاهش تولید ناخالص داخلی بدون نفت می‌انجامد، اما اگر تغییر قیمت نفت به دلیل یا دلایلی به تغییر متناسب نرخ ارز واقعی منجر نشود، بررسی ارتباط مستقیم قیمت نفت و تولید ناخالص داخلی بدون نفت (به قیمت‌های ثابت) می‌تواند نتیجه‌ای گمراه‌کننده داشته باشد. از دلایلی که می‌تواند موجب این نتیجه گمراه‌کننده شود سیاست‌های پولی بانک مرکزی تحت رژیم چندگانه نرخ ارز است که در قسمت مربوط به رژیم نرخ ارز و بیماری هلندی در ایران توضیح داده می‌شود و دیگری عوامل غیراقتصادی مانند دفاع مقدس و تحریم است، اما از همه دلایل مهم‌تر، کاهش ارزش دلار است. به عبارت دیگر در بررسی ارتباط میان قیمت نفت و تولید ناخالص داخلی بدون نفت واقعی باید از قیمت واقعی نفت استفاده کرد. با تقسیم قیمت نفت (به دلار) بر شاخص قیمت مصرف‌کننده آمریکا، قیمت واقعی نفت به دست می‌آید. ضریب همبستگی میان قیمت نفت واقعی و تولید ناخالص داخلی بدون نفت واقعی در دوره

۱۳۸۴-۱۳۵۹ برابر با ۰/۲۶- است و برای ارتباط با یک وقفه ۰/۴۲- است. همچنین ضریب همبستگی میان نرخ ارز واقعی و تولید ناخالص داخلی بدون نفت برای ارتباط بدون وقفه ۰/۳۶ و برای ارتباط با یک وقفه ۰/۳۹ است و با افزایش وقفه‌ها ارتباط قوی‌تری به دست می‌دهد (جدول ۳-۹).

جدول ۳-۹ ضرایب همبستگی قیمت نفت، نرخ ارز و تولید ناخالص داخلی بدون نفت

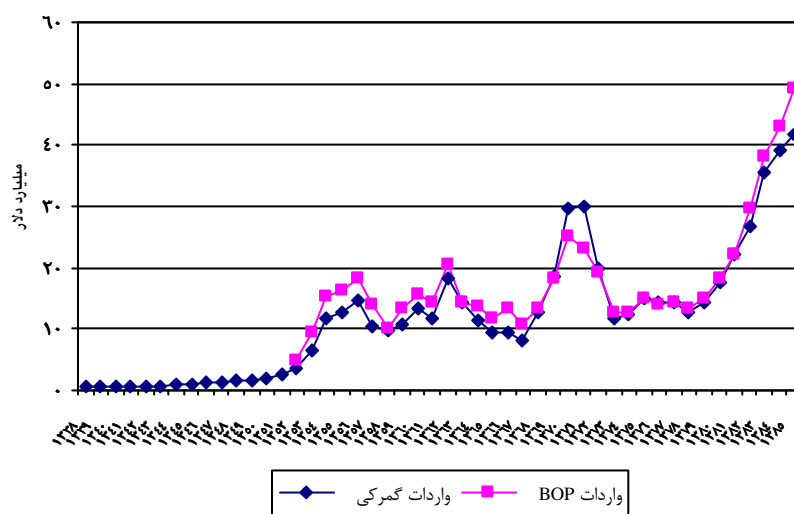
ردیف	وقفه	ضریب همبستگی بین نرخ ارز واقعی و تولید ناخالص داخلی بدون نفت واقعی (۱۳۳۸-۱۳۸۵)	ضریب همبستگی بین قیمت نفت واقعی و تولید ناخالص داخلی بدون نفت واقعی (۱۳۵۹-۱۳۸۴)
۱	ارتباط بدون وقفه	۰/۳۶	-۰/۲۶
۲	ارتباط با وقفه ۱	۰/۳۹	-۰/۴۲
۳	ارتباط با وقفه ۲	۰/۴۳	-۰/۴۸
۴	ارتباط با وقفه ۳	۰/۴۷	-۰/۵۳
۵	ارتباط با وقفه ۴	۰/۵۲	-۰/۶۰
۶	ارتباط با وقفه ۵	۰/۵۷	-۰/۶۷

۹-۴-۴ واردات گسترده

نمودار ۵-۹ روند واردات گمرکی کالا و واردات کالا در تراز پرداخت‌ها را در سال‌های ۱۳۳۸-۱۳۸۵ نشان می‌دهد. واردات گمرکی کالا برحسب سیف^۱ و واردات کالا در تراز پرداخت برحسب فوب^۲ است. واردات گمرکی کالا برحسب سیف شامل هزینه کالا، بیمه و هزینه حمل تا بندر مقصد می‌شود، درحالی‌که واردات کالا برحسب فوب فقط شامل هزینه‌های کالا تا بندر مبدأ است، بنابراین واردات کالا برحسب سیف باید بیشتر از فوب باشد، چون شامل هزینه بیمه و حمل تا بندر مقصد نیز می‌شود. اما همان‌طور که در نمودار نیز ملاحظه می‌شود در سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۵ واردات کالا برحسب فوب بیشتر از واردات کالا برحسب سیف است که دلیل آن واردات غیرگمرکی است.

1. Cost, Insurance & Freight (Shipping) (CIF)
2. Free On Board (FOB)

همان‌طور که قبلاً ذکر شد از سال ۱۳۷۸ با افزایش قیمت نفت، نرخ ارز واقعی کاهش یافته و به عبارتی تقویت واقعی پول را شاهد بوده‌ایم. در این نمودار نیز واردات از ۱۳/۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۸ به حدود ۵۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۵ رسیده است^۱ (۳/۷ برابر). این در حالی است که در سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۸ یک میلیارد دلار نیز افزایش نداشته است. به عبارت دیگر در دوره تقویت واقعی پول (دوره ۱۳۷۸ تاکنون) رشد سریع واردات را شاهد بوده‌ایم.



نمودار ۵-۹ روند واردات کالا در ایران

بررسی رشد واردات در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که رشد واردات در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ نسبت به رشد سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۳ کاهش یافته است، اما این مطلب دلیلی برای رد بیماری هلندی نیست و دلیل آن می‌تواند کاهش رشد اقتصادی کشور باشد. جدول ۴-۹ رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت بازار (به قیمت‌های ثابت)، رشد واردات گمرکی کالا و رشد واردات کالا در تراز پرداخت‌ها را نشان می‌دهد.

۱. اگر واردات قاچاق کالا را نیز به حساب آوریم میزان واردات کالا در سال ۱۳۸۵ بیش از ۵۰ میلیارد دلار است.

جدول ۹-۴ رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت‌های بازار (به قیمت‌های ثابت) و رشد واردات طی سال‌های ۱۳۸۱-۱۳۸۵

(درصد)

ردیف	سال	رشد تولید ناخالص داخلی	رشد واردات گمرکی کالا	رشد واردات کالا در تراز پرداخت‌ها
۱	۱۳۸۱	۱۰/۴	۲۶/۴	۲۱/۶
۲	۱۳۸۲	۷/۷	۱۹/۴	۳۴/۱
۳	۱۳۸۳	۹/۱	۳۳/۱	۲۹/۲
۴	۱۳۸۴	۷	۱۰/۹	۱۲/۸
۵	۱۳۸۵	۶/۱	۶/۳	۱۴/۴

ترکیب واردات براساس نوع مصرف طبق طبقه‌بندی بانک مرکزی^۱ روند فزاینده سهم واردات کالاهای مصرفی از کل واردات گمرکی کالا را نشان می‌دهد، به طوری که از ۸ درصد در سال ۱۳۸۰ به ۱۲ درصد در سال ۱۳۸۴ افزایش یافته است. همچنین مقایسه میانگین رشد واردات کالا براساس نوع مصرف در سال‌های ۱۳۸۰-۱۳۸۴ نشان می‌دهد میانگین رشد واردات کالاهای مصرفی ۳۳/۹ درصد، میانگین رشد واردات کالاهای سرمایه‌ای ۲۶/۳ درصد و میانگین رشد واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای ۱۹/۳ درصد بوده است. این آمار نشان می‌دهد که ترکیب واردات کالا به نفع واردات کالاهای مصرفی بوده است.

۹-۴-۵ سهم اندک صادرات غیرنفتی از کل صادرات (سهم بالای صادرات نفتی از کل صادرات کالا)

بررسی سهم صادرات نفت و گاز از صادرات کالا در تراز پرداخت‌ها نشان می‌دهد که بیش از ۸۰ درصد از صادرات کالا در ایران را نفت و گاز تشکیل می‌دهد که وابستگی شدید درآمدهای ارزی به صادرات این دو محصول را نشان می‌دهد (در سال ۱۳۸۵ سهم صادرات نفت و گاز از کل صادرات ۸۳ درصد بوده است). بالا بودن سهم صادرات نفت و گاز از صادرات کالا به معنی پایین بودن سهم صادرات غیرنفتی از کل صادرات است.

۱. گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی، سال ۱۳۸۴، ص ۲۷۱.

۹-۵ سیاست پولی و بیماری هلندی در ایران

همان‌طور که ذکر شد مهم‌ترین نشانه بیماری هلندی کاهش نرخ ارز واقعی یا تقویت واقعی پول است. تقویت واقعی پول سبب کاهش رقابت‌پذیری در اقتصاد و کاهش رشد اقتصادی می‌شود. بانک مرکزی برای جلوگیری از کاهش نرخ ارز واقعی و تقویت واقعی پول بخشی از ارز خارجی حاصل از صادرات نفت را خریداری کرده و آن را همانند ذخایر خارجی نگهداری می‌کند. شایان ذکر است که بانک مرکزی در صورت کاهش قیمت نفت خام از این ذخایر برای جلوگیری از افزایش نرخ ارز اسمی استفاده می‌کند.

اما سیاست پولی توانایی مقابله با بیماری هلندی را ندارد و نمی‌تواند از کاهش نرخ ارز واقعی (تقویت واقعی پول) جلوگیری کند، زیرا با خرید ارز خارجی از سوی بانک مرکزی خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی افزایش یافته موجب افزایش پایه پولی و نقدینگی می‌شود که تورم داخلی (بیشترین تأثیر بر قیمت کالاهای غیرقابل تجارت) را به همراه دارد. بدین ترتیب نرخ ارز واقعی با وقفه کاهش یافته و تقویت واقعی پول شکل می‌گیرد.

جدول ۹-۵ و ۹-۶ پایه پولی و سهم عوامل مؤثر در رشد پایه پولی را نشان می‌دهد. همان‌طور که در جدول ۹-۵ مشاهده می‌شود در سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۳، حدود ۵۰ درصد از رشد پایه پولی مربوط به افزایش خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی بوده است، اما در سال ۱۳۸۶ سهم از رشد خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی ۲۵/۵ درصد از رشد پایه پولی را تشکیل می‌دهد. در واقع در عمل، از سیاست پولی کمتر برای مقابله با بیماری هلندی استفاده شده است و سهم از رشد مطالبات بانک مرکزی از بانک‌ها از ۸/۶ درصد به ۲۹/۳ درصد افزایش یافته است. مطالبات بانک مرکزی از بانک‌ها به این دلیل افزایش یافته است که بانک‌ها از محل ذخایر قانونی و ذخایر اضافی بانک مرکزی وام‌های بیشتری به مردم داده‌اند که می‌تواند در نتیجه پرداخت وام‌هایی باشد که با نظر دولت در سفرهای استانی صورت گرفته است یا آنکه بانک‌ها به دلیل کاهش جبران کاهش سود خود ناشی از کاهش نرخ سود تسهیلات بانکی از پرداخت مطالبات بانک مرکزی (ذخایر قانونی و ذخایر اضافی) طفره رفته باشند. به هر ترتیب، آنچه در این فصل اهمیت دارد آن است که بانک مرکزی نمی‌تواند با سیاست پولی از کاهش نرخ ارز واقعی (تقویت واقعی پول) جلوگیری کند.

جدول ۹-۵ پایه پولی و سهم عوامل مؤثر در رشد پایه پولی طی سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۸۳

(ارقام برحسب میلیارد ریال)

ردیف	شرح	۱۳۸۳		۱۳۸۴	
		مانده	تغییر در مانده سهم از رشد (درصد)	مانده	تغییر در مانده سهم از رشد (درصد)
۱	پایه پولی خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی خالص بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی مطالبات از بانک‌ها خالص سایر اقلام	۱۵۱,۲۰۰	۲۲,۴۸۹	۲۲,۵۴۱	۶۹,۳۴۱
		۱۸۳,۲۷۹	۶۵,۲۳۷	۲۵۷,۵۶۷	۷۴,۲۸۸
		۶۵,۹۹۵	-۱۱,۹۸۳	۸,۶۵۲	-۵۷,۳۴۳
		۲۱,۴۹۳	-۲,۰۴۹	۳۵,۹۱۶	۱۴,۴۲۳
		-۱۱۹,۵۶۷	-۲۸,۷۱۶	-۸۱,۵۹۴	۳۷,۹۷۳
۴/۵۴	۰/۴۵	۴/۸۸	-۰/۳۶		
۲	ضریب فزاینده نقدینگی (بدون واحد)				
ردیف	شرح	۱۳۸۵		۱۳۸۶	
		مانده	تغییر در مانده سهم از رشد (درصد)	مانده	تغییر در مانده سهم از رشد (درصد)
۳	پایه پولی خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی خالص بدهی بخش دولتی به بانک مرکزی مطالبات از بانک‌ها خالص سایر اقلام	۲۷۹,۹۷۵	۵۹,۴۳۴	۳۶۳,۶۱۲	۸۳,۶۳۷
		۳۷۱,۱۹۵	۱۱۳,۶۲۸	۴۴۲,۵۳۵	۷۱,۳۳۰
		-۱۸,۴۳۴	-۲۷,۰۸۶	-۴۴,۹۱۳	-۲۶,۴۷۹
		۵۴,۸۸۷	۱۸,۹۷۱	۱۳۷,۰۰۵	۸۲,۱۱۸
		-۱۲۷,۶۷۴	-۴۶,۰۸۰	-۱۷۱,۰۱۶	-۴۳,۳۴۲
۴/۵۹	۰/۴۱	۴/۵۱	-۰/۰۸		
۴	ضریب فزاینده نقدینگی (بدون واحد)				

توضیح: سهم از رشد، سهم هر یک از عوامل مؤثر در رشد پایه پولی است. برای مثال تغییر در خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی به میزان ۱۳/۶ هزار میلیارد ریال ۵/۵ درصد از رشد پایه پولی در سال ۱۳۸۵ را تشکیل می‌دهد که از تقسیم تغییر در خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی سال ۱۳۸۵ بر پایه پولی سال ۱۳۸۴ به‌دست می‌آید.

۹-۶ رژیم نرخ ارز و بیماری هلندی در ایران

مقایسه قیمت نفت ایران در سال‌های ۱۳۸۱، ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ و نرخ ارز واقعی این سال‌ها نشان می‌دهد، با وجودی که قیمت نفت سال ۱۳۸۱ و ۱۳۸۲ کمتر از سال ۱۳۸۰ بوده و قیمت نفت سال ۱۳۸۳ برابر سال ۱۳۸۰ بوده است، نرخ ارز واقعی این سال‌ها کمتر از سال ۱۳۸۰ بوده است (نمودار ۲-۹). بنابراین، عامل یا عوامل دیگری به کاهش نرخ ارز واقعی شتاب داده است. اتفاق مهمی که در فروردین سال ۱۳۸۱ در اقتصاد ایران رخ داد، یکسان‌سازی نرخ ارز بود. قبل از سال ۱۳۸۱ سه نرخ ارز در اقتصاد وجود داشت، نرخ ارز صادرات نفتی، نرخ صادرات غیرنفتی و نرخ بازار آزاد که بعد از یکسان‌سازی، نرخ ارز صادرات نفتی (در سال ۱۳۸۰ معادل ۱۷۵۲/۵ ریال) و نرخ ارز صادرات غیرنفتی (در سال ۱۳۸۰ معادل ۷۹۲۱/۵۲ ریال) حذف شد و نرخ ارز بین بانکی و نرخ بازار آزاد باقی ماند که اختلاف چندانی باهم ندارند.

نکته قابل توجه اینجاست که در سال‌های قبل از یکسان‌سازی، درآمدهای نفتی با نرخی بسیار پایین‌تر نسبت به نرخ ارز صادرات غیرنفتی یا بازار آزاد تبدیل به ریال شده و در بودجه ظاهر می‌شد، بنابراین عقیم‌سازی درآمدهای نفتی به‌دست بانک مرکزی (از طریق افزایش در خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی) با اثر بسیار کمتر بر پایه پولی و نقدینگی در مقایسه با رژیم شناور مدیریت شده بعد از سال ۱۳۸۱ عمل می‌کرده است. در سازوکار قبل از یکسان‌سازی سال ۱۳۸۱، بخشی از درآمدهای نفتی به‌صورت دارایی‌های خارجی بانک مرکزی ذخیره می‌شد که از تقویت واقعی پول تا حد زیادی جلوگیری می‌کرد. هرچند که رژیم چندنرخی ارز دارای اشکالاتی است، اما این مزیت را داشت که همان سیاست پولی که تحت رژیم شناور مدیریت شده خنثی است، تحت رژیم چندنرخی ارز تا حدودی از تقویت واقعی پول جلوگیری می‌کرد.

با رژیم شناور مدیریت شده کنونی فقط در صورتی وضعیت رقابت‌پذیری اقتصادی حداقل در حدود سال‌های قبل از یکسان‌سازی حفظ می‌شود^۱ که میزان قابل توجهی از درآمدهای نفتی در حساب ذخیره ارزی پس‌انداز شود. تحت رژیم نرخ ارز شناور مدیریت شده، سیاست مالی محافظه‌کارانه نسبت به رژیم قبل از یکسان‌سازی اهمیت

۱. با قیمت نفت معادل سال ۱۳۸۰.

بیشتری می‌یابد. در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که حتی اگر قیمت نفت در سال‌های اخیر افزایش نمی‌یافت، میزان قابل توجهی از درآمدهای نفتی باید در حساب ذخیره ارزی پس‌انداز می‌شد تا تقویت واقعی پول شکل نگیرد. آنچه تا این قسمت بیان شد مربوط به بیماری هلندی بود، اما مسائل دیگری نیز است که سیاست مالی محافظه‌کارانه در کشورهای صادرکننده نفت از جمله ایران را توجیه می‌کند که در ادامه ذکر می‌شود.

۹-۷ سایر ضرورت‌های سیاست مالی محافظه‌کارانه

۹-۷-۱ نفرین منابع

تکانه‌های قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ سبب انتقال بی‌سابقه درآمد به کشورهای صادرکننده نفت شد. انتظار می‌رفت که این پول‌های بادآورده با کاستن از محدودیت‌های مرسوم مانند نرخ ارز خارجی، پس‌اندازهای داخلی و درآمدهای دولت در بودجه به نفع توسعه اقتصادی در این کشورها عمل کند. اما مشاهده شد که این کشورها لزوماً عملکردی بهتر از سایر کشورهای در حال توسعه نداشتند.

در ادبیات اقتصادی جدید، افزایش انفجاری در منابع طبیعی نه تنها به بیماری هلندی منجر می‌شود، بلکه می‌تواند به صورت ضدتوسعه عمل کند. تز نفرین منابع را آوتی^۱ در سال ۱۹۹۳ نام‌گذاری کرد. این تز بر مبنای این شناخت اساسی است که اقتصادهای فقیر از لحاظ منابع، عملکرد بهتری در مقایسه با اقتصادهای ثروتمند از لحاظ منابع داشته‌اند و بر آثار نهادی و سیاسی فراوانی منابع طبیعی تأکید دارد. ارتباط منفی میان فراوانی منابع طبیعی و عملکرد رشد از طریق اثر فراوانی منابع طبیعی بر انتخاب سیاستی توضیح داده می‌شود: «هرچه کشورها از لحاظ منابع طبیعی ثروتمندتر باشد، اولاً سیاست‌های اقتصاد کلان سست در مدت زمان طولانی‌تری دوام می‌یابد، ثانیاً فشار کمتری برای رسیدن به بلوغ صنعتی سریع وجود دارد، ثالثاً گروه‌های رانت‌جو در مدت زمان بیشتری تحمل می‌شود (و آنها ریشه‌دارتر می‌شوند) و رابعاً احتمال کاهش شتاب و نامنظم‌تر شدن رشد اقتصادی بیشتر می‌شود».^۲ بدین صورت

1. Auty

2. Auty, 1994, p. 24.

عملکرد ضعیف کشورهای غنی از لحاظ منابع طبیعی توضیح داده می‌شود. جدول ۹-۶ برخی از متغیرهای اقتصاد کلان ایران و کره جنوبی را مقایسه می‌کند. همان‌طور که می‌دانیم کره جنوبی از لحاظ منابع طبیعی ضعیف است، اما با این وجود، عملکرد اقتصادی آن بهتر از ایران بوده است.

جدول ۹-۶ برخی از متغیرهای اقتصاد کلان ایران و کره جنوبی

ردیف	شرح	ایران	کره جنوبی
۱	تولید ناخالص داخلی سرانه سال ۲۰۰۶ (دلار)	۳۲۲۳	۱۸۳۴۱
۲	درآمد ناخالص ملی سرانه سال ۲۰۰۶	۳۰۰۰	۱۷۶۹۰
۳	ارزش افزوده هر کارگر در کارخانجات (دلار در هر سال)	۱۹۸۰-۱۹۸۴	۱۱۶۱۷
		۱۹۹۵-۱۹۹۹	۴۰۹۱۶
۴	درآمد ناخالص ملی سرانه (به روش برابری قدرت خرید) ^۱ سال ۲۰۰۰	میلیون دلار	۸۱۸
		سرانه (دلار)	۱۷۳۰۰
		رتبه جهانی	۴۶

مأخذ: بانک جهانی، World Development Indicators.

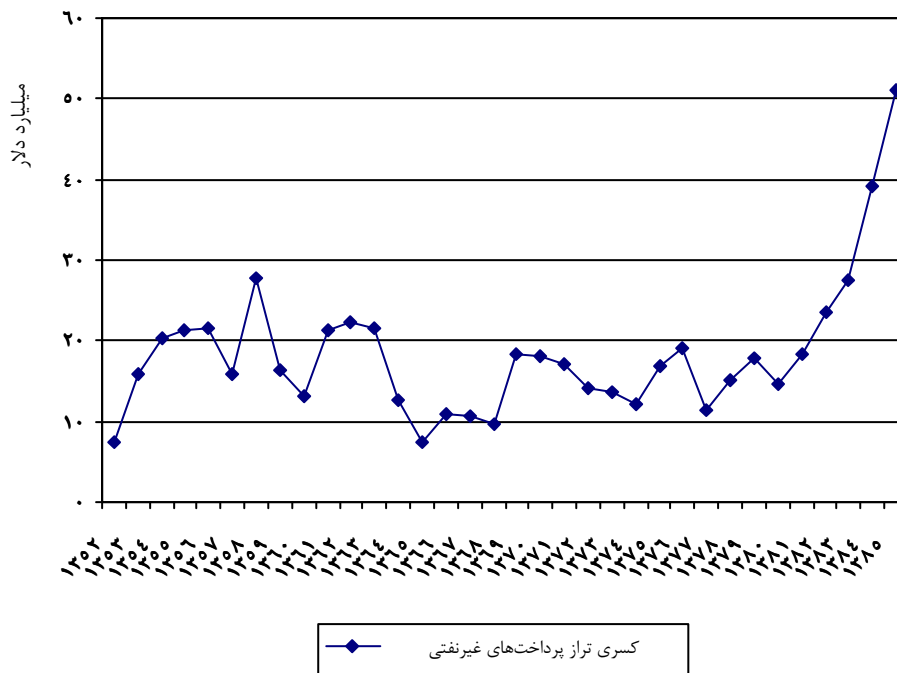
۲-۷-۹ ناپایداری ارزی

ناپایداری ارزی یکی از مسائلی است که کشورهای صادرکننده نفت با آن مواجه هستند. بدین معنی که با کاهش قیمت نفت، اتمام ذخایر نفتی، منسوخ شدن استفاده از نفت یا تحریم نفتی و تراز پرداخت‌ها با کسری عظیمی مواجه می‌شود که ذخایر خارجی بانک مرکزی نیز نمی‌تواند مشکل را حل کرده و نرخ ارز اسمی بی‌ثبات شده و وضعیت بسیار وخیمی را به بار می‌آورد.

1. Purchasing Power Parity (PPP).

نمودار ۶-۹ کسری تراز پرداخت‌های غیرنفتی^۱ ایران را در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۸۵ نشان می‌دهد. طبق نمودار، کسری تراز پرداخت‌های غیرنفتی در سال ۱۳۸۵ از ۵۰ میلیارد دلار نیز فراتر رفته است. در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ به دلیل افزایش شدت استفاده از درآمدهای نفتی در بودجه، شتاب رشد این کسری بیشتر از سال‌های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ است.

بررسی نسبت کسری تراز پرداخت‌های غیرنفتی به دارایی‌های خارجی بانک مرکزی نشان می‌دهد که با وجود افزایش قیمت نفت این نسبت از ۰/۸۰ در سال ۱۳۸۳ به ۰/۸۳ در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته است.



نمودار ۶-۹ کسری تراز پرداخت‌های غیرنفتی

۱. کسری تراز پرداخت‌های غیرنفتی عبارت است از کسری (یا مازاد) تراز پرداخت‌های کشور به علاوه صادرات نفت و گاز.

۳-۷-۹ ناپایداری مالی

مسئله دیگری که کشورهای صادرکننده نفت با آن روبه‌رو هستند و سیاست مالی محافظه‌کارانه و حفظ ذخایر ارز خارجی را می‌طلبد ناپایداری مالی است. بدین مفهوم که دولت بدون درآمدهای حاصل از نفت نمی‌تواند وضعیت مالی خود را حفظ کند. همانند مورد ناپایداری ارزی، کاهش قیمت نفت خام، اتمام ذخایر نفتی، منسوخ شدن استفاده از نفت یا تحریم نفتی که می‌تواند موجب ناپایداری مالی شود.^۱

جدول ۹-۷ نسبت کسری بودجه غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی بدون نفت

(میلیارد ریال، درصد)

ردیف	سال	کسری بودجه غیرنفتی	تولید ناخالص داخلی بدون نفت	نسبت
۱	۱۳۸۰	۹۰،۵۱۴	۵۶۴،۲۲۹	۱۶/۰
۲	۱۳۸۱	۱۳۷،۸۹۵	۷۰۷،۳۴۸	۱۹/۵
۳	۱۳۸۲	۱۵۸،۰۲۴	۸۴۴،۱۲۹	۱۸/۷
۴	۱۳۸۳	۱۹۰،۸۳۱	۱،۰۳۸،۱۴۵	۱۸/۴
۵	۱۳۸۴	۳۱۰،۱۱۴	۱،۲۱۶،۳۸۵	۲۵/۵
۶	۱۳۸۵	۳۷۸،۹۶۷	۱،۴۹۸،۳۴۱	۲۵/۳

نسبت کسری بودجه غیرنفتی^۲ به تولید ناخالص داخلی بدون نفت معیار مناسب اندازه‌گیری ناپایداری مالی در کشورهای صادرکننده نفت است. کشورهای صادرکننده نفت باید تلاش کنند که این نسبت در بلندمدت به صفر میل کند، اما بررسی روند این نسبت در ایران در سال‌های ۱۳۸۰ الی ۱۳۸۵ روند صعودی آن را نشان می‌دهد، به طوری که از ۱۶ درصد در سال ۱۳۸۰ به ۲۵/۳ درصد در سال ۱۳۸۵ رسیده است.

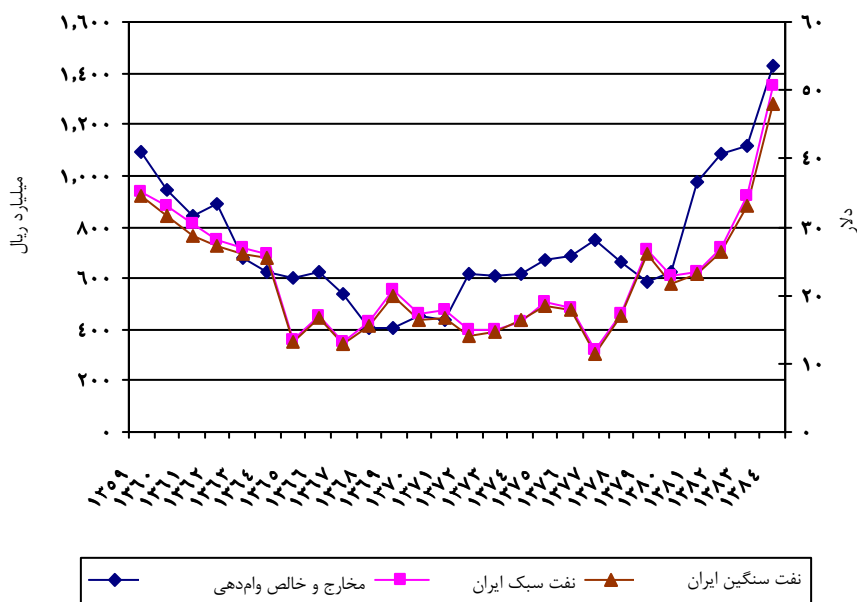
۱. این بحث را می‌توان در دوره زمانی کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت تحلیل کرد.

۲. کسری بودجه غیرنفتی عبارت است از کسری بودجه به علاوه کل استفاده از درآمدهای نفتی در بودجه.

۴-۷-۹ سیاست مالی ادواری

سیاست مالی ادواری بدین مفهوم است که سیاست مالی دولت در مخارج به صورت دوره‌ای با افزایش و کاهش قیمت نفت تغییر می‌کند و مخارج دولت روند همواری ندارد. با افزایش قیمت نفت، درآمدهای نفتی افزایش یافته و دولت بدون توجه به مسائل اقتصاد کلان آن را هزینه می‌کند و بنابراین مخارج دولت با قیمت نفت هم‌بسته می‌شود. این مطلب می‌تواند مشکلاتی را برای اقتصاد ایران به بار آورد. سیاست مالی ادواری می‌تواند نوسانات اقتصادی را تقویت کند و ثبات اقتصادی را از بین ببرد، به طوری که با افزایش قیمت نفت، رونق در بخش‌های ساختمان و خدمات به وجود آمده و با کاهش قیمت نفت، این بخش‌ها دچار رکود می‌شود. از طرف دیگر با افزایش قیمت نفت طرح‌های عمرانی زیادی شروع شده و با کاهش قیمت نفت طرح‌های عمرانی نیمه‌تمام باقی مانده یا سرعت پیشرفت آنها کند می‌شود، بنابراین اتلاف منابع انجام می‌شود. همچنین افزایش قیمت نفت، افزایش مخارج دولت و افزایش تقاضا برای کالاها و خدمات را موجب شده و تورم را به همراه می‌آورد و کاهش قیمت نفت، کاهش مخارج و کاهش تقاضا برای کالاها و خدمات را به بار آورده و موجب افزایش بیکاری می‌شود.

نمودار ۷-۹ روند قیمت نفت ایران و مخارج به علاوه خالص وام‌دهی دولت به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶ را نشان می‌دهد. همچنان که در نمودار ملاحظه می‌شود با کاهش قیمت نفت خام ایران مخارج دولت کاهش و با افزایش قیمت نفت خام مخارج دولت نیز افزایش می‌یابد. ضریب همبستگی میان قیمت نفت خام ایران و مخارج به علاوه خالص وام‌دهی دولت به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶، ۰/۸۲+ است. به عبارت دیگر آمار نشان می‌دهد که سیاست مالی در ایران، ادواری است.



نمودار ۷-۹ روند قیمت نفت ایران و مخارج دولت به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶

۹-۸ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

انضباط مالی یگانه راهکار مواجهه با بیماری هلندی، نفرین منابع، ناپایداری ارزی، ناپایداری مالی و مشکلات ناشی از سیاست مالی ادواری است. حتی در صورتی که بیماری هلندی در کشور، برای سیاست‌گذاران محرز نشده باشد، انضباط مالی ضروری است. بدین معنی که دولت مخارج خود را باید با روندی هموار افزایش دهد و تلاش کند که از هزینه کردن درآمدهای نفتی حتی در مخارج عمرانی خارج از حد معینی که نسبت کسری بودجه غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی بدون نفت تعیین می‌کند، پرهیزد. برنامه‌ریزی برای به صفر رساندن این نسبت در مسیر زمانی معقول و مناسب اهمیت اساسی دارد.

کاهش پیوسته نسبت کسری بودجه غیرنفتی به تولید ناخالص داخلی بدون نفت^۱

۱. در بلندمدت به صفر برسد.

به معنی انباشت حجم عظیمی از درآمدهای حاصل از صادرات نفت است. اما سؤال اینجاست که آیا این منابع ارزی را باید در خارج از کشور سرمایه‌گذاری^۱ کرد؟ به عبارت دیگر آیا می‌توان از این منابع ارزی برای تقویت رشد اقتصادی کشور استفاده مستقیم کرد یا آنکه باید آنها را در خارج از کشور پس‌انداز کرده و فقط از سود آنها استفاده کرد؟

پاسخ این سؤال به مسئله تقویت واقعی پول بازمی‌گردد. چنانچه این منابع به بخش خصوصی وام داده شود، از یک طرف با کم شدن محدودیت نقدینگی در بخش خصوصی رشد اقتصادی تقویت می‌شود، ولی از طرف دیگر اگر وام دادن این منابع، تقویت واقعی پول را به همراه داشته باشد سبب کاهش رقابت‌پذیری تولیدکنندگان و کاهش رشد اقتصادی می‌شود. بنابراین فقط زمانی می‌توان مطمئن بود که وام دادن این منابع به بخش خصوصی سبب تقویت رشد اقتصادی می‌شود که تقویت واقعی پول را به همراه نداشته باشد. طبق تعریف دوم از نرخ ارز واقعی، این مطلب به معنی پرداخت وام به بخش خصوصی فقط برای سرمایه‌گذاری در کالاهای قابل تجارت است مانند ماشین‌آلات صنعتی. ولی این مطلب به معنای پرداخت تسهیلات ارزی به صورت مستقیم از محل حساب ذخیره ارزی نیست. بانک مرکزی می‌تواند با مدیریت عرضه پول و بازار ارز این منابع را در جهت افزایش رفاه جامعه به کار ببرد. بدین ترتیب که ابتدا با افزایش پرداخت تسهیلات ریالی به بخش خصوصی برای ماشین‌آلات صنعتی (افزایش عرضه پول)، تقاضا برای ارز افزایش می‌یابد و با برآورده کردن ارز مورد نیاز از منابع ارزی، خالص‌داری‌های خارجی بانک مرکزی (یا موجودی ارزی حساب ذخیره ارزی)، عرضه پول کاهش می‌یابد. بنابراین، در واقع از محل منابع ارزی به بخش خصوصی وام داده شده است بدون آنکه عرضه پول افزایش یافته و اثر تورمی داشته باشد و مشکلات پرداخت تسهیلات ارزی و بازپرداخت آنها را داشته باشیم و همچنین، بدین ترتیب می‌توان بنگاه‌های کوچک را نیز از این محل منتفع کرد. در مجموع می‌توان گفت که:

۱. نسبت کسری بودجه غیرنفتی دولت به تولید ناخالص داخلی بدون نفت باید برنامه‌ریزی شده باشد، به صورتی که در مدت زمانی معقول و مناسب به صفر میل کند.

۱. سرمایه‌گذاری به صورت اوراق بهادار در کشورهای خارجی را بانک مرکزی انجام می‌دهد.

۲. کل درآمدهای حاصل از نفت و گاز باید به حسابی غیرقابل برداشت در بانک مرکزی انتقال یابد و بانک مرکزی مجاز به مدیریت منابع آن همانند دارایی‌های خارجی خود باشد و بانک مرکزی می‌تواند از منابع آن برای کنترل نرخ ارز واقعی استفاده کند.

۳. دولت برای تأمین مالی کسری بودجه غیرنفتی خود می‌تواند از بانک مرکزی استقراض کند.

۴. برای کنترل نرخ ارز واقعی و جلوگیری از تقویت واقعی پول (و جلوگیری از عارضه بیماری هلندی) باید حجم تسهیلات پرداختی بانک‌ها برای خرید کالاهای غیرقابل تجارت مانند مسکن و خدمات در حدی باشد که به تقویت واقعی پول منجر نشود.

منابع و مأخذ

بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سال‌های مختلف.

Zafar, Ali, 2004. "What Happens When a Country Does not Adjust to Terms of Trade Shocks? The Case of Oil-rich Gabon".

Kipici, Ahmet N., 2000. Mehtap Kesriyeli, 2000. "The Real Exchange Rate Definitions and Calculations, Central Bank of the Republic of Turkey".

Rosenberg, Christoph B. and Tapio Saavalainen, 1998. "Dealing with Azarbijan's Oil Boom".

Daniel, James A., 2001. "Hedging Government Oil price Risk".

Davis, Jeffrey, Rolando Ossowski, James Daniel and Steven Barnett, 2001. "Oil Funds: Problems Posing as Solutions?"

Usui, Norio, 1998. "Dutch Disease and Policy Adjustment to the Boom: A Comparative Study of Indonesia and Mexico".

Celasun, Oya, 2003. "Exchange Rate Regime Consideration in an Oil Economy: the Case of the Islamic Republic of Iran".

Barnett, Steven and Rolando Ossowski, 2002. "Operational Aspects of Fiscal Policy Oil Producing Countries".

Gylfason, Thorvaldur, 2004. "Natural Resources and Economic Growth: From Development to Diversification".